

من و تو
عزیمت نعمانی

تالیف

شیخ اجل الزاویہ
سید ساجد علی بن ابی بکر

محمد بن ابراہیم بن جعفر لکھنؤی

پہلی جلد

پبلشرز
عزیمت

ترجمہ و متن

جمعہ داری شد

ش. احوال: ۶، ۴۱۷

غیبت نعمانی

تألیف

شیخ اہل ابن ابی ربیع

مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ جَعْفَرٍ، الْكَاتِبِ النَّعْمَانِيِّ قَدِيسٍ

از علمای قرن چهارم . ه . ق

مترجم:

محمد جواد غفاری





وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَرَدًّا

لازم به تذکر است که بخش قابل توجهی از هزینه طبع این اثر نفیس اسلامی از مورد ثلث مرحوم مبرور آقای «حاج محسن خاتمی» بنابر وصیت معظم له - رضوان الله علیه - پرداخت شده است. امید است که مطالعه کنندگان این کتاب از حقایق و معارف آن بهره مند گشته و روح آن مرحوم را به دعای خیر شاد فرمایند.

۰۳۰۶۳۳



متن و ترجمه کتاب غیبت نعمانی تحقیق کامپیوتر علوم اسلامی

مؤلف : ابن ابی زینب محمد بن ابراهیم النعمانی - رحمه الله -

مترجم : محمد جواد غفاری

۲۵۰۰ نسخه / ۱۳۷۶ - ۱۴۱۸ / چاپ دوم

حروفچینی کامپیوتری : صدوق (اکرم السادات طبرانی)

لیتوگرافی : البرز / چاپ : نوبهار / صحافی : ابراهیم

نشر صدوق : ۳۹۸۲۸۴ - ۷۶۱۴۱۶

شابک : ۹ - ۱۹ - ۶۲۴۷ - ۹۲۴ I.S. B. N. : 964 - 6247 - 19 - 9

تهران - میدان بهارستان - کوچه نظامیه - شماره ۹۵

تهران - بهار جنوبی - کوچه نیلوفر - شماره ۴/۳۵

جميع حقوق طبع برای ناشر محفوظ است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کلمة المصحح

الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و أهل بيته الطيبين الطاهرين .
أما بعد : فلقد كان من أمنيّتي فيما لو أتيت لي الفرصة و ساعدني التوفيق أن أقوم
بإحياء هذا التراث القيم النفيس، و بعثه من مرقد، و نفض الغبار عن وجهه، و كشف
الغمام عن بديره، لما فيه من فوائد جلييلة، و منافع كثيرة، و لم يسمح لي الدهر بالقراغ، و
عاقنتني عن ذلك العوائق، فررت على ذلك سنون، و لم أجد إلى المأمول سبيلاً، كما أنّي لم
أر في تلك المدة من يقوم بأمره، أو اعتنى بشأنه، أو يجنح إلى تصحيحه و نشره، و لا من

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشگفتار (۱)

همواره یکی از آرزوهای کمترین این بود که چنانچه فرصتی برایم پیش آید و توفیق
دست دهد به احیاء این میراث گرانقدر و ارزشمند برخیزم و آن را از بستر فراموشی
دوباره برانگیزم، و گرد از چهره اش بزدایم، و ابرهای تیره را از روی ماه پر فروغ آن به
دیگر سوی برانم که می دیدم سودی به غایت سرشار و فوایدی بس عظیم در آن نهفته
است.

اما زمانه چنین فرصتی را از من دریغ می داشت و عواملی مرا از انجام این مهم مانع

۱ - مترجم فارسی کتاب لازم می داند خوانندگان محترم را بطور اختصار در جریان چگونگی
ترجمه مقدمه مصحح و فاصله عمیق که با متن دارد قرار دهد. البته روی سخن با کسانی است که به
زبان عربی آگاهی چندانی ندارند.

و اما زمانی که از ترجمه متن کتاب فارغ شدم براساسی درینم آمد مقدمه فاضلانه آنرا که به قلم

یخنو علیه لإحیانه، أو یخطو خُطوةً لإصلاحه، ولا تنهض الهمة بأحد لتحقیقه و طبعه .
 و كانت المطبوعة الحَجَرِیَّة منه كثيرة الأغلط، مُشوَّهة الخطوط، محرَّفة الألفاظ، و
 من كثرة السَّقَط و التحریف فيه صار سهله نَقلاً، و حزُّنه جبلاً، و ینقضي الیوم و
 الیومان و لا یجد الباحث إلى فهم بعض جملة سببلاً و لا إلى المقصود دلیلاً، و ربَّما یجتهد
 طیلة لیل یطلب رَبط جملتین أو یمضی یوماً تاماً فی فهم عبارتین و لا یرجع إلاَّ یَحْتَجِّ
 حَتَّین، و قلَّما یوجد فیہ سندٌ سلم من التَّحْرِیف، بل الغالب علی أسانیده الإعضال

بود، و بدین منوال ساها سپری شد و من راهی نیافتم که بدان بر انجام مقصود دست یابم
 هم چنان که در این مدّت کسی را نیز نیافتم که بدین مهمّ دست یا زیده توجّهی به ارزش
 آن نموده باشد یا قدمی در راه تصحیح و نشر آن برداشته و یا اقدامی در جهت احیاء و
 اصلاح آن نموده و یا همتی در تحقیق و چاپ آن از خود نشان داده باشد .

از طرفی چاپ سنگی آن دارای غلطهای فراوان و خطوط در هم آمیخته و کلمات
 تحریف شده بود و از افتادگی بسیار کلمات و تحریف در آن چنان می نمود که زمین هموار
 آن به سنگلاخی دشوار و زمین نرمش به کوهی دست نیافتنی بدل شده باشد، از همین
 روی خوانند را گاه روزی یکی دو سپری می شد و برای فهم و دریافتن پاره ای از جملات
 آن راهی نمی یافت و نشانی در میانه نبود که به مقصود راه توان برد و چه بسا برای
 جستجو و درک ارتباط میان دو جمله شی را به سر می آورد و برای درک دو عبارت
 روزی را به تمام سپری می ساخت اما هیچ چیز عائد او نمی گردید، بسیار کم سندی در
 آن یافت می شد که از دستبرد تحریف مصون مانده باشد، بلکه پیچیدگی ناشی از
 تصحیف بر بخش مهمّی از اسانید کتاب غلبه داشت . گمان من این است که راوی کتاب

← توانای والد معظم بود بدون ترجمه گذارم، زیرا حاوی نکات مهمّی در معرفّی کتاب، جایهای گذشته و
 معایب و نقائص آن و چگونگی طبع و ویژگیها و تحقیقات انجام شده و شرح و بیان معضلات کتاب
 اعمّ از لغت، رجال و غیره بود. همچنین شرح مختصری از حیات مؤلف بزرگوار رحمته الله است که
 می تواند برای خواننده بسیار سودمند باشد. اما آنچه مترجم را به نوشتن این سطور واداشت هیچ
 یک از این جمله نیست بلکه در خصوص متن عربی مقدمه است.

من هرگز نمی توانم ادعا کنم که وجیزه نگارش یافته ترجمه همان متن عربی دیباچه است، بلکه
 تنها سخنی است به پارسی ساده و خالی از لطایف ادیبانه که فقط به لحاظ معنی، شباهتی با متن عربی ←

بالتصحیف، و المظنون عندي أنَّ الشيخ أباالفرج القنانيَّ راوي الكتاب أو الَّذي أخذ عنه كان رَدِيء الخطِّ، والناسخون لم يتمكّنوا من استخراجِه صحیحاً، ولذا شاع في النَّسخ الخطیة من هذا الكتاب الإبهام و الغموض، والمسح و التَّحريف و الاختلاف، و مصحَّحها - مع كونه من العلماء - مهاجداً و اجتهد لم یقدر علی إصلاح جُلِّ أخطاء - الكتاب، و من جرّاء هذا الأمر صار هذا الأثر الثَّمين متروكاً مغفولاً عنه، و غار نجمُه في

شیخ ابوالفرج قنانی^(۱) یا کسی که از وی نسخه را دریافت نموده دارای خطی ناخوانا بوده است و نسخه برداران نتوانسته اند آن را به طور صحیح استخراج کنند و به همین جهت در نسخه های خطی کتاب ابهام، پیچیدگی، دگرگونی تحریف و اختلافهای فراوان به چشم می خورد، گرچه مصحح نسخه چاپ سنگی آن خود از علماء بوده، هرچند جدیت نموده و کوشیده مع ذلك بر اصلاح تمامی اشتباهات کتاب توفیق نیافته، و به دنبال همین عوامل

← آن دارد و این خود معلول عوامل ظریف است از جمله آنکه والد معظم در نگارش عربی با برخورداری از قدرت طبع موزون خود و با استفاده از تسلطی که در بکارگیری واژه های آهنگین، استعارات و کنایات، ترکیب الفاظ و عبارات موزون و غیره چنان نثر شعرگونه ای را به تحریر کشیده اند که برای حفظ امانت در ترجمه از تکرار عین همان عبارات گریزی نیست، چه از آن همه لطف و باریک نگری و ظرافت طبع و نکته سنجی و استحکام کلام و قدرت قلم، هیچ ردّ پایی در ترجمه فارسی نمی توان یافت و تنها برگردانی خشک و عاری از لطف آن عبارات است و از آنچه که در نزد سخن شناسان و سخن سنجان سهم درخور ملاحظه ای دارد و عبارت از انتقال همان احساسات بدیع و نثر نویسنده به زبان دیگر است بدانسان که بتواند آن احساسی را که به آشنای زبان و فرهنگ عربی دست می دهد در برگردان آن نیز در احساس و اندیشه خواننده ترجمه صورت بندد فی الواقع خبری نیست تا بتوان گفت از نظر عرف ارباب ادب به مقتضای امانت حقاً رفتار شده است. اما افسوس کوتاه دستی همچون مرا مرتبت انجام چنین مهمی چگونه تواند بود. سخن آخر آنکه اگر بتوان شکوه و عظمت روحانی عابدی را در اوج نیایش عارفانه در برابر معبود خویش با کلمات نشان داد و هرگاه بتوان لطف سرشار و دل انگیز غزلی از حافظ را به نثر به همان پایه دلنریب و موزون برگردانید، اوج شکوه و کلامی این چنین شعرگونه را نیز می توان بدانگونه که هست به بند ترجمه کشید.



۱ - مراد کاتب و نسخه برداری است که از روی خط مؤلف یا خط تلمیذ او نسخه برداری کرده است، نه راوی که از مؤلف شنیده، و لذا پیدا کردن نام در کتب تراجم برای ما میسر نشد.

بیتار سخاقت طبعه، و کثرت اغلاطه، و حجت شمسد بسحاب غموض عباراته و تحریفاته، و سبب ذلك ابتعاد الناس عن دراسته، و انصرافهم عن قراءته، فترك الكتاب مهجوراً في زوايا المكتبات، مغموراً في خبايا الرفات، تراه يتملل تملل السليم، و يستصرخ استصراخ الظلم، و ينتظر من يتسم به أرج الفضاء، و يتظلم من طول مكافحة الإنزواء، و أتى عليه من الدهر ماشاء الله إلى أن قام في الآونة الأخيرة أحد من فضلاء الكتبيين و أماجد الناشرين قاصداً إلى طبعه للمرة الثانية، و ذلك بعد ما عرّت نسخته و كثرت زواده لكن اتفق رأيهم على طبعه بطريق الاوفست طبقاً للطبعة الأولى، و ذهل عما فيها من الأخطاء، فجعلها أصلاً له، دون أي توضيح أو تطبيق مع نسخه الخطية الموجودة، أو تصحيح أو تحقيق، غير أنه أضاف إلى أوله مقدمة ضافية في ترجمة المؤلف، و كلمة موجزة في عظمة الكتاب بقلم بعض أعلام العصر، و فهرساً

این اثر گرانبایه متروک مانده و از یاد رفته بود، و اختر فروزان آن در پس حجاب طبع نامطلوب و فراوانی غلطها گم شده و چهره آفتابش پشت تیرگی ابرهای ناشی از پیچیدگی عبارت و تحریفات پوشیده مانده بود، و این خود موجب دوری گزیدن طالبان حق از آموزش کتاب و روی بر تافتن از خواندن آن شده است، و به این ترتیب کتابی چنین پر بها در گوشه کتابخانه ها مهجور افتاده و در نهانخانه ها به طاق فراموشی سپرده شده است و همچون مار گزیده ای به نظر می رسد که به خود در می پیچید و بسان ستم رفته ای فریاد مظلومیت بر می آورد و چشم به راه کسی بود که آن را از کنج عزلت و انزوانجات بخشد، تا اینکه در این اواخر یکی از ناشرین فاضل و معروف تصمیم به چاپ مجدد آن گرفت و این زمانی بود که نسخه های کتاب کاملاً کمیاب و خواستاران و مشتاقان آن فراوان شده بود اما ناشر مزبور تصمیم گرفت که کتاب را از روی همان نسخه چاپ اول اوفست نماید و غلطهای فراوان موجود در آن را نادیده انگاشت. در واقع همان چاپ نخستین کتاب را نسخه اصلی قرار داد بدون هیچگونه توضیح یا تطبیق و مقابله با نسخه های خطی موجود و یا اینکه تصحیح و تحقیق در آن به عمل آید؛ جز این که به ابتدای کتاب دیباچه نسبتاً قابل توجهی در شرح حال مؤلف و گفتار کوتاهی درباره عظمت کتاب به قلم یکی از بزرگان معاصر و نیز فهرستی موضوعی در پایان آن

موضوعیاً في آخره فَحَسِبُ، وَ أخرج كتاباً في قطع منقوص، و وجه مُشَوِّهٌ مَنهُوس، فلم يزد هذا التآشير - مع جهده - على الطبع الماضي إلا إبطال المقتضى، إذ الكتاب حينما كان مرغوباً فيه صار مرغوباً عنه، مع أن الكتاب كان من صميم تراثنا العلمي، و من أحسن ما أُلِّفَ في موضوعه، و هو عند علمائنا الأعلام من رُكائزنا الثابتة، و ذخائرنا الثالدة، و مآثرنا الخالدة، و كان موضوعه من أهمّ المواضيع عندنا، بل هو الحجر الأساسي الذي عليه دعائمنا.

كيف لا، و قد نظم فيه مؤلفه الفحل البطل - رضوان الله تعالى عليه - أخبار الإمامة و الحجّة في سبيلك مُنَضَّد، و جمع الأحاديث الرَّاجعة إلى الغيبة و الظهور و ما كان منها ذائصة بالموضوع في أبواب تراه كالسَّمط المُنَجَّد، على حَدِّ ما تتمُّ به الحجّة على الناظر فيه، و توضح به الحجّة لِمُعْتَنِقِيه، بحيث لا يُمِلُّ القارئ بالتطويل، ولا يعوق الباحث

افزود همین و لا غیر. بدین ترتیب ناشر مذکور - با همه کوشش خود جز - خطّ بطلان کشیدن بر اقتضای چاپ صحیح و تناسب و نتیجتاً از بین بردن اثر، چیزی بر چاپ اول نیفزوده، زیرا کتابی که سابقاً خود مورد اقبال خواستاران بوده به صورتی در آمده که دیگر قابل توجه و مورد رغبت نبود با وجود اینکه «کتاب» یکی از خالص ترین میراثهای علمی ما و در موضوع خود از بهترین کتب تألیف شده است و در نزد دانشمندان و نامداران مذهب ما از ستونهای پا برجا و محکم ما و از ذخائر است که از دیرباز به جای مانده و یادگار جاودانی مذهب ما محسوب می گردد و موضوعش (امامت) از مهمترین موضوعات اعتقادی نزد ما است بلکه باید آن را سنگ زیربنائی دانست که کلّیه ستونهای اعتقادی ما متکی بدانست و این خود حقیقتی است و چگونه چنین نباشد که مؤلف سترگ و نستوه آن - رضوان الله تعالى عليه - در رشته ای بهم پیوسته در آورده و احادیث راجع به غیبت و ظهور و آنچه در ارتباط با موضوع مورد بحث بوده در بابهایی که همچون خیط و رشته ای روشن به نظر می آید گردآوری نموده است، بدان پایه که بر کسی که آن را مورد مطالعه قرار می دهد حجّت تمام می گردد، و راه را بر آن که با آن دمساز باشد آشکار می سازد به گونه ای که خواننده را با طول سخن ملول و خسته نگرداند و با کوتاهی سخن پژوهشگر را از دست یافتن به مدارک باز

بالاختصار عن مدارك التحصيل .

بل جاء في كل باب بالحجّة و الدليل من الرواية و الدراية على قدر ما بهما الكفاية ، دون إسهاب مُبِلٍّ ، أو إيجاز مُخِلٍّ ، ولم أر كتاباً يساويه ، وإن وُجد ما يوازيه ، لكن إنك إن تُنعم النّظر في كل ما ألف في موضوعه لن تجد منها تأليفاً مستقلاً بنفسه مستغنياً عمّا ألف من جنسه ، بل تجد كل كتاب يشتمل على ما لا يشتمل عليه صاحبه ، و يحتوي علماً لا يحتويه مضارعه ، فإن الكحل لا يغني عن الشنب ، و إنما الفضل لمن سبق ، و قد اعتنت بروايته و دراسته جماعة من العلماء في كل الأعصار ، و عدّوه من الأصول المعتمدة التي عليها المدار ، من دون أيّ طعن فيه أو غمز في مؤلفه ، بل انعقد إجماعهم دون محاشاة على اعتباره ، و صحّة جلّ أخباره ، هذا شيخ الشيعة ، و زعيمها الأكبر ، و معلّمها المناضل المجاهد أبو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان الملقّب بالمفيد (ره) كان

نگیرد، بلکه در هر باب از روایت و درایت به اندازه ای که کفایت کند حجّت و دلیل آورده است بدون طولانی شدنی که خستگی آور باشد یا کوتاه گویی که خللی ایجاد کند، و من هرگز کتابی را به پایه آن ندیده‌ام هر چند چیزی که در موضوع، دوشادوش آن باشد یافت شود، اما اگر به دقت در همه آنچه در این خصوص تألیف شده بنگرید هیچ یک از آنها را نخواهید یافت که به تنهایی از سایر کتبی در آن زمینه نگارش یافته بی نیاز باشد بلکه هر کدام شامل چیزهایی است که دیگری فاقد آن است و دانش و اطلاعاتی را در بر دارد که تألیف مشابه آن خالی از آن است که گفته اند سیاهی چشم به هر میزان که زیاد باشد از سپیدی دندان بی نیاز نمی سازد با توجه به اینکه او پیش از دیگران شروع بدین تألیف کرده و گوی سبقت را رُبوده که پس از او در هر عصری گروهی از علماء روایت و درس آن را مورد توجه قرار داده اند و آن را از اصول معتبره ای که مدار بر آن قرار دارد شمرده اند بدون اینکه کوچکترین طعنی نسبت به آن و یا غمزی در مورد نگارنده آن روا دارند بلکه جملگی بی آنکه بر اعتبار و درستی قسمت اعظم اخبار آن استثنائی قائل شوند اتفاق کرده اند. و چنانکه می بینیم برترین پرچمدار شیعه و بزرگترین دانشمند آن و معلّم نستوه و مجاهد شیعه أبو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید در کتاب غیبت خویش از آن روایت کرده و به روایات آن احتجاج

یروی عنه في كتاب غيبته، و يحتج برواياته، و ذاك شيخ الطائفة، و رئيس الفرقة الناجية أبو جعفر محمد بن الحسن الطوسي (ره) كان ينقل منه و يعتقد صحته، و هكذا زمرة كبيرة من رجالات العلم و أئمة الحديث زينوا كتبهم بنقل أخباره و تبجيل مؤلفه و سرد أقواله.

فاذا كان الكتاب ذا أهمية إلى هذه الدرجة فبالحرى أن يحيا و يُشر، و حقيق بأن تتوفر نسخه، خلیق بأن يُحتفل على تدارسه، و باحيائه يحيا مؤلفه، و يظهر فضله، و يبرز نبؤه، و لا بد أن ينشر في ثوب قشيب، عرياً من الخلل و السقط و التحريف بحيث يليق بجلالة التأليف و شخصية المؤلف، فالتسامح في أمره يوجب الندم، و التقاعس عن مفروضه يورث زوال النعم، و عدم الاعتناء بشأنه جُدَّ من الذنوب التي تنزل النقم، و الغفلة عنه تقود إلى الفوت لأن الحياة تجرُّ إلى الموت، و إضاعة الفرص تنتهي إلى تجرُّع

نموده است، و نیز شیخ الطائفة پیشوای فرقه ناجیه ابو جعفر محمد بن حسن طوسی (ره) از این کتاب نقل قول فرموده و به صحت آن اعتقاد نموده و همین گونه، تعداد فراوانی از بزرگان علم و سران حدیث کتب خویش را با نقل اخبار آن و بزرگداشت مؤلفش و ارج نهادن اقوال آن زینت بخشیده اند.

پس وقتی کتاب تا بدین پایه برخوردار از اهمیت است شایسته آن است که دوباره احیاء شود و انتشار یابد و در خور آن است که نسخه هایش فراوان باشد و در دسترس همگان قرار گیرد و سزاوار است که به پاس عظمتش بدان روی نموده و آن را بر یکدیگر بخوانند و فراگیرند که با احیاء کتاب، مؤلف آن نیز دوباره زنده می شود و فضل و بزرگی او آشکار می گردد و ناگزیر باید به گونه ای نوین و چشمگیر انتشار یابد و از هر گونه اشکال و افتادگی کلمات و تحریف مصون باشد بدانسان که در خور بزرگی کتاب و شخصیت مؤلف آن باشد. بنابراین هرگونه تسامح در این کار موجب افسوس و هرگونه تأخیر و کوتاهی نسبت به انجام امور واجب آن موجب از دست شدن نعمت به حساب می آید و عدم توجه به اهمیت و مقام آن از گناهانی محسوب می شود که موجب مؤاخذة خواهد بود، و غافل شدن نسبت به آن به از دست رفتن خواهد انجامید، چرا که زندگی راه خود را به سوی مرگ می پوید و تباہ ساختن فرصت ها منتهی به اندوده ها و ندامت ها

الغُصص، والصَّحَّةَ مَرْكَبَ الأُمِّ، وَ الشَّيْبَةَ زورقُ يقطع إلى ساجلِ المَهرَمِ.
فكُنْتُ أَغْدُو وَ أروحُ فِي فَجْوَةِ الانتظارِ، أَتَرَقَّبُ الفِرْصَةَ وَ فِرَاعَ البالِ، فما زالت
العَوائِقُ تَدْفَعُنِي عَنِ القِيامِ بواجبه، وَالمشاغِلُ تَمْنَعُنِي عَنِ الإقْدامِ بأمره، وَكَلِّمًا جَنَحْتُ
إِلَى الانفصالِ إِلَيْهِ حَالِ بِنِي وَ بَيْنَهُ مانعٌ يذودُنِي عَنهُ، وَمتى رُمْتُ المَتَابَ إِلَيْهِ رُدِدْتُ، وَ
كَلِّمًا يَمْتُمُّ البابَ صُدِدْتُ، فَكَمِّ مِنْ مأمولِ بَيْنِ أَثناءِ المَحاذيرِ مُدَبِّجٍ، وَمحبوبِ فِي طِيٍّ-
التقاديرِ مُدَرِّجٍ، فَمَرَّتْ عَلَيَّ ضالَّتِي المَنْشُودَةُ شُهورًا وَ أعوامًا، وَ لِيالٍ وَ أَيَّامٍ إِلَى أَنْ شاءَتْ
العِنايةَ الإلهيَّةَ بِتحقيقِ هذِهِ الأُمْنِيَّةِ الشائقةِ، وَ أذِنَ اللهُ سُبْحانَهُ لِإيفانها، وَ إِنَّمَا الأُمورُ
مَرهُونَةٌ بِأوقانها.

فبِينما كُنْتُ ذاتَ يَوْمٍ فِي حَجْرَتِي مَشغولًا بِعَمَلِ فِي تَرْجِمَةِ كِتابِ ثوابِ الأَعْمالِ إِذْ
دَخَلَ عَلَيَّ شابٌّ وَقورٌ، حَسَنُ السَّمْتِ وَ الهِيبَةِ، وَ بِيَدِهِ نَسْخَةٌ مِنَ كِتابِ الغِيبَةِ؛ فَسَلَّمَ وَ
جَلَسَ، وَ اسْتَفْسَرْتُ عَنِ شَأْنِهِ، فَقَالَ: جِئْتُ إِذْ أَذْكَرُكُمْ فِي طَبْعِ هَذَا الكِتابِ - وَ تَكَلَّمْتُ فِي

خواهد شد و تندرستی خود وسیله ای است که بدان بر رنجها می توان چیره گشت و
پیری زورقی است که بالأخره سالهای زندگانی با آن به آخرین مراحل خواهد رسید:
پس از آنچه گذشت من پیوسته روزگار را در انتظار سپری می ساختم و مترصد فرصت
و گشایشی در امور بودم، اما پیوسته عوامیلی مرا از انجام این مهم باز می داشت و پیش
آمدهای فراوان از اقدام به آن مانع می شد و هرگاه تصمیم به انجام آن می گرفتم مانعی
تازه در میانه پدید می آمد و به هر طریق که به سوی آن گام در راه می نهادم نیل به
مقصود ممکن نمی شد، گاه اتفاق می افتد که خواسته آدمی در میان پیچ و تاب گردونه
موانع ناپدید و گم شده از دست می رود. به هر حال ماهها و سالها بر این آرزو گذشت و
شبها و روزهایی از پی یکدیگر آمد که من در انتظار عنایت خداوندی برای تحقق این
آرزوی دیرین به سر بردم تا خداوند چه زمانی برای انجام آن مقرر فرماید که کارها را
هر یک زمانی خاص متعین است و تا فرا نرسد صورت نپذیرد.

تا اینکه روزی چنین پیش آمد که من در حجره خویش سرگرم ترجمه کتاب
ثواب الأعمال شیخ صدوق بودم در این هنگام جوانی موقر با ظاهری متین و آراسته در
حالی که نسخه ای از کتاب «غیبت نعمانی» را در دست داشت وارد شده و پس از سلام و
تعارفی نشست. از ایشان پرسیدم که کیست و خواسته اش چیست؟ پاسخ داد آمده ام

ذلك قليلاً، فوجدته شائعاً بنشر الكتب التي ألقت في موضوع صاحب العصر عليه السلام، و
 إذا اطلع حول هذه الكتب و مؤلفيها، فسألته عن اسمه و عنوانه، فأجابني باسمه و
 شهرته و قال: أنا من تلامذة الاستاذ- و ذكر بعض الأساتذة الأعلام- و قال: إنما
 هو الذي أمرنا بطبعه و رأى أن نُسندَ تصحيحه إليك، و وصانا بالإعانة على مؤونة طبعه
 لديك، فَرَحَّبْتُ به و دَعَوْتُ له بالتوفيق و التأييد، ثمَّ عَظَمْتُ شأنَ أستاذه إذ هو جَدِيرٌ
 بالتعظيم، قَرِنُ بالتَّجِيلِ، و هو أَحَدُ أعلامِ المُطَبِّاءِ المُصْتَفِينَ في هذا العصر، بل جلَّهم
 ولا سِوَا المُحَرَّاسَاتِيِّينَ منهم كانوا مِن أتباعه، يهتدون بنوره و يمشون على ضيائه و
 يفترقون من فيض علومه، و هو خَطِيبٌ بَحَاثٌ نَقَّادٌ، عليم اللسان، فصيح البيان،
 كثير الحفظ، مُتَبَجِّزٌ في العلوم الثقلية و العقلية، و لقد رأيتُه على أعوادِ المنبر يتكلم في
 مباحث الإمامة، فوجدته بَحْرًا زاخرًا، كشف لي الثَّغَابَ عن بعض المُعضَلات و حلَّ
 عقودَ بعض المشكلات، أبقاه الله سيفاً صارماً للدين و مناراً للحقِّ المُشْتَبِينِ.

تا در مورد چاپ این کتاب با شما گفتگو کنم و در این خصوص مختصری صحبت کرد من
 متوجه شدم نامبرده به انتشار کتبی که راجع به امام زمان (ع) نگارش یافته بسیار شایق
 و در مورد اینگونه کتب و مؤلفین آنها صاحب اطلاع و علاقه است، نام ایشان را
 پرسیدم، خود را به نام و نشان معرفی نمود و افزود که من از شاگردان یکی از اساتید
 سرشناس معاصر هستم و هم ایشان ما را به چاپ این برانگیخته و نظرشان این است که
 تصحیح آن را به عهده شما گذاریم و ما را به همکاری با شما در چاپ کتاب سفارش نموده
 است، من به ایشان تبریک گفته و برایشان آرزوی توفیق کردم و سخنانی در بزرگی
 مقام استاد مشارالیه گفتم، چه او واقعاً درخور تعظیم و شایسته بزرگداشت است او یکی
 از سخنرانان صاحب آوازه و بلیغ این عصر است که در این فن به کمال بوده و در بلاغت
 ایشان هیچ سخن نیست. بلکه اکثر خطبا به ویژه آنان که از خطه خراسانند اقتدا به او
 کرده و در پرتو فروغ او گام بر می دارند و از فیض دانش او بهره می جویند که او خود
 خطیبی کنکاشگر و نقاد و برخوردار از زبان و سخن عالمانه و بیانی شیوا و محفوظاتی
 فراوان و گسترده است و در علوم عقلی و نقلی هر دو متبحر است و من خود ایشان را به
 هنگامی که بر منبر در مباحث امامت سخن می راند مشاهده کرده ام و او را دریای ژرف

فانتهزتُ الفرصة، ولبيتُ الدعوة وأجبت الرغبة وشررت عن ساق الجِدِّ وشرعت في العمل، ويَسِّر الله لي أسبابه وفتح لي بابه، وأراني كيف أملك عنان المقصود، ومن أي المآتي أسلك بيتان الطريق.

فقممتُ بحول المولى سبحانه وقوته نحو المأمول بما يجب أن أقوم، ولم آلُ جهداً. واجتهدت في تهذيب الكتاب عن عبث العايشين، و تحريف الناسيخين، وقابلته مع أربع نسخ نسيأتي وصفها، واستعنت على إصلاحه بمراجعة الكتب التي تكلمت في موضوعه أو نقلت رواياته، ومتى توقفت في كلمة مبهمة أو شيء من عباراته لعدم وضوحه أبقيته على حاله، وقلتُ في الهامش «كذا» إشارة إلى توقفي فيه، فوكلته إلى فهم القارئ، وعبقريته، وبذلتُ غاية الوسع في تصحيح أغلاطه و تقويم عوججه، و

و پرخروشی یافته‌ام که نقاب از چهره پاره‌ای از معضلات برداشته و گره بعضی مشکلات را برایم گشود، خداوند او را همچون شمشیری بران برای دین پایدار بدارد. باری در این هنگام من فرصت پیش آمده را غنیمت شمرده و از این پیشنهاد استقبال کردم و با رغبتی هر چه تمامتر دست به کار شدم و خدای تعالی نیز وسائل انجام آن را برایم فراهم آورد و در مقصود را به رویم گشود و راه به دست آوردن سررشته کار را برای نیل به هدف به من باز نمود و رهگذری را که برای عبور از پستی و بلندیهای صعب باید پیمود نشانم داد. پس با اتکاء به حول و قوه خداوند سبحان در راه انجام آنچه اقدام بدان ضروری بود قدم نهادم و هرگز از کوشش باز نایستادم و در اصلاح و زدودن کتاب از پیرایه‌ها و بیهوده کاریهای نااهلان و تحریفات نسخه برداران همت گماردم و آن را با چهارنسخه که چگونگی آنها بعداً توضیح داده خواهد شد مقابله نمودم و در جهت اصلاح آن به کتبی که در همین زمینه سخن می‌گویند یا روایات آن را آورده است مراجعه نمودم و در هر کلمه مهمی یا جایی از عبارتی که به واسطه عدم وضوح توقفی برایم پیش آمده و بدان راه نبرده‌ام مورد را همچنان باقی گذاشته و در حاشیه لفظ «کذا» آورده‌ام که نشانه توقف اینجانب در آن است و آن را به عهده درک هوشمند و فضل خواننده واگذار ساختم و در تصحیح اغلاط و درست کردن و تصحیح نادرستها و توضیح و تفسیر عبارات سر بسته و کوتاه و شرح مضامین غریب و دور از ذهن و روشن ساختن

تفسیر مجمله، و شرح غریبه، و بیان مُعضله، و التعریف بما رأیت ضرورة التعریف من أعلامه و رجالاته، و تعیین المشترك من رواته، و غیر ذلك مما یُرجب فيه من تجوید کتاب و إتقانه، لیسهل للباحث اذتشاف مناهله، و اقتطاف ثمار بحاسنه، و لتذکى نار القرائح بعد خمودها، و تجری أنهار الأفكار غیب جمودها، فأحمد الله سبحانه لما نظر إلیّ نظر الرّحمة و أسبّل علیّ نشر هذه النعمة.

و إني لأعتقد اعتقاداً جازماً أن بنشري هذا الكتاب في هذا الثوب الجديد قد قدّمت لِحبيّ الأئمة الأطهار عليهم السلام و مُعتني كتب الأخبار خدمة جلیلة قلباً تُدانيها خدمة، كما أني تحمّلت في سبيل إحيائه عناية لا يدانيه عناء.

خادم العلم و الدّین

علی اکبر الغفاری ۱۳۹۷

هذه پیچیدگیهای کتاب و معرفی اعلام و شخصیتها در مواردی که لزوم تعریف را احساس می نمودم و در تعیین و تشخیص راویان هنام نهایت کوشش خود را به کار بستم و نیز سایر امور دیگری که می توانست مورد رغبت و توجه قرار گیرد و فهم مطالبش برای خواننده سهل و آسان آید و با کمال راحتی به ثمرات آن دست یابد و اندیشه های از کار افتاده به کار افتد و چشمه سار اندیشه پس از خشکی روان گردد. پس خدای سبحان را شکر می گزارم که به من نظر رحمت افکند و نشر چنین نعمتی را به من ارزانی داشت.

و من اعتقاد حتمی دارم که با نشر کتاب حاضر به صورت جدید، به دوستان ائمه اطهار عليهم السلام و علاقمندان معارف و دست اندرکاران کتب اخبار خدمتی شایسته و ارزشمند عرضه داشته ام که کمتر خدمتی را می توان هم سنگ و مثل آن دانست.

علی اکبر غفاری

۱۳۵۵

گزیده ای از زندگانی نویسنده کتاب

نام او محمد فرزند ابراهیم و کنیه اش ابو عبدالله و ملقب است به کاتب نعمانی، یکی از بزرگان محدثین شیعه امامیه در اوائل قرن چهارم هجری و معروف به ابن ابی زینب است، او نویسنده ای است برخوردار از دید و استنباط نیکو که در شناخت رجال و احادیث آنان بهره فراوان دارد.

وی نزد ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی رحمته الله صاحب کتاب ارزشمند و گرانقدر «کافی» به آموختن حدیث پرداخت و بخش عمده دانش را از او گرفت و کاتب استاد خود (شیخ کلینی) گردید و به همین عنوان (کاتب) شهرت یافت و نزد او از برتری چشمگیر و مقامی بلند برخوردار گردید، پیوسته همراه با شیخ در مجالس پر فیض او شرکت می جست، همچون تشنه ای به سرچشمه حیات بخش شیخ وارد و سیراب و کامیاب از آن خارج گردید تا جایی که در علم به پایه ای بلند نائل آمد به ویژه در حدیث و دریافت از آن، و شناخت رجال و راویان آن و تشخیص احادیث صحیح از روایات ساختگی و بی اساس بدان پایه که فرزانه این فن و صاحب نظر در آن گردید، او از جمله دانشمندانی است که در همه دوران جوانی و کهنلت و پیری در بی دانش اندوزی از فرزندگان به مسافرت پرداخته و پیوسته به فراگیری گوش داشته اند. وی در سال ۳۱۳ سفری به شیراز کرد و در آنجا از عالم بزرگوار ابی القاسم موسی بن محمد اشعری - نوه دختری سعد بن عبدالله اشعری - احادیثی فرا گرفت، سپس به بغداد روی نمود و در آنجا نیز از جماعتی همچون احمد بن محمد بن سعید ابن عقده کوفی اختر درخشان آسمان حدیث و پرچمدار و پیر دانش، و نیز در سال ۳۲۷ از محمد بن همام بن سهیل، همچنین از ابی علی احمد بن محمد بن یعقوب بن عمار کوفی و سلامه بن محمد بن اسماعیل ارزنی و دانشمندانی دیگر اخذ حدیث نمود که ما نامهای ایشان را در زمره اسامی مشایخ وی خواهیم آورد، سپس رهسپار بلاد شام گردید و در سال ۳۳۳ در طبریه - از شهرهای اردن - به مجلس محمد بن عبدالله بن معمر طبرانی و ابی الحارث عبدالله بن عبدالمملک بن سهل طبرانی راه

یافت، آنگاه به دمشق رفت و در آنجا به فراگیری حدیث از محمد بن عثمان بن علان دهنی بغدادی پرداخت و سپس در اواخر عمر خود آنجا را به مقصد شهر حلب ترک گفت پس آنگاه خداوند سایه پرشکوه او را بر آنجا گسترد و او را بر نشر معارف یاری فرمود و از باران رحمت خویش سیراب ساخت و جامهٔ پر بهای فضل را بر او در پوشید و همانجا بدر دانش او درخشیدن گرفت و مقام و پایه اش بلند گردید و هم در آنجا بود که کتاب غیبت را روایت نموده بر ابی الحسن محمد بن علی شجاعی بر خواند و او را در این خصوص اعطای اجازه نمود.

شیخ ما نعمانی همواره در حضر و سفر مشمول عنایات خاصه خداوندی بود تا آنگاه که قضای الهی فرارسید و در شهر شام دعوت حق را لبیک گفت و کبوتر مرگ بر بام او نشست و تراب تیره او را از دیده ها پنهان داشت (ظاهراً وفات وی پس از سال ۳۴۲ اتفاق افتاده است) از خداوند تعالی که او را مشمول نعمات خود قرار داد، می خواهیم که پیوسته باران رحمت خویش را بر او ببارد تا آنجا که در غرفه های بهشت خویش در کنار پیامبرش محمد (ص) و اهل بیت طاهرینش علیهم السلام او را قرار دهد.

آنچه ذکر شد اطلاعاتی است که ما توانسته ایم از اخبار مربوط به شخصیت علمی آن بزرگوار گردآوری کنیم.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

اساتید نعمانی:

- ۱- احمد بن محمد بن سعید ابوالعباس کوفی معروف به ابن عقده.
- ۲- احمد بن نصر بن هوذة ابوسلیمان باهلی.
- ۳- احمد بن محمد بن یعقوب بن عمار ابوعلی کوفی.
- ۴- حسین بن محمد باوری که کنیه اش ابوالقاسم می باشد.
- ۵- سلامه بن محمد بن اسماعیل ارنی، ساکن بغداد.
- ۶- عبدالعزیز بن عبدالله بن یونس موصلی.
- ۷- عبدالله بن عبدالملک بن سهل ابوالحارث طبرانی.
- ۸- عبدالواحد بن عبدالله بن یونس برادر عبدالعزیز موصلی.
- ۹- علی بن احمد بندنجی.

۱۰ - علی بن الحسین [مسعودی] که در قم برای او حدیث گفته است و گویا لفظ «مسعودی» در نسخه ها زیاد شده و ظاهراً منظور علی بن الحسین بن بابویه است.

۱۱ - محمد بن الحسن بن محمد بن جمهور عتی

۱۲ - محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری.

۱۳ - محمد بن عبدالله بن معمر طبرانی.

۱۴ - محمد بن عثمان بن علان دهنی بغدادی.

۱۵ - محمد بن همام بن سهیل بن بیزان ابوعلی کاتب اسکافی متوفی ۳۳۶.

۱۶ - محمد بن یعقوب بن اسحاق الكلینی.

۱۷ - موسی بن محمد ابوالقاسم قمی.

اینها اسامی کسانی است که نعمانی کتاب غیبت را از آنان روایت کرده و غیر از ابی الحسین محمد بن علی شجاعی کاتب و ابو غالب احمد بن محمد الزراری متوفی ۳۶۸ و ابوالرجاء محمد بن علی بن طایب بلدی^(۱) کسی را نیافتم که از او روایت کرده باشد هم چنان که تاریخ وفات و محل قبر او را در شام بنا بر تحقیق کامل بدست نیاوردم.

تألیفات ارزشمند او

۱ - کتاب غیبت که همین کتابی است که مورد مطالعه شما خواننده عزیز قرار گرفته و من نمی توانم سخنی بگویم که از ادای حق و بزرگی این تألیف پر ارج برآیم و نمی دانم به چه عبارتی، اهمیت و ارزش آن را بازگو کنم که این کتاب در باب موضوع خود بی نظیر است، و از هنگام تألیف مورد استفاده دانشمندان اسلامی قرار گرفته است:

۲ - کتاب الفرائض.

۳ - کتاب الرد علی الاسماعیلیة.

۴ - کتاب التفسیر.

۵ - کتاب التسلی^(۲).

و به گمان من این چهار کتاب اخیر از جمله کتابهایی است که دست طغیانگر زمان

۱ - طبقات اعلام الشيعة: علیای قرن چهارم ص ۲۳۰.

۲ - از حدیث مفصل که در مجلد دهم بحار طبع کمپانی در باب تعجیل خداوند در عذاب قاتلین امام حسین (ع) نقل شده بر می آید که کتاب تسل از نعمانی است.

آنها را از بین برده است. مرحوم شیخ حرّ عاملی (ره) بنا بر نقل صاحب ذریعة (ره) فرموده: من پاره‌ای از تفسیر او را دیده‌ام. و شاید مرادش از آن قطعه از تفسیر روایات مبسوطه‌ای است که مرحوم نعمانی با اسنادش به امام صادق (ع) آنها را روایت کرده و مقدمه تفسیر خویش قرار داده است. و این روایات به صورت جداگانه با خطبه مختصری تدوین گردیده و به «المحكم و المتشابه» نامیده شده است. و این کتاب به سیدمرتضی علیه‌الرحمة منسوب است و اخیراً در ایران چاپ شده است. و همه آن را علامه مجلسی (ره) در کتاب بحارالانوار کتاب القرآن آورده است.

(رجوع شود به الذریعة ج ۴ ص ۳۱۸)

نسخه‌هایی که کتاب با آنها مقابله شده

لازم به توضیح است که در تصحیح این کتاب بر چهار نسخه تکیه داشته‌ایم:

۱- نسخه خطی کامل و ارزشمند موجود در کتابخانه ملی عمومی ملک واقع در تهران به شماره ۳۶۱۷. این نسخه دارای ۲۲۶ صفحه ۱۶ سطری و ابعاد ۱۵ × ۱۰ سانتیمتر است نویسنده آن محمد مؤمن جرفادقانی است و در روز پنجشنبه ۲۱ ماه مبارک رمضان سال ۱۰۷۷ کتابت آن را به پایان رسانده است. از خلال نوشته‌های کتاب چنین بر می‌آید که نویسنده به هنگام کتابت به نسخه‌های دیگری مراجعه کرده است.

۲- نسخه‌ای چاپی که اسانید و دو باب آخر آن با نسخه موجود در کتابخانه آستان قدس رضوی سلام‌الله‌علیه به شماره ۱۸۷ مقابله شده است، مقابله آن وسیله عالم بارع و محقق شریف سید موسی زنجانی ادام‌الله‌تعالی ظلّه‌انحام یافته و ایشان اختلاف فیما بین را در حاشیه و در میان سطرها و بالای کلمات آن مرقوم داشته است و پشت نسخه چنین نوشته: «در نسخه موجود کتاب در کتابخانه قدس رضوی سلام‌الله‌علیه به شماره ۱۸۷ به خط بسیار نیکوئی (که به نظر می‌رسد خط نسخه بردار کتاب است): کتاب غیبت تألیف ابی عبدالله محمد بن ابراهیم نعمانی رحمه‌الله که آن را در ذی‌حجه سال ۳۴۲ تألیف کرده و بر پشت آن خطوط فراوانی است که تاریخ پاره‌ای از آنها ۱۳ ذی‌قعدة ۷۲۰ و بعضی به خط بسیار نیکو چنین است: «قرائت و صفحه‌نگاری آن را به پایان رسانیدم نیازمند

رحمت خدای تعالی الفضل الحسین بن علی بن یحیی بن محمد بن محمد بن احمد بن جعفر بن الحسن بن علی بن الحسین بن علی بن الحسن» سپس استاد زنجانی افزوده اند:
احتمال دارد که حسین اخیر حسن، و حسن اخیر حسین بوده باشد و شاید بعد از آن کلمه «عمر باشد» تا آخر.

و نیز در حاشیه صفحه آخر آن آنچه را که مادر پایان کتاب آورده ایم نوشته اند.
۳ - نسخه دست نویس دیگری به شماره ۲۶۷۱ که آن نیز متعلق به کتابخانه ملک است از ابتدا و میانه و انتهای این نسخه صفحاتی افتاده است با وجود این بسیار گرانها و عتیقه به حساب می آید نویسنده آن و تاریخ تحریرش به دلیل افتادگی معلوم نیست این نسخه دارای ۳۱۲ صفحه ۱۵ سطری و طول و عرض $۱۴ \times ۸/۵$ سانتیمتر بوده و خط آن حاکی از این است که نویسنده اش قبل از قرن دهم هجری یا در همان حدود می زیسته است.

۴ - علاوه بر آنچه گذشت در پاره ای موارد به نسخه استاد مشکوة که در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران تحت شماره ۵۷۸ موجود است مراجعه و بابهایی از کتاب را با آن مقابله نموده ام، نسخه مذکور دارای ۵۷ صفحه ۳۲ سطری و اندازه آن ۲۵×۱۰ سانتیمتر است و نسخه ای گرانها و دارای حواشی بوده و مندرجات آن نشان می دهد که به نسخه های دیگری مراجعه داشته است و بر پشت آن خط عالم جلیل حاج میرزا حسین نوری رحمة الله علیه مشاهده می شود که کتاب و مؤلف آن را معرفی می نماید و آن را در سال ۱۲۸۹ هجری برای خود نسخه برداری نموده است. صورت فتوگرافی نسخه های یاد شده در صفحات آتی از نظر خوانندگان خواهد گذشت.

خادم العلم والذین
علی اکبر غفاری

شتر يصادفها قال قلت لروى يكون ذلك قال بعد موت القائم عليه السلام قلت لروى
 يقوم القائم عليه السلام في العالم متى يكون قال تسع فربما تسع من يوم قيامه الى يوم موته
 علي بن احمد السدي عن عبد الله بن موسى قال عن بعض رجاله عن احمد بن الحسين عن ابي بصير
 بن محمد بن ابي سعيد الحلبي عن حفص بن محمد بن عمران عن عبد الله بن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام
 قال ان القائم عليه السلام يملك تسع عشر سنة فتمت اراة هذا ايمانا على امر من الذي قصدنا
 واتيها الى رايه وبعثه كما يريه بلع من طرقت والحق المبع وهو في يد الله تعالى
 انما علمنا بشكره على احسانه اليك يا هو احد من المومنين من الكور والاراق
 يعلم على وجه الله المتجيبين الامم والاطهار من اولاد ائمة الله بالانبياء والرسول
 وفي الاخرة وزيدي امدى عظام ايمية وحقا ولا يفرح بها بعد اذ علمنا ان
 رويته رحمة الله عليكم وقابله من الله العالمين
 رويته من اهل البيت الطاهرين
 في سنة 408 هـ في شهر ربيع الثاني
 محمد بن ابي بصير الحلبي
 في سنة 408 هـ في شهر ربيع الثاني

التسعة الأولى بالرقم: 3617

خاتمة الكتاب

١٨١

سنة واثني عشر حلت علينا من سلطاننا احدى شوننا التي اهلنا في احدىنا الرجب
 اليها وتلك سنة ثلاث وسبعين في اهلنا قال حدثنا ابو محمد عبد الله بن محمد والاشتر
 سنة ثمان وعشرين من واهلنا قال حدثنا ابو محمد بن ابي بصير قال قال ابو عبد الله عليه
 السلام في كتابكم من اثناع عشر سنة واثني عشر حلت علينا احدىنا من سنة ثمان
 قال حدثنا محمد بن الفضل بن ابراهيم بن محمد بن ابي الاسود بن سعدان بن اسحق بن
 واحمد بن الحسين بن عبد الله بن محمد بن احمد بن الحسن بن ابي الحسن بن محمد بن
 تامر بن جابر بن يزيد الجعفي قال حدثنا ابي جعفر محمد بن علي بن ابي طالب بن ابي
 وجعلنا اهل البيت ثمانية وستين سنة ثمان وعشرين من واهلنا قال حدثنا
 في سنة ثمان وعشرين من واهلنا قال حدثنا ابي جعفر محمد بن علي بن ابي طالب بن ابي
 في سنة ثمان وعشرين من واهلنا قال حدثنا ابي جعفر محمد بن علي بن ابي طالب بن ابي
 من احمد بن محمد بن ابي شعيب بن ابي بصير بن ابي جعفر محمد بن علي بن ابي طالب بن ابي
 عبد الله عليه السلام قال ان القائم عليه السلام في سنة ثمان وعشرين من واهلنا
 فداينا على الغرض من اهلنا واهلنا في سنة ثمان وعشرين من واهلنا
 له قلبه الذي سمع وهو شهيد فاما عبد الله عليه السلام فاشكره على احسانه
 البنا وهو اهل من الحمد وسحقه من الشكر ونشله ان يسلي على محمد وآله
 الاضداد الظالمين من واهلنا ما العول الثابتة الجهنمية من الاخر و
 في واهلنا في سنة ثمان وعشرين من واهلنا في سنة ثمان وعشرين من واهلنا
 وحدثنا محمد بن ابي جعفر محمد بن علي بن ابي طالب بن ابي جعفر محمد بن علي بن ابي طالب بن ابي
 وسنة ثمان وعشرين من واهلنا كانا ابا عبد الله عليه السلام
 في سنة ثمان وعشرين من واهلنا في سنة ثمان وعشرين من واهلنا

الاشتر

الاشتر

الاشتر

الاشتر

الاشتر

الاشتر

الاشتر

الاشتر

الاشتر

الاشتر

التسخة التي قوبلت مع التسخة الرضوية الطليح

من الحسن بن محبوب عن عبد الله بن جبلة عن علي بن الحسين
 بن حمزة عن ابي عبد الله عليه السلام انه قال لو قد قام القائم
 لا تكن الناس لانه يرجع اليهم شائبا موقفا لا يبيت عليه الا
 من يوم قتل اخذ الله ميثاقه في الذر الاول وفي غير هذا
 الرواية انه قال ومن اعظم البلية ان يخرج اليهم صلحهم
 ثابا وهم محبوه شيئا كبيرا **الحسين فاعلمه بها**
 قال حدثنا جعفر بن محمد بن اسماعيل عن علي بن محمد بن
 علي بن الحسين عن ابي عبد الله عليه السلام انه قال انما
 من ولدك يعثر من الليل عليه السلام عشرين ومائة
 سنة تدري به ثم يغيب في الدهر ويظهر في صدره
 قباب موقفي ابن ثلثين سنة حتى يرجع عند طاعة من
 يملأ الارض عدلا وقسطا كما بليت حوزا وظلمة
 فولي ابي عبد الله عليه السلام هذا العترة ومرد جبرائيل
 النبي والشك والارتياب وتبينها للجاهلي الغافل وهذا
 المنادى للميراث اليس مذ ذكر وبين بين مقدار العترة

بن ادريس عن الحسن بن علي الكوفي عن علي بن حسان عن عبد الرحمن بن كزيب عن الفضل
 بن مرقان سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول لصاحب هذا البيت ^{قائل} وانما يخرج بها
 الامل والاخرى يقال قواي ^{هذا البيت} وادسلك فلت كيف ينسج افكار ذلك تالان اذ هو مع
 فلو عن تلك العظام التي تحببها مثل هذه الامايت التي يذكر فيها ان النمام
 عيت بن اعماميت قد صحت منها بحمد الله وارضع الله قولا الاله واخرى بها ان اهل
 فيها فاما الغيبة الاخرى هي الغيبة التي كان السرا والباين الامام عليه السلام
 قواما منسويين ظاهرين موجودين من الاختصاص والاحسان يخرج علي بن ابي طالب
 العلم ومريض الحكم والاجرة من كل ما بال ارضه من نقصان والكلام في الغيبة
 الثانية وهي الغيبة الطويلة التي انتفت اباسها وتغربت عنها والغيبة الثانية التي
 فيها انعام الغناء والوسايق العز الذي يريه الله والتدبير الذي يصدره
 ويرفع التمجيد والاشفاق والبلية والعدلية والصفحة على من يري محمد بن ابي
 اسجد وعمرها كان الله ليقدر المولدين على ما اتم عليه حوق يميز الغيبة في الدنيا
 كما يظنكم في الغيب وهذا زمان فلك قد حصره جعلنا الله فيمن التاثير ان
 يخرج في زمان الغيبة كما معنى بولان بيتين ونحو في الخبر مما لا يقدر
 اول انما يوصل في جبر طرية وهو الذي بين السرا والباين الامام عليه السلام
 في طرية وهاهنا في الاختصاص جواد ذلك في

«وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ
لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ
خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ
ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ».

النور: ٥٤

«وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ
يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ
عَابِدِينَ».

الانبياء: ١٠٥

مركز تحقيق كتاب توير علوم اسلامی

«وَ نُريدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ
نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ».

التقصص: ٥

اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعَزِّبُهَا الْإِسْلَامَ
وَ أَهْلَهُ، وَ تُدِلُّ بِهَا النَّفَاقَ وَ أَهْلَهُ، وَ تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنْ
الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ، وَ الْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ وَ تَرْزُقُنَا بِهَا
كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

کتاب الغیب

تالیف

محمد بن ابراہیم النعمانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حَدَّثَنَا الشَّيْخُ أَبُو الْفَرَجِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ يَعْقُوبَ بْنِ أَبِي قُرَّةَ الْقِنَانِيِّ - رَحِمَهُ اللَّهُ - قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْجَلِيِّ الْكَاتِبُ - اللَّفْظُ مِنْ أَصْلِهِ؛ وَكَتَبْتُ هَذِهِ النُّسْخَةَ وَهُوَ يَنْظُرُ فِي أَصْلِهِ - قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النَّعْمَانِيُّ بِحَلَبَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، الْهَادِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، الْمُسْتَحِقُّ الشُّكْرِ مِنْ عِبَادِهِ بِإِخْرَاجِهِ إِيَّاهُمْ مِنَ الْعَدَمِ إِلَى الْوُجُودِ، وَتَصْوِيرِهِ إِيَّاهُمْ فِي أَحْسَنِ الصُّوَرِ، وَإِسْبَاغِهِ عَلَيْهِمُ النِّعَمَ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً لَا يُحْصِيهَا الْعَدَدُ عَلَى طُولِ الْأَمَدِ كَمَا قَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا»، وَبِمَا دَهَمَ عَلَيْهِ وَارْشَدَهُمْ إِلَيْهِ مِنَ الْعِلْمِ بِرُبُوبِيَّتِهِ وَالإِقْرَارِ بِوَحْدَانِيَّتِهِ بِالْعُقُولِ الرَّكِيَّةِ. وَالْحِكْمَةِ الْبَالِغَةِ، وَالصَّنْعَةِ الْمُتَقَنَّةِ، وَالْفِطْرَةِ الصَّحِيحَةِ،

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شیخ ابو الفرج محمد بن علی بن یعقوب بن ابی قره قناتی رحمه الله - برای ما چنین روایت کرد که: ابو الحسن محمد بن علی بجلی کاتب برای ما روایت کرد - و لفظ عیناً از اصل متعلق به او نقل شده، و من این نسخه را در حالی نوشتم که او به اصلی که در اختیار داشت می نگریست - او گفت: محمد بن ابراهیم نعمانی در حلب برای ما چنین حدیث کرد: شکر و سپاس مخصوص خدای جهانیان است، که هدایت کننده به راه راست است آن را که خود بخواد، در خور سپاسگزاری از جانب بندگان خویش است به پاس آنکه آنان را از نیستی به وجود آورده، و نیز آفرینش آنان به نیکوترین وجه، و ارزانی داشتن نعمتهای آشکار و نهان، که عدد را توان شمردن آن تا پایان نیست، چنانکه خود فرموده: «اگر نعمتهای خدا را بشمارید به شمار همه آن دست نمی یابید» و در خور شکر است از آن رو که از رهگذر علم به ربوبیت خود و اقرار به وحدانیت خویش بندگان را به سوی خود راهنمایی و ارشاد فرمود، به برکت اندیشه پاک و دانش رسا و آفرینش تزلزل ناپذیر

وَالصَّبْغَةَ الْحَسَنَةَ، وَالآيَاتِ الْبَاهِرَةَ، وَالْبَرَاهِينَ الظَّاهِرَةَ، وَشَفِيعِهِ ذَلِكَ بِعَيْنِهِ إِلَيْهِمُ الْخَيْرَةَ مِنْ خَلْقِهِ رُسُلًا مُصْطَفَيْنَ، مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ، دَالِّينَ هَادِينَ، مُذَكِّرِينَ وَ مُحَذِّرِينَ، وَ مُبَلِّغِينَ مُؤَدِّينَ، بِالْعِلْمِ نَاطِقِينَ، وَ بِرُوحِ الْقُدْسِ مُؤَيَّدِينَ، وَ بِالْحُجَجِ غَالِبِينَ، وَ بِالآيَاتِ لِأَهْلِ الْبَاطِلِ قَاهِرِينَ، وَ بِالْمُعْجَزَاتِ لِعُقُولِ ذَوِي الْأَلْبَابِ بَاهِرِينَ، أَبَانَهُمْ مِنْ خَلْقِهِ بِمَا أَوْلَاهُمْ مِنْ كَرَامَتِهِ، وَ أَطْلَعَهُمْ عَلَى غَيْبِهِ، وَ مَكَّنَهُمْ فِيهِ مِنْ قُدْرَتِهِ، كَمَا قَالَ جَلَّ وَ عَزَّ: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ إِفَانَهُ يَسْئَلُكَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصْدًا» تَرْفَعًا لِأَقْدَارِهِمْ، وَ تَعْظِيمًا لِشَأْنِهِمْ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ، وَلِتَكُونَ حُجَّةً اللَّهُ عَلَيْهِمْ تَامَّةً غَيْرَ نَاقِصَةٍ.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ سَابِقِ بَرِيَّتِهِ إِلَى الْإِقْرَارِ بِرُبُوبِيَّتِهِ، وَ خَاتَمِ أَصْفِيَانِهِ

و سرشت بی آیش و نقشهای دلپذیر و نشانه های روشن و دلایل آشکار، و علاوه بر آن با برانگیختن پیامبران بر مردم، آن اختیار شدگان از خلق او که به پیامبری برگزیده شدند، و رهبری یافتند بشارت دهندگان رحمت و ترسانندگان از عقوبت، که همواره راهنما و به یاد آورنده و برحذر دارنده مردم از زشتیها و رساننده پیام خدا بودند، از روی آگاهی سخن می گفتند، و با روح پاک مؤید و با داشتن دلایل محکم پیروز بودند و با نشانه های روشن و غیر قابل تردید بر اهل باطل چیره گشته، و با معجزات خود روشنگر اندیشه صاحبان خرد بودند؛ امتیاز آنان بر سایر بندگان به سبب کرامت و عزتی بود که خداوند به آنان بخشیده و به قدرت خود توانائی پیامبری داده و آگاهی از غیب به آنان عطا فرموده بود، چنانکه خود فرموده: «خداوند دانای غیب است، پس هیچکس را بر آن آگاه نکند مگر آنرا که مورد پسند او باشد از پیامبران پس خداوند از پیش رو و پشت سر بر او نگهبان می گمارد!» و این همه خود بخاطر بالا بردن قدر و بزرگداشت مقام آنان است تا پس از پیامبران حجتی برای مردم بر خداوند باقی نماند و حجّت خدا بر مردم تمام و بی کم و کاست باشد.

و سپاس فراوان خداوندی را که بر ما ممت نهاد به وجود محمد ﷺ که در اقرار پروردگاری او از همه بندگان پیشی جست، و خاتم برگزیدگان و پیامبران الهی بود تا که برحذر دارنده مردم (از کیفر کردار ناصواب) باشد، همو که محبوب ترین دوستان و

إِنذاراً بِرِسالَتِهِ، وَأَحَبُّ أَحِبَّائِهِ إِلَيْهِ، وَأَكْرَمُ أَنْبِيائِهِ عَلَيْهِ، وَأَعْلَاهُمْ رُتْبَةً لَدَيْهِ، وَأَخْصَصَهُمْ مَنزِلَةً، أَعْطَاهُ جَمِيعَ مَا أَعْطَاهُمْ، وَزَادَهُ أضعافاً عَلَى ما آتَاهُمْ، وَأَحَلَّهُ الْمَنزِلَةَ الَّتِي أَظْهَرَبِهَا عَلَيْهِمْ، فَصَيَّرَهُ إِمَاماً لَهُمْ إِذْ صَلَّى فِي سَمَائِهِ بِجَمَاعَتِهِمْ وَشَرَّفَ مَقامَهُ عَلَى كَافَتِهِمْ، وَأَعْطَاهُ الشَّفَاعَةَ دُونَهُمْ، وَرَفَعَهُ مُسْتَسِيرًا إِلَى عُلُوِّ مَلَكُوتِهِ، حَتَّى كَلَّمَهُ فِي مَحَلِّ جَبَرُوتِهِ بِحَيْثُ جازَ مَرَاتِبَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ، وَمَقاماتِ الْكَرُوبِيِّينَ وَالْحافِيينَ.

وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ كِتَاباً جَعَلَهُ مُهَيِّئاً عَلَى كُتُبِهِ الْمُتَقَدِّمَةِ، وَ مُسْتَعِلاً عَلَى ما حَوَتْهُ مِنْ الْعُلُومِ الْجَمَّةِ، وَ فاضِلاً عَلَيْها بِأَنَّ جَعَلَهُ كما قالَ تَعالَى «تَبَيَّناً لِكُلِّ شَيْءٍ»، لَمْ يَفْرُطْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ، فَهَدانا اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِمُحَمَّدٍ ﷺ مِنَ الضَّلالةِ وَالْعَمى، وَ أَنْقَذَنا بِهِ مِنَ الْجَهالَةِ وَالرَّدى، وَ أَغْنانا بِهِ وَ بِما جاءَ بِهِ مِنَ الْكِتابِ الْمُبِينِ - وَ ما أَكْمَلَهُ لَنا مِنَ الدِّينِ، وَ دَلَّنا عَلَيْهِ مِنَ وِلايَةِ الْأَئِمَّةِ الطَّاهِرِينَ - عَنِ الْأَراءِ وَالاجْتِهَادِ، وَ وَفَّقَنا بِهِ وَ بِهَيْمٍ إِلَى سَبيلِ الرِّشادِ.

گرامی ترین و بلند مرتبه ترین پیامبران در نزد خدا بود. و مقام او مخصوص ترین منزلت نزد خدا بود، آنچه پروردگار به همه پیامبران عطا فرموده جمله را به او بخشید، بلکه چندین برابر بیشتر از آنچه به آنان داده به وی ارزانی داشت، و او را در مقام و منزلتی قرار داد که بدان سبب برتری او را بر سایر پیامبران آشکار ساخت در آن هنگام که با انبیاء در ملکوت آسمان نماز گزارد او را مقتدای ایشان قرار داد و منزلت محمد ﷺ را بر همه آنان تشریف داد و وی را اجازه شفاعت عطا کرد نه دیگران را، و او را به گردش و سیر تا ملکوت اعلاى خویش برکشید تا در مرتبه جبروت خود با او سخن گفت تا آنجا که از مقام فرشتگان مقرب و کروییان و طواف کنندگان گرد عرش خداوندی گذشت.

پس کتابی بر او فرستاد که فراگیر کتب گذشته بود، و آنچه از دانشهای فراوان که در آنها بود جمله را دربر داشت و برتر و سرشارتر از آنها بود و به گونه ای قرارش داد که خداوند خود فرموده: «ما قرآن را روشنگر همه چیز قرار دادیم» و چیزی در آن فروگزار نکرده است، پس به وجود پیامبر اکرم ﷺ ما را از کوردلی و گمراهی هدایت فرمود و از جهل و تباهی نجات بخشید، و نیز به وسیله او و آنچه به همراه آورد از کتاب روشنگر و آنچه را که موجب کمال دین خدا بود و نیز به سبب ولایت پیشوایان پاک، ما را از عمل به خودرایی و خوداندیشی بی نیاز ساخت، و بواسطه پیامبر و امامان علیهم السلام توفیق دست یافتن به راه رشد و کمال را بخشید.

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ عَلَىٰ أُخِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ تَالِيهِ فِي الْفَضْلِ وَ مُؤَاوِرِهِ فِي اللَّأْوَاءِ
 وَالْأَزْلِ، وَ سَيِّفِ اللهِ عَلَىٰ أَهْلِ الْكُفْرِ وَالْجَهْلِ، وَ يَدِهِ الْمَسْوُوطَةِ بِالْإِحْسَانِ وَ الْعَدْلِ،
 وَ السَّالِكِ نَهْجَهُ فِي كُلِّ حَالٍ، وَ الزَّائِلِ مَعَ الْحَقِّ حَيْثُمَا زَالَ، وَ الْحَازِنِ عِلْمَهُ، وَ الْمُسْتَوْدِعِ
 سِرَّهُ، الظَّاهِرِ عَلَىٰ مَكْتُونِ أَمْرِهِ، وَ عَلَىٰ الْأَيْمَةِ مِنْ آلِهِ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ الطَّيِّبِينَ الْأَبْرَارِ.
 مَعَادِنِ الرَّحْمَةِ، وَ مَحَلِّ النُّعْمَةِ، وَ بُدُورِ الظَّلَامِ، وَ نُورِ الْأَنَامِ، وَ بُحُورِ الْعِلْمِ، وَ بَابِ
 السَّلَامِ الَّذِي نَدَبَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ خَلْقَهُ إِلَىٰ دُخُولِهِ، وَ حَذَّرَهُمُ النَّكُوبَ عَنْ سَبِيلِهِ حَيْثُ
 قَالَ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ
 عَدُوٌّ مُّبِينٌ» أَفْضَلَ صَلَوَاتِهِ وَ أَشْرَفَهَا، وَ أَذْكَاهَا وَ أَمَّاهَا، وَ أَتَمَّهَا وَ أَعْلَاهَا وَ أَسْنَاهَا، وَ
 سَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا كَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَ كَمَا مُحَمَّدٌ وَ آلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَهْلُهُ مِنْهُ.
 أَمَّا بَعْدُ: فَإِنَّا رَأَيْنَا طَوَائِفَ مِنَ الْعِصَابَةِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَىٰ الشَّيْعِ الْمُنْتَمِيَةِ إِلَىٰ نَيْبِهَا مُحَمَّدٍ وَ

و درود و تحیات خداوند بر او و برادرش امیر مؤمنان باد که در فضیلت، مرتبه او
 پس از پیامبر قرار داشت و بار سختیها و رنجها و فشارها را پایه پای پیامبر به دوش
 می کشید، او که شمشیر بُرنده خداوند بود بر اهل کفر و نادانی، و دست گسترده الهی بود
 به نیکی و دادگری، و پوینده راه خدا بود در همه حال، و همواره جانبدار حق و
 خزانه دار علم خدا و امانتدار سر او، و رازدار حق، و واقف بر اسرار پنهان الهی بود. و
 نیز درود فراوان بر امامان از خاندانش، آن پاکان نیک رفتار و پاکیزگان نیکوکار باد، و
 هم آنان که سرچشمه جوشان رحمت و جایگاه نعمت و همچون ماههای درخشان در دل
 تاریکیها و چون نور تابان در میان مردم و دریای سرشار از دانش و دروازه ورود به
 دنیای امن و سلامت بودند؛ آن دری که خداوند بندگان خویش را به داخل شدن در آن
 فرا خوانده و از انحراف از طریق آن بر حذر داشته است، آنجا که می فرماید: «ای مؤمنان
 همگی وارد سلّم شوید و پیرو گامهای شیطان نباشید که او دشمن آشکار شماست»
 برترین، شریفترین، پر بارترین، بالاترین و والاترین درودهای خدا و سلام پیایی و
 فراوان خداوند بر (آن دو و آل ایشان باد) آنچنانکه خود و پیامبر و آل او عليه السلام شایسته
 و درخور آند.

اما بعد: گروههایی را می بینیم که به مذهب شیعه منسوب و به پیامبر و

آلِهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِمْ - يَمَنْ يَقُولُ بِالْإِمَامَةِ الَّتِي جَعَلَهَا اللهُ بِرَحْمَتِهِ دِينَ الْحَقِّ وَ لِسَانَ الصِّدْقِ وَ زِيناً لِمَنْ دَخَلَ فِيهَا، وَ نَجاةً وَ جَمالاً لِمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِهَا وَ فَازَ بِدِمَّتِهَا وَ تَمَسَّكَ بِعُقَدَتِهَا وَ وَفَى لَهَا بِشُرُوطِهَا مِنْ الْمُواظَبَةِ عَلَى الصَّلَوَاتِ وَ إِيْتَاءِ الزَّكَوَاتِ، وَ الْمُسَابَقَةِ إِلَى الْخَيْرَاتِ، وَ اجْتِنَابِ الْفَوَاحِشِ وَ الْمُنْكَرَاتِ، وَ التَّنَزُّهِ عَنْ سَائِرِ الْمُحْظُورَاتِ، وَ مُرَاقَبَةِ اللهِ تَقَدُّسَ ذِكْرُهُ فِي الْمَلَأِ وَ الْخَلَوَاتِ، وَ تَشْغُلِ الْقُلُوبِ وَ إِثْعَابِ الْأَنْفُسِ وَ الْأَبْدَانِ فِي حَيَاةِ الْقُرْبَاتِ - قَدْ تَفَرَّقَتْ كَلِمَتُهَا^(۱)، وَ تَشَعَّبَتْ مَذَاهِبُهَا، وَ اسْتَهَانَتْ بِفَرَائِضِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ حَنَّتْ^(۲) إِلَى تَحَارِمِ اللهِ تَعَالَى، فَطَارَ بَعْضُهَا عُلُوًّا، وَ انْحَفَضَ بَعْضُهَا تَقْصِيرًا، وَ شَكُّوا جَمِيعًا إِلَّا الْقَلِيلَ فِي إِمَامِ زَمَانِهِمْ وَ وَليِّ أَمْرِهِمْ وَ حُجَّةِ رَبِّهِمْ الَّتِي اخْتَارَهَا يَعْلِمُهَا كَمَا قَالَ جَلَّ وَ عَزَّ: «[وَرَبُّكَ] يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ » مِنْ أَمْرِهِمْ، لِلْمِخْنَةِ

اهل بيت علیهم السلام وابسته اند و به امامت اعتقاد دارند، امامتی که خداوند به مقتضای رحمت خود آن را دین حق و زبان حقیقت گو و زیور آنان که در آن راه گام می نهند قرار داده و نیز موجب رستگاری و آراستگی آنان که اهل آنند و به پذیرش آن نائل شده اند و به گره آن چنگ زده و به شرائط آن وفا نموده اند؛ به مواظبت بر نماز و پرداختن زکات، و پیشی گرفتن در انجام امور خیر، و برهیز از گناهان و اعمال ناشایست، و دوری جستن از آلودگیها، و همواره در آشکار و نهان خدا را در نظر داشتن، و مشغول داشتن دل به یاد خدا، و به رنج افکندن روان و تن خویش برای فراهم کردن موجبات تقرب به خدا (بدینگونه امور شروط اعتقاد به امامت را بجا می آورند) اما متأسفانه می بینیم هم اینان دچار تفرقه و چند دستگی در مذهب شده اند و واجبات الهی را سست می گیرند و رو به محرّمات الهی آورده اند و یا محرّمات را کوچک می شمارند؛ پاره ای درباره امام غلو کرده و بعضی بسیار کوتاه آمده اند، و جز اندکی بقیة آنان در مورد امام زمان خود و ولی امر و حجّت پروردگارشان به شک افتاده و دو دل شده اند، در حالی که خداوند او را به علم خود برگزیده است، چنانکه می فرماید: «و خداوند آنچه بخواهد می آفریند و برمی گزیند و مخلوقات را اختیاری نیست» در امرشان، (شک کرده اند) به خاطر

۱ - «قد تفرقت» الجملة مفعول ثان لرأینا و ما بینها جمله معترضه.

۲ - کذا صحیحنا؛ و فی النسخ «و حنّت محارم الله تعالی» والمعنی استخفت محارم الله تعالی.

الواقعة بهذه الغيبة التي سبق من رسول الله ﷺ ذكرها، و تقدم من أمير المؤمنين عليه السلام خبرها، و نطق في المأثور من خطبه و المروي عنه من كلامه و حديثه بالتحذير من فتنها، و حمل أهل العلم و الرواية عن الأئمة من ولده عليه السلام واحداً بعد واحد أخبارها حتى ما منهم أحد إلا و قد قدم القول فيها، و حقق كونها و وصف امتحان الله - تبارك و تعالی اسمهُ - خلقه بها بما أوجبته قبائح الأفعال و مساوي الأعمال، و الشح المطاع، و العاجل الفاني المؤثر على الدائم الباقي، و الشهوات المتبعة، و الحقوق المضیعة التي اكتسبت سخط الله عز و تقدس، فلم يزل الشك و الإرتياب قادحين في قلوبهم - كما قال أمير المؤمنين عليه السلام في كلامه لكيل بن زياد في صفة طالبي العلم و سمته: «أو منقاداً لأهل الحق لا بصيرة له، ينقدح الشك في قلبه لأول عارض من شبهة» - حتى أداهم ذلك إلى التيه و الخيرة و العمى و الضلالة و لم يبق منهم إلا القليل النزر الذين تبثوا على

گرفتاری که به واسطه غیبت قائم علیه السلام ایجاد شده، همان غیبتی که قبلاً از جانب رسول خدا ﷺ خاطر نشان شده و از امیر مؤمنان علیه السلام خبر آن از پیش رفته است، و روایات و خطبه های آن جناب و منقولات از کلمات او و نیز احادیثش که در بر حذر داشتن از فتنه های زمان غیبت سخن گفته، و اخبار مربوط به آن را عالمان و راویان از امامان که از فرزندان علی علیه السلام هستند یکی پس از دیگری نقل کرده اند، چندان که کسی از ایشان نیست جز اینکه در این باره پیشگویی کرده است و امر غیبت را محقق شمرده و امتحان خدای تعالی را در این مورد نسبت به بندگانش گوشزد فرموده است، باری این تفرقه و چند دستگی را چیزهایی باعث شده که عبارتند از کردارهای زشت، اعمال ناپسند، و حرص یا بخلی که پیروی و اعمال می شود، و این دنیای زودگذر فانی که همواره بر سرای باقی و عالم آخرت ترجیح داده می شود، و پیروی از شهوات و خواهش های نفسانی، و نادیده گرفتن حقوق و ضایع گذاشتن آن که موجب خشم پروردگار عزیز و سبحانه است (اینها است که موجب تفرقه و پراکندگی امت شده). و پیوسته این دودلی و شک در دل آنها اثر گذاشته و می گذارد (یعنی پابرجاست) چنانکه امیر مؤمنان علیه السلام در چگونگی پژوهندگان علم و دانش به کمیل بن زیاد می فرماید: «... یا کسی که دارای بینش نیست و تسلیم اهل حق است و فرامین آنها را پذیرفته، لکن به جهت عدم بینش در اولین برخورد با شبهه، شک در دل او راه می یابد» - تا آنجا که آنها را به وادی گمراهی و

دینِ الله و تَمَسَّكُوا بِحَبْلِ اللهِ وَ لَمْ يَحِيدُوا عَنْ صِرَاطِ اللهِ الْمُسْتَقِيمِ، وَ تَحَقَّقَ فِيهِمْ وَصْفُ
الْفِرْقَةِ الثَّابِتَةِ عَلَى الْحَقِّ الَّتِي لَا تُزَعَّرُهَا الرِّيحُ وَ لَا يَضُرُّهَا الْفِتْنُ، وَ لَا يَغْرُهَا لَمَعُ
السَّرَابِ، وَ لَمْ تَدْخُلْ فِي دِينِ اللهِ بِالرِّجَالِ فَتَخْرُجَ مِنْهُ بِهِمْ.
كَمَا رَوَيْنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ دَخَلَ فِي هَذَا الدِّينِ
بِالرِّجَالِ أَخْرَجَهُ مِنْهُ الرِّجَالُ كَمَا أُدْخِلُوهُ فِيهِ، وَ مَنْ دَخَلَ فِيهِ بِالْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ زَالَتْ
الْجِبَالُ قَبْلَ أَنْ يَزُولَ».

وَلَعَمْرِي مَا أَتَى مَنْ تَادَ وَ تَحَيَّرَ وَ افْتَنَّ وَ انْتَقَلَ عَنِ الْحَقِّ وَ تَعَلَّقَ بِمَذَاهِبِ أَهْلِ
الرُّخْرِفِ وَ الْبَاطِلِ إِلَّا مِنْ قَلِيلَةِ الرُّوَايَةِ وَ الْعِلْمِ وَ عَدَمِ الدَّرَايَةِ وَ الْفَهْمِ فَإِنَّهُمْ الْأَشْقِيَاءُ لَمْ
يَهْتَمُّوا لِطَلَبِ الْعِلْمِ وَ لَمْ يُتَعَبُوا أَنْفُسَهُمْ فِي اقْتِنَائِهِ وَ رِوَايَتِهِ مِنْ مَعَادِينِهِ الصَّافِيَةِ عَلَى أَنْهُمْ

سرگردانی و کوردلی و انحراف می‌کشاند، و باقی نماند از آنها جز جماعت اندکی که بر دین
خدا ثابت قدمند و به ریسمان خداوند چنگ زده‌اند و از راه راست منحرف نگشته‌اند، و
تنها بر ایشان است که وصف فرقه ثابتة برحق - آنان که بادهای مخالفشان نلرزاند و فتنه و
آشوبها آسیبشان نرساند و پرتو دروغین سراب آنان را نفریبد - محقق گشته و راست
آمده، زیرا این گروه به حرف مردم و تقلید این و آن دیندار نشده‌اند تا با حرف (هو و
جنجال) آنها از دین و مسلک خود خارج شوند. چنانکه از امام جعفر صادق عليه السلام برای
ما روایت کرده‌اند که فرمود: «هرکس که به گفته مردم به این دین وارد شود و مردم او را
وارد کرده باشند (نه از روی تحقیق و بینش خود)، همان مردم وی را از دین بیرون
خواهند برد همچنانکه داخلش کرده‌اند، و هرکس با برهان کتاب و سنت به این دین راه
یافته کوهها از جای تکان خورند پیش از آنکه او از موضع عقیدتی خود حرکت نماید،
یعنی از جبال و کوهها در دین راسختر است.

و به جان خویش سوگند که هیچکس به وادی گمراهی و سرگردانی و فتنه حوادث
وارد نشده و دچار بیرون شدن از راه راست و افتادن به دامان مذاهب بیپوده و باطل
نگردیده مگر بخاطر کم بهره بودن از روایات و علم، و بی نصیب بودنش از بینش و
شعور، این‌نگون بختان هرگز کوششی در جستجوی علم نمی‌کنند و برای به دست آوردن
و بازگو کردن روایت از سرچشمه پاک و دور از آلودگی به خود زحمت نمی‌دهند، هر
چند اگر برایشان روایت هم می‌شد بدون اینکه معنی آن را بفهمند همانند کسانی بودند که

لَوْ رَوَوْا ثُمَّ لَمْ يَدْرُوا لَكَانُوا بِمَنْزِلَةِ مَنْ لَمْ يُرَوْ، وَقَدْ قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِعْرِفُوا مَنَازِلَ شَيْعَتِنَا عِنْدَنَا عَلَى قَدْرِ رِوَايَتِهِمْ عَنَّا وَفَهْمِهِمْ مِنَّا» فَإِنَّ الرِّوَايَةَ تَحْتَاجُ إِلَى الدَّرَايَةِ، وَ«خَبَرَ تَدْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ خَبَرٍ تَرْوِيهِ».

وَ أَكْثَرُ مَنْ دَخَلَ فِي هَذِهِ الْمَذَاهِبِ إِذَا دَخَلَ عَلَى أَحْوَالٍ، فَمِنْهُمْ مَنْ دَخَلَ بِغَيْرِ رَوِيَّةٍ وَ لَا عِلْمٍ، فَلَمَّا اعْتَرَضَهُ يَسِيرُ الشُّبُهَةِ تَأَهَّ.

وَ مِنْهُمْ مَنْ أَرَادَهُ طَلَباً لِلدُّنْيَا وَ حُطَامِيهَا، فَلَمَّا أَمَالَهُ الْغَوَاةُ وَ الدُّنْيَا وَيُونَ إِلَيْهَا مَالَ مُؤَثَّرًا لَهَا عَلَى الدِّينِ، مُعْتَرِئاً مَعَ ذَلِكَ بِزُخْرَفِ الْقَوْلِ غُرُوراً مِنَ الشَّيَاطِينِ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ: «شَّيَاطِينِ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ يُوجِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرَفَ الْقَوْلِ غُرُوراً»، وَ الْمُعْتَرِئُ بِهِ فَهُوَ كَصَاحِبِ السَّرَابِ، الَّذِي يَحْسِبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً، يَلْمَعُهُ عِنْدَ ظَلْمَانِهِ لَمَعَةً مَاءً، فَإِذَا جَاءَ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئاً كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ.

بر ایشان روایتی کرده نشده است. امام صادق علیه السلام می فرماید: «قَدْر و منزلت شیعیان ما را نزد ما از میزان روایت کردنشان از ما و دریافتشان از احادیث ما بشناسید» چون روایت حتماً نیاز به فهم دارد و «یک روایت که مفهوم و پیام آن را در می یابی از هزار خبر که فقط آن را نقل می کنی بهتر و ارزشمندتر است».

و اکثر آنان که به این مذاهب گام نهاده اند دارای یکی از این چند حالت بوده اند: عده ای از آنان کسانی هستند که بدون اندیشیدن و دقت لازم و از روی ناآگاهی وارد شده اند، اینان به مجرّد برخورد با شبهه ناچیزی گمراه و سرگردان می شوند؛ پاره ای از آنان کسانی هستند که نظرشان دست یافتن به امور دنیوی و مادی بوده است، پس همین که گمراهان و دنیاپرستان نظرش را به سوی دنیا جلب کنند، منحرف گشته دنیا را بر دین مقدم می دارد (دین را فدای دنیا می کند) با وجود آن به سخنان عوامفربیانه و بیهوده گول شیاطین را خورده که خداوند در کتابش آنها را با صفاتشان وصف کرده و فرموده است: «شَّيَاطِينِ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ بِمَنْزِلَةِ مَنْ لَمْ يُرَوْ» و اینان را به یکدیگر می رساند» و آن کسی که فریب خورده، مانند کسی است که سراب بهره او شده که شخص تشنه از دور آن را آب می پندارد و درخشش آن در حال تشنگی به تلالو آب می ماند و چون به نزدیک آن برسد هیچ چیزی نصیب او نمی شود، و فریب آن را در می یابد، همانگونه که خدای عزّ و جلّ به آن اشاره فرموده است. بعضی از آنان به منظور

وَمِنْهُمْ مَنْ تَحَلَّى بِهَذَا الْأَمْرِ لِلرِّيَاءِ وَالتَّحْسُنِ بِظَاهِرِهِ، وَطَلَبًا لِلرَّنَاسَةِ، وَشَهْوَةً لَهَا وَشَفَقًا بِهَا، مِنْ غَيْرِ اعْتِقَادٍ لِلْحَقِّ وَلَا إِخْلَاصٍ فِيهِ، فَسَلَبَ اللَّهُ جَمَالَهُ وَغَيَّرَ حَالَهُ، وَأَعَدَّ لَهُ نِكَالَهُ.

وَمِنْهُمْ مَنْ دَانَ بِهِ عَلَى ضَعْفٍ مِنْ إِيْمَانِهِ، وَوَهَنٍ مِنْ نَفْسِهِ بِصِحَّةِ مَا نَطَقَ بِهِ مِنْهُ فَلَمَّا وَقَعَتْ هَذِهِ الْمِحْنَةُ الَّتِي آذَنَّا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ بِهَا مُدَّةً ثَلَاثِينَ سَنَةً تَحِيْرًا وَوَقَفَتْ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَائِلٍ: «كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ»، وَكَمَا قَالَ: «كُلُّهَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَؤُا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا».

وَوَجَدْنَا الرِّوَايَةَ قَدْ أَتَتْ عَنِ الصَّادِقِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بِمَا أَمَرُوا بِهِ مِنْ وَهَبِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ حِطًّا مِنَ الْعِلْمِ وَأَوْصَلَهُ مِنْهُ إِلَى مَا لَمْ يُوَصَّلْ إِلَيْهِ غَيْرُهُ مِنْ تَبْيِينِ مَا اشْتَبَهَ عَلَى إِخْوَانِهِمْ

ریا کاری و برخورداری از حُسنِ ظاهر خود را به لباس مذهب می آرید، و غرضش دست یافتن به سروری و ریاست است و تمام میل او در آن خلاصه شده و دلپاخته آن است، بدون اینکه کوچکترین اعتقادی به حقیقت آن داشته و اخلاصی در وی باشد؛ پس خداوند نیز نعمت نکورونی را از او سلب می کند، و روزگارش را دگرگون می سازد و آتش خشم و عذاب خود را برای او مهیأ می سازد؛ پاره ای از آنان بواسطه سستی ایمان خویش بدان گرویده، اما خود نیز به درستی و حقیقت آنچه می گوید اعتقاد پابرجا و استواری ندارد، بنابراین وقتی چنین آزمایشی که از سیصد سال پیش اولیاء خدا - صلوات الله علیهم - همواره در مورد آن به ما هشدار داده اند، پیش می آید، دچار سرگردانی می شود و از راه باز می ماند، همچنانکه خدای عزوجل فرموده: «مانند آن کس است که آتش برافروزد و همین که گرداگرد او را روشن ساخت خداوند نور آنان را می برد و آنانرا در تاریکیها که چیزی نمی بینند رها می سازد» و باز فرموده: «تا زمانی که آتش روشنائی بر آنان می تابد راه می پیمایند و چون به تاریکی گراید از رفتن باز می ایستند».

و در بین روایات منقول از ائمه راستین علیهم السلام به این برخوردم که امر کرده اند کسی را که خداوند بهره ای از دانش عطا فرموده و بر آنچه که دیگران را هرگز بدان راه نیست آگاد ساخته (مأمور است) به اینکه آنچه را بر برادران دینی او مشتبه گشته برایشان

فِي الدِّينِ، وَ إِرْشَادِهِمْ فِي الحَيْرَةِ إِلَى سِوَاءِ السَّبِيلِ، وَ إِخْرَاجِهِمْ عَنِ مَنزِلَةِ الشَّكِّ إِلَى نُورِ اليَقِينِ.

فَقَصَدْتُ القُرْبَةَ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ بِذِكْرِ مَا جَاءَ عَنِ الأئِمَّةِ الصَّادِقِينَ الطَّاهِرِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنْ لَدُنْ أميرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى آخِرِ مَنْ رُوِيَ عَنْهُ مِنْهُمْ فِي هَذِهِ الغَيْبَةِ الَّتِي عَمِيَ عَنْ حَقِّقَتِهَا، وَ نُورِهَا مَنْ أَبْعَدَهُ اللهُ عَنِ العِلْمِ بِهَا وَ الهِدَايَةِ إِلَى مَا أُوتِيَ عَنْهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِيهَا مَا يُصَحِّحُ لِأَهْلِ الحَقِّ حَقِيقَةَ مَا رُوُوهُ وَ دَانُوهُ، وَ تُؤَكِّدُ حُجَّتَهُمْ بِوُقُوعِهَا وَ يُصَدِّقُ مَا أَذْنَوَاهُ مِنْهَا.

وَ إِذَا تَأَمَّلَ مَنْ وَهَبَ اللهُ تَعَالَى لَهُ حُسْنَ الصُّورَةِ وَ فَتَحَ مَسَامِعَ قَلْبِهِ وَ مَنَحَهُ جُودَةَ القَرِيحَةِ، وَ أَحَقَّهُ بِالفَهْمِ وَ صِحَّةِ الرِّوَايَةِ بِمَا جَاءَ عَنِ الهُدَاةِ الطَّاهِرِينَ صَلَوَاتُ اللهُ عَلَيْهِمْ عَلَى قَدِيمِ الأَيَّامِ وَ حَدِيثِهَا مِنَ الرِّوَايَاتِ المَتَّصِلَةِ فِيهَا، المَوْجِبَةِ لِحدُوثِهَا، المَقْتَضِيَةَ لِكُونِهَا بِمَا قَدْ أُوْرَدْنَا فِي هَذَا الكِتَابِ حَدِيثًا حَدِيثًا، وَ رُوِيَ فِيهِ، وَ فَكَّرَ فِكْرًا مُنْعِمًا - وَ لَمْ يَجْعَلْ قِرَاءَتَهُ وَ نَظْرَهُ فِيهِ صَفْحًا دُونَ شَافِي التَّأَمُّلِ وَ لَمْ يَطْمَحْ بِبَصَرِهِ عَنِ حَدِيثِهَا

روشن کند و در سرگردانیا و حیرتها آنان را به راه راست و درست هدایت کند و از وادی تردید و دودلی به سوی روشنائی یقین بیرون کشد.

پس خواستم که به خداوند تقرب جسته باشم به وسیله ذکر آنچه از جانب پیشوایان راستگو و پاک علیهم السلام نقل شده. از زمان امیرالمؤمنین علیه السلام تا آخرین امامی که از او روایتی درباره غیبت منقول است. غیبتی که هر کس را خداوند از درک آن و هدایت به سوی آنچه از معصومین علیهم السلام روایت شده محروم نموده باشد، چشم دل او را کور ساخته است؛ روایات صحیحی که برای اهل حق درستی آنچه روایت شده مسلم و بدان اعتقاد دارند و دلیلشان بر وقوع آن مؤکد است و آنچه را که هشدار داده بودند، مورد تصدیق است. اگر دقت کند کسی که خداوند به او صورت و ظاهر مطلوب و متناسب عطا فرموده و گوش جاننش را گشوده و بر او طبع خوش ارزانی داشته و توانائی دریافت و شعور، و درستی روایت ارمغان او کرده به آنچه از رهبران و پیشوایان معصوم صلوات الله علیهم اجمعین در روزگاران دور و نزدیک نقل شده از روایات پیاپی و مربوط به غیبت که پدید آمدن حتمی آنها ایجاب می نماید و مقتضی بودن آن است، از آنجمله که ما آنها را یکایک به ترتیب در این کتاب آورده ایم و به دقت بیندیشد نه اینکه بدون تأمل

يُشْبِهُهُ مَا تَقَدَّمَ دُونَ إِمْعَانِ النَّظَرِ فِيهِ وَ التَّيْبِينِ لَهُ وَ لِمَا يَحْوِي مِنْ زِيَادَةِ الْمَعَانِي بِلَفْظِهِ مِنْ كَلَامِ الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِحَسَبِ مَا حَمَلَهُ وَاحِدٌ مِنَ الرُّوَاةِ عَنْهُ - عَلِمَ أَنَّ هَذِهِ الْغَيْبَةَ لَوْ لَمْ تَكُنْ وَ لَمْ تُحَدِّثْ مَعَ ذَلِكَ وَ مَعَ مَا رُوِيَ عَلَى مَرِّ الدُّهُورِ فِيهَا لَكَانَ مَذْهَبُ الْإِمَامَةِ بَاطِلًا، لَكِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى صَدَقَ إِذْ نَادَى الْأَيْمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِهَا، وَ صَحَّحَ قَوْلَهُمْ فِيهَا فِي عَصْرِ بَعْدَ عَصْرِ، وَ أَلَزَمَ الشَّيْعَةَ التَّسْلِيمَ وَ التَّصَدِيقَ وَ التَّمَسُّكَ بِمَا هُمْ عَلَيْهِ وَ قَوَى الْيَقِينَ فِي قُلُوبِهِمْ بِصِحَّةِ مَا نَقَلُوهُ، وَ قَدْ حَذَرَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ شَيْعَتَهُمْ مِنْ أَنْ تَمِيلَ بِهِمُ الْأَهْوَاءُ أَوْ تَزِيغَ بِهِمْ [وَ] بِقُلُوبِهِمُ الْفِتْنُ وَ اللَّأْوَاءُ فِي أَيَّامِهَا، وَ وَصَفُوا مَا يَشْبِهُهُ اللَّهُ تَعَالَى خَلَقَهُ بِهِ مِنَ الْإِبْتِلَاءِ عِنْدَ وَقُوعِهَا بِتَرَاحِي مُدَّتِهَا وَ طُولِ الْأَمَدِ فِيهَا «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ وَ يُخَيَّبِي مَنْ حَيَّ عَن بَيِّنَةٍ».

فَإِنَّهُ رُوِيَ عَنْهُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا حَدَّثَنَا بِهِ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمِثْمِيُّ، عَنْ رَجُلٍ

در آن فقط بخواند و نگاهی گذرا و سطحی به آن بیفکند. و بی توجه از حدیثی که مانند حدیث دیگر است بگذرد، بدون اینکه آنرا عمیقاً مورد نظر قرار دهد و برایش روشن شود که لفظ اضافی در کلام امام به نقل یکی از راویان، در بردارنده معنی اضافی است، چنین کسی خواهد دانست که اگر غیبت با این ترتیب و روایاتی که با گذشت روزگاران و مرور زمان نقل شده، واقع نشود، مسلماً مذهب امامیه باطل خواهد بود؛ لکن خداوند تبارک و تعالی هشدار امامان علیهم السلام را درباره آن در هر زمان پس از زمان دیگر (به ظهور علائم) تصدیق کرد و مورد تصحیح قرار داد، و شیعه را به پذیرش و تصدیق و چنگ زدن به آنچه گفته اند و ادار ساخت و ایمان به درستی آنچه نقل کرده اند در دل شیعیان قوت بخشید، و اولیاء خدا - صلوات الله علیهم - پیروان خود را از اینکه دنیاپرستی و پیروی خواسته های نفس آنان را بگرداند و یا فتنه ها و گرفتاریها در روزگار غیبت آنان را و دلهایشان را منحرف سازد و به کجروی اندازد برحذر داشته اند. و چگونگی آزمایش خداوند از بندگان را در زمان غیبت با طولانی شدن مدت آن و به دراز کشیدن سر آمدنش بیان کرده اند «تا هر که هلاک شود هلاکتش به دلیل باشد و هر که بماند آنها به دلیل باشد».

از جمله روایات منقول از معصومین علیهم السلام روایت احمد بن حسن میثمی است از قول

مِنْ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ الَّتِي فِي سُورَةِ الْحَدِيدِ «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آوَتْوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» فِي أَهْلِ زَمَانِ الْغَيْبَةِ، ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ». وَ قَالَ: إِنَّمَا الْأَمَدُ الْأَمَدُ الْغَيْبِيَّةُ. فَإِنَّهُ أَرَادَ عَزَّ وَجَلَّ يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ أَوْ يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ: لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آوَتْوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ، فَتَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ جَاءَ فِي أَهْلِ زَمَانِ الْغَيْبَةِ وَ أَيَّامِهَا دُونَ غَيْرِهِمْ مِنْ أَهْلِ الْأَرْزَمَةِ وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى نَهَى الشَّيْعَةَ عَنِ الشَّكِّ فِي حُجَّةِ اللَّهِ تَعَالَى، أَوْ أَنْ يَظُنُّوا أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحْلِي أَرْضَهُ مِنْهَا طَرْفَةَ عَيْنٍ، كَمَا قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كَلَامِهِ لِكُمَيْلِ بْنِ زِيَادٍ: «بَلَى اللَّهُمَّ لَا تَحْلُو الْأَرْضُ مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ إِمَّا ظَاهِرٌ مَعْلُومٌ أَوْ خَائِفٌ مَغْمُورٌ، لِئَلَّا تَبْطُلَ حُجَّةُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ» وَ حَذَّرَهُمْ مِنْ أَنْ يَشْكُوا وَيَرْتَابُوا، فَيَطُولَ عَلَيْهِمْ

مردی از اصحاب حضرت صادق عليه السلام که او گوید: شنیدم آن حضرت می فرمود: این آیه در سوره حدید که می فرماید: «مانند کسانی نباشید که پیش از این به آنان کتاب داده شد و روزگار طولانی بر آنان گذشت پس دلهایشان سخت شد و بسیاری از آنان از ایمان دست برداشته و خارج شدند» درباره مردم زمان غیبت نازل شده است، سپس خداوند عزوجل می فرماید: «همانا خدا زمین را پس از مرگ آن زنده می سازد، بتحقیق ما نشانه ها را برای شما روشن کردیم، باشد که اندیشه کنید» حضرت فرمود: منظور از روزگار طولانی، تنها روزگار غیبت است» و مقصود خدای عزوجل این است که: ای امت محمد یا ای گروه شیعه! مانند آن کسانی نباشید که قبلاً به آنان کتاب داده شد و روزگاری طولانی بر آنان گذشت... پس تأویل این آیه برمی گردد به مردم زمان غیبت و دوران آن، نه مردم زمانهای دیگر و براستی خدای تعالی شیعه را از تردید در مورد حجت خود یا از اینکه گمان کنند خدا زمین خود را حتی به اندازه یک چشم برهم زدن بدون حجت می گذارد نهی فرموده است. همچنانکه امیرالمؤمنین عليه السلام در گفتار خود به کُمیل بن زیاد می فرماید: «جز این نباشد که زمین از حجت خداوند خواه به صورت آشکار و معلوم و خواه مبهم و پنهان خالی نمی ماند، تا حجتهای خدا و دلایل روشنگر او باطل نگردد (پابرجا و جاودان بماند)» و از اینکه در این باره دچار دو دلی و ناباوری شوند و در این حال روزگاری بر آنان سپری شود و در نتیجه دلهایشان سخت شود،

الْأَمَدُ فَتَقَسَّوْا قُلُوبَهُمْ.

ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَلَا تَسْمَعُ قَوْلَهُ تَعَالَى فِي الْآيَةِ الثَّلَاثَةِ لِهَذِهِ الْآيَةِ «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» أَيُّ يُحْيِيهَا اللَّهُ بِعَدْلِ الْقَائِمِ عِنْدَ ظُهُورِهِ بَعْدَ مَوْتِهَا بِجَوْرِ أُمَّةِ الضَّلَالِ، وَ تَأْوِيلُ كُلِّ آيَةٍ مِنْهَا مُصَدِّقٌ لِلْآخِرِ، وَ عَلَى أَنَّ قَوْلَهُمْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ لَا بُدَّ أَنْ يَصِحَّ فِي سُذُوزٍ مَنْ يَشُدُّ، وَ فِتْنَةٍ مَنْ يَفْتِنُ، وَ نُكُوصٍ مَنْ يَنْكُصُ عَلَى عَقَبِيهِ مِنَ الشَّيْعَةِ بِالْبَلْبَلَةِ وَ التَّمْحِصِ، وَ الْغَرْبَلَةَ الَّتِي قَدْ أَوْرَدْنَا مَا ذَكَرُوهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْهُ بِأَسَانِيدٍ فِي بَابِ مَا يَلْحَقُ الشَّيْعَةَ مِنَ التَّمْحِصِ وَ التَّفَرُّقِ وَ الْفِتْنَةِ، إِلَّا أَنَا نَذَكُرُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ حَدِيثَنَا أَوْ حَدِيثَيْنِ مِنْ جُمْلَةٍ مَا أَوْرَدْنَا فِي ذَلِكَ الْبَابِ لِئَلَّا يُنْكَرَ مُنْكَرٌ مَا حَدَّثَ مِنْ هَذِهِ الْفِرْقِ الْعَامِلَةِ بِالْأَهْوَاءِ، الْمُؤَيَّرَةِ لِلدُّنْيَا.

وَ هُوَ مَا أَخْبَرَنَا بِهِ أَحْمَدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عَقْدَةَ الْكُوفِيِّ - وَ هَذَا الرَّجُلُ يَمُنُّ لَا يُطْعَنُ عَلَيْهِ فِي الثَّقَةِ وَ لَا فِي الْعِلْمِ بِالْحَدِيثِ وَ الرَّجَالِ الثَّقَلَيْنِ لَهُ - قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّيْمَلِيُّ - مِنْ تَيْمِ اللَّهِ - قَالَ: حَدَّثَنِي أَخَوَايَ أَحْمَدُ وَ مُحَمَّدُ ابْنَا الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ، عَنْ أَبِيهِمَا، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ أَبِي كَهْمَسٍ، عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مَيْمَنٍ، عَنْ

برحذر داشته است.

سپس امام صادق عليه السلام اضافه فرمود: آیا این کلام خدای تعالی را بدنبال همین آیه نمی شنوی که می فرماید: «آگاه باشید خداوند زمین را پس از مرگش زنده می سازد، ما آیات و نشانه ها را برای شما روشن ساختیم شاید بیندیشید» یعنی خداوند زمین را پس از مردن آن از ستمکاری پیشوایان و رهبران گمراهی با دادگری قائم عليه السلام به هنگام ظهورش دوباره زنده می سازد. و تأویل هر آیه از قرآن مؤید مضمون آیه دیگر است و علاوه بر آن فرمایش امام ناگزیر باید در مورد آنچه که برخلاف معمول پیش می آورند و گرفتاری که دچارش می شوند و واپسگرانی آنکس که از راه درست باز می گردد در میان شیعیان بوسیله دچار اندوه شدن و مورد آزمایش قرار گرفتن و غربال گشتن، درست درآید و تحقق پیدا کند، که در این مورد آنچه امامان عليهم السلام یادآورد شده اند ما با ذکر سند در باب (آنچه از امتحان و جدائی و تفرقه و گرفتاری که شیعه با آن برخورد می کند) آورده ایم و فقط در اینجا یکی دو حدیث از مجموع احادیثی که در آن باب نقل کرده ایم، ذکر می کنیم تا کسی انکار نکند آنچه را که از این گروههای شهوتران و

مالک بن ضمره قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام لشييعته: «كونوا في الناس كالنحل في الطير، ليس شيء من الطير إلا وهو يستضعفها، ولو يعلم ما في أجوافها لم يفعل بها كما يفعل؛ خالطوا الناس بأبدانكم، و زابلوهم بقلوبكم و أعمالكم، فإن لكل امرئ ما اكتسب، و هو يوم القيامة مع من أحب، أما إنكم لن تروا ما تحبون و ما تأملون يا معشر الشيعة حتى يتنقل بعضكم في وجوه بعض، و حتى يسمي بعضكم بعضاً كذابين و حتى لا يثبتي منكم على هذا الأمر إلا كالنحل في العين و الملح في الطعام و هو أقل الزاد، و سأضرب لكم في ذلك مثلاً: و هو كمثل رجل كان له طعام قد ذراه، و غربله و نقاه و جعله في بيت و أغلق عليه الباب ماشاء الله، ثم فتح الباب عنه فإذا السوس قد وقع فيه، ثم أخرجهُ و نقاه و ذراه، ثم جعله في البيت و أغلق عليه الباب ما شاء الله، ثم فتح

دنیا پرستان پدید آمده است.

و آن خبری است از مالک بن ضمره که می گوید: امیرمؤمنان عليه السلام به پیروان خود فرمود: «در میان مردم همچون زنبور عسل در بین پرندگان باشید، هیچ پرنده ای نیست مگر اینکه زنبور عسل را ناتوان و بی مقدار می شمرد، در صورتیکه اگر بدانند در اندرون او چه نهفته است هرگز با او چنین رفتاری نخواهند کرد.

با مردم به ظاهر خود آمیزش و نشست و برخاست داشته باشید، و از حیث اندیشه و عمل خویش از آنان دوری کنید، بدرستی که بهره هرکس همان چیزی است که خود بدست آورده، و در روز قیامت با آن کس که دوست می داشته محشور خواهد بود، بدانید ای گروه شیعه که شما به آنچه که دوست می دارید و آرزوی شماست دست نخواهید یافت مگر اینکه پاره ای از شما به روی دیگری آب دهان اندازد، و بعضی بعض دیگر را دروغگو بخواند. تا جائیکه از شما جز اندکی همچون سرمه ای که در چشم می کشند و نمکی که در طعام میریزند کسی پابرجا بر این امر باقی نماند و نسبت آن دوبه چشم و طعام چه اندک و بی مقدار است! اکنون در این باره برای شما مثالی می زنم: و آن اینکه شخصی مقداری گندم داشته باشد و آنرا باد داده و غربال و پاکیزه کرده و در خانه ای انبار نموده و در آنرا بسته باشد، تا آنقدر که خدا خواسته، پس از مدتی که در آنرا بگشاید و ببیند در گندم جانور پیدا شده است (کرم گذاشته)، آنرا بیرون آورده دوباره پاک کند و باد بدهد،

الباب عنه فإذا السُّوسُ قَدْ وَقَعَ فِيهِ [وَأَخْرَجَهُ وَنَقَّاهُ وَذَرَاهُ، ثُمَّ جَعَلَهُ فِي الْبَيْتِ وَاعْلَقَ عَلَيْهِ الْبَابَ، ثُمَّ أَخْرَجَهُ بَعْدَ حِينٍ فَوَجَدَهُ قَدْ وَقَعَ فِيهِ السُّوسُ]، فَفَعَلَ بِهِ كَمَا فَعَلَ مِرَاراً حَتَّى بَقِيَتْ مِنْهُ رِزْمَةٌ كَرِزْمَةِ الْأَنْدَرِ^(١) [الَّذِي لَا يَضُرُّهُ السُّوسُ شَيْئاً وَكَذَلِكَ أَنْتُمْ تَمَحَّصُكُمُ الْفِتْنُ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا عِصَابَةٌ لَا تَضُرُّهَا الْفِتْنُ شَيْئاً].

وَرَوَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «وَاللَّهِ لَتَمَحَّصَنَّ وَاللَّهِ لَتَنْطِيرُنَّ يَمِيناً وَشِمَالاً حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا كَلُّ أَمْرٍ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ، وَكَتَبَ الْإِيمَانَ فِي قَلْبِهِ وَأَيَّدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ». وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى عَنْهُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ «حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ إِلَّا الْأَنْدَرُ» قَالُوا: «الْأَنْدَرُ».

وَ هَذِهِ الْعِصَابَةُ الَّتِي تَبْقَى عَلَى هَذَا الْأَمْرِ وَ تَثْبُتَ وَ تُقِيمُ عَلَى الْحَقِّ هِيَ الَّتِي أَمَرَتْ بِالصَّبْرِ فِي حَالِ الْغَيْبَةِ، فَمِنْ ذَلِكَ مَا أَخْبَرَنَا بِهِ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبُتْدَيْجِيُّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ الْعَبَّاسِيِّ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ عَزْوَةَ، عَنْ بَرِيدِ بْنِ

سپس آنرا در آن خانه بگذارد و در آنرا ببندد، و بعد از مدتی که در انبار را می‌گشاید ببیند باز کرم در گندم پیدا شده [آنرا خارج ساخته پاکیزه کند و مجدداً در انبار قرار دهد، باز پس از مدتی آنرا بیرون آورده و ببیند این بار هم کرم گذاشته است] پس این عمل همچون گذشته چندین بار تکرار شود تا نماند مگر اندکی گندم از یک بار که دیگر کرم نتواند هیچ آسیبی به آن برساند. شما را نیز گرفتاریها باید اینگونه خالص نماید، تا اینکه از شما جز گروهی که فتنه‌ها نمی‌تواند آسیبی بدان برساند کسی دیگر باقی نماند» و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «سوگند بخدا شما حتماً تصفیه و خالص خواهید شد و بخدا سوگند بدین سو و آن سو به چپ و راست پرواز خواهید کرد تا غیر از آن کس که خداوند از او پیمان گرفته و ایمان را در دلش نقش کرده و با روح خود مؤیدش نموده، دیگر کسی از شما باقی نماند».

و باز در روایتی دیگر از پیشوایان علیهم السلام چنین آمده: «تا آنکه از شما کسی بر این امر باقی نماند مگر تعدادی هرچه کمتر و کمتر».

و جماعتی که بر این امر باقی می‌ماند و پافشاری می‌کند و در حق استوار و ثابت قدم است، همان گروهی است که به آنان در زمان غیبت دستور صبر داده شده؛ از جمله در

معاویة العجلی، عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام في معنى قوله تعالى: «يا أيها الذين آمنوا اصبروا وصابروا ورابطوا» قال: «اصبروا على أداء الفرائض، وصابروا عدوكم، ورابطوا إمامكم المنتظر».

و هذه العصابة القليلة هي التي قال أمير المؤمنين عليه السلام لها: لا تستوحشوا في طريق الهدى لقلتها فيما أخبرنا أبو العباس أحمد بن محمد بن سعيد ابن عقدة الكوفي قال: حدثنا أبو عبد الله جعفر بن عبد الله الحمدي من كتابه في المحرم سنة ثمان و ستين و مائتين قال: حدثني يزيد بن إسحاق الأزحبي - و يعرف بشعر - قال: حدثنا مخل، عن فرات بن أحنف، عن الأصبع بن نباتة قال: سمعت أمير المؤمنين عليه السلام على منبر الكوفة يقول: «أيها الناس أنا أنف الإيمان، أنا أنف الهدى و عيشاه، أيها الناس لا تستوحشوا في طريق الهدى لقلتها من يسلكه، إن الناس اجتمعوا على مايدة قليل شبعها، كثير جوعها، والله المستعان، و إنما يجمع الناس الرضا و الغضب، أيها الناس إنما عقر ناقه صالح واحد فأصابهم الله بعذابه بالرضا لفعليه، و آية ذلك قوله عز و جل «فنادوا صاحبهم فتعاطى

این باره خبری است که برید بن معاویة العجلی از امام باقر عليه السلام نقل می کند در معنی کلام خدای تعالی که می فرماید: «ای مؤمنین صبر داشته باشید و صابر باشید و نگهبان مرز خود باشید» آن حضرت فرمود: «یعنی بر انجام واجبات الهی صبر و پشتکار داشته باشید، و در برابر دشمن پایداری کرده مقاوم باشید، و رابطه خود را با امام منتظران برقرار بدارید». و همین گروه اندک است که امیرالمؤمنین عليه السلام آنان را سفارش می کند که: در راه حق و هدایت از کم بودن پیروان آن هراس نداشته باشید، و این مضمون را یزید بن اسحاق با سند برای ما از اصبع بن نباته از آن حضرت نقل کرده و می گوید: من شنیدم امیرالمؤمنین عليه السلام بر منبر کوفه می فرمود: «ای مردم بوی ایمان را از راه من می توان استشمام کرد، من وسیله بویائی و دو چشم هدایتم، ای مردم در راه حق از کمی پویندگان آن باک نداشته باشید، مردم بر سر سفره ای گرد آمده اند که سیر شدن از آن سفره، اندک و گرسنگیش فراوان است، و خداوند را باید به یاری طلبید، مردم را صفت رضا و غضب گرد می آورد. ای مردم ناقه صالح را تنها یکنفر پی کرد ولی خداوند همه آنانرا که به این عمل راضی بودند گرفتار عذاب خود ساخت. و دلیل آن کلام خدا است که می فرماید: «آنان دوست و یار خود را خواندند پس او آماده شد و ناقه را پی کرد

فَعَقَّرَ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرِي» وَقَالَ: «فَعَقَّرُوهَا فَدَمَدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا وَ لَا يَخَافُ عِقَابَهَا»، أَلَا وَمَنْ سُئِلَ عَنِ قَاتِلِي فَزَعَمَ أَنَّهُ مُؤْمِنٌ فَقَدْ قَتَلَنِي، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ سَلَكَ الطَّرِيقَ وَرَدَّ الْمَاءَ، وَمَنْ حَادَّ عَنْهُ وَقَعَ فِي النَّيْبِ - ثُمَّ نَزَلَ -.

وَرَوَاهُ لَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ جَمِيعاً، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ، عَنِ أَحْمَدَ بْنِ نُوحٍ، عَنِ ابْنِ عَلِيٍّ - عَنِ رَجُلٍ - عَنِ فُرَاتِ بْنِ أَحْنَفَ قَالَ: أَخْبَرَنِي مَنْ سَمِعَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام - وَذَكَرَ مِثْلَهُ - «إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: «لَا تَسْتَوْجِسُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ».

وَ فِي قَوْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: «مَنْ سَلَكَ الطَّرِيقَ وَرَدَّ الْمَاءَ وَمَنْ حَادَّ عَنْهُ وَقَعَ فِي النَّيْبِ» بَيَانٌ شَافٍ لِمَنْ تَأَمَّلَهُ وَ دَكِيلٌ عَلَى التَّمَسُّكِ بِنِظَامِ الْأَيْمَةِ، وَ تَحْذِيرٌ مِنَ الْوُقُوعِ فِي النَّيْبِ بِالْعُدُولِ عَنْهَا وَ الْانْقِطَاعِ عَنْ سَبِيلِهَا، وَمِنْ الشَّدُوذِ تَيْبِناً وَ شِبَالاً وَ الْإِصْغَاءِ إِلَى مَا

پس ببینید عذاب و تنبیه من چگونه سخت بود» و نیز فرمود: «پس آنرا پی کردند و خداوند بکیفر گناهشان آنان را هلاک و شهرشان را با خاک یکسان کرد و از نابودی آنان باک نداشت». بدانید اگر از کسی درباره قاتل من سؤال شود و او قاتل مرا با ایمان پندارد، پس او خود مرا کشته است (یعنی در حکم قاتل من است)، ای مردم هر کس در راه گام برداشت سرانجام به آب رسید، و هر کس بر بیراهه رفت، در بیابان دچار سرگردانی گردید - پس از این گفتار، علی عليه السلام از منبر فرود آمد -.

این خبر را فرات بن احنف نیز به همین نحو از امیرالمؤمنین عليه السلام نقل می کند با این فرق که می گوید آن حضرت عبارت را چنین فرمود: «در راه هدایت از کمی اهل آن هراس نداشته باشید».

در گفتار امیرالمؤمنین عليه السلام که می فرماید: «هر کس در راه قدم برداشت به آب رسید و هر که به بیراهه رفت دچار سرگردانی شد» بیانی نجات بخش است برای کسی که در آن اندیشه کند و راهنمایی است برای توسل و آویختن به آئین و روش پیشوایان دین، و عامل بازدارنده و هشدار دهنده ای است از اینکه آدمی به سبب روگرداندن و بریدن از راه امامان در وادی سرگردانی بیفتد و با تمایل به راست و چپ از راه منحرف شود، و از گوش فرادادن به سخن بافی افتراگویان و فریب خوردگانی در دین که سخنان همچون گردی بخش شده در فضا و سرابی خشک و ناپود است. بر حذر می دارد چنانکه خدای

يَزْخِرْفُهُ الْمُفْتَرُونَ الْمُفْتُونُونَ فِي دِينِهِمْ مِنَ الْقَوْلِ الَّذِي هُوَ كَالْهَبَاءِ الْمُنْتَوِرِ، وَكَالسَّرَابِ الْمُضْمَجِلِّ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «الْمُ أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ»، وَ كَمَا رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَ جِدَالَ كُلِّ مَفْتُونٍ فَإِنَّهُ مُلَقَّنٌ حُجَّتَهُ إِلَى انْقِضَاءِ مُدَّتِهِ، فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّتُهُ أَلْهَبَتْهُ خَطِيئَتُهُ وَ أَحْرَقَتْهُ»؛ أَخْبَرَنَا بِذَلِكَ عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْقُرَشِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْغِفَارِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ - وَ ذَكَرَ الْحَدِيثَ.

وَ قَدْ جَمَعْتُ فِي هَذَا الْكِتَابِ مَا وَفَّقَ اللَّهُ جَمْعَهُ مِنَ الْأَحَادِيثِ الَّتِي رَوَاهَا الشُّيُوخُ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ الصَّادِقِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْغَيْبَةِ وَ غَيْرِهَا بِمَا سَبِيلُهُ أَنْ يَنْضَافَ إِلَى مَا رُوِيَ فِيهَا بِحَسَبِ مَا حَضَرَ فِي الْوَقْتِ إِذْ لَمْ يَحْضُرْ لِي جَمِيعُ مَا رُوِيَ فِي ذَلِكَ لِئَعْدِيهِ عَنِّي وَ

عزوجل می فرماید: «... آیا مردم گمان می کنند با گفتن ایمان آوردیم بدون اینکه مورد آزمایش قرار گیرند رها می شوند در حالیکه آنان که قبل از ایشان بودند آزمایش کرده ایم، آری خداوند آنان را که راست می گویند و نیز دروغگویان را حتماً خواهد شناخت». و نیز از پیامبر ﷺ روایت شده است که فرمود: «مبادا با کسانی که در دین خود فریب خورده اند مباحثه و جدل کنید زیرا او تا زمانش به پایان برسد بر برهان پوسیده خود که از دیگران بدو می رسد باقی است و چون زمانش سپری شد شعله گناهانش او را در بر گرفته و خواهد سوزانید». این حدیث را ابو محمد غفاری از حضرت صادق علیه السلام و او از طریق پدرانش علیه السلام روایت می کند که رسول خدا ﷺ فرمود: و حدیث را ذکر می کند.

من در این کتاب آنچه را که خداوند توفیق جمع آوری آنرا عنایت فرمود از احادیثی که بزرگان از امیرالمؤمنین و پیشوایان راستین علیه السلام: راجع به غیبت و مسائل دیگری که به آنچه در این خصوص روایت شده مربوط می شود مطابق آنچه نزد من موجود بود گردآوری کرده ام. زیرا همه آنچه در این باره برای من نقل شده در دسترس نبود چون از من دور است و حافظه ام همه آنها را از بر ندارد و آنچه مردم در این خصوص روایت کرده اند. بیشتر و گسترده تر از مقداری است که برای من روایت کرده اند و روایات من

أَنَّ حِفْظِي لَمْ يَشْمَلْ عَلَيْهِ، وَالَّذِي رَوَاهُ النَّاسُ مِنْ ذَلِكَ أَكْثَرُ وَأَعْظَمُ بِمَا رَوَيْتُهُ وَبَصَغُرُو وَيَقُلُّ عَنْهُ مَا عِنْدِي، وَجَعَلْتُهُ أَبْوَاباً صَدَرَتْهَا بِذِكْرِ مَا رُوِيَ فِي صَوْنِ سِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَمَّنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهِ، وَالتَّأْدِبِ بِآدَابِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ فِي سِتْرٍ مَا أَمُرُوا بِسِتْرِهِ عَنْ أَعْدَاءِ الدِّينِ وَالتَّصَابِ الْمُخَالِفِينَ وَ سَائِرِ الْفِرَاقِ مِنَ الْمُبْتَدِعِينَ وَ الشَّاكِينَ وَ الْمُعْتَزِلَةَ الدَّافِعِينَ لِفَضْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَجْمَعِينَ الْجَبْرِينَ تَقْدِيمَ الْمَأْمُومِ عَلَى الْإِمَامِ وَ التَّنَاقُصِ عَلَى التَّامِّ خِلَافاً عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَيْثُ يَقُولُ: «أَمَّنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ»^(۱) وَ إِعْجَاباً بِآرَائِهِمُ الْمُضِلَّةِ وَ قُلُوبِهِمُ الْعَمِيَّةِ كَمَا قَالَ اللَّهُ جَلَّ مِنْ قَائِلٍ: «فَإِنَّمَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ»^(۲)، وَ كَمَا قَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: «قُلْ هَلْ تَتَّبِعُونَكَ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالاً الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يُحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً»^(۳) الْجَاهِلِينَ

به نسبت آنها ناچیز و کمتر است. من این روایات را به چند باب تقسیم نموده و نخستین باب را شروع کرده ام با ذکر آنچه روایت شده در مورد نگهداری سر آل محمد علیهم السلام از دسترس بیگانگان و آراستگی به آداب اولیاء خدا در پوشانیدن آنچه که مخفی داشتندش را دستور داده اند از دشمنان دین و ناصیبان مخالف و سایر گروههای بدعتگزار و شک کنندگان و معتزله که فضائل و برتری امیرالمؤمنین علیه السلام را رد نمی کنند، و آنها که تقدیم مأموم را بر امام و ناقص را بر کامل جایز می شمردند، بر خلاف فرمایش خداوند آنجا که می فرماید: «آیا کسی که به سوی حق هدایت می کند سزاوارتر است مورد پیروی قرار گیرد یا کسی که خود راه یافته نیست مگر اینکه هدایت شود؟ پس شما را چه می شود؟ چگونه حکم می کنید؟»، و هم با اندیشه های گمراه کننده و کوردلی خودشان خود را اینچنین کرده اند، همانگونه که خدای تعالی می فرماید: «همانا چشمان ظاهر کور نیست بلکه چشمان بصیرت کور است، کوری، ندیدن چشمان مادی نیست بلکه نابینایی دلهاست که در سینه ها می طپد» و باز می فرماید: «آیا شما را آگاه کنم که چه کسانی از زیانبارترین کردار برخوردارند؟ آنان که در زندگی دنیوی راهشان گم شده در حالیکه خویشتن را نیکوکار می دانند» آنانکه برتری و فضل ائمه طاهرين و پیشوایان آنان را انکار می کنند، بواسطه دشمنی و لجاجتی که با اهل بیت در اثر تیره روزی و نگون بختی با

فَضَلَ الْأَئِمَّةَ الطَّاهِرِينَ وَإِمَامَتَهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ الْمَحْلُولَ فِي صُدُورِهِمْ لِشَقَائِهِمْ مَا قَدْ تَمَكَّنَ فِيهَا مِنْ الْعِنَادِ لَهُمْ بَعْدَ وُجُوبِ الْحُجَّةِ عَلَيْهِمْ مِنْ اللَّهِ بِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلا تَفَرَّقُوا»^(۱)؛ وَ مِنْ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِقَوْلِهِ فِي عِثْرَتِهِ: إِنَّهُمْ الْهُدَاةُ وَ سَفِينَةُ النَّجَاةِ، وَ إِنَّهُمْ أَحَدُ الثَّقَلَيْنِ اللَّذَيْنِ أَعْلَمْنَا تَخْلِيفَهُ إِيَّاهُمَا عَلَيْنَا وَالتَّشَمُّكَ بِهِمَا بِقَوْلِهِ «إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، حَبْلٌ مَمْدُودٌ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ، طَرَفٌ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ طَرَفٌ بِأَيْدِيكُمْ، مَا إِنْ تَمَسَّكُمْ بِهِ لَنْ تَضَلُّوا»، خِذْلَاناً مِنْ اللَّهِ شَمَلَهُمْ بِهِ اسْتِخْفَافَهُمْ ذَلِكَ وَ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيهِمْ، وَ بِإِيثَارِهِمُ الْعَمَى عَلَى الْهُدَى كَمَا قَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «فَأَمَّا تَمُودُ فَهَدَيْتَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى»^(۲) وَ كَمَا قَالَ: «أَقْرَأَيْتَ مَنْ أَخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ»^(۳) يُرِيدُ عَلَى عِلْمٍ لِعِنَادِهِ لِلْحَقِّ، وَ اسْتِزْخَائِهِ إِيَّاهُ وَ رَدِّهِ لَهُ وَ اسْتِزْرَائِهِ الْبَاطِلَ وَ حُلُوهِ فِي قَلْبِهِ وَ قَبُولِهِ لَهُ، وَ «اللَّهُ لا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئاً وَلَكِنَّ النَّاسَ

جانشان آمیخته، با این وجود که از جانب خدای تعالی حاجت بر آنان تمام شده و می فرماید: «همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و از هم جدا نشوید» و نیز از جانب رسول-خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ که درباره خاندانش فرموده: آنان راهنمایان و کشتی نجاتند، و آنان یکی از آن دو حقیقت گرانقدری هستند که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جانشینی آنان و گرویدن و چنگ زدن به دامانشان را به ما سفارش فرموده و در گفتار خود که می فرماید: «من پس از خود دو چیز گرانمایه که عبارت از کتاب خدا و خاندان من است در میان شما به جای می گذارم، ریسمانی که بین شما و خداوند کشیده شده از یکسر به دست خدا و طرف دیگرش به دست شما است تا آنگاه که آن را در دست دارید (راهنمای خود ساخته اید) هرگز گمراه نشوید» به کوچک شمردن آن و به آنچه به دست خود فراهم کردند و به اینکه کوری را بر بینائی و هدایت مقدم شمردند، این خذلان خداوندی شامل حال آنان شد. چنانکه خدای عزوجل می فرماید: «اما قوم ثمود ما بانان راه راست را نمودیم ولی ایشان درباره خود کوری و گمراهی را بر هدایت برگزیدند» و نیز همانگونه که خداوند عزوجل می فرماید: «آیا دیدی آن کس که هوای نفس را خدای خود قرار داد و خداوند او را با دانستگی گمراه کرد» مقصود خدای تعالی آن کسی است که دانسته با حق ستیزه کرده و آنرا سست گرفته و رد کرده است، و باطل را گوارا و شیرین انگاشته و در دلش جای

أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» وَ هُمْ الْمُعَانِدُونَ لِشِيعَةِ الْحَقِّ وَ مُحِبِّي أَهْلِ الصِّدْقِ، وَ الْمُنْكَرُونَ لِمَا رَوَاهُ الثَّقَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ عَنْ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ الرَّادُّونَ الْعَائِلُونَ لَهُمْ بِجَهْلِهِمْ وَ شِقْوَتِهِمْ، الْقَائِلُونَ بِمَا رَوَاهُ أَعْدَاؤُهُمْ، الْعَامِلُونَ بِهِ، الْجَاعِلُونَ أَيْمَتَهُمْ أَهْوَاءَهُمْ وَ عُقُوبَتَهُمْ وَ آرَاءَهُمْ دُونَ مَنْ اخْتَارَهُ اللَّهُ بِعِلْمِهِ - حَيْثُ يَقُولُ: «وَ لَقَدْ اخْتَرْنَا لَهُمْ عَلَى عِلْمِ عَلِيِّ الْعَالَمِينَ» (۱) - وَ نَصَبَهُ وَ اضْطَفَاهُ وَ انْتَجَبَهُ وَ ارْتَضَاهُ، الْمُؤَثِّرُونَ الْمَلِجَ الْأَجَاجَ عَلَى الْعَذَبِ النَّمِيرِ الْفُرَاتِ، فَإِنَّ صَوْنَ دِينِ اللَّهِ، وَ طَيِّبَ عِلْمِ خَيْرَةِ اللَّهِ [سُبْحَانَهُ] عَنْ أَعْدَائِهِمُ الْمُسْتَهْزِئِينَ بِهِ أَوْلَى مَا قُدِّمَ، وَ أَمْرُهُمْ بِذَلِكَ أَحَقُّ مَا امْتَثِلَ.

ثُمَّ ابْتَدَأْنَا بَعْدَ ذَلِكَ بِذِكْرِ حَبْلِ اللَّهِ الَّذِي أَمَرْنَا بِالِاعْتِصَامِ بِهِ وَ تَرْكِ التَّفَرُّقِ عَنْهُ بِقَوْلِهِ:

«وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا» (۲) وَ مَا رُوِيَ فِي ذَلِكَ.

داده و آنرا پذیرفته است و «خداوند نسبت به کسی هیچگونه ظلمی روا نمی دارد بلکه آنان خود در حق خویش ستم می کنند» و آنانند که با شیعه، پیروان حق و دوستان اهل راستی و درستی، دشمنی و ستیزی می کنند و منکران روایات مؤمنان راستین و مورد اعتماد از خاندان رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ هستند و از روی جهل و تیره بختی آنرا رد و مورد عیبجویی قرار می دهند. و آنچه را دشمنان اهل بیت روایت می کنند همان را می گویند و بدان عمل می نمایند. خواسته های نفس و اندیشه ها و نظراتشان را پیشوا و مقتدای خود قرار می دهند نه آنچه را که خدای تبارک و تعالی از روی علم برگزیده است آنجا که می فرماید: «ما آنان را از روی آگاهی بر جهانیان اختیار کردیم» و منصوب کرده و برگزیده و اختیار نموده و مورد پسند او است. آن نگون بختانی که آب تلخ و شور را بر آب پاک و گوارا ترجیح می دهند، زیرا نگهداری دین خدا و مخفی داشتن علم برگزیدگان او از دسترس دشمنان که آنرا به استهزا می گیرند شایسته تر است (که باب آن) جلوتر باشد و فرمانبرداری از دستور آنان در این مورد سزاوارتر است.

پس از آن باب شروع کرده ایم بذكر احادیث مربوط به ریسمان الهی که ما را به چنگ زدن به آن و پراکنده نشدن از گرد آن امر فرموده برابر فرمایش خدای تعالی که: «همگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و پراکنده و چند دسته نشوید» و آنچه در این خصوص

وَأَزْدَفْنَاهُ بِذِكْرِ مَا رُوِيَ فِي الْإِمَامَةِ وَأَنَّهَا مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَبِاخْتِيَارِهِ كَمَا قَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ»^(۱) مِنْ أَمْرِهِمْ، وَأَنَّهَا عَهْدٌ مِنْ اللَّهِ وَآمَانَةٌ يُؤَدِّيهِمَا الْإِمَامُ إِلَى الَّذِي بَعْدَهُ.

ثُمَّ مَا رُوِيَ فِي أَنَّ الْأئِمَّةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتْنَا عَشَرَ إِمَامًا وَذِكْرُ مَا يَدُلُّ عَلَيْهِ مِنَ الْقُرْآنِ وَ التَّوْرَةِ [وَ الْإِنْجِيلِ] مِنْ ذَلِكَ. بَعْدَ نَقْلِ مَا رُوِيَ مِنْ طَرِيقِ الْعَامَّةِ فِي ذِكْرِ الْأئِمَّةِ الْإِثْنَيْ عَشَرَ. ثُمَّ مَا رُوِيَ فِيْمَنْ ادَّعَى الْإِمَامَةَ، وَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ إِمَامٌ وَ لَيْسَ بِإِمَامٍ، وَ أَنَّ كُلَّ رَأْيَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ.

[ثُمَّ الْحَدِيثُ الْمَرْوِيُّ مِنْ طَرِيقِ الْعَامَّةِ]^(۲).

ثُمَّ مَا رُوِيَ فِيْمَنْ شَكَّ فِي وَاحِدٍ مِنَ الْأئِمَّةِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ، أَوْ بَاتَ لَيْثَلَةً لَا يَعْرِفُ فِيهَا

روایت شده و در پی آنچه در این رابطه درباره امامت و اینکه امامت منصبی الهی است و از جانب خداوند تعیین می گردد آورده ایم، برابر گفته خدای عزوجل که می فرماید: «پروردگار تو آنچه بخواهد می آفریند و بر می گزیند و آنان را اختیاری نیست» در امرشان و اینکه آن پیمانی و قراری از جانب خداست و امانتی است که امام به آنکه پس از او تعیین شده می سپارد.

سپس آنچه روایت شده در مورد اینکه پیشوایان عبارتند از دوازده امام، و آنچه در قرآن و تورات [و انجیل] گواه بر این مطلب است آورده، پس از نقل روایاتی که از طریق اهل سنت در مورد دوازده تن امامان رسیده است.

بعد از آن روایات مربوط به کسی که ادعای امامت کند و آن که خود را امام پندارد در صورتیکه واقعاً امام نیست، و اینکه هر پرچمی قبل از بیاختستن حضرت قائم علیه السلام افراشته شود، برافرازنده آن طاغوت است.

[سپس حدیث روایت شده از طریق اهل سنت که در این باره نقل شده است]

پس از آن روایات مربوط به کسی که نسبت به امامت یکی از امامان علیه السلام تردید کند یا شبی را به روز آورد که طی آن به امام خود آگاه نباشد و او را نشناسد، یا امامی را

۱ - القصص: ۶۸ «من أمرهم» لیس من الایة.

۲ - لیس هذا الكلام الذي بين القوسين في الاصل انما اضيف اليه بعد.

إمامته، أو دان الله بغير إمام منه.

ثم ما روي في أن الله تعالى لا يخلي أرضه من حجة.

ثم ما روي في أنه لو لم يبق في الأرض إلا اثنان لكان أحدهما الحجة.

ثم ما روي في غيبة الإمام عليه السلام وذكر أمير المؤمنين والأئمة صلوات الله عليهم أجمعين بعده لها وإنذارهم بها.

ثم ما روي فيما أمر به الشيعة من الصبر والكف والانتظار في حال الغيبة.

ثم ما روي فيما يلحق الشيعة من التخصيص والتفرق والتشتت عند الغيبة حتى لا

يبقى على حقيقة الأمر إلا الأقل.

ثم ما روي في صفة عليه السلام وسيرته.

ثم ما نزل من القرآن فيه عليه السلام.

ثم ما روي من العلامات التي تكون قبل ظهوره تدل على قيامه وقرب أمره.

که از جانب خدا نیست معتقد باشد.

سپس آنچه در مورد اینکه خدای عزوجل زمین خود را بدون حجّت رها نمی کند آورده شد.

بعد، روایات مربوط به اینکه اگر در روی زمین جز دو نفر هیچکس دیگری باقی نماند، حتماً یکی از آن دو حجّت خداوند است.

سپس آنچه در مورد غیبت حضرت قائم عليه السلام روایت شده و آنچه امیرالمؤمنین عليه السلام و ائمه صلوات الله عليهم در این باره فرموده و نسبت به آن هشدار داده اند.

بعد آنچه در مورد صبر و خودداری و انتظار در زمان غیبت به شیعه سفارش شده است. پس از آن روایاتی که مربوط به پاکسازی وجدانی و چند دستگی و پراکندگی در زمان غیبت که دامنگیر شیعه می شود تا جایی که جز تعدادی هر چه کمتر، کسی بر حقیقت پابرجا باقی نماند.

پس از آن روایاتی است در خصوص چگونگی و رفتار آن حضرت عليه السلام.

سپس آیاتی از قرآن که تأویلاً راجع به آن حضرت عليه السلام نازل شده است.

پس از آن آنچه مربوط به پیدایش نشانه های ظهور آن حضرت است و دلالت بر

قیام آن حضرت و نزدیک شدن ظهور دارد.

ثُمَّ مَا رُوِيَ فِي الشُّدَّةِ الَّتِي تَكُونُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ .
 ثُمَّ مَا جَاءَ مِنَ الْمَنْعِ فِي التَّوْقِيتِ وَ التَّسْمِيَةِ لِصَاحِبِ الْأَمْرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ .
 ثُمَّ مَا جَاءَ فِيمَا يَلْقَى الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْذُ قِيَامِهِ فَيُثَلِّى مِنْ جَاهِلِيَّةِ النَّاسِ .
 ثُمَّ مَا جَاءَ فِي ذِكْرِ السَّفِيَانِيِّ وَأَنَّ أَمْرَهُ مِنَ الْمَحْتَمِ الْكَائِنِ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ .
 ثُمَّ مَا جَاءَ فِي ذِكْرِ رَايَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَنَّهُ لَا يَنْشُرُهَا بَعْدَ يَوْمِ الْجَمَلِ إِلَّا الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَصِفَتِهَا .
 ثُمَّ مَا جَاءَ فِي ذِكْرِ جَيْشِ الْعَضْبِ وَ هُمْ أَصْحَابُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عِدَّتِهِمْ .
 ثُمَّ مَا جَاءَ فِي ذِكْرِ أَحْوَالِ الشَّيْعَةِ عِنْدَ خُرُوجِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَبْلَهُ وَ بَعْدَهُ .
 ثُمَّ مَا رُوِيَ فِي أَنَّ الْقَائِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَسْتَأْنِفُ دُعَاءَ جَدِيداً ، وَأَنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيباً وَ سَيَعُودُ غَرِيباً كَمَا بَدَأَ .

سپس روایاتی درباره سختی و فشاری است که پیش از قیام حضرت قائم علیه السلام روی می دهد .

سپس آن روایاتی که از تعیین زمان ظهور و نام بردن منع می کند . پس از آن روایاتی است که در مورد ناراحتیهائی که آن حضرت به هنگام قیام خود با آن برخورد می کند و از نادانی مردم دچار گرفتاری می شود ، رسیده است . پس از آن آنچه در مورد سفیانی رسیده و اینکه این امر بدون تردید قبل از قیام قائم علیه السلام واقع خواهد شد .

سپس روایاتی که درباره پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده و اینکه آن پرچم را پس از روز جمل هیچکس جز حضرت قائم علیه السلام نخواهد گشود ، و چگونگی و مشخصات آن . سپس آنچه در مورد سپاه خشمگین که اصحاب حضرت قائم علیه السلام هستند رسیده و تعداد آنان .

پس از آن روایاتی در مورد اینکه شیعه به هنگام خروج قائم علیه السلام و قبل و بعد آن چه وضعی خواهد داشت .

سپس آنچه روایت شده در مورد اینکه قائم علیه السلام دعوت نوینی را آغاز خواهد کرد و اینکه اسلام غریبانه آغاز شد و سرانجام نیز بی یار و یاور خواهد ماند همچنانکه شروع

ثُمَّ مَا رُوِيَ فِي سَنِّ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 ثُمَّ مَا رُوِيَ فِي ذِكْرِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَبُطْلَانِ مَا يَدَّعِيهِ الْمُبْطِلُونَ الَّذِينَ
 هُمْ عَنِ السَّمْعِ وَالْعِلْمِ مَعْرُودُونَ.
 ثُمَّ مَا رُوِيَ فِي أَنْ مَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ لَمْ يَضُرَّهُ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَمْ تَأَخَّرَ.
 ثُمَّ مَا رُوِيَ فِي مُدَّةِ مُلْكِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ ظُهُورِهِ.

وَ نَحْنُ نَسْأَلُ اللَّهَ بِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ وَ شَأْنِهِ الْعَظِيمِ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى الصَّفْوَةِ الْمُنتَجِبِينَ مِنْ
 خَلْقِهِ وَ الْخَيْرَةِ مِنْ بَرِيَّتِهِ، وَ حَبْلِهِ الْمُتَيْنِ وَ عُرْوَتِهِ الْوُثْقَى الَّتِي لَا انْفِصَامَ لَهَا: مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ
 الطَّاهِرِينَ، وَ أَنْ يُثَبِّتَنَا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ، وَ أَنْ يَجْعَلَ مَحْيَانَا وَ
 مَمَاتَنَا وَ بَعَثَنَا عَلَيَّ مَا أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْنَا مِنْ دِينِ الْحَقِّ وَ مَوْلَاةِ أَهْلِهِ الَّذِينَ خَصَّهُمْ بِكَرَامَتِهِ، وَ
 جَعَلَهُمُ السُّفْرَاءَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ، وَ الْحُجَّةَ عَلَيَّ بِرِيَّتِهِ، وَ أَنْ يُوقِّفَنَا لِلتَّسْلِيمِ لَهُمْ وَ الْعَمَلِ

شده بود.

سپس آنچه روایت شده درباره مدت زمامداری آن حضرت علیه السلام پس از ظهورش.
 پس آن روایاتی که در مورد اسماعیل بن ابی عبدالله علیه السلام و باطل بودن ادعای اهل باطل
 (اسماعیلیه) که از گوش شنوا و دانش بی بهره اند درباره او، نقل شده است.
 و بالأخره روایاتی در این خصوص که هر کس امام خود را بشناسد، جلو افتادن یا
 دیر فرارسیدن ظهور حضرت قائم علیه السلام آسیبی به او نمی رساند (به ترتیبی که ذکر شده در
 کتاب آمده است).

سپس آنچه روایت شده درباره مدت زمامداری آن حضرت پس از ظهورش.
 در اینجا از خدا می خواهم که به وجه کریم و مرتبه بلند خود بر همه پاکان و برگزیده
 شدگان از مردم و برجستگان روی زمینش و ریسمان خلل ناپذیر و دستاویز استوارش
 که از هم گسیختگی در آن راه ندارد یعنی محمد و خاندان پاکش درود فرستد، و در
 زندگی دنیا و آخرت ما را در سخن درست خود پابرجا نگهدارد، و زندگی و مرگ و
 رستاخیزمان را بر نعمت دین حق که به ما ارزانی داشته و دوستی و طرفداری اهل حق
 که آنان را به کرامت خود مخصوص گردانیده و آن را واسطه ارتباط میان خود و خلقش و
 حجت خود بر مردمان قرار داده، استوار بدارد و ما را در گردن نهادن در برابر آنان و
 عمل به آنچه فرمان می دهند و دست کشیدن از آنچه نهی کرده اند موفق بدارد، و ما را از

بِمَا أَمَرُوا بِهِ، وَالْإِنْتِهَاءِ عَمَّا نَهَوْا عَنْهُ، وَلَا يَجْعَلُنَا مِنَ الشَّاكِّينَ فِي شَيْءٍ مِنْ قَوْلِهِمْ، وَلَا الْمُرْتَابِينَ بِصِدْقِهِمْ، وَأَنْ يَجْعَلُنَا مِنْ أَنْصَارِ دِينِهِ مَعَ وَلِيِّهِ، وَالصَّادِقِينَ فِي جِهَادِ عَدُوِّهِ حَتَّىٰ يَجْعَلُنَا بِذَلِكَ مَعَهُمْ، وَيُكْرِمَنَا بِمَجَاوِرَتِهِمْ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ، وَلَا يُفَرِّقَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا، وَلَا أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِنَّهُ جَوَادٌ كَرِيمٌ.

جمله آنان که در سخنی از سخنان آنان (پیشوایان علیهم السلام) شک می کنند و در راستگویی آنان تردید دارند قرار ندهد، و ما را از یاوران دین خود در رکاب ولی خویش و آنان که صادقانه با دشمن خدا پیکار می کنند قرار دهد تا بدینوسیله در شمار آنان قرارمان داده و به همسایگی آنان در باغهای بهشت پر نعمت ما را گرامی دارد، و میان ما و آنان حتی بقدر یک چشم برهم زدن جدائی نیفکند نه کمتر و نه بیشتر که او خدای بخشنده و کریم است.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

«اللَّهُمَّ أَرِنَا الْقَلْعَةَ الرَّشِيدَةَ، وَالغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ، اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ، وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ، وَ أَوْسِعْ مَنَهَجَهُ، وَ اسْلُكْ بِنَا مَحَجَّتَهُ، فَانْفُذْ أَمْرَهُ، وَ اشْدُدْ أَرْزَهُ، وَ اعْمُرِ اللَّهُمَّ بِهِ بِلَادَكَ، وَ أَحْيِي بِهِ عِبَادَكَ. وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ»

﴿ باب - ۱ ﴾

﴿ ما رُوِيَ فِي صَوْنِ سِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَمَّنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهِ ﴾

﴿ وَ النَّهْيِ عَنِ إِذَاعَتِهِ لَهُمْ وَ إِطْلَاعِهِمْ ﴾

۱ - أَخْبَرَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ الْكُوفِيُّ^(۱) قَالَ: حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ حَازِمٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ هِشَامِ النَّاشِرِيُّ: قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَبَلَةَ، عَنْ سَلَامِ بْنِ أَبِي عُمَرَ، عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرْبُوذَ، عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَامِرِ بْنِ وَاثِلَةَ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَحْبَبُونَ أَنْ يُكَذَّبَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ؟ حَدِّثُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ، وَ أَمْسِكُوا عَمَّا يُنْكِرُونَ».

۲ - وَ حَدَّثَنِي أَبُو الْقَاسِمِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ الْبَاوَرِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ يَعْقُوبَ الْمُقْرِيءُ [السَّقَطِيُّ] بِوَاسِطِهِ، قَالَ: حَدَّثَنِي خَلْفُ الْبَزَّازِ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ هَارُونَ، عَنْ حُمَيْدِ الطُّوَيْلِ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا تُحَدِّثُوا النَّاسَ بِمَا لَا يَعْرِفُونَ، أَحْبَبُونَ أَنْ يُكَذَّبَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ».

﴿ باب نخست ﴾

﴿ آنچه در مورد پوشیده داشتن سر آل محمد ﷺ و خودداری از ﴾

﴿ نشر آن برای بیگانگان و آگاهی یافتن آنان روایت شده ﴾

۱ - ابوالطفیل گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «مگر می خواهید خدا و رسولش مورد انکار واقع شوند؟ با مردم از آنچه که می شناسند از سخنان ما بگوئید و از نقل روایت، آنچه باور ندارند خودداری کنید».

۲ - انس بن مالک گوید: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمود: «با مردم درباره آنچه نسبت به آن آشنایی ندارند حدیث نگوئید، آیا می خواهید خدا و رسول او را مورد

۱ - أبو العباس أحمد بن محمد بن سعيد بن عبد الرحمن. يعرف بابن عقدة. قال النجاشي: هو رجل جليل

من أصحاب الحديث مشهور بالمحفظ وكان كوفياً زدياً جارودياً.

۳ - وَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ الْجَعْفِيُّ أَبُو الْحَسَنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ابْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ، قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام: «يَا عَبْدَ الْأَعْلَى! إِنَّ احْتِمَالَ أَمْرِنَا لَيْسَ مَعْرِفَتُهُ وَقَبُولُهُ، إِنَّ احْتِمَالَ أَمْرِنَا هُوَ صَوْنُهُ وَسِتْرُهُ عَمَّنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهِ، فَأَقْرِئْهُمْ السَّلَامَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ - يَعْنِي الشَّيْعَةَ - وَقُلْ: قَالَ لَكُمْ: رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا اسْتَجَرَّ مَوَدَّةَ النَّاسِ إِلَى نَفْسِهِ وَإِلَيْنَا بِأَنْ يُظْهَرَ لَهُمْ مَا يَعْرِفُونَ وَيَكْفَى عَنْهُمْ مَا يُتَكَبَّرُونَ. (أَمْ قَالَ: مَا النَّاصِبُ لَنَا حَرْبًا بِأَشَدِّ مَوُونَةٍ مِنَ النَّاطِقِ عَلَيْنَا بِمَا نَكْرَهُهُ)».

۴ - وَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ مِنْ كِتَابِهِ فِي رَجَبِ سَنَةِ ثَمَانٍ وَمِائَتَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ قَالَ: حَدَّثَنِي صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارِ الصَّيْرَفِيِّ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «لَيْسَ هَذَا الْأَمْرُ مَعْرِفَتُهُ وَوَلَايَتُهُ فَقَطَّ حَتَّى تَسْتَرَهُ عَمَّنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهِ، وَبِحَسْبِكُمْ: أَنْ تَقُولُوا مَا قُلْنَا وَتَضْمَتُوا عَمَّا صَمَمْنَا، فَإِنَّكُمْ

تکذیب قرار دهند؟»

۳ - عبدالأعلى بن أعین گوید: امام صادق عليه السلام بن فرمود: «ای عبدالأعلى بر دوش داشتن و پایداری بر ولایت ما تنها آگاهی بدان و پذیرفتن آن نیست بلکه بر دوش داشتن آن همانا نگهداری و پوشیده داشتنش از کسی است که با آن بیگانه است، پس سلام ما و رحمت خدا را به آنان - شیعیان - برسان و بگو: آن حضرت به شما فرموده است: خداوند رحمت کند آن کسی را که با بیان آنچه مردم بدان آشنائی دارند و خودداری از اظهار آنچه بدان باور ندارند محبت و دوستی آنان را نسبت به خود و نیز به سوی ما جلب نماید [سپس امام عليه السلام فرمود: کسی که با ما خاندان بچنگ بر می خیزد، برای ما زحمتش از گوینده سخنی که ما دوست نمی داریم بیشتر نیست]».

۴ - عبدالأعلى بن أعین از امام صادق عليه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «ولایت ما تنها به شناختن آن و دوست داشتن آن نیست، مگر هنگامی که آن را از کسی که با آن بیگانه است پوشیده بداری، و برای شما همین قدر کافی است که آنچه ما گفته ایم بگوئید و نسبت به آنچه ما خاموش بوده ایم شما نیز لب فرو بندید، پس اگر شما فقط آنچه

إِذَا قُلْتُمْ مَا نَقُولُ وَ سَلَّمْتُمْ لَنَا فِيمَا سَكَّخْنَا عَنْهُ فَقَدْ آمَنْتُمْ بِمِثْلِ مَا آمَنَّا بِهِ ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : «فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا»^(۱) . قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : حَدَّثُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ ، وَلَا تَحْمَلُوهُمْ مَا لَا يُطِيقُونَ فَتَغْرُوَنَّهُمْ بِنَا» .

۵ - وَأَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ الْمُوَصِّلِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ غِيَاثٍ ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ ، قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «إِنَّ احْتِمَالَ أَمْرِنَا لَيْسَ هُوَ التَّصَدِيقُ بِهِ وَالْقَبُولُ لَهُ فَقَطْ ، إِنَّ مِنْ احْتِمَالِ أَمْرِنَا سِتْرَهُ وَ صِيَانَتَهُ عَنْ غَيْرِ أَهْلِهِ ، فَأَقْرَبُهُمُ السَّلَامَ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ - يَعْنِي الشَّيْعَةَ - وَقُلْ لَهُمْ : يَقُولُ لَكُمْ : رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا اجْتَرَّ مَوَدَّةَ النَّاسِ إِلَيَّ وَ إِلَى نَفْسِهِ ، يُحَدِّثُهُمْ بِمَا يَعْرِفُونَ ، وَ يَسْتُرُ عَنْهُمْ مَا يُنْكِرُونَ ، ثُمَّ قَالَ لِي : وَاللَّهِ مَا النَّاصِبَةُ لَنَا حَرْبًا أَشَدَّ مَوُونَةً عَلَيْنَا مِنْ النَّاطِقِ عَلَيْنَا بِمَا نَكْرَهُهُ - وَ ذَكَرَ الْحَدِيثَ بِطَوِيلِهِ» .

را ما گفته ایم بگوئید و درباره آنچه ما سکوت کرده ایم تسلیم باشید ، مسلماً به آنچه ما ایمان آورده ایم شما نیز همانند ما ایمان آورده اید ، خدای تعالی می فرماید : «اگر آنان همانند شما ایمان داشته باشند ، بتحقیق راه یافته هستند» علی بن الحسین علیه السلام فرمود : با مردم درباره آنچه می شناسند سخن بگوئید ، و آنچه را که بیرون از توان ایشان است بر دوششان مگذارید که به وسیله ما آنان را فریفته باشید» (یا که آنان را بر ما جرأت دهید) ۵ - باز عبدالاعلی بن اعین گوید : امام صادق علیه السلام فرمود : «بر دوش کشیدن و گردن نهادن امر ما تنها تصدیق و پذیرفتن آن نیست ، بلکه پوشیده داشتن و نگهداری آن از کسانی که اهلش نیستند خود نوعی به دوش کشیدن امر ما است ، سلام ما و رحمت خدا را به آنان - شیعیان - برسان و بگو امام صادق علیه السلام به شما پیغام می دهد که : خدا رحمت کند کسی را که دوستی و محبت مردم را نسبت به من و خودش جلب نماید و با مردم آنچه را که می شناسند بگوید ، و آنچه را مورد انکار آنان است ، از آنان پوشیده بدارد ، سپس به من فرمود : به خدا قسم آن کس که با ما به جنگ برخاسته زحمتش برای ما از گوینده سخنی که ما خوش نمی داریم بیشتر نیست - و حدیث را مفصل تا آخر نقل کرده است»

۶ - وَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبَاحِ الزُّهْرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْعَبَّاسِ الْحَسَنِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ الْبَطَّانِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ الْخَزَّازِ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «مَنْ أذَاعَ عَلَيْنَا حَدِيثَنَا هُوَ بِمِثْلِهِ مَنْ جَحَدَنَا حَقًّا».

۷ - وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ السَّرِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «إِنِّي لَأُحَدِّثُ الرَّجُلَ الْحَدِيثَ فَيَنْطَلِقُ فَيُحَدِّثُ بِهِ عَنِّي كَمَا سَمِعَهُ فَأَسْتَحِلُّ بِهِ لَعْنَهُ وَ الْبِرَاءَةَ مِنْهُ».

يُرِيدُ عليه السلام بِذَلِكَ أَنْ يُحَدِّثَ بِهِ لَا يَحْتَمِلُهُ وَ لَا يَصْلُحُ أَنْ يَسْمَعَهُ.
وَ يَدُلُّ قَوْلُهُ عَلَى أَنَّهُ عليه السلام يُرِيدُ أَنْ يَطْوِيَ مِنَ الْحَدِيثِ مَا شَأْنُهُ أَنْ يَطْوِيَ وَ لَا يَطْهَرُ.

۸ - وَ بِهِ ^(۱) عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنِ الْقَاسِمِ الصَّيْرَفِيِّ ^(۲)، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: «قَوْمٌ يَزْعُمُونَ أَنِّي إِمَامُهُمْ وَ اللَّهُ مَا أَنَا لَهُمْ بِإِمَامٍ، لَعْنَهُمْ اللَّهُ كُلَّمَا سَتَرْتُ سِتْرًا هَتَكُوهُ، أَقُولُ كَذَا وَ كَذَا، فَيَقُولُونَ إِنَّمَا يَعْنِي كَذَا وَ كَذَا».

۶ - محمد خزاز از امام صادق عليه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمود: «هرکس سخن ما را با نظر سوء، علیه ما پخش کند، همانند کسی است که حق ما را رویاروی انکار کند».

۷ - حسن بن السری گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: «گاهی حدیثی را با یک نفر می گویم، بعد از اینکه از من جدا شد آن سخن را به همان صورت که آنرا شنیده روایت می کند، و در نتیجه من نفرین و بیزاری از وی را حلال می شمارم».

منظور آن حضرت از این سخن این است که حدیث را به کسی بگوید که گنجایش و کشش و تحمل شنیدنش را ندارد. و این فرمایش امام عليه السلام نشان می دهد احادیثی که طبیعت آن اقتضای پوشیده داشتنش را دارد باید مخفی بماند و علنی نشود.

۸ - ابن مسکان گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می فرمود: «گروهی مرا امام خود می پندارند، بخدا قسم من پیشوای آنان نیستم خدا آنان را لعنت کند که هر چه را من پرده پوشی می کنم آنان پرده اش را می درند (آشکارش می کنند) من چنین و چنان

۱ - یعنی بهذا الاسناد. ۲ - الظاهر كونه القاسم بن عبدالرحمن شريك المفضل بن عمر.

إِنَّمَا أَنَا إِمَامٌ مِّنْ أَطَاعَنِي».

۹ - وَ بِهِ عَنِ الْحَسَنِ ، عَنْ كَرَامِ الْخَثْعَمِيِّ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «أَمَا وَاللَّهِ لَوْ كَانَتْ عَلَى أَفْوَاهِكُمْ أَوْ كَيْبَةٌ لِحَدَّثْتُ كُلَّ امْرِيءٍ مِنْكُمْ بِمَا لَهُ ، وَاللَّهِ لَوْ وَجَدْتُ أَتْقِيَاءَ لَتَكَلَّمْتُ ، وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ» . يُرِيدُ بِ«أَتْقِيَاءَ» مَنْ يَسْتَعْمِلُ التَّقِيَّةَ .

۱۰ - وَ بِهِ عَنِ الْحَسَنِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : «سِرُّ أَسْرَةِ اللَّهِ إِلَى جَبْرَائِيلَ ، وَ أَسْرَةُ جَبْرَائِيلَ إِلَى مُحَمَّدٍ ، وَ أَسْرَةُ مُحَمَّدٍ إِلَى عَلِيٍّ ، وَ أَسْرَةُ عَلِيٍّ إِلَى مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ وَ أَنْتُمْ تَتَكَلَّمُونَ بِهِ فِي الطَّرْقِ» .

۱۱ - [وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ بْنِ سُهَيْلٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْعَلَاءِ الْمَدَارِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا إِدْرِيسُ بْنُ زِيَادٍ الْكُوفِيُّ^(۱) قَالَ : حَدَّثَنَا بَعْضُ شُيُوخِنَا قَالَ : قَالَ (الْمُفَضَّلُ) : أَخَذْتُ بِيَدِكَ كَمَا أَخَذَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِيَدِي وَ قَالَ لِي : «يَا مُفَضَّلُ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَيْسَ

می گویم آنان می گویند حتماً مرادش فلان و بهمان بوده است ، من فقط امام کسی هستم که از من فرمانبرداری کند» .

۹ - کرام خثعمی گوید : امام صادق علیه السلام فرمود : «آنگاه باشید ، بخدا قسم اگر دهانهای شما لجام می داشت (محکم بود) من به هریک از شما چیزی که به سود اوست می گفتم ، بخدا سوگند اگر افرادی متقی می یافتم ، حتماً سخنانی می گفتم ، و از خدا باید کمک خواست» . منظور آن حضرت از افراد متقی کسانی است که تقیه را به کار می بندند .

۱۰ - از ابوبصیر نقل شده که گفت : شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود : «سری را خداوند پنهان به جبرئیل گفت و جبرئیل نیز پنهانی به محمد ﷺ ، و محمد نیز پوشیده به علی علیه السلام ، و علی نیز به هرکس که خدا خواسته است و هر یک همچنان به دیگری سپردند ، آنگاه شما بر سر هر کوی و برزن از آن سخن می گویند» .

۱۱ - [ادریس بن زیاد کوفی گوید : یکی از بزرگان نقل کرد که مفضل گفت : همینطور که من دست تو را گرفته ام امام صادق علیه السلام نیز دست مرا گرفت و بمن فرمود : «ای مفضل ، این کار (ولایت) تنها بگفتن نیست ، نه بخدا قسم مگر اینکه شخص آنرا همانگونه که خداوند نگهداری فرموده نگهدارد ، و همچنانکه خداوند شریف داشته

۱ - كذا و لعل الصواب «ادريس بن زياد الكوفى» و كان ثقة .

بِالْقَوْلِ فَقَطْ، لَا وَاللَّهِ حَتَّى يَصُونَهُ كَمَا صَانَهُ اللَّهُ، وَيُسْرِفُهُ كَمَا سَرَفَهُ اللَّهُ، وَ يُؤَدِّي حَقَّهُ كَمَا أَمَرَ اللَّهُ»^(۱).

۱۲ - وَأَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بِإِسْنَادِهِ، عَنِ الْحَسَنِ، عَنْ حَفْصِ بْنِ نَسِيبِ فِرْعَانَ^(۲) قَالَ: «دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَيَّامَ قَتْلِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ مَوْلَاهُ فَقَالَ لِي: يَا حَفْصُ حَدِّثْ الْمُعَلَّى بِأَشْيَاءَ فَأَذَاعَهَا فَأَبْتَلِي بِالْحَدِيدِ، إِنِّي قُلْتُ لَهُ: إِنَّ لَنَا حَدِيثًا مِنْ حَفِظْتَهُ عَلَيْنَا حَفِظَهُ اللَّهُ وَحَفِظَ عَلَيْهِ دِينَهُ وَدُنْيَاهُ، وَمَنْ أذَاعَهُ عَلَيْنَا سَلَبَهُ اللَّهُ دِينَهُ وَدُنْيَاهُ، يَا مُعَلَّى إِنَّهُ مِنْ كَتَمِ الصَّعْبِ مِنْ حَدِيثِنَا جَعَلَهُ اللَّهُ نُورًا بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَرَزَقَهُ الْعِزَّ فِي النَّاسِ، وَمَنْ أذَاعَ الصَّعْبَ مِنْ حَدِيثِنَا لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَبْعُضَهُ السَّلَاحُ أَوْ يَمُوتَ مَتَحِيرًا».

شریف بدارد، و برابر آنچه خدا دستور فرمود حق آن را ادا کند»].

۱۲ - حفص بن نسیب گوید: «در آن روزها که معلی بن خنیس - کارگر امام صادق علیه السلام - کشته شده بود، نزد آن حضرت رفتم پس بمن فرمود: ای حفص من پاره ای چیزها به معلی گفته بودم، او آنها را منتشر کرد و خود را به دم تیغ داد، به او گفته بودم ما را سخنی است که هر که آنرا نگهدارد (از گفتن آن خودداری کند) خداوند نیز او را حفظ می کند و دین و دنیای او را از آسیب نگه می دارد و هر کس آنرا به رغم ما منتشر کند خداوند نیز دین و دنیایش را از او می گیرد. ای معلی هر کس حدیثی را از ما که فهمش مشکل و باور کردنش بر مردم عادی سخت است پنهان نگهدارد، خداوند آنرا به صورت نوری در برابر چشمانش قرار می دهد و عزت در میان مردم را نصیب او می کند و هر کس که آن حدیث را منتشر کند مرگ به سراغ او نمی رود تا اینکه اسلحه او را دریابد (با سلاح بقتل برسد) یا با سرگردانی و آوارگی از دنیا برود».

۱- هذا الحديث ليس في بعض النسخ و لذا جعلناه بين القوسين.

۲- كذا، و في رجال الكشي «عن حفص الابيض التتار قال: دخلت على أبي عبد الله عليه السلام أيام طلب المعلی ابن خنیس - و ساق نحو الكلام مع زیادة - و لا یخفی اتحادها لاتحاد الخبر. و المعنون في الرجال «حفص بن الابيض التتار - أو التتار - و في بعض النسخ المخطوطة «حفص التتار». و الظاهر كونه حفص بن نسیب بن عمارة الذي عدّه الشيخ في رجاله من أصحاب الصادق عليه السلام.

﴿ باب - ۲ ﴾

* (فیما جاء في تفسير قوله تعالى) *

* (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا) *

۱ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُعْتَمِرِ الطَّبْرَانِيُّ بِطَبْرِيَّةَ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَثَلَاثِينَ وَثَلَاثِينَ - وَكَانَ هَذَا الرَّجُلُ مِنْ مَوَالِي يَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ وَمِنْ النَّصَابِ (۱) - قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ هَاشِمٍ، وَالْحُسَيْنُ بْنُ السَّكَنِ مَعًا، قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ بْنُ هَمَّامٍ، قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي، عَنْ مِينَا مَوْلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: «وَقَدَّ عَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَهْلَ الْيَمَنِ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: جَاءَكُمْ أَهْلُ الْيَمَنِ يَبْسُونَ بَسِيصًا، فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: قَوْمٌ رَقِيقَةٌ قُلُوبُهُمْ، رَاسِخٌ إِيمَانُهُمْ، وَمِنْهُمْ الْمَنْصُورُ، يَخْرُجُ فِي سَبْعِينَ أَلْفًا يَنْصُرُ خَلْفِي وَخَلْفَ وَصِيِّي، سَمَائِلُ سَيُوفِهِمُ الْمَسْكُ (۲) فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ وَصِيكَ؟ فَقَالَ: هُوَ الَّذِي أَمَرَكُمُ اللَّهُ

﴿ باب - ۲ ﴾

(آنچه در تفسیر کلام خدای تعالی

«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» آمده)

۱ - از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده که گفت: «مردم یمن به مدینه آمدند که خدمت رسول خدا ﷺ برسند، آن حضرت (به حاضران) فرمود: یمنی ها با شتاب بسیار (یا با روی خوش) بر شما وارد می شوند، و هنگامی که آنان بر رسول خدا ﷺ وارد شدند فرمود: گروهی هستند که دلهایشان نرم و ایمانشان استوار است، منصور از میان آنان است که با هفتاد هزار تن قیام می کند، جانشین من و جانشین وصی مرا یاری خواهد کرد، بند شمشیرهایشان از چرم است. آنان پرسیدند ای رسول خدا وصی شما کیست؟ فرمود: آن کسی که خداوند ملازمت راه او را به شما امر کرده و فرموده: «هسگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و متفرق نشوید» پس عرض کردند ای رسول خدا برای ما

۱ - فی بعض النسخ «یوالی یزید بن معاویة و من الثقات» و هو تصحیف.

۲ - ای علائق سیوفهم المجدد. و فی بعض النسخ «السد» جبل من لیب أو غوص.

بِالاعتصامِ بِهِ فَقَالَ حَبْلٌ وَعَزٌّ: «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا»^(۱) فقالوا: يا رسول الله بين لنا ما هذا الحبل، فقال: هو قول الله «إلا بحبل من الله وحبل من الناس»^(۲) فالحبل من الله كتابه. والحبل من الناس وصيبي، فقالوا: يا رسول الله من وصيك؟ فقال: هو الذي أنزل الله فيه «أن تقول نفس يا حسرتي على ما فرطت في جنب الله»^(۳) فقالوا: يا رسول الله وما جنب الله هذا؟ فقال: هو الذي يقول الله فيه: «وَيَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلاً»^(۴) هو وصيبي، والسبيل إلي من بعدي، فقالوا: يا رسول الله بالذي بعثك بالحق نبياً أرناهُ فَقَدِ اسْتَفْنَا إِلَيْهِ، فَقَالَ: هُوَ الَّذِي جَعَلَهُ اللهُ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ الْمُتَوَسِّمِينَ، فَإِنْ نَظَرْتُمْ إِلَيْهِ تَنَظَّرَ مَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى

روشن فرما که این ریسمان چیست؟ فرمود: آن عبارت از گفته خداوند است در این آیه: «أَلَا بِحَبْلِ مِنَ اللهِ وَحَبْلِ مِنَ النَّاسِ»: (مگر به ریسمانی از خدا و ریسمانی از مردم) اما ریسمان خدا کتاب او (قرآن) است، و ریسمانی از مردم منظور وصی من است، پرسیدند ای رسول خدا وصی تو کیست؟ پاسخ داد: کسی است که خدای تعالی درباره او این آیه را فرو فرستاده: «أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللهِ» (که کسی بگوید ای دریغ و افسوس بر آنچه در (راه) قرب خدا (دستور خدا) کوتاهی کردم) آنان عرض کردند: ای رسول خدا مراد از این قرب خدا چیست؟ فرمود: همان است که خداوند درباره اش می فرماید: «يَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلاً» (روزی که ستمکار دستهای خود به دندان گزیده گوید ای کاش با پیامبر راهی را در پیش گرفته بودم) او همان وصی من است و پس از من راه رسیدن به من است. پس گفتند: ای رسول خدا بحق آنکه تو را برستی به پیامبری برگزیده او را بما نشان بده که ما به دیدار او مشتاق شدیم، پس آن حضرت فرمود: او همان کسی است که خدا او را برای مؤمنین چهره شناس و با فراست نشانه ای قرار داده، اگر شما مانند صاحب دل یا ناظر آگاهی که گوش فرا می دارد به او بنگرید خود خواهید دانست همان گونه که من پیامبر

۱- ۲- آل عمران: ۱۰۳ و ۱۱۲.

۳- الزمر: ۵۶ جنب الله أول بأمير المؤمنين (ع).

۴- الفرقان: ۲۷ والعض كناية عن الفيظ والتحرر.

السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ عَرَفْتُمْ أَنَّهُ وَصِيِّي كَمَا عَرَفْتُمْ أَنِّي نَبِيِّكُمْ، فَتَحَلَّلُوا الصُّفُوفَ وَتَصَفَّحُوا
 الْوُجُوهَ فَمَنْ أَهْوَتْ إِلَيْهِ قُلُوبُكُمْ فَإِنَّهُ هُوَ، لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: «فَاجْعَلْ أَفئِدَةً
 مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ» (۱) [أَي] إِلَيْهِ وَإِلَى ذُرِّيَّتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ .
 ثُمَّ قَالَ: فَقَامَ أَبُو عَامِرٍ الْأَشْعَرِيُّ فِي الْأَشْعَرِيِّينَ، وَابُو غُرَّةَ الْخَوْلَانِيُّ فِي الْخَوْلَانِيِّينَ، وَ
 ظَبْيَانُ، وَ عَثْمَانُ بْنُ قَيْسٍ فِي بَنِي قَيْسٍ، وَ عُرْنَةُ الدَّوْسِيُّ فِي الدَّوْسِيِّينَ، وَ لَاحِقُ بْنُ
 عِلَاقَةَ، فَتَحَلَّلُوا الصُّفُوفَ وَ تَصَفَّحُوا الْوُجُوهَ أَخَذُوا بِيَدِ الْأَنْزَعِ الْأَصْلَحِ الْبَطِينِ وَقَالُوا:
 إِلَى هَذَا أَهْوَتْ أَفئِدَتُنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: أَنْتُمْ نَجَبَةُ اللَّهِ حِينَ (۲) عَرَفْتُمْ وَصِيِّي
 رَسُولِ اللَّهِ قَبْلَ أَنْ تُعَرَّفُوهُ، فَمِمَّ عَرَفْتُمْ أَنَّهُ هُوَ؟ فَرَفَعُوا أَصْوَاتَهُمْ يَبْكُونَ وَيَقُولُونَ: يَا رَسُولَ
 اللَّهِ نَظَرْنَا إِلَى الْقَوْمِ فَلَمْ نَحْنِ لَهُمْ قُلُوبُنَا وَ لَمَّا رَأَيْنَاهُ رَجَعَتْ قُلُوبُنَا، ثُمَّ أَطْمَأَنَّتْ نَفُوسُنَا،

شما هستم او نیز وصی من است، حال به میان صفها بروید و چهره ها را از نظر بگذرانید
 پس هرکس که دلهای شما به جانب او گرایش پیدا کند حتماً خود اوست، زیرا خدای
 عزوجل در کتاب خود می فرماید: «فَاجْعَلْ أَفئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ» (دلهای پاره ای
 از مردم را به جانب آنان بگرایان) یعنی به جانب او (اسماعیل) و تبارش ﷺ .

سپس راوی گوید: پس ابو عامر اشعری از میان اشعریان برخاست، و در میان
 خولانیان ابو غرّة خولانی، و در میان بنی قیس، ظبّیان و عثمان بن قیس، و در میان
 دوسیان عرنه دوسی و لاحق بن علقه برخاستند و به میان صفها رفتند و چهره ها را از
 نظر گذرانیده و بعد دست مردی را گرفتند که دو طرف پیشانی و جلو سرش بی مو بود و
 شکمی بزرگ داشت و گفتند: ای رسول خدا دلهای ما به جانب این شخص گرائید، پس
 پیامبر ﷺ فرمود: شما بندگان بزرگوار خدائید که جانشین رسول خدا را پیش از آنکه
 به شما معرفی شود شناختید، اکنون بگوئید چگونه دانستید او همان شخص است؟ پس
 همه در حالیکه به صدای بلند گریه می کردند گفتند: ای رسول خدا ما به جمعیت نگاه
 کردیم، دلهای ما به هیچکدام از آنان تمایلی نشان نداد، ولی وقتی او را دیدیم دلهای ما به
 طپش افتاد و سپس آرامشی در ما پدید آمد و کبدهایمان تکان خورد و اشک از

وَأَجَاسَتْ أَكْبَادُنَا، وَهَمَلَتْ أَعْيُنُنَا، وَانْتَلَجَتْ صُدُورُنَا، حَتَّى كَانَتْ لَنَا أَبْ وَنَحْنُ لَهُ بَنُونَ.
 فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ - الْآيَةُ» أَنْتُمْ مِنْهُمْ (۱)
 بِالْمَنْزِلَةِ الَّتِي سَبَقَتْ لَكُمْ بِهَا الْحُسَيْنِ، وَأَنْتُمْ عَنِ النَّارِ مُبْعَدُونَ.
 قَالَ: فَبَقِيَ هَؤُلَاءِ الْقَوْمُ الْمَسْمُومُونَ حَتَّى شَهِدُوا مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّهِ السَّلَامِ الْجَمَلَ وَصَفَيْنَ
 فَقَتِلُوا بِصَفَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ بَشَّرَهُمْ بِالْجَنَّةِ وَأَخْبَرَهُمْ أَنَّهُمْ يُسْتَشْهِدُونَ مَعَ
 عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.»

۲ - أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ بْنِ سُهَيْلٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَسَنِيُّ
 قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ إِبرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ الْحَمِيرِيُّ (۲) قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ [بِتِلْهَزِيدَ
 ابْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ التَّمِيمِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْأَنْصَارِيِّ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنِ

دیدگانمان سرازیر شد و قلبهایمان آرامش یافت تا آنجا که گویی او پدر ما است و ما
 فرزندان اویم.

پس پیامبر ﷺ این آیه را تلاوت کرد که «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ - الْآيَةُ» (تأویل
 قرآن را جز خدا و آنان که در دانش ثابت قدمند کسی نمی داند) و فرمود شما از آن جمله
 (ثابت قدمان در علم) محسوب می شوید به جهت جایگاه و مقامی که از قبل برای شما به
 نکویی مقدر فرموده و شما از آتش بدور خواهید بود.

راوی گوید: گروه یاد شده همچنان در مدینه ماندند تا در رکاب امیرالمؤمنین علیؑ
 در جنگهای جمل و صفین حاضر شدند و بالأخره در صفین کشته شدند، خدایشان
 رحمت کند. رسول خدا ﷺ به آنان بشارت بهشت داده و به آنان خبر داده بود که در
 رکاب امیرالمؤمنین علیؑ به شهادت می رسند.»

۲ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ از پدر خود، و پدرش از جدش نقل کرده که گفت: حضرت

۱ - فی نسخه «منه».

۲ - كذا في بعض النسخ و في بعضها «الحميري» والظاهر تصحيفها والضراب «الاحمري» و هو أبو إسحاق إبراهيم
 ابن إسحاق الثمارندي و كان ضعيفاً منها في مذهبه كما في الخلاصة. و قال الشيخ في الفهرست نحوه و قال صنف كتاباً
 جملتها قربة من السداد و ذكر في جملتها كتاب الغيبة.

أبيه، عَنْ جَدِّهِ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله ذاتَ يَوْمٍ جَالِساً وَمَعَهُ أَصْحَابُهُ فِي الْمَسْجِدِ فَقَالَ: يَطَّلِعُ عَلَيْكُمْ مِنْ هَذَا الْبَابِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ يَسْأَلُ عَمَّا يَعْزِيهِ، فَطَلَعَ رَجُلٌ طَوَالَ يُشْبِهُ بِرِجَالِ مُضَرَ، فَتَقَدَّمَ فَسَلَّمَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَجَلَسَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي سَمِعْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فِيمَا أَنْزَلَ: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا» فَمَا هَذَا الْحَبْلُ الَّذِي أَمَرَنَا اللَّهُ بِالْإِعْتِصَامِ بِهِ وَالْأَلْتَفَرُّقَ عَنْهُ؟ فَأَطْرَقَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَلِيّاً، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَقَالَ: هَذَا حَبْلُ اللَّهِ الَّذِي مَنْ تَمَسَّكَ بِهِ عَصِمَ بِهِ فِي دُنْيَاهُ وَلَمْ يَضَلَّ بِهِ فِي آخِرَتِهِ، فَوَثَبَ الرَّجُلُ إِلَى عَلِيٍّ عليه السلام فَاحْتَضَنَهُ مِنْ وِرَاءِ ظَهْرِهِ وَهُوَ يَقُولُ: إِعْتَصَمْتُ بِحَبْلِ اللَّهِ وَحَبْلُ رَسُولِهِ، ثُمَّ قَامَ فَوَلَّى وَخَرَجَ، فَقَامَ رَجُلٌ مِنَ النَّاسِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ الْحَقُّهُ فَاسْأَلَهُ أَنْ يَسْتَغْفِرَ لِي؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: إِذَا تَجِدَهُ مُوَفَّقاً، فَقَالَ: فَلَحِقَهُ الرَّجُلُ فَسَأَلَهُ أَنْ يَسْتَغْفِرَ اللَّهُ لَهُ؟

علی بن الحسین علیه السلام فرمود: «روزی رسول خدا صلى الله عليه وآله با اصحاب خود در مسجد نشسته بود پس فرمود: مردی از اهل بهشت از این در بر شما وارد می شود و درباره مسائلی که به او مربوط است پرسشی می کند، در این هنگام مرد بلند قامتی که به مردان قبیله مُضَر می ماند نمایان شد، نزدیک آمده و به رسول خدا صلى الله عليه وآله سلام کرد و نشست، بعد گفت: ای رسول خدا من شنیده ام خداوند در کتابی که فرو فرستاده می فرماید: «همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و از هم جدا نشوید» این ریسمانی که خداوند چنگ زدن به آن و متفرق نشدن از گرد آن را به ما امر فرموده چیست؟ پیامبر خدا صلى الله عليه وآله مدتی سر به زیر افکند و خاموش ماند. سپس سر برداشت و با دست خویش به علی بن ابیطالب علیه السلام اشاره فرمود و گفت: این همان ریسمان خدا است که هرکس چنگ بدان زد در دنیا محفوظ و در آخرت از گمراهی مصون است، پس آن مرد به علی نزدیک شده و او را از پشت سر در آغوش گرفته و می گفت: من به ریسمان خدا و رسولش آویختم، سپس برخاست و پشت کرده بیرون رفت، پس از رفتن او مردی به پا خاست و عرض کرد: ای رسول خدا اجازه می دهید خود را به او رسانیده از او بخواهم برای من طلب آمرزش نماید؟ رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: در صورتیکه موفق شوی او را پیدا کنی! راوی گوید: آن مرد خود را به او رسانیده و از او درخواست کرد که از خدا برایش آمرزش طلبد، آن مرد

فَقَالَ لَهُ: أَفَهَيْتَ مَا قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَمَا قُلْتُ لَهُ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَإِنْ كُنْتَ مُتَمَسِّكًا بِذَلِكَ الْحَبْلِ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكَ وَإِلَّا فَلَا يَغْفِرُ اللَّهُ لَكَ».

وَلَوْ لَمْ يَدُلَّنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى حَبْلِ اللَّهِ الَّذِي أَمَرَنَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي كِتَابِهِ بِالْإِعْتِصَامِ بِهِ وَالْإِنْتِفَاقَ عَنْهُ لَأَتَّسَعَ لِلْأَعْدَاءِ الْمُعَانِدِينَ التَّأْوِيلَ فِيهِ وَالْعُدُولَ بِتَأْوِيلِهِ وَصَرَفَهُ إِلَى غَيْرِ مَنْ عَنِ اللَّهِ بِهِ وَدَلَّ عَلَيْهِ رَسُولُهُ ﷺ عِنَادًا وَحَسَدًا، لَكِنَّهُ قَالَ ﷺ فِي خُطْبَتِهِ الْمَشْهُورَةِ الَّتِي خَطَبَهَا فِي مَسْجِدِ الْحَنِيفِ فِي حَجَّةِ الْوِدَاعِ: «إِنِّي فَرَطُكُم، وَإِنَّكُمْ وَارِدُونَ عَلَيَّ الْهَوْضَ، حَوْضًا عَرْضُهُ مَا بَيْنَ بَصْرَى إِلَى صَنْعَاءَ، فِيهِ قِدْحَانُ عَدَدَ نَجُومِ السَّمَاءِ، أَلَا وَإِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، الثَّقَلَ الْأَكْبَرَ الْقُرْآنَ، وَالثَّقَلَ الْأَصْغَرَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، هُمَا حَبْلُ اللَّهِ مُمَدُّودٌ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا، سَبَبُ

گفت: آیا دریافتی که رسول خدا ﷺ به من چه فرمود و من به ایشان چه گفتم؟ مرد جواب داد: آری! آنگاه اضافه کرد: اگر تو به همان ریسمان چنگ بزنی خداوند تو را می آمرزد، در غیر اینصورت خدا تو را نخواهد بخشید»

اگر رسول خدا ﷺ ما را به ریسمان الهی که خدای عز و جل در کتابش به ما چنگ زدن به آن و پراکنده نشدن از گرد آن را امر فرموده، هدایت نمی کرد، مسلماً برای دشمنان ستیزه جو راه تاویلی در آن باز می شد که از روی حسادت و دشمنی با تاویل و برگرداندن آن به کسی دیگر غیر از آن که مورد نظر خداوند بوده و پیامبرش بدو راهنمایی کرده از آن عدول کنند. لکن رسول خدا ﷺ در خطبه مشهور خود که در حجة الوداع در مسجد خیف ایراد کرد فرمود: من طلایه دار شایم و شما در کنار حوض (در قیامت) به من می رسید، حوضی که وسعت آن به اندازه فاصله میان بصری تا صنعا است و دارای جامهائی به عدد ستارگان آسمانی است، بدانید من پس از خود دو چیز گرانبها در میان شما به جای می گذارم، آن چیز گرانقدری که بزرگتر است کتاب خدا است و گرانقدر کوچکتر عترتم یعنی خاندان من است، آن دو ریسمان خدایند که میان شما و خدای عز و جل کشیده شده، مادامی که آن ریسمان را دستگیر خود ساخته اید هرگز گمراه نمی شوید، یک طرف آن به دست خدا و طرف دیگرش به دست شما است، خدای بسیار لطف کننده و آگاه به من خبر داده که آن دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض با

مِنْهُ بِيَدِ اللَّهِ، وَ سَبَبُ بِأَيْدِيكُمْ^(١) إِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ قَدْ نَبَأَنِي أَنَّهَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلِيَّ الْحَوْضَ كِاصْبَعِي هَاتَيْنِ - وَ جَمَعَ بَيْنَ سَبَابَتَيْهِ - وَلَا أَقُولُ كَهَاتَيْنِ - وَ جَمَعَ بَيْنَ سَبَابَتَيْهِ وَ الْوَسْطَى - فَتَفَضَّلَ هَذِهِ عَلَيَّ هَذِهِ».

أَخْبَرَنَا بِذَلِكَ عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ الْمَوْصِلِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ابْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ - وَ ذَكَرَ الْخُطْبَةَ بِطُولِهَا - وَ فِيهَا هَذَا الْكَلَامُ.

وَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنِ الْحَسَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ؛ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمِثْلِهِ. وَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِنَابٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمِثْلِهِ.

فَإِنَّ الْقُرْآنَ مَعَ الْعِثْرَةِ وَالْعِثْرَةَ مَعَ الْقُرْآنِ وَهُمَا حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ، لَا يَفْتَرِقَانِ كَمَا قَالَ

هم به من ملحق شوند، مانند این دو انگشت من - و دو انگشت سبابه خود را در کنار یکدیگر قرار داد - و فرمود نمی گویم مانند این دو - و انگشت سبابه را با انگشت وسطی قرار داد - که یکی بر دیگری برتری داشته باشد».

این خبر را برای ما از حماد بن عیسی نیز نقل کرده اند و او از حریز، از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از پدرش و او از پدرانش از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند که پیامبر خدا ﷺ خطبه ای ایراد فرمود - و خبر را تا آخر نقل کرده - و این سخن در آن خطبه است. و مانند این خبر از علی بن عقبه به نقل از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است. و نیز از ابو حمزه ثمالی همانند این خبر را به نقل از امام حضرت باقر علیه السلام برای ما روایت کرده اند.

بنابراین، قرآن پیوسته با عترت، و عترت همراه با قرآن است و آن دو با هم ریسمان محکم خدا هستند و چنانکه پیامبر خدا ﷺ فرموده است از یکدیگر جدا نخواهند شد،

١ - و زادنی نسخه «و فی روایة أخرى: طرف بیدالله و طرف بایدکم».

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَ فِي ذَلِكَ دَلِيلٌ لِمَنْ فَتَحَ اللَّهُ مَسَامِعَ قَلْبِهِ وَ مَنَحَهُ حُسْنَ الْبَصِيرَةِ فِي دِينِهِ عَلَى أَنْ مَنْ اتَّمَسَ عِلْمَ الْقُرْآنِ وَ التَّأْوِيلِ وَ التَّنْزِيلِ وَ الْمُحْكَمِ وَ الْمُتَشَابِهِ وَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ الْخَاصِّ وَ الْعَامِّ مِنْ عِنْدِ غَيْرٍ مِنْ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ وَ جَعَلَهُمْ وِلَاةَ الْأُمْرِ مِنْ بَعْدِ نَبِيِّهِ وَ قَرَنَهُمُ الرَّسُولُ ﷺ بِأَمْرِ اللَّهِ بِالْقُرْآنِ وَ قَرَنَ الْقُرْآنَ بِهِمْ دُونَ غَيْرِهِمْ، وَ اسْتَوَدَعَهُمُ اللَّهُ عِلْمَهُ وَ شَرَائِعَهُ وَ فَرَائِضَهُ وَ سُنَّتَهُ فَقَدْ تَاهَ وَ ضَلَّ وَ هَلَكَ وَ أَهْلَكَ.

وَ الْعِترَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ هُمُ الَّذِينَ ضَرَبَ بِهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَثَلًا لِأُمَّتِهِ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا، وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ».

وَ قَالَ: «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ بَابِ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ الَّذِي مَنْ دَخَلَهُ غُفِرَتْ ذُنُوبُهُ وَ اسْتَحَقَّ الرَّحْمَةَ وَ الزِّيَادَةَ مِنْ خَالِقِهِ» كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «أَدْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَ قُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ» (۱).

و این خود برای کسی که خداوند گوش دل او را باز نموده (گوش شنوا دارد) و بینشی نیکو به او عطا فرموده دلیلی است بر اینکه هر کس خواستار علم قرآن و تأویل و تنزیل و محکم و متشابه و حلال و حرام و خاص و عام آن باشد و بخواهد آن را از نزد غیر آنان که خدا اطاعتشان را واجب فرموده و پس از پیامبر ﷺ زمامدار قرار داده و رسول خدا به دستور خداوند آنان را قرین قرآن ساخته و قرآن را نیز تنها قرین ایشان فرموده نه دیگران، و نیز خداوند علم خود و احکام دین و واجبات و شریعتهای خود را به آنان سپرده، بخواهد به دست آورد، حتماً سرگردان و گمراه و نابود خواهد شد و دیگران را نیز به هلاکت خواهد کشاند. و منظور از عترت ﷺ همان کسانی هستند که رسول خدا ﷺ آنان را برای امت خود چنین تمثیل فرموده که: «اهل بیت من در میان شما به مثل همچون کشتی نوح اند، که هر کس بر آن سوار شد رهائی یافت و هر کس از آن بازماند غرق گردید».

و باز فرموده: اهل بیت من در میان شما همانند باب حطه در بین بنی اسرائیل است که هر کس بدان درآمد گناهانش بخشوده و درخور رحمت و افزونی از آفریدگار خویش گشت، همانگونه که خدای عز و جل فرماید: «أَدْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَ قُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ

وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَصْدَقُ الصَّادِقِينَ فِي خُطْبَتِهِ الْمَشْهُورَةِ الَّتِي رَوَاهَا الْمُوَافِقُ وَ الْمُخَالِفُ: «أَلَا إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي هَبَطَ بِهِ آدَمُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَ جَمِيعَ مَا فَضَّلْتُ بِهِ النَّبِيِّونَ إِلَى خَاتَمِ النَّبِيِّينَ فِي عِتْرَةِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، فَأَيُّنَ يُنَاهُ بِكُمْ، بَلْ أَيْنَ تَذْهَبُونَ يَا مَنْ نُسِخَ مِنْ أَصْلَابِ أَصْحَابِ السَّفِينَةِ هَذَا مَثَلُهَا فِيكُمْ، فَكَمَا نَجَا فِي هَاتِيكَ مَنْ نَجَا فَكَذَلِكَ يَنْجُو مِنْ هَذِهِ مَنْ يَنْجُو، وَيَلُ لِمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُمْ - يَعْنِي عَنِ الْإِمَامَةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ -».

وَ قَالَ: «إِنَّ مَثَلَنَا فِيكُمْ كَمَثَلِ الْكَهْفِ لِأَصْحَابِ الْكَهْفِ، وَ كَبَابِ حِطَّةٍ وَ هُوَ بَابُ السَّلَامِ، فَادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً». وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي خُطْبَتِهِ هَذِهِ: «وَ لَقَدْ عَلِمَ الْمُسْتَحْفِظُونَ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ أَنَّهُ قَالَ: إِنِّي وَ أَهْلَ بَيْتِي مُطَهَّرُونَ فَلَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَضَلُّوا، وَ لَا تَخْلَفُوا عَنْهُمْ فَتَزَلُّوا، وَ لَا تُخَالِفُوهُمْ فَتَجْهَلُوا، وَ لَا تَعْلَمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ، هُمْ أَعْلَمُ النَّاسِ

خَطَايَاكُمْ وَ سَتَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ» (از آن در سجده کنان در آئید و طلب آمرزش بر زبان رانید تا گناهان شما را بپا مرزیم، و عطای نیکوکاران را بیفزائیم).

و امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ آن راستگوترین راستگویان در خطبه مشهور خود که موافق و مخالف آنرا روایت کرده اند می فرماید: «بدانید آن علم که آدم آن را از آسمان با خود به زمین فرو آورد و همه آنچه که برتری پیامبران تا خاتم النبیین بدان بود یکجا در عترت خاتم پیامبران فراهم آمده است. دیگر به کدام سو خود را به هلاکت می افکنید؟ به کجا می روید؟ ای کسانی که از تبار کشتی نشستگان هستید. این مثل آنست در میان شما، پس همچنانکه نجات یافت هرکس در آن رفت و رهائی یافت، نجات و رهائی خواهد یافت کسی که بدین کشتی نجات پناه برد، و ای برکسی که از آنان بازپس ماند - یعنی از امامان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ -».

و باز فرمود: «مثل ما در میان شما همچون غار (پناهگاه) است برای اصحاب کَهْف و مانند باب حِطَّة است که آن در سلامت بود، پس جهلگی از در سلامت در آئید» و باز آن حضرت در همین خطبه فرمود: «آن عده از یاران پیامبر که وقایع را به خاطر می سپرند می دانند که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: من و اهل بیت من پاکان هستیم، پس بر آنان پیشی نجوئید که گمراه می شوید و از آنان بازپس نمانید که گرفتار لغزش خواهید شد، و با آنان مخالفت نکنید که در نادانی خواهید ماند، چیزی به آنان نیاموزید که از شما داناترند، و خود از کوچکی داناترین مردم اند و در بزرگی (بزرگسالی) نیز از همه مردم داناتر، از

صِغَارًا، وَ أَعْلَمُ النَّاسِ كِبَارًا، فَاتَّبِعُوا الْحَقَّ وَ أَهْلَهُ حَيْثُمَا كَانَ، وَ زَايِلُوا الْبَاطِلَ وَ أَهْلَهُ حَيْثُمَا كَانَ».

فَتَرَكَ النَّاسُ مِنْ هَذِهِ صِفَتُهُمْ، وَ هَذَا الْمَدْحُ فِيهِمْ، وَ هَذَا النَّدْبُ إِلَيْهِمْ وَ ضَرْبُوا عَنْهُمْ صَفْحًا، وَ طَوَّوْا دُونَهُمْ كَشْحًا، وَ اتَّخَذُوا أَمْرَ الرَّسُولِ ﷺ هُزُوءًا، وَ جَعَلُوا كَلَامَهُ لَعْنًا، فَفَرَّقُوا مِنْ قَرَضِ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ ﷺ طَاعَتَهُ وَ مَسْأَلَتَهُ وَ الْاِقْتِيَّاسَ مِنْهُ بِقَوْلِهِ: «فَاسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (۱) وَ قَوْلِهِ: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (۲)، وَ دَلَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى النَّجَاةِ فِي التَّمَسُّكِ بِهِ وَ الْعَمَلِ بِقَوْلِهِ وَ التَّسْلِيمِ لِأَمْرِهِ وَ التَّغْلِيمِ مِنْهُ وَ الْاِسْتِضَاءَةَ بِنُورِهِ، فَادَّعَوْا (۳) ذَلِكَ لِسِوَاهُمْ، وَ عَدُّوا عَنْهُمْ إِلَى غَيْرِهِمْ، وَ رَضُوا بِهِ بَدَلًا مِنْهُمْ، وَ قَدْ أَبْعَدَهُمُ اللَّهُ عَنِ الْعِلْمِ، وَ تَأَوَّلَ كُلُّ لِنَفْسِهِ هَوَاهُ، وَ زَعَمُوا أَنَّهُمْ اسْتَعْنَوْا بِعُقُولِهِمْ وَ قِيَّاسَاتِهِمْ وَ آرَائِهِمْ عَنِ الْأُئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ الَّذِينَ

حق و اهل حق در هر کجا که هستید پیروی کنید و از باطل و اهل آن در هر کجا که هست دوری گزینید».

اما این مردم از کسانی که به چنین صفاتی آراسته بودند، و چنین ستایشها در حق آنها شده بود، و چنین دعوت و هدایت که از حق به سوی آنان شده بود روی بر تافتند و از ایشان بریده، به دیگران پرداختند، و امر رسول خدا ﷺ را به بازی گرفتند و سخنش را بی مقدار و بیهوده انگاشتند و کسی را ترک گفتند که خدا با زبان پیامبر خود ﷺ فرمانبرداری و پُرئیش و فراگیری و بهره مندی از او را واجب ساخته بنا بر فرموده او که: «اگر نمی دانید از آنان که یاد دارند بپرسید» و فرمایش دیگرش: «از خدا و پیامبر و اولی الامر خود فرمانبرداری کنید» و رسول خدا ﷺ راهنمایی فرموده که رستگاری در آویختن به دامن او و عمل به گفته او و تسلیم در برابر دستور او است و نیز فرا گرفتن از او و روشنائی خواستن از نور اوست، ولی مردم مدعی این حقیقت برای غیر آنان شدند و از ایشان به سوی دیگران برگشتند و به جای آنان به دیگران راضی شدند و بدین سبب خداوند نیز آنان را از دست یافتن به دانش دور گردانید و هرکس خواهش نفس خود را (برابر سلیقه اش) برای خویش تاویلی کرد و پنداشتند که با عقلهای خود و

نَصَبَهُمُ اللَّهُ لِمَخْلَقِهِ هُدَاةً، فَوَكَّلَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِمُخَالَفَتِهِمْ أَمْرَهُ، وَعَدُوْلَهُمْ عَنِ اخْتِيَارِهِ وَطَاعَتِهِ وَطَاعَةِ مَنْ اخْتَارَهُ لِنَفْسِهِ فَوَلَّاهُمْ إِلَى اخْتِيَارِهِمْ وَآرَائِهِمْ وَعُقُوبِهِمْ، فَتَاهُوا وَضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا، وَهَلَكُوا وَاهْلَكُوا، وَهُمْ عِنْدَ أَنْفُسِهِمْ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنََّّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» (۱)

حَتَّى كَانَ النَّاسُ مَا سَمِعُوا قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ حِكَايَةً لِقَوْلِ الظَّالِمِينَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ عِنْدَ نَدْمِهِمْ عَلَى فِعْلِهِمْ بِعِتْرَةِ نَبِيِّهِمْ وَكِتَابِ رَبِّهِمْ حَيْثُ يَقُولُ: «وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا * يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا» (۲)

فَمَنْ الرَّسُولُ إِلَّا مُحَمَّدٌ ﷺ؟ وَمَنْ فُلَانٌ هَذَا الْمَكْنَى عَنِ اسْمِهِ الْمَذْمُومَةِ وَخُلَّتِيهِ وَ

قیاسات و نظرات شخصی خودشان از امامان علیهم السلام که خداوند برای هدایت و راهنمایی مردم منصوبشان فرموده بی نیاز هستند، پس به جهت سرپیچی آنان از دستور خدای عزوجل و روی گردانیدن آنان از آنکه اختیار کرده خداوند بود، خداوند آن مردم را به خودشان وا گذاشت و به اختیار خودشان و به نظرات و اندیشه های خودشان رها نموده و در نتیجه آنان به سرگردانی و گمراهی عمیقی دچار شدند و خود و دیگران را نابود و تباه ساختند و پیش خویشان نیز چنان اند که خدای عزوجل فرمود: «ای پیغمبر بگو آیا (می خواهید) شما را از زیانکارترین افراد آگاه کنم؟ آنان کسانی هستند که در زندگی دنیا راهشان گم شده و خود می پندارند که کار نیک می کنند».

تا جایی که گوئی مردم به کلی سخن خداوند را در کتابش نشنیده اند که حاکی از گفتار ستمکاران این امت در روز قیامت است به هنگام پشیمانی از رفتارشان نسبت به خاندان پیامبر خود و کتاب پروردگار خویش آنجا که می فرماید «روزی که ستمکار دستهای خود را به دندان می گزد و می گوید ای کاش با پیامبر راه اطاعت می پیمودم، ای وای بر من کاش فلانی را دوست و یار خود نمی گرفتم» پس منظور از رسول چه کسی جز محمد صلی الله علیه و آله است؟ و این فلانی که نام نکو هیده اش به کنایه برده شده و دوستی و

مُصَاحِبَتِهِ وَ مُرَافَقَتِهِ فِي الْإِجْتِمَاعِ مَعَهُ عَلَى الظُّلْمِ؟ ثُمَّ قَالَ: «لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي»^(۱) «أَيُّ بَعْدَ الدُّخُولِ فِي الْإِسْلَامِ وَالْإِقْرَارِ بِهِ، فَمَا هَذَا الذِّكْرُ الَّذِي أَضَلَّهُ خَلِيلُهُ عَنْهُ بَعْدَ إِذْ جَاءَهُ؟ أَلَيْسَ هُوَ الْقُرْآنُ وَالْبَعْتَرَةُ اللَّذَيْنِ وَقَعَ التَّوَازُرُ وَ التَّنَظَّافُ عَلَى الظُّلْمِ بِهِمْ وَ التَّبَذُّ لَهَا، فَقَدْ سَمَى اللهُ تَعَالَى رَسُولَهُ ذِكْرًا فَقَالَ: «قَدْ أَنْزَلَ اللهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا رَسُولًا»^(۲) وَ قَالَ: «فَاسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^(۳) «فَمَنْ الذِّكْرُ هَهُنَا إِلَّا الرَّسُولُ؟ وَ مَنْ أَهْلُ الذِّكْرِ إِلَّا أَهْلُ بَيْتِهِ الَّذِينَ هُمْ مَحَلُّ الْعِلْمِ، ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ «وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا» فَجَعَلَ مُصَاحِبَةَ خَلِيلِهِ - الَّذِي أَضَلَّهُ عَنِ الذِّكْرِ فِي دَارِ الدُّنْيَا وَ خَذَلَهُ فِي الْآخِرَةِ وَ لَمْ تَنْفَعُهُ خُلَّتُهُ وَ مُصَاحِبَتُهُ إِيَّاهُ حِينَ تَبَرَّأَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْ صَاحِبِهِ - مُصَاحِبَةَ الشَّيْطَانِ. ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَائِلِ حِكَايَةِ لِمَا يَقُولُهُ النَّبِيُّ ﷺ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

مصاحبت و رفاقت در همگامی با او با ستمکاری که از آن یاد شده چه کسی است؟ سپس گوید: «همانا او مرا از ذکر گمراه کرد بعد از آنکه آن بر من عرضه شد» یعنی پس از در آمدن به اسلام و اقرار بدان، و این ذکر که دوستش او را پس از برخوردار بودن از آن، نسبت بدان گمراه کرده کدام است؟ آیا آن ذکر عبارت از قرآن و عترت نیست که مردم به کمک و پشتیبانی یکدیگر بر آنان ستم روا داشتند و آن دو را کنار گذاشتند و خدای تعالی رسول خود را «ذکر» نامیده و فرموده: «به تحقیق خداوند به سوی شما «ذکر» که آن رسول است، فرو فرستاده» و باز فرموده: «اگر نمی دانید از اهل ذکر پیرسید».

در اینجا «ذکر» چه کسی جز رسول خدا ﷺ است، و اهل «ذکر» به این ترتیب چه کسانی جز اهل بیت پیامبر که جایگاه علمند می تواند باشد؟ سپس خدای عزوجل می فرماید: «شیطان برای آدمی همواره خذلان آور است» پس همصحبتی دوستش را همصحبتی با شیطان قلمداد کرد - همان دوستی که او را در دنیا از «ذکر» گمراه کرد و روز قیامت خوار گردانید و دوستیش او را سودی نخواهد داشت، و رفاقتش آنگاه که هر یک از دیگری دوری می جوید رفاقت شیطان است، سپس خدای عزوجل به حکایت از آنچه پیامبر ﷺ در روز قیامت می گوید، می فرماید: «رسول گوید پروردگارا قوم

عِنْدَ ذَلِكَ وَقَالَ الرَّسُولُ: «يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» أَي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ الَّذِي أَمَرْتَهُمْ بِالتَّمَسُّكِ بِهِ وَبِأَهْلِ بَيْتِي وَالأُيُوفَ قُوا عَنْهَا مَهْجُورًا.

أَلَيْسَ هَذَا الخِطَابُ كُلُّهُ وَالدَّمُّ بِأَسْرِهِ لِلْقَوْمِ الَّذِينَ نَزَلَ الْقُرْآنُ عَلَى لِسَانِ الرَّسُولِ إِلَيْهِمْ وَ إِلَى الخَلْقِ بِمَنْ سِوَاهُمْ وَ هُمُ الظَّالِمُونَ مِنْ هَذِهِ الأُمَّةِ لِعِترَةِ نَبِيِّهِمْ مُحَمَّدٍ ﷺ النَّابِذُونَ لِكِتَابِ اللهِ، الَّذِينَ يَشْهَدُ عَلَيْهِمْ رَسُولُ اللهِ ﷺ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَنَّهُمْ تَبَدُّوا قَوْلَهُ فِي التَّمَسُّكِ بِالْقُرْآنِ وَ الْعِترَةِ وَ هَجَرُوا هُمَا وَ اتَّبَعُوا أهْوَاءَهُمْ وَ آثَرُوا عَاجِلَ الأَمْرِ وَ النَّهْيِ وَ زَهَرَةَ الحَيَاةِ الدُّنْيَا عَلَى دِينِهِمْ شَكًّا فِي مُحَمَّدٍ ﷺ وَ مَا جَاءَ بِهِ، وَ حَسَدًا لِأَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ ﷺ لِمَا فَضَّلَهُمُ اللهُ بِهِ، أَوْ لَيْسَ قَدْ رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ مَا لَا يُشْكِرُهُ أَصْحَابُ الحَدِيثِ بِمَا هُوَ مُوَافِقٌ لِمَا أَنْزَلَهُ اللهُ تَعَالَى مِنْ هَذِهِ الآيَاتِ قَوْلُهُ: «إِنَّ قَوْمًا مِنْ أَصْحَابِي يُخْتَلَجُونَ دُونِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ ذَاتِ اليمينِ إِلَى ذَاتِ الشَّمَالِ فَأَقُولُ: يَا رَبِّ أَصْحَابِي أَصْحَابِي» وَ فِي بَعْضِ الحَدِيثِ «أَصْحَابِي أَصْحَابِي» فَيُقَالُ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا

من این قرآن را مهجور داشتند» یعنی این قرآنی را که تو به آنان دستور دادی که به آن و به اهل بیت من چنگ زنند و از گرد آن دو پراکنده نشوند مهجور داشتند.

آیا تمام این خطاب و این همه سیرزنش برای آن مردمی نیست که قرآن از زبان پیامبر بر آنان و بر دیگر مردم نازل شده و آنان از بین این امت ستمکاران بر خاندان پیامبر خویشند، و رها کنندگان کتاب خداوند، آن کسانی که رسول خدا ﷺ در روز قیامت بر آنان گواهی خواهد داد که گفته او را درباره تمسک به قرآن و خاندان رسول ندیده گرفتند و آن دو را کنار گذاشتند و از خواهشهای نفسشان پیروی کردند، و امر و نهی و رنگ و بوی گذرا و ناپایدار دنیا را بر دین خود ترجیح دادند به خاطر اینکه نسبت به محمد ﷺ و آنچه آورده بود ناباور بودند و به اهل بیت پیغمبرشان به سبب آن برتری که خداوند نسبت به ایشان، آنان را عطا فرموده بود رشک می بردند، مگر از پیغمبر ﷺ همان چیزی که اصحاب حدیث نیز منکر آن نیستند روایت نشده؟ و آنچه با همین آیات که خدا فرو فرستاده موافق است که آن حضرت فرمود: «گروهی از یاران من در روز قیامت از سمت راست به سوی چپ کشیده می شوند پس صدای من بلند می شود: پروردگارا یاران عزیزم. یاران عزیزم - و به روایتی دیگر: اصحابم، اصحابم» پس ندا می رسد:

أَحَدْتُوا بَعْدَكَ، فَأَقُولُ: بَعْدَ بَعْدًا، سَحَقًا سَحَقًا» (۱).

وَيُصَدِّقُ ذَلِكَ وَيَشْهَدُ بِهِ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا [وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ]» (۲) وَفِي هَذَا الْقَوْلِ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ اسْمُهُ أَدَلُّ دَلِيلٍ عَلَى أَنَّ قَوْمًا يَنْقَلِبُونَ بَعْدَ مُضِيِّ النَّبِيِّ ﷺ عَلَى أَعْقَابِهِمْ، وَهُمْ الْمُخَالِفُونَ أَمْرَ اللَّهِ تَعَالَى وَ أَمْرَ رَسُولِهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ السَّلَامُ، الْمُفْتُونُونَ الَّذِينَ قَالَ فِيهِمْ «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (۳) يُضَاعِفُ اللَّهُ الْعَذَابَ وَالْحِزْيَ لَهُمْ وَ أَبْعَدَ وَ أَشْحَقَ مَنْ ظَلَمَ آلَ مُحَمَّدٍ ﷺ وَ قَطَعَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوَصَلَ فِيهِمْ وَ يُدَانَ بِهِ مِنْ مَوَدَّتِهِمْ، وَ الْإِقْتِدَاءِ بِهِمْ دُونَ غَيْرِهِمْ حَيْثُ يَقُولُ: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ

«ای محمد تو نمی دانی آنان پس از تو چه ها پدید آوردند و من می گویم: از من به دور باشند، مرگ باد بر آنان، مرگ باد بر آنان» فرمایش خدای عزوجل این مضمون را مورد تصدیق و گواهی قرار می دهد که می فرماید: «نیست محمد جز پیامبری که قبل از او نیز پیامبرانی آمده و رفته اند، پس اگر مرگ او را دریابد و یا کشته شود آیا به گمراهی باز پس خواهید گشت؟ و آنکه به عقب باز می گردد خدا را زیانی نمی رساند [و خداوند به زودی پاداش نیک به سپاسگزاران می دهد]» و این فرمایش خداوند خود بهترین دلیل است بر این که گروهی پس از درگذشت پیامبر ﷺ به قهقرا برخوانند گشت و آنان همان کسانی هستند که با دستور خدای تعالی و رسولش مخالفت می ورزند و گرفتاران حادثه زده ای هستند که خداوند درباره ایشان گوید: «آنان که از دستور خدا سرپیچی می کنند پس باید بترسند که بدبختی به آنان خواهد رسید یا عذاب دردناکی ایشان را در خواهد یافت» خداوند عذاب و رسوائی آنان را چندین برابر کند و دور نمود از رحمت خویش و هلاک ساخت آن کس را که نسبت به آل محمد ﷺ ستم روا داشت و قطع کرد آنچه را که خداوند به پیوستن آن امر فرموده بود درباره ایشان، و به اعتقاد بر آن فرمان داده بود از دوستی ایشان، و دستور به پیروی از ایشان را داده بود نه دیگران، آنجا که می فرماید: «ای پیامبر بگو من از شما مزدی جز دوستی با نزدیکانم نمی خواهم» و

۱- «سحقا سحقا» ای بعداً بعداً. مسند احمد ج ۱ ص ۲۵۳ ۲- آل عمران: ۱۴۴. ۳- التور: ۶۳.

فِي الْقُرْبَىٰ ^(۱) «وَيَقُولُ: «أَقْنَنُ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ قَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» ^(۲).

وَلَيْسَ بَيْنَ الْأُمَّةِ الَّتِي تَسْتَجِي وَلَا تُبَاهِتُ، وَتَزِيغُ عَنِ الْكِذْبِ وَلَا تُعَانِدُ، خِلَافٌ فِي أَنْ وَصِي رَسُولِ اللَّهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يُرِيدُ الصَّحَابَةَ فِي كُلِّ مُغْضَلٍ وَمَشْكِلٍ وَ لَا يُرِيدُونَ إِلَى الْحَقِّ، وَ يَهْدِيهِمْ وَ لَا يَهْدِي سِوَاهُ، وَ يُفْتَقِرُ إِلَيْهِ، وَ يَسْتَعْنِي هُوَ عَنْ كَافَتِهِمْ، وَ يُعَلِّمُ الْعِلْمَ كُلَّهُ، وَ لَا يُعَلِّمُونَهُ.

وَ قَدْ فَعَلَ بِفَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَیْهَا مَا دَعَاهَا إِلَى الْوَصِيَّةِ بِأَنْ تُدْفَنَ لَيْلًا وَ لَا يُصَلِّيَ عَلَيْهَا أَحَدٌ مِنْ أُمَّةٍ أَبِهَا إِلَّا مَنْ سَمَّئُهُ.

فَلَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الْإِسْلَامِ مُصِيبَةٌ. وَ لَا عَلَى أَهْلِهِ عَارٌ وَ لَا سَنَارٌ، وَ لَا حُجَّةٌ فِيهِ لِخَالَفِ لِدِينِ الْإِسْلَامِ إِلَّا مَا لِحَقِّ فَاطِمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى مَضَتْ غَضَبِي عَلَى أُمَّةٍ أَبِهَا، وَ دَعَاهَا مَا فَعَلَ

باز می فرماید: «آیا آن کس که به سوی حق فرامی خواند سزاوارتر است مورد پیروی قرار گیرد یا کسی که خود راه را نمی یابد مگر اینکه هدایت شود؟ شما را چه شده، چگونه قضاوت می کنید»؟

و در میان امتی که شرم دارد و اهل بهتان نیست و از دروغ و نادرستی کناره می گیرد و دشمنی نمی ورزد، اختلافی در این نیست که وصی رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ امیرالمؤمنین در هر کار پیچیده و مشکلی اصحاب را راهنمایی می کرد و آنان او را به سوی حق رهبری نمی کردند بلکه تنها او بود که ایشان را هدایت می کردند نه کس دیگر و همواره به وجود او نیاز بود، و او از همه آنان بی نیاز؛ جمله دانش را او (به ایشان) می آموخت، و آنان چیزی به او یاد نمی دادند، با این حال با فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ، دختر پیامبر چنان کردند که او را واداشت به اینکه (وصیت کند) شبانه دفن شود و جز کسانی که خود نام بُرد دیگر هیچ کس از امت پدرش بر او نماز نخواند.

اگر در اسلام هیچ مصیبتی رخ نمی داد و هیچ کار زشت بلکه ننگینی بر دامن مسلمانان نبود و هیچ حجتی برای مخالف دین اسلام باقی نمی ماند جز آنچه به فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ رسید تا جایی که نسبت به امت پدرش خشمگینانه درگذشت و او را بر آن داشت تا وصیت کند

بِهَا إِلَى الْوَصِيَّةِ بِأَنْ لَا يُصَلِّيَ عَلَيْهَا أَحَدٌ مِنْهُمْ فَضْلاً عَمَّا سِوَى ذَلِكَ لَكَانَ عَظِيماً فَظِيماً مُنْبِئاً لِأَهْلِ الْغَفْلَةِ، إِلَّا مَنْ قَدْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ وَأَعْمَاهُ لَا يُشْكِرُ ذَلِكَ وَلَا يَسْتَعْظِمُهُ وَلَا يَرَاهُ شَيْئاً، بَلْ يُزَكِّي الْمُضْطَّهِدَ هَا إِلَى هَذِهِ الْحَالَةِ، وَيُفْضِلُهُ عَلَيْهَا وَعَلَى بَعْلِهَا وَوَلَدِهَا، وَيُعْظِمُ شَأْنَهُ عَلَيْهِمْ، وَيَرَى أَنَّ الَّذِي فَعَلَ بِهَا هُوَ الْحَقُّ وَيَعُدُّهُ مِنْ مَحْسِنِيهِ، وَأَنَّ الْفَاعِلَ لَهُ بِفِعْلِهِ إِثْمٌ مِنْ أَفْضَلِ الْأُمَّةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «فَأَنَّمَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ»^(۱).

فَالْعَمَى يَسْتَمِرُّ عَلَى أَعْدَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ وَظَالِمِيهِمْ وَالمُؤَالِينَ لَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْكَشْفِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكُمْ غِطَاءَكُمُ فَبَصُرْتُمْ الْيَوْمَ حَدِيداً»^(۲) «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعذِرَتُهُمْ وَهُمْ اللَّعْنَةُ وَهُمْ سُوءُ الدَّارِ»^(۳).

هیچ یک از آنان بر او نماز نخواند، همین مصیبت برای بی خبران و ناآگاهان صرف نظر از سایر مصائب، به تنهایی بسیار بزرگ، وحشتناک و تکان دهنده بود، مگر برای کسی که خداوند دل او را مهر کرده و او را کوردل ساخته، که چنین کسی آن را زشت نمی شمارد و کار بزرگی نمی داند و به نظرش چیز مهمی نمی آید، بلکه آزارکننده فاطمه علیها السلام را به چنین حالت به پاکی می ستاید و او را بر فاطمه علیها السلام و همسرش و فرزندش برتری می دهد و مقامش را بزرگتر از آنان می پندارد و به نظرش آنچه با فاطمه علیها السلام رفتار شده به حق بوده و این را از محاسن آن شخص می شمارد و بر این است که مرتکب این کار به خاطر آن رفتارش برترین افراد امت پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله است، خدای عزوجل فرموده است: «چشمهای ظاهر کور نیست بلکه قلبها و دها که در سینه هاست کور است» (کوری این نیست که چشمها نبیند بلکه نابینائی دهائی است که در سینه ها است) این کوردلی پیوسته بر دشمنان آل محمد علیهم السلام و جفاکاران در حق ایشان و طرفداران آنان تا قیامت همچنان دوام دارد تا آن روز که خدای عزوجل فرموده: «تو از این کار بی خبر بودی، ما پرده از پیش چشم تو برداشتیم پس دیدگان تو امروز تیزبین است» و «روزی که پوزش خواستن ظالمان سودی به آنان نمی رساند، بر ایشان لعنت و برای آنها منزلگاه بدی مقرر خواهد بود».

تُمْ أَعْجَبُ مِنْ هَذَا ادِّعَاءِ هَؤُلَاءِ الضَّمِّ الْعُمِّي أَنَّهُ لَيْسَ فِي الْقُرْآنِ عِلْمٌ كُلُّ شَيْءٍ مِنْ صَغِيرِ الْفَرَائِضِ وَكَبِيرِهَا، وَدَقِيقِ الْأَحْكَامِ وَالسُّنَنِ وَجَلِيلِهَا، وَإِنَّهُمْ لَمَّا لَمْ يَجِدُوهُ فِيهِ احْتِجَاجُوا إِلَى الْقِيَاسِ وَالْإِجْتِهَادِ فِي الرَّأْيِ وَالْعَمَلِ فِي الْحُكُومَةِ بِهِمَا، وَافْتَرَوْا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْكَذِبَ وَالزُّورَ بِأَنَّهُ أَبَاحَهُمُ الْإِجْتِهَادَ، وَأَطْلَقَ لَهُمْ مَا ادَّعَوْهُ عَلَيْهِ لِقَوْلِهِ لِمُعَاذِ ابْنِ جَبَلٍ (۱). وَ اللَّهُ يَقُولُ: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيِينًا لِكُلِّ شَيْءٍ» (۲). وَ يَقُولُ: «مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (۳) وَ يَقُولُ: «وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ» (۴)، وَ يَقُولُ: «وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا» (۵)، وَ يَقُولُ: قُلْ: «إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ» (۶)، وَ يَقُولُ: «وَ أَنْ احْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» (۷) قَرَنَ أَنْكَرَ أَنْ شَيْئاً مِنْ أُمُورِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ

پس از این شیگفت انگیزتر ادعای این کران و کوران است که: در قرآن دانش همه چیز از فرائض کوچک و بزرگ و احکام و سنن دقیق و گران موجود نیست، و آنان چون در قرآن نتوانستند آن را بیابند نیازمند به قیاس و اجتهاد در رأی و عمل شدند و بر اساس آن دو حکم کردند، و نسبت ناصواب دروغ و نادرست به پیامبر خدا ﷺ روا داشتند که او خود اجتهاد را برای ایشان تجویز فرموده است، و در آنچه خودشان مدعی آن هستند بنا به فرمایشی که آن حضرت به معاذ بن جبل فرمود آنان را آزاد گذاشته و اجازه داده است، و حال آنکه خدا می فرماید: «ما قرآن را بر تو فرو فرستادیم به صورتی که روشنگر همه چیز باشد». و باز می فرماید: «ما چیزی را در قرآن فرو گزار نکرده ایم» و نیز می فرماید: «و همه چیز را در پیشوا و مقتدائی روشنگر بر شمردیم» و باز می فرماید: «ما همه چیز را در کتاب بر شمردیم» همچنین می فرماید: «ای پیامبر بگو من جز آنچه را که به من وحی می شود پیروی نمی کنم» و بالأخره می فرماید: «در میان آنان به آنچه خداوند فرو فرستاده حکم کن». پس کسی که انکار کند و بر آن باشد که چیزی از امور دنیا و آخرت و احکام دین و

۱- رواه الترمذی و أبردود مستنداً عن معاذ بن جبل.

۲- النحل: ۸۹. ۳- الانعام: ۳۸. ۴- یس: ۱۲.

۵- النبأ: ۲۹ و «کتاباً» ای مکتوباً فی اللوح المحفوظ.

۶- الانعام: ۵۰. ۷- المائدة: ۴۹.

أَحْكَامِ الدِّينِ وَفَرَائِضِهِ وَسُنَنِهِ وَجَمِيعِ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ أَهْلُ الشَّرِيعَةِ لَيْسَ مَوْجُوداً فِي الْقُرْآنِ الَّذِي قَالَ اللهُ تَعَالَى فِيهِ: «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» فَهُوَ رَادٌّ عَلَى اللهِ قَوْلُهُ، وَ مُقْتَرٍ عَلَى اللهِ الْكَذِبِ، وَ غَيْرُ مُصَدِّقٍ بِكِتَابِهِ.

وَلَعَرِي لَقَدْ صَدَقُوا عَنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَيْمَتِهِمُ الَّذِينَ يَقْتَدُونَ بِهِمْ فِي أَنْهَمُ لَا يَجِدُونَ ذَلِكَ فِي الْقُرْآنِ، لِأَنَّهُمْ لَيْسُوا مِنْ أَهْلِهِ وَ لَا يَمُنُّ أَوْتِي عِلْمَهُ، وَ لَا جَعَلَ اللهُ وَ لَا رَسُولُهُ لَهُمْ فِيهِ نَصِيباً، بَلْ حُصَّ بِالْعِلْمِ كُلِّهِ أَهْلُ بَيْتِ الرَّسُولِ ﷺ الَّذِينَ آتَاهُمُ الْعِلْمَ، وَ دَلَّ عَلَيْهِمُ، الَّذِينَ أَمَرَ بِمَسْأَلَتِهِمْ لِيَدُلُّوا عَلَى مَوْضِعِهِ مِنَ الْكِتَابِ الَّذِي هُمْ خَزَنَتُهُ وَ وَرَثَتُهُ وَ تَرَاهِمُتُهُ. وَ لَوْ أُمَّتَلُّوا أَمَرَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي قَوْلِهِ «وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ» (۱) وَ فِي قَوْلِهِ: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» لِأَوْصَالِهِمْ اللهُ إِلَى نُورِ الْهُدَى، وَ عِلْمِهِمْ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْلَمُونَ، وَ أَغْنَاهُمْ عَنِ الْقِيَاسِ وَ

واجبات و مستحبات و هر آنچه که اهل شریعت بدان نیاز دارند در قرآن یافت نمی شود، آن قرآنی که خدای تعالی فرموده: «بیانگر همه چیز است» پس او رد کننده سخن خداوند است و نسبت دروغ به خدا داده و کتاب خدا را تصدیق نکرده است.

و به جان خودم آنچه نشان از خود و از پیشوایان خود که از آنان پیروی می کنند می گویند در مورد اینکه در قرآن آن را نمی یابند، راست گفته اند، زیرا آنان اهلیت و شایستگی آن را ندارند و از آن جمله نیستند که دانش قرآن دارند، و خدا و رسولش بزه ای از آن به ایشان نداده اند، بلکه تمامی علم دین خدا به خاندان پیامبر ﷺ اختصاص داده شده، به کسانی که خدا دانش قرآن را به آنان عطا فرموده، و راهنمایی به سوی ایشان کرده، همان کسانی که خداوند دستور پرسش از آنان را داده تا جایش را در کتابی که خودشان نگهبانان و وارثان و راهنمایان آن هستند نشان دهند، و اگر دستور خدای عزوجل را در مورد فرمایش او مبنی بر اینکه: «اگر آن را به پیامبر و صاحبان امرشان بر می گرداندند آنان که توانائی استنباط داشتند حتماً آن را می دانستند» و نیز فرمایش دیگر خداوند که: «اگر نمی دانید از اهل ذکر بپرسید» (آنان از چنین کسانی) فرمانبرداری کرده بودند مسلماً خدای تعالی نیز آنان را به نور هدایت می رسانید، و

الاجتهاد بالرأي، و سقط الاختلاف الواقع في أحكام الدين الذي يدين به العباد، و يجزونه بينهم، و يدعون على النبي ﷺ الكذب أنه أطلقه و أجازة، و القرآن يحظره و ينهى عنه حيث يقول جل و عز: «ولو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً» (۱) و يقول: «ولا تكونوا كالذين تفرقوا و اختلفوا من بعد ما جاءهم البينات» (۲) : و يقول: «و اعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا» و آيات الله في ذم الاختلاف و الفرقة أكثر من أن تحصى، و الاختلاف و الفرقة في الدين هو الضلال، و يجزونه و يدعون على رسول الله ﷺ أنه أطلقه و أجازة افتراءً عليه، و كتاب الله عز و جل يحظره و ينهى عنه بقوله: «ولا تكونوا كالذين تفرقوا و اختلفوا».

فأي بيان أوضح من هذا البيان؟ وأي حجةٍ للخلق على الله بعد هذا الايضاح و

آنچه را که نمی دانستند به ایشان می آموخت و از قیاس و اجتهاد به رأی بی نیاز می ساخت و اختلاف واقع در احکام دین که بندگان پای بند آنند از میان می رفت، همان اختلافی را که در بین خود جوائز می شمردند و به دروغ بر پیامبر ﷺ ادعا می کنند که آن را آزاد گذاشته و روا داشته است، در حالیکه قرآن اختلاف را منع و از آن نهی کرده است، آنجا که خدای عز و جل می فرماید: «اگر قرآن از نزد غیر خدا بود مسلماً در آن اختلاف فراوانی می یافتند» و باز می فرماید: «مانند آنان نباشید که چند دسته شدند و پس از آنکه دلایل روشنگر به آنان عرضه شد باز اختلاف کردند» و باز می فرماید: «هنگی به ریسمان خدا چنگ زنید و متفرق نشوید» و آیات خدا در نکوهش اختلاف و چند دستگی بیش از آن است که به شمار آید، و اختلاف و تفرقه در دین، خود گمراهی است، و آنان این چند دستگی را روا می شمردند و نسبت ناصواب به رسول خدا ﷺ می دهند که او چنین چیزی (اختلاف) را آزاد گذاشته و اجازه داده است، در حالیکه قرآن آن را منع و از آن نهی فرموده است بنا به گفته آن که: «مانند کسانی نباشید که گروه گروه شدند و اختلاف کردند».

پس چه بیانی روشنتر از این بیان؟ و مردم پس از این روشنگری و رهنمود چه حجتی بر خدا دارند؟ به خدا پناه می بریم از خذلان زیانکاری و از اینکه ما را به

الإرشاد؟ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْخِذْلَانِ، وَ مِنْ أَنْ يَكِلْنَا إِلَى نَفْسِنَا وَ عُقُولِنَا وَ اجْتِهَادِنَا وَ آرَائِنَا فِي دِينِنَا، وَ نَسْأَلُهُ أَنْ يُبَيِّنَنَا عَلَى مَا هَدَانَا لَهُ^(۱) وَ دَلَّنَا عَلَيْهِ وَ أَرْشَدَنَا إِلَيْهِ مِنْ دِينِهِ، وَ الْمَوَالِةِ لِأَوْلِيَائِهِ، وَ التَّمَسُّكِ بِهِمْ، وَ الْأَخْذِ عَنْهُمْ، وَ الْعَمَلِ بِمَا أَمَرُوا بِهِ، وَ الْإِنْتِهَاءِ عَمَّا نَهَوْا عَنْهُ حَتَّى نَلْقَاهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى ذَلِكَ، غَيْرَ مُبَدِّلِينَ وَ لَا شَاكِينَ، وَ لَا مُتَقَدِّمِينَ لَهُمْ وَ لَا مُتَأَخِّرِينَ عَنْهُمْ، فَإِنَّ مَنْ تَقَدَّمَ عَلَيْهِمْ مَرَقَ، وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُمْ غَرِقَ وَ مَنْ خَالَفَهُمْ مَحَقَّ وَ مَنْ لَزِمَهُمْ لَحِقَّ وَ كَذَلِكَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

خودمان و اندیشه هامان و اجتهادمان و نظرات شخصی مان در دینمان و اگذارده و از او می خواهیم که ما را بر آنچه بدان هدایت فرموده و به آن راهنمایی مان کرده و آنچه به سوی آن ارشادمان نموده از دین خویش و دوستی کردن با دوستانش و آویختن به ریسمان آنان و بهره گرفتن از آنان و به کار بستن آنچه دستورش را داده اند، و دست کشیدن از آنچه نهی کرده اند استوار و پابرجا بدارد، تا اینکه با همین حال با خدای عزوجل روبرو شویم، نه تبدیل کنندگان باشیم و نه ناباوران و دودلان، و نه پیشی جویندگان بر آنان و نه بازپس ماندگان از آنان، که هر کس بر آنان پیشی جست از دین بیرون رفته و هر که از آنان واپس ماند غرق شد و هر که با آنان مخالفت کرد به تباهی کشیده شد و هر کس همراه آنان بود به مقصد رسید، و رسول خدا ﷺ نیز این چنین فرموده است.

* * * *

۱ - فی بعض النسخ «أن یبییننا بالقرول الثابت . ودلنا - الخ» .

﴿باب - ۳﴾

﴿ما جاء في الإمامة والوصية، وأنها من الله عز وجل﴾
 ﴿وإختياره، وأمانته يؤدبها الإمام إلى الإمام بعده﴾

۱ - أخبرنا أبو العباس أحمد بن محمد بن سعيد بن عقیدة الكوفي، قال: حدثنا أبو محمد عبد الله بن أحمد بن مستورد الأشجعي - من كتابه في صفر سنة ست وستين و مائتين - قال: حدثنا أبو جعفر محمد بن عبيد الله الحلبي^(۱)، قال: حدثنا عبد الله بن بكير، عن عمر [و] بن الأشعث قال: سمعت أبا عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام يقول - ونحن عنده في البيت نحو من عشرين رجلاً - فأقبل علينا وقال: «لعلكم ترون أن هذا الأمر في الإمامة إلى الرجل منا يضعه حيث يشاء، والله إنه لعهد من الله نزل على رسول الله صلى الله عليه وآله إلى رجال مسلمين رجل فرجل حتى تنتهي إلى صاحبها».

(باب - ۳)

﴿آنچه در مورد امامت و جانشینی رسیده است و اینکه آن دو امری از جانب خدای عزوجل و به اختیار اوست و امانتی است که هر امامی به پیشوای پس از خود می سپارد﴾

۱ - عمر [و] بن اشعث گوید: شنیدم که امام صادق عليه السلام سخن می گفت - در حالی که ما حدود بیست مرد در خانه نزد او بودیم - رو به ما کرده فرمود: «شاید به نظر شما چنین بیاید که این کار در امامت به اختیار مردی از ما خاندان است که به هر کس خواهد می سپارد، به خدا قسم که (اینطور نیست بلکه) آن قرار و پیمانی است فرود آمده از جانب خداوند بر رسول خدا صلى الله عليه وآله به مردانی که هر یک پس از دیگری نامشان برده شده است تا به صاحب آن پایان یابد».

۱ - فی بعض النسخ «محمد بن عبد الله الحلبي».

۲ - وَأَخْبَرَنِي أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ الْجَعْفِيُّ مِنْ كِتَابِهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَوَهَيْبُ بْنُ حَفْصٍ جَمِيعاً، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ»^(۱) قَالَ: هِيَ الْوَصِيَّةُ يَدْفَعُهَا الرَّجُلُ مِثْلًا إِلَى الرَّجُلِ».

۳ - وَأَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَنِيجِيُّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ مُعَاذِ بْنِ كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «الْوَصِيَّةُ نَزَلَتْ مِنَ السَّمَاءِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كِتَابًا مَخْتُومًا، وَ لَمْ يَنْزِلْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كِتَابٌ مَخْتُومٌ إِلَّا الْوَصِيَّةُ، فَقَالَ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ وَصِيَّتُكَ فِي أُمَّتِكَ إِلَى أَهْلِ بَيْتِكَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَيُّ أَهْلِ بَيْتِي يَا جَبْرَائِيلُ؟ فَقَالَ: نَحِيبُ اللَّهِ مِنْهُمْ وَ ذُرِّيَّتُهُ، لِيُورِثَكَ عِلْمَ النَّبُوَّةِ قَبْلَ إِبْرَاهِيمَ، وَ

۲ - ابوبصیر از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد فرمایش خدای عزوجل: «همانا خداوند به شما فرمان می دهد که امانتها را به اهلش باز گردانید و چون میان مردم حکم کردید به دادگری حکم کنید همانا خداوند شما را بدان خوب موعظه می کند» روایت می کند که آن حضرت فرمود: آن (امانت) عبارت از وصیت و مسأله جانشینی است که هر یک از ما آن را به دیگری رد می کند».

۳ - معاذبن کثیر از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل کرده که آن حضرت فرمود: «وصیت از آسمان بر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به صورت نوشته سر به مهر نازل شد و بر آن حضرت هیچ نامه سر به مهری جز وصیت نازل نشد، پس جبرئیل گفت: ای محمد این وصیت تو در میان امت تو است راجع به اهل بیتت، پس رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرسید: ای جبرئیل کدام اهل بیتم؟ جواب داد: بزرگوارشان پیش خدا و فرزندان او تا وارث علم نبوت تو پیش از ابراهیم باشد، و بر آن وصیت چندین مهر بود، پس علی عَلَيْهِ السَّلَامُ مهر اول را گشود و آنچه

كَانَ عَلَيْهَا خَوَاتِيمٌ، فَفَتَحَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْخَاتِمَ الْأَوَّلَ وَ مَضَى لِمَا أَمَرَ فِيهِ، ثُمَّ فَتَحَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْخَاتِمَ الثَّانِيَّ وَ مَضَى لِمَا أَمَرَ بِهِ، ثُمَّ فَتَحَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْخَاتِمَ الثَّلَاثَ فَوَجَدَ فِيهِ أَنْ قَاتِلٌ وَقَاتِلٌ وَ تَقْتُلُ وَ تُقْتَلُ، وَ أَخْرَجَ بَقْوَمٍ لِلشَّهَادَةِ، لَا شَهَادَةَ لَهُمْ إِلَّا مَعَكَ، فَفَعَلَ، ثُمَّ دَفَعَهَا إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَضَى، فَفَتَحَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْخَاتِمَ الرَّابِعَ فَوَجَدَ فِيهِ أَنْ أَطْرِقُ وَ اصْمُتُ لِمَا حُجِبَ الْعِلْمُ، ثُمَّ دَفَعَهَا إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَفَتَحَ الْخَاتِمَ الْخَامِسَ فَوَجَدَ فِيهِ أَنْ فَسَّرَ كِتَابَ اللَّهِ تَعَالَى وَ صَدَّقَ أَبَاكَ وَ وَرَثَ ابْنِكَ الْعِلْمَ وَ اصْطَنَعَ الْأُمَّةَ^(۱)، وَ قُلِ الْحَقُّ فِي الْخَوْفِ وَ الْأَمْنِ وَ لَا تَخْشَ إِلَّا اللَّهَ، فَفَعَلَ، ثُمَّ دَفَعَهَا إِلَى الَّذِي يَلِيهِ، فَقَالَ مُعَاذُ بْنُ كَثِيرٍ: فَقُلْتُ لَهُ: وَأَنْتَ هُوَ؟ فَقَالَ: مَا بِيكَ فِي هَذَا إِلَّا أَنْ تَذْهَبَ يَا مُعَاذُ فَتَرَوِيهِ عَنِّي!!؟ نَعَمْ أَنَا هُوَ، حَتَّى عَدَدَ عَلِيٍّ اثْنَيْ عَشَرَ اسْمًا ثُمَّ سَكَتَ، فَقُلْتُ: ثُمَّ مَنْ؟ فَقَالَ: حَسْبُكَ».

بدان مأمور بود انجام داد، پس از او حسن علیه السلام مهر دوم را گشود و آنچه را که بدان مأمور بود انجام داد، سپس مهر سوم را حسین علیه السلام گشود و در آن چنین یافت که پیکار کن و بکش و کشته شوی، و همراه با گروهی برای شهادت به درآی، برای آنان جز به همراهی تو شهادتی نخواهد بود (مقدر نشده)، پس آن حضرت چنان کرد، سپس آن را به علی بن الحسین علیه السلام رد کرد و در گذشت و علی بن الحسین علیه السلام مهر چهارم را باز گشود و در آن چنین یافت که سر به زیر افکن و خاموش باش، زیرا چهره علم در حجاب رفته، سپس آن را به محمد بن علی رد و در گذشت، و او خاتم پنجم را گشود و در آن یافت که کتاب خدای تعالی را تفسیر کن و پدر خود را تصدیق کن و فرزند خود را وارث این علم گردان و به سازندگی امت پرداز و حق را در حال نگرانی و ایمنی بگو و جز از خدا از هیچکس نترس، او نیز چنین کرد، سپس آن را به کسی که پس از او بود سپرد، معاذ بن کثیر گوید: من به او عرض کردم: و اکنون تو همانی؟ آن حضرت فرمود: تو را با این سخن چه کار؟ غیر از این که بروی ای معاذ و آن را از من بازگو کنی. بله، من همانم، تا آنجا که آن حضرت دوازده نام را برای من بر شمرد و سپس سکوت فرمود، من پرسیدم:

۴ - أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَنِيحِيُّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْقَلَانِسِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «دَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَيَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ صَحِيفَةً مَخْتُومَةً بِأَيْتِي عَشْرَ خَاتَمًا، وَقَالَ: فَضُّ الْأَوَّلَ وَاعْمَلْ بِهِ، وَادْفَعْهَا إِلَى الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَفُضُّ الثَّانِي وَيَعْمَلُ بِهِ، وَيَدْفَعُهَا إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَفُضُّ الثَّلَاثَ وَيَعْمَلُ بِمَا فِيهِ، ثُمَّ إِلَى وَاحِدٍ وَاحِدٍ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.»

۵ - وَأَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ حَرِيْزٍ، عَنْ زُرَّارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» قَالَ: أَمَرَ اللَّهُ الْإِمَامَ مِنَّا أَنْ يُؤَدِّيَ الْإِمَامَةَ إِلَى الْإِمَامِ بَعْدَهُ، لَيْسَ [لَهُ] أَنْ يَزُوِيَهَا عَنْهُ إِلَّا تَسْمَعُ إِلَى قَوْلِهِ: «وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ

بعد از آن چه کسی؟ آن حضرت فرمود: برای تو همین کافی است».

۴ - یونس بن یعقوب از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله صحیفه سر بسته به دوازده مهر را به امیرالمؤمنین علیه السلام سپرد و فرمود: نخستین مهر را بشکن و در آن صحیفه را باز کرده بدانچه در آن (نوشته شده) است عمل کن و آن را به حسن رد کن تا مهر دوم را بشکند و بدان عمل کند، و آن را به حسین رد کن تا او نیز مهر سوم را شکسته و به آنچه در آن است عمل کند و سپس به ترتیب به یکایک از فرزندان حسین داده شود».

۵ - زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنٍ گوید: راجع به این گفته خدای عزوجل: «همانا خداوند به شما دستور می دهد که امانتها را به اهل آن برگردانید و هنگامی که بین مردم حکم می کنید به دادگری حکم نمائید» از امام باقر علیه السلام سؤال کردم، آن حضرت فرمود: خداوند هر امام از ما خاندان را به رد کردن امامت به امام بعد از خود امر فرموده است، او حق باز داشتن آن را از امام بعد از خویش ندارد، مگر فرمایش خداوند نشنیده ای که می فرماید: «و هنگامی که بین مردم حکم می کنید به دادگری حکم نمائید که خداوند شما را بدان خوب موعظه می کند» حکم کنندگان آنان هستند، آیاتمی بینی که در این آیه حکم کنندگان را

النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ» هُمْ الْحُكَّامُ، أَوْ لَا تَرَى أَنَّهُ خَاطَبَ بِهَا الْحُكَّامَ.

۶ - وَأَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عَقْدَةَ الْكُوفِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ ابْنِ يَعْقُوبَ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: «لَا وَاللَّهِ لَا يَدْعُ اللَّهُ هَذَا الْأَمْرَ إِلَّا وَلَهُ مَنْ يَقُومُ بِهِ إِلَى يَوْمِ تَقُومُ السَّاعَةُ».

۷ - وَأَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْمُفَضَّلُ بْنُ صَالِحِ أَبُو جَمِيلَةَ عَنْ أَبِي [عَبْدِ اللَّهِ] عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ جَلَّ اسْمُهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى كُلِّ إِمَامٍ عَهْدَهُ وَمَا يَعْمَلُ بِهِ، وَعَلَيْهِ خَاتَمٌ فَيَقْضُهُ وَيَعْمَلُ بِمَا فِيهِ».

وَإِنَّ فِي هَذَا يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ وَبَيَانًا لِلْمُؤْمِنِينَ، وَمَنْ أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ الْخَيْرَ جَعَلَهُ مِنَ الْمُصَدِّقِينَ الْمُسْلِمِينَ لِلْإِمَّةِ الْهَادِيَةِ بِمَا مَنَحَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ

مورد خطابات قرار داده است؟»

۶ - یعقوب بن شعیب گوید: شنیدم امام صادق عليه السلام می فرمود: نه به خدا قسم خداوند این امر را رها نمی کند (به حال خود و انگی گذارد) مگر اینکه او را کسی است که بدان قیام می کند تا روز قیامت.

۷ - ابو عبدالله عبدالرحمن از امام صادق عليه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «خدای جلّ اسمه فرمان هر امامی را و آنچه را که او باید بدان عمل کند از آسمان فرو فرستاده، و بر آن فرمان، مهری است که او آن را می گشاید و بدانچه در آن است عمل می کند».

ای گروه شیعه بدرستی که در این، حجتی رسا و پیامی وجود دارد برای گروهی که پرستش کنندگان خدایند و روشنگری است برای مؤمنین، و هر که را خدای تعالی برایش خیر بخواهد او را از تصدیق کنندگان امامان و تسلیان در برابر آنان قرار می دهد که آنان هدایت کنندگان هستند به واسطه آنچه خداوند از کرامت خود به آنان بخشیده و

كَرَامَتِهِ، وَ خَصَّصَهُمْ بِهِ مِنْ خَيْرَتِهِ، وَ حَبَاهُمْ بِهِ مِنْ خِلَافَتِهِ عَلَى جَمِيعِ بَرِيَّتِهِ دُونَ غَيْرِهِمْ مِنْ خَلْقِهِ، إِذْ جَعَلَ طَاعَتَهُمْ طَاعَتَهُ بِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» وَ قَوْلِهِ: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»، فَتَدَبَّرِ الرَّسُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْخَلْقَ إِلَى الْأَيْمَةِ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ الَّذِينَ أَمَرَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى بِطَاعَتِهِمْ وَ دَهَمَهُمْ عَلَيْهِمْ، وَ أَرَشَدَهُمْ إِلَيْهِمْ بِقَوْلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنِّي مَخْلُفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَ عَيْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، حَبْلٌ مَمْدُودٌ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ، مَا إِذْ تَمَسَّكُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا» وَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى مُجِئًا لِلْخَلْقِ إِلَى طَاعَتِهِ (۱)، وَ مُحَمَّدٌ رَأَاهُمْ مِنْ عِصْيَانِهِ فِيمَا يَقُولُهُ وَ يَأْمُرُ بِهِ «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (۲).

قَلَمًا خُولِفَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ نُبِدَ قَوْلُهُ وَ عِصْيَ أَمْرِهِ فِيهِمْ عَلَيْهِمْ وَسَلَّمَ وَ اسْتَبَدُّوا بِالْأَمْرِ

آنان را از برگزیدن خویش بدان ممتاز ساخته و خلافت خویش را بر همه بندگان به آنان عطا فرمود، نه دیگر بندگان را غیر آنان، بدان هنگام که فرمانبرداری از آنان را اطاعت خود خواند، بنا به فرمایش او عز و جل که فرمود: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (خداوند را فرمانبرداری کنید و رسول را و کسانی را که صاحبان امر شما هستند) و باز فرموده است: «وَمَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» (هر کس اطاعت رسول کند خدا را اطاعت کرده است) و رسول خدا نیز مردم را به امامان از اولاد خود خوانده است، همان کسانی که خدای تعالی مردم را به اطاعت از آنان امر فرموده و آنان را به سوی ایشان راهنمایی و ارشاد نموده است بنا به فرموده آن حضرت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ دُوَّ بِشَيْءٍ مِمَّا كَانَتْ عَلَيْهِ سُلْطَانِي فَمَا يَأْتِيهِ مِنْكُمْ إِلَّا يَكْفُرُ بِي ثُمَّ يَكْفُرُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» (هر کس دو دگرایی با چیزی که در میان شما به جای می‌گذارم کتاب خدا و عترت خودم اهل بیتم، ریسپانی است کشیده میان شما و خداوند، تا وقتی آن را به دست دارید هرگز گمراه نخواهید شد). و خدای تعالی در مقام واداشتن مردم به اطاعت از رسول و بر حذر داشتن آنان از نافرمانی و گردنکشی نسبت به او در آنچه می‌گوید و بدان امر می‌کند می‌فرماید: «أَنَّا نَكْفُرُ بِمَنْ خَالَفَ رَأْيَ رَسُولِ اللَّهِ وَ رَأْيَ الْبَيْتِ» (آنانکه دستور او را مخالفت می‌کنند باید بترسند از این که گرفتاری و فتنه‌ای به آنان برخورد کند، یا از این که عذاب دردناکی به آنان برسد).

پس هنگامی که با رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مخالفت شد و گفته او کنار گذاشته شد و دستور

دُونَهُمْ، وَ جَحَدُوا حَقَّهُمْ، وَ مَنَعُوا ثَرَاتَهُمْ، وَ وَقَعَ السَّمَاءُ عَلَيْهِمْ، بَغِيًّا وَ حَسَدًا وَ ظُلْمًا
وَ عُدُوَانًا حَقًّا عَلَى الْمُخَالِفِينَ أَمْرَهُ وَ الْعَاصِينَ ذُرِّيَّتَهُ [وَ عَلَى التَّابِعِينَ لَهُمْ وَ الرَّاضِينَ بِفِعْلِهِمْ]
مَا تَوَعَّدَهُمُ اللَّهُ مِنَ الْفِتْنَةِ وَ الْعَذَابِ الْأَلِيمِ، فَعَجَّلَ لَهُمُ الْفِتْنَةَ فِي الدِّينِ بِالْعَمَى عَنْ سَوَاءِ
السَّبِيلِ وَ الْاِخْتِلَافِ فِي الْأَحْكَامِ وَ الْأَهْوَاءِ، وَ انْتَشَتِ فِي الْأَرَاءِ وَ خَبِطَ الْعَشَوَاءِ، وَ
أَعَدَّ لَهُمُ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ فِي الْمَعَادِ.

وَ قَدْ رَأَيْنَا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ ذَكَرَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ مَا عَاقَبَ بِهِ قَوْمًا مِنْ خَلْقِهِ حَيْثُ يَقُولُ:
«فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ» (۱)
فَجَعَلَ النِّفَاقَ الَّذِي أَعْقَبَهُمُوهُ عُقُوبَةً وَ مُجَازَاةً عَلَى إِخْلَافِهِمُ الْوَعْدَ وَ سَمَاهُمْ مُنَافِقِينَ (۲) ثُمَّ

او در مورد آنان (اهل بیت) مورد نافرمانی قرار گرفت، و در کارشان جدا از آنان
تک روی کردند و حق آنانرا انکار کردند و از میراث آنان جلوگیری کردند (میراثشان را
از آنان دریغ کردند) و از روی ناپکاری و حسادت و ستمگری و دشمنی علیه آنان
همدست شدند، در نتیجه آنچه خداوند گرفتاری و عذاب دردناک را که به آنان وعده
فرموده بود - بر مخالفت کنندگان دستور او و سرپیچی کنندگان نسبت به اهل بیت او [و
آنانکه از آن گروه متابعت کردند و به رفتار آنان خشنود بودند] - محقق ساخت و نیز
ابتلای آنان را به کوری در شناخت راه راست پیش انداخت، و همچنین گرفتاری به
اختلاف در احکام و خواسته ها و پراکندگی نظرات و کورکورانه گام برداشتن در بیراهه
را در دین برای آنان جلو انداخت و برایشان عذاب دردناک را برای روز رسیدگی در
قیامت مهیا ساخت.

و ما دیده ایم (یعنی خوانده ایم) که خدای عزوجل در کتاب محکمش از آنچه که
گروهی از بندگانش را به وسیله آن کیفر داده یاد کرده است، آنجا که می فرماید «فَأَعْقَبَهُمْ
نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ - الخ» «پس سرانجام با افکندن نفاق در دلهایشان پیوسته
تا روزی که با او ملاقات کنند کیفرشان داد چون خلاف بیان و وعده ای که به خدای
داده بودند عمل کردند، و چون دروغ می گفتند» و خدا نفاقی را که در دل آنان جایگزین
ساخته بود کیفر خلف وعده آنان قرار داد و ایشان را منافقین خواند، سپس در کتاب

۲ - فی بعض النسخ «و سماه نفاقا».

قال في كتابه: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ»^(۱).
 فَإِذَا كَانَتْ هَذِهِ حَالٌ مَنْ أَخْلَفَ الْوَعْدَ فِي أَنْ عِقَابَهُ النَّفَاقُ الْمُوَدِّي إِلَى الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ
 مِنَ النَّارِ، فَمَاذَا تَكُونُ حَالُ مَنْ جَاهَرَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَرَسُولَهُ ﷺ بِالْخِلَافِ عَلَيْهِمَا، وَالرَّدَّ
 لِقَوْلِهِمَا، وَالْعِضْيَانِ لِأَمْرِهِمَا، وَالظُّلْمَ وَالْعِنَادَ لِمَنْ أَمَرَهُمُ اللَّهُ بِالطَّاعَةِ لَهُمْ وَالتَّمَسُّكِ بِهِمْ
 وَالْكُونِ مَعَهُمْ، حَيْثُ يَقُولُ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»^(۲) وَ
 هُمْ الَّذِينَ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ مِنْ جِهَادِ عَدُوِّهِ، وَبَذَلِ أَنْفُسِهِمْ فِي
 سَبِيلِهِ، وَنُصْرَةِ رَسُولِهِ وَإِعْزَازِ دِينِهِ حَيْثُ يَقُولُ: «رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ
 فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»^(۳) فَشَتَانٌ بَيْنَ الصَّادِقِ لِلَّهِ

خود فرمود: «همانا منافقان در پست ترین مرتبه آتش جای دارند».
 اگر وضع کسی که خلاف وعده کرده چنین باشد، که کیفرش نفاقی کشاننده به
 پست ترین مرتبه دوزخ است، پس چگونه خواهد بود حال کسی که در برابر خدای
 عزوجل و رسول او ﷺ آشکارا به مخالفت آن دو، و رد کردن گفته شان و سرپیچی از
 فرمانشان برخاسته و ستم می کند و با وجود آگاهی سرستیز دارد نسبت به آن کسانی که
 خداوند مردم را به اطاعت از ایشان و دست آویختن به ریسمان آنان و همراه بودن با آنان
 امر فرموده است آنجا که می فرماید: «ای مؤمنان از خدا بپرهیزید و با راستگویان همراه
 باشید» و راستگویان همان کسانی هستند که آنچه را با خدا بر آن پیمان بستند از جهاد با
 دشمنان او و بذل جان خود در راه او و یاری کردن فرستاده اش و گرامی داشت دین
 او، نسبت به آن جمله راستگو بودند، (عمل کردند) موافق آنجا که خدا می فرماید:
 «رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ - الْآيَةَ» «مردانی هستند که راست گفتند آنچه را که با
 خدا بر آن پیمان بستند پس بعضی از آنان بر سر پیمان رفته یعنی سهم خود را انجام داد و
 بعضی از آنان به انتظار به سر می برد، و هیچکدام تبدیلی در پیمان خود روا نداشتند»
 آنکس که به راستی بر سر وعده خود با خدا است و پیمان خود را بجا می آورد و جان
 خویش را در راه رضای خدا عرض می کند و در راهش پیکار می نماید، و دین وی را
 سربلند می دارد، و پیامبرش را یاری می کند. چنین کسی چقدر فاصله دارد با آن کس

وَعَدُهُ، وَ الْمُؤْفِي بِعَهْدِهِ، وَ الشَّارِي نَفْسَهُ لَهُ، وَ الْجَاهِدِ فِي سَبِيلِهِ، وَ الْمُعَزِّدِ لِدِينِهِ، النَّاصِرِ لِرَسُولِهِ، وَ بَيْنَ الْعَاصِي وَ الْمُخَالِفِ رَسُولَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ الظَّالِمِ عَثْرَتَهُ، وَ مَنْ فَعَلَهُ أَعْظَمُ مِنْ إِخْلَافِ الْوَعْدِ الْمُعْتَقِبِ لِلنُّفَاقِ الْمُؤَدِّي إِلَى الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ، نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْهَا.

وَ هَذِهِ - رَحِمَكُمُ اللَّهُ - حَالُ كُلِّ مَنْ عَدَلَ عَنْ وَاحِدٍ مِنَ الْأَيُّمَةِ الَّذِينَ اخْتَارَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَ جَعَدَ إِمَامَتَهُ، وَ أَقَامَ غَيْرَهُ مُقَامَهُ، وَ ادَّعَى الْحَقَّ لِسِوَاهُ إِذْ كَانَ أَمْرُ الْوَصِيَّةِ وَ الْإِمَامَةِ بِعَهْدِ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى وَ بِاخْتِيَارِهِ لَا مِنْ خَلْقِهِ وَ لَا بِاخْتِيَارِهِمْ، فَمَنْ اخْتَارَ غَيْرَ مُخْتَارِ اللَّهِ وَ خَالَفَ أَمْرَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ رَدَّ مَوْرِدَ الظَّالِمِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ الْحَالِينَ فِي نَارِهِ بِحَيْثُ وَصَفَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ خِلَافِهِ وَ سَخَطِهِ وَ غَضَبِهِ وَ عَذَابِهِ وَ نَسْأَلُهُ التُّبْتُتَ عَلَى مَا وَهَبَ لَنَا، وَ الْأَيُّرِيغَ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا بِرَحْمَتِهِ وَ رَأْفَتِهِ.

* * * *

که پیامبر خدا را نافرمانی می کند و با او مخالفت می نماید و عثرت او را ستم می کند و نیز آن کس که او کارش بزرگتر از بجا نیاموردن و عده ای است که آن نفاق به دنبال دارد و به درک اسفل دوزخ می کشاند؛ از آن به خدا پناه می بریم.

خدا شما را رحمت کند این است حال هر کسی که از یکی از امامانی که خداوند آنان عليهم السلام را برگزیده، باز گردد و امامت او را انکار کند و دیگری را جایگزین او قرار دهد و برای غیر او مدعی حق شود، چون امر جانشینی و امامت به فرمان خدای تعالی و به اختیار او است، نه مربوط به بندگان خدا و به اختیار آنان، پس هر که غیر از برگزیده خدا را اختیار کند و با دستور خدای سبحان مخالفت نماید به جایگاه ستمکاران و منافقین که جایشان آتش خداوند است بدانگونه که خداوند آنان را وصف نموده، داخل شده است.

به خدا پناه می بریم از مخالفت با او و خشم و عذاب او، و از او پابرجائی بر آنچه را به ما بخشیده است می خواهیم و می خواهیم که دلهای ما را پس از اینکه به رحمت و رأفت خود هدایتان فرمود دچار انحراف و لغزش نفرماید.

o o o o

﴿باب - ۴﴾

﴿ ما رُوي في أن الأئمة اثنا عشر إماماً وأنهم من الله وياختياره ﴾

۱ - أَخْبَرَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هُوذَةَ أَبِي هُرَاسَةَ الْبَاهِلِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيُّ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادِ الْأَنْصَارِيُّ سَنَةَ تِسْعٍ وَ عِشْرِينَ وَ مِائَتَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ شَمْرٍ، عَنِ الْمُبَارَكِ بْنِ فَضَالَةَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ يَرْفَعُهُ قَالَ: «أَتَى جَبْرَائِيلُ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَأْمُرُكَ أَنْ تَزُوجَ فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيٍّ أَخِيكَ فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ لَهُ: يَا عَلِيُّ إِنِّي مُرَّوَجُّكَ فَاطِمَةَ ابْنَتِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ أَحَبَّهُنَّ إِلَيَّ بَعْدَكَ، وَ كَائِنُ مِنْكُمْ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَ الشُّهَدَاءِ الْمُضَرَّجُونَ، الْمَقْهُورُونَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِي، وَ النَّجَبَاءِ الزُّهْرَاءِ الَّذِينَ يُطْفِئُ اللَّهُ بِهِمُ الظُّلْمَ، وَ يُجَيِّبُ بِهِمُ الْحَقَّ، وَ يُبَيِّتُ بِهِمُ الْبَاطِلَ، عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ أَشْهُرِ السَّنَةِ، آخِرُهُمْ يُصَلِّي عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَلْفَهُ».

(باب - ۴)

﴿ آنچه در مورد اینکه امامان دوازده پیشوا هستند و از جانب ﴾

خدا و برگزیده اویند روایت شده است

۱ - حسن بن ابی الحسن بصری در خبری که سندش را به معصوم می‌رساند نقل می‌کند که فرمود: «جبرئیل خدمت پیامبر رسیده گفت ای محمد خدای عزوجل به تو دستور می‌دهد که فاطمه را به همسری برادر خودت علی در آوری. پس رسول خدا ﷺ کسی را نزد علی ﷺ فرستاد و به او پیغام داد که: ای علی من دختر خود فاطمه را که بانوی زنان جهانیان است و پس از تو محبوب‌ترین آنان نزد من است به همسری تو در می‌آورم، از شما دو فرزند متولد خواهند شد که آن دو سروران جوانان بهشتی هستند پس از روزگار من شهدای به خون آغشته و مقهور در روی زمین، و بزرگواران گرانقدر نورانی هستند که خداوند به وسیله ایشان آتش ستمکاری را فرو می‌نشاند و حق را به دست آنان زنده می‌کند و باطل را به وسیله آنان نابود می‌سازد، و شمار آنان به عدد ماههای سال خواهد بود. عیسی فرزند مریم ﷺ پشت سر آخرین

۲ - أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ الْمُؤَصِّلِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو هَاشِمٍ دَاوُدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيُّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام، عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ: «أَقْبَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ ذَاتَ يَوْمٍ وَمَعَهُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، وَسَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ؛ وَأَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مُتَّكِيًا عَلَى يَدِ سَلْمَانَ عليه السلام - فَدَخَلَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَجَلَسَ، إِذَا أَقْبَلَ رَجُلٌ حَسَنُ الْهَيْئَةِ وَاللِّبَاسِ فَسَلَّمَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَجَلَسَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَسْأَلُكَ عَنْ ثَلَاثِ مَسَائِلَ، قَالَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ: سَلْنِي عَمَّا بَدَا لَكَ، فَقَالَ الرَّجُلُ: أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِنْسَانِ إِذَا نَامَ أَيْنَ تَذْهَبُ رُوحُهُ؟ وَعَنِ الرَّجُلِ كَيْفَ يَذْكُرُ وَيَنْسَى؟ وَعَنِ الرَّجُلِ كَيْفَ يُشْبِهُهُ وَلَدُهُ الْأَعْمَامَ وَالْأَخْوَالَ؟ فَالْتَفَتَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِلَى الْحَسَنِ وَقَالَ: أَجِبْهُ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، فَقَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ عليه السلام لِلرَّجُلِ: أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ عَنْ أَمْرِ الرَّجُلِ إِذَا نَامَ أَيْنَ تَذْهَبُ رُوحُهُ، فَإِنَّ

ایشان به نماز خواهد ایستاد».

۲ - ابو هاشم داود بن قاسم جعفری از امام جواد عليه السلام روایت کرده که آن حضرت به نقل از پدران خود عليه السلام فرمود: «روزی امیرالمؤمنین عليه السلام در حالی که فرزندش حسن ابن علی و سلمان فارسی با او بودند و خود به دست سلمان عليه السلام تکیه داشت پدیدار شد و به مسجد الحرام در آمده بنشست. در این هنگام مرد آراسته و خوش لباسی آمده به امیرالمؤمنین عليه السلام سلام کرد و در مقابل آن حضرت نشست و گفت: ای امیرمؤمنان سه مسأله را از شما می پرسم، امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود: آنچه برایت پیش آمده از من سؤال کن. پس آن مرد گفت: در مورد انسان مرا آگاه کنید که وقتی او در خواب است روحش به کجا می رود؟ و اینکه چگونه آدمی چیزی را به یاد می آورد و فراموش می کند؟ و بالاخره اینکه چگونه فرزند آدمی شبیه عموها و دانیها می شود؟ امیرالمؤمنین عليه السلام به امام حسن رو کرده فرمود: ای ابا محمد تو به او پاسخ ده، پس امام حسن عليه السلام با او فرمود: در مورد پرسش تو راجع به اینکه آدمی هنگامی که در خواب است روحش کجا می رود، همانا روح او به باد آویخته و باد نیز خود به هوا آویخته تا وقتی که صاحب آن روح روبه بیداری می رود، پس اگر خدای تعالی به بازگشت روح به آن بدن اجازه دهد آن روح باد را به درون خود می کشد و باد نیز به نوبه خود هوا را جذب می کند و به این ترتیب

رُوحَهُ مُعَلَّقَةً بِالرِّيحِ وَ الرِّيحُ بِالْهَوَاءِ مُعَلَّقَةٌ إِلَى وَقْتِ مَا يَتَحَرَّكُ صَاحِبُهَا بِاللِّبْقَةِ^(۱)، فَإِنْ أَدِنَ اللَّهُ تَعَالَى يَرُدُّ تِلْكَ الرُّوحَ عَلَى ذَلِكَ الْبَدَنِ^(۲) جَذَبَتْ تِلْكَ الرُّوحُ الرِّيحَ، وَ جَذَبَتْ الرِّيحُ الْهَوَاءَ فَاسْتَكْنَتْ فِي بَدَنِ صَاحِبِهَا، وَإِنْ لَمْ يَأْذِنْ اللَّهُ يَرُدُّ تِلْكَ الرُّوحَ عَلَى ذَلِكَ الْبَدَنِ جَذَبَ الْهَوَاءُ الرِّيحَ، وَ جَذَبَتْ الرِّيحُ الرُّوحَ فَلَا تَرُدُّ عَلَى صَاحِبِهَا إِلَى وَقْتِ مَا يُبْعَثُ.
 وَ أَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ أَمْرِ الذَّكْرِ وَ النِّسَاءِ، فَإِنَّ قَلْبَ الْإِنْسَانِ فِي حَقِّ^(۳) وَ عَلَى الْحَقِّ طَبَقٌ، فَإِذَا هُوَ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَاةً تَامَّةً انْكَشَفَ ذَلِكَ الطَّبَقُ عَنْ ذَلِكَ الْحَقِّ فَأَضَاءَ الْقَلْبُ وَ ذَكَرَ الرَّجُلُ مَا نَسِيَ، وَإِنْ هُوَ لَمْ يُصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، أَوْ انْتَقَصَ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَيْهِمْ وَ أَغْضَى عَنْ بَعْضِهَا، انْطَبَقَ ذَلِكَ الطَّبَقُ عَلَى الْحَقِّ فَأَظْلَمَ الْقَلْبُ وَ سَهِيَ الرَّجُلُ وَ نَسِيَ مَا كَانَ يَذْكُرُهُ.

وَ أَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ أَمْرِ الْمُؤَلُّودِ يُشِبُّهُ الْأَعْمَامَ وَ الْأَحْوَالَ، فَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا أَتَى أَهْلَهُ فَبِجَامِعِهَا بِقَلْبٍ سَاكِنٍ وَ عُرُوقٍ هَادِيَةٍ، وَ بَدَنِ غَيْرِ مُضْطَرِبٍ اسْتَكْنَتْ تِلْكَ النُّطْفَةُ فِي

روح (آزاد شده) و در بدن صاحبش جای می گیرد، و اگر خداوند اجازه برگشت آن روح را به آن بدن ندهد، هوا باد را جذب می کند و باد نیز روح را در خود نگاه می دارد و آن به صاحبش باز نمی گردد تا روز رستاخیر فرارسد.

و اما آنچه راجع به یادآوری و فراموشی گفتم همانا دل آدمی (مغز انسان) در محفظه ای گوی مانند است و بر سر آن طبقی نهاده شده، هنگامی که او صلوات کاملی بر محمد و آل محمد می فرستد، آن طبق از روی محفظه برداشته می شود و دل فرد روشن می شود و آدمی آنچه را فراموش کرده به یاد می آورد، و اگر بر محمد و آل او صلوات نفرستد، یا آن را ناقص ادا کند و از گفتن قسمتی از آن صرف نظر نماید آن طبق فرو می افتد و دل تاریک می شود و انسان آنچه را به یاد داشته فراموش می کند.

و اما آنچه راجع به چگونگی شبیه شدن نوزاد به عموها و داییهایش پرسیدی، وقتی که شخص با دل آسوده و اعصاب آرام و جسمی بی دهره و نگرانی نزد همسر خود رفته همبستر شود، نطفه حاصله از آن نزدیکی، درون رحم جای می گیرد و نوزادی که به

۱ - فی بعض النسخ «اللبقطة».

۲ - فی بعض النسخ «عل بدن صاحبها».

۳ - حق الطیب - بضم الحاء المهملة - : و عاوه.

جَوْفِ الرَّحِمِ فَخَرَجَ الْمَوْلُودُ يُشْبِهُ أَبَاهُ وَ أُمَّهُ وَ إِن هُوَ أُنَى زَوْجَتَهُ بِقَلْبٍ غَيْرِ سَاكِنٍ وَ
عُرُوقٍ غَيْرِ هَادِنَةٍ وَ بَدَنٍ مُضْطَرِبٍ اضْطَرَبَتْ تِلْكَ النَّطْفَةُ فَوَقَعَتْ فِي حَالِ اضْطِرَابِهَا
عَلَى بَعْضِ الْعُرُوقِ فَإِنْ وَقَعَتْ عَلَى عِرْقٍ مِنْ عُرُوقِ الْأَعْمَامِ أَشْبَهَ الْمَوْلُودُ أَعْمَامَهُ، وَ
إِنْ وَقَعَتْ عَلَى عِرْقٍ مِنْ عُرُوقِ الْأَخْوَالِ أَشْبَهَ الْوَالِدَ أَخْوَالَهُ، فَقَالَ الرَّجُلُ: أَشْهَدُ أَنْ
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ لَمْ أَزَلْ أَشْهَدُ بِهَا؛ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَ لَمْ أَزَلْ أَشْهَدُ
بِهَا وَ أَقُولُهَا؛ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ وَصِيُّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ الْقَائِمُ بِحُجَّتِهِ، وَ لَمْ أَزَلْ أَشْهَدُ بِهَا
وَ أَقُولُهَا - وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ (ع) -؛ وَ قَالَ: أَشْهَدُ أَنَّكَ وَصِيُّهُ وَ الْقَائِمُ
بِحُجَّتِهِ، وَ لَمْ أَزَلْ أَقُولُهَا - وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى الْحَسَنِ (ع) -؛ وَ أَشْهَدُ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ
أَنَّهُ وَصِيُّهُ وَ الْقَائِمُ بِحُجَّتِهِ، وَ لَمْ أَزَلْ أَقُولُهَا؛ وَ أَشْهَدُ عَلَى عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ

دنیا می آید به پدر و مادر خود شبیه می شود، و اگر شخصی با دل پریشان و اعصابی
ناآرام و بدنی مضطرب به زن خود در آمده نزدیک کند، در این صورت نطفه او نیز
دچار تشویش شده و با همان حالت بر یکی از رگها قرار می گیرد، اگر بر رگی از رگهای
عموها (رگ و خون مشترک بین پدر و برادرانش که از حیث نژادی همخون او هستند یا
روحیات مشترک خانوادگی پدری) بنشیند طفل به عموهایش شبیه می شود و اگر بر
رگی از رگهای دائیها (همخونهای مادری) قرار گیرد، نوزاد شبیه به دائیها می شود. مرد
سؤال کننده پس از شنیدن پاسخها گفت: شهادت می دهم که هیچ معبودی جز خداوند
نیست و همواره بر آن شهادت می دهم، و شهادت می دهم که محمد پیامبر خدا است و
همواره بر آن شهادت می دهم و همان را به زبان می آورم، و شهادت می دهم که تو
جانشین رسول خدا ﷺ و بر پا دارنده حجت او هستی، و پیوسته بدان شهادت
می دهم و آن را خواهم گفت - و با دست خود به امیرالمؤمنین (ع) اشاره کرد، و (رو به
امام حسن (ع) - گفت: گواهی می دهم که تو وصی او (علی (ع)) و قیام کننده به
حجت او هستی و همیشه آن را خواهم گفت - و با دستش به امام حسن (ع) اشاره کرد -
بعد گفت شهادت می دهم بر حسین بن علی که او جانشین حسن و قیام کننده به حجت
است و پیوسته چنین خواهم گفت و گواهی می دهم بر علی بن حسین که او به پا دارنده
کار حسین است، همچنین گواهی می دهم بر محمد بن علی که او بر پا دارنده امر علی پدرش

الْحُسَيْنِ، وَ أَشْهَدُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ عَلِيٍّ؛ وَ أَشْهَدُ عَلَى جَعْفَرٍ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ مُحَمَّدٍ؛ وَ أَشْهَدُ عَلَى مُوسَى أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ جَعْفَرٍ؛ وَ أَشْهَدُ عَلَى عَلِيٍّ أَنَّهُ وَلِيُّ مُوسَى؛ وَ أَشْهَدُ عَلَى مُحَمَّدٍ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ عَلِيٍّ؛ وَ أَشْهَدُ عَلَى عَلِيٍّ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ مُحَمَّدٍ؛ وَ أَشْهَدُ عَلَى الْحَسَنِ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ عَلِيٍّ؛ وَ أَشْهَدُ عَلَى رَجُلٍ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ لَا يُسَمَّى وَلَا يُكْنَى حَتَّى يُظْهِرَ اللَّهُ أَمْرَهُ، يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا، وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ، ثُمَّ قَامَ فَحَضَى.

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ لِلْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ اتَّبِعْهُ فَإِنَّا نَنْظُرُ أَيْنَ يَقْضُدُ، قَالَ: فَخَرَجْتُ فِي أَثَرِهِ فَمَا كَانَ إِلَّا أَنْ وَضَعَ رِجْلَهُ خَارِجَ الْمَسْجِدِ حَتَّى مَادَرَيْتُ أَيْنَ أَخَذَ مِنَ الْأَرْضِ، فَرَجَعْتُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَعْلَمْتُهُ، فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ تَعْرِفُهُ؟ قُلْتُ: لَا، وَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَعْلَمُ، فَقَالَ: هُوَ الْخِضْرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

۳ - وَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ، عَنْ عِدَّةٍ مِنْ رِجَالِهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي -

است و شهادت می دهم بر جعفر بن محمد که او بر پا دارنده امر محمد (پدر خویش) است و شهادت می دهم بر موسی که او قیام کننده به امر جعفر است و گواهی می دهم بر علی که او ولی و قائم به امر پدر خود موسی است و گواهی می دهم بر محمد که قیام کننده به امر پدر خویش علی است و شهادت می دهم بر علی که قیام کننده به امر محمد است، و گواهی می دهم بر حسن که او بر پا دارنده امر پدر خود علی است و بالأخره شهادت می دهم بر مردی از فرزندان حسین که نام و کنیه او برده نشود تا زمانی که خداوند امر او را آشکار سازد که سراسر زمین را پر از عدل و برابری کند همانگونه که از جور و ستم پر شده است، و درود بر تو ای امیر مؤمنان و رحمت خدا و برکات او بر تو باد، سپس برخاست و برفت؛ پس امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندش حسن علیه السلام فرمود: ای ابا محمد از پی او برو و بین کجا می رود، امام حسن علیه السلام گوید: پشت سر او بیرون رفتم، همین که پای خود را از مسجد بیرون نهاد دیگر نفهمیدم کجا رفت، من نزد پدرم امیرالمؤمنین بازگشتم و او را از ماجرا آگاه کردم، به من فرمود: یا ابا محمد آیا او را شناختی؟ گفتم: نه، خدا و پیامبرش و امیرالمؤمنین بهتر می دانند، پس به من فرمود: او خضر بود.

۳ - حسن بن عباس بن حریش از امام جواد علیه السلام و آن حضرت از پدران خود علیه السلام

عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبَّاسِ بْنِ الْحَرَيْشِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِابْنِ عَبَّاسٍ: إِنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ، وَإِنَّهُ يَنْزِلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَمْرُ السَّنَةِ وَمَا قُضِيَ فِيهَا، وَلِذَلِكَ الْأَمْرُ وَلَاةٌ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: مَنْ هُمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ: أَنَا وَأَحَدَ عَشَرَ مِنْ صُلْبِي أَيْمَةً مُحَدَّثُونَ».

۴ - وَأَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي نَصْرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قَابُوسَ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ السُّنْدِيِّ، عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْمُسْتَرِيقِ، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ مَالِكِ الْجَهَنِيِّ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنِ الْأَصْبَغِ ابْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: «أُتَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَاتَ يَوْمٍ فَوَجَدْتُهُ مُفَكَّرًا يَتَكَلَّمُ فِي الْأَرْضِ، فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ تَتَكَلَّمُ فِي الْأَرْضِ أَرَعْبَةَ مِنْكَ فِيهَا؟ فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ مَا رَعِبْتُ فِيهَا وَلَا فِي الدُّنْيَا سَاعَةً قَطُّ، وَلَكِنْ فِكْرِي فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِي، هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُمْ ظُلْمًا وَجَوْرًا، تَكُونُ لَهُ حَيْرَةٌ وَغَيْبَةٌ، يَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَيَهْتَدِي فِيهَا آخَرُونَ، فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَكَمْ تَكُونُ تِلْكَ الْحَيْرَةُ وَ

روایت کرده که امیرالمؤمنین علیه السلام به ابن عباس فرمود: «در هر سالی شب قدر وجود دارد، در آن شب برنامه و دستور کار یک ساله و آنچه طی آن سال باید انجام شود از آسمان نازل می شود و برای آن کار والیانی پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله معین شده است. ابن عباس عرض کرد: ای امیرمؤمنان آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: من و یازده تن از نسل من، امامانی که فرشتگان با آنان حدیث می کنند».

۴ - اصبع بن نباته گوید: «روزی خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدم و او را دیدم به اندیشه فرو رفته بود و انگشت خود بر زمین می کوفت و یا می سود، عرض کردم: ای امیرمؤمنین (می بینم) بر روی زمین می زنی آیا به آن دل بستگی داری؟ فرمود: نه به خدا قسم هرگز ساعتی نه به آن علاقه داشته ام و نه به دنیا، لکن اندیشه ام به فرزندی است از نسل خودم، او همان مهدی است که زمین را پر از عدل و دادگری خواهد کرد همچنان که لبریز از ستم و جفاکاری شده است؛ او دوران سرگردانی و غیبت خواهد داشت که طی آن گروههایی گمراه و پاره ای دیگر نیز به هدایت دست می یابند. پس عرض کردم، ای

الغَيْبَةُ؟ فَقَالَ: سَبْتُ مِنَ الدَّهْرِ، فَقُلْتُ: إِنَّ هَذَا لَكَائِنٌ فَقَالَ: نَعَمْ كَمَا أَنَّهُ مَخْلُوقٌ، قُلْتُ: أَدْرِكُ ذَلِكَ الزَّمَانَ؟ فَقَالَ: أَنَّى لَكَ يَا أَصْبَغُ بِهَذَا الْأَمْرِ، أَوْلَيْكَ خِيَارُ هَذِهِ الْأُمَّةِ مَعَ أَرْبَابِ هَذِهِ الْعِزَّةِ، فَقُلْتُ: ثُمَّ مَاذَا يَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ؟ قَالَ: يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ، فَإِنَّ لَهُ إِرَادَاتٍ وَ غَايَاتٍ وَ نِهَايَاتٍ».

۵ - وَ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ مُحَمَّدٍ الْقُمِّيُّ أَبُو الْقَاسِمِ بِشِيرَازَ - سَنَةَ ثَلَاثَ عَشْرَةَ وَ ثَلَاثِينَ - قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَبِي لِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ إِنَّ لِي إِلَيْكَ حَاجَةٌ فَتَنِي يَخْفُ عَلَيْكَ أَنْ أَخْلُوكَ فِيهَا فَاسْأَلْكَ عَنْهَا، قَالَ جَابِرٌ: فِي أَيِّ الْأَوْقَاتِ أَحْبَبْتَ، فَخَلَا بِهِ أَبِي يَوْمًا: فَقَالَ لَهُ: يَا جَابِرُ أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّوْحِ الَّذِي رَأَيْتَهُ بِيَدِ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَ عَمَّا أَخْبَرْتِكَ أُمِّي فَاطِمَةَ بِهِ بِمَا فِي ذَلِكَ اللَّوْحِ

امیر مؤمنان مدت آن سرگردانی و غیبت چقدر خواهد بود؟ فرمود: دوره ای از روزگار، پرسیدم: وقوع این امر حتمی است؟ فرمود: آری همانگونه که خود او آفریده شده، پرسیدم: آیا من آن زمان را در می یابم؟ (من تا آن موقع زنده هستم؟) فرمود: «ای اصبغ چگونه چنین کاری برایت ممکن است؟ آنان برگزیدگان این امت اند همراه با نیکوکاران این اهل بیت» گفتم: پس از آن چه خواهد شد؟ فرمود: خداوند هر چه بخواهد انجام می دهد که خدا را خواسته ها و انگیزه ها است و به عواقب و مصالحی در این امر نظر دارد».

۵ - ابوبصیر از امام صادق عليه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «پدرم به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: ^(۱) با تو کاری دارم، هر وقت که برایت زحمت نیست می خواهم در آن خصوص با تو تنها باشم و آن را از تو بپرسم، جابر گفت: هر موقع شما مایل باشید (من حاضرم)، پس روزی پدرم با او به خلوت نشسته و به او گفت: ای جابر از آن لوحی که در دست فاطمه دختر رسول خدا صلوات الله وسلامه عليه وآله دیده ای و از آنچه مادرم فاطمه عليها السلام در مورد چیزهایی که در آن لوح نوشته به تو خبر داده مرا نیز آگاه کن. جابر

۱ - باید دانست در اینجا حذف صورت گرفته است و اصل مطلب این چنین بوده که «امام صادق عليه السلام از پدرش

نقل کرده که پدرم به جابر فرمود - الخ - و الا امام صادق جابر را ندیده است. بلکه چند سال پس از او به دنیا آمده اند.

مَكْتُوبٌ، فَقَالَ جَابِرٌ: أَشْهَدُ اللَّهَ لَا شَرِيكَ لَهُ أَنِّي دَخَلْتُ عَلَى أُمِّكَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَهَيَّئْتُهَا بِوِلَادَةِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَأَيْتُ فِي يَدِهَا لَوْحًا أَخْضَرَ ظَنَنْتُ أَنَّهُ مِنْ زُمْرُدٍ، وَرَأَيْتُ فِيهِ كِتَابَةً بَيْضَاءَ شَبِيهَةً بِنُورِ الشَّمْسِ، فَقُلْتُ لَهَا: يَا أُمَّي وَأُمِّي مَا هَذَا اللَّوْحُ؟ فَقَالَتْ: هَذَا لَوْحٌ أَهْدَاهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِيهِ اسْمُ أَبِي وَاسْمُ بَعْلِي وَاسْمُ وَلَدَيَّ وَاسْمُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِي، أَعْطَانِيهِ أَبِي لِيُبَشِّرَنِي بِذَلِكَ، قَالَ جَابِرٌ: فَدَفَعْتُهُ إِلَى أُمِّكَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَفَرَّأْتُهُ وَنَسَخْتُهُ، فَقَالَ لَهُ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا جَابِرُ فَهَلْ لَكَ أَنْ تَعْرِضَهُ عَلَيَّ؟ قَالَ: نَعَمْ، فَكُنْتُ مَعَهُ أَبِي إِلَى مَنْزِلِهِ، فَأَخْرَجَ أَبِي صَحِيفَةً مِنْ رِيقٍ، فَقَالَ: يَا جَابِرُ انظُرْ فِي كِتَابِكَ حَتَّى أَقْرَأَ أَنَا عَلَيْكَ، فَفَرَّأَهُ أَبِي عَلَيْهِ فَمَا خَالَفَ حَرْفٌ حَرْفًا، فَقَالَ جَابِرٌ فَأَشْهَدُ اللَّهَ أَنِّي هَكَذَا رَأَيْتُهُ فِي اللَّوْحِ مَكْتُوبًا:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ مُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَنُورِهِ وَ

گفت: خدای یکتا را شاهد می گیرم که روزی در زمان رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر مادرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ وارد شدم و تولد حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ را به او تبریک گفتم و دیدم در دستش لوح سبزرنگی است، گمان کرده که آن زمرد است، در آن لوح نوشته ای سپید شبیه نور خورشید دیدم، به او گفتم: پدر و مادرم فدایت، این لوح چیست؟ گفت: این لوحی است که خدای عزوجل آن را به رسولش صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هدیه داده و نام پدرم و نام شوهرم و نام دو فرزندم و نام آن جانشینان که از فرزندان من هستند در آن است، پدرم آن را به من داده تا بدان وسیله به من مرده بدهد، جابر اضافه کرد: بعد مادرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ آن را به دست من داد، من آن را خواندم و از روی آن یادداشت کردم، پس پدرم به او گفت: جابر برایت امکان دارد آن را به من نشان دهی، گفت: بلی، و بعد پدرم با او به منزلش رفت، سپس پدرم صفحه ای از پوست رادر آورد و گفت: ای جابر تو به نوشته خودت نگاه کن تا من (نوشته خود را) بر تو بخوانم، و پدرم آن را برای او خواند و هیچ حرفی با حرف دیگر (از نسخه پدرم با نسخه او) اختلاف نداشت، پس جابر گفت: خدا را شاهد می گیرم که من دیدم در آن لوح چنین نوشته شده:

به نام خداوند بخشنده مهربان، این نوشته ای است از سوی خداوند عزوجل عزیز و حکیم به محمد پیامبر و نور و حجاب او و واسطه و میانجی و فرستاده و راهنمای خویش

حِجَابِهِ، وَ سَفِيرِهِ وَ دَلِيلِهِ، نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، يَا مُحَمَّدُ عَظْمُ
 أَشْمَائِي، وَ اشْكُرْ نِعْمَانِي، وَ لَا تَجْحَدْ آلَانِي، إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا. قَاصِمُ الْجَبَّارِينَ، وَ
 مُدِيلُ الْمَظْلُومِينَ، وَ دَيَانُ يَوْمِ الدِّينِ وَ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا، فَمَنْ رَجَا غَيْرَ فَضْلِي، أَوْ
 خَافَ غَيْرَ عَدْلِي، عَذَّبْتُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ، فَإِيَّايَ فَاعْبُدْ، وَ عَلَيَّ
 فَتَوَكَّلْ، إِنِّي لَمْ أَبْعَثْ نَبِيًّا قَاطَمًا أَيْامَهُ، وَ انْقَضَتْ مُدَّتُهُ إِلَّا جَعَلْتُ لَهُ وَصِيًّا، وَ إِنِّي
 فَضَّلْتُكَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ، وَ فَضَّلْتُ وَصِيَّكَ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ، وَ أَكْرَمْتُكَ بِسِبْطِكَ وَ سِبْطِيكَ
 الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ، فَجَعَلْتُ الْحَسَنَ مَعْدِنَ عِلْمِي بَعْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ أَبِيهِ، وَ جَعَلْتُ حُسَيْنًا
 مَعْدِنَ وَحْيِي، فَأَكْرَمْتُهُ بِالشَّهَادَةِ وَ خَتَمْتُ لَهُ بِالسَّعَادَةِ، فَهُوَ أَفْضَلُ مَنْ اسْتَشْهَدَ فِيَّ، وَ
 أَرْفَعُ الشُّهَدَاءَ دَرَجَةً عِنْدِي، جَعَلْتُ كَلِمَتِي التَّائِمَةَ مَعَهُ، وَ حُجَّتِي الْبَالِغَةَ عِنْدَهُ، بِعَثْرَتِهِ
 أُتِيبُ وَ أَعَاقِبُ؛ أَوْلَهُمْ عَلَيَّ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ وَ زَيْنُ أَوْلِيَائِي الْمَاضِينَ، وَ ابْنُهُ سَمِيُّ جَدِّهِ

که آن را جبرئیل از نزد پروردگار جهانیان فرو آورده است. ای محمد اسماء مرا بزرگ دار
 و نعمتهای مرا سپاس گوی و عطایای مرا انکار مکن، من خود همان خدایی هستم که
 هیچ معبودی جز من نیست، درهم شکننده ستمکاران، دولت بخش ستمدیدگان و حاکم
 و حسابخواه روز جزایم، من همان خدایم که هیچ معبودی جز من نیست هرکس به چیزی
 جز فضل من امیدوار باشد یا جز از دادگری من بیمناک باشد او را عذاب خواهم کرد
 چنان عذابی که هیچ یک از مردمان را بدان پایه عذاب نکرده‌ام، پس تنها مرا پرستش
 کن و تنها توکل بر من دار، همانا من پیامبری برنینگیخته‌ام که دورانش را به پایان رسانم و
 زمانش سپری شود مگر اینکه برای او جانشینی قرار داده باشم، همانا تو را بر همه
 پیامبران برتری داده‌ام و جانشین تو را بر همه اوصیاء فضیلت بخشیده‌ام و تو را به دو
 شیر نورسیده‌ات و دو نواده‌ات حسن و حسین سرافراز نمودم، و حسن را پس از سر
 آمدن زمان پدرش سرچشمه علم خویش ساختم، و حسین را سرچشمه وحی خود
 گردانیدم و او را به شهادت سرافراز ساختم و نیک بختی را بر او تمام کردم، او برترین
 کسی است که در راه من به شهادت رسیده، و از حیث مقام بلند مرتبه ترین شهدا نزد من
 است. من کلمه تامه خود را با او همراه ساختم و حجت رسای خود را نزد او قرار دادم، به
 واسطه عثرت او پاداش می‌دهم و کیفر می‌کنم، نخستین فرد آنان علی است که سرور

المحمود، محمد، الباقر لعلمي و المعدين ليحكمتي، سبهلك المرتابون في جعفر، الراد عليه
 كالراد علي، حق القول مني لا كرم مني مثنوي جعفر و لاسرته في اشياعه و انصاره و
 اوليائه، اتبعت بعده فتنه عمياء حنيس، لان خيط فرضي لا ينقطع، و حجتي لا تخفى
 و ان اوليائي بالكاس الاوفي يسقون، ابدال الارض^(۱)، الا و من جحد واحدا منهم
 فقد جحدني نعمتي، و من غير آية من كتابي فقد افترى علي، و نيل للمفترين المجاهدين
 عند انقضاء مدة عبدي موسى و حبيبي و خيرتي، ان المكذب به كالمكذب بكل اوليائي
 او هو وليي و ناصر، و من اضع عليه اعباء التوبة، و امتحنه بالاضطلاع بها، و
 بعده خليفتي علي بن موسى الرضا يقتله عفرية مستكبر، يدفن في المدينة التي بناها
 العبد الصالح ذوالقرنين، خير خلقي يدفن الى جنب شر خلقي، حق القول مني لا قرين

عبادت کنندگان و زینت بخش اولیاء پیشین من است و فرزند او با جدش محمود هم نام
 است، نام او محمد شکافنده دانش من و سرچشمه حکمت من است، بدگمانان و ناباوران
 به جعفر هلاک می شوند، رد کننده او همچون کسی است که مراد می کند. این سخن از
 سوی من محقق است که بدون شک جایگاه جعفر را گرامی خواهم داشت و حتماً
 خاطرش را در مورد شیعیان و یاوران و دوستانش خرسند خواهم ساخت، چنین مقدر
 است که پس از او فتنه ای کور و بسیار تاریک (که دیدن چیزی ممکن نیست) اتفاق
 خواهد افتاد، زیرا که ریسمان سنت و فرمان من البته بریده نشود و حجّت من پوشیده
 نماند و اولیاء من به جام لبریز سیراب شوند، آنان بزرگواران و الامقام روی زمین اند،
 بدانید اگر کسی یک تن از آنان را انکار کند چنان است که نعمت مرا انکار کرده باشد، و
 هر که آیتی از کتاب مرا دیگرگونه سازد پس بر من افترا روا داشته است، وای بر
 افتراگویان انکار کننده بدان هنگام که زمان بنده من موسی و دوست من و برگزیده ام به
 سر آید، همانا تکذیب کننده او همچون تکذیب کننده همه اولیای من است، او یار و یاور
 من است و همان کسی است که سنگینی کارهای پیامبری را بر دوش او می نهم و او را با
 قیام بدان مهم می آزمایم و پس از او خلیفه من علی بن موسی الرضا است که او را دیو-
 نهاد گردنکشی به قتل می رساند و در شهری که بنده شایسته (خدا) ذوالقرنین آن را بنا

۱ - «ابدال الارض» جمع البدل أو البدیل و هو الکریم الشریف.

عَيْنَهُ بِأَيِّهِ مُحَمَّدٌ، وَ خَلِيفَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ، وَ وَارِثِ عِلْمِهِ، وَ هُوَ مَعْدِنُ عِلْمِي، وَ مَوْضِعُ سِرِّي، وَ حُجَّتِي عَلَى خَلْقِي، جَعَلْتُ الْجَنَّةَ مَثْوَاهُ، وَ شَقَعْتُ فِي سَبْعِينَ أَلْفًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ، كُلُّهُمْ قَدْ اسْتَوْجَبُوا النَّارَ، وَ أَخْتِمُ بِالسَّعَادَةِ لِأَيِّهِ عَلِيٌّ وَ لِيَّتِي وَ نَاصِرِي، وَ الشَّاهِدِي فِي خَلْقِي، وَ أَمِينِي عَلَى وَحْيِي، أَخْرَجُ مِنْهُ الدَّاعِيَ إِلَى سَبِيلِي، وَ الْحَازِنَ لِعِلْمِي الْحَسَنَ، ثُمَّ أَكْمِلُ ذَلِكَ بِأَيِّهِ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ، عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى، وَ بَهَاءُ عِيسَى، وَ صَبْرُ أَيُّوبَ، تُسْتَنْدَلُ أَوْلِيَائِي فِي زَمَانِهِ وَ تُتَهَادَى رُؤُسُهُمْ كَمَا تُتَهَادَى رُؤُسُ التُّرُكِ وَ الدَّيْلَمِ، فَيَقْتُلُونَ وَ يُحْرَقُونَ، وَ يَكُونُونَ خَائِفِينَ وَ جَلِيلِينَ مَرْعُوبِينَ، تُصْبَعُ الْأَرْضُ مِنْ دِمَائِهِمْ، وَ يَنْقُشُو الْوَيْلُ وَ الرَّثَّةُ فِي نِسَائِهِمْ، أَوْلِيكَ أَوْلِيَائِي حَقًّا وَ حَقُّ عَلِيٍّ أَنْ أَرْفَعَ عَنْهُمْ كُلَّ عَمِيَاءَ جَنْدِسٍ، وَ بِهِمْ أَكْشِفُ الزَّلَازِلَ، وَ أَرْفَعُ عَنْهُمْ الْأَصَارَ وَ الْأَغْلَالَ، «أَوْلِيكَ عَلَيَّهِمْ

کرده به خاک سپرده می شود، نیکوترین بندگان من در کنار بدترین بندگانم مدفون می گردد. این سخن از من محقق است که حتماً چشمان او را به فرزندش محمد روشن خواهم ساخت، که پس از وی جانشین او و وارث علم او، و سرچشمه دانش من و نهانخانه راز من است و حجّت من است بر بندگانم، بهشت را جایگاه او ساخته ام و پایمردی او را در حق هفتاد هزار تن از اهل بیتش که همگی درخور آتش باشند خواهم پذیرفت، و نیک بختی را بر فرزند او علی تمام خواهم کرد که او یار و یاور من است و شاهد در میان بندگانم، و امانت دار بر وحی من است و حسن را که دعوت کننده به راه من و خزانه دار دانش من است از او بوجود آورم، و سپس این امر را به فرزند او (امام زمان علیّه السلام) که رحمتی است بر جهانیان (یا برای رحمت به جهانیان) کامل خواهم نمود، همان که کمال موسی و جمال عیسی و بردباری ایوب در وجود او گرد آمده، در زمان غیبت او اولیای من خوار می شوند و هم چنان که سرهای تُرک و دیلم (کنایه از دشمنان عرب) هدیه می شود سرهای آنان نیز به عنوان هدیه برده می شود، پس کشته و سوزانده می شوند و هواره نگران و هراسان و وحشتزده اند، زمین از خونشان رنگین می شود و در میان زنانشان شیون و زاری (در سوگ) بلند می شود، آنان به راستی اولیای من اند و بر من است که از آنان هرگونه کوری و تاریکی عمیق را بردارم و به رعایت آنان زلزله ها را بازگردانم و از آنان دشواریها و گرفتاریهای بزرگ و گردنگیر را بردارم

صَلَوَاتٍ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةً، وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ».

قال أَبُو بَصِيرٍ: «لَوْ لَمْ تَسْمَعْ فِي دَهْرِكَ إِلَّا هَذَا الْحَدِيثَ الْوَاحِدَ لَكَفَاكَ، فَصْنُهُ إِلَّا عَنْ أَهْلِهِ».

۶ - وَأَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ الْكُوفِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا ابْنِ شَيْبَانَ - مِنْ كِتَابِهِ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ - قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبَانُ بْنُ عُثْمَانَ، عَنْ زُرَّارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي اثْنَيْ عَشَرَ مُحَدَّثًا»، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ زَيْدٍ، وَكَانَ أَخَا عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مِنَ الرِّضَاعَةِ: سُبْحَانَ اللَّهِ مُحَدَّثًا؟ - كَأَلْمُنْكَرِ لِذَلِكَ - قَالَ: فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: أَمَا وَاللَّهِ إِنْ ابْنَ أُمَّكَ كَانَ كَذَلِكَ - يَعْنِي عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ -».

۷ - أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي: وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ، قَالَا: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَمِيرَةَ سَنَةَ أَرْبَعٍ وَ مِائَتَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ غَزْوَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ اخْتَارَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ شَيْئًا إِخْتَارَ مِنَ الْأَرْضِ مَكَّةَ، وَ اخْتَارَ

«از پروردگارشان درودها و رحمت بر آنان باد و آنان همان هدایت شدگان اند».

ابوبصیر (راوی حدیث) گوید: «اگر در سراسر زندگیست جز همین یک حدیث، حدیث دیگری هم نشنوی برای تو بس است، پس آن را جز از اهل آن (از بیگانگان) حفظ کن».

۶ - زرارة بن أعین از امام باقر و آن حضرت از پدران خود علیهما السلام نقل کرده که: «رسول خدا ﷺ فرمود: از خاندان من دوازده نفرند که فرشتگان با ایشان حدیث می کنند، پس مردی که نامش عبدالله بن زید و برادر رضاعی علی بن الحسین علیهما السلام بود (با تعجب) گفت: سبحان الله طرف حدیث با فرشتگان؟! - مانند کسی که به آن ناباور باشد - راوی گوید: امام باقر علیهما السلام به او رو کرده فرمود: بدان به خدا قسم فرزند مادرت این چنین بود - یعنی علی بن الحسین علیهما السلام -».

۷ - ابوبصیر از امام صادق و آن حضرت از آباء خود علیهما السلام روایت کرده که: رسول -

مِنْ مَكَّةَ الْمَسْجِدِ، وَ اخْتَارَ مِنَ الْمَسْجِدِ الْمَوْضِعِ الَّذِي فِيهِ الْكَعْبَةُ؛ وَ اخْتَارَ مِنَ الْأَنْعَامِ إِنَائِهَا وَ مِنَ الْغَنَمِ الضَّانَ وَ اخْتَارَ مِنَ الْأَيَّامِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَ اخْتَارَ مِنَ الشُّهُورِ شَهْرَ رَمَضَانَ، وَ مِنَ اللَّيَالِي لَيْلَةَ الْقَدْرِ، وَ اخْتَارَ مِنَ النَّاسِ بَنِي هَاشِمٍ، وَ اخْتَارَنِي وَ عَلِيًّا مِنْ بَنِي هَاشِمٍ، وَ اخْتَارَ مِنِّي وَ مِنْ عَلِيٍّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ يُكَمِّلُهُ اثْنِي عَشَرَ إِمَامًا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ، تَأْسِعُهُمْ بَاطِنُهُمْ وَ هُوَ ظَاهِرُهُمْ وَ هُوَ أَفْضَلُهُمْ وَ هُوَ قَائِمُهُمْ».

قالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي حَدِيثِهِ: «يَتَّقُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْغَالِبِينَ وَ اتِّبَحَالَ الْمُبْطِلِينَ وَ تَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ».

وَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ ابْنِ جُمْهُورٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ غَزْوَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ اخْتَارَنِي - الْحَدِيثِ».

«خدا ﷺ فرمود: به درستی که خدای عزوجل از هر چیزی، یک تا را برگزیده است: [از روی زمین، مکه را اختیار کرد و از سرزمین مکه، مسجد الحرام را و از آنجا بخشی را که کعبه در آن است و از چهار پایان، ماده آنان را و از گوسفندان، میش را و] از روزها روز جمعه را برگزید و از ماهها، ماه رمضان را و از شبها، شب قدر را اختیار کرد، و از میان مردم، بنی هاشم را، و از میان بنی هاشم، من و علی را برگزید و از تبار من و علی، حسن و حسین را اختیار کرد و آن (سلسله) را تا دوازده امام کامل کرد که از فرزندان حسین اند، و نهمین آن فرزندان، باطن آنان و همچنین ظاهر آنان است و برترین ایشان و قائم ایشان است». (یعنی همان شخصی که در صلب آنان است او است که ظاهر خواهد شد و حکومت خواهد کرد).

عبدالله بن جعفر در حدیث خود اضافه کرده است که: «آنان دین را از تحریف تندروها و نسبت‌های باطل گرایان و تأویل نادانان محفوظ می‌دارند».

همچنین سعید بن غزوان از امام صادق عليه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا خدای عزوجل مرا برگزید - و همان حدیث سابق را تا پایان نقل کرده است -

وَ مِنْ كِتَابِ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ:

۸ - ما رواه أحمد بن محمد بن سعيد ابن عقدة؛ و محمد بن همام بن سهيل، و عبد العزيز و عبد الواحد ابنا عبد الله بن يونس الموصلي - عن رجالهم - عن عبد الرزاق ابن همام، عن معمر بن راشد، عن ابان بن ابي عياش، عن سليمان بن قيس، و أخبرنا به من غير هذه الطرق هارون بن محمد قال حدثني: أحمد بن عبيد الله بن جعفر بن المعلی الهمداني، قال حدثني: أبو الحسن عمرو بن جامع بن عمرو بن حرب الكندي، قال: حدثنا عبد الله بن المبارك شيخ لنا كوفي ثقة، قال: حدثنا عبد الرزاق بن همام شيخنا، عن معمر، عن ابان بن ابي عياش، عن سليمان بن قيس الهلالي. و ذكر ابان أنه سمعه أيضاً عن عمر بن أبي سلمة. قال معمر: و ذكر أبو هارون العبدي أنه سمعه أيضاً عن عمر بن أبي سلمة، عن سليمان أن معاوية لما دعا أبا الدرداء و أبا هريرة و نحن مع أمير المؤمنين علي عليه السلام بصفين فحملها الرسالة إلى أمير المؤمنين علي عليه السلام و أدياه إليه، قال: «قد بلغتماني ما أرسلكم به معاوية فاستمعوا مني و ابلاغه عني كما بلغتماني، قالوا: نعم فأجابه علي عليه السلام الجواب بطوله حتى إذا انتهى إلى ذكر نصب رسول الله صلى الله عليه وآله إياه بغدير خم بأمر الله تعالى قال: لما نزل عليه «إنا وليكم الله و رسوله و الذين آمنوا

روایاتی از کتاب سلیم بن قیس هلالی

۸ - از سلیم بن قیس هلالی نقل شده: هنگامی که معاویه، ابودرداء و ابوهریره را نزد خود فرا خواند و ما آن زمان در صفین همراه امیرالمؤمنین علی بودیم، و آن دو را مأمور رساندن پیامی به امیرالمؤمنین علی نمود و آنان پیغام را به آن حضرت رسانیدند حضرت فرمود: «آنچه را که معاویه همراه با شما فرستاده بود (پیامی به وسیله شما فرستاده بود) به من رساندید، اکنون از من نیز بشنوید و همانگونه که به من ابلاغ کردید، از طرف من نیز آن را به او ابلاغ کنید، آن دو گفتند: بسیار خوب، پس علی علیه السلام پاسخی طولانی در جواب معاویه گفت تا اینکه سخن به یادآوری نصب او به امر خدای تعالی به وسیله رسول خدا در غدیر خم رسید، فرمود: هنگامی که آیه: «إنا وليكم الله و رسوله - الآیه» «همانا که ولی شما فقط خداوند است و پیامبرش و کسانی که ایمان آورده اند و نماز

الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (۱) فَقَالَ النَّاسُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخَاصَّةً لِبَعْضِ الْمُؤْمِنِينَ أَمْ عَامَّةٌ لَجَمِيعِهِمْ؟ فَأَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى نَبِيَّهُ ﷺ أَنْ يُعَلِّمَهُمْ وِلَايَةَ مَنْ أَمَرَهُمُ اللَّهُ بِوِلَايَتِهِ، وَأَنْ يُفَسِّرَ لَهُمْ مِنَ الْوِلَايَةِ مَا فَسَّرَ لَهُمْ مِنْ صَلَاتِهِمْ وَزَكَاتِهِمْ وَصَوْمِهِمْ وَحَجَّتِهِمْ. قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَنَصَبَنِي رَسُولُ اللَّهِ بِغَدِيرِخُمٍّ وَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَرْسَلَنِي بِرِسَالَةٍ ضَاقَ بِهَا صَدْرِي وَظَنَنْتُ أَنَّ النَّاسَ مُكْذِبُونِي، فَأَوْعَدَنِي لِأُبَلِّغَنَّهَا أَوْ لِيُعَذِّبَنِي قُمْ يَا عَلِيُّ، ثُمَّ نَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ بَعْدَ أَنْ أَمَرَ أَنْ يُنَادَى بِ«الصَّلَاةِ جَامِعَةً»، فَصَلَّى بِهِمُ الظُّهْرَ، ثُمَّ قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ مَوْلَايَ، وَأَنَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ، وَأَنَا أَوْلَى بِهِمْ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ، مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اَللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ فَقَامَ إِلَيْهِ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وِلَايَةُ مَاذَا؟ فَقَالَ: مَنْ كُنْتُ أَوْلَى بِهِ مِنْ

برپا می دارند و زکات می دهند در حالی که نماز می گزارند» بر پیامبر نازل شد مردم گفتند: ای رسول خدا آیا این ولایت مخصوص پاره ای از مؤمنان است یا همه ایمان آورندگان را در بر می گیرد؟ خدای تعالی به پیامبرش امر فرمود تا از ولایت آن کس که خداوند ایشان را به ولایت او امر نموده آگاهشان سازد و مطابق آنچه از نماز و زکات و روزه و حجشان که برای آنان تفسیر کرده ولایت را نیز برای آنان بیان نماید، علی علیه السلام فرمود: پس رسول خدا ﷺ در غدیرخُم مرا به جانشینی خویش برگماشت و فرمود: همانا خدای عزوجل مرا همراه با پیامی گسیل داشت که سینه ام را می فشرد و گمان می کردم که مردم مرا تکذیب کنند، پس خداوند مرا تهدید فرمود که حتماً آن پیام را برسانم وگرنه مرا عذاب خواهد کرد، (و خطاب به من فرمود) ای علی برخیز، و پس از این که دستور داد مردم را برای جماعت دعوت کنند، و خود با آنان نماز ظهر را به جای آورد با صدای هر چه بلندتر فرمود: ای مردم بدانید که خدا مولای من است و من مولای مؤمنان، و من نسبت به مؤمنان شایسته تر و سزاوارتر از آنان نسبت به خودشان هستم، هر کس که من مولای اویم، علی نیز مولای اوست، خدایا کسی را که دوستدار اوست دوست بدار و آن کس که با او دشمنی می کند دشمن بدار. پس سلمان فارسی رو به او برخاست و گفت: ای رسول خدا چگونه ولایتی (در چه چیزی)؟ آن حضرت فرمود:

نَفْسِهِ فَعَلِيَ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ نَفْسِهِ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاتَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»^(۱) فَقَالَ لَهُ سَلْمَانُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْزَلْتَ هَذِهِ الْآيَاتُ فِي عَلِيٍّ خَاصَّةً؟ قَالَ: بَلْ فِيهِ وَفِي أَوْصِيَانِي إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بَيْنَهُمْ لِي، قَالَ: عَلِيُّ أَخِي وَوَصِيِّي وَوَارِثِي، وَخَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَوَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي وَأَحَدَ عَشَرَ إِمَامًا مِنْ وُلْدِهِ، أَوْ لَهْمُ ابْنِي حَسَنٌ، ثُمَّ ابْنِي حُسَيْنٌ، ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ، هُمْ مَعَ الْقُرْآنِ، وَالْقُرْآنُ مَعَهُمْ، لَا يُفَارِقُونَهُ وَلَا يُفَارِقُهُمْ حَتَّىٰ يَرِدُوا عَلَيَّ الْحَوْضِ.

فَقَامَ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا مِنَ الْبَدْرِيِّينَ فَقَالُوا: نَشْهَدُ أَنَا سَمِعْنَا ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَمَا قُلْتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ سِوَاءَهُمْ لَمْ تَزِدْ وَلَمْ تَنْقُصْ، وَقَالَ بَقِيَّةُ الْبَدْرِيِّينَ، الَّذِينَ شَهِدُوا مَعَهُ

هر کس که من به او از خودش سزاوارترم پس علی نیز نسبت به او شایسته تر از خود اوست، پس خداوند عزوجل این آیه را نازل فرمود: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ - الْآيَةُ» «امروز دین شما را برایتان کامل گردانیدم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و بدین راضی شدم که اسلام دین شما باشد».

پس سلمان به او گفت: ای رسول خدا آیا این آیات مخصوص علی نازل شده است؟ آن حضرت فرمود: بلکه درباره او و در مورد اوصیای من تا روز قیامت نازل گردیده، سلمان گفت: ای رسول خدا آنان را برای من روشن نما (که چه کسانی اند)، فرمود: علی برادر من و وصی من و وارث من و جانشین من است در میان ائمتم، و پس از من ولی هر مؤمنی است و یازده امام از فرزندان او که نخستین آنها فرزندانم حسن و بعد حسین است، سپس نه تن از فرزندان حسین هر یک پس از دیگری، آنان با قرآن قرین اند و قرآن با ایشان است، نه ایشان از قرآن جدا می شوند و نه قرآن از آنان، تا اینکه در کنار حوض کوثر به من ملحق شوند.

پس دوازده نفر از مردانی که در بدر شرکت کرده بودند به پا خواستند و گفتند: ای امیرالمؤمنین ما گواهی می دهیم که این سخن را به همان گونه که تو فرمودی از رسول خدا ﷺ شنیده ایم، درست مثل هم، نه بیش نه کم؛ و بقیة اصحاب بدر که همراه

عَلِيٍّ صَفِينٍ: قَدْ حَفِظْنَا جُلَّ مَا قُلْتُمْ، وَ لَمْ نَحْفَظْ كُلَّهُ، وَ هُوَ لَاءِ الْاِثْنَا عَشَرَ خِيَارُنَا وَ اَفْضَلُنَا. فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: صَدَقْتُمْ لَيْسَ كُلُّ النَّاسِ يَحْفَظُ، وَ بَعْضُهُمْ اَفْضَلُ مِنْ بَعْضٍ. وَ قَامَ مِنْ الْاِثْنَيْ عَشَرَ اَرْبَعَةً: اَبُو اَهْيَمِ بْنِ السَّيْهَانِ، وَ اَبُو اَيُّوبَ، وَ عِمَارُ، وَ خَزِيمَةُ بْنُ ثَابِتٍ ذُو الشَّهَادَتَيْنِ، فَقَالُوا: نَشْهَدُ اَنَّا قَدْ حَفِظْنَا قَوْلَ رَسُوْلِ اللهِ ﷺ يَوْمَئِذٍ، وَ اللهُ اِنَّهُ لَقَائِمٌ وَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَائِمٌ اِلَى جَانِبِهِ وَ هُوَ يَقُوْلُ: «يَا اَيُّهَا النَّاسُ اِنَّ اللهَ اَمَرَنِي اَنْ اَنْصِبَ لَكُمْ اِمَامًا يَكُوْنُ وَصِيِّي فِيكُمْ، وَ خَلِيْفَتِي فِي اَهْلِ بَيْتِي وَ فِي اُمَّتِي مِنْ بَعْدِي، وَ الَّذِي فَرَضَ اللهُ طَاعَتَهُ عَلَيَّ الْمُؤْمِنِيْنَ فِي كِتَابِيهِ وَ اَمْرَكُمْ فِيهِ بِوِلَايَتِي، فَقُلْتُ: يَا رَبَّ خَشِيْتُ (۳) طَعْنَ اَهْلِ النِّفَاقِ وَ تَكْذِيْبِهِمْ، فَاَوْعَدَنِي لَابْلَغْنَهَا اَوْ لِيُعَاقِبَنِي، اَيُّهَا النَّاسُ اِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ اَمَرَكُمْ فِي كِتَابِيهِ بِالصَّلَاةِ، وَ قَدْ بَيَّنَّهَا لَكُمْ وَ سَنَّنَهَا لَكُمْ، وَ الزَّكَاةَ وَ الصَّوْمَ، فَبَيَّنَّهَا لَكُمْ وَ فَسَّرَهَا،

عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ در صفین حضور یافته بودند گفتند: ما بخش زیادی از آنچه را فرمودی به یاد داریم ولی همه آن را به خاطر نداریم، و این دوازده نفر افراد برگزیده و با فضیلت ما هستند.

عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: راست می گوئید، همه مردم در خاطر نگه نمی دارند (با حافظه

نیستند) پاره ای از آنان از این حیث بر دیگری برتری دارد.

بعد چهار نفر از آن دوازده نفر یعنی: اَبُو اَهْيَمِ بْنِ السَّيْهَانِ وَ اَبُو اَيُّوبَ وَ عِمَارُ وَ خَزِيمَةُ بْنُ ثَابِتٍ ذُو الشَّهَادَتَيْنِ به پا خاستند و گفتند: ما شهادت می دهیم که فرمایش آن روز رسول خدا ﷺ را به خاطر سپرده ایم، به خدا قسم که او به پا ایستاده بود و علی نیز در کنار او ایستاده بود و در این حال رسول خدا ﷺ می فرمود: ای مردم به راستی که خداوند مرا امر فرموده تا امامی بر شما بگذارم که وصی من در میان شما باشد و پس از من جانشینم باشد در میان اهل بیتم و امتم و آن کس باشد که خداوند اطاعت او را در کتاب خود بر مؤمنان واجب ساخته و در آن شما را به ولایت او امر فرموده. من عرض کردم: از زخم- زبان منافقان و تکذیب آنان بیمناکم، پس مرا تهدید فرمود که حتماً آن را ابلاغ کنم و مگر نه مرا کیفر خواهد کرد. ای مردم همانا خدای عزوجل در کتاب خویش شما را به نماز امر فرموده و من آن را برای شما بیان کرده ام و روش آن را به شما آموخته ام و همچنین

وَقَدْ أَمَرَكَ اللهُ فِي كِتَابِهِ بِالْوِلَايَةِ، وَإِنِّي أَشْهَدُكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهَا خَاصَّةٌ لِهَذَا وَرِثَةٌ لِأَوْصِيَائِي مِنْ وَوَلَدِي وَوَلَدِهِ، أَوْلَهُمْ ابْنِي الْحَسَنُ، ثُمَّ الْحُسَيْنُ، ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ وَوَلَدِ الْحُسَيْنِ، لَا يُفَارِقُونَ الْكِتَابَ حَتَّى يَرُدُّوا عَلَيَّ الْحَوْضَ.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي قَدْ أَعَلَّمْتُكُمْ مَفْرَعَكُمْ بَعْدِي، وَوَأَمَامَكُمْ وَوَلِيِّكُمْ وَوَهَادِيَكُمْ بَعْدِي، وَهُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ أَخِي وَهُوَ فِيكُمْ بِمَنْزِلَتِي، فَقَلِّدُوهُ دِينَكُمْ وَوَأَطِيعُوهُ فِي جَمِيعِ أُمُورِكُمْ، فَإِنَّ عِنْدَهُ جَمِيعَ مَا عَلَّمَنِي اللهُ عَزَّوَجَلَّ، أَمَرَنِي اللهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْ أَعَلِّمَهُ إِتَاءَهُ، وَأَنْ أَعَلِّمَكُمْ أَنَّهُ عِنْدَهُ، فَسَلُّوهُ وَتَعَلَّمُوا مِنْهُ وَوَمِنْ أَوْصِيَائِهِ، وَوَلَا تُعَلِّمُوهُمْ وَوَلَا تُتَقَدَّمُوا عَلَيْهِمْ، وَوَلَا تُتَخَلَّفُوا عَنْهُمْ فَإِنَّهُمْ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقَّ مَعَهُمْ، لَا يُزَايِلُهُمْ وَوَلَا يُزَايِلُونَهُ، ثُمَّ قَالَ عَلِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَوَأَبِي الدَّرْدَاءِ وَوَأَبِي هُرَيْرَةَ، وَوَمَنْ حَوْلَهُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّعَلَّمُونَ أَنَّ اللهُ تَبَارَكَ وَوَتَعَالَى أَنْزَلَ فِي كِتَابِهِ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ

زکات و روزه که آن دو را نیز برای شما بیان کرده و توضیح داده ام و خداوند در قرآنش شما را به ولایت امر فرموده؛ من شما را گواه می گیرم ای مردم که آن ولایت مخصوص این شخص و اوصیای من از فرزندان خودم و اوست، اولشان فرزندانم حسن و بعد حسین و سپس نه تن از فرزندان حسین است، آنان از کتاب (قرآن) جدا نمی شوند تا آنکه در کنار حوض به من ملحق شوند.

ای مردم، من پناهگاه شما را پس از خود، و پیشوا و ولی و رهبرتان را پس از خویش به شما اعلام کردم، او علی بن ابی طالب برادر من است و هم او در میان شما به منزله خود من است، پس کار دین خود را به او واگذار کنید و در همه امورتان از او فرمانبرداری نمائید، همانا تمامی آنچه خدای عزوجل به من آموخته نزد اوست، خدای عزوجل مرا امر فرموده که آنرا فقط به اویاموزم و شما گوشزد کنم آن علم، همه نزد اوست، پس شما از او بپرسید و از وی و اوصیاء وی فراگیرید، شما به آنان چیزی را نیاموزید و بر آنها پیشی نگیرید و از ایشان باز پس و دور نمائید، همانا آنان قرین حق اند و حق نیز با آنان همراه است، حق از آنان جدا نشود و آنان حق را کنار نمی گذارند.

سپس علی - صلی الله علیه - به ابودرداء و ابوهریره و کسانی که گرد او بودند فرمود:

الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً^(۱)» فَجَمَعَنِي رَسُولُ اللَّهِ وَفَاطِمَةُ وَالحَسَنُ وَالحُسَيْنُ فِي كِسَاءٍ، ثُمَّ قَالَ «اللَّهُمَّ هؤُلاءِ أَحِبَّتِي وَعِثْرَتِي أَوْ ثِقَلِي أَوْ خَاصَّتِي، وَ أَهْلُ بَيْتِي فَادْهَبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً» فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: وَأَنَا، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَهَا: «وَأَنْتِ إِلَى خَيْرٍ، إِنَّمَا أَنْزَلْتُ فِي وَ فِي أَخِي عَلِيٍّ وَ فِي ابْنَتِي فَاطِمَةَ وَ فِي ابْنِي الحَسَنِ وَ الحُسَيْنِ وَ فِي تِسْعَةِ مِنْ وُلْدِ الحُسَيْنِ خَاصَّةً، لَيْسَ فِيهَا مَعَنَا أَحَدٌ غَيْرُنَا» فَقَامَ جُلُّ النَّاسِ فَقَالُوا: نَشْهَدُ أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ حَدَّثَتْنا بِذَلِكَ، فَسَأَلْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَحَدَّثَتْنا كَمَا حَدَّثَتْنا أُمُّ سَلَمَةَ.

فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْزَلَ فِي سُورَةِ الحَجِّ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَ ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ

ای مردم آیا می دانید خداوند تبارک و تعالی در کتاب خود آورده است که: «خداوند چنین خواسته است که تنها از شما اهل بیت پلیدی را بزداید و شما را پاک گرداند» پس رسول خدا ﷺ من و فاطمه و حسن و حسین را در بالا پوشی گرد آورد و بعد فرمود: «پروردگارا اینان حبیبان من و عیترت من [و گرانمایگان من] و خاصان من و اهل بیت من اند، پس پلیدی از ایشان بزدای و آنان را پاکی بخش» پس ام سلمه گفت: و من نیز، آن حضرت به او فرمود: تو خیر در پیش داری اما این آیه فقط در مورد من و برادرم علی و دخترم فاطمه و دو فرزندم حسن و حسین و نه فرزندم از فرزندان حسین نازل شده است، و در آن غیر از خودمان هیچ کس با ما شریک نیست». در این هنگام بیشتر حاضران برخاستند و گفتند: ما گواهی می دهیم که ام سلمه این موضوع را برای ما نقل کرده بعد هم آن را از رسول خدا ﷺ پرسیدیم و آن حضرت نیز برای ما به همان صورت که ام سلمه عرض گفته بود نقل فرموده، آنگاه گفت: آیا شما نمی دانید خدای عز و جل در سوره حج نازل فرموده: «ای کسانی که ایمان آورده اید رکوع کنید و سجده به به جای آرید و خدای خویش را پرستش کنید و کار نیک انجام دهید شاید رستگار شوید و در راه خدا جهاد کنید بدانگونه که شایسته جهاد در راه اوست، اوست که شما را برگزیده و در دین برای شما فشار و سختی قرار نداده که همان آئین پدرتان ابراهیم است

سَمَاءُكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَ فِي هَذَا لَيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ ». فَقَامَ سَلْمَانُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - عِنْدَ نَزْوِهَا فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَنْتَ شَهِيدٌ عَلَيْهِمْ وَ هُمْ شُهَدَاءُ عَلَى النَّاسِ الَّذِينَ اجْتَبَاهُمُ اللَّهُ وَ لَمْ يَجْعَلْ عَلَيْهِمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِثْلَهُ أَبِيهِمْ إِبْرَاهِيمَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «عَنَى اللَّهُ تَعَالَى بِذَلِكَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ إِنْسَاناً: أَنَا وَ أَخِي عَلِيّاً وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِهِ»، فَقَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ قَدْ سَمِعْنَا ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. فَقَالَ عَلِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «أُنشِدْكُمْ بِاللهِ تَعَلَّمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَامَ خَطِيباً ثُمَّ لَمْ يَخْطُبْ بَعْدَ ذَلِكَ فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ؛ لَنْ تَضِلُّوا مَا [إِنْ] تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا، كِتَابَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَهْلَ بَيْتِي، فَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَيْرِ قَدْ أَخْبَرَنِي وَ عَهْدَ إِلَيَّ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ»؟، فَقَالُوا: [نَعَمْ] اللَّهُمَّ قَدْ شَهِدْنَا، ذَلِكَ كُلُّهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَقَامَ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا مِنَ الْجَمَاعَةِ فَقَالُوا: نَشْهَدُ أَنَّ رَسُولَ اللهِ جَئِنَ خَطَبَ فِي الْيَوْمِ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ قَامَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ

خدا شما را پیش از این و در این کتاب مسلمان خواند تا پیامبر شاهد بر شما و شما شاهدان بر مردم باشید» و به هنگام نزول این آیه سلمان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ به پا خاسته گفت: ای رسول خدا اینان که تو شاهد بر آنان و آنان نیز شاهدان بر مردم اند و خدا آنان را برگزیده و بر ایشان تنگی و سختی در دین که خود کیش پدرشان ابراهیم است مقرر فرموده چه کسانی هستند؟ رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: منظور خدای تعالی از آن، سیزده انسان بدین ترتیب است: «من و برادرم علی و یازده نفر از فرزندان من». پس حاضران گفتند: خدایا مطلب همین طور است ما آن را از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیده ایم.

پس علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فرمود: شما را به خدا قسم می دهم آیا می دانید که در آخر عمر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آنگاه که به سخن گفتن برای مردم برخاست و پس از آن دیگر خطابه ای ایراد نکرد (آخرین خطبه خود) فرمود: «ای مردم من در میان شما دو چیز (گرافمایه) از خود به جای گذاشته ام که تا وقتی بدان چنگ زده اید گمراه نشوید، و آن عبارت از کتاب خدای عز و جل و اهل بیت من است، و خدای لطیف و خبیر به من خبر داده و تأکید فرموده که آن دو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنا حوض بر من وارد شوند»؛ گفتند آری به خدا شهادت می دهیم که همه این گفتار از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است. پس از آن دوازده نفر از حاضران برخاستند و گفتند: ما گواهی می دهیم هنگامی که

شِبْهَ الْمُغْضِبِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لِكُلِّ أَهْلِ بَيْتِكَ؟ فَقَالَ: «لَا، وَلَكِنْ لِأَوْصِيَائِي مِنْهُمْ: عَلِيٌّ أَخِي وَوَزِيرِي وَوَارِثِي وَخَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَوَلِيٌّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي، وَهُوَ أَوْلَهُمْ وَخَيْرُهُمْ، ثُمَّ وَصِيَّيْهِ بَعْدَهُ ابْنِي هَذَا وَ أَشَارَ إِلَى الْحَسَنِ، ثُمَّ وَصِيَّيْهِ ابْنِي هَذَا وَ أَشَارَ إِلَى الْحُسَيْنِ، ثُمَّ وَصِيَّيْهِ ابْنِي بَعْدَهُ سَمِيِّ أَخِي، ثُمَّ وَصِيَّيْهِ بَعْدَهُ سَمِيِّي، ثُمَّ سَبْعَةٌ مِنْ وُلْدِهِ وَاحِدٍ بَعْدَ وَاحِدٍ حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ الْحَوْضَ، شُهَدَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ حُجَجُهُ عَلَيَّ خَلْقِهِ، مَنْ أَطَاعَهُمْ أَطَاعَ اللَّهَ، وَ مَنْ عَصَاهُمْ عَصَى اللَّهَ».

فَقَامَ السَّبْعُونَ الْبَدْرِيُّونَ وَ نَحْوُهُمْ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ فَقَالُوا: ذَكَرْتُمُونَا مَا كُنَّا نَسِينَاهُ نَشْهَدُ أَنَا قَدْ كُنَّا سَمِعْنَا ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.
فَانْطَلَقَ أَبُو الدَّرْدَاءِ وَ أَبُو هُرَيْرَةَ فَحَدَّثَا مُعَاوِيَةَ بِكُلِّ مَا قَالَ عَلِيُّ ﷺ وَ مَا اسْتَشْهَدَ عَلَيْهِ، وَ مَا رَدَّ عَلَيْهِ النَّاسُ وَ شَهِدُوا بِهِ».

رسول خدا ﷺ خطبه ایراد می فرمود، همان روزی که در آن وفات یافت عمر بن خطاب با حالتی شبیه به شخص خشمگین (که گویی خشمگین است) برخاست و گفت: ای رسول خدا این سخن مربوط به همه افراد خانواده تو است؟ آن حضرت پاسخ داد: «نه، بلکه فقط ناظر به جانشینان من از بین ایشان است یعنی علی که برادر و وزیر و وارث من است، و جانشین من در میان ائمتم و پس از من ولی هر مؤمنی است، او نخستین و بهترین آنان است، بعد وصی او همین پسر من، و به حسن اشاره فرمود، سپس وصی او این فرزندم به حسین اشاره نمود، سپس بعد از او آن فرزندم که با برادرم هنام است، سپس وصی او هنام با خودم، و سپس هفت نفر از فرزندانش یکی پس از دیگری تا اینکه که در کنار حوض (کوثر) به من ملحق شوند، آنان شهدای خدا بر روی زمین اویند و حجتهای او بر بندگانش، هر که از ایشان اطاعت کند خدا را فرمانبرداری کرده و هر که با آنان مخالفت کند خدا را نافرمانی کرده است».

بعد همان هفتاد نفر از اصحاب بدر و نزدیک به همان مقدار از مهاجرین برخاستند و گفتند: چیزی را به یاد ما آورید که فراموشش کرده بودیم، گواهی می دهیم که ما نیز آن را از رسول خدا ﷺ شنیده ایم.

پس ابودرداء و ابوهریره از آنان جدا شده روانه شدند و تمامی آنچه را که علی ﷺ

۹ - وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ بْنِ هَمَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مَعْمَرُ بْنُ رَاشِدٍ، عَنْ أَبِي بَانَ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ، عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَلِيِّ قَالَ: لَمَّا أَقْبَلْنَا مِنْ صِفِّينَ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَزَلَ قَرِيبًا مِنْ دَيْرِ نَصْرَانِيٍّ، إِذْ خَرَجَ عَلَيْنَا شَيْخٌ مِنَ الدَّيْرِ جَمِيلُ الْوَجْهِ، حَسَنُ الْهَيْئَةِ وَ السَّمْتِ، مَعَهُ كِتَابٌ حَتَّى أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: إِنِّي مِنْ نَسْلِ حَوَارِيِّ عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ وَ كَانَ أَفْضَلَ حَوَارِيِّ عَيْسَى - الْإِثْنِي عَشَرَ - وَ أَحَبَّهُمْ إِلَيْهِ وَ آتَرَهُمْ عِنْدَهُ، وَ أَنَّ عَيْسَى أَوْصَى إِلَيْهِ وَ دَفَعَ إِلَيْهِ كُتُبَهُ، وَ عَلَّمَهُ حِكْمَتَهُ، فَلَمْ يَزَلْ أَهْلُ هَذَا الْبَيْتِ عَلَى دِينِهِ، مُتَمَسِّكِينَ بِمِلَّةِهِ، لَمْ يَكْفُرُوا وَ لَمْ يَزِيدُوا وَ لَمْ يُغَيِّرُوا، وَ تِلْكَ الْكُتُبُ عِنْدِي إِمْلَاءُ عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ وَ خَطُّ أَبِي بَانَ بِيَدِهِ، فِيهَا كُلُّ شَيْءٍ يَفْعَلُ النَّاسُ مِنْ بَعْدِهِ وَ اسْمُ مَلِكٍ مَلِكٍ مِنْ بَعْدِهِ مِنْهُمْ، وَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَبْعَثُ رَجُلًا مِنَ الْعَرَبِ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ مِنْ أَرْضِ يُقَالُ لَهَا: تِهَامَةٌ، مِنْ قَرْيَةٍ يُقَالُ لَهَا: مَكَّةُ.

فرموده بود و حاضران را بر آن گواه گرفته بود و پاسخ و شهادت مردم را بر آن به معاویه باز گفتند.

۹ - و باز سُلَیْم بن قَیْسِ هَلَلِی گوید: «هنگامی که ما به همراه علی علیه السلام از صِفِّین باز می گشتیم آن حضرت در نزدیکی دَیْرِ یک نصرانی فرود آمد، در این موقع پیرمردی خوش روی با ظاهری آراسته که کتابی همراه داشت، از دَیْرِ بیرون آمد تا به خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسید و بر او سلام کرد، سپس گفت: من از تبار یکی از حواریین عیسی بن مریم هستم که برترین آن دوازده حواری عیسی و محبوبترین ایشان نزد او بود و وی او را بر دیگران مقدم می داشت و او را جانشین خود ساخت، کتابهای خود را به او داد و حکمت خویش را به او آموخت، افراد این خانواده همواره بر دین عیسی بوده اند، و پیوسته کیش او را به دست داشتند، نه کافر شدند و نه مرتد، و نه تغییری در دین او بوجود آوردند، و آن کتابها به املاء عیسی بن مریم و به خط دست نویس پدر ما هم اکنون نزد من است؛ در آن کتاب از تمامی آنچه که مردم پس از او انجام خواهند داد یاد شده است، و نیز نام یکایک پادشاهان که پس از او از میان مردم به سلطنت می نشینند (ذکر شده) و همچنین ذکر اینکه خدای تبارک و تعالی مردی از عرب را که از فرزندان اسماعیل پسر ابراهیم خلیل خدا است از سرزمینی که به آن تِهَامَه می گویند و از

يُقَالُ لَهُ: أَحْمَدُ، لَهُ اثْنَا عَشَرَ اسْمًا، وَذِكْرُ مَبْعَثِهِ وَوَالِدِهِ وَمُهَاجَرَتِهِ، وَ مَنْ يُقَاتِلُهُ، وَ مَنْ يَنْصُرُهُ، وَ مَنْ يُعَادِيهِ، وَ مَا يَعِيشُ، وَ مَا تَلَقَّى أُمَّتُهُ بَعْدَهُ إِلَى أَنْ يَنْزِلَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ مِنَ السَّمَاءِ، وَ فِي ذَلِكَ الْكِتَابِ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ مِنْ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ، وَ مِنْ أَحَبِّ خَلْقِ اللَّهِ إِلَيْهِ، وَاللَّهُ وَلِيُّ لِمَنْ وَالَاهُمْ، وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاهُمْ، مَنْ أَطَاعَهُمْ اهْتَدَى، وَ مَنْ عَصَاهُمْ ضَلَّ، طَاعَتُهُمْ لِلَّهِ طَاعَةٌ، وَ مَعْصِيَتُهُمْ لِلَّهِ مَعْصِيَةٌ، مَكْتُوبَةٌ أَسْمَائِهِمْ وَ أَنْسَابُهُمْ وَ نَعْوَتُهُمْ، وَ كَمْ يَعِيشُ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ وَاحِدٍ، وَ كَمْ رَجُلٍ مِنْهُمْ يَسْتَتِرُ بِدِينِهِ وَ يَكْتُمُهُ مِنْ قَوْمِهِ، وَ مَنْ الَّذِي يَنْظُرُ مِنْهُمْ وَ يَنْقَادُ لَهُ النَّاسُ حَتَّى يَنْزِلَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى آخِرِهِمْ فَيُصَلِّيَ عِيسَى خَلْفَهُ وَ يَقُولُ: إِنَّكُمْ لِأُمَّةٌ لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَنْتَقِدَ مَكُمُ، فَيَنْتَقِدَ بِالنَّاسِ وَ عِيسَى خَلْفَهُ فِي الصَّفِّ. أُولَئِكَ وَ خَيْرُهُمْ وَ

قریه ای که به آن مکه گفته می شود بر می انگیزد، آن مرد «احمد» نامیده می شود، و دارای دوازده اسم است و نیز زمان بعثت او و زادگاهش و هجرتش، و کسانی که با او می جنگند، و آن که یاریش می کند، و کسی که با او دشمنی می ورزد، و این که چه مقدار زندگی می کند، و امتش پس از او با چه چیزها روبرو می شود، تا زمانی که عیسی بن-مریم از آسمان فرو آید، همه اینها در آن کتاب آمده است، همچنین در آن ذکر شده که سیزده نفر از بهترین آفریدگان خدا از فرزندان اسماعیل پسر ابراهیم خلیل الله که محبوبترین خلق خدا در نزد او هستند، و اینکه خدا دوست هر کسی است که آنان را دوست بدارد و دشمن هر کس است که آنان را دشمن بدارد، هر آن کس که از ایشان اطاعت کند هدایت شده و هر که آنان را نافرمانی کند گمراه گشته است، طاعت آنان، طاعت خدا و گردنکشی نسبت به آنان، گردنکشی با خدا است، و نامها و نسبتها و اوصافشان در آن کتاب نوشته شده، و اینکه هر کدام از آنها یکی پس از دیگری چقدر زندگی می کند و چند نفر از آنان دین خود را پوشیده می دارد و آن را از قومش پنهان می کند، و چه کسی از بین آنان ظهور خواهد کرد و مردم او امر او را گردن می نهند تا عیسی بن مریم بر آخرین آنان از آسمان فرود می آید و عیسی پشت سر او به نماز می ایستد و می گوید: همانا شما پیشوایانی هستید که هیچ کس را شایسته نیست بر شما پیشی جوید، پس او پیش می رود و با مردم نماز می گزارد و عیسی در صف پشت سر او

أَفْضَلُهُمْ - وَلَهُ مِثْلُ أَجُورِهِمْ وَأَجُورِ مَنْ أَطَاعَهُمْ وَاهْتَدَىٰ بِهِمْ - رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اسْمُهُ : مُحَمَّدٌ وَعَبْدُ اللَّهِ وَيَسَّ وَالْفَتْاحُ وَالْحَاشِمِيُّ وَالْعَاقِبِيُّ وَالْمَاحِي وَالْقَائِدُ وَنَبِيُّ اللَّهِ وَصَفِيُّ اللَّهِ ، وَحَبِيبُ اللَّهِ ؛ وَ أَنَّهُ يُذَكَّرُ إِذَا ذُكِرَ ، مِنْ أَكْرَمِ خَلْقِ اللَّهِ عَلَى اللَّهِ ، وَ أَحَبِّهِمْ إِلَى اللَّهِ ، لَمْ يَخْلُقِ اللَّهُ مَلَكًا مُكْرَمًا ، وَ لَا نَبِيًّا مُرْسَلًا مِنْ آدَمَ فَحَنُ سِوَاهُ خَيْرًا عِنْدَ اللَّهِ وَ لَا أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْهُ ، يُفْعِدُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى عَرْشِهِ ، وَ يُشَفِّعُهُ فِي كُلِّ مَنْ يَشْفَعُ فِيهِ ؛ بِاسْمِهِ جَرَى الْقَلَمُ فِي اللُّوحِ الْمَحْفُوظِ مُحَمَّدٌ رَسُولِ اللَّهِ . وَ بِصَاحِبِ اللِّوَاءِ يَوْمَ الْحَشْرِ الْأَكْبَرِ أَخِيهِ وَ وَصِيِّهِ وَ وَزِيرِهِ وَ خَلِيفَتِهِ فِي أُمَّتِهِ . وَ مِنْ أَحَبِّ خَلْقِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ بَعْدَهُ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَبِيهِ ، وَ وَلِيِّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدَهُ ، ثُمَّ أَحَدَ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ وُلْدِ مُحَمَّدٍ وَ وُلْدِهِ ، أَوْلَهُمْ يُسَمَّى بِاسْمِ ابْنَيْ هَارُونَ شَبْرَ وَ شَبِيرَ ، وَ تِسْعَةَ مِنْ وُلْدِ أَصْغَرِهِمَا وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ آخِرُهُمُ الَّذِي يُصَلِّي عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ خَلْفَهُ - وَ ذَكَرَ بَاقِيَ الْحَدِيثِ بِطَوِيلِهِ .»

می ایستند.

نخستین و برترین آنان رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که پاداش او برابر پاداش جمله ایشان و همه کسانی است که از ایشان پیروی می کنند و به وسیله ایشان هدایت یافته اند، نام او عبارت است از: محمد و عبدالله و یس و فتاح و حاشم و عاقب و ماحی و قائد و نبی خدا و صفی خدا و حبیب خدا، و اینکه هر کجا خداوند یاد شود نام او نیز یاد می شود؛ او نزد پروردگار عالم یکی از گرامی ترین آفریدگان خدا است و محبوبترین آنان در پیشگاه خداوند؛ خدای تعالی هیچ فرشته مکرم و هیچ پیامبر مرسل از آدم و غیر او نیکوتر و محبوب تر از او نزد خود نیافریده است، در روز قیامت او را بر سریر خویش می نشاند، و شفاعت او را در مورد هر کس که او در حقش شفاعت کند می پذیرد، و قلم در لوح محفوظ به نام او محمد رسول خدا جریان یافته و به نام پرچمدار روز رستاخیز بزرگ، که برادر و وصی او و وزیر او و جانشین اوست در میان امتش، و نزد خدا یکی از محبوبترین آفریدگان خدا پس از وی اوست یعنی علی پسر عموی پدر و مادری او، و ولی هر مؤمنی پس از او، و سپس یازده تن از فرزندان محمد و فرزندان او (علی) اولین آنان به نام دو فرزند هارون، شبر و شبیر خوانده می شود و نه تن دیگر از نسل آن فرزند کوچکتر یکی پس از دیگری، آخرینشان کسی است که عیسی بن مریم

۱۰ - وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ عَبْدِ الرَّزَاقِ، عَنْ مَعْمَرٍ، عَنْ أَبِي بَانَ، عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَلِيِّ قَالَ: «قُلْتُ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي سَمِعْتُ مِنْ سَلْمَانَ وَمِنْ الْمُقَدَّادِ وَمِنْ أَبِي ذَرٍّ أَشْيَاءَ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ وَمِنْ الرِّوَايَةِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِغْيَرًا مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ أَلَمْ تَسْمِعْتُمْ مِنْكَ تَصَدِيقًا لِمَا سَمِعْتُمْ مِنْهُمْ، وَرَأَيْتُ فِي أَيْدِي النَّاسِ أَشْيَاءَ كَثِيرَةً مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ وَمِنْ الْأَحَادِيثِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يُخَالِفُونَهُمْ فِيهَا وَيَزْعُمُونَ أَنَّ ذَلِكَ^(۱) كَانَ كُلُّهُ بَاطِلًا، أَفَتَرَى أَنَّهُمْ يَكْذِبُونَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُتَعَمِّدِينَ وَيُفَسِّرُونَ الْقُرْآنَ بِأَرَائِهِمْ؟ قَالَ: فَأَقْبَلَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ: قَدْ سَأَلْتَ فَافْهَمِ الْجَوَابَ، إِنَّ فِي أَيْدِي النَّاسِ حَقًّا وَبَاطِلًا، وَصِدْقًا وَكُذْبًا، وَنَاسِخًا وَمَنْسُوخًا، وَخَاصًّا وَعَامًّا، وَمُحْكَمًا وَمُتَشَابِهًا، وَحِفْظًا وَهَمًّا، وَقَدْ كَذَبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى عَهْدِهِ حَتَّى قَامَ خَطِيبًا فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ الْكِذَابَةُ، فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوهُ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»، ثُمَّ كَذَبَ عَلَيْهِ

پشت سر او به نماز می ایستد - و بقیه حدیث را به درازایش نقل کرده است -

۱۰ - و باز سُلَیْم بن قَیْس هلالی گوید: «به علی علیه السلام عرض کردم من از سلمان و مقداد و ابوذر چیزهایی از قرآن و روایاتی از پیامبر ﷺ [غیر از آنچه در دسترس مردم است] شنیده‌ام و بعد تصدیق آنچه را شنیده بودم از تو شنیده‌ام، و در دست مردم مواردی فراوان از تفسیر قرآن و از احادیث منقول از رسول خدا ﷺ دیده‌ام که مخالف با گفته سلمان و مقداد و ابوذر است و گمان آنان این است که آنها باطل و نادرست است، آیا به نظر شما ایشان عمداً به رسول خدا ﷺ دروغ می‌بندند و قرآن را با نظرات شخصی خود تفسیر می‌کنند؟ سُلَیْم بن قَیْس گوید: علی علیه السلام رو به من کرد و گفت: حال که سؤال کردی جواب را خوب دریاب، در میان مردم حق و باطل، راست و دروغ، ناسخ و منسوخ، خاص و عام، محکم و متشابه، و چیزهایی که واقعاً به خاطر دارند و آنچه ناشی از پندار آنان و نادرست است همه وجود دارد، در زمان خود رسول خدا ﷺ چندان دروغ به پیامبر ﷺ نسبت داده شده که به ایراد خطابه برخاست و فرمود: ای مردم دروغ بستن به من بسیار شایع شده است، هر که از روی عمد به من دروغ بسته جایگاهش را در آتش برگزیند. پس از سپری شدن زمان رسول خدا ﷺ نیز

۱ - فی بعض النسخ «و من الاحادیث عن رسول الله انتم تخالفونهم فيها و تزعمون».

مِنْ بَعْدِهِ، وَإِنَّمَا أَنْتَ بِالْحَدِيثِ أَرْبَعَةٌ لَيْسَ لَهُمْ خَامِسٌ: رَجُلٌ مُنَافِقٌ مُظْهِرٌ لِلإِيمَانِ، مُتَّصِعٌ لِلإِسْلَامِ بِاللِّسَانِ، لَا يَتَأَثَّمُ، وَلَا يَتَحَرَّجُ أَنْ يَكْذِبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُتَعَمِّدًا، فَلَوْ عَلِمَ النَّاسُ أَنَّهُ مُنَافِقٌ كَاذِبٌ مَا قَبِلُوا مِنْهُ، وَلَمْ يُصَدِّقُوهُ، وَلَكِنَّهُمْ قَالُوا: هَذَا قَدْ صَحِبَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَقَدْ رَأَاهُ وَسَمِعَ مِنْهُ أَوْ أَخَذُوا عَنْهُ، وَهُمْ لَا يَعْرِفُونَ حَالَهُ، وَقَدْ أَخْبَرَكَ اللَّهُ عَنِ الْمُنَافِقِينَ بِمَا أَخْبَرَكَ، وَوَصَفَهُمْ بِمَا وَصَفَهُمْ، فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: «وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تَعَجَّبْتَ أَجْسَامَهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ»، ثُمَّ بَقُوا بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَتَقَرَّبُوا إِلَى أُمَّةِ الضَّلَالِ وَالِدُّعَاةِ إِلَى النَّارِ بِالزُّورِ وَالْكَذِبِ وَالبُهْتَانِ حَتَّى وَلَّوْهُمُ الْأَعْمَالَ وَحَمَلُوهُمْ عَلَى رِقَابِ النَّاسِ، وَأَكَلُوا بِهِمُ الدُّنْيَا، وَإِنَّمَا النَّاسُ مَعَ الْمُلُوكِ وَالدُّنْيَا إِلَّا مَنْ

هم چنان به آن حضرت دروغ بستند. جز این نیست که حدیث را (یکی از این) چهارگونه شخص برای تو نقل می کند و آنان را پنجمی نیست (بیرون از این چهار قسم نیستند).

اول: منافق که تظاهر به ایمان می کند، و به طور ساختگی اسلام را به زبان دارد، از آلودگی به گناه خودداری نمی کند، و از این عمل ناروا که عمداً به رسول خدا ﷺ دروغ ببندد پروا ندارد، اگر مردم بدانند چنین کسی منافق و دروغگو است از او حدیث را نمی پذیرند و تصدیقش نمی کنند ولی متأسفانه آنان با خود می گویند: این شخص از اصحاب است و با رسول خدا ﷺ سابقه صحبت داشته و آن حضرت را دیده و از او حدیث شنیده است [پس حدیثش را از او می پذیرند، در صورتی که از چگونگی حال او خبر ندارند] و خدای تعالی از وجود منافقین به تو خبر داده بدان خبرها که از منافقان است تو را با خبر ساخته، و بدان وصفها که از ایشان کرده چگونگی آنان را بیان فرموده است، خدای عزوجل می فرماید: «چون آنان را ببینی پیکرها و ظاهرهایشان تو را به شگفتی وادارد، و اگر سخن بگویند به گفتارشان گوش فرادهی» این منافقان پس از رسول خدا ﷺ هم چنان باقی بودند و خود را به سردمداران گمراهی و دعوت کنندگان به آتش دوزخ از راه نادرستی و نیرنگ و دروغ و بهتان نزدیک ساختند تا اینکه مقام فرمانداریها را به آنان سپردند، و آنان را برگرده مردم بار کردند، و به وسیله آنان دنیا را به کام خود کشیدند و چپاول کردند، مردم نیز پیوسته دنباله رو فرمانروایان خود و دنیا-

عَصَمَ بِهِ [اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ]، فَهَذَا أَحَدُ الْأَرْبَعَةِ.

- ۲- وَ رَجُلٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ شَيْئاً وَلَمْ يَحْفَظْهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَوَهِمَ فِيهِ وَلَمْ يَتَّعَمَدْ كَذِباً فَهُوَ فِي يَدَيْهِ وَيَقُولُ بِهِ وَيَعْمَلُ بِهِ وَيَرْوِيهِ وَيَقُولُ: أَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَلَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ أَنَّهُ وَهِمَ فِيهِ لَمْ يَقْبَلُوا مِنْهُ، وَلَوْ عَلِمَ هُوَ أَنَّهُ وَهِمَ لَرَفَضَهُ.
- ۳- وَ رَجُلٌ نَالَتْ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ شَيْئاً أَمَرَ بِهِ، ثُمَّ نَهَى عَنْهُ، وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ أَوْ سَمِعَهُ يَنْهَى عَنْ شَيْءٍ، ثُمَّ أَمَرَ بِهِ، وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ، فَحَفِظَ الْمَنْسُوخَ وَلَمْ يَحْفَظِ النَّاسِخَ، وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضَهُ، وَ لَوْ عَلِمَ النَّاسُ إِذَا سَمِعُوا مِنْهُ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضُوهُ^(۱).

طلبان هستند مگر کسی که خدای عزوجل او را نگه دارد، این یکی از آن چهار نفر است.

دوم: آدمی است که از رسول خدا ﷺ چیزی را شنیده ولی آن را به همان صورت که بیان شده درست به خاطر نسپرد، لاجرم دچار خیال و گمان شده ولی قصد دروغ گفتن ندارد، پس آن چیزی را که توهم کرده، همان را به یاد دارد و همان را می گوید و همان را عمل می نماید و همان را روایت می کند و مدعی است که: من آن را از رسول خدا ﷺ شنیده ام، پس اگر مسلمانان بدانند او در حدیث دچار گمان و پندار شده از او نمی پذیرند و اگر خود او نیز بداند که آن ناشی از پندار و گمان است مسلماً آن را کنار خواهد گذاشت.

سوم: آن کس باشد که شنیده است رسول خدا ﷺ چیزی را امر فرموده و سپس خود همان چیز را نهی فرموده، و او از این (نسخ و تغییر حکم) آگاهی ندارد. یا شنیده است که پیامبر ﷺ چیزی را نهی فرموده و بعداً خود دستور به انجام همان چیز داده است، ولی او از این امر بی اطلاع است، بنابراین منسوخ را به خاطر دارد و از ناسخ اطلاع ندارد، چنین کسی اگر بداند آنچه به یاد دارد منسوخ است حتماً آن را کنار می گذارد، و مردم نیز وقتی آن را از او می شنوند اگر بدانند نسخ شده است مسلماً آن را کنار خواهند گذاشت.

۱- المنسوخ ما رُفِعَ حكمه الشرعي بدليل شرعي متأخر عنه و أما النسخ فيكون في الاحاديث الواردة:

عن النبي ﷺ فعسب دون أوصيائه. إذ لا معنى لنسخ حكم من الاحكام بعده ﷺ.

۴ - وَ رَجُلٌ رَابِعٌ لَمْ يَكْذِبْ عَلَى اللَّهِ وَلَا عَلَى رَسُولِهِ بَغْضًا لِلْكَذِبِ وَ خَوْفًا مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَ تَعْظِيمًا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ لَمْ يَسْأَلْهُ (۱)، بَلْ حَفِظَ الْحَدِيثَ عَلَى وَجْهِهِ، فَجَاءَ بِهِ كَمَا سَمِعَهُ لَمْ يَزِدْ فِيهِ وَ لَمْ يَنْقُصْ مِنْهُ، وَ حَفِظَ النَّاسِخَ وَ الْمَنْسُوخَ، فَعَمِلَ بِالنَّاسِخِ وَ رَفَضَ الْمَنْسُوخَ، وَ إِنَّ أَمْرَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ نَهْيَهُ مِثْلُ الْقُرْآنِ نَاسِخٌ وَ مَنْسُوخٌ، وَ عَامٌّ وَ خَاصٌّ، وَ مُحْكَمٌ وَ مُتَشَابِهٌ، قَدْ كَانَ يَكُونُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْكَلَامُ لَهُ وَ جِهَانِ: كَلَامٌ عَامٌّ وَ كَلَامٌ خَاصٌّ مِثْلُ الْقُرْآنِ إِقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ «وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (۲) يَسْمَعُهُ مَنْ لَا يَعْرِفُ أَوْ لَمْ يَدْرِ مَا عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَ لَا مَا عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَ لَيْسَ كُلُّ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَسْأَلُهُ عَنِ الشَّيْءِ فَيَقْتَهُمْ، وَ كَانَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْأَلُهُ وَ لَا يَسْتَفْهِمُ حَتَّى أَتَهُمْ كَانُوا لِيُحِبُّونَ أَنْ يُجِيبَهُ الْأَعْرَابِيُّ أَوْ

چهارم: کسی است که به خاطر تنفر از دروغ و ترس از خدای عزوجل و بزرگداشت رسول خدا ﷺ نه به خدا دروغ می‌بندد نه به رسول او، و نه حدیث را فراموش می‌کند، بلکه آنرا به همان صورت که هست به خاطر سپرده و آن را همانگونه که شنیده، بی‌کم و زیاد نقل می‌کند، نه چیزی به آن می‌افزاید و نه چیزی از آن کم می‌کند، او ناسخ و منسوخ هر دو را به خاطر دارد، به ناسخ عمل می‌کند و منسوخ را ترک می‌گوید. باید دانست که امر و نهی رسول خدا ﷺ همانند قرآن دارای ناسخ و منسوخ، عام و خاص، و محکم و متشابه است، گاهی اتفاق می‌افتد که کلام رسول خدا ﷺ دارای دو وجه بود، به اعتباری عام و به اعتباری خاص، مانند قرآن [خدای عزوجل در کتاب خود می‌فرماید: «هر آنچه پیامبر برای شما آورد آن را بگیرید و از آنچه شما را از آن بازداشت دست بکشید»]، آن کلام را کسی می‌شنید که شناخت نداشت [و در غمی یافت] چیزی را که مورد نظر خدای عزوجل و منظور رسول خدا ﷺ بوده است، و همه اصحاب رسول خدا ﷺ چنین نبودند که وقتی از آن حضرت پرسشی می‌کنند پاسخ آن را نیز درک کنند، گاه در بین آنان کسی یافت می‌شد که از آن حضرت سوالی می‌کرد ولی در مقام فهمیدن پاسخ نبود، تا آنجا که دوست می‌داشتند (ترجیح

الطَّارِي قَتَسَالَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حَتَّى يَسْمَعُوا، وَ قَدْ كُنْتُ أَنَا أَدْخُلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كُلَّ يَوْمٍ دَخَلَةً وَ كُلَّ لَيْلَةٍ دَخَلَةً فَيُخَلِّينِي فِيهَا (خَلْوَةٌ أَدُورُ مَعَهُ حَيْثُ دَارًا) وَ قَدْ عَلِمَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ يَصْنَعُ ذَلِكَ بِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ غَيْرِي، فَزُبِمَا كَانَ [ذَلِكَ] فِي بَيْتِي، يَا بَيْتِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فِي بَيْتِي، وَ كُنْتُ إِذَا دَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْضَ مَنَازِلِهِ أَخْلَانِي، وَ أَقَامَ عَنِّي نِسَاءَهُ، فَلَا يَبْقَى عِنْدَهُ غَيْرِي، وَ إِذَا أَتَانِي لِلْخَلْوَةِ مَعِي فِي مَنْزِلِي لَمْ تَقُمْ عَنِّي فَاطِمَةُ وَ لَا أَحَدٌ مِنْ ابْنِي إِذَا كُنْتُ إِذَا ابْتَدَأْتُ أَجَابَنِي وَ إِذَا سَكَتُ عَنْهُ وَ قَبَيْتُ مَسَائِلِي ابْتَدَأَنِي وَ دَعَا اللَّهَ أَنْ يَحْفَظَنِي وَ يُفَهِّمَنِي، فَمَا نَسِيتُ شَيْئًا قَطُّ مُذْ دَعَا لِي، وَ إِنِّي قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِنَّكَ مُنْذُ دَعَوْتَ اللَّهَ لِي بِمَا دَعَوْتَ لَمْ أَنْسَ بِمَا

می دادند) یک عرب بادیه نشین یا رهگذری تازه وارد بیاید و از رسول خدا ﷺ پرسشی کند و آنان بشنوند (چون جواب او را ساده و واضح می فرمود دیگران درک می کردند)، ولی من (علیؑ) هر روز یک بار و هر شب یک دفعه نزد پیامبر ﷺ می رفتم و آن حضرت در آن موقع با من تنها می شد [در خلوتی که هر جا آن حضرت بود من همراه او بودم] و اصحاب رسول خدا ﷺ می دانند که آن حضرت با هیچ کس غیر از من آنگونه رفتار نمی کرد، چه بسا این خلوت در خانه من صورت می گرفت. چه بسا که رسول خدا ﷺ نزد من می آمد و بلکه بیشتر دفعات به خانه ام می آمد، و گاهی هم که من در یکی از خانه هایش نزد او می رفتم او خانه را برای من خلوت می کرد و زنان خود را از پیش من به دور می کرد و غیر از من کسی نزد او باقی نمی ماند، و هرگاه آن حضرت خود برای گوشزد امری با من در خلوت به خانه ام نزد من می آمد فاطمه و هیچ یک از دو فرزندم از نزد من بر نمی خاستند و از ما دور نمی شدند و اگر من شروع به پرسش می کردم آن حضرت به من پاسخ می گفت و هرگاه خاموش می شدم و پرسشهایم تمام می شد او خود شروع می کرد و از خدا می خواست که آن را در خاطر من نگه دارد و به من بفهماند، و من از آن هنگام که برایم دعا فرمود هرگز چیزی را از یاد نبرده ام همانا من به رسول خدا ﷺ عرض کردم ای پیامبر خدا از آن وقتی که تو خدا را به آن دعا در باره من خوانده ای تا کنون چیزی از آنچه را به من آموخته ای و بر من املاء کرده ای فراموش نکرده ام پس چرا دستور نوشتن آن را به من می دهی؟ آیا بیم داری که

عَلَّمْتَنِي شَيْئاً وَ مَا تُمَلِّئِهِ عَلَيَّ فَلِمَ تَأْمُرُنِي بِكَتْبِهِ أَتَتَخَوَّفُ عَلَيَّ النَّسِيَانَ؟ فَقَالَ: يَا أَخِي لَسْتُ أَتَخَوَّفُ عَلَيْكَ^(۱) النَّسِيَانَ وَ لَا الْجَهْلَ، وَ قَدْ أَخْبَرَنِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنَّهُ قَدْ اسْتَجَابَ لِي فِيكَ وَ فِي شُرَكَائِكَ الَّذِينَ يَكُونُونَ مِن بَعْدِكَ، وَ إِنَّمَا تَكْتُبُهُ لَهُمْ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ شُرَكَائِي؟ قَالَ: الَّذِينَ قَرَنَهُمُ اللَّهُ بِنَفْسِهِ وَ بِي، فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» فَإِنْ خِفْتُمْ تَنَازَعاً فِي شَيْءٍ فَارْجِعُوهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ، فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَ مَنْ هُمْ؟ قَالَ: الْأَوْصِيَاءُ إِلَى أَنْ يَرِدُوا عَلَيَّ حَوْضِي، كُلُّهُمْ هَادٍ مُهْتَدٍ، لَا يَضُرُّهُمْ خِذْلَانٌ مِنْ خِذْلِهِمْ، هُمْ مَعَ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ مَعَهُمْ، لَا يُفَارِقُونَهُ وَ لَا يُفَارِقُهُمْ، بِهِمْ تُنصَرُ أُمَّتِي وَ يُمَطَّرُونَ، وَ يُدْفَعُ عَنْهُمْ بَعْظَائِمِ دَعْوَاتِهِمْ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ سَمِّهِمْ لِي، فَقَالَ: إِنِّي هَذَا - وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَيَّ رَأْسِ الْحَسَنِ -

فراموش کنم آن حضرت فرمود: ای برادرم من برایت از جهت فراموشی نگران نیستم که مبدا فراموش کنی و یاندانی زیرا خدای عزوجل مرا آگاه فرموده که به دعا و خواسته من در مورد تو و شریکانت که پس از تو هستند پاسخ مثبت داده و دعایم را مستجاب فرموده و تو فقط برای آنانست که باید بنویسی، عرض کردم: ای رسول خدا شریکان من چه کسانی اند؟ فرمود: کسانی که خداوند آنان را با خویشان و من قرین ساخته و فرموده: «ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا و رسولش و صاحبان امر خود اطاعت کنید» و اگر از بروز اختلاف و کشمکش در چیزی بیم دارید پس آن را به خداوند و رسول او و صاحبان امر خود برگردانید من عرض کردم: ای پیامبر خدا آنان چه کسانی اند؟ فرمود: آنان جانشینان تو هستند تا اینکه در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند، همه آنان راهنایان و راه یافتگانند، یاری نکردن آن کسانی که ایشان را یاری نکنند آسیبی به عزت ایشان نمی رساند، آنان با قرآند و قرآن نیز با آنان است، ایشان از قرآن جدا نمی شوند و قرآن نیز از ایشان جدا نمی گردد و به واسطه آنان امت من یاری می گردد، و باران رحمت بر آنان باریده می شود و به برکت دعاها با حقیقت و بزرگ ایشان بلاها و گرفتاریها (از امت من) باز می گردد، عرض کردم: ای رسول خدا آنان را برایم نام ببر، فرمود: این فرزندانم - و دست خود را بر سر حسن گذاشت - و بعد این

ثُمَّ ابْنِي هَذَا - وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ الْحُسَيْنِ - . ثُمَّ ابْنُ لَهُ عَلَى اسْمِكَ يَا عَلِيُّ، ثُمَّ ابْنُ لَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى الْحُسَيْنِ وَقَالَ: سَيُؤَدُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي حَيَاتِكَ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ، ثُمَّ تَكَلَّمَ اثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا، قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ سَمِّهُمْ لِي، فَسَمَّاهُمْ رَجُلًا رَجُلًا مِنْهُمْ وَاللَّهِ يَا أَخَا بَنِي هِلَالٍ مُهْدِيَّ هَذِهِ الْأُمَّةِ، الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأْتَ ظُلْمًا وَجَوْرًا».

۱۱ - وَبِإِسْنَادِهِ، عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مَعْمَرُ بْنُ رَاشِدٍ، عَنْ أَبِي بَانٍ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ، عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِطَلْحَةَ - فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ عِنْدَ ذِكْرِ تَفَاخُرِ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ بِمَنَاقِبِهِمْ وَفَضَائِلِهِمْ -: «يَا طَلْحَةُ أَلَيْسَ قَدْ شَهِدْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حِينَ دَعَانَا بِالْكِتَابِ لِيَكْتُبَ فِيهَا مَا لَا تَضِلُّ الْأُمَّةُ بَعْدَهُ وَلَا تَخْتَلِفُ، فَقَالَ صَاحِبُكَ مَا قَالَ: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ يَهْجُرُ» فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَتَرَكَهَا؟ قَالَ: بَلَى قَدْ شَهِدْتُهُ، قَالَ: فَإِنَّكُمْ لَمَّا خَرَجْتُمْ أَخْبَرْتَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالَّذِي أَرَادَ أَنْ يَكْتُبَ فِيهَا وَ

فرزندم - و دست خویش را روی سر حسین نهاد - و سپس فرزندی از او (حسین) هنام خود تو ای علی، سپس فرزندی از او به نام محمد بن علی، آنگاه رو به حسین نموده فرمود: محمد بن علی در زمان حیات تو متولد می شود، پس سلام مرا به او برسان، سپس آن را به دوازده امام تکمیل کرد، من عرض کردم! ای پیامبر خدا آنان را برایم نام ببر، و آن حضرت آنان را یکایک نام برد.

ای مرد هلالی به خدا قسم یکی از آنان مهدی این امت است که روی زمین را هم چنان که پر از ظلم و جور شده، از برابری و دادگری سرشار خواهد ساخت».

۱۱ - و باز سلیم بن قیس هلالی گوید: هنگام یادآوری تفاخر مهاجرین و انصار که به افتخارات و برتریهایشان می بالیدند، علی علیه السلام ضمن حدیثی طولانی خطاب به طلحه فرمود: «ای طلحه مگر تو خود شاهد نبودی که وقتی رسول خدا ﷺ از ما استخوان کتفی خواست تا بر آن چیزی بنویسد که پس از او امت او به گمراهی نیفتد و دچار اختلاف نشود، و آن دوست تو چنان سخنی را گفت که: «البتة رسول خدا هذیان می گوید» و پیامبر خدا ﷺ خشمگین شد و از نوشتن صرف نظر نمود؟ طلحه گفت: بله هن شاهد آن واقعه بوده ام، آن حضرت فرمود: پس از اینکه شما بیرون رفتید رسول خدا ﷺ مرا با خبر ساخت از آنچه که قصد داشت که در آن (قطعه استخوان) بنویسد و

يُشْهِدُ عَلَيْهِ الْعَامَّةَ، وَ أَنَّ جَبْرَيْلَ أَخْبَرَهُ بِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ عَلِمَ أَنَّ الْأُمَّةَ سَتَخْتَلِفُ وَ تَفْتَرِقُ، ثُمَّ دَعَا بِصَحِيفَةٍ فَأَمْلَى عَلَيَّ مَا أَرَادَ أَنْ يَكْتُبَ فِي الْكِتَابِ، وَ أَشْهَدَ عَلَيَّ ذَلِكَ ثَلَاثَةَ رَهْطٍ: سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ وَ أَبَا ذَرٍّ وَ الْمُقَدَّادَ، وَ سَمَى مَنْ يَكُونُ مِنْ أُمَّةِ الْهُدَى الَّذِينَ أَمَرَ الْمُؤْمِنِينَ بِطَاعَتِهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَسَمَّيْتُ أَوْلَهُمْ، ثُمَّ ابْنِي هَذَا حَسَنٌ، ثُمَّ ابْنِي هَذَا حُسَيْنٌ، ثُمَّ تِسْعَةَ مِنْ وُلْدِ ابْنِي هَذَا حُسَيْنٍ، كَذَلِكَ يَا أَبَا ذَرٍّ وَ أَنْتَ يَا مُقَدَّادُ؟ قَالَا: نَشْهَدُ بِذَلِكَ عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ طَلْحَةُ: وَ اللَّهُ لَقَدْ سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ لِأَبِي ذَرٍّ: «مَا أَقَلَّتِ الْغُبْرَاءُ، وَ لَا أَظَلَّتِ الْخَضْرَاءُ ذَا هَجْرَةٍ أَصْدَقَ وَ لَا أَبْرَّ مِنْ أَبِي ذَرٍّ»، وَ أَنَا أَشْهَدُ أَنَّهُمَا لَمْ يُشْهِدَا إِلَّا بِالْحَقِّ، وَ أَنْتَ أَصْدَقُ وَ أَبْرُّ عِنْدِي مِنْهُمَا».

۱۲ - وَ بِإِسْنَادِهِ، عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ بْنِ هَشَامٍ، عَنْ مَعْمَرِ بْنِ رَاشِدٍ، عَنْ أَبَانَ بْنِ أَبِي-عِيَّاشٍ، عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام: «مَرَرْتُ يَوْمًا بِرَجُلٍ

مردم را بر آن گواه گیرد، و همچنین از اینکه جبرئیل به آن حضرت خبر داده بود که خدای تعالی می داند که امت در آینده نزدیک دچار اختلاف و تفرقه خواهد شد. پس از آن رسول خدا ﷺ صحیفه ای خواست و آنچه را که قصد داشت در آن استخوان کتف بنویسد به من املاء فرمود و سه نفر را بر آن گواه گرفت، سلمان فارسی و ابوذر و مقداد را، و کسانی را که پیشوایان هدایت هستند از آن جمله که اطاعتشان را تا روز قیامت به مؤمنان امر فرموده نام بُرد، و مرا (علی عليه السلام) نخستین آنان خواند، بعد این پسر حسن و سپس این فرزندم حسین، و سپس نه تن از اولاد این فرزندم حسین، آیا همین طور است ای ابادزر و تو ای مقداد؟ آن دو گفتند: ما گواهی می دهیم به درستی اسناد آن به رسول خدا ﷺ. در اینجا طلحه گفت: به خدا سوگند من از رسول خدا ﷺ شنیدم که به ابی ذر می فرمود: «زمین هرگز زبان آوری بر پشت خود حمل نکرده و آسمان هرگز بر او سایه نیفکنده که راستگوتر و نیکوکارتر از ابی ذر باشد» و من نیز گواهی می دهم که آن دو جز به حق شهادت نمی دهند، و تو در نزد من راستگوتر و نیکوکارتر از آن دو هستی».

۱۲ - و باز سلیم بن قیس هلالی گوید: علی بن ابی طالب عليه السلام فرمود: «روزی بر مردی - که نام او را به من گفت - گذر کردم، و آن مرد گفت: «محمد به مثل نباشد جز

- سَمَاءُ لِي - فَقَالَ: «مَا مَثَلُ مُحَمَّدٍ إِلَّا كَمَثَلِ نَخْلَةٍ نَبَتَتْ فِي كِبَاةٍ»، فَأَثَبْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ، فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَخَرَجَ مُغَضِباً وَأَتَى الْمَنْبَرَ فَفَرَعَتِ الْأَنْصَارُ إِلَى السَّلَاحِ، لَمَّا رَأَوْا مِنْ غَضَبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: قَالُ أَقْوَامٌ يُعَيِّرُونِي بِقَرَابَتِي وَ قَدْ سَمِعُونِي أَقُولُ فِيهِمْ مَا أَقُولُ مِنْ تَفْضِيلِ اللَّهِ تَعَالَى إِيَّاهُمْ وَ مَا اخْتَصَمَهُمْ بِهِ مِنْ إِذْهَابِ الرَّجْسِ عَنْهُمْ وَ تَطْهِيرِ اللَّهِ إِيَّاهُمْ؟ وَ قَدْ سَمِعُوا مَا قُلْتُهُ فِي فَضْلِ أَهْلِ بَيْتِي وَ وَصِيِّي وَ مَا أَكْرَمَهُ اللَّهُ بِهِ وَ خَصَّهُ وَ فَضَّلَهُ مِنْ سَبْقِهِ إِلَى الْإِسْلَامِ وَ بِلَايَةِ فِيهِ، وَ قَرَابَتِهِ مِنِّي، وَ أَنَّهُ مِنِّي بِمِثْلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، ثُمَّ يَمُرُّ بِهِ فَرَزَعَمَ أَنْ مَثَلِي فِي أَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ نَخْلَةٍ نَبَتَتْ فِي أَصْلِ حُشٍّ؟ أَلَا إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ خَلْقَهُ وَ فَرَّقَهُمْ فِرْقَتَيْنِ، فَجَعَلَنِي فِي خَيْرِ الْفِرْقَتَيْنِ، وَ فَرَّقَ الْفِرْقَةَ ثَلَاثَ شُعَبٍ، فَجَعَلَنِي فِي خَيْرِهَا شُعْباً وَ خَيْرِهَا قَبِيلَةً، ثُمَّ جَعَلَهُمْ بِيُوتَا، فَجَعَلَنِي فِي

همچون درخت خرمائی که در میان خاکروبه روئیده باشد» من خدمت رسول خدا ﷺ رسیدم و این ماجرا را برایش ذکر کردم، پس رسول خدا ﷺ خشمگین شده از خانه بیرون آمد و بر منبر رفت و انصار نیز با توجه به حالت خشم رسول خدا ﷺ خواستند دست به اسلحه برند که آن حضرت فرمود: چرا (چه انگیزه ای دارند) گروهائی مرا به واسطه خویشاوندیم مورد عیب جوئی قرار می دهند با اینکه از من آنچه درباره ایشان گفته ام شنیده اند چیزهائی را از برتری بخشیدن خداوند به آنها و آنچه که به ایشان اختصاص داده از زدودن پلیدی و پاک گردانیدن آنان که گفته بودم و نیز آنچه در فضیلت اهل بیتم و وصی خود گفته ام و آنچه نزد خدا موجب گرامی داشت او و ویژگی او و برتری او شده از پیشی جستن او نسبت به دیگران در اسلام و روبرو شدن او با گرفتاریها در راه آن و خویشاوندی او با من و اینکه او نسبت به من همانند هارون نسبت به حضرت موسی است، (همه اینها را سابقاً گفته ام و آنان شنیده اند) باز هم یک نفر از کنار او می گذرد و می پندارد که مثل من در میان اهل بیتم مانند درخت خرمائی است که در محل قضای حاجت روئیده باشد، بدانید که خداوند مردمان را بیافرید پس آنان را به دو گروه تقسیم کرد و مرا در نیکوترین آن دو گروه قرار داد و بعد آن گروه را سه شعبه ساخت و مرا در بهترین آن شعبه ها و جزء نیکوترین قبیله قرار داد، سپس آن را به صورت خانواده ها در آورد و مرا در بهترین خاندان قرار داد، تا اینکه در میان

خَيْرَهَا بَيْتًا حَتَّى خَلَصْتُ فِي أَهْلِ بَيْتِي وَ عِترَتِي وَ بَنِي أَبِي، أَنَا وَ أَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ،
 نَظَرَ اللَّهُ (سُبْحَانَهُ) إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ نَظْرَةً وَ اخْتَارَنِي مِنْهُمْ، ثُمَّ نَظَرَ نَظْرَةً فَاخْتَارَ عَلِيًّا أَخِي
 وَ وَزِيرِي وَ وَارِثِي، وَ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي، وَ وَلِيَّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي، مَنْ وَالَاهُ فَقَدْ
 وَالَى اللَّهَ، وَ مَنْ عَادَاهُ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ، وَ مَنْ أَحَبَّهُ أَحَبَّهُ اللَّهُ، وَ مَنْ أَبْغَضَهُ أَبْغَضَهُ اللَّهُ، لَا
 لَا يُجِئُهُ إِلَّا كُلُّ مُؤْمِنٍ وَ لَا يُبْغِضُهُ إِلَّا كُلُّ كَافِرٍ، هُوَ زَرُّ الْأَرْضِ بَعْدِي وَ سَكْمُهَا، وَ هُوَ كَلِمَةُ
 التَّقْوَى، وَ عُرْوَةُ اللَّهِ الْوُثْقَى «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ يَأْتِي اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ
 نُورَهُ» يُرِيدُ أَعْدَاءُ اللَّهِ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ أَخِي وَ يَأْتِي اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ، أَيُّهَا النَّاسُ لِيَبْلُغْ
 مَقَالَتِي شَاهِدُكُمْ غَايَتِكُمْ، اللَّهُمَّ اشْهَدْ عَلَيْهِمْ، ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ نَظَرَ نَظْرَةً ثَالِثَةً فَاخْتَارَ أَهْلَ بَيْتِي
 مِنْ بَعْدِي، وَ هُمْ خِيَارُ أُمَّتِي: أَحَدَ عَشَرَ إِمَامًا بَعْدَ أَخِي وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ، كُلُّمَا هَلَكَ

خاندانم و عترتم و فرزندان پدرم (عبدالمطلب) من خالص و ناب شدم و برادرم علی بن
 ابی طالب، خداوند سبحان نظری به اهل زمین انداخت و از میان آنان مرا اختیار کرد،
 سپس نگاهی دیگر افکند و برادرم علی را برگزید که وزیر و وارث و وصی من است و
 جانشین من در میان امتم و مولای هر مؤمنی پس از من است، هر که با او دوستی کند با
 خدا دوستی کرده، و هر که با او دشمنی کند، با خدا دشمنی ورزیده است، و هر که او را
 دوست بدارد خدا نیز او را دوست می دارد، و هر کس با او کینه ورزد خداوند نیز او را
 مورد خشم قرار می دهد، او را دوست نمی دارد مگر هر آن کس که مؤمن باشد، و نسبت
 به او کینه نمی ورزد مگر هر آن کس که کافر باشد، پس از من او محور زمین و میخ
 فولادین آن است، و او کلمه تقوی و ریسمان مطمئن و ناگسستنی خدا است «آنان
 می خواهند که نور خدا را با دم خویش خاموش کنند ولی خدا جز آشکاری نور خود را
 رضا نمی دهد» دشمنان خدا می خواهند نور برادرم علی را خاموش کنند، اما خدا جز این
 را نمی خواهد که نور او را تمام کند، ای مردم هر که از شما اکنون اینجا حضور دارد گفتار
 مرا به آنان که در این جمع نیستند ابلاغ کند، بار خدایا تو بر آنان شاهد باش، (سپس به
 دنبال سخنان سابق خود ادامه داد) پس از آن خداوند نظر سوم را بر زمین افکند و اهل
 بیت مرا برای زمان بعد از من برگزید، آنان برگزیدگان این امت هستند که عبارتند از:
 یازده امام پس از برادرم (علی «ع») که یکی پس از دیگری خواهند بود، هرگاه یکی از

وَاحِدٌ قَامَ وَاحِدٌ، مَثَلُهُمْ فِي أُمَّتِي كَمَثَلِ نُجُومِ السَّمَاءِ، كُلُّهَا غَابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ، إِنَّهُمْ أُمَّةٌ هُدَاةٌ مُهْدِيُونَ، لَا يَضُرُّهُمْ كَيْدٌ مَنْ كَادَهُمْ، وَلَا خِذْلَانٌ مَنْ خَذَلَهُمْ، بَلْ يَضُرُّ اللَّهُ بِذَلِكَ مَنْ كَادَهُمْ وَخَذَلَهُمْ، هُمْ حُجَجُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَشُهَدَاؤُهُ عَلَى خَلْقِهِ، مَنْ أَطَاعَهُمْ أَطَاعَ اللَّهَ، وَمَنْ عَصَاهُمْ عَصَى اللَّهَ، هُمْ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَهُمْ لَا يُفَارِقُهُمْ وَلَا يُفَارِقُونَهُ حَتَّى يَرُدُّوا عَلَيَّ حَوْضِي، وَأَوَّلُ الْأُمَّةِ أَخِي عَلِيُّ خَيْرُهُمْ ثُمَّ ابْنِي حَسَنٌ، ثُمَّ ابْنِي حُسَيْنٌ، ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ - وَذَكَرَ الْحَدِيثَ بِطَوِيلِهِ - .

۱۳ - أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ الْمَوْصِلِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبِيعِ الزُّهْرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْحِمَيْرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرِوٍ وَالمُنْتَعِمِيِّ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَا مَعْنَى قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «بَلْ كَذَّبُوا بِالشَّاعَةِ وَاعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالشَّاعَةِ سَعِيرًا» (۱)؟

آنان بدرود حیات گوید دیگری به جای او برگزیده شده قیام می کند، آنان به مثل در میان امت من همچون ستارگان درخشان آسمانند که هرگاه ستاره ای از نظر ناپدید شود ستاره دیگری پدیدار می گردد، آنان پیشوایان و راهنمایان و هدایت یافتگانند که نیرنگ آن کس که با ایشان حيله ورزد و بی یاور رها کردن آن کس که ایشان را رها می کند آسیبی به ایشان نمی رساند بلکه خداوند به کیفر، آن کسی را که بدیشان نیرنگ و خذلان روا داشته دچار آسیب و زیان خواهد ساخت زیرا که آنان حجتهای خداوند در زمین او هستند، و شاهدان او بر بندگان خدا، هر که از آنان فرمانبرداری کند خدا را اطاعت کرده و هر که نافرمانی ایشان کند خدا را نافرمانی کرده است، آنان با قرآن و قرآن با آنان است، نه قرآن از ایشان جدا می شود و نه ایشان قرآن را ترک می کنند تا در کنار حوض کوثر (در قیامت) نزد من در آیند نخستین آن امامان برادرم علی که - نیکوترین ایشان است، پس از او فرزندانم حسن، سپس فرزندانم دیگرم حسین، و سپس نه نفر از اولاد حسین - به دنبال آن راوی تا آخر آن حدیث را به درازا نقل کرده است - .

۱۳ - مفضل بن عمر گوید: «به امام صادق عليه السلام عرض کردم: این فرمایش خداوند عزوجل معنایش چیست که می فرماید: «بلکه آن ساعت (قیامت) را دروغ شمردند و ما

قال لي: إن الله خلق السنة اثني عشر شهراً، وجعل الليل اثني عشر ساعة، وجعل النهار اثني عشر ساعة، ومنا اثني عشر محدثاً، وكان أمير المؤمنين عليه السلام من تلك الساعات.

۱۴ - و به (۱) عن عبد الكريم بن عمرو، عن ثابت بن شرحبيل، عن أبي بصير، قال: سمعتُ أبا جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام يقول: «منا اثنا عشر محدثاً».

۱۵ - أخبرنا عبد الواحد بن عبد الله، قال: حدثنا محمد بن جعفر القرشي، قال: حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن عمر بن أبان الكلبي، عن ابن سنان، عن أبي السائب، قال: قال أبو عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام: «الليل اثنا عشر ساعة، والنهار اثنا عشر ساعة، والشهور اثنا عشر شهراً، والأئمة اثنا عشر إماماً، والنقباء اثنا عشر نقيباً، وإن علياً ساعة من اثني عشر ساعة، وهو قول الله عز وجل: «بل»

نیز شعله های آتش را برای کسی که قیامت را دروغ شمرد آماده ساختیم» آن حضرت در پاسخ فرمود: همانا خدا عزوجل سال را به شکل (مرکب از) دوازده ماه آفرید و شب را دوازده ساعت و روز را نیز دوازده ساعت قرار داد، (از طرفی) از ما اهل بیت نیز دوازده نفر آفرید که فرشتگان با آنان حدیث می کنند، و امیرالمؤمنین علیه السلام یکی از آن ساعتها است.

(یعنی همه ما موزون با نظام احسن عالم هستیم و به سرحد کمال خلقت در روح و جسم و استعدادات رسیده ایم لذا با هم فرقی نداریم).

۱۴ - ابوبصیر گوید: شنیدم که امام محمد باقر علیه السلام می فرمود: «دوازده نفر از ما اهل بیت هستند که مخاطب سخن فرشتگانند (یعنی فرشته با آنان سخن می گوید).

۱۵ - از ابی سائب (که ظاهراً عطاء بن سائب باشد) نقل شده که: امام صادق علیه السلام فرموده: شب دوازده ساعت است و روز نیز دوازده ساعت می باشد و ماهها نیز دوازده ماه است، و ائمه نیز دوازده امام هستند، و نقباء نیز دوازده نقيب اند، و علی خود ساعتی از آن دوازده ساعت است، و هم او (مدلول) گفتار خداوند عزوجل است که می فرماید: «بلکه آن ساعت را دروغ شمردند و ما شعله های آتش را برای کسی که ساعت موعود را

كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا».

۱۶ - أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (۱) قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ بِقَوْمٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يُوسُفَ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيْسَى، عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ، عَنْ زَيْدِ الشَّحَّامِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: وَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ: وَحَدَّثَنَا بِهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ زَيْدِ الشَّحَّامِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَيُّهُمَا أَفْضَلُ الْحَسَنُ أَوْ الْحُسَيْنُ؟ قَالَ: «إِنَّ فَضْلَ أَوْلَانَا يَلْحَقُ فَضْلَ آخِرِنَا، وَفَضْلَ آخِرِنَا يَلْحَقُ فَضْلَ أَوْلَانَا، فَكُلُّ لَهُ فَضْلٌ. قَالَ: قُلْتُ لَهُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ وَسِعَ عَلَيَّ فِي الْجَوَابِ، فَإِنِّي وَاللَّهِ مَا أَسْأَلُكَ إِلَّا مُرْتَادًا، فَقَالَ: نَحْنُ مِنْ شَجَرَةٍ بَرَأَنَا اللَّهُ مِنْ طِينَةٍ وَاحِدَةٍ، فَضَلُّنَا مِنَ اللَّهِ، وَعِلْمُنَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، وَنَحْنُ أَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَالِدُّعَاءُ إِلَى دِينِهِ، وَالْحُجَابُ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ، أَزِيدُكَ يَا زَيْدُ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، فَقَالَ: خَلَقْنَا وَاحِدًا، وَعِلْمُنَا وَاحِدٌ، وَفَضْلُنَا وَاحِدٌ، وَكُلُّنَا

دروغ شمارد آماده ساخته ایم».

(در این خبر «ساعة» که در این آیه آمده است به علی عليه السلام تاویل شده است).

۱۶ - زید شحام گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: میان حسن و حسین کدام یک برتر از دیگری است؟ فرمود: «همانا برتری اولین فرد ما با برتری آخرین فرد ما بهم پیوند می یابد و فضل آخرین فرد ما با فضل اولین فرد ما پیوستگی دارد، پس همگی دارای فضل اند، زید گوید: به آن حضرت عرض کردم: فدایت شوم پاسخ را برایم باز بفرمائید [بیشتر شرح بدهید] به خدا قسم من جز به منظور پی جویی حق از شما سؤال نمی کنم، امام فرمود: ما از شجره ای هستیم که خداوند همه ما را از یک گل آفرید، برتری ما از جانب خدا و علم ما (موهبتی) از نزد خداوند است، ما امانتداران خدا بر آفریدگان او هستیم و فراخوانندگان به دین او و پرده داران (واسطه) میان او و مخلوق او هستیم، ای زید آیا می خواهی بیشتر برایت بگویم؟ عرض کردم: بلی، پس آن حضرت فرمود: ما از حیث آفرینش یکسانیم، و دانش و فضل ما یکسان است، و همه ما نزد خدای عزوجل یکی هستیم، من عرض کردم: مرا از شمارتان آگاه کنید، فرمود: ما دوازده تن

وَاحِدٌ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَقُلْتُ: أَخْبِرْنِي بِعِدَّتِكُمْ، فَقَالَ: نَحْنُ اثْنَا عَشَرَ - هَكَذَا - حَوْلَ عَرْشِ رَبِّنَا جَلَّ وَ عَزَّ فِي مُبْتَدَأِ خَلْقِنَا، أَوْلْنَا مُحَمَّدٌ، وَأَوْسَطْنَا مُحَمَّدٌ، وَ آخِرْنَا مُحَمَّدٌ.

۱۷ - أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ

ابْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يُوسُفَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ فَضِيلِ الرَّسَّانِ، عَنْ أَبِي-حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ: «كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عليه السلام ذَاتَ يَوْمٍ فَلَمَّا تَفَرَّقَ مَنْ كَانَ عِنْدَهُ قَالَ، لِي: يَا أَبَا حَمْزَةَ مِنَ الْمُحْتَمِمْ الَّذِي لَا تَبْدِيلَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ قِيَامٌ قَائِمِنَا، فَمَنْ شَكَّ فِيهَا أَقُولُ لَقِيَ اللَّهَ [سُبْحَانَهُ] وَ هُوَ بِهِ كَافِرٌ وَ لَهُ جَاحِدٌ، ثُمَّ قَالَ: يَا أَبِي وَ أُمِّي الْمُسَمَّى بِاسْمِي وَ الْمَكْنَى بِكُنْيَتِي ^(۱)، السَّابِعُ مِنْ بَعْدِي، يَا أَبِي مَنْ يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَأْتِ ظُلْمًا وَ جَوْرًا، ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا حَمْزَةَ مَنْ أَدْرَكَكَ فَلَمْ يُسَلِّمْ بِهِ فَمَا سَلَّمَ بِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ عليهما السلام، وَ قَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَ مَا وَاهُ النَّارُ، وَ بِئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ».

بدینگونه (اشاره با دست به صورت دایره) از آغاز آفرینش گرداگرد عرش پروردگاران قرار داشته ایم، نام اولین فرد ما محمد و نفر میانه محمد، و آخرین فرد ما نیز محمد است.

۱۷ - ابو حمزه ثمالی گوید: «روزی در خدمت امام محمد باقر علیه السلام بودم، وقتی افرادی که نزد او بودند متفرق شدند به من فرمود: ابا حمزه یکی از امور حتمی که نزد خداوند تغییر ناپذیر است قیام قائم ما اهل بیت است و اگر کسی در آنچه می گویم تردید کند در حالی خدا را ملاقات خواهد کرد که به او کافر و انکار کننده اوست، سپس فرمود: پدرم و مادرم فدای آن که همنام من و هم کنیه من است، هفتمین فرد پس از من، پدرم فدای آن کس که زمین را هم چنان که پر از ظلم و جور شده باشد سرشار از دادگری و عدل خواهد کرد، سپس فرمود: ای ابا حمزه هر کس که او را درک کند و در برابرش تسلیم نباشد، به (رسالت) محمد و (امامت و خلافت) علی علیهما السلام - گردن نهاده است، و خداوند بهشت را بر او حرام فرموده و جایگاهش آتش دوزخ است، و چه بد است جایگاه ستمگران».

۱ - کنیه حضرت صاحب علیه السلام تنها ابوالقاسم ذکر شده، و جمله «والمکنی بکنیتی» را کسی افزوده است.

و أَوْضَحُ مِنْ هَذَا بِحَمْدِ اللَّهِ وَ أَنْوَرُ وَ أَبِينُ وَ أَزْهَرُ لِمَنْ هَدَاهُ اللَّهُ وَ أَحْسَنَ إِلَيْهِ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ: «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ^(۱)»، وَ مَعْرِفَةُ الشُّهُورِ - الْحَرَمُ وَ صَفَرٌ وَ رَبِيعٌ وَ مَا بَعْدَهُ، وَ الْحَرَمُ مِنْهَا هِيَ رَجَبٌ وَ ذُو الْقَعْدَةِ وَ ذُو الْحِجَّةِ وَ الْحَرَمُ - لَا تَكُونُ دِينًا قِيمًا لِأَنَّ الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى وَ الْمَجُوسَ وَ سَائِرَ الْمَلَلِ وَ النَّاسَ جَمِيعًا مِنَ الْمُوَافِقِينَ وَ الْمُخَالِفِينَ يَعْرِفُونَ هَذِهِ الشُّهُورَ وَ يَعُدُّونَهَا بِأَسْمَائِهَا، وَ إِنَّمَا هُمْ الْأَيُّمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ الْقَوَّامُونَ بِدِينِ اللَّهِ وَ الْحَرَمُ مِنْهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ الَّذِي اشْتَقَّ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ اسْمًا مِنْ اسْمِهِ الْعَلِيِّ، كَمَا اشْتَقَّ لِرَسُولِهِ ﷺ اسْمًا مِنْ اسْمِهِ الْحَمُودِ، وَ ثَلَاثَةٌ مِنْ وُلْدِهِ أَسْمَاءُ هُمْ عَلِيُّ: عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، وَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى، وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، فَصَارَ لِهَذَا الْاسْمِ الْمُسْتَقُّ مِنْ اسْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حُرْمَةٌ بِهِ وَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الْمَكْرَمِينَ الْمُتَحَرِّمِينَ بِهِ.

و بحمدالله برای آن کسی که خداوند او را هدایت فرموده و نسبت به او نیکی روا داشته، از این واضح تر و تابناکتر و روشنتر و درخشانتر همانا گفتار خدای عزوجل در قرآن است که می فرماید: «همانا شمار ماهها نزد خداوند دوازده ماهست در کتاب خدا از روزی که آسمانها و زمین را آفرید که چهار ماه از آنها حرام است، آن دین مستقیم همین است پس در آنها (ماهها) بر خودتان ستم نکنید» تنها شناختن ماهها - یعنی محرم و صفر و ربیع و ماههای پس از آن و نیز ماههای حرام که رجب و ذیقعدة و ذیحجه و محرم است - نمی تواند دین پابرجای باشد، چون یهود و نصاری و مجوس و سایر کیشها و همه مردم از موافقان و مخالفان این ماهها را می شناسند و آنها را به نام بر می شمارند، بلکه مراد از آنها منحصرأئمه علیهم السلام و بر پا دارندگان دین خداست، و مقصود از آن چهارماه محترم امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که خدای تعالی نام او را از نام خویش یعنی «علی» مشتق نموده است - هم چنان که برای پیامبر خود نیز نامی از اسم خویش «محمود» مشتق ساخته - و سه تن از فرزندان او (علی) است، که نامهایشان علی است یعنی علی بن - الحسین، و علی بن موسی (الرضا) و علی بن محمد، پس به این جهت این نام که مشتق از اسم خدای تعالی است دارای احترام است، و دروذهای خدای بر محمد و فرزندان او که

۱۸ - أَخْبَرَنَا سَلَامَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ عُمَرَ الْمَعْرُوفُ بِالْحَاجِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا حَمْرَةُ بْنُ الْقَاسِمِ الْعَلَوِيُّ الْعَبَّاسِيُّ الرَّازِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَسَنِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ كَثِيرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ ابْنُ مُوسَى الْأَسَدِيُّ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ الرَّقِّيِّ، قَالَ: «دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام بِالْمَدِينَةِ، فَقَالَ لِي: مَا الَّذِي أَبْطَأَ بِكَ يَا دَاوُدُ عَنَّا؟ فَقُلْتُ: حَاجَةٌ عَرَضَتْ بِالْكُوفَةِ، فَقَالَ: مَنْ خَلَّفَتْ بِهَا؟ فَقُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ خَلَّفْتُ بِهَا عَمَّكَ زَيْدًا تَرَكَتُهُ رَاكِبًا عَلَى فَرَسٍ مُتَقَلِّدًا سَيْفًا، يُنَادِي بِأَعْلَى صَوْتِهِ: سَلُونِي [سَلُونِي] قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، فَبَيْنَ جَوَانِحِي عِلْمٌ جَمٌّ قَدْ عَرَفْتُ النَّاسِخَ مِنَ الْمَنَسُوخِ وَالْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ، وَإِنِّي الْعَلَمُ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَتِكُمْ. فَقَالَ لِي: يَا دَاوُدُ لَقَدْ ذَهَبَتْ بِكَ الْمَدَاهِبُ، ثُمَّ نَادَى يَا سَمَاعَةَ بْنُ مِهْرَانَ ابْنَتِي بِسَلَّةِ الرُّطَبِ فَأَتَاهُ بِسَلَّةٍ فِيهَا رُطَبٌ، فَتَنَاوَلَ مِنْهَا رُطْبَةً فَأَكَلَهَا، وَاسْتَخْرَجَ النَّوَاةَ مِنْ فِيهِ فَعَرَسَهَا فِي الْأَرْضِ، فَقَلِقْتُ وَأَنْبَتَتْ وَأَطْلَعَتْ وَأَغْدَقْتُ، فَضَرَبَ بِيَدِهِ إِلَى بُسْرَةٍ مِنْ

به واسطه او مورد تکریم و در خور احترام هستند.

۱۸ - داود بن کثیر رقی گوید: «در مدینه خدمت امام صادق عليه السلام رسیدم، آن حضرت به من فرمود: چه چیز باعث کندی و تأخیر تو در آمدن به نزد ما شده است؟ عرض کردم: کاری در کوفه پیش آمده بود، حضرت فرمود چه کسی را پشت سر گذاشتی؟ عرض کردم فدایت شوم عمویان زید را در آنجا به حال خود رها کردم، و در حالی از او جدا شدم که بر اسبی سوار و شمشیری به دوش خود آویخته بود و با صدای هر چه بلندتر فریاد می زد پیش از آنکه مرا نیاید مسائل خود را از من بپرسید که نزد من دانش فراوانی انباشته شده است، من ناسخ و منسوخ و مثانی و قرآن عظیم را دریافته ام، من خود همان شاخص و نشانه بین شما و خداوند هستم، پس آن حضرت به من فرمود: این مسلک گرائیها و فرقه گرائیها، ای داود تو را از واقع پرت ساخته است. بعد صدا زد ای سماعة بن مهران سبدي خرما نزد من بیاور، و او سبدي که حاوی خرما بود نزد آن حضرت آورد آن حضرت دانه ای خرما از آن برداشته خورد و هسته آن را از دهان خود بیرون آورد و در زمین کاشت، پس آن هسته شکافته شده روئیده و جوانه زد و شاخ و برگ و میوه داد، - پس حضرت با دست خود به خرماي نارسى زده آن را از خوشه چید

عِدْقِي فَشَقَّهَا وَاسْتَخْرَجَ مِنْهَا رَقًا أبيضَ فَفَضَّهُ وَدَفَعَهُ إِلَيَّ، وَقَالَ: اقْرَأْهُ، فَقَرَأْتُهُ وَإِذَا فِيهِ سَطْرَانِ، السَّطْرُ الْأَوَّلُ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» وَالثَّانِي «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ، أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ، عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، عَلِيُّ بْنُ مُوسَى، مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، الْخَلْفُ الْحُبَّةُ» ثُمَّ قَالَ: يَا دَاوُدُ أَتَدْرِي مَتَى كُتِبَ هَذَا فِي هَذَا؟ قُلْتُ: اللَّهُ أَعْلَمُ وَرَسُولُهُ وَأَنْتُمْ، فَقَالَ: قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ آدَمَ يَا لَيْلِي عَامٍ.

۱۹ - أَخْبَرَنَا سَلَامَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَهْزِيَارٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ السِّيَارِيُّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ، قَالَ: وَحَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ الْخَبَائِيُّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ، عَنْ أُمَيَّةَ بْنِ مَيْمُونِ الشَّعِيرِيِّ، عَنْ زِيَادِ الْقَنْدِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «إِنَّ [اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ] [خَلَقَ] بَيْنَنَا مِنْ نُورٍ جَعَلَ قَوَائِمَهُ أَرْبَعَةَ أَرْكَانٍ [كُتِبَ عَلَيْهَا أَرْبَعَةُ أَشْيَاءٍ]: «تَبَارَكَ، وَ سُبْحَانَ، وَ

و از درون آن ورقه ای نازک (پوسته ای ظریف) به رنگ سفید بیرون آورده آن را باز نمود و به دست من داد و فرمود: آن را بخوان من آن را خواندم در آن دو سطر مرقوم بود (به این ترتیب که) سطر اول جمله: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» و سطر دوم این جملات: «همانا شمار ماهها نزد خداوند دوازده ماه است در کتاب خدا از روزی که آسمانها و زمین را آفرید که چهار ماه از آنها حرام است آن دین مستقیم همین است یعنی امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب، حسن بن علی، حسین بن علی، علی بن الحسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی، و آن باز مانده که حجّت خداوند بر روی زمین است» سپس آن حضرت فرمود: ای داود آیا می دانی این (دو سطر) چه زمانی در این (پوسته نازک) نوشته شده؟ عرض کردم: خدا و رسولش بهتر می دانند و شما خود آگاه ترید، پس فرمود: دو هزار سال پیش از اینکه خداوند آدم را بیافریند» (یعنی از پیش، مشیت و خواست خداوند چنین بود).

۱۹ - از زیاد بن مروان قندی روایت شده که گفت: من شنیدم که موسی بن جعفر بن محمد (علیه السلام) می فرمود: «همانا خدای عزوجل خانه ای از نور آفرید و پایه های آن را

الْحَمْدُ، وَاللَّهُ»^(۱)، ثُمَّ خَلَقَ مِنَ الْأَرْبَعَةِ أَرْبَعَةً، وَمِنَ الْأَرْبَعَةِ أَرْبَعَةً، ثُمَّ قَالَ جَلَّ وَعَزَّ: «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا».

۲۰ - أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ الرَّازِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرِ الرَّقِيِّ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام: جُعِلَتْ فِدَاكَ أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»^(۲) قَالَ: نَطَقَ اللَّهُ بِهَا يَوْمَ ذَرَأَ الْخَلْقَ فِي الْمِيثَاقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ بِأَلْفِي عَامٍ، فَقُلْتُ: فَسَّرْ لِي ذَلِكَ، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ خَلَقَهُمْ مِنْ طِينٍ، وَرَفَعَ لَهُمْ نَارًا فَقَالَ: ادْخُلُوهَا، فَكَانَ أَوَّلَ مَنْ دَخَلَهَا مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ تِسْعَةَ مِنَ الْأَئِمَّةِ إِمَامٌ بَعْدَ إِمَامٍ، ثُمَّ أَتَبَعَهُمْ بِشِيعَتِهِمْ، فَهُمْ وَاللَّهُ السَّابِقُونَ».

چهار ستون قرار دارد [بر آنها چهار اسم نقش دارد] که عبارت است از: «تبارک، سبحان، الحمد، الله» سپس خداوند از آن چهار، چهارتای دیگر آفرید، و باز از آن چهار، چهارتای دیگر خلق فرمود، سپس خدای عزوجل فرمود: «همانا شمار ماهها نزد خداوند دوازده ماه است».

۲۰ - داود بن کثیر رقی گوید: «به امام صادق عليه السلام عرض کردم: فدایت گردم مرا از معنی این گفته خدای عزوجل آگاه سازید که می فرماید: «آنان که در ایمان پیشی جستند همانان تقرب یافتگانند» آن حضرت در پاسخ فرمود خداوند این کلام را روز آفرینش مخلوقات در عالم میثاق یعنی دو هزار سال پیش از اینکه آفریدگان را پدید آورد، فرموده است، عرض کردم: این مطلب را برایم توضیح دهید، فرمود: هنگامی که خدای تعالی خواست مردمان را بیافریند، آنان را از گلی پدید آورد و آتشی برای آنان برافروخت و امر فرمود: بدان داخل شوید، پس اول کسی که داخل آن آتش شد محمد پیامبر خدای صلى الله عليه وآله و امیرالمؤمنین و حسن و حسین بودند و نه نفر از ائمه که هر یک امامی پس از امام دیگرند، و به دنبال ایشان شیعیانشان (مؤمنان) را در آورد، به خدا قسم که سابقون همانان هستند» - یعنی پیشی گیرندگان -.

۲۱ - حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ بْنِ عَمَّارِ الْكُوفِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، قَالَ: حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ هِشَامِ اللَّوَلُونِيُّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ، قَالَ: «دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَإِنِّي عِنْدَهُ جَالِسٌ إِذْ دَخَلَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى وَهُوَ غَلَامٌ فَقُمْتُ إِلَيْهِ فَسَبَلْتُهُ وَجَلَسْتُ فَقَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَا إِبْرَاهِيمُ أَمَا إِنَّهُ صَاحِبُكَ مِنْ بَعْدِي، أَمَا لَيَهْلِكَنَّ فِيهِ أَقْوَامٌ وَ يَسْعَدُ آخَرُونَ، فَلَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَهُ وَ ضَاعَفَ عَلَيَّ رُوحَهُ الْعَذَابِ. أَمَا لَيُخْرِجَنَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ صُلْبِهِ خَيْرَ أَهْلِ الْأَرْضِ فِي زَمَانِهِ، سَمِيَّ جَدُّهُ وَ وَاثَرَ عِلْمِهِ وَ أَحْكَامِهِ وَ قَضَايَاهُ، وَ مَعْدِنَ الْإِمَامَةِ، وَ رَأْسَ الْحِكْمَةِ، يَقْتُلُهُ جَبَّارُ بَنِي فُلَانٍ بَعْدَ عَجَائِبَ طَرِيفَةٍ حَسَدًا لَهُ، وَ لَكِنَّ اللَّهَ بِالْبَالِغِ أَمْرِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، يُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ صُلْبِهِ تَكْوِيلَةَ اثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا مَهْدِيًّا اخْتَصَّصَهُمُ اللَّهُ بِكَرَامَتِهِ، وَ أَحَلَّهُمْ دَارَ قُدْسِهِ، الْمُسْتَنْظَرُ لِلثَّانِي عَشَرَ الشَّاهِرُ سَيَفُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ»^(۱) كَانَ كَالشَّاهِرِ

۲۱ - ابراهیم بن ابی زیاد کرخی گوید: «بر امام صادق عليه السلام وارد شدم و در خدمت آن حضرت نشسته بودم ابوالمحسن موسی (فرزند او) که در آن زمان پسر بچه ای بود وارد شد، من برخاستم و او را بوسیدم و نشستم امام صادق عليه السلام به من فرمود: ای ابراهیم بدان که پس از من او امام تو است، آگاه باش که در رابطه با او گروههایی بدون شک به هلاکت خواهند رسید و عده ای دیگر نیک بختی و بهروزی خواهند یافت، پس خدا قاتل او را لعنت کند و عذاب روحش را دو چندان کند، به هوش باش که خدای عزوجل بهترین مردم روی زمین در زمان وی را از صلب او پدید خواهد آورد که با جد خویش همنام است و وارث علم او و احکام او و قضاوتهای اوست، او سرچشمه امامت و سرآمد حکمت است، خود کامة سرکش فلان خاندان (بنی عباس) پس از اینکه شگفتیهای کم سابقه ای از وی سر می زند از روی حسد او را خواهد کشت. با وجود این خداوند کار خود را به پایان می رساند اگر چه مشرکان آن را ناخوش دارند، خداوند در پی آن تا دوازده امام راه یافته را از صلب او پدید خواهد آورد که آن را به کرامت خود مخصوص گردانیده و به منزلگه قدس خویش فرودشان آورده است، آن کس که چچشم به راه دوازدهمین (امام) است [که شمشیر خود را بر کشیده و در پیشگاه او آماده باشد] همچون کسی است که شمشیر خود را در رکاب رسول ←

۱ - ما جعل بين المعرفتين هو ما كان في بعض النسخ دون بعض.

سَيْفَهُ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَذُبُّ عَنْهُ.

وَدَخَلَ رَجُلٌ مِنْ مَوَالِي بَنِي أُمَيَّةَ فَانْقَطَعَ الْكَلَامُ، فَعُدْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَحَدِي عَشْرَةَ مَرَّةً أُرِيدُ أَنْ يَسْتَتِمَ الْكَلَامَ فَمَا قَدَرْتُ عَلَى ذَلِكَ، فَلَمَّا كَانَ قَابِلُ السَّنَةِ الثَّانِيَةِ دَخَلْتُ عَلَيْهِ وَهُوَ جَالِسٌ، فَقَالَ: يَا إِبْرَاهِيمُ هُوَ الْمَفْرُجُ لِلْكَرْبِ عَنْ شَيْعَتِهِ بَعْدَ ضَنْكِ شَدِيدٍ وَبَلَاءٍ طَوِيلٍ، وَجَوْرِ وَخَوْفٍ، طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ الزَّمَانَ. حَسْبُكَ يَا إِبْرَاهِيمُ، قَالَ: فَمَا رَجَعْتُ بِشَيْءٍ أَسْرًا إِلَيَّ مِنْ هَذَا لِقَلْبِي وَلَا أَفْرًا لِعَيْنِي».

۲۲ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ قِرَاءَةً عَلَيْهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي قَيْسٍ، عَنْ جَعْفَرِ الرُّمَانِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ [أبي] الْقَاسِمِ - ابْنِ أُخْتِ خَالِدِ بْنِ مُحَمَّدِ الْقَطْوَانِيِّ - قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ الثَّقَفِيُّ، عَنْ جَعْفَرِ ابْنِ مُحَمَّدٍ [عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ]: «أَنَّهُ نَظَرَ إِلَى حُمْرَانَ فَبَكَى، ثُمَّ قَالَ: يَا حُمْرَانُ عَجَبًا لِلنَّاسِ كَيْفَ غَفَلُوا أَمْ نَسُوا أَمْ تَنَاسَوْا، فَتَسُوا قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حِينَ مَرِضَ،

← خدا ﷺ از نیام برکشیده از آن حضرت دفاع نماید.

در این وقت مردی از هواداران بنی امیه از در وارد شد و در نتیجه رشته آن سخن قطع شد، پس از آن من یازده بار دیگر به خدمت امام صادق علیه السلام مراجعه کردم، به امید اینکه حضرت آن سخن را به پایان برد ولی موفق نشدم (که پایانش را بشنوم) تا دومین سال که بر آن حضرت وارد شدم، او نشسته بود و فرمود: ای ابراهیم او همان کسی است که پس از دوران فشاری شدید و بلایی طولانی و ستمگری و بیم و هراس، از شیعه خویش اندوه و گرفتگی را می گشاید، پس خوشبحال کسی که آن زمان را در یابد، ای ابراهیم برای تو همین بس است. ابراهیم کرخی گوید: هیچ ره آوردی که برای من بیش از این مایه شادی دلم و روشنی دیده ام باشد (از آن سفر) با خود باز نیاوردم».

۲۲ - عبدالوهاب ثقفی از امام صادق علیه السلام [و آن حضرت از پدرش امام باقر علیه السلام] روایت کرده: «که آن حضرت نگاهی به حمران انداخت و شروع به گریستن نمود، سپس فرمود: ای حمران از این مردم در شکفتم که چگونه غافلند یا فراموش کرده اند و یا وانمود می کنند که از یاد برده اند، آنان گفتار رسول خدا ﷺ را در زمانی که بیمار بود از یاد برده اند، در آن هنگام که مردم خدمت آن حضرت می آمدند از او عیادت (دیدار و

فَاتَاهُ النَّاسُ يَعُودُونَ وَ يُسَلِّمُونَ عَلَيْهِ حَتَّى إِذَا غَصَّ بِأَهْلِهِ الْبَيْتُ، جَاءَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَلَّمَ
 وَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَنْخَطِّأَهُمْ إِلَيْهِ، وَلَمْ يُوسَّعُوا لَهُ، فَلَمَّا رَأَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ذَلِكَ رَفَعَ
 يَدَيْهِ (۱) وَقَالَ: إِلَيَّ يَا عَلِيُّ، فَلَمَّا رَأَى النَّاسُ ذَلِكَ زَحَمَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَ أَفْرَجُوا حَتَّى
 تَخَطَّأَهُمْ وَ أَجْلَسَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى جَانِبِهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ هَذَا أَنْتُمْ تَفْعَلُونَ
 بِأَهْلِ بَيْتِي فِي حَيَاتِي مَا أَرَى، فَكَيْفَ بَعْدَ وَفَاتِي؟! وَاللَّهِ لَا تَقْرُبُونَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي قُرْبَةً إِلَّا
 قَرَّبْتُمْ مِنْ اللَّهِ مَنْزِلَةً، وَلَا تُبَاعِدُونَ [عَنْهُمْ] خُطْوَةً وَ تُعْرَضُونَ عَنْهُمْ إِلَّا أَعْرَضَ اللَّهُ
 عَنْكُمْ، ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا [مَا أَقُولُ لَكُمْ] أَلَا إِنَّ الرِّضَا وَ الرِّضْوَانَ وَ الْجَنَّةَ، لِمَنْ
 أَحَبَّ عَلِيًّا وَ تَوَلَّاهُ، وَ اتَّمَّ بِرِيهِ وَ بِفَضْلِهِ، وَ [إِذَا] وَصِيَّائِي بَعْدَهُ، وَ حَقُّ عَلِيٍّ رَبِّي أَنْ
 يَسْتَجِيبَ لِي فِيهِمْ، إِنَّهُمْ اثْنَا عَشَرَ وَصِيًّا، وَ مَنْ تَبِعَهُ، فَإِنَّهُ مِنِّي، إِنْ مِنْ إِبْرَاهِيمَ، وَ

احوالپرسی) می کردند و به آن حضرت سلام می کردند، تا وقتی که (از کثرت جمعیت) خانه بر اهل آن تنگ شده بود علی علیه السلام وارد شد و سلام کرد و نتوانست از میان آنان بگذرد و پیش او برود، و آنان نیز برای او راه باز نمی کردند، رسول خدا صلی الله علیه و آله چون این وضع را دید بالش خود را برداشت و فرمود: ای علی علیه السلام نزد من آی، مردم وقتی، چنین دیدند به یکدیگر فشار آورده راه را گشودند تا علی علیه السلام از آنان گذشت و رسول خدا صلی الله علیه و آله او را در کنار خویش نشانید، و فرمود: ای مردم اکنون که در زمان زنده بودن من است شما با اهل بیت من چینی می کنید که می بینم، پس بعد از وفات من رفتارتان چگونه خواهد بود؟ به خدا سوگند گامی به اهل بیت من نزدیک نمی شوید مگر اینکه مرحله ای به خدا نزدیکی جسته باشید و از آنان گامی دور نمی شوید و رو نمی گردانید مگر اینکه خداوند از شما روگردان می شود، سپس فرمود: ای مردم گوش فرا دهید [به شما چه می گویم] بدانید که خشنودی و رضوان و بهشت بهره کسی است که علی را دوست بدارد و ولایت او را گردن نهد و پذیرا باشد، و او را پیشوای خود قرار دهد، و به او اقتدا کند و به فضلش اقرار نماید، و نیز با اوصیاء من که پس از او هستند چنین باشد، و بر پروردگار من است که دعای مرا درباره ایشان بپذیرد، آری آنان دوازده جانشین اند، هر که از او (علی) پیروی کند البته از من است، من خود از ابراهیم هستم و ابراهیم نیز از

إِبْرَاهِيمَ مِنِّي، وَ دِينِي دِينُهُ وَ دِينُهُ دِينِي، وَ نَسَبَتُهُ نَسَبَتِي، وَ نَسَبَتِي نَسَبَتُهُ، وَ فَضَلِي فَضْلُهُ، وَ أَنَا أَفْضَلُ مِنْهُ، وَ لَا فَخْرَ، يُصَدِّقُ قَوْلِي قَوْلُ رَبِّي «ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (۱)

۲۳ - أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ عِيْسَى الْقُوَيْسْتَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا بَدْرُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ بَدْرِ الْأَنْطَاطِيُّ فِي سُوقِ اللَّيْلِ بِمَكَّةَ وَ كَانَ شَيْخًا نَفِيسًا مِنْ إِخْوَانِنَا الْفَاضِلِينَ، وَ كَانَ مِنْ أَهْلِ قَزْوِينَ - فِي سَنَةِ حَمْسٍ وَ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي: إِسْحَاقُ بْنُ بَدْرِ، قَالَ: حَدَّثَنِي جَدِّي بَدْرُ بْنُ عِيْسَى، قَالَ: «سَأَلْتُ أَبِي: عِيْسَى بْنُ مُوسَى - وَ كَانَ رَجُلًا مَهِيْبًا - فَقُلْتُ لَهُ: مَنْ أَدْرَكَتَ مِنَ التَّابِعِينَ؟ فَقَالَ: مَا أَدْرِي مَا تَقُولُ [إِلَى] وَ لَكِنِّي كُنْتُ بِالْكُوفَةِ، فَسَمِعْتُ شَيْخًا فِي جَامِعِهَا يَتَحَدَّثُ عَنْ عَبْدِ خَيْرٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَا عَلِيُّ الْأَئِمَّةُ الرَّاشِدُونَ الْمُهْتَدُونَ الْمُعْصُمُونَ مِنْ وَ لَدِكَ أَحَدَ عَشَرَ إِمَامًا وَ أَنْتَ أَوَّلُهُمْ، وَ آخِرُهُمْ اسْمُهُ اسْمِي، يَخْرُجُ فَيَعْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ جَوْرًا وَ

من است، و کیش من کیش اوست، و آئین او آئین من است، و نسبت او نسبت من و خویشاوندی من خویشاوندی اوست، و برتری من برتری اوست و من از او برترم، بدون اینکه افتخار کنم، فرمایش پروردگارم گواه درستی سخن من است که می فرماید: «نسلی که پاره ای از آن پاره دیگر است و خداوند شنوا و داناست».

۲۳ - از بَدْر بن عیسی نقل شده که گفت: «از پدرم عیسی بن موسی که مردی پرهیبت بود جو یا شدم و به او گفتم: کدام یک از تابعین را دریافته ای (ملاقات کرده ای) گفت: من نمی فهمم تو چه می گوئی، ولی زمانی من در کوفه بودم، شنیدم شیخی در جامع کوفه از عبد خیر روایت می کرد که او گفت: شنیدم امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب - صلوات الله علیه - می فرماید: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به من فرمود: ای علی امامان راهتا و راه یافته و پاک از گناه از نسل تو یازده امامند و تو اول آنان هستی و نام آخرینشان نام من است (همنام من است) او خروج خواهد کرد و زمین را پر از دادگری می کند همانگونه که از جور و ستم لبریز شده، چه بسا کسی نزد او بیاید و در حالیکه مالها روی هم

ظُلماً، يَأْتِيهِ الرَّجُلُ وَالْمَالُ كُدُسٌ، فَيَقُولُ: يَا مَهْدِيُّ أَعْطِنِي، فَيَقُولُ: خُذْ».

۲۴ - حَدَّثَنَا أَبُو الْحَارِثِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ سَهْلِ الطَّبْرَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْبَغْدَادِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الرَّقِّيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عَيْسَى بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الدَّسْتَوَائِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ بَرِيدِ الْجَعْفِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عليه السلام، عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِيهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَوْحَى إِلَيَّ لَيْلَةَ أُسْرِي بِي: يَا مُحَمَّدُ: مَنْ خَلَقْتَ فِي الْأَرْضِ فِي أُمَّتِكَ؟ - وَهُوَ أَعْلَمُ بِذَلِكَ. - قُلْتُ: يَا رَبِّ أَخِي، قَالَ: يَا مُحَمَّدُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَبِّ، قَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَطَّلَعْتُ إِلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعَةً فَأَخْتَرْتُكَ مِنْهَا فَلَا أَذْكَرُ حَتَّى تُذْكَرَ مَعِي، فَأَنَا الْمُحْمُودُ، وَأَنْتَ مُحَمَّدٌ، ثُمَّ إِنِّي أَطَّلَعْتُ إِلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعَةً أُخْرَى فَأَخْتَرْتُ مِنْهَا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ فَجَعَلْتُهُ وَصِيكَ فَأَنْتَ سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَ عَلِيُّ سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ، ثُمَّ شَقَقْتُ لَهُ اسْمًا مِنْ أَسْمَائِي، فَأَنَا الْأَعْلَى وَهُوَ عَلِيٌّ، يَا مُحَمَّدُ إِنِّي خَلَقْتُ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأَئِمَّةَ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ، ثُمَّ عَرَضْتُ وَ لَايَتَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ،

انباشته شده بگوید: ای مهدی چیزی به من عطا فرما و او در پاسخ گوید: بگیر.

۲۴ - عبدالله بن عمر بن خطاب گوید: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «هماذا خدای عزوجل در آن شب که به گردشی شبانه برده شدم (معراج) به من وحی فرمود: ای محمد چه کسی را در زمین میان امتت به جای خود گذاشتی؟ - در حالی که خدا خود بدان آگاه تر بود - عرض کردم: پروردگارا برادرم را، فرمود: ای محمد علی ابن ابی طالب را؟ عرض کردم: بلی ای خدای من، فرمود: ای محمد من ابتدا از مقام ربوبیت نظری بر زمین افکندم و تو را از آن اختیار کردم، هیچگاه یادی از من نمی شود مگر اینکه تو نیز با من یاد کرده شوی، من خود محمودم و تو محمد، سپس نظری دیگر بر زمین افکندم و از آن علی بن ابی طالب را برگزیدم و او را وصی تو قرار دادم، پس تو سرور پیامبران و علی سرور جانشینان است، سپس از اسماء خویش نامی مشتق ساخته بر او نهادم، «اعلی» از نامهای من است و «علی» (مشتق آن) نام اوست، ای محمد، من علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان را از یک نور آفریدم سپس ولایت ایشان را بر فرشتگان عرضه داشتم،

فَمَنْ قَبْلَهَا كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ، وَمَنْ جَحَدَهَا كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ، يَا مُحَمَّدُ لَوْ أَنَّ عَبْدًا مِنْ عِبَادِي عَبْدَنِي حَتَّى يَنْقَطِعَ، ثُمَّ لَقِيَنِي جَاحِدًا لَوْلَا يَتِيهِمْ أَدْخَلْتُهُ نَارِي، ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ أَتُحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَقَالَ: تَقَدَّمُ أَمَامَكَ، فَتَقَدَّمْتُ أَمَامِي فَإِذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَالْحَسَنُ، وَالْحُسَيْنُ، وَعَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، وَجَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، وَمُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، وَعَلِيُّ بْنُ مُوسَى، وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، وَالْحُجَّةُ الْقَائِمُ كَأَنَّهُ الْكَوْكَبُ الدَّرِيُّ فِي وَسْطِهِمْ، فَقُلْتُ: يَا رَبِّ مَنْ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ الْأَئِمَّةُ، وَهَذَا الْقَائِمُ، مُحَلَّلٌ حَلَالِي وَمَحْرَمٌ حَرَامِي، وَيَنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي، يَا مُحَمَّدُ أَحِبَّهُ فَإِنِّي أَحِبُّهُ، وَأَحِبُّ مَنْ يُحِبُّهُ».

۲۵ - وَأَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ غَزْوَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «يَكُونُ تِسْعَةُ أئِمَّةٍ بَعْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُ».

هر که آن را پذیرفت از مقربین گردید و هر که آن را رد نمود به کافران پیوست، ای محمد اگر بنده ای از بندگانم مرا چندان پرستش کند تا رشته حیاتش از هم بگسلد و پس از آن در حالی که منکر و لایت آنان است با من روبرو شود، او را در آتش دوزخ خواهم افکند سپس فرمود: ای محمد آیا مایلی آنان را ببینی؟ عرض کردم: بلی، فرمود: قدمی پیش گذار، من قدمی جلو نهادم، ناگاه دیدم علی بن ابی طالب و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی آنجا بودند و حجت قائم همانند ستاره ای درخشان در میان آنان بود، پس عرض کردم: پروردگار من اینان چه کسانی اند؟ فرمود: اینان امامان هستند و این یک نیز قائم است که حلال کننده حلال من و حرام دارنده حرام من است، و از دشمنان من انتقام خواهد گرفت، ای محمد او را دوست بدار که من او را دوست می دارم و هر کس را که او را دوست بدارد نیز دوست می دارم».

۲۵ - ابوبصیر از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت کند که آن حضرت فرمود: «پس از حسین بن علی نه نفر امام اند که نهمین آنان قائم ایشان است».

۲۶ - أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شُمُونَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ، عَنْ كَرَّامٍ، قَالَ: حَلَفْتُ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَ نَفْسِي: أَلَّا أَكُلَ طَعَاماً بِنَهَارٍ أَبَداً حَتَّى يَقُومَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ، فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقُلْتُ لَهُ: رَجُلٌ مِنْ شِيعَتِكَ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ أَلَّا يَأْكُلَ طَعَاماً بِنَهَارٍ أَبَداً حَتَّى يَقُومَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ. فَقَالَ: صُمْ يَا كَرَّامُ وَلَا تَصُمْ الْعِيدَيْنِ وَلَا ثَلَاثَةَ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ، وَلَا إِذَا كُنْتَ مُسَافِراً، فَإِنَّ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا قُتِلَ عَجَبَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ عَلَيْهَا وَالْمَلَائِكَةُ، فَقَالُوا: يَا رَبَّنَا أَتَأْذَنُ لَنَا فِي هَلَاكِ الْخَلْقِ حَتَّى نَجِدَهُمْ مِنْ جَدِيدِ الْأَرْضِ بِمَا اسْتَحَلُّوا حُرْمَتَكَ، وَقَتَلُوا صَفْوَتَكَ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَا مَلَائِكَتِي وَيَا سَمَاوِي وَيَا أَرْضِي اسْكُنُوا، ثُمَّ كَشَفَ حِجَاباً مِنَ الْمُحْجَبِ فَإِذَا خَلْفَهُ مُحَمَّدٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاثْنَا عَشَرَ وَصِيّاً لَهُ فَأَخَذَ بِيَدَيْهِمْ فَقَالَ: يَا مَلَائِكَتِي وَيَا سَمَاوَاتِي وَيَا أَرْضِي بِهَذَا أَنْتَصِرُ مِنْهُمْ [هَذَا] - قَالَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.

۲۶ - کَرَّام بن عمرو گوید: من در درون خویش (نزد خود) سوگند یاد کرده بودم مانند عهد که هرگز در روز غذائی نخورم یعنی روزه بگیرم تا آنگاه که قائم آل محمد قیام کند، روزی نزد امام صادق علیه السلام رفتم و به او عرض کردم: مردی از شیعیان تو برای خدا بر خویشتن واجب ساخته که هرگز در روز غذائی نخورد و روزه گیرد تا زمانی که قائم آل محمد قیام کند، فرمود: ای کَرَّام روزه بدار ولی در عید قربان و عید فطر و سه روز تشریق (روزهای ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ ماه ذی الحجّة) و هنگامی که در سفر به سر می بری از روزه داشتن خودداری کن، که هنگامی که حسین علیه السلام کشته شد آسمانها و زمین و هر که در آن بود و فرشتگان همه به ناله در آمدند و گفتند: ای پروردگار ما آیا برای نابود ساختن بندگان به ما اجازه می فرمائی تا آنان را از روی زمین ریشه کن کنیم و برداریم که آنان حریم و حرمت تو را شکستند، و حرام تو را روا داشتند، و برگزیده تو را کشتند، پس خدای تعالی به آنان وحی فرستاد: ای فرشتگان و ای آسمان و زمین من آرام باشید، سپس پرده ای از پرده ها را برداشت، در این هنگام در پس آن پرده محمد علیه السلام و دوازده وصی او نمایان شدند، پس خداوند از بین آنان دست کسی را گرفت و فرمود: ای فرشتگان من و ای آسمان و زمینم انتقام آنان را به دست این شخص خواهم ستانند، و این

وَ جَاءَ فِي غَيْرِ رِوَايَةٍ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ: «بِهَذَا أَنْتَصِرُ مِنْهُمْ وَلَوْ بَعْدَ حِينٍ».

۲۷ - أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ أَبِي بَانَ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ، عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ جَعْفَرِ الطَّيَّارِ يَقُولُ: كُنَّا عِنْدَ مُعَاوِيَةَ أَنَا وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ وَعُمَرُ بْنُ أُمِّ سَلَمَةَ، وَأَسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ، فَجَرَى بَيْنِي وَبَيْنَ مُعَاوِيَةَ كَلَامٌ، فَقُلْتُ لِمُعَاوِيَةَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «أَنَا أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ أَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا اسْتُشْهِدَ عَلِيُّ فَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ ابْنِي الْحُسَيْنُ مِنْ بَعْدِهِ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا اسْتُشْهِدَ فَابْنُهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَاسْتُدْرِكُهُ يَا عَلِيُّ، ثُمَّ ابْنُهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، وَاسْتُدْرِكُهُ يَا حُسَيْنُ»^(۱)، ثُمَّ تَكَلَّمَ اثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا [تِسْعَةً] مِنْ

سخن را سه بار تکرار فرمود».

و در روایت دیگری غیر از روایت کلینی که گذشت چنین آمده است: «به وسیله این شخص از آنان انتقام می گیرم هر چند پس از گذشت مدّت زمانی باشد».

۲۷ - سلیم بن قیس هلالی گوید: «شنیدم که عبدالله بن جعفر طیار می گفت: من و حسن و حسین و عبدالله بن عباس و عمر بن ام سلمه و اسامه بن زید با هم نزد معاویه بودیم، بین من و معاویه سخنی پیش آمد من به معاویه گفتم: شنیدم رسول خدا ﷺ می فرماید: «من به مؤمنین از خودشان سزاوارترم، سپس برادرم علی بن ابی طالب نسبت به مؤمنین از خود آنان سزاوارتر است، و پس از شهادت علی، حسن بن علی به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است، سپس فرزندان حسین پس از او به مؤمنان از خود آنان شایسته تر است، و چون شهادت یافت فرزندش علی بن الحسین به مؤمنان سزاوارتر از خود ایشان است، و تو ای علی او را درک خواهی کرد، سپس فرزندش محمد بن علی نسبت به مؤمنان از خودشان شایسته تر است و تو ای حسین او را در می یابی، سپس برای من دنباله آن را تا کامل شدن دوازده امام [نه تن] از فرزندان حسین

۱ - كان لعلي بن الحسين عليه السلام عند شهادة أمير المؤمنين عليه السلام ستان فان ميلاده في سنة ۲۸ و شهادة

جده عليه السلام سنة ۴۰. و ذكر الكليني في باب مولد أبي جعفر محمد بن علي عليه السلام: «ولد أبو جعفر عليه السلام سنة سبع و

وُلِدِ الْحُسَيْنِ.

قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فَاسْتَشْهَدْتُ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ وَعُمَرَ بْنَ أُمِّ سَلَمَةَ، وَأَسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ فَشَهِدُوا.

قَالَ سُلَيْمٌ: وَقَدْ سَمِعْتُ ذَلِكَ مِنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ وَالْمِقْدَادِ وَأَبِي ذَرٍّ، وَذَكَرُوا أَنَّهُمْ سَمِعُوا ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

۲۸- مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيْسَى بْنِ عَبِيدِ بْنِ يَقْطِينٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي بَصِيرٍ، وَمَعَنَا مَوْلَى أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مُحَدَّثًا، السَّابِعُ مِنْ [بَعْدِي] وَوَلَدِي الْقَائِمُ، فَقَامَ إِلَيْهِ أَبُو بَصِيرٍ فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنِّي سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُهُ مُنْذُ أَرْبَعِينَ سَنَةً».

«وَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ الشُّجَاعِيُّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ -: هَذَا الْحَدِيثَانِ يَمَّا اسْتَدْرَكَهُمَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - بَعْدَ فَرَاغِهِ، وَنَسَخِي الْكِتَابِ».

برشمرده.

عبدالله بن جعفر گوید من از حسن و حسین و عبدالله بن عباس و عمر بن ام سلمه و اسامة بن زید برای این سخن شهادت طلبیدم و آنان گواهی دادند.

سلیم بن قیس گوید: من این سخن را از سلمان فارسی و مقداد و ابوذر نیز شنیده ام و آنان یادآور شده اند که آن را از رسول خدا ﷺ شنیده اند.

۲۸- علی بن ابی حمزه گوید: من با ابوبصیر بودم و غلامی از آن امام باقر علیه السلام نیز با ما بود و گفت: از آن حضرت شنیدم که می فرمود: دوازده تن از ما را فرشتگان حدیث می کنند، هفتمین نفر پس از من فرزندی قائم است، پس ابوبصیر برخاست و گفت: گواهی می دهم که من شنیدم امام باقر علیه السلام همین سخن را چهل سال پیش فرمود.

«ابوالحسن شجاعی گوید: دو حدیث ذیل از احادیثی است که ابو عبدالله پس از آنکه از تألیف کتاب فارغ شده و من از آن رونویسی کرده بودم به کتاب افزوده است».

۲۹ - أَخْبَرَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عَقْدَةَ الْكُوفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ قَيْسِ بْنِ رُمَانَةَ الْأَشْعَرِيُّ - مِنْ كِتَابِهِ - قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مَهْزَمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا خَاقَانُ بْنُ سُلَيْمَانَ الْحَزَّازُ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي يَحْيَى الْمَدَنِيِّ، عَنْ أَبِي هَارُونَ الْعَبْدِيِّ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ زَبِيبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؛ وَعَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَامِرِ بْنِ وَاثِلَةَ قَالَ: قَالَ: «شَهِدْنَا الصَّلَاةَ عَلَى أَبِي بَكْرٍ حِينَ مَاتَ فَبَيْنَمَا نَحْنُ قُعُودٌ حَوْلَ عُمَرَ، وَقَدْ بُوِيَغَ إِذْ جَاءَهُ فَتَى يَهُودِيٌّ مِنْ يَهُودِ الْمَدِينَةِ كَانَ أَبُوهُ عَالِمَ الْيَهُودِ بِالْمَدِينَةِ، يَزْعُمُونَ أَنَّهُ مِنْ وُلْدِ هَارُونَ، فَسَلَّمْنَا عَلَى عُمَرَ وَ قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَيُّكُمْ أَعْلَمُ بِكِتَابِكُمْ [وَأَسْنَةَ نَبِيِّكُمْ]؟ فَقَالَ عُمَرُ: هَذَا - وَأَشَارَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ - وَ قَالَ: هَذَا أَعْلَمُنَا بِكِتَابِنَا وَ [أَسْنَةَ] نَبِينَا، فَقَالَ الْفَتَى أَخْبِرْنِي أَأَنْتَ كَذَا؟ قَالَ: نَعَمْ سَلْنِي عَنْ حَاجَتِكَ فَقَالَ: إِنِّي أَسْأَلُكَ عَنْ ثَلَاثٍ وَ ثَلَاثٍ وَ وَاحِدَةٍ، قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَقْلًا تَقُولُ: أَسْأَلُكَ عَنْ سَبْعٍ؟ فَقَالَ الْفَتَى: لَا وَ لَكِنْ أَسْأَلُكَ عَنِ الثَّلَاثِ فَإِنْ أَصَبْتَ فِيهِنَّ سَأَلْتُكَ عَنِ الثَّلَاثِ الْأُخْرَى، فَإِنْ أَصَبْتَ فِيهِنَّ سَأَلْتُكَ عَنِ الْوَاحِدَةِ، فَإِنْ لَمْ تُصِبْ فِي الثَّلَاثِ

۲۹ - ابوهارون عبیدی گوید: عمر بن ابی سلمه فرزند همسر رسول خدا ﷺ و عامر بن واثله نقل کرده اند که: «وقتی ابوبکر وفات یافته بود ما در نماز بر جنازه اش حاضر بودیم و در گرما گرمی که دور و بر عمر نشسته بودیم و با او بیعت به عمل آمده بود جوانی یهودی از یهود مدینه که پدرش عالم یهود در مدینه محسوب می شد و مردم می پنداشتند که او از فرزندان هارون است نزد عمر آمده سلام کرده گفت: ای امیرالمؤمنین کدام یک از شما به کتاب آسمانی خودتان [و سنت پیامبرتان] داناتر است؟ عمر گفت: این مرد و به علی بن ابی طالب علیه السلام اشاره کرد و افزود: این شخص داناترین فرد ما به کتاب آسمانی ما و [سنت] پیامبرمان است، آن جوان (رو به علی علیه السلام نموده) گفت آیا تو این گونه هستی؟ آن حضرت فرمود: آری خواسته ات را بپرس، جوان گفت: من از تو سه مسأله می پرسم، پس از آن سه دیگر و اگر جواب گفتمی یک مسأله دیگر را، علی علیه السلام گفت چرا نمی گویی از تو هفت چیز را می پرسم؟ آن جوان گفت: نه ولی از تو ابتدا سه چیز را می پرسم، اگر در مورد آنها پاسخ درست دادی از تو درباره سه مسأله دیگر سؤال می کنم، اگر در مورد آنها نیز پاسخ صحیح دادی آن وقت آن یک

الْأَوَّلِ سَكَتٌ وَلَمْ أَسْأَلْكَ عَنْ شَيْءٍ، قَالَ لَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا يَهُودِيَّ فَإِنْ أَخْبَرْتُكَ بِالصَّوَابِ
وَبِالْحَقِّ تَعْلَمُ أَنِّي أَخْطَأْتُ أَوْ أَصَبْتُ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ عَلِيُّ: فَبِاللَّهِ لَئِنْ أَصَبْتُ فِيمَا تَسْأَلُنِي
عَنْهُ لَتُسَلِّمَنَّ وَتَدْعَنَ الْيَهُودِيَّةَ، قَالَ: نَعَمْ، لَكَ اللَّهُ عَلِيٌّ لَئِنْ أَصَبْتُ لَأَسْلِمَنَّ وَلَا دَعْنَ
الْيَهُودِيَّةَ، قَالَ: فَاسْأَلْ عَنْ حَاجَتِكَ، قَالَ: أَخْبِرْنِي عَنْ أَوَّلِ حَجَرٍ وُضِعَ عَلَى وَجْهِ
الْأَرْضِ، وَأَوَّلِ شَجَرَةٍ نَبَتَتْ فِي الْأَرْضِ، وَأَوَّلِ عَيْنٍ أُبْعِثَتْ فِي الْأَرْضِ؟
قَالَ عَلِيُّ: يَا يَهُودِيَّ أَمَّا أَوَّلُ حَجَرٍ وُضِعَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ فَإِنَّ الْيَهُودَ يَقُولُونَ
الصَّخْرَةَ الَّتِي فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ، وَكَذَبُوا وَلَكِنَّهُ الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ، نَزَلَ بِهِ آدَمُ مِنَ الْجَنَّةِ
فَوَضَعَهُ فِي الرُّكْنِ وَالْمُؤْمِنُونَ يَسْتَلِمُونَهُ لِيُجَدِّدُوا الْعَهْدَ وَالْمِيثَاقَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِالْوَفَاءِ.
وَ أَمَّا قَوْلُكَ أَوَّلُ شَجَرَةٍ نَبَتَتْ فِي الْأَرْضِ فَإِنَّ الْيَهُودَ يَقُولُونَ: الزَّيْتُونَةُ، وَكَذَبُوا
وَلَكِنَّهَا النَّخْلَةُ الْعَجْوَةُ، نَزَلَ بِهَا آدَمُ مِنَ الْجَنَّةِ وَبِالْفَحْلِ، فَأَصْلُ النَّمْرِ كُلُّهَا الْعَجْوَةُ.

بسته و از تو چیزی نمی پرسم، علی علیه السلام به او گفت: ای مرد یهودی! اگر من تو را از
پاسخ صحیح آگاه کنم تو خود خواهی فهمید که من نادرست گفته ام یا درست؟ گفت:
بلی. علی علیه السلام فرمود: تو را به خدا سوگند اگر در مورد آنچه راجع به آن از من سؤال
می کنی پاسخ درست بگویم حتماً اسلام آورده دین یهود را رها خواهی کرد؟ گفت:
آری بخدا سوگند اگر درست پاسخ گویی مسلمان می شوم و دین یهود را رها می کنم.
علی علیه السلام فرمود: پس آنچه خواهی پرسس. جوان یهودی پرسید: مرا آگاه کن
از نخستین سنگی که بر روی زمین نهاده شد، و نیز از نخستین درختی که در زمین
روئیده، و بالاخره از اولین چشمه ای که در زمین جوشید؟ علی علیه السلام فرمود: ای مرد
یهودی اما در خصوص اولین سنگی که بر زمین قرار داده شد، یهود قائلند سنگی است
که در بیت المقدس است در صورتی که خلاف گفته اند بلکه آن عبارت از حجر الأسود
است که آدم آن را از بهشت فرود آورد و در رکن قرار داد و مؤمنان بدان دست می ساینند
تا وفاداری خود را نسبت به عهد و پیمان خدا تجدید کرده باشند، و اما سؤال دیگر تو در
مورد اولین درختی که در زمین روئید، یهود می گویند زیتون است، در صورتی که خطا
می گویند بلکه آن درخت خرماي عَجْوَة است که آدم آن را همراه خرماي نر از بهشت به
زمین آورد، پس منشأ تمامی خرماها از همان عَجْوَة است.

وَأَمَّا الْعَيْنُ فَإِنَّ الْيَهُودَ يَقُولُونَ بِأَنَّهَا الْعَيْنُ تَحْتِ الصَّخْرَةِ، وَكَذَبُوا وَلَكِنَّهَا عَيْنُ الْحَيَاةِ
الَّتِي لَا يُغْمَسُ فِيهَا مَيِّتٌ إِلَّا حَيًّا وَهِيَ عَيْنُ مُوسَى الَّتِي نَسِيَ عِنْدَهَا السَّمَكَةَ الْمَلُوحَةَ
فَلَمَّا مَسَّهَا الْمَاءُ عَاشَتْ وَانْسَرَبَتْ فِي الْبَحْرِ فَأَتْبَعَهَا مُوسَى وَفَتَاهُ حِينَ لَقِينَا الْخِضْرَ؛ فَقَالَ
الْفَتَى: أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ صَدَقْتَ وَقُلْتَ الْحَقَّ، وَهَذَا كِتَابٌ وَرِثْتَهُ عَنْ آبَائِي إِمْلَاءُ مُوسَى وَ
خَطُّ هَارُونَ بِيَدِهِ وَفِيهِ هَذَا الْخِصَالُ السَّبْعُ وَاللَّهُ لَئِنْ أَصَبْتَ فِي بَقِيَّةِ السَّبْعِ لَأَدْعَنَّ دِينِي وَ
أَتَّبِعَنَّ دِينَكَ: فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سَلْ، فَقَالَ: أَخْبِرْنِي كَمْ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ بَعْدَ نَبِيِّهَا مِنْ إِمَامٍ هُدَى
لَا يَضُرُّهُمْ خِذْلَانُ مَنْ خَذَلَهُمْ؟ وَأَخْبِرْنِي عَنْ مَوْضِعِ مُحَمَّدٍ فِي الْجَنَّةِ أَيُّ مَوْضِعٍ هُوَ؟ وَ
كَمْ مَعَ مُحَمَّدٍ فِي مَنْزِلَتِهِ؟

فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا يَهُودِيَّ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا مَهْدِيًّا كُلَّهُمْ هَادٍ مَهْدِيٌّ
لَا يَضُرُّهُمْ خِذْلَانُ مَنْ خَذَلَهُمْ، وَ مَوْضِعُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أَفْضَلِ مَنَازِلِ جَنَّةِ عَدْنٍ، وَ

و اما راجع به چشمه (که پرسیدی) همانا یهود می گویند که آن چشمه زیر صخره
است و حال آن که نادرست می گویند، بلکه چشمه آب حیات است که مرده ای در آن
فرو برده نمی شود مگر اینکه زنده شود و این همان چشمه موسی علیه السلام است که در کنار
آن ماهی نمک سود خود را فراموش کرد و چون آن آب با جسم بی جان او برخورد کرد
زنده شد و روانه دریا گردید و موسی و یار جوانش از پی آن روان شدند که با خضر
روبرو گردیدند، پس جوان یهودی گفت: گواهی می دهم که پاسخ تو درست است و
حقیقت را گفתי، و این کتابی است که از پدرانم به ارث برده ام و به املاء موسی و خط
دستنویس هارون است و چگونگی این هفت چیز در آن آمده است، به خدا سوگند اگر
در مورد بقیه هفت سؤال نیز پاسخ درست را گفתי من آئین خود را رها کرده و البته از
دین تو پیروی خواهم کرد علی علیه السلام فرمود: پرس، پس آن جوان گفت: بگو بدانم این
امت پس از پیامبر خود چند امام راهنما خواهد داشت که یاری نکردن آن کسی که
خواستار زبونی ایشان باشد آسیبی به آنان نمی رساند؟ و همچنین مرا آگاه بساز از
جایگاه محمد در بهشت که کدام محل است؟ و نیز چند تن با محمد در یک محل و مرتبه
قرار دارند؟ پس علی علیه السلام در پاسخ فرمود ای مرد یهودی این دین دارای دوازده
پیشوای راهنما است که همه آنها راهنما و راه یافته باشند و خوارداشتن کسی که آنان را

أَقْرَبَهَا مِنْ اللَّهِ وَأَشْرَفَهَا، وَ أَمَّا الَّذِي مَعَ مُحَمَّدٍ ﷺ فِي مَنَزِلَتِهِ فَلَا إِثْنَاعَشَرَ الْأُمَّةَ الْمَهْدِيُونَ.

قَالَ الْيَهُودِيُّ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ صَدَقْتَ وَ قُلْتَ الْحَقَّ، لَئِنْ أَصَبْتَ فِي الْوَاحِدَةِ كَمَا أَصَبْتَ فِي السَّئَةِ وَ اللَّهُ لَا سُلَيْمَنَّ السَّاعَةَ عَلَى يَدِكَ وَ لَأَدْعَنَ الْيَهُودِيَّةَ، قَالَ لَهُ: اسْأَلْ، قَالَ: أَخْبِرْنِي عَنْ خَلِيفَةِ مُحَمَّدٍ كَمْ يَعْيشُ بَعْدَهُ وَ يَمُوتُ مَوْتًا أَوْ يُقْتَلُ قَتْلًا؟ قَالَ: يَعْيشُ بَعْدَهُ ثَلَاثِينَ سَنَةً وَ يُحْضَبُ هَذِهِ مِنْ هَذِهِ - وَ أَخَذَ بِلِحْيَتِهِ وَ أَوْمَأَ إِلَى رَأْسِهِ - فَقَالَ الْفَتَى: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ أَنَّكَ خَلِيفَةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْأُمَّةِ وَ مَنْ تَقَدَّمَ كَانَ مُفْتَرِيًا ثُمَّ خَرَجَ.

۳۰ - وَ أَخْبَرَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ مِنْ كِتَابِهِ وَ قَرَأْتُهُ عَلَيْهِ، قَالَ: حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْمِنْقَرِيُّ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَلِيٍّ الْبَصْرِيِّ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْمُؤَدَّبِ، عَنْ أَبِيهِ وَ كَانَ مُؤَدَّبًا

خوار دارد، زبانی به آنان نمی رساند. و جایگاه محمد ﷺ در بلندترین مراتب بهشت عدن است و نزدیکترین منازل نسبت به خداوند و بالاترین آنها است و اما آنانکه با محمد ﷺ در یک مرتبه اند آن دوازده امام هستند که راه یافتگان اند، مرد یهودی گفت: باز گواهی می دهم که سخت درست است و حق پاسخ را بیان کردی، حال اگر مانند آن شش سؤال که پاسخ درست دادی، یک سؤال باقی مانده را نیز جواب درست دهی به خدا سوگند هم اکنون به دست تو اسلام خواهم آورد، و مطمئن باش که دین یهود را رها خواهم کرد، علیؑ فرمود: بپرس، گفت: مرا آگاه کن که جانشین محمد پس از او چقدر زندگی می کند و آیا به مرگ طبیعی می میرد یا کشته می شود؟ آن حضرت فرمود: پس از محمد ﷺ سی سال زندگی می کند - و در حالی که تمایس خود را در دست گرفته بود و به سر خود اشاره می نمود - فرمود: و این از این رنگین می شود - پس جوان یهودی گفت: شهادت می دهم که هیچ معبودی جز خداوند نیست، و محمد ﷺ پیامبر خدا است، و تو جانشین رسول خدا ﷺ بر این امتی، و هر که بر تو پیشی جست افترا گو است و سپس از آنجا بیرون رفت.

۳۰ - أبو أيوب مؤدّب از پدر خویش نقل می کند - و او مرتبی یکی از فرزندان امام

لِبَعْضِ وُلْدِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ - [قَالَ:] قَالَ: «لَمَّا تُوِّفِيَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ الْمَدِينَةَ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ دَاوُدَ عَلَى دِينِ الْيَهُودِيَّةِ، فَرَأَى السُّكَّكَ خَالِيَةً فَقَالَ لِبَعْضِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ: مَا حَالُكُمْ؟ فَقِيلَ: تُوِّفِيَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ الدَّأُودِيُّ: أَمَا إِنَّهُ تُوِّفِيَ [فِي] الْيَوْمِ الَّذِي هُوَ فِي كِتَابِنَا ثُمَّ قَالَ: فَأَيْنَ النَّاسُ؟ فَقِيلَ لَهُ: فِي الْمَسْجِدِ فَأَتَى الْمَسْجِدَ فَإِذَا أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ وَعُثْمَانُ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ وَأَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ وَالنَّاسُ، قَدْ غَصَّ الْمَسْجِدَ بِهِمْ، فَقَالَ: أَوْسِعُوا حَتَّى أَدْخُلَ وَأَرْشِدُونِي إِلَى الَّذِي خَلَفَهُ نَبِيِّكُمْ، فَأَرْشَدُوهُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ، فَقَالَ لَهُ: إِنِّي مِنْ وُلْدِ دَاوُدَ عَلَى دِينِ الْيَهُودِيَّةِ، وَقَدْ جِئْتُ لِأَسْأَلَ عَنْ أَرْبَعَةِ أَحْرَفٍ فَإِنْ خَبَّرْتَ بِهَا أَسَلَمْتُ، فَقَالُوا لَهُ: انْتَظِرْ قَلِيلًا، وَأَقْبَلْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ بَعْضِ أَبْوَابِ الْمَسْجِدِ، فَقَالُوا لَهُ: عَلَيْكَ بِالْفَتَى، فَقَامَ إِلَيْهِ، فَلَمَّا دَنَا مِنْهُ قَالَ لَهُ: أَنْتَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؟ فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ: أَنْتَ فَلَانُ بْنُ فَلَانِ بْنِ دَاوُدَ؟ قَالَ: نَعَمْ، فَأَخَذَ عَلِيٌّ

صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ است - که گفت: هنگامی که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رحلت فرمود یکی از فرزندان داود که دین یهودی داشت وارد مدینه شد و دید کوجه ها خلوت است، از یکی از مردم مدینه پرسید: چرا وضع شما این گونه است؟ به او پاسخ داده شد: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وفات یافته است، مرد داودی (که از اولاد داود بود) گفت: آه بلی او در همان روزی که در کتاب ما آمده از دنیا رفته است، سپس گفت: پس مردم کجا هستند؟ به او جواب داده شد که در مسجد هستند، پس به مسجد آمد، در آن هنگام ابوبکر و عمر و عثمان و عبدالرحمن بن عوف و ابو عبیده جراح و سایر مردم آنجا بودند، و مسجد از آنان پر و جا برایشان تنگ شده بود، پس گفت راه را باز کنید تا این داخل شوم و مرا به سوی آن کسی که پیامبر شما جانشین خود قرار داده راهنمایی کنید، پس او را به پیش ابوبکر راهنمایی کردند و او به ابوبکر گفت: من از فرزندان داود نیستم و بر دین یهود هستم آمده ام که از تو چهار مطلب را بپرسم، پس اگر مرا از آنها آگاه ساختی اسلام می آورم، به او گفتند: اندکی منتظر باش. آنگاه امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ از یکی از درهای مسجد پدیدار شد. پس به مرد یهودی گفتند: نزد آن جوان برو، آن مرد برخاست و به طرف علی عَلَيْهِ السَّلَامُ رفت و وقتی نزدیک رسید به او گفت: آیا تو علی بن ابی طالب هستی؟ و علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به او پاسخ داد: تو فرزند فلان پسر فلانی فرزند داود هستی؟ مرد گفت: آری، پس حضرت

يَدُهُ وَ جَاءَ بِهِ إِلَى أَبِي بَكْرٍ، فَقَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ: إِنِّي سَأَلْتُ هَؤُلَاءِ عَنْ أَرْبَعَةِ أَحْرَفٍ فَارْتَدُّونِي إِلَيْكَ لِأَسْأَلَكَ، قَالَ: اسْأَلْ.

قال: ما أولُ حَرْفٍ كَلَّمَ اللهُ بِهِ نَبِيِّكُمْ لَمَّا أُسْرِيَ بِهِ وَ رَجَعَ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ؟ وَ خَبَّرَنِي عَنِ الْمَلِكِ الَّذِي رَحِمَ نَبِيِّكُمْ، وَ لَمْ يُسَلِّمْ عَلَيْهِ، وَ خَبَّرَنِي عَنِ الْأَرْبَعَةِ الَّذِينَ كَشَفَ عَنْهُمْ مَالِكٌ طَبَقًا مِنَ النَّارِ وَ كَلَّمُوا نَبِيِّكُمْ؟ وَ خَبَّرَنِي عَنِ مِنْبَرِ نَبِيِّكُمْ أَيُّ مَوْضِعٍ هُوَ مِنَ الْجَنَّةِ؟

قال عليٌّ عليه السلام أولُ ما كَلَّمَ اللهُ بِهِ نَبِيَّنَا عليه السلام قولُ اللهِ تعالى ^(۱): «آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ»، قال: لَيْسَ هَذَا أَرَدْتُ، قال: فَقَوْلُ رَسُولِ اللهِ «وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ» قال: لَيْسَ هَذَا أَرَدْتُ، قال: ائْتِرِكِ الْأَمْرَ مَسْتُورًا، قال: لَتُخْبِرُنِي أَوْ لَسْتَ أَنْتَ هُوَ، فَقَالَ: أَمَا إِذْ أُبَيِّتَ فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله لَمَّا رَجَعَ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ وَالْحُجُبُ تُرْفَعُ لَهُ قَبْلَ أَنْ

دستش را گرفته او را به نزد ابوبکر آورد، آنگاه مرد یهودی گفت: من از این حاضران چهار سخن را پرسیدم و ایشان مرا نزد تو هدایت کردند که از تو سؤال کنم، حضرت فرمود: بپرس. او گفت (به من بگو) وقتی که پیامبر شما را به معراج بردند و از نزد خدای خود بازگشت اولین سخنی که خداوند به او گفت چه سخنی بود؟ همچنین مرا آگاه ساز از آن فرشته ای که با پیامبر شما برخورد کرده و به او سلام نکرد (که و چگونه بود؟) و نیز به من بگو آن چهار نفری که مالکی (از مالکان دوزخ) سرپوش آتشی را از روی ایشان برداشت تا با پیامبر شما سخن گفتند چه کسانی بودند؟ و به من بگو منبر پیامبر شما در کدام جایگاه از بهشت قرار گرفته است؟

عليٌّ عليه السلام در پاسخ فرمود: نخستین سخنی که خداوند به پیامبر ما صلى الله عليه وآله گفت این فرمایش خدای عزوجل است: «رسول به آنچه از پروردگارش بر او فرستاده شده ایمان آورد» آن مرد گفت: مقصودم این نیست، آن حضرت فرمود: پس این گفته رسول خدا صلى الله عليه وآله است که: «مؤمنان جملگی به خدا ایمان آوردند» آن مرد گفت خواسته من این نیست، آن حضرت فرمود: بگذار این امر پوشیده بماند، گفت: باید مرا آگاه سازی آیا او تونستی؟ پس آن حضرت فرمود: حال که دست بر نمی داری بدان که رسول خدا صلى الله عليه وآله هنگامی که از نزد پروردگار خود بازگشت و برایش پرده ها برداشته شده پیش از آنکه

يَصِيرَ إِلَى مَوْضِعِ جَبْرَيْلَ نَادَاهُ مَلَكٌ: يَا أَحْمَدُ، [قَالَ]: إِنَّ اللَّهَ يُفْرِيكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ: أَقْرَأُ عَلَى السَّيِّدِ الْوَلِيِّ مِنَّا السَّلَامَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: مَنْ السَّيِّدُ الْوَلِيُّ؟ فَقَالَ الْمَلِكُ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، قَالَ الْيَهُودِيُّ: صَدَقْتَ وَاللَّهِ إِنِّي لَأَجِدُ ذَلِكَ فِي كِتَابِ أَبِي.
فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَّا الْمَلِكُ الَّذِي رَحِمَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَكَانَ الْمَوْتِ جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ جَبَّارٍ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا قَدْ تَكَلَّمَ بِكَلَامٍ عَظِيمٍ فَغَضِبَ اللَّهُ، فَزَحَمَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَ لَمْ يَعْرِفْهُ، فَقَالَ جَبْرَيْلُ: يَا مَلِكُ الْمَوْتِ هَذَا رَسُولُ اللَّهِ أَحْمَدُ حَبِيبُ اللَّهِ ﷺ، فَرَجَعَ إِلَيْهِ فَلَصِقَ بِهِ وَ اعْتَدَرَ، وَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَتَيْتُ مَلِكًا جَبَّارًا قَدْ تَكَلَّمَ بِكَلَامٍ عَظِيمٍ فَغَضِبْتُ وَ لَمْ أَعْرِفْكَ، فَعَذَّرَهُ.

وَأَمَّا الْأَرْبَعَةُ الَّذِينَ كَشَفَ عَنْهُمْ مَالِكٌ طَبَقًا مِنَ النَّارِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّ بِمَالِكٍ وَ لَمْ يَضْحَكْ مُنْذُ خُلِقَ قَطُّ، فَقَالَ لَهُ جَبْرَيْلُ: يَا مَالِكُ هَذَا نَبِيُّ الرَّحْمَةِ مُحَمَّدٌ فَتَبَسَّمْ فِي

به جایگاه جبرئیل برسد، فرشته ای او را آواز داد و گفت: ای احمد همانا خدای عزوجل تو را درود می فرستد و به تو می فرماید از ما به آن سید ولی سلام برسان، رسول خدا ﷺ گفت: آن سید ولی کیست؟ فرشته گفت: علی بن ابی طالب است، مرد یهودی (پس از شنیدن این پاسخ) گفت: به خدا قسم درست پاسخ گفتمی من آن را در کتاب پدر خود خوانده ام.

پس علی ﷺ فرمود: اما فرشته ای که در راه با پیغمبر خدا ﷺ برخورد کرد ملک الموت بود که از نزد ستمکاری از اهل زمین آمده بود که سخن درشتی بر زبان رانده و او برای خدا خشمگین شده بود، پس پیامبر را نشناخته راه را بر او سد کرد و جبرئیل گفت: ای ملک الموت این رسول خدا احمد حبیب خداوند است، پس ملک الموت به سوی آن حضرت برگشت و به دامنش آویخت و بوزش خواسته گفت: ای پیامبر خدا من از نزد پادشاه زورگویی که سخنی درشت گفته بود باز آمده خشمگین بودم و تو را نشناختم، پس رسول خدا ﷺ عذر او را پذیرفت.

و اما در مورد آن چهارتن که مالکی از مالکان دوزخ از روی آنان سرپوشی آتشین را برداشت: همانا رسول خدا ﷺ بر مالکی از دوزخ گذر کرد که از وقتی آفریده شده بود هرگز لب به خنده نگشوده بود، جبرئیل به او گفت: ای نگهبان، این شخص پیامبر

وَجْهِهِ وَ أُمُّ يَتَبَسَّمُ لِأَحَدٍ غَيْرِهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مُرُّهُ أَنْ يَكْشِفَ طَبَقًا مِنَ النَّارِ، فَكَشَفَ فَإِذَا قَابِيلُ وَ نَمْرُودُ وَ فِرْعَوْنُ وَ هَامَانُ، فَقَالُوا: يَا مُحَمَّدُ اسْأَلْ رَبَّكَ أَنْ يَرُدَّنَا إِلَى دَارِ الدُّنْيَا ^(۱) حَتَّى نَعْمَلَ صَالِحًا، فَغَضِبَ جَبْرَائِيلُ فَقَالَ بَرِيشَةَ مِنْ رِيشِ جَنَاحِهِ قَرَدًا عَلَيْهِمْ طَبَقَ النَّارِ.

وَ أَمَّا مِنْبَرُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَإِنَّ مَسْكَنَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ جَنَّةَ عَدْنٍ وَ هِيَ جَنَّةٌ خَلَقَهَا اللَّهُ بِيَدِهِ وَ مَعَهُ فِيهَا اثْنَا عَشَرَ وَصِيًّا، وَ فَوْقَهَا قُبَّةٌ يُقَالُ لَهَا: قُبَّةُ الرِّضْوَانِ، وَ فَوْقَ قُبَّةِ الرِّضْوَانِ مَنْزِلٌ يُقَالُ لَهُ: الْوَسِيلَةُ، وَ لَيْسَ فِي الْجَنَّةِ مَنْزِلٌ يُشْبِهُهُ وَ هُوَ مِنْبَرُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

قَالَ الْيَهُودِيُّ صَدَقْتَ وَ اللَّهُ إِنَّهُ لَفِي كِتَابِ أَبِي دَاوُدَ يَتَوَارَثُونَهُ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ حَتَّى صَارَ إِلَيَّ، ثُمَّ أَخْرَجَ كِتَابًا فِيهِ مَا ذَكَرَهُ مَسْطُورًا بِحِطِّ دَاوُدَ، ثُمَّ قَالَ: مَدَّ يَدَكَ فَأَنَا أَشْهَدُ أَنْ

رحمت، محمد است، پس او به چهره رسول خدا ﷺ خندید و هرگز به هیچ کس دیگر جز او نخندیده بود پس رسول خدا ﷺ فرمود: به او بگو سرپوش آتشین را از روی جهنم بردارد، و مالک دوزخ آن را برداشت در این هنگام قابیل و نمرود و فرعون و هامان در آن بودند، آنان به پیامبر گفتند: ای محمد از پروردگارت بخواه که ما را به زندگی دنیا بازگرداند تا عمل شایسته انجام دهیم، پس جبرئیل خشمگین شد و با پری از پره‌های بال خود اشاره نمود و آن سرپوش آتشین را دوباره بر روی ایشان انداخت. و اما در مورد منبر رسول خدا ﷺ: همانا قرارگاه پیامبر خدا ﷺ بهشت عدن است و آن باغی است که خدای تعالی آن را به دست خود ساخته، و در آن همراه با پیامبر دوازده وصی هستند، و برفراز آن گنبدی است که به آن «قُبَّةُ رِضْوَانِ» گفته می‌شود و بر بالای قُبَّةِ رِضْوَانِ جایگاه دیگری است که «وسیله» نامیده می‌شود و در بهشت هیچ منزلی شبیه به آن نیست و آن منبر رسول خدا ﷺ است.

مرد یهودی گفت: به خدا سوگند درست گفتم، همانا این سخن در کتاب پدرم داود موجود است که آن کتاب را هر یک پس از دیگری (هر نسلی خود از نسل پیشین) به ارث می‌برد تا اکنون به من رسیده است، سپس کتابی در آورد که آنچه گفته بود به خط

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَأَنَّهُ الَّذِي بَشَّرَ بِهِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ عَالِمٌ
هَذِهِ الْأُمَّةِ وَوَصِيِّ رَسُولِ اللَّهِ، قَالَ فَعَلَّمَهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ شَرَائِعَ الدِّينِ».

فَتَأَمَّلُوا يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ - رَجِّحْكُمْ اللَّهُ - مَا نَطَقَ بِهِ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمَا جَاءَ عَنْ
رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَعَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَوَاحِدٍ بَعْدَ وَاحِدٍ فِي ذِكْرِ الْأئِمَّةِ الْإِثْنَيْ
عَشَرَ وَفَضْلِهِمْ وَعِدَّتِهِمْ مِنْ طُرُقِ رِجَالِ الشَّيْعَةِ الْمُوثِقِينَ عِنْدَ الْأئِمَّةِ، فَانظُرُوا إِلَى اتِّصَالِ
ذَلِكَ وَوُرُودِهِ مُتَوَاتِرًا، فَإِنَّ تَأَمُّلَ ذَلِكَ يَجْلُو الْقُلُوبَ مِنَ الْعَمَى وَيُنْفِي الشُّكَّ وَيُزِيلُ
الِارْتِيَابَ عَمَّنْ أَرَادَ اللَّهُ بِهِ الْخَيْرَ وَوَقَّعَهُ لِسُلُوكِ طَرِيقِ الْحَقِّ، وَلَمْ يَجْعَلْ لِإِبْلِيسَ عَلَى
نَفْسِهِ سَبِيلًا بِالْإِصْغَاءِ إِلَى زَخَارِفِ الْمُؤْمِنِينَ وَفِتْنَةِ الْمُفْتُونِينَ، وَلَيْسَ بَيْنَ جَمِيعِ الشَّيْعَةِ
يَمْنٌ حَمَلَ الْعِلْمَ وَرَوَاهُ عَنِ الْأئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ خِلَافًا فِي أَنَّ كِتَابَ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَلِيِّ أَصْلُ

داود در آن نوشته شده بود، سپس (به علی علیه السلام) گفت: دست خود را دراز کن (پیش آر)
من شهادت می دهم که هیچ معبودی جز خداوند نیست و محمد پیامبر اوست و همان
کسی است که موسی علیه السلام (آمدن) او را بشارت داده و نیز گواهی می دهم که تو عالم این
امت و وصی رسول خدا هستی، راوی گوید: پس از آن امیرالمؤمنین علیه السلام احکام دین را
به او آموخت».

اکنون شما ای جماعت شیعه - خدایتان مورد رحمت قرار دهد - نیک بیندیشید بدانچه
کتاب خدای عزوجل گفته و آنچه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و از امیرالمؤمنین و از امامان علیهم السلام
یکی از پس دیگری در مورد امامان دوازده گانه و برتری آنان و شماره آنان از طریق
رجال شیعه نقل شده که همه مورد اعتماد ائمه بوده اند، و به پیوستگی آن (به معصومین) که
به نحو تواتر به ما رسیده بنگرید، که اندیشیدن عمیق به آن (اخبار) دلها را از ابتلاء به
نابینائی، روشنائی می بخشد و شک و دودلی را دور می سازد و تردید و ناباوری را
برطرف می کند از کسی که خدای تعالی برای او نکوفی خواسته و او را به بیمودن راه حق
موفق ساخته، و خود نیز راهی برای ورود ابلیس به وسیله گوش کردن به مزخرفات
بیهوده گویان و یاوه سرایان و فتنه فریب خوردگان بر قلب خویشان قرار نداده است.
و در میان تمامی کسانی که از شیعه بار دانش به دوش دارند و آن را از پیشوایان
خود علیهم السلام نقل می کنند، اختلافی در این نیست که کتاب سلیم بن قیس هلالی مثنی است

مِنْ أَكْبَرِ كُتُبِ الْأُصُولِ الَّتِي رَوَاهَا أَهْلُ الْعِلْمِ مِنْ حَمَلَةِ حَدِيثِ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَأَقْدَمِيهَا لِأَنَّ جَمِيعَ مَا اشْتَمَلَ عَلَيْهِ هَذَا الْأَصْلُ إِنَّمَا هُوَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَآمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالمِقْدَادِ وَسَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ وَ أَبِي ذَرٍّ وَ مَنْ جَرَى بِجَرَاهُمْ بِمَنْ شَهِدَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَ آمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ سَمِعَ مِنْهُمَا، وَ هُوَ مِنَ الْأُصُولِ الَّتِي تَرْجِعُ الشَّيْعَةَ إِلَيْهَا وَ يَقُولُ عَلَيْهَا، وَ إِنَّمَا أوردْنَا بَعْضَ مَا اشْتَمَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابُ وَ غَيْرَهُ مِنْ وَصْفِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْأَيُّمَّةِ الْإِثْنَيْ عَشَرَ وَ دَلَالَتِهِ عَلَيْهِمْ وَ تَكَرُّبِهِ ذَكَرَ عَدَّتِهِمْ، وَ قَوْلِهِ «إِنَّ الْأَيُّمَّةَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةٌ تَسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ ظَاهِرُهُمْ بَاطِنُهُمْ وَ هُوَ أَفْضَلُهُمْ» وَ فِي ذَلِكَ قَطْعٌ لِكُلِّ عُدْرٍ وَ زَوَالٌ لِكُلِّ شُبْهَةٍ، وَ دَفْعٌ لِدَعْوَى كُلِّ مُبْطِلٍ، وَ زُخْرُفٌ كُلِّ مُبْتَدِعٍ، وَ ضَلَالَةٌ كُلِّ مُمَوِّهِ؛ وَ دَلِيلٌ وَاضِحٌ عَلَى صِحَّةِ أَمْرِ هَذِهِ الْعِدَّةِ مِنَ الْأَيُّمَّةِ لَا يَتَّبِعُ لِأَحَدٍ مِنَ أَهْلِ الدَّعَاوِي الْبَاطِلَةِ الْمُتَّبِعِينَ إِلَى الشَّيْعَةِ وَ هُمْ مِنْهُمْ بَرَاءٌ - أَنْ يَأْتُوا عَلَى صِحَّةِ دَعَاوِيهِمْ وَ آرَائِهِمْ بِمِثْلِهِ، وَ لَا -

از بزرگترین کتابهای متون که اهل علم آن را از ناقلان حدیث اهل بیت علیهم السلام روایت کرده‌اند و قدیمی‌ترین آنها است زیرا همه آنچه این متن حاوی آن است منحصراً از رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام و مقداد و سلمان فارسی و ابوذر و معاصرینشان که در این خط بوده‌اند یعنی از کسانی که رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام را دیده و از آن دو حدیث شنیده‌اند، نقل شده است، و آن کتاب از اصولی است که شیعه به آن مراجعه می‌کند [کتب مرجع] و بر آن تکیه و اعتماد می‌نماید و ما پاره‌ای از آنچه کتاب شامل آن است و غیر آن را از بیان چگونگی امامان دوازده‌گانه به وسیله رسول خدا ﷺ و راهنمائیش به آنها و خاطر نشان ساختن و یاد کردن مکرراً و از تعداد آنان و گفته آن حضرت که فرمود: «همانا امامان از فرزندان حسین نه نفرند که نه‌مین آنها قائمشان و ظاهر ایشان و باطن ایشان و برترینشان است» در این کتاب آورده‌ایم که آن احادیث هر عذر و بهانه‌ای را قطع و هر شبهه‌ای را برطرف می‌سازد و ادعای هر باطل‌گو و مزخرفات هر بدعت‌گذار و گمراهی هر فریبکار را رد می‌کند و دلیل روشنی است بر درستی امر این عده از امامان که برای هیچیک از آنان که ادعاهای نادرست و ناحق می‌کنند - کسانی که خود را به شیعه می‌بندند [بیگانگان] و شیعه از آنان به دور است - چنین دلیلی فراهم نمی‌آید که بر درستی دعواها و نظرات خود مانند آن را بیاورند

يَجِدُونَهُ فِي شَيْءٍ مِنْ كُتُبِ الْأُصُولِ الَّتِي تَرْجِعُ إِلَيْهَا الشَّيْعَةُ وَلَا فِي الرُّوَايَاتِ الصَّحِيحَةِ،
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

﴿ فصل ﴾

فِي مَا رُوِيَ أَنَّ الْأَئِمَّةَ اثْنَا عَشَرَ مِنْ طَرِيقِ الْعَامَّةِ وَمَا يَدُلُّ عَلَيْهِ
مِنَ الْقُرْآنِ وَالسُّورَةِ

ثُمَّ إِنَّا وَجَدْنَا أَصْحَابَ الْحَدِيثِ مِنَ الْعَامَّةِ بَعْدَ هَذَا قَدْ رَوَوْا فِي كُتُبِهَا مِنْ طَرِيقِ شَيْءٍ
ذَكَرَ الْإِثْنِي عَشَرَ إِمَامًا، أَوْرَدْنَا فِي هَذَا الْبَابِ عَلَى حَسَبِ مَا انْتَهَى إِلَيْنَا مِنْهُ، زِيَادَةً فِي
تَأْكِيدِ الْحُجَّةِ عَلَى الْمُخَالِفِينَ وَالشَّاكِّينَ، عَلَى أَنَّا لَا نَعُولُ إِلَّا عَلَى رِوَايَةِ الْخَاصَّةِ، وَنَعْلُ كُلُّ
مَا تَضَمَّنَ هَذَا [الْبَابُ مِنْ] الْكِتَابِ أَنْ يَطْرُقَ سَمْعَ بَعْضِ النَّاسِ بِمَنْ لَهُ عَقْلٌ وَ تَمْيِيزُ
فَيَعْرِفَ الْحَقَّ وَيَعْمَلَ بِهِ.

و نه در هیچ یک از کتب اصول نیز که شیعه به آن مراجعه می کند و روایات صحیح، آن را
نمی یابند. وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

(فصل)

آنچه در مورد اینکه امامان دوازده نفرند از طریق عامه روایت شده و
آنچه از قرآن و تورات بر آن دلالت دارد

علاوه بر آنچه گذشت ما اصحاب حدیث اهل سنت را یافته ایم که در کتابهای خود
از طرق مختلف دوازده امام را به روایت ذکر کرده اند، ما آن روایات را به همان ترتیب که
به ما رسیده در این باب آورده ایم به خاطر افزودن در تأکید حجت بر مخالفان و
ناباوران، با وجود اینکه ما جز بر روایات شیعه تکیه نمی کنیم، باشد که آنچه این [باب
از] کتاب در بردارد به گوش پاره ای از مردم که دارای خرد و قوه تشخیص هستند برسد
و بدین وسیله حق را بشناسند و بدان عمل نمایند.

وَمِنْ ذَلِكَ :

۳۱- ما رواه مُحَمَّدُ بْنُ عُمَانَ بْنِ عَلَانَ الدَّهْنِيُّ البَغْدَادِيُّ بِدِمَشَقَ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ ابْنُ أَبِي خَيْثَمَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْجَعْدِ قَالَ : حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ مُعَاوِيَةَ ، عَنْ زِيَادِ بْنِ خَيْثَمَةَ ، عَنِ الْأَسْوَدِ بْنِ سَعِيدِ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ سَمْرَةَ يَقُولُ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ : «يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ قَالَ : فَلَمَّا رَجَعَ إِلَى مَنْزِلِهِ أَتَتْهُ قُرَيْشٌ فَقَالُوا لَهُ : ثُمَّ يَكُونُ مَاذَا ؟ قَالَ : ثُمَّ يَكُونُ الْهَرَجُ» .

۳۲- أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَانَ قَالَ : حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي خَيْثَمَةَ قَالَ : حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْجَعْدِ قَالَ : حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ مُعَاوِيَةَ ، عَنْ زِيَادِ بْنِ عِلَاقَةَ ، وَ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ ، وَ حُصَيْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ كُلُّهُمْ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : «يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً» ثُمَّ تَكَلَّمَ بِشَيْءٍ لَمْ أَفْهَمْهُ فَقَالَ بَعْضُهُمْ : سَأَلْتُ الْقَوْمَ فَقَالُوا : قَالَ : «كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ» .

۳۳- أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَانَ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ قَالَ : حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ قَالَ : حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ الْأَعْمَشُ قَالَ : حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ ، عَنِ الشَّعْبِيِّ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمْرَةَ قَالَ : ذَكَرَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ : «لَا يَزَالُ أَهْلُ هَذَا الدِّينِ يُنْصَرُونَ عَلَيَّ مِنْ نَاوَاهُمْ إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ

و (روایات ذیل) از آن جمله است :

۳۱- جابر بن سمره می گوید : از رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرماید : «پس از من دوازده جانشین خواهد بود که همه آنان از قریش اند» راوی گوید هنگامی که رسول خدا به منزل بازگشت ، قریش نزد آن حضرت آمده به او گفتند : پس از آن چه می شود ؟ فرمود : «سپس آشوب و نابسامانی روی خواهد داد» .

۳۲- باز از جابر بن سمره که گوید رسول خدا ﷺ فرمود : «پس از من دوازده جانشین خواهد بود» سپس چیزی گفت که من آن را نفهمیدم ، یکی از حاضران گفت : من از مردم سؤال کردم ، آنها گفتند : فرمود : «همه آنان از قریش اند» .

۳۳- از جابر بن سمره چنین نقل شده که رسول خدا ﷺ فرمود : «پیوسته اهل این دین در مقابل کسانی که با آنان ستیزه می کنند یاری خواهند شد تا دوازده خلیفه - و

خَلِيفَةً - فَجَعَلَ النَّاسُ يَتَوَمُّونَ وَيَقْعُدُونَ - وَ تَكَلَّمُ بِكَلِمَةٍ لَمْ أَفْهَمَهَا، فَقُلْتُ لِأَبِي أَوْ آخَرَ: أَيُّ شَيْءٍ قَالَ؟ قَالَ: فَقَالَ: «كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».

۳۴ - أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي خَيْمَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ مَعِينٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ صَالِحٍ قَالَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ، عَنْ خَالِدِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي هِلَالٍ، عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ سَيْفٍ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ شَيْءٍ الْأَصْبَحِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «يَكُونُ خَلْفِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً».

۳۵ - أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَفَّانُ؛ وَ يَحْيَى بْنُ إِسْحَاقَ السَّالْحِيْنِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَانَ عَنْ أَبِي- الطُّفَيْلِ قَالَ: قَالَ لِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو: يَا أَبَا الطُّفَيْلِ أَعَدُّ ائْتِي عَشَرَ مِنْ بَنِي كَعْبِ بْنِ- لُؤَيٍّ ثُمَّ يَكُونُ النُّقْفُ وَ النُّقَافُ».

۳۶ - أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا الْمُقَدَّمِيُّ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مِقْدَامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي، عَنْ فِطْرِ بْنِ خَلِيفَةَ، عَنْ أَبِي خَالِدِ الْوَالِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا جَابِرُ بْنُ سَمْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا يَزَالُ هَذَا الْأَمْرُ ظَاهِرًا، لَا يَضُرُّهُ مَنْ نَاوَاهُ حَتَّى يَكُونَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».

مردم بلند می شدند و می نشستند - و رسول خدا ﷺ سخنی بر زبان راند که من آن را نفهمیدم، پس به پدرم یا شخص دیگری (خاطرم نیست) گفتم: آن حضرت چه فرمود؟ گفت: فرمود: «همه آنان از قریش اند».

۳۴ - عبدالله بن عمرو گفت شلیدم رسول خدا ﷺ می فرماید: «پس از من دوازده جانشین خواهد بود».

۳۵ - ابوطیفیل گوید: عبدالله بن عمرو به من گفت: «ای اباطیفیل دوازده تن از بنی کعب بن لؤی را شماره کن پس از آن جنگ و خونریزی خواهد شد».

۳۶ - جابر بن سمرة گوید: شنیدم رسول خدا ﷺ می فرماید: «این امر هواره پیروز خواهد بود و هرکس با آن به ستیز برخیزد به آن نقصانی نمی رساند تا بوده باشد دوازده تن پیشوا که خلفای من هستند و همه آنان از قریش اند».

۳۷- أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الرَّقِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَيْسَى ابْنُ يُونُسَ، عَنْ مُجَالِدِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ ابْنِ مَسْعُودٍ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: أَحَدَتْكُمْ نَبِيِّكُمْ كَمْ يَكُونُ بَعْدَهُ مِنَ الْخُلَفَاءِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ وَمَا سَأَلَنِي عَنْهَا أَحَدٌ قَبْلَكَ، فَإِنَّكَ لِأَحَدَثُ الْقَوْمِ سِنًا، سَمِعْتُهُ سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «يَكُونُ بَعْدِي عِدَّةٌ نُقَبَاءُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ».

۳۸- أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي خَيْثَمَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ دُكَيْنٍ قَالَ: حَدَّثَنَا فِطْرٌ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الْوَالِئِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ السُّوَائِيَّ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا يَضُرُّ هَذَا الدِّينَ مَنْ نَاوَاهُ حَتَّى يَمُضِيَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».

وَالرَّوَايَاتُ فِي هَذَا الْمَعْنَى [مِنْ طُرُقِ الْعَامَّةِ] كَثِيرَةٌ، تَدُلُّ عَلَى أَنَّ مُرَادَ رَسُولِ اللَّهِ سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذِكْرُ الْإِثْنَيْ عَشَرَ وَأَنَّ هُمْ خُلَفَاؤُهُ. وَفِي قَوْلِهِ فِي آخِرِ الْحَدِيثِ الْأَوَّلِ: «ثُمَّ الْمَرْجُ» أَدَلُّ دَلِيلٍ عَلَى مَا جَاءَتْ بِهِ الرَّوَايَاتُ

۳۷- مسروق (ابوعائشه کوفی) گوید: ما نزد ابن مسعود بودیم پس مردی به او گفت: آیا پیامبرتان به شما خبر داده است که پس از او چند جانشین خواهد بود؟ جواب داد: آری، ولی هیچ کس پیش از تو آن را از من نپرسیده بود، البته تو از نظر سن جوانترین فرد قوم هستی، من از پیامبر شنیدم که می فرمود: «پس از من (خلفا) به شمار تقییان موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ خواهند بود»

۳۸- ابو خالد والبی گوید: شنیدم از جابر بن سمرة که گفت: «رسول خدا سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود هر که با این شریعت به ستیز برخیزد به آن آسیبی نمی رساند تا دوازده جانشین بگذرند که همه آنان از قریش اند»

و روایات در این معنی [از طرق اهل سنت] بسیار است که دلالت بر این دارد که منظور رسول خدا سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خاطر نشان ساختن آن دوازده نفر و اینکه آنان جانشینان او هستند، بوده است و فرمایش آن حضرت در پایان حدیث اول که: «سپس آشوب می شود» خود روشنگرترین دلیل است بر آنچه در روایات پیوسته آمده که پس از

مُتَّصِلَةٌ مِنْ وَقْعِ الْهَرَجِ بَعْدَ مُضِيِّ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَمْسِينَ سَنَةً، وَعَلَى أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمْ يُرِدْ بِذِكْرِهِ الْاِثْنِي عَشَرَ خَلِيفَةً إِلَّا الْأَيْمَةَ الَّذِينَ هُمْ خُلَفَاؤُهُ، إِذْ كَانَ قَدْ مَضَى مِنْ عَدَدِ الْمُلُوكِ الَّذِينَ مَلَكَوا بَعْدَهُ مُنْذُ كَوْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى هَذَا الْوَقْتِ أَكْثَرُ مِنْ اِثْنِي عَشَرَ وَاِثْنِي عَشَرَ، فَإِنَّمَا مَعْنَى قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْاِثْنِي عَشَرَ النَّصُّ عَلَى الْأَيْمَةِ الْاِثْنِي عَشَرَ الْخُلَفَاءِ الَّذِينَ هُمْ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَهُمْ، لَا يُفَارِقُونَهُ حَتَّى يَرُدُّوا عَلَيْهِ حَوْضَهُ. وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى إِظْهَارِ حُجَّةِ الْحَقِّ وَإِقَامَتِهِ عَلَى الْبَرَاهِينِ النَّبِيَّةِ حَمْدًا يُكَافِيهِ نِعْمَةً، وَ لَهُ الشُّكْرُ عَلَى طَيْبِ الْمَوْلِدِ وَالْهُدَايَةِ إِلَى نُورِهِ بِمَا يَسْتَحِقُّ مِنَ الشُّكْرِ أَبَدًا حَتَّى يَرْضَى. وَ يَزِيدُ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى هَذَا الْبَابُ دَلَالَةً وَبُرْهَانًا وَتَوْكِيدًا تَجِبُ بِهِ الْحُجَّةُ عَلَى كُلِّ مُخَالَفٍ مُعَانِدٍ وَشَاكٍّ وَ مُتَّحِيِرٍ بِذِكْرِ مَا نُدِبَ إِلَيْهِ فِي التَّوْرَةِ وَغَيْرِهَا مِنْ ذِكْرِ الْأَيْمَةِ الْاِثْنِي عَشَرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِيَعْلَمَ الْقَارِي هَذَا الْكِتَابِ أَنَّ الْحَقَّ كُلَّمَا شَرَحَ أَضَاءَتْ سُرُجُهُ، وَ زَهَرَتْ

سپری شدن زمان قائم علیه السلام پنجاه سال آشوب روی خواهد داد. و نیز بر اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله از ذکر آن دوازده خلیفه منظوری جز ائمه (علیهم السلام) که همه جانشینان او می باشند، نداشته است، زیرا شمار کسانی که پس از وی از زمان امیرالمؤمنین تا کنون به مُلک و حکومت رسیده اند از دوازده و دوازده می گذرد، پس فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد دوازده نفر، تنها تصریح بر امامان دوازده گانه است، همان جانشینان که همواره با قرآنند و قرآن با ایشان، از قرآن جدا نمی شوند تا در کنار حوض پر او وارد شوند.

سیاس خداوند را به پاسی آشکار ساختن حجت و به پا داشتن آن با دلائل روشن و تابناک، سیاسی که به پای نعمت او رسد، همچنین شکر خدا را که به ما پاکی ولادت و هدایت به نور خویش ارزانی داشت به آنچه درخور سپاسگزاری اوست و برای همیشه، بدان پایه که از ما خشنود گردد.

و این باب به اذن خدای تعالی دلالت و برهان و تأکیدی را که بایسته حجت بر هر مخالف ستیزه گر و تردیدکننده و سرگردانی است افزون می سازد به یادآوری آنچه بدان فراخوانده شده از ذکر امامان دوازده گانه که در تورات و غیر از آن کتاب آورده شده تا خواننده این کتاب بداند که حق هر چه بیشتر شرح داده شود انوارش پرفروغ تر و

مَصَاحِبُهُ، وَ بَهَرَ نُورَهُ، فَمَا تَبَّتْ فِي التَّوْرَةِ بِمَا يَدُلُّ عَلَى الْأُمَّةِ الْإِثْنِي عَشَرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا ذَكَرَهُ فِي السَّفَرِ الْأَوَّلِ فِيهَا مِنْ قِصَّةِ إِسْمَاعِيلَ بَعْدَ انْقِضَاءِ قِصَّةِ سَارَةَ وَ مَا خَاطَبَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أَمْرِهَا وَ وَادَّهَا قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَ قَدْ أَجَبْتُ دُعَاءَكَ فِي إِسْمَاعِيلَ، وَ قَدْ سَمِعْتُكَ مَا بَارَكْتُهُ وَ سَأَكْتُرُهُ جِدًّا جِدًّا، وَ سَيَلِدُ اثْنِي عَشَرَ عَظِيمًا، أَجْعَلُهُمْ أُمَّةً كَشَعْبِ عَظِيمٍ» أَقْرَأَنِي عَبْدُ الْحَكِيمِ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّمَرِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مَا أَمْلَأَهُ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ الْيَهُودِ بِأَرْجَانِ ^(۱) يُقَالُ لَهُ الْحُسَيْنُ بْنُ سُلَيْمَانَ مِنْ عُلَمَاءِ الْيَهُودِ بِهَا مِنْ أَشْيَاءِ الْأُمَّةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْعِبْرَانِيَّةِ وَ عِدَّتِهِمْ، وَ قَدْ أَثْبَتَهُ عَلَى لَفْظِهِ، وَ كَانَ فِيهَا قَرَأَهُ أَنَّهُ يُنْعَثُ مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ - فِي التَّوْرَةِ اشْمُوعِيلَ - يُسَمَّى «مَامِد» يَعْنِي مُحَمَّدًا سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَكُونُ سَيِّدًا، وَ يَكُونُ مِنْ آلِهِ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا أُمَّةً وَ سَادَةً يُقْتَدَى بِهِمْ وَ أَشْيَاؤُهُمْ «تَقْوِيَّت، قِيذُوا، ذَبِيرَا،

چراغهایش روشنتر و پرتو آن خیره کننده تر خواهد شد، از جمله چیزهایی که در تورات نگاشته است و دلالت بر دوازده امام دارد عبارت از فرمایش خدای عزوجل در سفر اول (باب هفدهم آیه ۲۱) است که در بخشی از قصه اسماعیل پس از پایان یافتن داستان ساره از آن یاد کرده و خدای تعالی آن را در مورد کار ساره و فرزندش، به ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ خطاب فرموده که: «من خواسته تو را درباره اسماعیل اجابت کردم و دعای تو را در حق او به برکت یابی شنیدم و من جداً و باز جداً او را فزونی خواهم داد و در آینده نه چندان دور دوازده پیشوای بزرگ از او پدید خواهند آمد، من آنان را امامانی خواهم ساخت به سان قبیله ای بزرگ» و عبدالحلیم بن حسین سمری - که رحمت خدا بر او باد - برای من خواند آنچه از نامهای امامان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ به زبان عبری و عدد آنان را که مردی از یهود که به او حسین بن سلیمان گفته شد و از علماء یهود در آرژان بود، و برای او در شهر آرژان املاء کرده بود که من آن را به لفظ خود او ثبت کرده ام، و در میان آنچه او خواند این بود که از فرزندان اسماعیل - که در تورات اشموعیل است - شخصی به نام «مامد» یا «ماید» یعنی محمد برانگیخته می شود که آقا می باشد و از دودمان او دوازده مرد پیشوایان و سروران خواهند بود که به آنان اقتدا می شود، و نامهایشان عبارت است از: «تقوییت، قیذوا، ذبیرا، مفسورا، مسموعا، دوموه، مشبو، هذار، یشمو، بطور،

۱ - «آرژان» بشد الزاء المهملة هي مدينة كبيرة كثيرة الخير من كورة فارس.

مفسورا، مسموعا، دوموه، مشو، هذار، يشمو، بطور، نوقس، قیدموا»^(۱).

وَسُئِلَ هَذَا الْيَهُودِيُّ عَنْ هَذِهِ الْأَشْيَاءِ فِي أَيِّ سُورَةٍ هِيَ؟ فَذَكَرَ أَنَّهَا فِي مَثَلِ سُلَيْمَانَ
يَعْنِي فِي قِصَّةِ سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَرَأَ مِنْهَا أَيْضاً قَوْلَهُ «وَلِيَسْمَعِيلَ سَمْعَتَيْخَا هِنِّي بِرَخْتِي أُتُو
هِيْفِرِي أُتُو وَهِيْرِي أُتُو مِيْدُ مِيْدُ شَنِمْ عَاسَارُ نِسِيْمُ يُوْلِدُ وَتَنْتِيُو لِعُوِي غَادُلُ.
وَقَالَ تَفْسِيرُ هَذَا الْكَلَامِ: أَنَّهُ يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ إِسْمَاعِيلَ وَلَدُ مُبَارَكٌ عَلَيْهِ صَلَاتِي وَ
عَلَيْهِ رَحْمَتِي، يَلِدُ مِنْ آيَةِ اثْنَيْ عَشَرَ رَجُلًا يُرْتَفَعُونَ وَيَجْلُونَ، وَيُرْتَفَعُ اسْمُ هَذَا الرَّجُلِ
وَيَجْلُ وَيَعْلُو ذِكْرُهُ، وَقُرءَ هَذَا الْكَلَامُ وَالتَّفْسِيرُ عَلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ بْنِ زَكَرِيَّا
الْيَهُودِيِّ فَصَحَّحَهُ، وَقَالَ فِيهِ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ بَحْتَوَيْهِ الْيَهُودِيُّ الْفَسَوِيُّ مِثْلَ ذَلِكَ،
وَقَالَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ النَّوَبَنْجَانِيُّ مِثْلَ ذَلِكَ، لَمَّا بَعَدَ شَهَادَةَ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَرِوَايَةَ

نوقس و قیدموا».

از این مرد یهودی سؤال شد این اسمها در کدام سوره است؟ او یادآور شد که آن در
مثلی سلیمان یعنی قصه سلیمان علیه السلام است و همچنین از آن نوشته این عبارت را خواند:
«وَلِيَسْمَعِيلَ سَمْعَتَيْخَا هِنِّي بِرَخْتِي أُتُو وَهِيْرِي أُتُو مِيْدُ مِيْدُ شَنِمْ عَاسَارُ
نِسِيْمُ يُوْلِدُ وَتَنْتِيُو لِعُوِي غَادُلُ».

و گفت معنی این کلام این است که از تبار اسماعیل فرزندی بر برکتی پدید خواهد آمد
که درود من و رحمت من بر او باد، از خاندان او دوازده مرد، زاده خواهند شد که مقام
بلند یابند و مورد اکرام واقع و معظم شوند، و نام و آوازه این مرد بلند می شود و شکوه
می یابد و آوازه اش بالا خواهد گرفت، این سخن و تفسیر آن بر موسی بن عمران بن-
زکریای یهودی خوانده شد و او درستی آن را تأکید کرد و در این مورد اسحاق بن ابراهیم
ابن بختویه یهودی فسوی نیز چنین گفت و سلیمان بن داوود نوبنجانی نیز همان سخن را

۱ - فی البحار: «قلت: فانتعت لی هذه الثمرات لا علم علمها، قال: نعم فبعمه عني وصته الا عن اهله و موضعه ان
شاء الله اما «تفویت» فهو اول الأوصياء و وصي آخر الانبياء. و أما «قيدوا» فهو ثاني الأوصياء. و اول العترة
الأصفياء. و أما «دبراً» فهو ثاني العترة و سيد الشهداء. و أما «مفسورا» فهو سيد من عبادة الله من عباده. و أما
«مسموعا» فهو وارث علم الأولين و الآخرين. و أما «دومره» فهو المدرة الناطق عن الله. الصادق. و أما «مشو» فهو
خير المسجونين في سجن الظالمين. و أما «هذار» فهو المنخوع بحقه النازح الاوطان المنوع. و أما «يشمو» فهو التصبر
العمر الطويل الأثر. و أما «بطور» فهو رابع اسمه. و أما «نوقس» فهو سمي عمه. و أما «قيدموا» فهو المنفرد من أبيه و
أمه. الغائب بامر الله و علمه و القائم بحكمه». و نقله العلامة المجلسي عن كتاب مقتضب الأثر.

الشَّيْعَةَ عَنْ نَبِيِّهَا وَأُمَّتِهَا، وَرِوَايَةَ الْعَامَّةِ مِنْ طُرُقِهَا عَنْ رِجَالِهَا، وَشَهَادَةَ الْكُتُبِ الْمَتَّقَمَّةِ وَأَهْلِهَا بِصِحَّةِ أَمْرِ الْأَئِمَّةِ الْأَثْنِي عَشَرَ - يُسْتَرَشِدُ مُرْتَادِ طَالِبٍ، أَوْ مُعَانِدٍ جَاحِدٍ مِنْ حُجَّةٍ نَجِبٍ، وَبُرْهَانٍ يَظْهَرُ، وَحَقٌّ يَلْزَمُ، إِنَّ فِي هَذَا كِفَايَةً وَمَقْنَعاً وَمُعْتَبَراً وَدَلِيلاً وَبُرْهَاناً لِمَنْ هَدَاهُ اللَّهُ إِلَى نُورِهِ، وَدَلُّهُ عَلَى دِينِهِ الَّذِي ارْتَضَاهُ وَأَكْرَمَ بِهِ أَوْلِيَاءَهُ وَحَرَّمَ لَهُ أَعْدَائَهُ بِمُعَانَدَتِهِمْ مِنْ اصْطِفَاءِهِ وَإِثَارِ كُلِّ امْرِيٍّ فِي هَوَاهُ وَإِقَامَتِهِ عَقْلَهُ إِمَاماً وَهَادِيّاً وَ مُرْشِداً دُونَ الْأَئِمَّةِ الْهَادِينَ الَّذِينَ ذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ لِنَبِيِّهِ ﷺ: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» فِي كُلِّ زَمَانٍ إِمَامٌ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مِنَ اتَّبَعَهُ وَاقْتَدَى بِهِ، دُونَ مَنْ خَالَفَهُ وَجَحَدَهُ وَاعْتَمَدَ عَلَى عَقْلِهِ وَرَأْيِهِ وَقِيَاسِهِ وَأَنَّهُ مَوْكُولٌ إِلَيْهَا بِإِثَارِهِ لَهَا، جَعَلْنَا اللَّهُ بِمَا يَرْتَضِيهِ

گفت، اکنون پس از گواهی کتاب خدای عزوجل و روایت شیعه از پیامبر و امامانش و روایت اهل سنت از رجال خود و همچنین گواهی کتب پیشینه و اهل آن کتاب بر صحت وجود امامان دوازده گانه، دیگر برای پژوهنده هدایت و یا طالب حقیقت، و یا ستیزه جوی معاند و منکر چه حجتی واجب آید و چه دلیلی است که باید آشکار شود و چه حقی لازم آید. مسلماً همین مقدار کافی و قانع کننده و عبرت خیز و دلیل و برهان است برای کسی که خدا او را به فروغ خویش رهنمون گشته و او را به دین خود که مورد خشنودی اوست راهنمایی کرده و اولیای خود را بدان گرامی داشته و بر دشمنان خود حرام کرده به جهت دشمنی آنان با کسی که خدا او را برگزیده و مقدم داشتن هرکس هوای خویش را و قرار دادن عقل و درک خود را به عنوان پیشوا و راهنما و مرشد (برای خود)، در برابر امامان راهنما همان کسانی که خداوند در کتاب خود خطاب به پیامبر از آنان یاد کرده می فرماید: «تو فقط هشدار دهنده و ترساننده هستی و برای هر قومی راهنمایی وجود دارد»

همانا: هر روزگار را پیشوائی است که خداوند هرکس را که از او پیروی کند و به او اقتدا نماید به وسیله همان پیشوا هدایت می کند البته نه آن کسی را که با او مخالفت ورزد و او را انکار کند و تکیه بر عقل خود و نظر شخصی و قیاس خویش نماید، که او به همانها واگذشته شود، چون خود، آنها را ترجیح داده است. امید است خداوند ما را چنان بدارد که انجام دهنده آنچه مورد خشنودی خاطر اوست باشیم و به حجتهای او

عَامِلِينَ، وَبِحُجَّتِهِ مُعْتَصِمِينَ، وَ لَهُمْ مُتَّبِعِينَ، وَ لِقَوْلِهِمْ مُسْلِمِينَ، وَ إِلَيْهِمْ رَادِّينَ، وَ مِنْهُمْ مُسْتَنْبِطِينَ، وَ عَنْهُمْ آخِذِينَ، وَ مَعَهُمْ مَحْشُورِينَ، وَ فِي مَدَاخِلِهِمْ مُدْخَلِينَ، إِنَّهُ جَوَادٌ كَرِيمٌ.

۳۹ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَزْدِيُّ - فِي سُؤَالِ سَنَةِ إِحْدَى وَ ثَمَانِينَ وَ مِائَتَيْنِ - قَالَ: حَدَّثَنَا عُثْمَانُ ابْنُ سَعِيدِ الطَّوِيلُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ سِيرٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ الوَاسِطِيِّ، عَنِ الْفَضِيلِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» قَالَ: كُلُّ إِمَامٍ هَادٍ لِلْقَرْنِ الَّذِي هُوَ فِيهِمْ».

۴۰ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَزْدِيُّ - فِي سُؤَالِ سَنَةِ إِحْدَى وَ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ - قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ ابْنُ الْحَسَنِ بْنِ رِبَاطٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ الْقَصِيرِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ، أَمَا وَ اللَّهُ مَا ذَهَبَتْ مِنَّا وَ مَا زَالَتْ فِينَا إِلَى السَّاعَةِ».

بیاویزیم [از حجتهای او دست نکشیم] و از آنان پیروی کنیم و به گفته آنان تسلیم باشیم، و هر کاری را به آنان بازگردانیم و از ناحیه آنان احکام را استنباط کنیم و دریافت ما از آنان باشد و با آنان محشور باشیم و بدان جایگاه که آنان هستند در آئیم که او خدای پر جود و کرم است.

۳۹ - فضیل بن یسار از امام صادق علیه السلام روایت کند که آن حضرت در معنی فرمایش خدای متعال که فرموده: «تو فقط ترساننده ای، و برای هر قومی رهبری است» فرمود: «هر امامی راهنمای جامعه ای است که در میان آنان به سر می برد».

۴۰ - عبدالرحیم قصیر از امام باقر علیه السلام نقل کرده که آن حضرت در معنی فرمایش خدای تعالی که فرموده: «تو فقط ترساننده هستی و هر قومی را راهنمایی است» فرمود: آن ترساننده (منذِر) رسول خدا است و راهنمای علی است، بدانید به خدا قسم این سمت از ما بیرون نرفته، و تا روز رستاخیز همواره در میان ما خواهد بود.

﴿باب ۵﴾

﴿ما رُوِيَ فِيمَنْ ادَّعَى الْإِمَامَةَ وَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ إِمَامٌ وَلَيْسَ بِإِمَامٍ﴾

﴿وَأَنَّ كُلَّ رَأْيَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ﴾

۱- أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْمِنْقَرِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنِي شَيْخٌ بِمِصْرَ يُقَالُ لَهُ: الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ الْمَقْرِيُّ، عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وَجُوهَهُمْ مُسْوَدَةٌ [الَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ]» (۱) قَالَ: مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ إِمَامٌ وَلَيْسَ بِإِمَامٍ».

۲- وَأَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ سَعِيدِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْأَشْعَرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَّارَةَ، عَنْ مَرْزَبَانَ الْقُمِّيِّ، عَنْ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «ثَلَاثَةٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا

(باب ۵)

(آنچه در مورد کسی که ادعای امامت کند و کسی که خود را با اینکه امام نیست امام پندارد روایت شده و نیز روایات مربوط به اینکه هر پرچمی پیش از قیام حضرت قائم علیه السلام برافراشته شود صاحبش طاغوت خواهد بود)

۱- یونس بن ظبیان گوید: امام صادق علیه السلام در مورد فرمایش خدای عزوجل که فرموده: «در روز قیامت خواهی دید آن کسان که بر خداوند دروغ بسته اند چهره هایشان سیاه شده است [آیا جز در جهنم جایگاهی برای خود بزرگ بینان است؟]» فرمود: «منظور کسی است که خود را امام پندارد در حالیکه واقعاً امام نیست»

۲- عمران اشعری از امام صادق علیه السلام روایت کند که آن حضرت فرمود: «سه کس هستند که خداوند در روز قیامت به ایشان نمی نگرد (مشمول خشم و غضب الهی

يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ إِمَامٌ وَ لَيْسَ بِإِمَامٍ، وَ مَنْ زَعَمَ فِي إِمَامٍ حَقًّا أَنَّهُ لَيْسَ بِإِمَامٍ وَ هُوَ إِمَامٌ، وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ لَهَا فِي الْإِسْلَامِ نَصِيْبًا».

۳- وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي- دَاوُدَ الْمُسْتَرِيقِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَيْمُونِ الصَّائِغِ، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا- عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»^(۱): مَنْ ادَّعَى مِنَ اللَّهِ إِمَامَةً لَيْسَتْ لَهُ، وَ مَنْ جَحَدَ إِمَامًا مِنَ اللَّهِ، وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ لَهَا فِي الْإِسْلَامِ نَصِيْبًا».

۴- وَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ- الْحَسَنِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبِيْسُ بْنُ هِشَامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَبَلَةَ، عَنِ الْحَكَمِ ابْنِ أَيْمِنٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ تَمَّامٍ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْ فَلَانًا يُفْرُتُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ: اضْمَنْ لِي الشَّفَاعَةَ، فَقَالَ: أَمِنْ مَوَالِينَا؟ قُلْتُ: نَعَمْ قَالَ: أَمْرُهُ أَرْفَعُ مِنْ ذَلِكَ

هستند) و آنان را پاک نمی سازد - یعنی از آلودگیهای گناه - و عذابی دردناک برای آنان است: کسی که پندارد او امام است و در حقیقت امام نباشد، دیگر کسی که درباره امام حقی چنین پندارد که او امام نیست در حالیکه واقعاً امام است، و بالأخره کسی که پندارد دو نفر یاد شده بهره ای از اسلام دارند».

۳- ابن ابی یعفور گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: «سه کس هستند که در روز قیامت خداوند با ایشان سخن نمی گوید و آنان را پاک نمی سازد و بر ایشان عذاب دردناکی مقرر است: کسی که مدعی امامتی از جانب خدا شود که برای او مقرر نشده؛ و کسی که امامی (منصوب) از طرف خدا را انکار کند؛ و کسی که پندارد برای این دو گروه از اسلام بهره ای است».

۴- محمد بن تمام گوید: «به امام صادق عرض کردم: فلان شخص به شما سلام می رساند و برایتان پیغام فرستاده که: ضامن شفاعت برای من شوید. فرمود: آیا از طرفداران ماست؟ عرض کردم: بلی. فرمود: کار او بالاتر از آن است. راوی گوید:

قال: قُلْتُ: إِنَّهُ رَجُلٌ يُوَالِي عَلِيًّا وَلَمْ يَعْرِفْ مَنْ بَعْدَهُ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ قَالَ: ضَالٌّ، قُلْتُ: أَقَرَّ بِالْأَئِمَّةِ جَمِيعاً وَجَحَدَ الْآخِرَ قَالَ: هُوَ كَمَنْ أَقَرَّ بِعَيْسَى وَجَحَدَ بِمُحَمَّدٍ ﷺ أَوْ أَقَرَّ بِمُحَمَّدٍ وَجَحَدَ بِعَيْسَى، نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ جَحْدِ حُجَّةٍ مِنْ حُجَجِهِ».

فَلْيَحْذَرُ مَنْ قَرَأَ هَذَا الْحَدِيثَ وَبَلَغَهُ هَذَا الْكِتَابُ أَنْ يَجْحَدَ إِمَاماً مِنَ الْأَئِمَّةِ، أَوْ يَهْلِكَ نَفْسُهُ بِالذُّخُولِ فِي حَالٍ تَكُونُ مَنزِلَتُهُ فِيهَا مَنزِلَةً مَنْ جَحَدَ مُحَمَّدًا أَوْ عَيْسَى - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا - بُيُوتَهُمَا.

۵ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عَقْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ: حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَامِرِ بْنِ رَبَاحِ الثَّقَفِيُّ، عَنْ أَبِي الْمَغْرَا، عَنْ أَبِي سَلَامٍ، عَنْ سَوْرَةَ بْنِ كَلَيْبٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ» قَالَ: مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ إِمَامٌ وَ لَيْسَ بِإِمَامٍ، قُلْتُ: وَإِنْ كَانَ عَلَوِيًّا

عرض کردم: او مردی است که علی را دوست می دارد (از طرفداران او است) ولی با کسی که اوصیاء است (اوصیاء پس از او است) آشنا نیست، آن حضرت فرمود: شخص گمراهی است، عرض کردم: به همه امامان اقرار دارد و امام آخر را انکار می کند، فرمود: او مانند کسی است که به عیسی ﷺ اقرار داشته باشد ولی محمد ﷺ را انکار کند یا به محمد ﷺ اقرار داشته باشد و عیسی ﷺ را انکار کند. به خدا پناه می بریم از انکار حجتی از حجت‌های خدا».

پس هر که این حدیث را می خواند و این نوشته به او می رسد باید بیرهیزد از اینکه امامی از امامان را انکار کند یا خویشتن را نابود سازد با اقرار دادن خود در وضعی که منزلت او در آن وضع به مثابه کسی باشد که نبوت محمد ﷺ یا عیسی ﷺ را انکار کرده است.

۵ - سَوْرَةُ بْنُ كَلَيْبٍ از امام باقر ﷺ نقل کند که آن حضرت فرمود: قول خدای عزَّ وَجَلَّ: «روز قیامت خواهی دید کسانی که به خدا دروغ بسته اند صورتشان سیاه شده باشد مگر جز در جهنم جایگاهی برای مُستکبران است؟» ناظر به کسی است که خود را امام پندارد با اینکه واقعاً امام نیست، عرض کردم اگر چه علوی و فاطمی باشد؟

فاطمیاً؟ قال: وَإِنْ كَانَ عَلَوِيًّا فَاطِمِيًّا».

۶ - وَأَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْسُ بْنُ هِشَامٍ النَّاشِرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَبَلَةَ، عَنْ عِمْرَانَ ابْنِ قَطْرٍ، عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَلْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَعْرِفُ الْأُمَّةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ قَالَ: قَدْ كَانَ نُوحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَعْرِفُهُمْ، الشَّاهِدُ عَلَى ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمَا وَصَّى بِهِ يُسُوفُ وَ عِيسَى»^(۱) قَالَ: شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا».

۷ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عَقْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْسُ بْنُ هِشَامٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْمَكْفُوفِ - عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ - قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَنْبَغِي لِمَنْ ادَّعَى هَذَا الْأَمْرَ فِي السِّرِّ أَنْ يَأْتِيَ عَلَيْهِ بِبُرْهَانٍ فِي الْعَلَانِيَةِ، قُلْتُ: وَمَا هَذَا الْبُرْهَانُ الَّذِي يَأْتِي فِي الْعَلَانِيَةِ، قَالَ: يُحِلُّ حَلَالَ اللَّهِ وَ يُحْرِمُ حَرَامَ اللَّهِ، وَ يَكُونُ لَهُ ظَاهِرٌ يُصَدِّقُ بَاطِنَهُ».

فرمود هر چند علوی و فاطمی باشد».

۶ - زید شحام گوید: «از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم آیا رسول خدا ﷺ امامان علیهم السلام را می شناخت فرمود: نوح علیه السلام آنان را می شناخت گواهی فرمایش خدای عزوجل است که: «خداوند دینی را برای شما تشریح کرده که نوح را بدان سفارش فرموده و به تو نیز همان را وحی کردیم و ابراهیم و موسی و عیسی را نیز بدان سفارش کردیم» آن حضرت اضافه فرمود: برای شما ای گروه شیعه دینی تشریح کرده که آن را به نوح سفارش نموده است».

۷ - ابو خالد مکفوف از یکی از یاران خود نقل می کند که او گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: «برای آن کس که این امر [تشیخ] را در نهان ادعا می کند شایسته است که آشکارا نیز بر آن دلیل بیاورد، عرض کردم: این برهان که باید آن را در آشکارا بیاورد چیست؟ فرمود: حلال خدا را حلال بدارد و حرام خدا را حرام دارد، و او را ظاهری

۱ - الثوری: ۱۳ و بقیة الآية «أن أقمروا الدین ولا تنفروا فيه».

۸ - وَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ الْمَوْصِلِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْقُرَشِيِّ الْمَعْرُوفُ بِالرِّزَّازِ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي سَلَامٍ، عَنْ سَوْرَةَ بْنِ كَلَيْبٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ: «يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ» قَالَ: مَنْ قَالَ: إِنِّي إِمَامٌ وَ لَيْسَ بِإِمَامٍ، قُلْتُ: وَإِنْ كَانَ عَلَوِيًّا فَاطْمِيًّا؟ قَالَ: وَإِنْ كَانَ عَلَوِيًّا فَاطْمِيًّا، قُلْتُ: وَإِنْ كَانَ مِنْ وُلْدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ قَالَ: وَإِنْ كَانَ مِنْ وُلْدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ.

وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي سَلَامٍ، عَنْ سَوْرَةَ بْنِ كَلَيْبٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِثْلَهُ سِوَاءً.

۹ - وَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبَاحِ الزُّهْرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ بْنِ عَيْسَى الْحُسَيْنِيُّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مَالِكِ بْنِ أَعْيَنَ الْجُهَنِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «كُلُّ رَايَةٍ تَرْفَعُ قَبْلَ

باشد که باطنش را تصدیق نماید»

(این حدیث با باب مناسبت ندارد چون معنی «امر» تشبیح است نه امامت).

۸ - سَوْرَةَ بْنِ كَلَيْبٍ از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت کند که آن حضرت درباره فرمایش خداوند که فرموده: «روز قیامت خواهی دید آنان که به خدا دروغ بسته‌اند چهره‌هایشان سیاه گشته آیا جز در جهنم جایگاهی برای متکبران است؟» فرمود: [مراد] کسی است که بگوید: من امام هستم و امام نباشد، عرض کردم: اگر چه علوی و فاطمی باشد؟ فرمود: اگر چه علوی و فاطمی باشد، سؤال کردم هر چند از فرزندان علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ باشد؟ پاسخ فرمود: هر چند از فرزندان علی بن ابی طالب باشد. [این خبر تعریض به بعض سادات حسنی است که خود را امام می‌شمردند]

و نیز از طریق دیگری از سَوْرَةَ بْنِ كَلَيْبٍ از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ همانند این روایت جداگانه نقل شده است.

۹ - مالک بن أَعْيَنَ جُهَنِيِّ از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت کند که آن حضرت فرمود: «هر پرچمی که پیش از پرچم حضرت قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ برافراشته گردد صاحب آن طاغوت

رایة القائم عليه السلام صاحبها طاغوت».

۱۰ - وَأَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ، عَنِ ابْنِ رِيَّاحٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْحَمِيرِيُّ قَالَ:

حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ أَيُّوبَ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الْحَنَظَلِيِّ، عَنْ أَبِي بَانَ، عَنِ الْفُضَيْلِ ^(۱) قَالَ: قَالَ أَبُو [عَبْدِ اللَّهِ] جَعْفَرٍ عليه السلام: «مَنْ ادَّعَى مَقَامَنَا - يَعْنِي الْإِمَامَةَ - فَهُوَ كَافِرٌ؛ أَوْ قَالَ: مُشْرِكٌ».

۱۱ - وَأَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ بِقَمٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا

مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنِ ابْنِ-مُسْكَانَ، عَنْ مَالِكِ بْنِ أَعْيَنَ الْجُهَنِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ عليه السلام يَقُولُ: «كُلُّ رَايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عليه السلام صَاحِبِهَا طَاغُوتٌ».

۱۲ - وَأَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَنَبِجِيُّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ، عَنْ عَلِيٍّ

ابْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ، عَنْ مَالِكِ بْنِ أَعْيَنَ الْجُهَنِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ عليه السلام يَقُولُ: «كُلُّ رَايَةٍ تُرْفَعُ - أَوْ قَالَ: تُخْرَجُ - قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عليه السلام صَاحِبِهَا طَاغُوتٌ».

۱۳ - وَأَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ،

عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي بَانَ بْنِ عُمَانَ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ

است».

۱۰ - فَضَيْلِ گوید: امام باقر یا امام صادق علیهما السلام فرمود: «هر کس مقام ما را ادعا کند

- یعنی امامت را - او کافر است یا شاید فرمود: مُشْرِك است».

۱۱ - مالک بن أعین جهنی گفته است: از امام باقر عليه السلام شنیدم می فرماید: «هر

پرچمی پیش از قیام قائم عليه السلام برافراشته شود پرچمدار آن طاغوت است».

۱۲ - (باز از طریق دیگری نقل شده که) مالک بن أعین جهنی گفته است: از امام

باقر عليه السلام شنیدم که می فرماید: «هر پرچمی پیش از قیام قائم عليه السلام برافراشته شود - یا

شاید فرموده پدر آید - پرچمدار آن طاغوت است».

۱۳ - فضیل بن یسار گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می فرماید: «هر کس

۱ - فی بعض النسخ «عن أبي الفضل قال: قال أبو جعفر عليه السلام».

جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «مَنْ خَرَجَ يَدْعُو النَّاسَ وَفِيهِمْ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنْهُ فَهُوَ ضَالٌّ مُبْتَدِعٌ، [وَمَنْ ادَّعَى الْإِمَامَةَ مِنَ اللَّهِ وَ لَيْسَ بِإِمَامٍ فَهُوَ كَافِرٌ]».

لَمَّاذَا يَكُونُ الْآنَ - لَيْتَ شِعْرِي - حَالُ مَنْ ادَّعَى إِمَامَةَ إِمَامٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ، وَ لَا مَنْصُوصاً عَلَيْهِ، وَ لَا هُوَ مِنْ أَهْلِ الْإِمَامَةِ، وَ لَا هُوَ مَوْضِعاً لَهَا بَعْدَ قَوْلِهِمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ : ثَلَاثَةٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ: وَ هُمْ مَنْ ادَّعَى أَنَّهُ إِمَامٌ وَ لَيْسَ بِإِمَامٍ، وَ مَنْ جَحَدَ إِمَامَةَ إِمَامٍ حَقًّا، وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ لَهَا فِي الْإِسْلَامِ نَصِيْبًا، وَ بَعْدَ إِجْبَابِهِمْ عَلَى مُدَّعِي هَذِهِ الْمَنْزِلَةِ وَ الْمَرْتَبَةِ وَ عَلَى مَنْ يَدَّعِيهَا لَهُ الْكُفْرَ وَ الشَّرْكَ. نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْهُمَا وَ مِنَ الْعَمَى وَ لَكِنَّ النَّاسَ إِنَّمَا أُتُوا مِنْ قِلَّةِ الرَّوَايَةِ وَ الدَّرَايَةِ عَنِ أَهْلِ الْبَيْتِ الْمُطَهَّرِينَ الْهَادِينَ.

نَسَأَلُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ الزِّيَادَةَ مِنْ فَضْلِهِ، وَ أَنْ لَا يَنْقُطَعَ عَنَّا مَوَادُّ إِحْسَانِهِ وَ عِلْمِهِ، وَ نَقُولُ - كَمَا أَدَّبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نَبِيَّهُ فِي كِتَابِهِ -: رَبَّنَا زِدْنَا عِلْمًا، وَ اجْعَلْ مَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيْنَا

خروج کرده و مردم را به سوی خود فراخواند در صورتی که کسی در میان مردم باشد که از او برتر است پس چنین شخصی گمراه و بدعت گزار است [و هر که ادعای امامت از جانب خدا کند و واقعاً امام نباشد او کافر است].

چه خواهد شد اکنون ای کاش می دانستم حال کسی که مدعی امامت و پیشوایی امامی باشد که از جانب خدا نیست، نه نصی برای پیشوایی او است و نه او خود شایسته امامت است، و نه اهلیت این مقام را دارد چگونه خواهد بود پس از این گفته انمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ که : سه کس هستند که خداوند به آنان نظر نمی افکند و عبارتند از : کسی که ادعا کند امام است و امام نباشد و کسی که امامت امام بر حق را انکار کند و کسی که پندارد آن دو نفر یاد شده بهره ای از اسلام دارند. و نیز پس از این که آن معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ برای مدعی این جایگاه و مرتبه و برای چنین کسی که آن را ادعا کند کفر و شرک را مسلم داشته اند، از این دو و از کوردلی به خدا پناه می بریم، اما مردم هر چه به سرشان آمده تنها ناشی از کم آشنائی آنان با روایت و فهم و درایت از اهل بیت عصمت و رهبران است، از خدای عزوجل افزونی فضل او را می خواهیم، (فضل خویش را بر ما بیشتر گرداند) و اینکه مواد احسان و دانش خود را از ما قطع نکند، و ما نیز - همچنانکه خدای عزوجل پیامبر خود را در کتابش ادب آموخته - می گوئیم: پروردگارا به رحمت و احسانت دانش ما را

مُسْتَقْرَأً ثَابِتاً، وَلَا تَجْعَلْهُ مُسْتَوْدَعاً مُسْتَعَاراً بِرَحْمَتِكَ وَطَوْلِكَ.

﴿ باب - ۶ ﴾

﴿ (الحديث المزوي عن طريق العامة (۱)) ﴾

[ما روي عن عبدالله بن مسعود :

۱- أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَانَ الدُّهْنِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الرَّقِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ، عَنْ مُجَالِدِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ ابْنِ مَسْعُودٍ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: أَحَدَثَكُمْ نَبِيِّكُمْ ﷺ كَمْ يَكُونُ بَعْدَهُ مِنَ الْخُلَفَاءِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، وَ مَا سَأَلَنِي أَحَدٌ قَبْلَكَ، وَإِنَّكَ لَا أَحَدَثُ الْقَوْمِ سِنًا، سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «يَكُونُ بَعْدِي عِدَّةٌ نُقَبَاءِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ».

۲- وَرَوَاهُ جَمَاعَةٌ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ، وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ سَعِيدٍ الْأَسْجِ، وَأَبِي كَرَيْبٍ، وَتَحْمُودِ بْنِ غِيلَانَ، وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَإِبْرَاهِيمَ بْنَ سَعِيدٍ قَالُوا جَمِيعاً: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ، عَنْ مُجَالِدِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ

بیفزا، و آنچه را که بدان بر ما منت نهاده ای پا برجا و ثابت بدار: و آن را امانت و عاریه شده (موقتی و ناپایدار) قرار مده.

[باب ۶]

(احادیث روایت شده از طریق اهل سنت)

آنچه از عبدالله بن مسعود روایت شده:

۱- مسروق گوید: «نزد ابن مسعود بودیم، مردی به او گفت: آیا پیامبر شما ﷺ به شما خبر داده است که چند نفر پس از او جانشین خواهد بود؟ گفت: آری، و هیچ کس پیش از تو از من نپرسیده بود و تو البته از نظر سن جوانترین فرد قوم هستی، من از آن حضرت شنیدم که می فرماید: پس از من به تعداد نقباء موسی علیه السلام جانشین خواهد بود.»

۲- مسروق گوید: مردی نزد عبدالله بن مسعود آمد و گفت: آیا پیامبر شما - که سلام

۱- هذا الباب مع أخباره غير موجود في بعض النسخ و كأنه اضيف اليه بعد باملاء المؤلف عليه، و لذا آوردناه برفته بين المعرفين.

فَقَالَ: أَحَدَتَكُمْ نَبِيِّكُمْ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ كَمْ يَكُونُ بَعْدَهُ مِنَ الْخُلَفَاءِ؟ قَالَ: نَعَمْ، وَ مَا سَأَلَنِي عَنْهَا أَحَدٌ قَبْلَكَ، وَ إِنَّكَ لِأَحَدْتُ الْقَوْمِ سِنًا، قَالَ: «يَكُونُ بَعْدِي عِدَّةٌ نُبَّاءٍ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ».

۳- أَبُو كُرَيْبٍ، وَ أَبُو سَعِيدٍ [قَالَا]: حَدَّثَنَا أَبُو سَامَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا الْأَشْعَثُ، عَنْ عَامِرٍ، عَنْ عَمِّهِ، عَنْ مَسْرُوقٍ، قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ يُقْرَأُ الْقُرْآنَ، فَقَالَ رَجُلٌ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ هَلْ سَأَلْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَمْ يَمْلِكُ هَذِهِ الْأُمَّةُ مِنْ خَلِيفَةٍ [بَعْدَهُ]؟ فَقَالَ: مَا سَأَلَنِي عَنْهَا أَحَدٌ مُنْذُ قَدِمْتُ الْعِرَاقَ، نَعَمْ سَأَلَنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «اثْنَا عَشَرَ عِدَّةً نُبَّاءٍ بَنِي إِسْرَائِيلَ».

۴- وَ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ: وَ أَبِي أَحْمَدَ، وَ يُوسُفَ بْنِ مُوسَى الْقَطَّانِ؛ وَ سُفْيَانَ ابْنِ وَ كَيْعٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنِ الْأَشْعَثِ بْنِ سَوَّارٍ، عَنْ عَامِرِ الشُّعْبِيِّ، عَنْ عَمِّهِ قَيْسِ بْنِ عَبْدِ قَالَ: جَاءَ أَعْرَابِيٌّ فَأَتَى عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ، وَ أَصْحَابَهُ عِنْدَهُ فَقَالَ: فَيْكُمْ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ؟ فَأَشَارُوا إِلَيْهِ، قَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ: قَدْ وَجَدْتُهُ فَمَا حَاجَتُكَ؟ قَالَ: إِنِّي

بر او و فرزندانش باد - به شما خبر داده است که پس از او جانشینان او چند نفرند؟ گفت: آری و هیچکس پیش از تو از من این را نپرسیده است و تو از نظر سن جوانترین فرد قوم هستی، پیامبر ﷺ فرمود: «پس از من جانشینانم به شمار نقیبان موسی علیہ السلام است».

۳- نیز از مسروق روایت شده است که گفت: ما نزد عبدالله بن مسعود نشسته بودیم و او قرآن را برای ما می خواند [آموزش می داد] پس مردی گفت: ای ابا عبدالرحمن آیا از رسول خدا پرسیده اید که بر این امت [پس از او] چند خلیفه خواهد بود؟ گفت: از زمانی که من به عراق آمده ام تا کنون هیچ کس در مورد آن از من سؤال نکرده است، آری از رسول خدا ﷺ پرسیدیم و آن حضرت فرمود: «دوازده نفر به شمار نقیبان بنی اسرائیل».

۴- قیس بن عبد گوید: عربی بیابان نشین آمده و نزد عبدالله بن مسعود رفت در حالی که اصحابش گرد او بودند و سؤال کرد: آیا عبدالله بن مسعود در میان شما است؟ حاضران به طرف او اشاره کردند، عبدالله خود به او گفت: او را یافتی، حال خواسته ات

أريد أن أسألك عن شيء إن كنت سمعته من رسول الله ﷺ فنبتنا به ، أهدتكم نبيكم كم يكون بعده من خليفة؟ قال: وما سألتني عن هذا أحد منذ قدمت العراق، نعم قال: «الخلفاء [بعدي] اثنا عشر خليفة كعدة نقباء بني إسرائيل»^(۱).

۵ - و عن مسدد بن مسعود قال: حدثني حماد بن زيد، عن مجالد، عن مسروق [قال:] كنا جلوساً إلى ابن مسعود بعد المغرب وهو يعلم القرآن، فسأله رجل فقال: يا أبا عبد الرحمن أسألت النبي ﷺ كم يكون هذه الأمة من خليفة؟ فقال: ما سألتني عنها أحد منذ قدمت العراق، نعم وقال: «خلفاؤكم اثنا عشر عدة نقباء بني إسرائيل».

[ما روي عن أنس بن مالك]

۶ - ما رواه عبد السلام بن هاشم البرزاري قال: حدثنا عبد الله بن أبي أمية مولى بني مجاشع، عن يزيد الرقاشي، عن أنس بن مالك قال: قال رسول الله ﷺ: «لن يزال هذا الأمر قائماً إلى اثني عشر قيماً من قريش - ثم ساق الحديث إلى آخره».

چيست؟ گفت: من می خواهم چیزی را از تو بپرسم اگر آن را از رسول خدا ﷺ شنیده ای ما را نیز بدان آگاه کن آیا پیامبران شما را با خبر ساخته که بعد از او چند نفر جانشین اویند؟ گفت: از وقتی که به عراق آمده ام هیچکس راجع به این موضوع از من سؤال نکرده است. آری، پرسیدیم و [پیامبر ﷺ] فرمود: «جانشینان [پس از من] دوازده خلیفه هستند برابر تعداد نقیبان بنی اسرائیل».

۵ - مسروق گوید: ما پس از مغرب نزد ابن مسعود نشسته بودیم و او مشغول یاد دادن قرآن بود، مردی از او پرسید: ای ابا عبد الرحمن آیا از رسول خدا ﷺ پرسیده ای این امت چند خلیفه دارد؟ او گفت: از وقتی که به عراق آمده ام تاکنون کسی راجع به آن از من نپرسیده است، بلی (پرسیدم) و آن حضرت در پاسخ فرمود: «خلفای شما دوازده نفرند به شمار نقیبان بنی اسرائیل».

[آنچه از انس بن مالک (خادم پیامبر ﷺ) روایت شده است]:

۶ - انس بن مالک گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: این امر پیوسته بر پا خواهد بود تا

۱ - قد تكرر في الباب أن عدد خلفاء النبي ﷺ عدد نقباء بني إسرائيل أو نقباء موسى عليه السلام والمراد اثنا عشر حيث قال الله تعالى: «و لقد أخذ الله ميثاق بني إسرائيل و بعثنا منهم اثني عشر نقباً» و الآية في سورة المائدة: ۱۲. و النقباة

ما رواه جابر بن سمره السَّوَانِيُّ، وَهُوَ ابْنُ -

أُخْتِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ، بَعْدَ مَا فِي الْأَصْلِ:

۷ - عَمْرُو بْنُ خَالِدِ بْنِ قُرُوخِ الْحَرَّانِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ مُعَاوِيَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا زِيَادُ بْنُ خَيْثَمَةَ، عَنِ الْأَسْوَدِ بْنِ سَعِيدِ الْهَمْدَانِيِّ، عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَزَالُ هَذِهِ الْأُمَّةُ مُسْتَقِيمًا أُمَّرُهَا، ظَاهِرَةٌ عَلَى عَدُوِّهَا حَتَّى يَمِضِيَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلَّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ» فَلَمَّا رَجَعَ إِلَى مَنْزِلِهِ أَتَتْهُ وَفُودُ قُرَيْشٍ فَقَالُوا لَهُ: «مَنْ يَكُونُ مَاذَا؟» قَالَ: «يَكُونُ الْهَرَجُ».

وَقَالَ: حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ مُعَاوِيَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا زِيَادُ بْنُ خَيْثَمَةَ، عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ، عَنِ الْأَسْوَدِ بْنِ سَعِيدِ الْهَمْدَانِيِّ، عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ - وَذَكَرَ مِثْلَهُ -

۸ - عُمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ حَدَّثَنِي جَرِيرٌ، عَنْ حُصَيْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ جَابِرِ ابْنِ سَمْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «يَقُومُ مِنْ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا» قَالَ: ثُمَّ تَكَلَّمَ بِشَيْءٍ لَمْ أَسْمَعُهُ، فَسَأَلْتُ الْقَوْمَ وَسَأَلْتُ أَبِي وَكَانَ أَقْرَبَ إِلَيْهِ مِنِّي، فَقَالَ: قَالَ:

دوازده نفر سرپرست از قریش - سپس حدیث را تا آخر ادامه داده است ...

آنچه جابر بن سمره سوانی خواهرزاده سعد بن ابی -

وقاص، پس از آنچه در اصل است، روایت کرده:

۷ - جابر بن سمره گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «همواره این امت کارش مستقیم و بر دشمنش پیروز است تا زمان دوازده خلیفه که همگی آنان از قریش هستند سپری گردد». پس هنگامی که به منزلش بازگشت جماعتی از قریش نزد او رفتند و از او پرسیدند: سپس چه خواهد شد؟ فرمود: «کشت و کشتار خواهد بود».

همچنین از طریق دیگری از جابر بن سمره نقل شده که او گفت: رسول خدا ﷺ فرمود - و همانند حدیث فوق را ذکر کرده است -

۸ - جابر بن سمره گوید: شنیدم از رسول خدا ﷺ که می فرماید: «پس از من دوازده امیر به پا خواهند خاست» سپس چیزی گفت که من آن را نشنیدم، از مردم سؤال کردم، و نیز از پدرم که به او نزدیکتر از من بود پرسیدم، گفت: آن حضرت

«كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».

۹ - عُمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ مُهَاجِرِ بْنِ مِسْمَارٍ، عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: كَتَبْتُ مَعَ [غَلَامِي] نَافِعٍ إِلَى جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ: أَخْبَرَنِي بِشَيْءٍ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: فَكَتَبْتُ إِلَيْهِ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ عَشِيَّةَ جُمُعَةٍ رُجِمَ الْأَسْلَمِيُّ^(۱): «لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى [تَقُومَ السَّاعَةُ أَوْ] يَكُونَ عَلَى النَّاسِ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ - وَذَكَرَ الْحَدِيثَ إِلَى آخِرِهِ».

وَعَنْ عَبَادِ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بِإِسْنَادِهِ مِثْلَهُ. وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْحَكَمِ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي قُدَيْكٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي ذُئْبٍ، عَنْ مُهَاجِرِ بْنِ مِسْمَارٍ بِإِسْنَادِهِ مِثْلَهُ.

۱۰ - وَعَنْ عُثْمَانَ بْنِ عُمَرَ، عَنْ شُعْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عُوَانَةَ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ مُسْتَقِيمًا حَتَّى يَقُومَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً» ثُمَّ قَالَ كَلِمَةً لَمْ أَفْهَمْهَا، فَسَأَلْتُ أَبِي، فَقَالَ: [قَالَ:] «كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».

فرمود: «همگی آنان از قریشند».

۹ - عامر بن سعد گوید: به وسیله نافع [غلام خود] به جابر بن سمرة نوشتم: مرا به چیزی از رسول خدا ﷺ که آن را شنیده‌ای آگاه ساز، گوید: او در جواب به من نوشت: شنیدم شماگه همان روز جمعه‌ای که اسلمی سنگسار شد می فرمود: «این دین هواره برپا خواهد بود تا اینکه [قیامت فرارسد یا] بر مردم دوازده نفر خلیفه شوند که جملگی از قریش اند - و حدیث را تا آخرش ذکر کرده است».

و باز مانند این حدیث را از حاتم بن اسماعیل به سند خویش نقل کرده اند.

همچنین از مهاجر بن مسمار به سند خودش مانند این روایت نقل شده است.

۱۰ - جابر بن سمرة گوید: شنیدم از رسول خدا ﷺ که می فرماید: «این دین هواره پابرجا خواهد بود تا دوازده خلیفه روی کار آیند سپس کلمه‌ای فرمود که من آن را نفهمیدم، از پدرم سؤال کردم، او گفت [پیغمبر فرمود:] «همه آنان از قریشند».

۱ - هو ماعز بن مالك الاسلمی. و فقتة كما في أسد الغابة و صحيح مسلم و غيرها نقلًا عن أبي سعيد الخدري ←

۱۱- وَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ [بْنِ مُحَمَّدٍ] بِنِ مَالِكِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا زِيَادُ بْنُ عِلَاقَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا جَابِرُ بْنُ سَمُرَةَ السُّوَانِيُّ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ عَلِيٌّ: «يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا» ثُمَّ أَخْفَى صَوْتَهُ، فَسَأَلْتُ أَبِي، فَقَالَ: قَالَ: «كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».

۱۲- [وَ عَنْ] خَلْفِ بْنِ الْوَلِيدِ اللَّؤْلُؤِيِّ، عَنْ إِسْرَائِيلَ، عَنْ سِهَالِ بْنِ سَمِيعَةَ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَقُومُ بَعْدَهُ - أَوْ مِنْ بَعْدِهِ - اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا» ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ لَمْ أَفْهَمْهَا فَسَأَلْتُ الْقَوْمَ مَا قَالَ؟ فَقَالُوا: قَالَ: «كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».

۱۳- وَ مِنْ حَدِيثِ خَلْفِ بْنِ هِشَامِ الْبَزَّارِ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ مُجَالِدِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ السُّوَانِيِّ قَالَ: خَطَبَ بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِعَرَفَةَ فَقَالَ: «لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ قَوِيًّا عَزِيزًا ظَاهِرًا عَلَى مَنْ نَاوَاهُ، لَا يَضُرُّهُ مَنْ فَارَقَهُ أَوْ خَالَفَهُ حَتَّى يَمْلِكَ اثْنَا عَشَرَ» قَالَ: وَ تَكَلَّمَ النَّاسُ فَلَمْ أَفْهَمْ، فَقُلْتُ لِأَبِي: يَا أَبَتِ أَرَأَيْتَ قَوْلَ

۱۱- از جابر بن سمرة روایت شده که گفت: با پدرم خدمت رسول خدا ﷺ بودیم که فرمود: «پس از من دوازده امیر خواهد بود» سپس صدای خود را کوتاه و پنهان کرد، از پدرم سؤال کردم، گفت: آن حضرت فرمود: «همگی آنان از قریش اند».

۱۲- جابر بن سمرة می گوید: شنیدم رسول خدا ﷺ فرمود: «بعد از او - یا از پس او - دوازده امیر به پا خواهند خاست» سپس کلمه ای گفت که من آن را نفهمیدم، از مردم پرسیدم چه گفت؟ آنان گفتند: فرمود: «همگی آنان از قریش اند».

۱۳- جابر بن سمرة سوانی گوید: رسول خدا ﷺ در عرفة برای ما خطابه ایراد فرمود و گفت «این دین همواره نیرومند و چیره است و بر کسی که با آن دین دشمنی ورزد چیره است، هرکس از آن جدا شود یا با آن مخالفت کند آسیبی به آن دین نمی رساند تا زمانی که دوازده نفر زمام آن را بدست دارند»

راوی گوید: مردم صحبت می کردند و من دیگر نفهمیدم (که آن حضرت چه گفت)

«قال: أتى رسول الله ﷺ فقال: إني أصبت بفاحشة فأفقه علي. فردّه رسول الله ﷺ مراراً لم أسأل فومه هل به جنون؟ قالوا: ما نعلم به بأساً. فأمر برجمه. فانطلقوا به إلى بقيع الغرقد و رجموه. قال: ثم قام رسول الله ﷺ خطيباً من العشي و خطب الناس فقال - إلى آخر ما قال ﷺ».

رَسُولِ اللَّهِ ﷺ «كُلُّهُمْ» مَا هُوَ؟ قَالَ: «كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».

و مِنْ حَدِيثِ النَّفِيلِيِّ [الْحَرَّانِيِّ] قَالَ: حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ مُعَاوِيَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا زِيَادُ بْنُ خَيْثَمَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا الْأَسْوَدُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَهْمَدَانِيُّ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا تَزَالُ هَذِهِ الْأُمَّةُ مُسْتَقِيمًا أَمْرُهَا ظَاهِرَةٌ عَلَى عَدُوِّهَا حَتَّى يَمُضِيَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً، كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ، فَلَمَّا رَجَعَ إِلَى مَنْزِلِهِ أَتَتْهُ وَفُودُ قُرَيْشٍ فَقَالُوا لَهُ: ثُمَّ يَكُونُ مَاذَا قَالَ: يَكُونُ الْهَرْجُ» (۱).

۱۴ - وَ مِنْ حَدِيثِ عَلِيِّ بْنِ الْجَعْدِ قَالَ: حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ، عَنْ زِيَادِ بْنِ عِلَاقَةَ، وَ سِيَاكٍ وَ حُصَيْنِ كُلِّهِمْ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا» - غَيْرَ أَنَّ حُصَيْنَ قَالَ: «اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً، ثُمَّ تَكَلَّمَ بِشَيْءٍ لَمْ أَفْهَمْهُ - وَقَالَ بَعْضُهُمْ فِي حَدِيثِهِ: «فَسَأَلْتُ أَبِي» وَ قَالَ بَعْضُهُمْ: «فَسَأَلْتُ الْقَوْمَ» فَقَالُوا: قَالَ: «كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».

* [وَ عَنْ] عَمْرِو بْنِ خَالِدِ الْحَرَّانِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ مُعَاوِيَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا زِيَادُ

به پدرم گفتم: پدر تو متوجه فرمایش رسول خدا ﷺ شدی که «همگی» چه هستند؟ (گفت: «همگی از قریش اند»)

همچنین از طریق دیگری از جابر بن سمرة روایت شده که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «پیوسته این امت کارش پا برجا و بر دشمنش پیروز خواهد بود تا اینکه زمان دوازده خلیفه که همگی از قریش خواهند بود سپری گردد، و چون به منزل خود بازگشت جماعتی از قریش نزد او رفته و به او عرض کردند بعد چه می شود؟ فرمود: کشت و کشتار خواهد شد».

۱۴ - از جابر بن سمرة روایت کردند که رسول خدا ﷺ فرمود: «پس از من دوازده امیر خواهد بود» - با این فرق که در روایت حصین گفته: «دوازده خلیفه، سپس چیزی گفت که من آن را نفهمیدم» و پاره ای از آنان در حدیث خود گفته اند: «پس از پدرم پرسیدم» و بعضی از آنان گفته اند: «از حاضران پرسیدم» پس گفتند: [پیامبر] فرمود: «همگی آنان از قریش می باشند».

ابن خنیمة، عن الأسود بن سعيد الهمداني، عن جابر بن سمرة قال: قال رسول الله ﷺ: «لا يزال هذه الأمة مستقيماً أمرها ظاهرة على عدوها حتى يمضي منها اثنا عشر خليفة».

۱۵ - و من حديث معمر بن سليمان قال: سمعت إسماعيل بن أبي خالد، [يروي] عن مجالد، عن الشعبي، عن جابر بن سمرة عن النبي ﷺ قال: «لا يزال هذا الدين ظاهراً، لا يضره من نواه حتى يمضي اثنا عشر خليفة» ثم قال كلمة لم أفهمها، فقلت لأبي: ما قال؟ قال: قال: «كلهم من قريش».

۱۶ - و عن يزيد بن سنان، و عثمان بن أبي شيبة قالوا: حدثنا موسى بن إسماعيل قال: حدثنا حماد بن سلمة، عن سمالك بن حرب، عن جابر بن سمرة قال: سمعت النبي ﷺ يقول: «لا يزال هذا الإسلام عزيزاً إلى اثني عشر خليفة» ثم قال كلمة لم أفهمها، فقلت لأبي: ما قال؟ فقال: قال: «كلهم من قريش».

۱۷ - و من حديث يزيد بن سنان قال: حدثنا أبو الربيع الزهراني قال: حدثنا حماد بن زيد قال: حدثنا مجالد بن سعيد، عن الشعبي، عن جابر بن سمرة قال، خطب بنا

* همچنین از طریق دیگری از جابر بن سمرة نقل شده که گفت: رسول خدا ﷺ چنین فرمود: «این امت کارش همواره مستقیم و بر دشمنش چیره خواهد بود تا اینکه (دوران) دوازده خلیفه از آن بگذرد».

۱۵ - از جابر بن سمرة روایت شده که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «این دین همواره پیروز است، هر که با آن دشمنی کند بدان آسیبی نمی رساند تا روزگار دوازده خلیفه سپری گردد» سپس سخنی گفت که من آن را نفهمیدم به پدرم گفتم: او چه گفت؟ پدرم گفت: فرمود: «همگی آنان از قریش خواهند بود».

۱۶ - جابر بن سمرة گوید: از رسول خدا شنیدم که می فرماید «دین اسلام پیوسته عزیز خواهد بود تا دوازده خلیفه» سپس کلمه ای فرمود که من آن را نفهمیدم، به پدرم گفتم او چه گفت؟ گفت فرمود: «همگی آنان از قریش خواهند بود».

۱۷ - جابر بن سمرة گوید: رسول خدا ﷺ برای ما خطابه ایراد کرد و من شنیدم که

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: «لَا يَزَالُ هَذَا الْأَمْرُ عَزِيزاً مَنِيعاً ظَاهِراً مَنْ نَاوَاهُ حَتَّى يَمْلِكَ اثْنَا عَشَرَ كُلُّهُمْ» - ثُمَّ لَغَطَ الْقَوْمُ وَ تَكَلَّمُوا، فَلَمْ أَفْهَمْ قَوْلَهُ بَعْدَ «كُلُّهُمْ»، فَقُلْتُ لِأَبِي: يَا أَبَتَاهُ مَا قَالَ بَعْدَ «كُلُّهُمْ»؟ قَالَ: قَالَ: «كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».

۱۸ - وَ مِنْ حَدِيثِ يَزِيدَ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ مُوسَى قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: دَخَلْتُ مَعَ أَبِي عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: «لَنْ تَزَالَ الْأُمَّةُ عَلَى هَذَا مُتَمَسِّكِينَ حَتَّى يَقُومَ اثْنَا عَشَرَ أَمِيراً أَوْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً» قَالَ: وَ خَافَتْ بِكَلِمَةٍ وَ كَانَ أَبِي أَدْنَى مِنِّي فَلَمَّا خَرَجْتُ قُلْتُ: مَا الَّذِي خَافَتْ بِهِ؟ قَالَ: قَالَ: «كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».

۱۹ - وَ مِنْ حَدِيثِ يَزِيدَ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ شَقِيقٍ قَالَ: حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ حُصَيْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «يَقُومُ فِي أُمَّتِي بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَمِيراً» قَالَ ثُمَّ تَكَلَّمْتُ بِشَيْءٍ لَمْ أَسْمَعُهُ، قَالَ: فَسَأَلْتُ الْقَوْمَ وَ سَأَلْتُ أَبِي وَ كَانَ أَقْرَبَ مِنِّي، فَقَالَ: قَالَ: «كُلُّهُمْ مِنْ

می فرمود: «همواره این امر عزیز و بلند مرتبه و پیروز است بر آن که با او دشمنی ورزد تا دوازده نفر زمام آن را در دست دارند، همگی آنان» - سپس مردم هياهو کردند و حرف زدند و من بقیه سخن آن حضرت را پس از «همگی آنان» نفهمیدم، به پدرم گفتم: پدر، بعد از جمله «همگی آنان» رسول خدا ﷺ چه گفت؟ گفت: فرمود: «همگی آنان از قریش اند».

۱۸ - جابر بن سمرة روایت کرده گفت: همراه پدرم بر پیامبر ﷺ وارد شدم و شنیدم آن حضرت می فرمود: «امت همواره بر این دین خواهد بود تا زمانی که دوازده زمامدار یا دوازده خلیفه پی در پی روی کار آیند» راوی گوید: و کلمه ای را به صدای آهسته (زیر لب) گفت و پدرم نزدیکتر از من بود، هنگامی که خارج شدم پرسیدم: آن کلمه ای که رسول خدا ﷺ آهسته گفت چه بود؟ گفت: فرمود: «همگی آنان از قریش باشند».

۱۹ - جابر بن سمرة گوید: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «پس از من در میان امت دوازده نفر به زمامداری برخوانند خاست» راوی گوید: سپس چیزی گفت که من آن را نشنیدم، گفت: از حاضران پرسیدم و نیز از پدرم که نزدیکتر از من بود سؤال

قریش».

۲۰ - وَعَنْ ابْنِ أَبِي فُدَيْكٍ قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي ذَيْبٍ، عَنْ مُهَاجِرِ بْنِ مِسْهَارٍ، عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ أَنَّهُ أَرْسَلَ إِلَى ابْنِ سَمُرَةَ حَدَّثَنَا مَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى يَكُونَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً مِنْ قُرَيْشٍ»^(۱) - وَسَاقَ الْحَدِيثَ إِلَى آخِرِهِ - .

ما رواه أبو جحيفة:

۲۱ - وَعَنْ عُثْمَانَ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ حَمَّادٍ أَبُو عَتَابٍ الدَّلَالُ قَالَ: حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ أَبِي يَعْقُوبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَوْنُ بْنُ أَبِي جُحَيْفَةَ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ يَخْطُبُ، وَعَمِّي جَالِسٌ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَزَالُ أَمْرُ أُمَّتِي صَالِحًا حَتَّى يَمُتِيَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».

ما روي عن سمرة بن جندب.

روى عبد الوهاب بن عبد المجيد، عن داود، عن أبيه، عن الشعبي، عن سمرة بن -

کردم، وی گفت: حضرت فرمود: «همگی آنان از قریش هستند».

۲۰ - از عامر بن سعد روایت شده که او کسی را نزد جابر بن سمرة فرستاد که از رسول خدا ﷺ چه شنیده‌ای؟ آن را برای ما بازگو کن، گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ می فرمود: «این دین پیوسته برپا خواهد بود تا دوازده نفر از قریش به خلافت رسند - و حدیث را تا آخر آن ادامه داده است».

آنچه ابو جحیفه روایت کرده است:

۲۱ - عون بن ابی جحیفه از پدر خود نقل کرده که گفت: من نزد رسول خدا ﷺ بودم در حالی که او سخن می گفت و عموی من در برابر او نشسته بود، پس آن حضرت فرمود: «کار امت من همواره شایسته و نیکو خواهد بود تا دوران دوازده خلیفه که همگی آنان از قریش هستند سپری شود».

آنچه از سمرة بن جندب روایت شده است:

از سمرة بن جندب روایت کرده اند که او از پیامبر ﷺ همانند حدیث انس بن مالک

۱ - فی صحیح مسلم «لا یزال الدین قائماً حتی تقوم الساعة و یرکون علیکم اثنا عشر خلیفة - الخ».

جُنْدَبٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ نَحْوَ حَدِيثِ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ الَّذِي رَوَيْنَاهُ فِي صَدْرِ الْبَابِ، رَوَاهُ عَبْدُ السَّلَامِ بْنُ هَاشِمٍ الْبَزَّازُ.

ما رَوَاهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ :

۲۲- وَمِنْ حَدِيثِ سُؤَيْدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ هِشَامٍ، عَنِ ابْنِ سِيرِينَ، عَنْ أَبِي الْخَيْرِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو..... «لَا جَرَمَ، مَكْتُومٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، اثْنَا عَشَرَ يَمْلِكُونَ النَّاسَ».

۲۳- مُحَمَّدُ بْنُ عُمَانَ الدُّهْنِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي خَيْثَمَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ مَعِينٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ صَالِحٍ قَالَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ، عَنْ خَالِدِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ سَعِيدِ ابْنِ أَبِي هِلَالٍ، عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ سَيْفٍ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ سُفْيَانَ الْأَصْبَحِيِّ فَقَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «يَكُونُ خَلْفِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً».

۲۴- وَعَنْ ابْنِ أَبِي خَيْثَمَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَفَّانُ، وَيَحْيَى بْنُ إِسْحَاقَ السَّيْلَجِينِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَانَ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو: «يَا أَبَا الطُّفَيْلِ اعْدُدْ اثْنَيْ عَشَرَ مِنْ بَنِي كَعْبِ بْنِ لُؤَيٍّ ثُمَّ يَكُونُ النَّبْفُ وَالنَّقَافُ».

وَالرَّوَايَاتُ فِي هَذَا الْمَعْنَى مِنْ طُرُقِ الْعَامَّةِ كَثِيرَةٌ تَدُلُّ عَلَى أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَذْكُرُ

که ما آن را در آغاز این باب آورديم و عبدالسلام بن هاشم بزّار آن را روایت کرده بود نقل کرده است.

آنچه عبدالله بن عمرو بن عاص روایت کرده است:

۲۲- از عبدالله بن عمرو نقل شده که گفت: ... «ناگزیر، در کتاب خدای عزوجل نهفته است دوازده نفر بر مردم زمامداری خواهند کرد».

۲۳- سُفْيَانُ الْأَصْبَحِيُّ گفت: شنيدم عبدالله بن عمرو می گوید: شنيدم که رسول- خدا ﷺ می فرمود: «از پس من دوازده خليفه خواهد بود».

۲۴- ابوظفيل گوید: عبدالله بن عمرو به من گفت: «ای اباطفيل دوازده تن از بني كعب بن لؤي را شمار کن سپس بعد از آن کشت و کشتار خواهد بود».

و روايات در این معنی از طُرُقِ اهل سنت بسیار است که دلالت دارد بر اینکه رسول خدا ﷺ آن دوازده نفر را یاد کرده و اینکه آنان جانشینان اویند.

الاثني عشرَ وَاَتَهُمْ خُلَفَاؤُهُ].

﴿ باب - ۷ ﴾

* (ما رُوِيَ فِيْمَنْ شَكَّ فِي وَاحِدٍ مِنَ الْأَئِمَّةِ ، أَوْ بَاتَ لَيْلَةً لَا يَعْرِفُ) *

* (فِيهَا إِمَامَةٌ ، أَوْ دَانَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِغَيْرِ إِمَامٍ مِنْهُ) *

۱ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ نَصْرِ بْنِ هُوْدَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهْأَوْنَدِيُّ بِنَهْأَوْنَدٍ - سَنَةَ ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ - قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ سَنَةَ تِسْعٍ وَ عَشْرِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام: «يَا يَحْيَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ مَنْ بَاتَ لَيْلَةً لَا يَعْرِفُ فِيهَا إِمَامَةً مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً».

۲ - حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ ابْنِ عُقْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمِ الْأَشْعَرِيُّ؛ وَ سَعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ؛ وَ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَوَانِيُّ، قَالُوا جَمِيعًا: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَحْبُوبِ الزَّرَّادِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمِ الثَّقَفِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ

(باب - ۷)

(آنچه روایت شده در مورد کسی که نسبت به یکی از امامان شک کند یا شبی را به روز آورد و امام خود را نشناسد، یا دین خدا را پذیرفته باشد بدون امامی که از جانب اوست)

۱ - یحیی بن عبدالله گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «ای یحیی بن عبدالله هر که شبی را سپری کند که در آن شب امام خود را نشناسد (ندانند امامش کیست) به مرگی چون زمان جاهلیت از دنیا رفته است».

۲ - محمد بن مسلم ثقفی گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرماید: «[هر] کسی که

الْبَاقِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «[كُلُّ] مَنْ دَانَ لِلَّهِ بِعِبَادَةٍ يُجَاهِدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَلَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى فَسَعِيَهُ غَيْرُ مَقْبُولٍ، وَهُوَ ضَالٌّ مُتَحَيِّرٌ، وَاللَّهُ شَانِيٌّ لِأَعْمَالِهِ، وَمَثَلُهُ كَمَثَلِ شَاةٍ مِنَ الْأَنْعَامِ ضَلَّتْ عَنْ رَاعِيهَا أَوْ قَطِيعِهَا، فَتَاهَتْ ذَاهِبَةً وَجَائِئَةً، وَحَارَتْ يَوْمَهَا، فَلَمَّا جَنَّهَا اللَّيْلُ بَصُرَتْ بِقَطِيعِ غَنَمٍ مَعَ رَاعِيهَا، فَحَنَّتْ إِلَيْهَا، وَاغْتَرَّتْ بِهَا، فَبَاتَتْ مَعَهَا فِي رَبِضَتِهَا، فَلَمَّا أَصْبَحَتْ وَ سَاقَ الرَّاعِي قَطِيعَهُ أَنْكَرَتْ رَاعِيَهَا وَ قَطِيعَهَا، فَهَجَمَتْ مُتَحَيِّرَةً، تَطْلُبُ رَاعِيَهَا وَ قَطِيعَهَا فَبَصُرَتْ بِسَرْحِ غَنَمٍ [آخَرَ] مَعَ رَاعِيهَا، فَحَنَّتْ إِلَيْهَا، وَ اغْتَرَّتْ بِهَا، فَصَاحَ بِهَا رَاعِي الْقَطِيعِ: أَيُّهَا الشَّاةُ الضَّالَّةُ الْمُتَحَيِّرَةُ الْحَقِي بِرَاعِيكِ وَ قَطِيعِكِ فَإِنَّكَ تَائِهَةٌ مُتَحَيِّرَةٌ قَدْ ضَلَلْتِ عَنْ رَاعِيكِ وَ قَطِيعِكِ، فَهَجَمْتَ ذَعِيرَةً، مُتَحَيِّرَةً، تَائِهَةً.

لا راعِي لها يُرْشِدُها إلى مَرعَها، أَوْ يُرْدُها إلى مَرَبِضِها، فَبَيْنَمَا هِيَ كَذَلِكَ إِذَا اغْتَمَمَ

خدا را دینداری کند به عبادتی که جان خود را در آن به رنج اندازد و پیشوائی از جانب خداوند نداشته باشد [ایمانش از جانب خدا نباشد] کوشش او پذیرفته نیست و او گمراهی سرگردان است و خداوند از اعمال او بیزار است، و او به مثل همچون گوسفندی است که چوپان خود و یا گله خود را گم کرده پس گم گشته و بدین سو و آن سو در رفت و آمد باشد و همه روز خود را سرگشته بماند، و چون تاریکی شب او را فرا گیرد در تاریکی رمه ای را با چوپان آن ببیند و گله خود پندارد و به سوی آن میل کند و فریب آن را بخورد، و با آن رمه در آغلشان شب را سپری کند، چون صبح شد و شبان، رمه خویش را به راه اندازد چوپان و گله اش برای او نا آشنا باشد، پس سراسیمه در حال تحیر در پی یافتن چوپان و گله خویش برآید و باز چشمش به گله گوسفندی [دیگر] با چوپان آن بیفتد باز به آن میل کند و فریب آن را بخورد، آنگاه چوپان گله بر او فریاد کشد که ای گوسفند گم شده سرگردان به شبان و رمه خود ببیند که تو گم شده و سرگشته ای، تو از چوپان و گله خویش گم شده ای، پس آن گوسفند وحشت زده و سرگردان و گم کرده راه به تکاپو می افتد، چوپانی ندارد که او را به چراگاهش هدایت کند یا او را به آغلش بازگرداند، در کِشاکش چنین وضعی که او دارد، گرگ فرصت را غنیمت شمرده و دلخواه خود را به چنگ آورده و او را بخورد.

الذُّبُ ضَيَّعَتْهَا فَأَكَلَهَا، وَ هَكَذَا وَ اللهُ يَا ابْنَ مُسْلِمٍ مَنْ أَصْبَحَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ لَا إِمَامَ لَهُ مِنْ
اللهِ عَزَّ وَجَلَّ أَصْبَحَ تَائِباً، مُتَحَيِّراً، ضَالًّا، إِنْ مَاتَ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ مَاتَ مَيْتَةً كُفْرٍ وَ
نِفَاقٍ، وَ اعْلَمْ يَا مُحَمَّدُ أَنَّ أُمَّةَ الْحَقِّ وَ أَتْبَاعَهُمْ هُمُ الَّذِينَ عَلَى دِينِ اللهِ، وَ إِنْ أُمَّةَ الْجَوْرِ
لَمَعَزُولُونَ عَنِ دِينِ اللهِ وَ عَنِ الْحَقِّ، فَقَدْ ضَلُّوا وَ أَضَلُّوا، فَأَعْبَاهُمْ الَّتِي يَفْعَلُونَهَا كَرَمَادٍ
اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ بِمَا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ وَ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ
الْبَعِيدُ».

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُوسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْقَلَانِسِيِّ، عَنْ
إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ بُكَيْرٍ؛ وَ جَمِيلِ بْنِ دُرَّاجٍ جَمِيعاً
عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام يَمِثْلُهُ فِي لَفْظِهِ.

۳- وَ بِالْإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ،
عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: «أَرَأَيْتَ مَنْ جَحَدَ إِمَاماً مِنْكُمْ مَا حَالُهُ؟ فَقَالَ: مَنْ
جَحَدَ إِمَاماً مِنَ اللهِ وَ بَرِيءٌ مِنْهُ وَ مِنْ دِينِهِ فَهُوَ كَافِرٌ مُرْتَدٌّ عَنِ الْإِسْلَامِ، لِأَنَّ الْإِمَامَ مِنَ اللهِ،

به خدا سوگند ای پسر مسلم هر کسی از این امت که صبح کند (روزی را آغاز کند)
و دارای امامی از طرف خدا نباشد حالش همین گونه است، او گم گشته و سرگردان و
گمراه شده است. اگر چنین کسی به همین وضع بمیرد به مرگ (در حال) کفر و نفاق مرده
است. و بدان ای محمد که امامان به حق و پیروانشان همان کسانی هستند که بر دین
حقّ اند و پیشوایان جور البتّه از دین خدا و از حقّ برکنارند، خودشان گمراهند و
دیگران را نیز گمراه می کنند، و اعمال ایشان که به انجام آن می پردازند همچون
خاکستری است که باد تند بر آن بوزد در روزی طوفانی که بر نگهداری چیزی از آنچه به
دست آورده اند قدرت نداشته باشند و آن گمراهی دور و دراز همین است».

همچنین از طریق دیگری به وسیله محمد بن مسلم همانند این حدیث با الفاظش، از
امام باقر عليه السلام نقل شده است.

۳- محمد بن مسلم از امام باقر عليه السلام روایت کرده گوید: به آن حضرت عرض کردم:
«آیا آن کسی که امامی از شما را انکار کند بفرمائید وضع او چگونه است؟ آن حضرت
فرمود: هر کس امامی را که از جانب خدا است انکار کند و از او و از دینش بیزاری

وَدِينُهُ [مِنْ] دِينِ اللَّهِ، وَ مَنْ بَرِيَ مِنْ دِينِ اللَّهِ قَدَّمَهُ مُبَاحٌ فِي تِلْكَ الْحَالِ إِلَّا أَنْ يَرْجِعَ أَوْ يَتُوبَ إِلَى اللَّهِ [تَعَالَى] بِمَا قَالَ».

۴ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا بْنِ شَيْبَانَ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتِينَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبَانُ بْنُ عُثْمَانَ، عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْأَيْمَةِ، فَقَالَ: مَنْ أَنْكَرَ وَاحِدًا مِنَ الْأَحْيَاءِ فَقَدْ أَنْكَرَ الْأَمْوَاتَ».

۵ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْمُعَلَّى، عَنِ ابْنِ جُمُهورٍ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ قَالَ: «سَأَلْتُ الشَّيْخَ [عَلَيْهِ السَّلَامُ] (۱) عَنِ الْأَيْمَةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: مَنْ أَنْكَرَ وَاحِدًا مِنَ الْأَحْيَاءِ فَقَدْ أَنْكَرَ الْأَمْوَاتَ».

۶ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ - مِنْ كِتَابِهِ - قَالَ: حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَامِرٍ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُبَيْدَةَ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مَيِّتَةً»

جوید کافر و مرتد از اسلام است، برای اینکه امام از جانب خدا (منصوب) است و دین او [از] دین خدا است، و هر که از دین خدا بیزارى جوید پس خودش در آن حال مباح است، مگر آنکه باز گردد، یا از آنچه گفته، به درگاه خدا توبه کند».

۴ - حمران بن اعین گوید: «از امام صادق علیه السلام راجع به امامان سؤال کردم، پس فرمود: هر کس یکی از امامان زنده را انکار کند همه امامانی را که از دنیا رفته اند انکار کرده است».

۵ - ابن مسکان گوید: «از شیخ (امام صادق علیه السلام) درباره امامان سؤال کردم فرمود: هر کس یکی از امامان زنده را انکار کند همه امامانی را که از دنیا رفته اند انکار کرده است».

۶ - معاویه بن وهب گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرماید: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس در حالی که امام خودش را نمی شناسد بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده»

۱ - یعنی به الصادق علیه السلام که نض علیه فی کمال الذین و بعض نسخ الكتاب. و یکن آن یكون المراد به موسی بن جعفر علیه السلام که استظهره العلامة المجلسی رحمه الله.

جاهلیّة».

۷ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ: حَدَّثَنِي عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ»^(۱) قَالَ: «يَعْنِي مَنْ اتَّخَذَ دِينَهُ رَأْيَهُ، بِغَيْرِ إِمَامٍ مِنْ أَيْمَةِ الْهُدَى».

۸ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ - عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «مَنْ أَشْرَكَ مَعَ إِمَامٍ إِمَامَتُهُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مَنْ لَيْسَتْ إِمَامَتُهُ مِنَ اللَّهِ كَانَ مُشْرِكًا».

۹ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: رَجُلٌ قَالَ لِي: اعْرِفِ الْآخِرَ مِنَ الْأَيْمَةِ وَلَا يَضُرُّكَ أَلَّا تَعْرِفَ الْأَوَّلَ، قَالَ: فَقَالَ: لَعَنَ اللَّهُ هَذَا، فَإِنِّي أَبْغِضُهُ وَلَا أَعْرِفُهُ، وَهَلْ عَرِفَ الْآخِرُ إِلَّا بِالْأَوَّلِ».

است».

۷ - ابن ابی نصر از ابی الحسن الرضا عليه السلام روایت کرده که در معنی فرمایش خدای تعالی: «چه کسی گمراه تر از آن است که از هوای خویش پیروی کند بدون دستور خدا» حضرت فرمود «منظور کسی است که دین خویش را به رأی و نظر خود گرفته باشد نه از امامی از امامان راهنما».

۸ - محمد بن سنان از طریق پاره ای از رجال خود از امام صادق عليه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود: «هرکس با امامی که امامتش از جانب خداست کسی را شریک سازد که امامتش از جانب خدا نیست او مشرک است»

۹ - محمد بن مسلم گوید: «به امام صادق عليه السلام عرض کردم: مردی به من گفت تو آخرین امامان (امام آخر) را بشناس دیگر برای تو زیانی (اشکالی) نیست که امام قبل و اول را نشناسی. گوید آن حضرت فرمود: خدا این مرد را از رحمت خود دور گرداند که من او را شناخته دشمن می دارم، مگر امام بعد جز به نص امام پیش شناخته می شود؟».

۱۰ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ: حَدَّثَنَا عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ أَبِي وَهَبٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ قَالَ: «سَأَلْتُهُ - يَعْنِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَ اللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ اتَّقُوا اللَّهَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»^(۱) قَالَ: فَقَالَ: هَلْ رَأَيْتَ أَحَدًا زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ أَمَرَهُ بِالزَّانَا وَ شَرِبَ الخَمْرَ أَوْ شَيْءٍ مِنْ هَذِهِ المَحْرَمِ؟ فَقُلْتُ: لَا، قَالَ: فَهَا هَذِهِ الفَاحِشَةُ الَّتِي يَدَّعُونَ أَنَّ اللَّهَ أَمَرَهُمْ بِهَا؟ قُلْتُ: اللَّهُ أَعْلَمُ وَ وَليُّهُ، قَالَ: فَإِنَّ هَذَا فِي أَوْلِيَاءِ أُمَّةِ الجَوْرِ ادَّعَوْا أَنَّ اللَّهَ أَمَرَهُمْ بِالْإِيْتَامِ بِقَوْمٍ لَمْ يَأْمُرَهُمُ اللَّهُ بِالْإِيْتَامِ بِهِمْ، فَردَّ اللَّهُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ وَ أَخْبَرَ أَنَّهُمْ قَدْ قَالُوا عَلَيْهِ الكَذِبَ وَ سَمَى ذَلِكَ مِنْهُمْ فَاحِشَةً».

۱۱ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ: حَدَّثَنَا عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ أَبِي وَهَبٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ قَالَ: «سَأَلْتُ عَبْدًا صَالِحًا سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ»^(۲)

۱۰ - محمد بن منصور گوید: «از او - یعنی امام صادق علیه السلام - پرسیدم از کلام خدای عز و جل که فرموده «و اذا فعلوا فاحشة قالوا - الآیه»: «و چون کار زشتی انجام می دهند گویند ما پدرانمان را بر این کار یافته ایم و خدا ما را بدان امر فرموده بگو بدون شک خداوند به کار زشت فرمان نمی دهد آیا چیزی را که نمی دانید بر خداوند افترا می گوئید؟» راوی گوید: آن حضرت فرمود: تا کنون کسی را دیده ای که گمان برد خداوند او را به زنا و نوشیدن شراب یا چیزی از این قبیل محرمات امر فرموده باشد؟ عرض کردم نه، فرمود: پس این کار زشتی که ادعا می کنند خداوند ایشان را به آن امر فرموده، چیست؟ عرض کردم خدا و ولی او بهتر می دانند، فرمود: همانا این عمل زشت در مورد سرکردگان جور است که ادعا می کنند خداوند ایشان را امر کرده کسانی را امام خود قرار دهند که خدا به ایشان امام قرار دادن آنان را امر نفرموده است، پس خداوند نیز آن عمل را بر ایشان رد کرده و خبر می دهد که آنان بر او دروغ بسته اند، و کارشان را گناه و زشتی (فاحشه) نام نهاده».

۱۱ - محمد بن منصور گوید: از بنده نیکوکاری (موسی بن جعفر علیه السلام) که درود خدا

قَالَ: فَقَالَ: إِنَّ الْقُرْآنَ لَهُ ظَاهِرٌ وَ بَاطِنٌ فَجَمِيعُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ فَهُوَ حَرَامٌ عَلَى ظَاهِرِهِ كَمَا هُوَ فِي الظَّاهِرِ، وَ الْبَاطِنُ مِنْ ذَلِكَ أَيْمَةُ الْجَوْرِ، وَ جَمِيعُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ تَعَالَى فِي الْكِتَابِ فَهُوَ حَلَالٌ وَ هُوَ الظَّاهِرُ، وَ الْبَاطِنُ مِنْ ذَلِكَ أَيْمَةُ الْحَقِّ».

۱۲ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْتُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ نَابِيتٍ، عَنْ جَابِرٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ» ^(۱) قَالَ: هُمْ وَاللَّهُ أَوْلِيَاءُ فَلَانٍ وَ فَلَانٍ اتَّخَذُوهُمْ أَيْمَةً دُونَ الْإِمَامِ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ لِلنَّاسِ إِمَاماً، وَ لِيَذَلِكَ قَالَ: «وَلَوْ تَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً وَ أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَ رَأَوْا الْعَذَابَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ. وَ قَالَ

بر او باد راجع به قول خدای عز و جل سؤال کردم که می فرماید «إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ - الْآيَةَ»: «جز این نیست که پروردگار من گناهان و زشتیها آنچه را از آن آشکارا در برون است و آنچه را که پنهان در درون است حرام فرموده است» گوید: آن حضرت فرمود: همانا قرآن دارای (دو معنی) ظاهری و باطنی است پس همه آنچه خدا در قرآن حرام فرموده، حرام است بنا به ظاهرش، همچنان که در ظاهر نیز چنین است، و معنی باطنی آن پیشوایان جور است، و همه آن چه خدای تعالی در قرآن حلال فرموده پس حلال است بنا به همان ظاهر، و معنی باطنی آن، عبارت از امامان بر حق است».

۱۲ - جابر گوید: از امام باقر عليه السلام در مورد این فرمایش خدای عز و جل «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً...»: «از مردم کسانی هستند که غیر از خدا انبازانی می گیرند و آنان را همچون خدا دوست می دارند» سؤال کردم، فرمود: به خدا قسم آنان دوستان (طرفداران) فلانی و فلانی هستند که آنان را امامان خود قرار دادند، نه آن امامی را که خدا او را امام بر مردم قرار داده است. به همین جهت فرمود: «اگر ببینی کسانی را که ستم کردند هنگامی که عذاب را می بینند متوجه می شوند که همه قدرت به دست خدا است و خداوند عذابش سخت است آن هنگام که پیروی شدگان از پیروان بیزاری می جویند و عذاب را می بینند و رشته اسباب آنان گسیخته می شود و پیروان می گویند ای کاش ما

الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّءَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّؤُوا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ» (۱) ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هُمْ وَاللَّهِ يَا جَابِرُ أُمَّةَ الظُّلْمِ وَأَشْيَاءَهُمْ».

۱۳ - وَبِهِ (۲)، عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ حَبِيبِ السَّجِسْتَانِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: لَا عَذْبِينَ كُلَّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوِلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ جَابِرٍ، لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ الرَّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً، وَلَا عَفْوَنَ عَنْ كُلِّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوِلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ الرَّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا، ظَالِمَةً مُسَيِّئَةً».

۱۴ - وَبِهِ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْقَبْدِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْقُوبٍ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي أَخَالِطُ النَّاسَ فَيَكْثُرُ عَجَبِي مِنْ أَقْوَامٍ لَا يَتَوَلَّوْنَكُمْ وَ

را بازگشتی در کار بود تا ما نیز از آنان بیزاری می جستیم همچنان که آنان از ما بیزاری جستند، خداوند کردارشان را این چنین به آنان نشان می دهد که سراسر برای آنان حسرت است و از آتش بیرون رونده (بیرون رفتنی) نیستند» سپس امام باقر علیه السلام فرمود: جابر به خدا قسم آنان پیشوایان ظلم و پیروانشان هستند».

۱۳ - حَبِيبِ سِجِسْتَانِيِّ از امام باقر علیه السلام روایت کند که آن حضرت فرمود: خدای عزوجل فرموده است: هر کس از رعیت اسلام را که به ولایت هر امام ستمکاری که از جانب خدا نیست اعتقاد داشته باشد حتماً عذاب خواهد کرد هر چند آن رعیت در اعمال خود نیکوکار و با تقوی باشد، و هر رعیتی از اسلام را که به ولایت هر امام عادل از جانب خدا اعتقاد داشته باشد مورد بخشش قرار خواهد داد اگر چه آن فرد در اعمال خود ستمگر و گنهگار بوده باشد» (یعنی اعتقاد به امام دروغین موجب بیرون رفتن از ایمان است و اعتقاد به امام راستین را که از جانب حق است موجب بیرون شدن از تاریکی گناه و دخول در نور ایمان است).

۱۴ - عبدالله بن ابی یعفر گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من با مردم معاشرت دارم، بسیار در شگفتم از گروههایی که ولایت شما را ندارند و تویی فلانی و

يَتَوَلَّوْنَ فَلَانًا وَفَلَانًا، هُمْ أَمَانَةٌ وَصِدْقٌ وَوَفَاءٌ، وَأَقْوَامٌ يَتَوَلَّوْنَكُمْ لَيْسَ لَهُمْ تِلْكَ الْأَمَانَةُ
 وَلَا الْوَفَاءُ وَلَا الصِّدْقُ؟ قَالَ: فَاسْتَوَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَالِسًا وَأَقْبَلَ عَلَيَّ كَالْمَغْضُوبِ،
 ثُمَّ قَالَ: لَا دِينَ لِمَنْ دَانَ بِوِلَايَةِ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ، وَلَا عَثَبَ عَلَيَّ مَنْ دَانَ بِوِلَايَةِ
 إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ؛ قُلْتُ: لَا دِينَ لِأَوْلِيكَ، وَلَا عَثَبَ عَلَيَّ هُوَ لَاءِ؟! قَالَ: نَعَمْ لَا دِينَ
 لِأَوْلِيكَ، وَلَا عَثَبَ عَلَيَّ هُوَ لَاءِ، ثُمَّ قَالَ: أَمَا تَسْمَعُ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ
 آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» يَعْنِي مِنْ ظُلُمَاتِ الذُّنُوبِ إِلَى نُورِ التَّوْبَةِ وَالْمَغْفِرَةِ
 لِوَلَايَتِهِمْ كُلِّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ، ثُمَّ قَالَ: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ
 مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» فَأَيُّ نُورٍ يَكُونُ لِلْكَافِرِ فَيَخْرُجُ مِنْهُ، إِنَّمَا عَنَى بِهَذَا أَنَّهُمْ كَانُوا عَلَى
 نُورِ الْإِسْلَامِ، فَلَمَّا تَوَلَّوْا كُلِّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ خَرَجُوا بِوِلَايَتِهِمْ إِيَّاهُمْ مِنْ نُورِ-

فلانی را دارند، آنان دارای امانت و راستی و وفاداری هستند، و (در مقال اینان) گروه‌هایی که ولایت شما را دارند دارای آن امانت و وفاداری و راستی نیستند؟ گوید: ناگاه امام صادق علیه السلام راست نشست و همانند آدمی خشمگین رو به من کرده و گفت: کسی که به امامی ستمکار که از جانب خدا نیست اعتقاد داشته باشد اصلاً دین ندارد، و بر کسی که به ولایت امام عادل منسوب از جانب خدا اعتقاد داشته باشد سرزندی نیست. عرض کردم: آنان دیندار نیستند، و سرزندی هم بر اینان نیست؟ فرمود: آری آنان دین ندارند و بر اینان نیز سرزندی نیست، سپس فرمود: آیا فرمایش خدای عزوجل را نشنیده‌ای که می‌فرماید: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»:

«خداوند بر آنان که ایمان آورده‌اند ولایت دارد و آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنائی می‌راند» یعنی (سوق دادن) از تاریکی‌های گناهان به طرف روشنائی توبه و آمرزش به پاس برخورداری از ولایت هر امام عادل از جانب خداست، سپس خداوند می‌فرماید: «و آنان که کفر ورزیدند اولیاءشان طاغوت است آنان را از روشنائی به سوی تاریکی‌ها می‌راند» برای کافر چه نوری وجود دارد تا از آن بیرون آید؟ بلکه مراد این آیه تنها این است که آنان در روشنائی اسلام بودند ولی چون ولایت هر امام جائری را که از جانب خدا نبود پذیرفتند به خاطر اینکه ایشان ولایت آنان را پذیرفتند از نور

الإسلام إلى ظلمات الكفر، فأوجب الله لهم النار مع الكفار، فقال: «أولئك أصحاب النار هم فيها خالدون»^(۱)

۱۵ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ ابْنِ جُمُهورٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يُعَذِّبَ أُمَّةً دَانَتْ بِإِمَامٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ، وَإِنْ كَانَتْ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً، وَإِنَّ اللَّهَ يَسْتَحْيِي أَنْ يُعَذِّبَ أُمَّةً دَانَتْ بِإِمَامٍ مِنَ اللَّهِ، وَإِنْ كَانَتْ فِي أَعْمَالِهَا ظَالِمَةً مُسِيئَةً».

۱۶ - أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبِيعٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْحَمِيرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ أَيُّوبَ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الخثعمي، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَجُلٌ يَتَوَلَّاكُمْ، وَ يَبْرَأُ مِنْ عَدْوِكُمْ، وَ يَحْتَلُّ حَلَالِكُمْ، وَ يَحْرِمُ حَرَامِكُمْ، وَ يَزْعَمُ أَنَّ الْأَمْرَ فِيكُمْ، لَمْ يَخْرُجْ مِنْكُمْ إِلَى غَيْرِكُمْ إِلَّا أَنَّهُ يَقُولُ: إِنَّهُمْ قَدْ اخْتَلَفُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ وَ هُمْ الْأَيْمَةُ الْقَادَةُ، فَإِذَا اجْتَمَعُوا عَلَى رَجُلٍ فَقَالُوا: هَذَا، قُلْنَا: هَذَا. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْ مَاتَ عَلَى هَذَا فَقَدْ مَاتَ مَيْتَةً

اسلام به ظلمات کفر در آمدند، پس خداوند نیز برای آنان آتش دوزخ را همراه با کفار واجب فرمود. و می فرماید: «آن گروه اهل دوزخ اند آنان در آتش جاودان خواهند بود»

۱۵ - عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود: خداوند را آزر می نیست از عذاب امتی که به امامی غیر منصوب از جانب خدا اعتقاد داشته باشد اگر چه آن امت در اعمال خود نکوکار و پارسا باشد، و خدا شرم دارد از اینکه امتی را که معتقد به امامی از جانب خدا است عذاب کند، و گرچه در اعمال خود ستمگر و گناهکار باشد».

۱۶ - عبدالله بن ابی یعفور گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی ولایت شما را قبول دارد و از دشمن شما بیزاری می جوید و حلال شما را حلال می داند و حرام شما را حرام می داند و می پندارد که امر در میان شما خاندان است و از میان شما به سوی دیگران خارج نشده جر اینکه می گوید: آنان در آنچه بین خودشان است اختلاف دارند و با وجود اینکه خود امامان پیشوا هستند هرگاه خود بر کسی متفق القول شدند و گفتند:

جاهلیت».

۱۷ - أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ سَعْدَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، [عَنْ عَمَارِ بْنِ مَرْوَانَ،] عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: رَجُلٌ يَتَوَالَى عَلِيًّا، وَ يَنْتَبِرُ مِنْ عَدُوِّهِ، وَ يَقُولُ كُلَّ شَيْءٍ يَقُولُ، إِلَّا أَنَّهُ يَقُولُ: إِنَّهُمْ قَدْ اخْتَلَفُوا بَيْنَهُمْ وَ هُمْ الْأئِمَّةُ الْقَادَةُ، فَلَسْتُ أَدْرِي أَيُّهُمْ الْإِمَامُ، فَإِذَا اجْتَمَعُوا عَلَى رَجُلٍ أَخَذَتْ بِقَوْلِهِ، وَ قَدْ عَرَفْتُ أَنَّ الْأَمْرَ فِيهِمْ. قَالَ: إِنْ مَاتَ هَذَا عَلَى ذَلِكَ مَاتَ مِثَّةً جَاهِلِيَّةً، ثُمَّ قَالَ: لِلْقُرْآنِ تَأْوِيلٌ يَجْرِي كَمَا يَجْرِي اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ، وَ كَمَا تَجْرِي الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ، فَإِذَا جَاءَ تَأْوِيلُ شَيْءٍ مِنْهُ وَقَعَ، فَمِنْهُ مَا قَدْ جَاءَ، وَ مِنْهُ مَا لَمْ يَجِئْ».

این (امام) است، ما نیز می گوئیم همان امام است، آن حضرت فرمود: اگر او بر این اعتقاد ببرد، به مرگ جاهلیت مرده است».

شرح: (مراد جماعت بتریه هستند که گویند حق با همانهاست که خدا تعیین کرده ولی مانعی ندارد که مردم خود با رأی خویش هر که را از آن خاندان خواستند به امامت تعیین کنند و چنانچه تعیین کردند او واجب الإطاعة خواهد بود، و بالأخره به نص قائل نیستند و حق نصب را منحصر به خدا نمی دانند)

۱۷ - سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ گويد: «به امام صادق عليه السلام عرض کردم: مردی ولایت علی را دارد و از دشمن او بیزاری می جوید و هر چه علی عليه السلام بگوید او نیز می گوید جز اینکه می گوید آنان در بین خود اختلاف می کنند و حال آن که خود امامان پیشوا هستند، پس من نمی دانم کدام یک از آنان امام است، هرگاه خود بر کسی اجتماع کردند، من نیز سخن او را می پذیرم (و مورد عمل قرار می دهم) با توجه به اینکه آگاهی داشته که امر در میان آنان است. آن حضرت فرمود: اگر او بر این عقیده باشد و ببرد، به مرگ جاهلیت مرده است. سپس فرمود: قرآن دارای تأویلی است که همواره جریان دارد همانگونه که شب و روز جریان دارد، و همانگونه که خورشید و ماه در جریان است، و چون تأویل چیزی از قرآن پیش آید وقوع می یابد، پس پاره ای از آن تأویلات فرا رسیده است و پاره ای از آن هنوز پیش نیامده است».

۱۸ - وَ أَخْبَرَنَا سَلَامَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ دَاوُدَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابُوَيْهِ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ زَائِدَةَ، عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «مَنْ دَانَ اللَّهَ بِغَيْرِ سَمَاعٍ مِنْ عَالِمٍ صَادِقٍ أَلْزَمَهُ اللَّهُ التَّيْبَةَ إِلَى الْعَنَاءِ، وَمَنْ ادَّعَى سَمَاعاً، مِنْ غَيْرِ الْبَابِ الَّذِي فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَلْقِهِ فَهُوَ مُشْرِكٌ بِهِ، وَ ذَلِكَ الْبَابُ هُوَ الْأَمِينُ الْمَأْمُونُ عَلَى سِرِّ اللَّهِ الْمَكْتُونِ».

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ، عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ، عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَامِرٍ، عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ زَائِدَةَ، عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «مَنْ دَانَ بِغَيْرِ سَمَاعٍ مِنْ صَادِقٍ - وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ سِوَاهُ -».

۱۹ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا بْنِ شَيْبَانَ فِي شَعْبَانَ سَنَةِ ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ أَنَّهُ قَالَ: «وَصَفْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام رَجُلًا يَتَوَالَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ يَتَّبِرُ مِنْ عَدُوِّهِ، وَ يَقُولُ كُلَّ شَيْءٍ يَقُولُ، إِلَّا أَنَّهُ يَقُولُ: إِنَّهُمْ اخْتَلَفُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ وَ هُمْ الْأَيْمَةُ الْقَادَةُ،

۱۸ - مُفْضَلُ بْنُ عَمْرِو بْنِ كَيْسَانَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَرَمُودُ: «كَسَى كَهْ خَدَا رَا بَه دِينِي مَعْتَقِدٌ بَاشَد بَدُونِ أَنْكِهْ اَزْ عَالِمِي رَاسْتِگُو. اَن رَا شَنِيدِهْ بَاشَد خَدَاوَنَد اَو رَا دِجَارِ گَمْرَاهِي وَ سَرگَرْدَانِي مَنْتَهِي بَه رَنج وَ زَحْمَتِ خَوَاهَد كَرْد. وَ هَر كِه دَعْوِي اَمُوزَش كَنَد اَز غَيْرِ دَرگَاهِي كِه خَدَا اَن رَا بَرَايِ خَلْقِ خُودِ گُشُودِه، پَس اَو مُشْرِكُ بَه خَدَا اَسْت وَ اَن دَرگَاهِ عِبَارَتِ اَز هَمَانِ اَمِينِي اَسْت كِه بَسِرَ پَنَهَانِ خَدَاوَنَد بَه اَو سِپَرْدِه شُدِه اَسْت».

اَز طَرِيقِ دِيگَرِي نِيَز اَز مُفْضَلِ بْنِ عَمْرِو رَوَايَتِ شُدِه كِه گُفْت: اَمَامُ صَادِقِ عليه السلام فَرَمُودُ: «هَر كَسِ دِينِي دَاشْتِه بَاشَد بَدُونِ اَيْنَكِه اَن رَا اَز شَخْصِ رَاسْتِگُوبِي شَنِيدِه بَاشَد - وَ نَظِيرِ حَدِيثِ قَبْلِ رَا بَه هَمَانِ سَانِ ذَكَرِ كَرْدِه اَسْت».

۱۹ - اَز حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ رَوَايَتِ شُدِه كِه گُفْت: «بَرَايِ اَمَامِ صَادِقِ عليه السلام شَرَحِ دَادَمُ كِه مَرْدِي وَ لَآيَتِ اَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام رَا دَارَد وَ اَز دَشْمَنِ اَو بِيزَارِي مِي جُويَد وَ هَر اَنچِه اَو بَگُويَد مِي گُويَد (يَعْنِي مَعْتَقِدُ اَسْت بَه اَنچِه عَلِي گُفْتِه اَسْت) جَزِ اَيْنَكِه مِي گُويَد: اَنَانِ يَعْنِي بَنِي هَاشِمِ اَز اَوْلَادِ عَلِي عليه السلام دَر اَنچِه مِيانِ خُودِشَانِ اَسْت اَخْتِلَافِ دَارَنَد، بَا اَيْنَكِه اَمَامَانِ پِيَشُوا هَسْتَنَد، وَ مَن نَمِي دَانَمُ كَدَامِشَانِ اَمَامِ اَسْت، هَرگَاهِ نَظَرِ هَمگِي اَنَانِ بَرِ يَكِ نَفَرِ قَرَارِ

وَلَسْتُ أَدْرِي أَيْهِمُ الْإِمَامُ، وَإِذَا اجْتَمَعُوا عَلَى رَجُلٍ وَاحِدٍ أَخَذْنَا بِقَوْلِهِ، وَقَدْ عَرَفْتُ أَنَّ الْأَمْرَ فِيهِمْ - رَحِمَهُمُ اللَّهُ جَمِيعاً - فَقَالَ: إِنْ مَاتَ هَذَا مَاتَ مِيتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ.»

وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ سَيْفٍ، عَنْ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُعَاذِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمِثْلِهِ.

فَلْيَسْأَلْ مُتَأَمِّلٌ مِنْ ذَوِي الْأَبَابِ وَالْعُقُولِ وَالْمُعْتَقِدِينَ لِرِوَايَةِ الْأَئِمَّةِ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ هَذَا الْمَقُولَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَعَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ وَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَيَمَنْ شَكَّ فِي وَاحِدٍ مِنَ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَوْ بَاتَ لَيْلَةً لَا يَعْرِفُ فِيهَا إِمَامَةً، وَنَسَبَهُمْ إِيَّاهُ إِلَى الْكُفْرِ وَالنَّفَاقِ وَالشَّرْكِ، وَآنَهُ إِنْ مَاتَ عَلَى ذَلِكَ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً، نَعُودُ بِاللهِ مِنْهَا، وَقَوْلُهُمْ «إِنَّ مَنْ أَنْكَرَ وَاحِداً مِنَ الْأَحْيَاءِ فَقَدْ أَنْكَرَ الْأَمْوَاتَ».

وَلْيَنْظُرْ نَاطِرٌ بَيْنَ يَأْتَمُّ وَلَا تُغْوِيَهُ الْأَبَاطِيلُ وَالزُّخَارِفُ، وَيَمِيلَ بِهِ الْهَوَى عَنْ طَرِيقِ

گرفت ما نیز سخن او را معتبر می گیریم، و البته من شناخته ام که امر امامت در میان آنان است - خداوند همگی آنان را مورد رحمت قرار دهد - آن حضرت (پس از شنیدن شرحی که به او عرض کردم) فرمود: چنین شخصی اگر (باقی بر این عقیده) ببرد، به مرگ جاهلیت مرده است.

همانند این حدیث را معاذ بن مسلم نیز از امام صادق علیه السلام نقل کرده است.

پس کسی که اهل اندیشیدن است و جزو خردمندان و صاحبان شعور و معتقدین به ولایت امامان اهل بیت علیهم السلام است باید این احادیث که روایت شده است از رسول - خدا ﷺ و امام باقر و امام صادق علیهم السلام در مورد کسی که نسبت به یکی از ائمه علیهم السلام شک کند یا شیئی را روز کند که امام خود را در آن نشناسد و نیز نسبت کفر و نفاق و شرک که ایشان به او داده اند و اینکه اگر او باقی بر آن عقیده ببرد به مرگ جاهلیت مرده است و ما از آن به خدا پناه می بریم و همچنین گفته ایشان را که «هرکس یکی از امامان زنده را انکار کند امامانی را که از دنیا رفته اند نیز انکار کرده است.» به دقت و عمیقاً مورد توجه قرار داده و بدان بیندیشد.

و از طرفی نیز صاحب عقل باید بنگرد که چه کسی را به امامت خود بر می گزیند و باطلها و امور بیپوده او را نفریبد و هوای نفس او را از راه حق به باطل منحرف نسازد،

الْحَقُّ، فَإِنَّ مَنْ مَالَ بِهِ الْهَوَىٰ هَوَىٰ وَانْكَسَرَ انْكِسَارًا لَا انْجِبَارَ لَهُ، وَلَيَعْلَمَنَّ مَنْ يُتَّقِدُ دِينَهُ،
وَمَنْ يَكُونُ سَفِيرَهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَالِقِهِ. فَإِنَّهُ وَاحِدٌ وَمَنْ سِوَاهُ شَيَاطِينُ مُبْطِلُونَ مُغْرَوُونَ
فَاتَّبَعُوا كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «شَيَاطِينُ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرَفَ
الْقَوْلِ غُرُورًا» (۱).

أَعَاذَنَا اللَّهُ وَإِخْوَانَنَا مِنَ الرَّيْبِ عَنِ الْحَقِّ، وَالتُّكُوبِ عَنِ الْهُدَىٰ، وَ الْإِقْتِحَامِ فِي
غَمْرَاتِ الضَّلَالَةِ وَ الرَّدَىٰ بِإِحْسَانِهِ، إِنَّهُ كَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا.

زیرا که هر کس هوی او را به دنبال خود بکشد، سقوط کرده چنان در هم خواهد
شکست که جبران پذیر نباشد، هر کس باید بداند در دینش طاعت چه کسی را گردن
می نهد، و چه کسی میان او و خالقش پیام آور (واسطه و رابط) است که او تنها یکی است
و آنان که غیر او هستند شیطانها و باطل گویان و فریبکاران و فتنه گران اند همچنانکه
خدای عزوجل فرموده: «شیطانهای انسی و جنی به منظور فریب دادن، سخن بیهوده را
پاره ای از آنان به بعضی دیگر می رساند»

خداوند به احسان خود ما و برادرانمان را از انحراف از حق و بازگشت از طریق
هدایت و از فرو افتادن در گردابهای گمراهی و هلاکت در پناه خود گیرد که او همواره به
مؤمنین مهربان بوده است.

* * *

﴿باب - ۸﴾

﴿ما رُوِيَ فِي أَنَّ اللَّهَ لَا يُخَلِّي أَرْضَهُ بِغَيْرِ حُجَّةٍ﴾

مِنْ ذَلِكَ : ۱ - لما رُوِيَ مِنْ كَلَامِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عليه السلام لِكَمِيلِ بْنِ زِيَادِ النَّخَعِيِّ الْمَشْهُورِ حَيْثُ قَالَ : أَخَذَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَدَيْهِ وَأَخْرَجَنِي إِلَى الْجَبَانِ ، فَلَمَّا أَصْحَرَ تَنَفَّسَ الصُّعْدَاءَ ، ثُمَّ قَالَ : - وَذَكَرَ الْكَلَامَ بِطَوِيلِهِ حَتَّى انْتَهَى إِلَى قَوْلِهِ - «اللَّهُمَّ بَلِّغْ وَلَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ حُجَّةٍ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّتِهِ إِمَّا ظَاهِرٍ مَعْلُومٍ ، وَإِمَّا خَائِفٍ مَغْمُورٍ ، لِئَلَّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ - فِي تَمَامِ الْكَلَامِ - .

أَيْسَ فِي كَلَامِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام «ظَاهِرٍ مَعْلُومٍ» بَيَانُ أَنَّهُ يُرِيدُ الْمَعْلُومَ الشَّخْصَ وَالْمَوْضِعَ ؟ وَقَوْلِهِ : «وَإِمَّا خَائِفٍ مَغْمُورٍ» أَنَّهُ الْغَائِبُ الشَّخْصَ ، الْجَهُولُ الْمَوْضِعَ ؟ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ .

(باب - ۸)

(آنچه روایت شده در مورد اینکه خداوند زمین خود را

بدون حجّت و انمی گذارد)

از آن جمله .

۱- روایتی از فرمایش مشهور امیرالمؤمنین علی عليه السلام است به کمیل بن زیاد نخعی که کمیل گوید: امیرالمؤمنین صلوات الله علیه دستم را گرفت و مرا به سمت صحرا بیرون برد، وقتی به صحرا رسید آه عمیقی کشید و فرمود: - در اینجا کمیل کلام امیرالمؤمنین عليه السلام را به درازا نقل می کند تا در پایان سخن آن حضرت، به این عبارت از فرمایش او می رسد که فرموده - جز این نباشد که زمین از حجّتی که به همراه برهان خود برای خدا قیام می کند خالی نمی ماند یا به صورت آشکار و معلوم، و یا بیمناک پنهان تا حجّتهای خدا و دلایل روشنگر او باطل نگردد».

آیا در فرمایش امیرالمؤمنین عليه السلام لفظ «آشکار و معلوم» روشنگر این نیست که منظور آن حضرت از کلمه معلوم، شخص و جایگاه آن حجّت بوده است؟ و همچنین

۲ - وَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ؛ وَ سَعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ؛ وَ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْقَطَوَانِيُّ قَالُوا: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الشَّامِيِّ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبِيْعِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ مَنْ يُوثِقُ بِهِ مِنْ أَصْحَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي خُطْبَةٍ خَطَبَهَا بِالْكُوفَةِ طَوِيلَةً ذَكَرَهَا «اللَّهُمَّ افْلَسِلْ لَكَ مِنْ حُجَّجٍ فِي أَرْضِكَ حُجَّةً بَعْدَ حُجَّةٍ عَلَى خَلْقِكَ، يَهْدُوهُمْ إِلَى دِينِكَ، وَ يَعْلَمُونَهُمْ عِلْمَكَ لِكَيْلَا يَتَفَرَّقَ أَتْبَاعُ أَوْلِيَائِكَ، ظَاهِرٍ غَيْرِ مُطَاعٍ، أَوْ مُكْتَمٍ خَائِفٍ يَتَرَقَّبُ، إِنْ غَابَ عَنِ النَّاسِ شَخْصُهُمْ فِي حَالِ هُدْيَتِهِمْ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ فَلَنْ يَعْيَبَ عَنْهُمْ مَبْنُوثٌ عَلَيْهِمْ، وَ آدَابُهُمْ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ مُثَبَّتَةٌ، وَ هُمْ بِهَا عَامِلُونَ، يَأْتُسُونَ بِمَا يَسْتَوْحِشُ مِنْهُ الْمَكْذُوبُونَ، وَ يَأْبَاهُ الْمُسْرِفُونَ، بِإِلَّهِ كَلَامٌ يُكَالُ بِلَا تَمَنِّي^(۱) لَوْ كَانَ مَنْ يَسْمَعُهُ بِعَقْلِهِ فَيَعْرِفُهُ

فرموده آن حضرت: «یا بیعتناک پنهان» آیا مراد این نیست که شخص آن حجّت غایب و جایش نامعلوم است؟ خداوند دادرس است.

۲ - ابواسحاق سبعمی گوید: از فرد مورد اطمینانی از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم که می گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ای طولانی که در کوفه ایراد کرد، فرمود: خداوند ناگزیر تو باید دارای حجتهائی در زمین خود باشی، حجتی پس از حجّت دیگر بر خلق خود که آنان را به دین تو هدایت کنند و به آنان دانش تو را بیاموزند تا پیروان اولیای تو از هم جدا نشوند، آن حجّت یا آشکار است ولی فرمانبرداری نمی شود، یا پنهان و نگران و مراقب خود است. اگر شخصی آنان در حال آرامش و سکوتشان در حکومتهای ناحق از مردم غایب شده باشند، علم آنان که رواج یافته از مردم پنهان نمی شود و آداب ایشان در دهای مؤمنین پابرجا است و بدان عمل می کنند و مؤمنین بدانچه تکذیب کنندگان از آن در هراسند و اسراف کاران نیز از آن شانه خالی می کنند مانوسند، به خدا سوگند این سخن کالائی است که به رایگان به شما داده می شود، ای کاش کسی بود که آن را به یاری خردش (بگوش دل) می شنید و آن را می شناخت و

۱ - یعنی انا اکیل لکم العلم کبلاً و اعطیکم و لا اطلب منکم ثمناً.

و يُؤْمِنُ بِهِ وَيَتَّبِعُهُ، وَيَنْهَجُ نَهْجَهُ فَيُفْلِحَ بِهِ^(۱)؟ ثُمَّ يَقُولُ: قَنْ هَذَا؟ وَ لِهَذَا يَارِزُ الْعِلْمُ إِذْ لَمْ يُوحَدْ حَمَلَةٌ يَحْفَظُونَهُ وَ يُؤَدُّونَهُ كَمَا يَسْمَعُونَهُ مِنَ الْعَالِمِ؛ ثُمَّ قَالَ بَعْدَ كَلَامٍ طَوِيلٍ فِي هَذِهِ الْمَخْطُوبَةِ: اللَّهُمَّ وَ إِنِّي لَا أَعْلَمُ أَنَّ الْعِلْمَ لَا يَارِزُ كُلَّهُ، وَ لَا يَنْقَطِعُ مَوَادُّهُ فَإِنَّكَ لَا تَمُخِّي أَرْضَكَ مِنْ حُجَّةٍ عَلَى خَلْقِكَ إِمَّا ظَاهِرٍ يُطَاعُ^(۲) أَوْ خَائِفٍ مَغْمُورٍ لَيْسَ بِمُطَاعٍ لِكَيْلَا تَبْطُلَ حُجَّتُكَ وَ يَضِلَّ أَوْلِيَاؤُكَ بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَهُمْ - ثُمَّ تَمَّامَ الْمَخْطُوبَةَ - .

وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ: قَالَ: وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، وَ غَيْرُهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ: قَالَ: وَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْبُوبٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الشَّامِيِّ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبْعِيِّ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رِمَّنَ يُوتَقُ بِهِ قَالَ: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ تَكَلَّمَ بِهَذَا الْكَلَامِ وَ حَفِظَهُ عَنْهُ حِينَ خَطَبَ بِهِ عَلَى مِنْبَرِ الْكُوفَةِ: «اللَّهُمَّ - وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ -» .

باور می داشت و از آن پیروی می کرد و در راهش گام بر می داشت و بدان وسیله رستگار می شد. سپس آن حضرت می فرماید: چنین شخصی کیست؟ برای همین است که دانش وقتی عالمان را نیابد که نگهداریش کنند و همانگونه که آن را از عالم می شنوند به دیگران برسانند، پنهان می شود، پس از سخنی طولانی در این خطبه آن حضرت فرمود: خداوند آن من می داند که همه علم پنهان نمی گردد و ریشه هایش قطع نمی شود و تو زمینت را برای بندگان از حجت خود خالی نمی گذاری، [حجت تو] یا آشکار است که فرمانبرداری می شود و یا نگران و پنهان است که فرمانش را نمی برند، تا حجت تو باطل نشود و اولیای تو بعد از اینکه هدایتشان فرمودی گمراه نگردند - سپس خطبه را تا پایان ادامه داد - .

و این حدیث از طریق دیگری نیز از ابواسحاق سبعمی از یکی از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام که مورد اعتماد است نقل شده که گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام این کلام را ایراد فرموده و هنگام سخنرانی آن حضرت بر منبر کوفه، او آن را از بر کرده است (که می فرمود): «خداوندا: - و مانند حدیث قبل را نقل کرده است -» .

۳ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ؛ وَ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَحْلُو إِلَّا وَفِيهَا عَالِمٌ، كَمَا إِنْ زَادَ الْمُؤْمِنُونَ شَيْئاً رَدَّهُمْ، وَإِنْ نَقَصُوا شَيْئاً أُمَّهُ لَهُمْ».

۴ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ مُحَمَّدِ الْمُسَلِّي، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ الْعَامِرِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «مَا زَالَتِ الْأَرْضُ إِلَّا وَفِيهَا حُجَّةٌ يُعْرَفُ الْحَلَالُ وَالْحَرَامُ وَ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ».

۵ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ - عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ - عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قُلْتُ لَهُ: تَبَقَّى الْأَرْضُ بَعْضُهَا؟ قَالَ: لَا».

۶ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ يُونُسَ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَدَعْ الْأَرْضَ بَعْضُهَا عَالِمٌ، وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يُعْرَفِ الْحَقُّ مِنَ الْبَاطِلِ».

۳ - اسحاق بن عمار گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «زمین خالی نمی ماند مگر آنکه دانشمندی در آن باشد که هرگاه مؤمنان چیزی را افزودند آنان را باز گرداند، و اگر چیزی را کم کردند برایشان کامل کند».

۴ - عبدالله بن سلیمان عامری گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «همواره در روی زمین حجتی از جانب خدا خواهد بود که حلال و حرام را معرفی می کند و مردم را به راه خدا می خواند».

۵ - حسین بن ابی العلاء گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا ممکن است زمین بدون امام بماند؟ فرمود: نه».

۶ - ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «هرگز خداوند زمین را بدون وجود عالم رها نکرده است، اگر چنین نبود حق از باطل شناخته نمی شد».

۷- وَ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي-
حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «وَاللَّهِ مَا تَرَكَ اللَّهُ أَرْضَهُ مُنْذُ قَبَضَ اللَّهُ
آدَمَ إِلَّا وَ فِيهَا إِمَامٌ يُهْتَدَى بِهِ إِلَى اللَّهِ، وَ هُوَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ، وَ لَا تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ
إِمَامٍ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى عِبَادِهِ».

۸- وَ بِهِ، عَنْ أَبِي حَمْرَةَ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَتَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ؟
فَقَالَ: لَوْ بَقِيَتْ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ» (۱)

۹- وَ بِهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قُلْتُ لَهُ: أَتَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ
إِمَامٍ؟ قَالَ: لَا، قُلْتُ: فَإِنَّا نُرَوِّي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهَا لَا تَبْقَى بِغَيْرِ إِمَامٍ إِلَّا أَنْ
يَسْخَطَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ - أَوْ قَالَ: عَلَى الْعِبَادِ - فَقَالَ: لَا تَبْقَى [الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ،
وَلَوْ بَقِيَتْ] إِذَا لَسَاخَتْ».

۷- ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام روایت کند که آن حضرت فرمود: «به خدا قسم
خداوند از زمانی که آدم را قبض روح فرموده، زمین خود را تا کنون رها نکرده است
مگر اینکه در روی آن امامی بوده که به وسیله او هدایت به سوی خدا انجام می گرفته
است، و او حجت خدا بر بندگانش بوده، و پس از این هم زمین بدون امامی که حجت
خدا برای بندگان اوست باقی نمی ماند».

۸- ابو حمزه ثمالی گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا ممکن است زمین بدون
امام بماند؟ فرمود اگر زمین بدون امام بماند حتماً فرو خواهد رفت».

۹- محمد بن فضیل از امام رضا علیه السلام روایت کرده گوید: «به آن حضرت عرض
کردم: آیا هرگز زمین بدون امام خواهد ماند؟ فرمود: نه، عرض کردم: از امام
صادق علیه السلام برای ما روایت شده که زمین بدون امام نخواهد ماند مگر اینکه خداوند بر
اهل زمین خشم گیرد - یا گفت بر بندگان خشم گیرد - پس آن حضرت فرمود: باقی
نمی ماند [زمین بدون امام و اگر بماند] در این صورت حتماً فرو می رود».

۱- ای اغفلت بأهلها، و ذلك أن الله سبحانه خلق الانسان مختاراً مكلفاً، و لازم التكليف وجود الهجة و هي لا
تتم بالقرآن فقط لأنه حمال ذو وجوه و إنما كان تماميتها بالعترة كما جاء في قول الرسول ﷺ «لن يفترقا حتى يردا علي-
المحرض» و الهجة تمت بها معاً فإذا ارتفعت الهجة ارتفع التكليف و إذا ارتفع التكليف أراد انقراض الخلق، فساخت

۱۰ - مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْمُؤْمِنِ، عَنْ أَبِي هُرَاسَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «لَوْ أَنَّ الْإِمَامَ رُفِعَ مِنَ الْأَرْضِ سَاعَةً لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا وَ مَا جَتْ كَمَا يَمُوجُ الْبَحْرُ بِأَهْلِهِ».

۱۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشَاءِ قَالَ: «سَأَلْتُ الرَّضَا عليه السلام: هَلْ تَبَقَى الْأَرْضُ بَعْدَ إِيمَانِ إِمَامٍ؟ قَالَ: لَا، قُلْتُ: إِنَّا نَرَوِي أَنَّهَا لَا تَبَقَى إِلَّا أَنْ يَسْخَطَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْعِبَادِ؟ قَالَ: لَا تَبَقَى إِذَا لَسَاخَتْ».

۱۰ - ابو هراسه از امام باقر عليه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود: «اگر امام ساعتی از زمین برداشته شود زمین، اهلس (مردم و موجودات روی زمین) را در خود فرو خواهد برد و همچون دریا که اهل خود را دستخوش طوفان می کند زیرورو خواهد ساخت».

(از این روایات استفاده می شود که خداوند مردم را مکلف خلق فرموده چون به آنها عقل و اراده و اختیار داده است لذا تا هستند باید رهبر داشته باشند و الا باید بساط خلقت آنان پرچیده شود).

۱۱ - وشاء گوید: «از امام رضا عليه السلام پرسیدم: آیا ممکن است زمین بدون امام بماند؟ فرمود: نه، گفتم: برای ما روایت شده که زمین بدون امام نمی ماند مگر اینکه خدای عزوجل بر بندگان خشم گیرد، فرمود: (بدون امام) نمی ماند که اگر چنین شود زمین فرو می رود».

* * *

﴿ باب - ۹ ﴾

﴿ ما رُوِيَ فِي أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ إِلَّا اثْنَانِ ﴾

﴿ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّةَ ﴾

۱ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عُمَارَةَ حَمَزَةَ بْنِ الطَّيَّارِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «لَوْ لَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ إِلَّا اثْنَانِ لَكَانَ الثَّانِي مِنْهُمَا الْحُجَّةَ».

۲ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيُّ، عَنْ عِدَّةٍ مِنْ رِجَالِهِ: وَأَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ: وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى جَمِيعاً، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عُمَارَةَ حَمَزَةَ بْنِ الطَّيَّارِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَوْ بَقِيَ فِي الْأَرْضِ اثْنَانِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّةَ عَلَى صَاحِبِهِ»^(۱).

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى

مِثْلَهُ

مركز تحقیق و کامپیوتر علوم اسلامی
(باب - ۹)

(روایاتی در مورد اینکه اگر در روی زمین جز دو نفر کسی باقی نماند

حتماً یکی از آن دو حجّت خواهد بود)

۱ - ابوعمارہ حمزہ بن طیار گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: «اگر در روی زمین جز دو نفر باقی نماند دومین نفر از آن دو تن، همان حجّت خواهد بود».

۲ - ابوعمارہ حمزہ بن طیار از امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود: «اگر در روی زمین تنها دو نفر باقی بمانند یکی از آن دو، بر همراه خود حجّت خواهد بود».

همچنین محمد بن عیسی نیز همانند این حدیث را روایت کرده است.

۱ - المراد من امثال هذه الاحادیث أنه لا بد للناس من امام ولو كانا اثنين.

۳- وَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى - عَمَّنْ ذَكَرَهُ - عَنِ الْحَسَنِ بْنِ -
مُوسَى الْحَشَابِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ كَرَّامٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «لَوْ كَانَ
النَّاسُ رَجُلَيْنِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْإِمَامَ، وَقَالَ: إِنَّ آخِرَ مَنْ يَمُوتُ الْإِمَامُ لِئَلَّا يَحْتَجَّ أَحَدٌ عَلَى
اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنَّهُ تَرَكَهُ بِغَيْرِ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَيْهِ».

۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عِدَّةٍ مِنْ رِجَالِهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ
عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ حَمْزَةَ بْنِ الطَّيَّارِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام
يَقُولُ: «لَوْ لَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ إِلَّا اثْنَانِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّةَ، أَوِ الثَّانِي الْحُجَّةَ - الشُّكُّ مِنْ
أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ -».

۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنِ النَّهْدِيِّ، عَنْ
أَبِيهِ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ: «لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي
الْأَرْضِ إِلَّا اثْنَانِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْإِمَامَ».

۳- کرّام گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: «اگر همه مردم تنها به دو نفر محدود شود،
حتماً یکی از آن دو امام است و اضافه فرمود: امام و حجّت، آخرین کسی است که از
دنیا می رود تا هیچکس را بر خدا دلیل نباشد که خدا بدون حجّتی از جانب خود او را
رها کرده است».

۴- حمزه بن طیار گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می فرماید: «اگر در روی
زمین جز دو نفر کسی باقی نماند حتماً یکی از آن دو فرد حجّت است، یا دومی حجّت
است - شکت مربوط به احمد بن محمد بن خالد است که جزو روایات در سند حدیث
است».

۵- یونس بن یعقوب از امام صادق عليه السلام روایت می کند از آن حضرت شنیده است
که می فرمود: «اگر در روی زمین جز دو نفر کسی دیگری باقی نباشد حتماً یکی از آن
دو نفر امام است».

﴿ باب - ۱۰ ﴾

﴿ ما رُوِيَ فِي غَيْبَةِ الْإِمَامِ الْمُنْتَظَرِ الثَّانِي عَشَرَ علیه السلام وَ ذِكْرِ مَوْلَانَا ﴾
 ﴿ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأُئِمَّةِ عليهم السلام بَعْدَهُ وَ إِنْذَارِهِمْ بِهَا ﴾

۱ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ سِنَانٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عُيَيْدُ بْنُ خَارِجَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُمَانَ، عَنْ فُرَاتِ بْنِ أَحْنَفَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: «زَادَ الْفُرَاتُ عَلِيَّ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَرَكِبَ هُوَ وَابْنَاهُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عليهم السلام فَرَّ بِتَقْيِيفٍ، فَقَالُوا قَدْ جَاءَ عَلِيٌّ بِرُذُ الْمَاءِ، فَقَالَ عَلِيُّ عليه السلام: أَمَا وَاللَّهِ لَا قَتْلَانَ أَنَا وَابْنَايَ هَذَانِ وَ لَيَبْعَثَنَّ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ يُطَالِبُ بِدِمَائِنَا، وَ لَيَغَيِّبَنَّ عَنْهُمْ، تَمِيْزًا لِأَهْلِ الضَّلَالَةِ حَتَّى يَقُولَ الْجَاهِلُ: مَا لِلَّهِ فِي آلِ مُحَمَّدٍ مِنْ حَاجَةٍ».

(باب - ۱۰)

(روایاتی در غیبت امام منتظر، خلیفه دوازدهم علیه السلام، و ذکر مولا امیرالمؤمنین و نیز امامان پس از آنحضرت علیه السلام، و هشدار آنان

(راجع به غیبت)

۱ - فُرَاتُ بْنُ أَحْنَفَ مِنْ أَمَامِ صَادِقٍ عليه السلام رَوَيْتَ كَرْدَهُ كَمَا أَنَّ حَضْرَتَ بِي نَقْلَ مِنْ پَدْرَانِ خُودِ عليه السلام فَرَمُودُ: «دَرِ زَمَانِ خِلَافَتِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام آبِ فُرَاتِ بَالَا أَمَدُ، بَسْ أَنْ حَضْرَتِ وَ دُو فِرْزَنْدَشِ حَسَنِ وَ حُسَيْنِ عليهم السلام سَوَارِ شَدَنْدُ، چُونِ كَذَارِشَانِ بَرِ طَایِفَةُ تَقْيِيفِ افْتَادِ آنانِ كُفْتَنْدِ عَلِيَّ آمَدَه اسْتِ آبِ رَا بِي جَايِ خُودِ بَازِ كِرْدَانْدِ (فِرُو نَشَانْدِ)، بَسْ عَلِيَّ عليه السلام فَرَمُودُ: بِدَانِيْدِ بِي خُودِ قَسْمِ مِنْ وَ اَيْنِ دُو فِرْزَنْدَمِ يَقِيْنًا كُشْتِه خُوَهِمِ شَدِ وَ بَدُونِ تَرْدِيْدِ خُودِ مَرْدِي رَا كِه از فِرْزَنْدَانِ مِنْ اسْتِ دَرِ آخِرِ الزَّمَانِ بَرِ مِي أَنْگِيْزْدِ كِه خُونِخُوَهِمِي مَا خُوَهِدِ كِرْدِ، وَ او حَتْمًا از مَرْدَمِ پَنَهَانِ خُوَهِدِ شَدِ بَرِايِ مَشْخَصِ شَدْنِ كَمْرَاهَانِ دَرِ زَمَانِ غَيْبَتِ، تَا جَائِي كِه نَادَانِ بَكُوِيْدِ: خُودِ رَا دَرِ آلِ مُحَمَّدِ نِيَاْزِي نِيْسْتِ».

۲ - أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَتَّامٍ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ جَمِيعاً، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي - عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ - عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «خَيْرٌ تَدْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ عَشْرِ تَرْوِيهِ، إِنَّ لِكُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً، وَ لِكُلِّ صَوَابٍ نُوراً، ثُمَّ قَالَ: إِنَّا وَ اللَّهُ لَا نَعُدُّ الرَّجُلَ مِنْ شِيعَتِنَا فَقِيهاً حَتَّى يُلْحَنَ لَهُ، فَيَعْرِفَ اللَّحْنَ، إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ عَلَى مِنْبَرِ الْكُوفَةِ: «إِنَّ مِنْ وَرَائِكُمْ فِتْنَةً مُظْلِمَةً عَمِيَاءَ مُنْكَسِفَةً لَا يَنْجُو مِنْهَا إِلَّا النَّوْمَةُ، قِيلَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَا النَّوْمَةُ؟ قَالَ: الَّذِي يَعْرِفُ النَّاسَ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ. وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَلَكِنَّ اللَّهَ سَيُعْطِي خَلْقَهُ عَنْهَا بِظُلْمِهِمْ وَ جَوْرِهِمْ، وَ إِسْرَافِهِمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ خَلَّتِ الْأَرْضُ سَاعَةً وَاحِدَةً مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا وَلَكِنَّ الْحُجَّةَ يَعْرِفُ النَّاسَ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ كَمَا كَانَ يُوسُفُ يَعْرِفُ النَّاسَ وَ هُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ، ثُمَّ تَلَا: «يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ» (۱)

۲ - مفضل بن عمر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «یک خبر که آن را درک می کنی بهتر است از ده خبر که صرفاً آن را روایت می کنی، همانا هر حق دارای حقیقتی است و هر کار درستی را توری است، سپس فرمود: و به خدا سوگند، کسی از شیعیان خود را فقیه نمی شماریم تا اینکه به رمز سخنی به او گفته شود و او آن رمز را دریابد، همانا امیرالمؤمنین علیه السلام بر منبر کوفه فرمود: «به راستی که فتنه هایی ظلمانی و کدر و تاریک پشت سردارید که جز نومه (کسی که عنوانی در مردم ندارد و به کلی قدرش مجهول و ناشناخته است) کسی از آن نجات نمی یابد، به آن حضرت عرض شد: ای امیر مؤمنان نومه چیست؟ فرمود: آن کسی است که مردم را می شناسد ولی مردم او را نمی شناسند، و بدانید که زمین از حجت خدای عزوجل خالی نمی ماند ولی خدای عزیز بزودی دیده خلش را از او نابینا می سازد به خاطر ظلم و جورشان و زیاده روی آنان نسبت به خودشان، و اگر زمین یک ساعت از حجت خدا خالی بماند اهل خود را فرو می برد، لکن آن حجت مردم را می شناسد و آنان او را نمی شناسند، چنانکه یوسف مردم را (برادرانش را) می شناخت و آنها او را نمی شناختند. سپس آن حضرت این آیه را

۳ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عَقْدَةَ الْكُوفِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الدَّيْنَوَرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ الْكُوفِيُّ، عَنْ عُمَيْرَةَ بِنْتِ أَوْسٍ قَالَتْ: حَدَّثَنِي جَدِّي الْحُصَيْنُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ عَمْرٍو بْنِ سَعْدٍ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ يَوْمًا لِحَدِيثَةَ بِنِ الْيَسَانِ: «يَا حَدِيثَةُ لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِمَا لَا يَعْلَمُونَ فَيَطْعَمُوا وَيَكْفُرُوا، إِنَّ مِنَ الْعِلْمِ صَعْبًا شَدِيدًا مَحْمَلُهُ، لَوْ حَمَلْتَهُ الْجِبَالُ عَجَزَتْ عَنْ حَمَلِهِ، إِنَّ عَلِمْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ سَيُنْكَرُ وَيُطَّلُ وَ تُقْتَلُ رُوَاتُهُ وَ يُسَاءُ ^(۱) إِلَى مَنْ يَتْلُوهُ بَغْيًا وَ حَسَدًا لِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ عِزَّةَ الْوَصِيِّ وَصِيِّ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله يَا ابْنَ الْيَسَانِ إِنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله تَقَلَّ فِي قَمِي، وَ أَمَرَ يَدَهُ عَلَيَّ صَدْرِي وَ قَالَ: «اللَّهُمَّ أَعْطِ خَلِيفَتِي وَ وَصِيِّي، وَ قَاضِي دِينِي، وَ مُنْجِزَ وَعْدِي وَ أَمَانَتِي، وَ وَلِيِّي وَ نَاصِرِي عَلَيَّ عَدُوِّكَ وَ عَدُوِّي، وَ مُفْرِجَ الْكَرْبِ عَنِّي وَ جَهِي مَا أُعْطِيتَ آدَمَ مِنَ الْعِلْمِ، وَ مَا أُعْطِيتَ

تلاوت فرمود: «یا حَسْرَةَ عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ - الخ» ای دریغ بر بندگان، پیامبری بر ایشان نیامد مگر اینکه او را به مسخره می گرفتند».

۳ - عَمْرٍو بْنُ سَعْدِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صلی الله علیه و آله رَوَى رُوَايَةً كَرَّةً: رُوَايَةً حَضَرَتْ بِهَا حَدِيثَةُ بِنِ الْيَسَانِ فَرَمُود: «أَيُّ حَدِيثَةَ بِأَمْرٍ مَرْدَمِ أَنْجَه رَأَيْتُ دَائِدَ (نَمِي فَهَمْدًا) نَكُو كَه سِرْكَشِي كَتْنَد وَ كَفَر وَرَزْنَد، هَمَانَا پَارَه اِي از دَانَشْهَا سَخْت وَ گِرَانْبَارِ اسْت كَه اِگَر كُوَهْهَا اَن رَا بَرْدُوش كَشْنَد اَز بُرْدِن اَن نَاتُوان بَاشْنَد، هَمَانَا عِلْم مَ اَهْل بَيْتِ دَر اَتِيَه نَزْدِيك مَورِد اِنكَار وَ اِبْطَال مَرْدَم قَرَار مِي گِيرْد وَ رَاوِيَانَش كَشْتَه خَواهنْد شَد وَ بَا كَسِي كَه اَن رَا بَخَواَنْد بَد رَفْتَارِي خَواهد شَد اَز رُوي ظَلَم وَ رَشْكَ بَرْدَن نَسَبْت بَه اَنجَه كَه خُدا بَه عِزَّتِ وَصِيِّي يَعْنِي وَصِيِّي پِيغمبر صلی الله علیه و آله بَدان وَ سِيْلَه بَرْتَرِي دَاده اسْت.

ای پسرِ یمان همانا پیامبر آبِ دهان در دهان من انداخت و دستِ خویش بر سینه من کشید و گفت: «خدا یا جانشین و وصی مرا و پرداخت کننده دین مرا و وفا کننده عهد و امانت و یار و یاور مرا بر دشمنت و دشمن من و باز گشاینده اندوه از چهره مرا آنچه از علم که به آدم بخشیدی، و آنچه از بردباری که به نوح بخشیدی و آنچه از فرزندان پاک،

نوحاً مِنَ الْحِلْمِ، وَإِبْرَاهِيمَ مِنَ الْعِتْرَةِ الطَّيِّبَةِ وَالسَّمَاخَةِ، وَمَا أُعْطِيَتْ أَيُّوبَ مِنَ الصَّبْرِ
عِنْدَ الْبَلَاءِ، وَمَا أُعْطِيَتْ دَاوُدَ مِنَ الشَّدَّةِ عِنْدَ مُنَازَلَةِ الْأَقْرَانِ، وَمَا أُعْطِيَتْ سُلَيْمَانَ مِنَ
الْفَهْمِ، اللَّهُمَّ لَا تُخَفِّ عَنِّي عَلِيٌّ شَيْئاً مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى تَجْعَلَهَا كُلَّهَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ مِثْلَ الْمَائِدَةِ
الصَّغِيرَةِ بَيْنَ يَدَيْهِ، اللَّهُمَّ أَعْطِهِ جَلَادَةَ مُوسَى، وَاجْعَلْ فِي نَسْلِهِ شَبِيهَ عَيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ،
اللَّهُمَّ إِنَّكَ خَلِيفَتِي عَلَيْهِ وَعَلَى عِتْرَتِهِ وَذُرِّيَّتِهِ [الطَّيِّبَةِ] الْمُطَهَّرَةِ الَّتِي أَذْهَبَتْ عَنْهَا
الرَّجْسَ [وَالنَّجَسَ] وَصَرَفَتْ عَنْهَا مَلَامَسَةَ الشَّيَاطِينِ، اللَّهُمَّ إِنْ بَغَتْ قُرَيْشٌ عَلَيْهِ، وَ
قَدَمَتْ غَيْرُهُ عَلَيْهِ فَاجْعَلْهُ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِذْ غَابَ [عَنْهُ مُوسَى]، ثُمَّ قَالَ لِي:
يَا عَلِيُّ كَمْ فِي وُلْدِكَ [مِنْ وُلْدٍ] فَاضِلٍ يُقْتَلُ وَالنَّاسُ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ لَا يَغْيُرُونَ!! فَقُبِّحَتْ
أُمَّةٌ تَرَى أَوْلَادَ نَبِيِّهَا يُقْتَلُونَ ظُلْماً وَهُمْ لَا يَغْيُرُونَ، إِنَّ الْقَاتِلَ وَالْأَمْرَ وَالشَّاهِدَ الَّذِي لَا
يَغْيُرُ كُلَّهُمْ فِي الْإِثْمِ وَاللُّعَانِ سَوَاءٌ مُشْتَرِكُونَ».

و بزرگواری که به ابراهیم بخشیدی، و آنچه از شکیبائی که به ایوب در هنگام بلا عطا کردی، و آنچه از سرسختی که در مبارزه و رویارویی با هاوردان به داود بخشیدی، و آنچه از فهم به سلیمان بخشیدی جملگی را به او (جانشین من) نیز عطا فرما، خدایا چیزی از دنیا را از علی پوشیده مدار تا آنجا که همه دنیا را همچون سفره کوچکی گسترده در پیش روی او مقابل چشمانش قرار دهی، خدایا قدرتمندی و صلابت و چابکی موسی را به او ببخش، و در نسل او کسی شبیه عیسی قرار ده، بارها تو جایگزین من بر او و بر عترت و تبار [پاک] و پاکیزه اش هستی که از آنان پلیدی [و آلودگی] را برده ای و برخورد و تماس شیطانها را از آنان برگردانده ای، پروردگارا اگر قریش بر او ستم کردند و دیگری را بر او مقدم داشتند تو او را به منزله هارون نسبت به موسی آنگاه که موسی از وی دور شد قرار ده، سپس به من فرمود: ای علی بسا در میان فرزندان تو [فرزندانی] با فضیلت که کشته می شوند در حالی که مردم همچنان ایستاده می نگرند و بی تفاوتند، زشت باد امتی که ببینند فرزندان پیامبرشان از روی ستم کشته می شوند و آنان بی تفاوت باشند و برای جلوگیری دست به اقدامی نزنند. آری، قاتل و فرمانده قتل و ناظر بی تفاوت همگی در جرم و گناه یکسانند و در لعنت و نفرین شریک.

يَا ابْنَ الْيَسَانِ إِنَّ قُرَيْشًا لَا تَنْشَرُحُ صُدُورُهَا وَلَا تَرْضَى قُلُوبُهَا وَلَا تَجْرِي أَلْسِنَتُهَا
بِبَيْعَةِ عَلِيٍّ وَ مَوَالِيهِ إِلَّا عَلَى الْكُزْبِ [وَالْعَمَى] وَالصَّغَارِ، يَا ابْنَ الْيَسَانِ سَتُبَاعُ قُرَيْشٌ
عَلِيًّا ثُمَّ تَنْكُثُ عَلَيْهِ وَ تُحَارِبُهُ وَ تُنَاضِلُهُ وَ تَرْمِيهِ بِالْعِظَائِمِ، وَ بَعْدَ عَلِيٍّ يَلِي الْحَسَنُ وَ
سَيُنكثُ عَلَيْهِ، ثُمَّ يَلِي الْحُسَيْنُ فَتَقْتُلُهُ أُمَّةٌ جَدُّهُ، فَلَعْنَتُ أُمَّةٍ تَقْتُلُ ابْنَ بِنْتِ نَبِيِّهَا وَ لَا تَعَزُّ
مِنْ أُمَّةٍ، وَ لَعْنَةُ الْقَائِدِ هَا وَ الْمُرْتَبُ لِفَاسِقِهَا، فَوَالَّذِي نَفْسُ عَلِيٍّ بِيَدِهِ لَا تَزَالُ هَذِهِ الْأُمَّةُ
بَعْدَ قَتْلِ الْحُسَيْنِ ابْنِي فِي ضَلَالٍ وَ ظَلْمٍ وَ عَسْفٍ وَ جَوْرِ وَ اخْتِلَافٍ فِي الدِّينِ، وَ تَغْيِيرٍ وَ
تَبْدِيلٍ لِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ، وَ إِظْهَارِ الْبِدْعِ، وَ إِطْطَالِ السُّنَنِ، وَ اخْتِلَالِ وَ قِيَاسِ
مُشْتَبَهَاتٍ، وَ تَرْكِ مُحْكَمَاتٍ حَتَّى تَنْسَلِخَ مِنَ الْإِسْلَامِ وَ تَدْخُلَ فِي الْعَمَى وَ التَّلَدُّدِ وَ
التَّكْشِيعِ، مَا لَكَ يَا بَنِي أُمِّيَّةَ! لَا هُدَيْتَ يَا بَنِي أُمِّيَّةَ، وَ مَا لَكَ يَا بَنِي الْعَبَّاسِ! لَكَ الْأَنْعَاسُ،

ای فرزندیان سینه های قریش به بیعت با علی و موالاتش گشاده نخواهد شد (راضی به آن نباشند) و دل آنها از آن خشنود نمی شود و زبان آنها بدان جاری نمی گردد مگر با کمال کراهت و کورکورانه و کوچک شمردن آن.

ای فرزندیان به زودی قریش با علی بیعت کنند ولی چندان نگذرد که بیعت خود را بشکنند و به مبارزه با او برخیزند و بر ستیزش اقدام نمایند و بر چسبهای بس بزرگ بدو بزنند، پس از علی حسن به حکومت رسد و بیعتش بشکنند، پس حسین به حکومت رسد، و ائمت جدش او را خواهند کشت، پس لعنت و نفرین بر مردمی که پسر دختر پیامبرشان را بکشند، چنین ائمتی را عزت مباد، و بر ظلایه دارش نفرین و لعنت باد و بر آن که برای آن فاسق برنامه ریزی می کند و کارهایش را سازمان می دهد، سوگند به آنکه جان علی به دست اوست، این مردم پس از کشتن فرزندان حسین همه عمر را در بدبختی ضلالت و گمراهی و ستم و کجروی و جور و چنددستگی در دین، به سر خواهد برد، و پیوسته در صدد تغییر و تبدیل احکامی که خداوند در کتاب خود فرو فرستاده و به آشکار نمودن و اظهار بدعتها و از بین بردن سنتها و برهم زدن دستورات دین و به کارگرفتن قیاس در موضوعات هم شکل و کنار زدن محکمت (دستورات صریح) قرآن خواهند بود تا به کلی لباس دین اسلام از پیکر خویش برکنند و از این دین بیگانه گردند و به وادی کوری و گمراهی و سرگردانی و بدبختی نیاقتن راه نجات گرفتار شوند. ای نسل

فَمَا فِي بَنِي أُمِّيَّةٍ إِلَّا ظَالِمٌ، وَلَا فِي بَنِي عَبَّاسٍ إِلَّا مُعْتَدٍ مُتَمَرِّدٌ عَلَى اللَّهِ بِالْمَعَاصِي، قَتَالَ
 لَوْلَدِي، هَتَاكَ لِسْتَر [ي وَ] حُرْمَتِي، فَلَا تَزَالُ هَذِهِ الْأُمَّةُ جَبَّارِينَ يَتَكَاثَبُونَ عَلَى حَرَامِ
 الدُّنْيَا، مُنْعِمِينَ فِي بَحَارِ الْمَلَكَاتِ، وَفِي أَوْدِيَةِ الدَّمَاءِ، حَتَّى إِذَا غَابَ الْمُتَغَيِّبُ مِنْ وَلَدِي
 عَنْ عُيُونِ النَّاسِ، وَمَاجَ النَّاسُ بِقَفْدِهِ أَوْ بِقَتْلِهِ أَوْ بِمَوْتِهِ، أَطْلَعَتِ الْفِتْنَةُ، وَتَزَلَّتِ الْبَلِيَّةُ، وَ
 التَّحَمَّتِ الْعَصْبِيَّةُ، وَغَلَا النَّاسُ فِي دِينِهِمْ، وَاجْتَمَعُوا عَلَى أَنَّ الْحُجَّةَ ذَاهِبَةٌ، وَالْإِمَامَةَ
 بَاطِلَةٌ وَيَحْجُّ حَاجِجُ النَّاسِ فِي تِلْكَ السَّنَةِ مِنْ شِيعَةِ عَلِيٍّ وَنَوَاصِيهِ، لِلتَّحْسُسِ وَ
 التَّجَسُّسِ عَنْ خَلْفِ الْخَلْفِ، فَلَا يُرَى لَهُ أَثَرٌ، وَلَا يُعْرَفُ لَهُ خَبْرٌ وَلَا خَلْفٌ، فَعِنْدَ ذَلِكَ
 سُبَّتْ شِيعَةُ عَلِيٍّ، سَبَّهَا أَعْدَاؤُهَا، وَظَهَرَتْ عَلَيْهَا الْأَشْرَارُ وَالْفُسَّاقُ بِاِحْتِجَاجِهَا حَتَّى
 إِذَا بَقِيَتِ الْأُمَّةُ حَيَارَى، وَتَدَهَّتْ وَ أَكْثَرَتْ فِي قَوْلِهَا إِنَّ الْحُجَّةَ هَالِكَةٌ وَالْإِمَامَةَ بَاطِلَةٌ.

امیه تو را چه می شود مرگ بر تو، که هرگز راه نیابی، و ای اولادِ عباس تو را چه
 می شود، مرگ بر تو، که در بنی امیه جز ظالم و ستمکار و در بنی عباس جز تجاوزکار و
 سرپیچ از فرمان حق و سرکشی از دستورات خداوند به چشم نمی خورد، کشندگان
 فرزندان من، درندگان پرده [من و] حرمت من اند، پس این امت پیوسته ستمگرند و
 همچون سگان در ستیز با یکدیگر؛ بر حرام دنیا به سر برند و در دریاهاى هلاکت و
 گودالهای خون، عمر سپری کنند تا آن زمان که غائب شوند؛ فرزندان من از دیدگان
 مردم پنهان شود و مردم به هم بگویند، آیا او گم شده، آیا کشته شده، یا خود وفات
 یافته است، که فتنه شدت گیرد، و بلا نازل شود، و آتش جنگ قبیله ای بر افروزد، و
 مردم در دینشان تندروی کنند و همصدا شوند که حجّت از میان رفته و امامت باطل شده
 است.

و حجّ گزاران در آن سال از شیعه علی و دشمنانش همه به حجّ روند تا جستجو و
 کندوکاو از یادگار گذشتگان کنند، ولی نه از او نشانه ای دیده شود و نه خبری و نه
 بازمانده ای شناخته شود، پس در چنین وضعی شیعه علی مورد ناسزاگوئیها قرار گیرد،
 دشمنانش به او سخنهاى ناشایست می گویند و اشرار و نابکاران در گفتگو بر شیعیان
 چیره شوند تا جایی که امت، سرگردان می ماند و به وحشت بیفتند و این سخن که حجّت
 از میان رفته و امامت باطل گردیده است، فراوان شود (بر سر زبانها شایع شود)، به

فَوَرَبِّ عَلِيٍّ إِنَّ حُجَّتَهَا عَلَيْهَا قَائِمَةٌ مَاشِيَةً فِي طُرُقِهَا، دَاخِلَةٌ فِي دُورِهَا وَ قُصُورِهَا، جَوَالَةٌ فِي شَرْقِ هَذِهِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا، تَسْمَعُ الْكَلَامَ، وَ تُسَلِّمُ عَلَى الْجَمَاعَةِ، تَرَى وَ لَا تُرَى إِلَى الْوَقْتِ وَ الْوَعْدِ وَ يَدَاءِ الْمُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ، أَلَا ذَلِكَ يَوْمٌ [فِيهِ] سُرُورٌ وَ لِدِ عَلِيٍّ وَ شِيعَتِهِ».

وَ فِي هَذَا الْحَدِيثِ عَجَائِبُ وَ شَوَاهِدُ عَلَى حَقِّيَّةِ مَا تَعْتَقِدُهُ الْإِمَامِيَّةُ وَ تَدِينُ بِهِ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ، فَمِنْ ذَلِكَ قَوْلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: «حَتَّى إِذَا غَابَ الْمُتَغَيَّبُ مِنْ وَ لَدِي عَنْ عِيُونِ النَّاسِ» أَلَيْسَ هَذَا مُوجِباً لِهَذِهِ الْغَيْبَةِ، وَ شَاهِداً عَلَى صِحَّةِ قَوْلِ مَنْ يَعْتَرِفُ بِهَذَا وَ يَدِينُ بِإِمَامَةِ صَاحِبِهَا؟ ثُمَّ قَوْلُهُ علیه السلام: «وَ مَا جَ النَّاسُ بِفَقْدِهِ أَوْ بِقَتْلِهِ أَوْ بِمَوْتِهِ... وَ أَجْمَعُوا عَلَى أَنَّ الْحُجَّةَ ذَاهِبَةٌ وَ الْإِمَامَةَ بَاطِلَةٌ» أَلَيْسَ هَذَا مُوَافِقاً لِمَا عَلَيْهِ كَافَّةُ النَّاسِ الْآنَ مِنْ تَكْذِيبِ [قَوْلِ] الْإِمَامِيَّةِ فِي وُجُودِ صَاحِبِ الْغَيْبَةِ؟ وَ هِيَ مُحَقَّقَةٌ فِي

خدای علی قسم که حجّت امت همان هنگام ایستاده و در راه آن (امت) گم بر می دارد، به خانه ها و کاخهایش داخل می شود، در شرق و غرب زمین در گردش است، گفته ها را می شنود و بر جماعت سلام می کند؛ او می بیند اما دیده نمی شود تا زمان و وعده اش فرارسد و منادی از آسمان آواز دهد که «هلا امروز روز شادی فرزندان علی و شیعیان او است».

در این حدیث عجائب و شواهدی است برحق بودن آنچه شیعه امامیه بدان اعتقاد دارد و متدین به آن است، خدا را شکر، از جمله شواهد، فرمایش امیرالمؤمنین - صلوات الله علیه - است که: «تا زمانی که غائب شونده از فرزندانم از دیده مردم پنهان شود...» آیا این خود چنین غیبتی را ایجاب نمی کند؟ و نیز شاهی نیست بر گفته آن کسی که به این موضوع اعتراف دارد و متدین به امامت صاحب آن غیبت است؟ سپس فرمایش دیگر او که: «و مردم به جنب و جوش در می آیند که او گم شده یا به قتل رسیده و یا وفات یافته است - تا آخر...» و نیز: «اینکه همصدا شوند بر اینکه حجّت از میان رفته و امامت باطل گردیده است...» آیا این سخن با آنچه که هم اکنون همه مردم از تکذیب امامیه در مورد صاحب غیبت بر آند، موافق نیست؟ در صورتی که غیبت درباره او محقق شده است هر چند او را نبینند، و نیز فرمایش آن حضرت که: «در آن سال مردم

وَجُودِهِ وَإِنْ لَمْ تَرَهُ، وَقَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَيَحْجُّ حَجَّيْجُ النَّاسِ فِي تِلْكَ السَّنَةِ لِلتَّجَسُّسِ» وَقَدْ
فَعَلُوا ذَلِكَ وَلَمْ يَرَوْا لَهُ أَثْرًا، وَقَوْلُهُ: «فَعِنْدَ ذَلِكَ سَبَّتْ شِيعَةُ عَلِيٍّ سَبًّا أَعْدَاؤُهَا، وَ
ظَهَرَتْ عَلَيْهَا الْأَشْرَارُ وَالْفُسَّاقُ بِإِحْتِجَاجِهَا» يَعْنِي بِإِحْتِجَاجِهَا عَلَيْهَا فِي الظَّاهِرِ، وَ
قَوْلُهَا: فَأَيْنَ إِمَامُكُمْ؟ دَلُّونَا عَلَيْهِ، وَ سَبَّهِمْ هُمْ، وَ نَسَبْتِهِمْ إِيَّاهُمْ إِلَى النِّقْصِ وَالْعَجْزِ وَ
الْجَهْلِ لِقَوْلِهِمْ بِالْمَفْقُودِ الْعَيْنِ، وَ إِحَالَتِهِمْ عَلَى الْغَائِبِ الشَّخْصِ وَ هُوَ السَّبُّ، فَهُمْ فِي
الظَّاهِرِ عِنْدَ أَهْلِ الْعَقْلَةِ وَالْعَمَى مَحْجُوجُونَ، وَ هَذَا الْقَوْلُ مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي هَذَا
الْمَوْضِعِ شَاهِدٌ لَهُمْ بِالصِّدْقِ، وَ عَلَى مُخَالَفَتِهِمْ بِالْجَهْلِ وَالْعِنَادِ لِلْحَقِّ، ثُمَّ حَلَفَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَ
ذَلِكَ بِرَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِقَوْلِهِ: «فَوَرَبِّ عَلِيٍّ إِنْ حُجَّتْهَا عَلَيْهَا قَائِمَةٌ مَاشِيَةٌ فِي طُرُقِهَا، دَاخِلَةٌ فِي
دُورِهَا وَ قُصُورِهَا، جَوَالَتْ فِي شَرْقِ هَذِهِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا، تَسْمَعُ الْكَلَامَ وَ تُسَلِّمُ عَلَى
الْجَمَاعَةِ وَ تَرَى وَ لَا تَرَى» أَلَيْسَ ذَلِكَ مُزِيلًا لِلشَّكِّ فِي أَمْرِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ وَ مُوجِبًا لَوْجُودِهِ وَ

حج گزار برای جستجو به حج می روند...» مردم همین کار را کردند و اثری از او
ندیدند. و باز فرمایش او که: «در این هنگام شیعه علیّ مورد ناسزاگویی قرار می گیرد و
دشمنانش او را ناسزا می گویند و اشرار و نابکاران در احتجاج خود بر آنها غالب
می شوند...» یعنی در گفت و شنود ظاهری، و گفته آنها که: پس امام شما کجاست؟ ما را
به او راهنمایی کنید، و در ناسزا گفتنشان به آنان و در نسبت دادن آنان به نقص و ناتوانی و
نادانی، بواسطه اینکه به کسی که وجودش ناپیدا است قائلند و دشمنان را به کسی که
غایب است حواله می دهند و این نسبت خود سبّ و ناسزا است. آنان (شیعیان) در
ظاهر نزد غافلان و نابینایان در حجّت مغلوبند و پاسخی ندارند و این فرمایش از
امیرالمؤمنین علیه السلام در این جا شاهد راستگویی شیعیان و نادانی و حق ستیزی مخالفان
ایشان است، سپس سوگند یاد کردن آن حضرت - با وجود همه اینها به پروردگار
عزّوجلّ - همانطور که می فرماید: «به خدای علیّ قسم که حجّت خدا بر آن امت
برپاست و در راههای آنان قدم می زند، به خانه ها و کاخهایشان وارد می شود، در
شرق و غرب این زمین می گردد، سخنها را می شنود و بر مردم سلام می کند و می بیند
ولی دیده نمی شود» آیا این خود شکّ در امر غیبت آن حضرت را بر طرف نمی سازد؟ و
آیا موجهی نیست برای وجود او و درستی آنچه در حدیثی که پیش از این حدیث گذشت

لِصِحَّةِ مَا ثَبَتَ فِي الْحَدِيثِ الَّذِي هُوَ قَبْلَ هَذَا الْحَدِيثِ مِنْ قَوْلِهِ: «إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ سَيُعْطِي خَلْقَهُ عَنْهَا بِظُلْمِهِمْ وَ جَوْرِهِمْ وَ إِشْرَافِهِمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ». ثُمَّ ضَرَبَ لَهُمُ الْمَثَلَ فِي يُوسُفَ علیه السلام إِنَّ الْإِمَامَ علیه السلام مَوْجُودُ الْعَيْنِ وَ الشَّخْصِ إِلَّا أَنَّهُ فِي وَقْتِهِ هَذَا يَرَى وَ لَا يَرَى كَمَا قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام، إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ وَ الْوَعْدِ وَ نِدَائِ الْمُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ.

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ وَ الشُّكْرُ عَلَى نِعْمِكَ الَّتِي لَا تُحْصَى، وَ عَلَى أَيَادِيكَ الَّتِي لَا تُجَازَى، وَ نَسْأَلُكَ الثَّبَاتَ عَلَى مَا مَنَحْتَنَا مِنَ الْهُدَى بِرَحْمَتِكَ.

۴ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ دَيْنُورٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ الْكُوْفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عُمَيْرَةُ بِنْتُ أَوْسٍ قَالَتْ: حَدَّثَنِي جَدِّي الْحُصَيْنُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ ضَمْرَةَ، عَنْ كَعْبِ الْأَخْبَارِ أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ حُسِرَ الْخَلْقُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَصْنَافٍ: صِنْفٌ رُكْبَانٌ، وَ صِنْفٌ عَلَى أَقْدَامِهِمْ يَمْشُونَ، وَ صِنْفٌ مُكَبُّونَ، وَ صِنْفٌ عَلَى وُجُوهِهِمْ، صُمٌّ بِكُمْ عُنْيٌ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ وَ لَا يُكَلِّمُونَ وَ لَا يُؤْذَنُ

از فرمایش آن حضرت آمده است که: «همانا زمین از حجت خدا خالی نمی ماند ولی خداوند بزودی بندگان را بخاطر ستمگریهایشان و جورشان و زیاده روی آنان نسبت به خودشان از دیدن او نابینا می سازد».

سپس برای آنان یوسف علیه السلام را مثال زد، همانا امام زمان علیه السلام عیناً و شخصاً وجود دارد، جز اینکه او در این چنین زمان می بیند ولی دیده نمی شود، چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود، تا روز و وعده معین شده و آواز دادن منادی از آسمان. خدایا شکر و سپاس تو را برای نعمتت که به شمار نیاید و بر لطفهای تو که پاداش آن قابل جبران نیست و تو را به رحمتت سوگند می دهیم و از تو می خواهیم که ما را بر آنچه از هدایت بر ما ارزانی داشتی پابرجا بداری.

۴ - عبدالله بن ضمیره از کعب اخبار نقل کرده که او گفت: «چون روز قیامت فرا رسد بندگان به صورت چهار دسته محشور می شوند: دسته ای سواره، دسته ای بر گامهای خویش قدم بر می دارند، دسته ای به زمین خورده و به زانو در آمده، و دسته ای به روی در افتاده و کر و لال و کورند، آنان چیزی نمی فهمند و سخن نمی گویند و به آنان

لَهُمْ فَيَعْتَدِرُونَ، أَوْلِيكَ الَّذِينَ تَلْفَحُ وُجُوهُهُمْ النَّارَ وَهُمْ فِيهَا كَالْحِوْنِ، فَقِيلَ لَهُ: يَا كَعْبُ مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يُحْتَشِرُونَ عَلِيًّا وَجُوهِهِمْ وَهَذِهِ الْحَالُ حَالُهُمْ؟ فَقَالَ كَعْبُ: أَوْلِيكَ كَانُوا عَلَى الضَّلَالِ وَالْإِرْتِدَادِ وَالتَّكْثِ، فَبُئِسَ مَا قَدَّمْتَ لَهُمْ أَنْفُسَهُمْ إِذَا لَقُوا اللَّهَ بِحَرْبِ خَلِيفَتِهِمْ وَوَصِيِّ نَبِيِّهِمْ وَعَالَمِهِمْ وَسَيِّدِهِمْ وَفَاضِلِهِمْ، وَحَامِلِ اللُّوَاءِ وَوَلِيِّ الْحَوْضِ وَ الْمُرْتَجِي وَ الرَّجَا دُونَ هَذَا الْعَالَمِ، وَهُوَ الْعَلَمُ الَّذِي لَا يُجْهَلُ، وَالمَحْجَّةُ الَّتِي مَنْ زَالَ عَنْهَا عَطِبَ، وَ فِي النَّارِ هَوَى، ذَاكَ عَلِيٌّ وَ رَبُّ كَعْبٍ أَعْلَمُهُمْ عِلْمًا، وَأَقْدَمُهُمْ سِلْمًا، وَأَوْفَرُهُمْ جِلْمًا، عَجِبَ كَعْبٌ بِمَنْ قَدَّمَ عَلِيًّا عَلَيَّ غَيْرَهُ.

وَ مِنْ نَسْلِ عَلِيٍّ الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ الَّذِي يُبَدِّلُ الْأَرْضَ غَيْرَ الْأَرْضِ، وَ بِهِ يَحْتَجُّ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهَا السَّلَامُ عَلَى نَصَارَى الرُّومِ وَ الصِّينِ، إِنَّ الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ مِنْ نَسْلِ عَلِيٍّ أَشْبَهُ النَّاسِ بِعَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ خَلْقًا وَ خُلُقًا وَ سَمْتًا وَ هَيْئَةً، يُعْطِيهِ اللَّهُ جَلًّا وَ عَزًّا مَا أَعْطَى الْأَنْبِيَاءَ وَ

اجازه داده نمی شود که بوزش بخوانند، آنان کسانی باشند که آتش صورتهاشان را بریان می کند و در این حال که لبهایشان سوخته، گریه المنظر می شوند. به کعب گفته شد: ای کعب، اینان که به روی در افتاده مشحور می شوند و حالشان چنین است چه کسانی اند؟ کعب گفت: آنان بر گمراهی و ارتداد و پیمان شکنی بوده اند، پس بد چیزی است آنچه برای خویشتن از پیش فرستاده اند روز دیدار خدا که با خلیفه و وصی پیامبرشان و عالم و سرور و فاضل خود و پرچمدار و صاحب حوض و مورد امید و امیدواری در غیر این عالم (یعنی در دنیا) به جنگ پرداخته اند، او همان علمی است که ناشناخته نمی ماند، و شاهراهی است که هر که از آن برکنار رود هلاک می شود و در آتش و ازگون می گردد، قسم به خدای کعب آن علی است که دانشمندترین آنان از حیث علم و پیشقدم ترین ایشان در اسلام و سرشارترینشان از نظر بردباری است، کعب در شگفت است از کسی که دیگری را بر علی مقدم می دارد.

و آن مهدی قائم از تبار علی است که زمین را به زمین دیگری دگرگون می سازد، و با وجود اوست که عیسی بن مریم عَلَيْهَا السَّلَامُ بر نصارای روم و چین احتجاج می کند، همانا مهدی قائم خود از نسل علی است که از حیث آفرینش و خوی و آراستگی قیافه و ظاهر و شکوه شبیه ترین مردم به عیسی بن مریم عَلَيْهَا السَّلَامُ است، خدای عزوجل آنچه به همه

یَزِيدُهُ وَ يُفَضِّلُهُ، إِنَّ الْقَائِمَ مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ علیه السلام لَهُ غَيْبَةٌ كَغَيْبَةِ يُوسُفَ، وَ رَجْعَةٌ كَرَجْعَةِ عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ، ثُمَّ يَظْهَرُ بَعْدَ غَيْبَتِهِ مَعَ طُلُوعِ النَّجْمِ الْأَحْمَرِ، وَ خَرَابِ الزُّورَاءِ، وَ هِيَ الرَّيُّ، وَ خَسْفِ الْمَزُورَةِ وَ هِيَ بَغْدَادُ، وَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ، وَ حَرْبِ وُلْدِ الْعَبَّاسِ مَعَ فِثْيَانِ إِزْمِينِيَّةٍ وَ آذَرْبَيْجَانِ، تِلْكَ حَرْبٌ يُقْتَلُ فِيهَا الْوَفَّ وَ الْوَفُ، كُلُّ يَنْقِضُ عَلَى سَيْفِ مُحَلِّي، تَحْفِقُ عَلَيْهِ رَايَاتُ سُودٍ، تِلْكَ حَرْبٌ يَشُوبُهَا الْمَوْتُ الْأَحْمَرُ وَ الطَّاعُونَ الْأَغْبَرُ».

۵ - وَ بِهِ، عَنِ الْمُحْصَيْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ عَمْرِو بْنِ سَعْدٍ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: «لَا تَقُومُ الْقِيَامَةُ حَتَّى تَنْفَقَ عَيْنُ الدُّنْيَا، وَ تَظْهَرَ الْحُمْرَةُ فِي السَّمَاءِ، وَ تِلْكَ دُمُوعُ حَمَلَةِ الْعَرْشِ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ حَتَّى يَظْهَرَ فِيهِمْ عِصَابَةٌ لَا خَلَاقَ لَهُمْ، يَدْعُونَ لَوْأَدِي وَ هُمْ بُرَاءٌ مِنْ وَلَدِي، تِلْكَ عِصَابَةٌ رَدِيئَةٌ لَا خَلَاقَ لَهُمْ، عَلَى الْأَشْرَارِ مُسَلِّطَةٌ، وَ لِلْجَبَابِرَةِ مُفْتِنَةٌ، وَ لِلْمُلُوكِ مُبِيرَةٌ، تَظْهَرُ فِي سَوَادِ الْكُوفَةِ، يَقْدُمُهُمْ رَجُلٌ أَسْوَدُ اللَّوْنِ وَ

پیامبران بخشیده به او عطا می فرماید بلکه بیشتر و برتر از آن بدو ارزانی خواهد داشت، همانا قائم از فرزندان علی علیه السلام دارای غیبتی است همچون غیبت یوسف، و بازگشتی همانند بازگشت عیسی بن مریم، پس از غیبتش با طلوع ستاره سرخ آشکار خواهد شد همزمان با ویرانی زوراء که شهر ری است، و فرو رفتن مزوره که همان بغداد باشد، و خروج سفیانی، و جنگ فرزندان عباس با جوانان ارمنستان و آذربایجان چنان جنگی که هزاران و هزاران نفر در آن کشته می شوند، هر جنگجو شمشیری زیور یافته به دست می گیرد، پرچمهای سیاه بر آن به اهتزاز در می آید، آن جنگی است که به مرگ سرخ و طاعون بسیار خطرناک آمیخته است».

۵ - عمرو بن سعد (بن معاذ اشهملی) گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «قیامت برپا نخواهد شد تا اینکه چشم دنیا از کاسه بیرون آید و سرخی در آسمان پدیدار شود و آن ناشی از اشکهای حاملان عرش است که بر اهل زمین می ریزد تا جماعتی که بهره چندانی از دین ندارند، در میان مردم پیدا شوند و برای فرزندانم دعوت کنند در صورتی که خودشان از فرزندانم بیزارند، آنان جماعتی پست هستند که نصیبی از دین ندارند، بر بدکاران مسلطند و ستمگران را فتنه انگیز و شاهان را مرگ آفرینند. در نزدیکیهای شهر کوفه آشکار می شوند، سرکردگی آنان را مردی به عهده دارد که سپه چرده و سپه دل

الْقَلْبِ، رَثُّ الدِّينِ، لَا خَلْقَ لَهُ، مُهْجِنُ زَنْبِ عَتَلُ، تَدَاوَلَتْهُ أَيْدِي الْعَوَاهِرِ مِنَ الْأُمَّهَاتِ، مِنْ شَرِّ نَسْلِ «لَا سَقَاهَا اللَّهُ الْمَطْرَ»، فِي سَنَةِ إِظْهَارِ غَيْبَةِ الْمُتَغَيَّبِ مِنْ وُلْدِي صَاحِبِ الرَّايَةِ الْحُمْرَاءِ، وَالْعَلَمِ الْأَخْضَرِ أَيُّ يَوْمٍ لِلْمُخَيَّبِينَ بَيْنَ الْأَنْبَارِ وَهَيْتَ، ذَلِكَ يَوْمٌ فِيهِ صَيَلَمُ الْأَكْرَادِ وَالشُّرَاةِ، وَخَرَابُ دَارِ الْفَرَاغَةِ وَمَسْكَنِ الْجَبَابِرَةِ، وَمَأْوَى الْوَلَاةِ الظَّلْمَةِ، وَأُمُّ الْبِلَادِ وَأُخْتِ الْعَادِ، تِلْكَ وَرَبُّ عَلِيٍّ يَا عَمْرُوبَنَّ سَعْدِ بَغْدَادُ، أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْعَصَاةِ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ وَبَنِي الْعَبَّاسِ الْخَوَنَةِ الَّذِينَ يَقْتُلُونَ الطَّيِّبِينَ مِنْ وُلْدِي وَلَا يُرَاقِبُونَ فِيهِمْ ذِمَّتِي، وَلَا يَخَافُونَ اللَّهَ فِيمَا يَفْعَلُونَهُ بِحُرْمَتِي، إِنَّ لِي بِنِي الْعَبَّاسِ يَوْمًا كَيَوْمِ الطُّمُوحِ، وَهَمُّ فِيهِ صَرْخَةٌ كَصَرْخَةِ الْحُبْلَى، الْوَيْلُ لِشَيْعَةِ وُلْدِ الْعَبَّاسِ مِنَ الْحَرْبِ الَّتِي سَنَخُ^(۱) بَيْنَ نَهَاوَنْدَوِ الدَّيْنُورِ، تِلْكَ حَرْبُ صَعَالِيكَ شَيْعَةِ عَلِيٍّ، يَقْدُمُهُمْ رَجُلٌ مِنْ هَمْدَانَ اسْمُهُ [عَلِيٌّ] اسْمُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

است، سَخِيفِ اعْتِقَادِ، بِي بَهْرِهِ از دین، بی اصل و نسب، فرومایه و جفاکار است، داستانِ مادرانی نابکار او را برای تربیت دست به دست گردانده است؛ از بدترین تبار و نژاد است؛ خداوند باران خود را از آن نسل دریغ دارد (یا دور باد از ایشان باران رحمت الهی)، در سالِ اعلامِ غیبتِ غایب شونده از فرزندانِ من که صاحبِ پرچمِ سرخ و بیرقِ سبز است، این حادثه پیش می آید؛ وه که آن روز چه روزی برای نومیدان است میان شهر «انبار» و شهر «هیت»، روز مصیبت بار کردها و خوارج و روز ویرانی مقرّ فرعونها و جایگاه ستمگران و پناهگاه فرمانداران ظالم و مادر شهرها و همتای شهر عاد، به خدای علی که آن شهر بغداد است ای عمرو بن سعد، ای لعنت خداوند بر گناهکاران از بنی امیه و بنی عباس، آن خائنانی که پاکترین فرزندان مرا می کشند و حق را که من به گردنشان دارم در مورد فرزندانم رعایت نمی کنند و در آنچه نسبت به حریم من انجام می دهند از خدا نمی ترسند. همانا بنی عباس را روزی از نوع روزهای سخت و شدید در پیش است و ایشان را در آن روز فریادی است چون فریاد زن باردار به هنگام زاییدن. وای بر پیروان بنی عباس در آن جنگ که میان نهاوند و دینور صورت خواهد گرفت، و آن جنگ فقرای شیعه علی است، سرکردگی آنان را مردی از همدان که نامش چون نام

۱ - فی بعض النسخ «ینتج من نهاوند». و فی بعضها «منج».

مَنْعُوتٌ مَوْصُوفٌ بِاعْتِدَالِ الْخَلْقِ، وَ حُسْنِ الْخَلْقِ، وَ نَضَارَةِ اللَّوْنِ، لَهُ فِي صَوْتِهِ ضَجَاجٌ، وَ فِي أَشْفَارِهِ وَطْفٌ، وَ فِي عُنْتِهِ سَطْعٌ، [أ] فَرَقُّ الشَّعْرِ، مُفْلَجُ النَّيَا، عَلَى فَرْسِهِ كَبْدِرٌ تَمَامٌ إِذَا تَجَلَّى عِنْدَ الظَّلَامِ، يَسِيرُ بِعِصَابَةٍ خَيْرِ عِصَابَةِ آوْتٍ وَ تَقَرَّبَتْ وَ دَأَنْتَ لِلَّهِ بِدِينِ تِلْكَ الْأَبْطَالِ مِنَ الْعَرَبِ الَّذِينَ يُلْحَقُونَ^(۱) حَرْبَ الْكَرِيمَةِ، وَ الدَّبْرَةَ^(۲) يَوْمَ مَنِيذٍ عَلَى الْأَعْدَاءِ، إِنَّ لِلْعُدُوِّ يَوْمَ ذَلِكَ الصَّيْلَمَ وَ الْإِسْتِثْصَالَ».

وَ فِي هَذَيْنِ الْحَدِيثَيْنِ مِنْ ذِكْرِ الْغَيْبَةِ وَ صَاحِبِهَا مَا فِيهِ كِفَايَةٌ وَ شِفَاءٌ لِلطَّلِبِ الْمُزْتَادِ، وَ حُجَّةٌ عَلَى أَهْلِ [الْجَحْدِ وَ] الْعِنَادِ، وَ فِي الْحَدِيثِ الثَّانِي إِشَارَةٌ إِلَى ذِكْرِ عِصَابَةِ لَمْ تَكُنْ تُعْرَفُ فِيمَا تَقَدَّمَ، وَ إِنَّمَا يُبْعَثُ فِي سَنَةِ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ وَ نَحْوِهَا، وَ هِيَ كَمَا قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام سَنَةٌ إِظْهَارِ غَيْبَةِ الْمُتَعَيَّبِ وَ هِيَ كَمَا وَصَفَهَا وَ نَعَتَهَا الظَّاهِرَ بِرَأْيَتِهَا، وَ إِذَا تَأَمَّلَ اللَّيْبُ الَّذِي لَهُ قَلْبٌ - كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «أَوَلَمْ يَلْقَ السَّمْعَ وَ هُوَ

پیغمبر صلی الله علیه و آله است به عهده دارد. خلقت او بدون پیش و کم و متناسب، و خوشخونی و زیبائی و خوشرنگی توصیف شده است؛ دارای صدایی تکان دهنده و مژگانی بلند و گردنی کشیده است؛ میان مویش از هم باز و دندانهای پیشینش فاصله دار است؛ نشسته بر اسب خود همچون قرص کامل ماه است که در شب تاریک در حال تابیدن است؛ با گروهی حرکت می کند که بهترین جماعتی است که به خدا پناه برده و تقرب جسته و متدین شده است به دین آن رادمردان عرب که خود را به آن جنگ ناخوشایند و سخت و شکست آور برای دشمنان می رسانند و هزیمت و فرار از آن دشمنان است، آن روز برای دشمن روز مصیبت و ریشه کن شدن است».

در این دو حدیث که ذکر غیبت و صاحب غیبت شد آنچه در آن آمده برای پژوهنده و جوینده، بسنده و شفا بخش است، حجتی است بر اهل [انکار و] حَقّ ستیزی، و در حدیث دوم اشاره ای است به ذکر جماعتی که در آنچه سابقاً گذشته شناخته نمی شده، و فقط در سال ۲۶۰ و حدود آن برانگیخته خواهند شد و آن همانگونه که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود سال علنی شدن غیبت غایب شونده است و همانگونه که آن را وصف کرده و چگونگی آن و پرچمدارش را بیان فرموده است. هرگاه خردمندی که دارای اندیشه

۱ - فی بعض النسخ «بلقرون». ۲ - أي الهزيمة. و فی بعض النسخ «و الدبيرة» و فی بعضها «و الدائرة».

شَهِيدٌ» - هَذَا التَّلْوِیْحَ اَكْتَفَى بِهِ عَنِ التَّصْرِیْحِ، نَسَأَلُ اللّٰهَ الرَّحِیْمَ تَوْفِیْقًا لِلصَّوَابِ بِرَحْمَتِهِ.

۶- أَخْبَرَنَا سَلَامَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ دَاوُدَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ، عَنْ عِمْرَانَ بْنِ الْحَجَّاجِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ أُسَيْدِ بْنِ نَعْلَبَةَ، عَنْ أُمِّ هَانِيٍّ، قَالَتْ: «قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عليه السلام: مَا مَعْنَى قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ»^(۱)؟ فَقَالَ: يَا أُمَّ هَانِيٍّ إِمَامٌ يَخْتَسُ نَفْسَهُ حَتَّى يَنْقَطِعَ عَنِ النَّاسِ عِلْمُهُ، سَنَةً سِتِّينَ وَمِائَتَيْنِ، ثُمَّ يَبْدُو كَالشَّهَابِ الْوَاقِدِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ، فَإِنْ أَدْرَكَتْ ذَلِكَ الزَّمَانَ قَرَّتْ عَيْنُكَ».

وَأَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْبَغْدَادِيِّ، عَنْ وَهَبِ بْنِ شَاذَانَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الرَّبِيعِ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ، عَنْ أُسَيْدِ بْنِ نَعْلَبَةَ، عَنْ أُمِّ هَانِيٍّ بِمِثْلِهِ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: «يَظْهَرُ كَالشَّهَابِ يَتَوَقَّدُ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ فَإِنْ أَدْرَكَتْ زَمَانَهُ قَرَّتْ عَيْنُكَ».

است - همچنان که خدای تعالی فرموده: «یا گوش فرا دهد در حالی که شاهد است» - این اشاره را عمیقاً بنگرد، همین اشاره او را از بیان صریح کفایت می کند و دیگر لازم نیست صریحاً گفته شود. از خداوند رحیم خواستاریم که به رحمت خود توفیق دست یافتن به حقیقت را (به ما) عطا فرماید.

۶- ام هانی گوید: «به امام باقر عليه السلام عرض کردم: معنی این فرمایش خدای عزوجل چیست که می فرماید: «فلا أقسم بالخنّس»: (پس قسم همی خورم به چیزهایی که پیدائی و ظهور خود را به تأخیر می اندازند) آن حضرت فرمود: ای ام هانی مقصود امامی است که خود را از مردم کنار می کشد تا آگاهی مردم نسبت به او قطع گردد، در سال ۲۶۰، سپس همچون ستاره فروزان در شب ظلمانی نمایان می شود؛ اگر آن زمان را دریابی چشمت روشن شود».

همین خبر از طریق دیگری نیز از ام هانی نقل شده جز اینکه امام در آن می گوید: «همچون اخترى که در شب تاریک می درخشد آشکار می شود و اگر زمان او را دریابی چشمت روشن شود».

۷ - مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عِدَّةٍ مِنْ رِجَالِهِ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الرَّبِيعِ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ، عَنْ أَسِيدِ بْنِ نَعْلَبَةَ، عَنْ أُمِّ هَانِيَةَ قَالَتْ: «لَقِيتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عليه السلام فَسَأَلْتُهُ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ: «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ» فَقَالَ: الْخُنَّسُ إِمَامٌ يَخْتَسُ نَفْسَهُ فِي زَمَانِهِ عِنْدَ انْقِطَاعِ مِنْ عِلْمِهِ عِنْدَ النَّاسِ سَنَةَ سِتِّينَ وَمِائَتَيْنِ، ثُمَّ يَبْدُو كَالشَّهَابِ الْوَاقِدِ فِي ظُلْمَةِ اللَّيْلِ، فَإِذَا أَدْرَكَتْ ذَلِكَ قَرَّتْ عَيْنُكَ».

۸ - مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَاهِدَاذٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ، عَنِ الْكَاهِلِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «تَوَاصَلُوا وَتَبَارَوْا وَتَرَاخَمُوا، فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَيَاتَيْنِ عَلَيْكُمْ وَقَتٌ لَا يَجِدُ أَحَدُكُمْ لِدِينَارِهِ وَدِرْهَمِهِ مَوْضِعًا - يَعْنِي لَا يَجِدُ عِنْدَ ظُهُورِ الْقَائِمِ عليه السلام مَوْضِعًا يَصْرِفُهُ فِيهِ لِاسْتِغْنَاءِ النَّاسِ جَمِيعًا بِفَضْلِ اللَّهِ وَفَضْلِ وِلِيِّهِ - فَقُلْتُ: وَأَنْيَ يَكُونُ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: عِنْدَ قَفْدِكُمْ إِمَامَكُمْ فَلَا تَزَالُونَ كَذَلِكَ حَتَّى يَطَّلَعَ عَلَيْكُمْ كَمَا تَطَّلَعُ الشَّمْسُ آيَسًا مَا تَكُونُونَ، فَإِيَّاكُمْ وَالشَّكَّ

۷- ام هانی گوید: «امام باقر علیه السلام را ملاقات کرده از او در مورد این آیه سؤال کردم: «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ»: (قسم می خورم به چیزهایی که به تأخیر می افتد و سیاراتی که رخ در می پوشد) فرمود: «منظور از خُنَّس» امامی است که خویشتن را در زمان خود به هنگام قطع شدن آگاهی مردم نسبت به او، از دیده ها غایب می سازد در سال ۲۶۰، سپس مانند ستاره ای درخشان در تاریکی شب آشکار می شود، اگر آن را درک کردی چشمت روشن می شود».

۸- عبدالله کاهلی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود: به یکدیگر بیوندید و نیکی کنید و نسبت به هم مهربان باشید، پس سوگند به آنکه دانه را شکافته و جانداران را از نیستی آفریده، شما را روزی فرارسد که هیچ یک از شما جانی برای دِرْهَم و دینارش نیابد - یعنی به هنگام قائم علیه السلام محلی که در آن درهم و دینار خود را صرف کند نیابد به خاطر بی نیازی همه مردم که با فضل خدا و ولی او حاصل شده - عرض کردم: آن کی و چگونه خواهد بود؟ فرمود: هنگامی که امامتان را نیابید، و همچنان باقی خواهید بود تا بر شما آشکار گردد بدن سان که خورشید بر دمد، در حالی که نومیدانه به

وَالْإِزْتِيَابَ، وَانْفُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الشُّكُوكَ وَقَدْ حَذَرْتُمْ، فَاحْذَرُوا، أَسْأَلُ اللَّهَ تَوْفِيقَكُمْ
وَإِرْشَادَكُمْ».

فَلْيَنْظُرِ النَّاطِرُ إِلَى هَذَا النَّهْيِ عَنِ الشُّكِّ فِي صِحَّةِ غَيْبَةِ الْغَائِبِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ فِي صِحَّةِ
ظُهُورِهِ، وَ إِلَى قَوْلِهِ بِعَقِبِ النَّهْيِ عَنِ الشُّكِّ فِيهِ «وَقَدْ حَذَرْتُمْ»، فَاحْذَرُوا» يَعْنِي مِنَ
الشُّكِّ، نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشُّكِّ وَالْإِزْتِيَابِ، وَ مِنْ سُلُوكِ جَادَّةِ الطَّرِيقِ الْمُرِدَّةِ إِلَى الْهَلَكَةِ،
وَ نَسْأَلُهُ الثَّبَاتَ عَلَى الْهُدَى وَ سُلُوكِ الطَّرِيقَةِ الْمُتَلَى الَّتِي تُوصلُنَا إِلَى كَرَامَتِهِ مَعَ الْمُصْطَفَيْنِ
مِنْ خَيْرَتِهِ بِمَنَّةٍ وَ قُدْرَتِهِ.

۹ - أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبَاحِ
الزُّهْرِيُّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ الْحِمَيْرِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو
الْحَنْطَمِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامٍ قَالَ: حَدَّثَنِي الْمُفْضَلُ بْنُ عُمَرَ قَالَ: «كُنْتُ عِنْدَ
أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَجْلِسِهِ وَ مَعِيَ غَيْرِي، فَقَالَ لَنَا: يَا كُمْ وَ التَّوْبَةَ، - يَعْنِي بِاسْمِ
الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - وَ كُنْتُ أَرَاهُ يُزِيدُ غَيْرِي، فَقَالَ لِي: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَا كُمْ وَ التَّوْبَةَ، وَ اللَّهُ لَيَغَيِّبَنَّ

سر می برید، شما را بر حذر می دارم از شک و دو دلی، ناباوریها را از خود دور کنید، من
شما را بر حذر داشتم، پس بر حذر باشید، کامیابی و هدایت شما را از خدا می خواهم».
آن کسی که ناظر است باید به این نهی از شک کردن در درستی غیبت امام غایب و
درستی و واقع بودن ظهور او، نیک نظر کند و به فرمایش آن حضرت به دنبال نهی
فرمودن از شک در مورد آن که: «من شما را بر حذر داشتم پس بر حذر باشید» یعنی از
شک بر حذر باشید. به خداوند پناه می بریم از تردید و ناباوری و از پیمودن راهی که به
نابودی می افکند، و از او پابرجائی و استوار باقی ماندن بر هدایت و پوئیدن برترین راه
حق را می خواهیم، راهی که ما را همراه با برگزیدگان از مُنتخبانش به کرامت خود
می رساند، بِمَنَّةٍ وَ قُدْرَتِهِ.

۹ - مفضل بن عمر گوید: «خدمت امام صادق علیه السلام بودم و در مجلس او شخص
دیگری نیز با من بود، آن حضرت به ما فرمود: بپرهیزید از شهرت دادن - یعنی نام
قائم علیه السلام را - و به نظرم می رسد که آن شخص دیگر مورد نظر او بود نه من، پس رو به
من کرده گفت مبادا شهرت دهید وی را، بخدا حتماً روزگاری غایب خواهد شد تا جایی

سَبْتًا مِنَ الدَّهْرِ، وَ لَيَحْمَلَنَّ حَتَّى يُقَالَ: مَاتَ، أَوْ هَلَكَ؟ بِأَيِّ وادٍ سَلَكَ؟ وَ لَتَفِيضَنَّ عَلَيْهِ
أَعْيُنُ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَيُكْفَأَنَّ كَتَكْفِيَّ السَّفِينَةِ فِي أَمْوَاجِ الْبَحْرِ حَتَّى لَا يَنْجُوَ إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ
مِيثَاقَهُ، وَ كَتَبَ الْإِيمَانَ فِي قَلْبِهِ، وَ أَيْدُهُ بِرُوحٍ مِنْهُ، وَ لَتُرْفَعَنَّ اثْنَا عَشْرَةَ رَايَةً مُشْتَبِهَةً لَا
يُعْرَفُ أَيُّ مِنْ أَيِّ ^(۱) قَالَ الْمَفْضَلُ: فَتَكَيْتُ، فَقَالَ لِي: مَا يُنْكِيكَ؟ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ
كَيْفَ لَا أَبْكِي وَ أَنْتَ تَقُولُ: تُرْفَعُ اثْنَا عَشْرَةَ رَايَةً مُشْتَبِهَةً لَا يُعْرَفُ أَيُّ مِنْ أَيِّ، قَالَ:
فَنظَرَ إِلَيَّ كَوَّوَةً فِي الْبَيْتِ الَّتِي تَطْلُعُ فِيهَا الشَّمْسُ فِي مَجْلِسِهِ فَقَالَ: أَهَذِهِ الشَّمْسُ مُضِيئَةٌ؟
قُلْتُ: نَعَمْ، فَقَالَ: وَ اللَّهُ لَا مُرْنَا أَضْوَاءُ مِنْهَا.

۱۰ - مُحَمَّدُ بْنُ هَتَامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ؛ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحِمَيْرِيِّ
جَمِيعاً قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى؛ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ
عَامِرِ الْقُصْبَانِيِّ جَمِيعاً، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسَاوِرٍ، عَنْ الْمَفْضَلِ
ابْنِ عُمَرَ الْجُعْفِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ الشَّيْخَ - يَعْنِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام - يَقُولُ: «إِنِّي أَتَاكُمْ وَ التَّوْبَةُ، أَمَا

که گفته شود: آیا او وفات یافته؟ آیا نابوده شده است؟ در کدام وادی راه پیموده است؟
و دیده مؤمنان بر (دوری) او اشکها خواهد ریخت و مردم همچون واژگون شدن کشتی در
دست امواج دریا زیور و خواهند شد تا اینکه هیچکس نجات نیابد مگر آن کس که
خداوند از او پیمان گرفته و ایمان را در دل او نقش کرده و با وحی از جانب خود تأییدش
فرموده باشد، و دوازده پرچم اشتباه انگیز که هیچ یک از دیگری باز شناخته نمی شود
بدون شک برافراشته خواهد شد، مفضل گوید: من گریستم، آن حضرت به من فرمود:
چه چیز تو را به گریه واداشت؟ عرض کردم: فدایت گردم چگونه گریه نکنم در حالی
که می فرمائی دوازده پرچم برافراشته خواهد شد که هیچ کدام از دیگری باز شناخته
نمی شود، گوید: آن حضرت به شکافی که در دیوار خانه بود و خورشید از آنجا به درون
خانه می تابید نگریست و فرمود: آیا این خورشید تابنده است؟ عرض کردم: بلی،
فرمود: به خدا قسم کار ما روشنتر از این خورشید است.»

۱۰ - مفضل بن عمر جعفی گوید: شنیدم که شیخ - یعنی امام صادق علیه السلام -
می فرمود: «مبادا علنی کنید و شهرت دهید، بدانید به خدا قسم حتماً مدت زمانی از

۱ - ای لا بدری الحق من الباطل و لا یمتاز بینهما لان کل واحد منها تدعی الحق.

وَاللّٰهُ لَيَغِيْبَنَّ سَبْتًا مِنْ دَهْرِكُمْ، وَ لَيَخْمَلَنَّ حَتَّى يُقَالَ: مَاتَ، هَلَكَ، بِأَيِّ وَادٍ سَلَكَ؟ وَ لَتَدْمَعَنَّ عَلَيْهِ عِيُونَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ لَيُكْفَأَنَّ تَكْفَأَ السَّفِينَةِ فِي أَمْوَاجِ الْبَحْرِ فَلَا يَنْجُو إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ، وَ كَتَبَ فِي قَلْبِهِ الْإِيْمَانَ، وَ أَيْدُهُ بِرُوحٍ مِنْهُ، وَ لَتُرْفَعَنَّ اثْنَتَا عَشْرَةَ رَايَةً مُشْتَبِهَةً لَا يُدْرَى أَيُّ مِنْ أَيٍّ، قَالَ: فَكَيْتُ ثُمَّ قُلْتُ لَهُ: كَيْفَ نَصْنَعُ؟ فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ - ثُمَّ نَظَرَ إِلَى شَمْسٍ دَاخِلَةٍ فِي الصُّفَّةِ - أَتَرَى هَذِهِ الشَّمْسَ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَقَالَ: لِأَمْرُنَا أَتَبِينُ مِنْ هَذِهِ الشَّمْسِ».

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسَاوِرٍ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ - وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ - إِلَّا أَنَّهُ قَالَ فِي حَدِيثِهِ: «وَلَيَغِيْبَنَّ سَبْتًا مِنْ دَهْرِكُمْ».

أَمَا تَرَوْنَ - زَادَكُمْ اللَّهُ هُدًى - هَذَا النَّهْيَ عَنِ التَّثْوِيهِ بِاسْمِ الْغَائِبِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ ذِكْرِهِ

روزگار شما غایب خواهد شد و بی تردید پنهان و گمنام خواهد گردید تا آنجا که گفته شود: آیا او مرده است؟ هلاک شده است؟ در کدامین سرزمین راه می پیماید؟ و بدون شک دیدگان مؤمنان بر او خواهد گریست، و همچون واژگون شدن کشتی در امواج دریا واژگون و زیرورو خواهند گردید، پس هیچ کس رهائی نمی یابد مگر آن کس که خداوند از او پیمان گرفته و در دل او ایمان را نقش نموده و با روحی از جانب خود تأییدش فرموده باشد و بی تردید دوازده پرچم اشتباه انگیز که شناخته نمی شود کدام از کدام است برافراشته خواهد شد، راوی گوید: پس من گریستم و به حضرت عرض کردم: (در چنین وضعی) ما چه کنیم؟ فرمود ای اباعبدالله - و در این حال به پرتو خورشید که به درون خانه و ایوان می تابید نظر افکند - آیا این خورشید را می بینی؟ عرض کردم: بلی، پس فرمود: مسلماً کار ما روشنتر از این خورشید است».

محمد بن یعقوب کلینی نیز همانند این حدیث را از طریق دیگری از مفضل بن عمر روایت کرده است، جز اینکه او در حدیث خود می گوید: «و حتماً ساهائی از روزگار شما او غایب خواهد شد».

آیا نمی نگرید - خداوند بر هدایت شما بیفزاید - به این نهی از شهرت دادن و آشکار ساختن نام و یاد غایب شونده علیه السلام در فرمایش آن حضرت که: «مبادا مشهور سازید»

یَقُولُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «إِيَّاكُمْ وَالتَّوْبَةَ» وَإِلَى قَوْلِهِ «لَيُعَيِّنَنَّ سَبْتًا مِنْ دَهْرِكُمْ وَلَيُخْمَلَنَّ حَتَّى يُقَالَ : مَاتَ، هَلَكَ، بِأَيِّ وَاذٍ سَلَكَ وَلَتَفِيضَنَّ عَلَيْهِ أَعْيُنُ الْمُؤْمِنِينَ وَلَيَكْفَأَنَّ كَتَكْفِيَّ السَّفِينَةِ فِي أَمْوَاجِ الْبَحْرِ» يُرِيدُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِذَلِكَ مَا يَعْرِضُ لِلشَّيْعَةِ فِي أَمْوَاجِ الْفِتَنِ الْمُضِلَّةِ الْمُهَوَّلَةِ وَ مَا يَنْشَعَبُ مِنَ الْمَذَاهِبِ الْبَاطِلَةِ الْمُتَحَيِّرَةِ الْمُتَلَدِّدَةِ وَ مَا يُرْفَعُ مِنَ الرَّايَاتِ الْمُشْتَبِهَةِ يَعْنِي لِلْمُدَّعِينَ لِلْإِمَامَةِ مِنْ آلِ أَبِي طَالِبٍ وَ الْخَارِجِينَ مِنْهُمْ طَلَبًا لِلرَّئَاسَةِ فِي كُلِّ زَمَانٍ فَإِنَّهُ لَمْ يَقُلْ مُشْتَبِهَةً إِلَّا يَمُنُّ كَانَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ يَمُنُّ يَدَّعِي مَا لَيْسَ لَهُ مِنَ الْإِمَامَةِ وَ يَشْتَبِهُهُ عَلَى النَّاسِ أَمْرُهُ بِنَفْسِهِ، وَ يَقْظُنُّ ضَعْفَاءَ الشَّيْعَةِ وَ غَيْرُهُمْ أَنَّهُمْ عَلَى حَقٍّ إِذْ كَانُوا مِنْ أَهْلِ بَيْتِ الْحَقِّ وَ الصِّدْقِ، وَ لَيْسَ كَذَلِكَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَصَرَ هَذَا الْأَمْرَ عَلَى الَّذِي تَثَلَّفُ نَفُوسٌ يَمُنُّ لَهُ وَ لَا هُوَ مِنْ أَهْلِهِ يَمُنُّ عَصَى اللَّهُ فِي طَلْبِهِ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ، وَ نَفُوسٌ مَنْ

و نیز به این گفته او که: «بدون شک مدتی از روزگار شما غیبت خواهد نمود و حتماً او گمنام و پنهان خواهد شد تا آنکه گفته شود: او مرده است؟ هلاک شده؟ در کدام سرزمین راه می پیماید؟ و بی تردید دیدگان مؤمنان بر او خواهد گریست و همچون واژگون شدن کشتی در امواج دریا حتماً زیر و رو خواهند شد» منظور آن حضرت علیه السلام از این سخنان همان مشکلاتی است که برای شیعه در امواج فتنه های گمراه کننده هولناک رُخ می دهد و نیز آنچه از مذاهب باطل و متحیر و سرگردان که از شیعه جدا و گروه گروه می شود و آن پرچمها که برافراشته می شود و اشتباه انگیز است یعنی متعلق به مدعیان امامت از تبار ابی طالب و آن کسانی است که از بین ایشان بخاطر ریاست طلبی در هر زمان خروج می کنند، پس آن حضرت نمی فرماید اشتباه انگیز، مگر برای خاطر کسانی که از این خاندان (ابی طالب) هستند، از آنان که چیزی از امامت را ادعا می کند که دارای آن نیست (مدعی امامت است بدون اینکه امام باشد) و برای او مقرر نشده و بواسطه همین نسبش امر او بر مردم مشتبه می گردد، و سست مذهبان از شیعه و دیگران گمان می برند که آنان بر حق اند نظر به اینکه از خاندان حق و راستی و درستی اند، در حالی که چنین نیست زیرا خدای عزوجل این امر را - که بر سرش کسانی از آنها که اهلش نبودند تلف شدند که همه از اهل بیت بودند و به نافرمانی خدا این امر را طلب کردند، هم خود هلاک شدند و هم پیروان آنها تلف شدند به گمان اینکه اینان اهلیت

يَتَّبِعُهُمْ عَلَى الظَّنِّ وَالْغُرُورِ - عَلَى صَاحِبِ الْحَقِّ وَ مَعْدِنِ الصِّدْقِ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ لَهُ، لَا يَشْرَكُهُ فِيهِ أَحَدٌ وَ لَيْسَ لِخَلْقٍ مِنَ الْعَالَمِ ادِّعَاؤُهُ دُونَهُ، فَثَبَّتَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ مَعَ وَقُوعِ الْفِتَنِ وَ تَشَعُّبِ الْمَذَاهِبِ وَ تَكْفِيءِ الْقُلُوبِ وَ اخْتِلَافِ الْأَقْوَالِ وَ تَشْتَّتِ الْأَرَائِ وَ نُكُوبِ النَّاكِبِينَ عَنِ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ عَلَى نِظَامِ الْإِمَامَةِ وَ حَقِيقَةِ الْأَمْرِ وَ ضِيَائِهِ غَيْرَ مُغْتَرِّينَ بِلَمَعِ السَّرَابِ وَ الْبُرُوقِ الْخَوَالِبِ وَ لَا مَائِلِينَ مَعَ الظُّنُونِ الْكَوَاذِبِ حَتَّى يُلْحِقَ اللَّهُ مِنْهُمْ مَنْ يُلْحِقُ بِصَاحِبِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ غَيْرَ مُبَدَّلٍ وَ لَا مُغَيَّرٍ، وَ يَتَوَفَّى مَنْ قَضَى نَجْبَهُ مِنْهُمْ قَبْلَ ذَلِكَ غَيْرَ شَاكٍّ وَ لَا مُرْتَابٍ وَ يُوفَّى كَلًّا مِنْهُمْ مَنْزِلَتَهُ وَ يُجِلُّهُ مَرْتَبَتَهُ فِي عَاجِلِهِ وَ آجِلِهِ، وَ اللَّهُ جَلَّ اسْمُهُ نَسَأَلُ الثَّبَاتَ وَ نَسْتَزِيدُهُ عِلْمًا فَإِنَّهُ أَجْوَدُ الْمُعْطِينَ وَ أَكْرَمُ الْمَسْئُولِينَ.

دارند فریب خوردند و از ایشان پیروی کرده اند - محدود و منحصر ساخته است به صاحب حق و سرچشمه راستی که خداوند امامت را برای او مقرر فرمود، کسی با او در آن شریک نمی گردد و غیر از او هیچ یک از جهانیان را روا نیست که آن امر را ادعا کنند، پس خداوند دلهای مؤمنان را با وجود واقع شدن فتنه ها و جدائی و انشعاب مذاهب و تزلزل دها و اختلاف گفته ها و برآکنندگی نظرات و انحراف منحرفین از راه راست، بر آئین امامت و حقیقت امر و فروغ آن استوار و پابرجا داشت که با درخشش سرابها و تابناکیهای فریبنده فریب نمی خورند و با گمانهای دروغین همراهی نمی کنند تا خداوند کسی را که شایسته است به صاحب خود ملحق گرداند بدون تبدیل و تغییر، و حق هر کس از ایشان که قبل از ظهور با پیانش وفات کرده یعنی در حال انجام وظیفه از دنیا رفته بدون داشتن شک و تردید وفا نماید و مرتبه هر کس از ایشان را به فراخور حالش به او خواهد داد و در دنیا و آخرت مقام و منزلتش را به او عطا کند، و از خداوند جل اسمه ثابت قدمی و فزونی دانش و بینش خویش را می خواهیم که او بخشنده ترین بخشندگان و بزرگوارترین مورد درخواست واقع شدگان است.

﴿ فصل ﴾

۱ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ رضی اللہ عنہ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَيْسَى بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ ، عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ : « إِذَا فَقِدَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ فَاللَّهُ فَاللَّهُ فِي أَدْيَانِكُمْ لَا يُزِيلَنَّكُمْ عَنْهَا ، فَإِنَّهُ لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَقُولُ بِهِ ، إِنَّمَا هِيَ مِحْنَةٌ مِنَ اللَّهِ يَمْشِحُنُ اللَّهُ بِهَا خَلْقَهُ وَ لَوْ عَلِمَ آبَاؤُكُمْ وَأَجْدَادُكُمْ دِينًا أَصَحَّ مِنْ هَذَا الدِّينِ لَا تَبِعُوهُ ، قَالَ : قُلْتُ : يَا سَيِّدِي مِنَ الْخَامِسِ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ ؟ فَقَالَ : يَا بُنَيَّ ! عَقُولُكُمْ تَصْفُرُ عَنْ هَذَا ، وَأَحْلَامُكُمْ تَضِيقُ عَنْ حَمَلِهِ وَ لَكِنَّ إِنْ تَعِيشُوا فَسَوْفَ تُدْرِكُونَهُ » .

۲ - أَخْبَرَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هُوْدَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَوَنْدِيُّ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ سَنَةَ تِسْعٍ وَ عِشْرِينَ وَ مِائَتَيْنِ ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ : قَالَ لِي : « يَا

﴿ فصل ﴾

۱ - علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «هنگامی که پنجمین فرزند از امام هفتم ناپدید شود، پس خدارا خدارا (مواظب باشید) در دینتان شما را از آن دور نسازند که صاحب این امر ناگزیر از غیبتی خواهد بود، تا کسی که بدین امر قائل است از آن باز گردد، همانا آن آزمایشی از جانب خدا است که خداوند خلق خود را بدان وسیله می آزماید، اگر پدران و اجداد شما دینی صحیح تر از این دین می شناختند بدون شک از آن پیروی می کردند، راوی گوید: عرض کردم ای سرور من آن پنجمین از فرزندان امام هفتم کیست؟ فرمود: ای برادر عزیز! اندیشه های شما کوچکتر از این است و پندارهایتان گنجایش برداشت آن را ندارد، اگر زنده بمانید در آینده او را خواهید یافت» .

۲ - ابوالجارود از امام باقر علیه السلام روایت کرده گوید: آن حضرت به من فرمود: «ای

أَبَا الْجَارُودِ إِذَا دَارَ الْفَلَكَ وَقَالُوا: مَاتَ أَوْ هَلَكَ، وَبِأَيِّ وَاوٍ سَلَكَ، وَقَالَ الطَّالِبُ لَهُ: أَنَّى يَكُونُ ذَلِكَ وَقَدْ بُلِيَتْ عِظَامُهُ، فَعِنْدَ ذَلِكَ قَارَتْجُوهُ، وَإِذَا سَمِعْتُمْ بِهِ فَأَثُوهُ وَلَوْ حَبْوًا عَلَى الثَّلْجِ».

۳ - أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثْمِيِّ، عَنْ زَائِدَةَ بْنِ قُدَّامَةَ، عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ الْقَائِمَ إِذَا قَامَ يَقُولُ النَّاسُ: أَنَّى ذَلِكَ؟ وَقَدْ بُلِيَتْ عِظَامُهُ».

۴ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبَاحِ الزُّهْرِيُّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ الْحِمَيْرِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَبْدِ الْكَرِيمِ الْجَلَّابِ قَالَ: «ذَكَرَ الْقَائِمُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: أَمَا إِنَّهُ لَوْ قَدَّ قَامَ لَقَالَ النَّاسُ: أَنَّى يَكُونُ هَذَا؟ وَقَدْ بُلِيَتْ عِظَامُهُ مُذْ كَذَا وَكَذَا».

ابا جارود هرگاه زمانه (چندان) بگردد و درباره آن گویند که مرده؟ یا هلاک شده است؟ و به کجا و به کدام سرزمین رفته است و چه شده و جستجوگر او (به خویشتن) گوید: چگونه چنین چیزی شدنی است در حالی که استخوانهای او نیز پوسیده است، پس در چنین وقتی به امید او باشید، و چون شنیدید ظهور کرده است نزد او بروید اگر چه کشان کشان بر روی برف و یخ باشد».

۳ - زائده بن قدامه توسط پاره ای از رجال خویش از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت کرده که آن حضرت فرمود: «هنگامی که قائم قیام می کند مردم می گویند: چگونه ممکن است؟ در حالی که استخوانهای او نیز پوسیده است».

۴ - حماد بن عبدالکریم جلاب گوید: «در محضر امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ از حضرت قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ یاد شد، پس آن حضرت فرمود: بدانید که هرگاه او قیام کند حتماً مردم می گویند: این چگونه ممکن است؟ در حالیکه چندین و چند سال است که استخوانهای او نیز پوسیده است».

۵ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبُنْدَنِيّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ الْعَبَّاسِيُّ، عَنْ مُوسَى بْنِ سَلَامٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ الْحَشَّابِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي مَثَلُ نُجُومِ السَّمَاءِ كُلَّمَا غَابَتْ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ حَتَّى إِذَا نَجَّمَ مِنْهَا طَلَعَ فَرَمَقْتُمُوهُ بِالْأَعْيُنِ وَ أَشْرَيْتُمْ إِلَيْهِ بِالْأَصْبَاعِ أَتَاهُ مَلَكُ الْمَوْتِ فَذَهَبَ بِهِ، ثُمَّ لَيْسْتُمْ فِي ذَلِكَ سَبْتًا مِنْ دَهْرِكُمْ، وَاسْتَوَتْ بَنُو عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ لَمْ يُدْرَأَ أَيُّ مِنْ أَيٍّ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَبْدُو نَجْمُكُمْ، فَاحْتَدُوا اللَّهَ وَ اقْبَلُوهُ».

۶ - وَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ؛ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْخَمِيرِيِّ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى؛ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَامِرِ الْقَضْبَانِيُّ جَمِيعًا، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنِ الْحَشَّابِ؛ عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرْبُودَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: «سَمِعْتُهُ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كَمَثَلِ نُجُومِ السَّمَاءِ كُلَّمَا غَابَتْ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ حَتَّى إِذَا مَدَدْتُمْ إِلَيْهِ

۵ - حجاج خشاب از امام صادق عليه السلام و آن حضرت از پدران خویش عليهم السلام روایت کرده گوید: «رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: اهل بیت من در مثل همچون ستارگان آسمانند که هر گاه ستاره ای از نظر ناپدید شود دیگری خواهد دمید تا آنجا که چون ستاره ای از آنها سربرزند و شما چشمان خویش بدان سوی دوزید و به سوی او با انگشتان اشاره کنید، پس فرشته مرگ آمده او را در رُباید، سپس مدتی از روزگارتان را این چنین به سر برید، و فرزندان عبدالمطلب جملگی در این امر یکسان شوند و شناخته نگردد کدام از کدام است (یعنی در استحقاق امامت هیچ یک از دیگری برتری ندارد و همه در عدم قابلیت آن یکسانند)، پس در چنین حال و وضعی ستاره شما آشکار شود، پس خدا را سپاس گوئید و امامت او را پذیرا شوید».

۶ - معروف بن خربوذ از امام باقر عليه السلام روایت کرده گوید: «شنیدم آن حضرت می فرماید: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: همانا مثل اهل بیت من در این امت همچون اختران آسمان است که هر گاه ستاره ای از نظر پنهان گردد ستاره ای دیگر سربرزند تا آن هنگام که شما ابروان خویش را به سوی او کشانیده (بگردانید) و با انگشتان بدان اشاره کنید

حَوَاجِبِكُمْ وَ أَشْرُكُمْ إِلَيْهِ بِالأَصَابِعِ أَنَاهُ مَلَكَ المَوْتَ فَذَهَبَ بِهِ ، ثُمَّ بَقِيَتْهُ سَبْتًا مِنْ دَهْرِكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيَّامًا مِنْ أَيِّ ، فَاسْتَوَى فِي ذَلِكَ بَنُو عَبْدِ المَطْلِبِ ، فَبَيَّنَّا أَنْتُمْ كَذَلِكَ إِذْ أَطْلَعَ اللهُ [عَلَيْكُمْ] نَجْمَكُمْ فَاحْمَدُوهُ وَ اقْبَلُوهُ» .

۷ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الكَلِينِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ ، عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرَّبُودَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ : «إِنَّمَا نَحْنُ كَنُجُومِ السَّمَاءِ كُلَّمَا غَابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ حَتَّى إِذَا أَشْرُتُمْ بِأَصَابِعِكُمْ وَ مِلْتُمْ بِحَوَاجِبِكُمْ ، غَيَّبَ اللهُ عَنْكُمْ نَجْمَكُمْ ، فَاسْتَوَتْ بَنُو عَبْدِ المَطْلِبِ فَلَمْ يُعْرِفْ أَيُّ مِنْ أَيِّ ، فَإِذَا طَلَعَ نَجْمُكُمْ فَاحْمَدُوا رَبَّكُمْ» . (۱)

۸ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الكُوفِيِّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ ابْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ ، عَنْ أَبِيهِ أميرِ المُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ :

فرشته مرگ آمده او را ببرد ، سپس مدتی از روزگارتان را این چنین سپری کنید که ندانید کدام از کدام است ، و فرزندان عبدالمطلب همگی در آن امر یکسان گردند ، پس در این حال که شما چنین روزگارتان را بسر می برید خداوند [بر شما] اخترتان را بر آورد پس او را سپاس گوئید و امامتان را پذیرا شوید» .

۷ - معروف بن خربوذ از امام باقر عليه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود : «همانا ما همچون ستارگان آسمانیم که چون ستاره ای فرو می رود اختری دیگر بر آید تا آن هنگام که با انگشتان خویش به وی اشاره کنید و ابروان خود بگردانید (بنگرید ، یعنی از حال تفتیه به بردن نامش بیرون آئید) خداوند اخترتان را از نظرها پنهان سازد ، و فرزندان عبدالمطلب جملگی یکسان شوند (در اینکه هیچکدام از دیگری به قابلیت جلو نیست) و شناخته نشود کدام از کدام است ، پس چون ستاره شما بر دمد خدای خویش را سپاس گوئید» .

۸ - عیسی بن عبدالله بن محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب عليه السلام از پدر خود و او از جدّ خود و او نیز از پدر خویش امیرالمؤمنین عليه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود :

۱ - قوله «فإذا طلع نجمكم» أي ظهر قائمكم عليه السلام .

«صاحبُ هذا الأمرِ مِنْ وُلْدِي هُوَ الَّذِي يُقَالُ: ماتَ، أَوْ هَلَكَ؟ لا، بَلْ فِي أَيِّ وادٍ سَلَكَ».

۹- وَ بِهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَا عَلَامَةُ الْقَائِمِ؟ قَالَ: إِذَا اسْتَدَارَ الْفَلَكَ، فَقِيلَ: ماتَ أَوْ هَلَكَ؟ فِي أَيِّ وادٍ سَلَكَ؟ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ ثُمَّ يَكُونُ مَاذَا؟ قَالَ: لا يَظْهَرُ إِلَّا بِالسَّيْفِ».

۱۰- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمَيْمَنِيِّ، عَنْ زَائِدَةَ بِنْتِ قُدَّامَةَ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ قَالَ: «ذَكَرَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام الْقَائِمُ، فَقَالَ: أَنِّي يَكُونُ ذَلِكَ وَ لَمْ يَسْتَدِرِ الْفَلَكَ حَتَّى يُقَالَ: ماتَ أَوْ هَلَكَ، فِي أَيِّ وادٍ سَلَكَ؟ فَقُلْتُ: وَمَا اسْتِدَارَةُ الْفَلَكَ؟ فَقَالَ: اخْتِلَافُ الشَّيْعَةِ بَيْنَهُمْ».

وَ هَذِهِ الْأَحَادِيثُ دَالَّةٌ عَلَى مَا قَدْ آلَتْ إِلَيْهِ أحوالُ الطَّوائِفِ الْمُنتَسِبَةِ إِلَى التَّشْيِيعِ بِمَنْ

«صاحب این امر از فرزندان من همان کسی است که درباره اش گفته می شود: مرده است یا هلاک شده؟ نه، بلکه در کدام سرزمین راه می پیاید (به سر می برد)».

۹- مفضل بن عمر گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: نشانه قائم چیست؟ فرمود: آنگاه روزگار گردش کند و گویند: او مرده یا هلاک شده؟ در کدامین سرزمین می گردد (به سر می برد)؟ عرض کردم: فدایت شوم سپس چه خواهد شد؟ فرمود: ظهور نمی کند مگر با شمشیر».

۱۰- زائده بن قدامه از عبدالکریم روایت می کند که گفت: «نزد امام صادق از حضرت قائم علیه السلام یاد شد. پس فرمود: چگونه چنین چیزی ممکن است؟ در حالی که زمانه هنوز چندان گردش نکرده است که گفته شود: او مرده یا هلاک شده؟ در کدام وادی راه می پیاید؟ من عرض کردم: منظور از گردش روزگار چیست؟ فرمود: وقوع اختلاف شیعه در بین خودشان».

و این احادیث دلالت دارد بر آنچه که احوال گروههای وابسته به تشیع بدان بر می گردد، از آنان که با این جماعت اندکی که پا برجا بر امامت فرزند حسن بن علی علیه السلام

خَالَفَ الشُّرُومَةَ الْمُسْتَقِيمَةَ عَلَى إِمَامَةِ الْخَلْفِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَنَّ الْجُمْهُورَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ فِي الْخَلْفِ: أَيْنَ هُوَ؟ وَ أَيْ يَكُونُ هَذَا؟ وَ إِلَى مَتَى يَغِيبُ؟ وَ كَمْ يَعِيشُ هَذَا؟ وَ لَهُ الْآنَ نَيْفٌ وَ ثَمَانُونَ سَنَةً، فَ مِنْهُمْ مَنْ يَذْهَبُ إِلَى أَنَّهُ مَيِّتٌ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يُنْكِرُ وِلَادَتَهُ وَ يَجْحَدُ وَجُودَهُ بِوَاحِدَةٍ^(۱) وَ يَسْتَهْزِئُ بِالصَّدَقِ بِهِ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَبَعِدُ الْمُدَّةَ وَ يَسْتَطِيلُ الْأَمَدَ وَ لَا يَرَى أَنَّ اللَّهَ فِي قُدْرَتِهِ وَ نَافِذِ سُلْطَانِهِ وَ مَاضِي أَمْرِهِ وَ تَدْبِيرِهِ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يَمُدَّ لَوْلِيِهِ فِي الْعُمُرِ كَأَفْضَلِ مَا مَدَّهُ وَ يَمُدَّهُ لِأَحَدٍ مِنْ أَهْلِ عَصْرِهِ وَ غَيْرِ أَهْلِ عَصْرِهِ، وَ يُظْهِرُ بَعْدَ مُضِيِّ هَذِهِ الْمُدَّةِ وَ أَكْثَرِ مِنْهَا، فَقَدْ رَأَيْنَا كَثِيراً مِنْ أَهْلِ زِمَانِنَا يَمُنُّ عُمُرَ مِائَةِ سَنَةٍ وَ زِيَادَةً عَلَيْهَا وَ هُوَ تَامُ الْقُوَّةُ، مُجْتَمِعُ الْعَقْلِ فَكَيْفَ يُنْكِرُ لِحُجَّةِ اللَّهِ أَنْ يُعْمَرَهُ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ، وَ أَنْ يَجْعَلَ ذَلِكَ مِنْ أَكْبَرِ آيَاتِهِ الَّتِي أَفْرَدَهُ بِهَا مِنْ بَيْنِ أَهْلِهِ لِأَنَّهُ

هستند مخالفت می ورزند. برای اینکه اکثر آنان کسانی هستند که در مورد آن بازمانده علی می گویند او کجاست؟ چگونه چنین خواهد شد؟ و تا کی از نظرها پنهان خواهد بود؟ و او چقدر خواهد زیست؟ در حالی که اکنون او مقداری بیش از هشتاد سال دارد، پاره ای از ایشان بر آنند که او مرده است و عده ای از آنها کسانی هستند که ولادت آن حضرت را انکار می کنند و اساساً وجود او را باور ندارند و کسی را که او را تصدیق می کند به مسخره می گیرند و دیگر از ایشان کسی است که این مدت را بعید و دور می شمارد و این مدت (سر رسیدن) را طولانی می انگارد، و نمی بیند (معتقد نیست) که خداوند در توان و نفوذ قدرت و حکومت و جریان امر و تدبیرش قادر است بر افزودن و طولانی ساختن عمر ولی خود به اندازه بیشترین مدت طول عمری که تا کنون داده یا پس از این به یکی از معاصرین و یا غیر معاصرین او داده یا خواهد داد و او را پس از گذشت این مدت بلکه بیش از آن آشکار و ظاهر سازد. ما فراوان از مردم زمان خود را دیده ایم که کسانی که صد سال و گاهی بیشتر از آن عمر کرده اند و باز از نیروی جسمانی کافی و عقل و حواس جمع برخوردارند. پس چگونه برای حجت خدا انکار شود که خداوند بیش از آن عمر حجت خویش را طولانی گرداند، و همین را یکی از بزرگترین نشانه هایی که حجت خود را در بین مردم زمانش بدان منحصر و یگانه ساخته است،

۱ - بواحدة یعنی بنکر اصل وجوده رأساً.

حُجَّتُهُ الْكُبْرَى الَّتِي يُظْهِرُ دِينَهُ عَلَى كُلِّ الْأَدْيَانِ، وَ يَغْسِلُ بِهَا الْأَرْجَاسَ وَ الْأَدْرَانَ، كَأَنَّهُ لَمْ يَقْرَأْ فِي هَذَا الْقُرْآنِ قِصَّةَ مُوسَى فِي وِلَادَتِهِ وَ مَا جَرَى عَلَى النِّسَاءِ وَ الصَّبِيَّانِ بِسَبَبِهِ مِنَ الْقَتْلِ وَ الذَّبْحِ حَتَّى هَلَكَ فِي ذَلِكَ الْخَلْقِ الْكَثِيرُ تَحَرُّزاً مِنْ وَاقِعِ قَضَاءِ اللَّهِ وَ نَافِذِ أَمْرِهِ، حَتَّى كَوَّنَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى رَغَمِ أَعْدَائِهِ وَ جَعَلَ الطَّالِبَ لَهُ الْمُفْنِي لِأَمْثَالِهِ مِنَ الْأَطْفَالِ بِالْقَتْلِ وَ الذَّبْحِ بِسَبَبِهِ هُوَ الْكَافِلَ لَهُ وَ الْمُرَبِّيَّ، وَ كَانَ مِنْ قِصَّتِهِ فِي نُشُونِهِ وَ بُلُوغِهِ وَ هَرَبِهِ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ الطَّوِيلِ مَا قَدْ تَبَيَّنَا اللَّهُ فِي كِتَابِهِ، حَتَّى حَضَرَ الْوَقْتُ الَّذِي أَدْنَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي ظُهُورِهِ، فَظَهَرَتْ سُنَّةُ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَّتْ مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِهِ تَبْدِيلاً، فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ وَ اثْبُتُوا أَيُّهَا الشَّيْعَةُ الْأَخْيَارُ عَلَى مَا دَلَّكُمْ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَرْشَدَكُمْ إِلَيْهِ، وَ اشْكُرُوهُ عَلَى مَا أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْكُمْ وَ أَفْرَدَكُمْ بِالْحُطُوتِ فِيهِ فَإِنَّهُ أَهْلُ الْحَمْدِ وَ الشُّكْرِ.

قرار دهد، زیرا او بزرگترین حجّت خداوند است، که دین او را بر همه ادیان چیره خواهد گردانید و بدان وسیله ناپاکیها و چرکها را شستشو خواهد داد، گوئی (آن کس که به این امر معتقد نیست) در همین قرآن داستان ولادت موسی و آنچه از قتل و سر بریدن را که به خاطر او بر سر زنان و کودکان رفت نخوانده است تا جایی که به منظور اجتناب از واقع شدن قضای الهی و جریان یافتن امر او (در آن واقعه) بسیاری از مردم به هلاکت رسیدند، تا اینکه خدای عزوجل علی رَغَمِ دشمنانش او را به وجود آورد و همان کسی را که در جستجوی او بود و کودکان همانند او را به خاطر او با کشتن و سر بریدن به هلاکت می رسانید خودش را سرپرست و مربی او قرار داد، و داستان موسی به هنگام بزرگ شدن و بلوغ یافتن و گریختن او در آن مدت زمان دراز چیزهایی است که خداوند در کتاب خود به ما خبر آن را داده است تا زمانی که خدا اجازه آشکار شدن به او داد فرا رسید، پس سنت خدا که از قبل نیز چنین بوده و تبدیل در آن راه ندارد ظاهر گردید، پس ای صاحبان بینش عبرت بگیرید و شما ای شیعیان نیکوکار بر آنچه خداوند شما را بدان راهنمایی و به سوی آن هدایت کرده است استوار و ثابت قدم باشید و او را شکرگزاری کنید به پاس آنچه شما را بدان نعمت بخشیده و تنها شما را از آن برخوردار ساخته است که او شایسته شکر و سپاسگزاری است.

﴿ فصل ﴾

۱- أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبِيْسُ بْنُ هِشَامِ النَّاشِرِيُّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ فَضَيْلِ [الصَائِغِ]، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمِ النَّقْفِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا فَقَدَ النَّاسُ الْإِمَامَ مَكَثُوا سِنِينَ لَا يَدْرُونَ أَيَّامًا مِنْ أَيِّ، ثُمَّ يُظْهِرُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُمْ صَاحِبَهُمْ».

۲- وَبِهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَكُونُ فِتْرَةٌ لَا يَعْرِفُ الْمُسْلِمُونَ فِيهَا إِمَامَهُمْ؟ فَقَالَ: يُقَالُ ذَلِكَ، قُلْتُ: فَكَيْفَ تَصْنَعُ؟ قَالَ: إِذَا كَانَ ذَلِكَ فَتَمَسَّكُوا بِالْأَمْرِ الْأَوَّلِ حَتَّى يُبَيِّنَ لَكُمْ الْآخِرَ».

۳- وَبِهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورِ الصَّيْقَلِيِّ، عَنْ أَبِيهِ مَنْصُورٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «إِذَا أَصْبَحْتَ وَأَمْسَيْتَ يَوْمًا لَا تَرَى فِيهِ إِمَامًا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ فَأَحْبِبْ

(فصل)

۱- محمد بن مسلم تفقی از امام صادق عليه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «هنگامی که مردم امام خود را گم کنند ساهائی چنان به سر خواهند برد که ندانند کدام از کدام است، سپس خدای عزوجل برای آنان صاحبشان را آشکار سازد».

۲- علی بن حارث بن مغیره از پدر خویش روایت کرده که او گفت: «به امام صادق عليه السلام عرض کردم: آیا فترتی خواهد بود که در آن مسلمانان امام خویش را شناسند؟ فرمود: چنین گفته می شود. عرض کردم: پس ما چه کنیم؟ فرمود: چون چنین شود به همان امر نخستین بیاویزید و همان را که بر آنید به دست داشته باشید تا آخر کار بر شما روشن گردد». (فترت زمانی است که حجّت خدا و امام بر مردم حضور نداشته باشد).

۳- محمد بن منصور صیقل از پدرش منصور روایت کرده که او گفت: امام صادق عليه السلام فرمود: بنگر هرگاه روز و شب را گذرانیدی که امامی در آن آل محمد

مَنْ كُنْتَ تُحِبُّ، وَ أُنْبِضُ مَنْ كُنْتَ تُبْغِضُ^(۱)، وَ وَالٍ مَنْ كُنْتَ تُوَالِي وَ اُنْتَظِرِ الْفَرَجَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً».

وَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلَيْبِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَالٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَطَّارِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مَنْصُورٍ - عَمَّنْ ذَكَرَهُ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مِثْلَهُ.

۴ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى؛ وَ الْحَسَنِ بْنِ ظَرِيفٍ جَمِيعاً، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: «دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبِي عَلِيُّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَقَالَ: كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا صِرْتُمْ فِي حَالٍ لَا تَرَوْنَ فِيهَا إِمَامَ هُدًى وَ لَا عَلَمًا يُرَى، فَلَا يَنْجُو مِنْ تِلْكَ الْحَيْرَةِ إِلَّا مَنْ دَعَا بِدُعَاءِ الْفَرِيقِ، فَقَالَ أَبِي: هَذَا وَ اللَّهُ الْبَلَاءُ فَكَيْفَ نَصْنَعُ جُعِلْتُ فِدَاكَ جِئْنِيذٌ؟ قَالَ: إِذَا كَانَ ذَلِكَ - وَ لَنْ تُدْرِكَهُ - فَتَمَسَّكُوا بِمَا فِي أَيْدِيكُمْ حَتَّى يَتَّضِحَ لَكُمْ الْأَمْرُ».

(برخود) ندیدی، پس هر که را دوست می داری همچنان دوست بدار و هر که را دشمن می داری همچنان دشمن بدار، و ولایت هر که را داری ولایت هم او را داشته باش و شبانه روز منتظر فرج و گشایش باش».

محمد بن یعقوب کلینی نیز از طریق دیگری از منصور و او از کس دیگری که نام می برد از امام صادق علیه السلام همانند این حدیث را روایت کرده است.

۴ - عبدالله بن سنان گوید: «من با پدرم بر امام صادق علیه السلام وارد شدیم، پس آن حضرت فرمود: چگونه به سر خواهید برد اگر در جایی قرار بگیرید که در آن امامی راهنا و نشانه ای چشمگیر نبینید، پس هیچکس از آن سرگردانی رهائی نمی یابد مگر آن کس که به دعائی همچون دعای غریق دست نیایش بردارد. پدرم گفت: به خدا قسم این بلا است فدایت شوم در چنین وضعی چه کنیم؟ فرمود: هرگاه چنین شود - البته تو آن زمان را هرگز در نمی یابی - پس بدانچه در میان دارید بیاویزید (جدا نشوید) تا وضع بر شما روشن شود».

- ۵ - وَ بِهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى؛ وَ الْحَسَنِ بْنِ ظَرْفِيفٍ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ النَّصْرِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «قُلْتُ لَهُ: إِنَّا نُرَوِّى بِأَنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ يُفْقَدُ زَمَانًا فَكَيْفَ نَصْنَعُ عِنْدَ ذَلِكَ؟ قَالَ: تَمَسَّكُوا بِالْأَمْرِ الْأَوَّلِ الَّذِي أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَبَيِّنَ لَكُمْ».
- ۶ - مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ بِإِسْنَادِهِ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي بَانَ بْنِ تَغْلِبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يُصِيبُهُمْ فِيهَا سَبْطَةٌ يَأْرِزُ الْعِلْمُ فِيهَا كَمَا تَأْرِزُ الْحَيَّةُ فِي جُحْرِهَا، فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ طَلَعَ عَلَيْهِمْ نَجْمٌ، قُلْتُ: فَمَا السَّبْطَةُ؟ قَالَ: الْفِتْرَةُ، قُلْتُ: فَكَيْفَ نَصْنَعُ فِيهَا بَيْنَ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: كُونُوا عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يُطْلَعَ اللَّهُ لَكُمْ نَجْمَكُمْ».
- ۷ - وَ بِهِ، عَنْ أَبِي بَانَ بْنِ تَغْلِبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا وَقَعَتِ السَّبْطَةُ بَيْنَ الْمَسْجِدَيْنِ، فَيَأْرِزُ الْعِلْمُ فِيهَا كَمَا تَأْرِزُ الْحَيَّةُ فِي جُحْرِهَا وَ اخْتَلَفَتِ الشَّيْعَةُ بَيْنَهُمْ وَ سَمَى بَعْضُهُمْ بَعْضًا كَذَّابِينَ، وَ يَنْتَقِلُ بَعْضُهُمْ فِي وَجْهِ بَعْضٍ، فَقُلْتُ: مَا عِنْدَ ذَلِكَ

- ۵ - حارث بن مغیره نصری از امام صادق عليه السلام روایت کرده گوید: «به آن حضرت عرض کردم: برای ما روایت شده که صاحب این امر زمانی از نظر ناپدید می شود، پس در آن حال ما چه کنیم؟ فرمود: شما به همان امر نخستین که بر آن هستید دست داشته متصل باشید تا وضع برای شما روشن شود».
- ۶ - ابان بن تغلب از امام صادق عليه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود: «زمانی بر مردم بیاید که در آن دُچار (سبَطه) شوند و علم جمع گردد همچنان که مار در سوراخ خویش خود را گرد می کند و به هم می آورد (چنبر می زند)، و در این حال که آنان چنین به سر می برند ناگاه ستاره ای بر آنان می دمد، عرض کردم: سبَطه چیست؟ فرمود: فترت است (فاصله ای زمانی است که امام حاضر نباشد)، عرض کردم، پس در آن میان ما چه کنیم؟ فرمود: بر همان چیزی که بودید باقی باشید، تا خداوند ستاره شما را برایتان بر آورد».

- ۷ - ابان بن تغلب از امام صادق عليه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «چگونه خواهید بود چون سبَطه واقع شود در بین دو مسجد (مسجد الحرام و مسجد النبی یا مسجد کوفه و مسجد سهله) پس علم در آن جمع گردد همچنانکه مار خود را در سوراخ خویش گرد می کند و شیعه در میان خویش اختلاف کند و پاره ای دیگری را دروغگو

مِنْ خَيْرٍ، قَالَ: الْخَيْرُ كُلُّهُ عِنْدَ ذَلِكَ - يَقُولُهُ ثَلَاثًا - يُرِيدُ قُرْبَ الْفَرَجِ».

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيُّ رضی اللہ عنہ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ رِجَالِهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَاءِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ أَبِي بَنِ تَغْلِبَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: «كَيْفَ أَنْتَ إِذَا وَقَعَتِ الْبَطْنَةُ - وَذَكَرَ مِثْلَهُ بِلَفْظِهِ».

۸ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هُوْدَةَ الْبَاهِلِيُّ أَبُو سَلْيَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَائِنْدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ، عَنْ أَبِي بَنِ تَغْلِبَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: «يَا أَبَانُ يُصِيبُ الْعَالَمَ سَبْطَةٌ، يَأْرِزُ الْعِلْمُ بَيْنَ الْمَسْجِدَيْنِ كَمَا تَأْرِزُ الْحَيَّةُ فِي جُحْرِهَا، قُلْتُ: فَمَا السَّبْطَةُ؟ قَالَ: دُونَ الْفِتْرَةِ، فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ طَلَعَ لَهُمْ نَجْمُهُمْ، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ فَكَيْفَ نَصْنَعُ وَكَيْفَ يَكُونُ مَا بَيْنَ ذَلِكَ؟ فَقَالَ لِي: مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَأْتِيَكُمْ اللَّهُ بِصَاحِبِهَا».

هَذِهِ الرُّوَايَاتُ الَّتِي قَدْ جَاءَتْ مُتَوَاتِرَةً تُشْهَدُ بِصِحَّةِ الْغَيْبَةِ وَبِاخْتِفَاءِ الْعِلْمِ، وَالْمُرَادُ

خواند و بعضی در روی پاره ای دیگر آب دهان اندازند. عرض کردم: خیری در آن حال نیست، فرمود: همه خیر در همان حال است - و این سخن را سه بار تکرار کرد - منظور آن حضرت نزدیک شدن فرج بود» مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

محمد بن یعقوب کلینی نیز از طریق دیگری از ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود: «هنگامی که بَطْنَه (به معنی گرفتن به زور یا گرفتاری به سر پنجه قدرت) واقع شود تو چگونه خواهی بود - و حدیث پیش را با الفاظش نقل کرده است -».

۸ - ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «ای ابان جهان دچار سبطه خواهد شد. علم بین مسجدین مُتَزَوِي می شود، همچنان که مار در سوراخ خویش (چنبر) می شود، عرض کردم: سبطه چیست؟ فرمود چیزی کمتر از فترت، و در چنین وضعی که مردم قرار گرفته اند ناگاه ستاره ایشان بر دمد، عرض کردم: فدایت شوم پس ما چه کنیم و در آن فاصله چه می شود؟ و آن حضرت به من فرمود: بر همان چیزی که هستید باقی باشید تا خداوند صاحب آن را برساند».

این روایات که به صورت متواتر و بسیار آمده، گواهِ درستی غیبت و مخفی شدن

بِالْعِلْمِ الْحُجَّةَ لِلْعَالَمِ، وَ هِيَ مُشْتَمِلَةٌ عَلَى أَمْرِ الْأُمَّةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلشَّيْعَةِ بِأَنْ يَكُونُوا فِيهَا عَلَى مَا كَانُوا عَلَيْهِ لَا يَزُولُونَ وَلَا يَنْتَقِلُونَ بَلْ يَثْبُتُونَ وَلَا يَنْحَوِلُونَ وَ يَكُونُونَ مُتَوَقِّعِينَ لِمَا وَعَدُوا بِهِ، وَ هُمْ مَعذُرُونَ فِي أَنْ لَا يَرَوْا حُجَّتَهُمْ وَ إِمَامَ زَمَانِهِمْ فِي أَيَّامِ الْغَيْبَةِ، وَ يَضِيقُ عَلَيْهِمْ فِي كُلِّ عَصْرِ وَ زَمَانٍ قَبْلَهُ أَنْ لَا يَعْرِفُوهُ بِعَيْنِهِ وَ اسْمِهِ وَ نَسَبِهِ، وَ مَحْظُورٌ عَلَيْهِمُ الْفَحْصُ وَ الْكَشْفُ عَنْ صَاحِبِ الْغَيْبَةِ وَ الْمُطَالَبَةُ بِاسْمِهِ أَوْ مَوْضِعِهِ أَوْ غِيَابِهِ أَوْ الْإِشَادَةَ بِذِكْرِهِ، فَضْلًا عَنِ الْمُطَالَبَةِ بِمَعَانِيَّتِهِ، وَ قَالَ لَنَا: إِيَّاكُمْ وَ التَّنْوِيَةَ، وَ كُونُوا عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَ إِيَّاكُمْ وَ الشُّكَّ، فَأَهْلُ الْجَهْلِ الَّذِينَ لَا عِلْمَ لَهُمْ بِمَا أَتَى عَنِ الصَّادِقِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ هَذِهِ الرُّوَايَاتِ الْوَارِدَةِ لِلْغَيْبَةِ وَ صَاحِبِهَا يُطَالِبُونَ بِالْإِشَادَةِ إِلَى شَخْصِهِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى مَوْضِعِهِ، وَ يَقْتَرِحُونَ إِظْهَارَهُ لَهُمْ، وَ يُسَكِّرُونَ غَيْبَتَهُ لِأَنَّهُمْ يَمْعَزِلُونَ عَنِ الْعِلْمِ، وَ أَهْلُ الْمَعْرِفَةِ مُسَلِّمُونَ لِمَا أَمُرُوا بِهِ، مُمْتَنِلُونَ لَهُ، صَابِرُونَ عَلَى مَا نُدِبُوا إِلَى الصَّبْرِ عَلَيْهِ، وَ قَدْ

دانش است و منظور از دانش همان حجت جهان است و این روایات در بر دارنده دستور امامان عليهم السلام است به شیعه که در آن مدت بر آنچه عقیده داشته اند باقی باشند و از آن دور و جدا نشوند و جایجا نگردیده تغییر موضع ندهند بلکه ثابت قدم بمانند و دچار دگرگونی نشوند و چشم به راه آنچه بدیشان وعده داده شده باشند و آنان در اینکه حجت خود و امام زمانشان را در مدت غیبت نمی بینند معذورند، و در هر دوره و زمانی پیش از آن (ظهور) برای آنان سخت و توأم با فشار است که حجت خویش را به عین و اسم و نسبش شناسند و خواستار اسم او شدن و محل غیبتش یا صدا برداشتن به ثنای او برای آنان مجاز نیست چه رسد به اینکه بخواهند او را به چشم ببینند، و به ما فرموده است: مبادا نام او را مشهور سازید، و بر همان چیزی که اعتقاد دارید باقی بمانید و مبادا تردید کنید، ولی نادانان که به آنچه از جانب معصومین راستگو عليهم السلام آمده، از این روایات که در مورد غیبت و صاحب آن به ما رسیده آگاهی ندارند، راهنمایی به سوی شخص او و دلالت بر جایگاهش را می خواهند و در مورد آشکار ساختن او برای خودشان پرسشهای غیر لازم و بی جا می کنند در حالی که غیبت او را باور ندارند، برای اینکه آنان از دانش دورند ولی اهل معرفت در برابر آنچه بدان مأمورند بدون چون و چرا عمل می کنند و فرمانبردار آن هستند و بر آنچه مأمور به شکیبایی بر آن هستند بردبار و

أَوْ قَفَّهُمُ الْعِلْمُ وَالْفِقْهُ مَوَاقِفَ الرُّضَا عَنِ اللَّهِ، وَ التَّصَدِيقِ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ، وَالْإِمْتِنَانِ لِأَمْرِهِمْ، وَالْإِنْتِهَاءِ عَمَّا نُهُوا عَنْهُ، حَذِرُونَ مَا حَذَرَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ مُخَالَفَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالْأُمَّةِ الَّذِينَ هُمْ فِي وُجُوبِ الطَّاعَةِ بِمِثْلِيَّتِهِ لِقَوْلِهِ: «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»^(۱) وَ لِقَوْلِهِ: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^(۲) وَ لِقَوْلِهِ: «وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ احْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا إِنَّمَا عَلَيَّ رَسُولُنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ»^(۳).

وَ فِي قَوْلِهِ فِي الْحَدِيثِ الرَّابِعِ مِنْ هَذَا الْفَصْلِ - حَدِيثِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ - «كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا صِرْتُمْ فِي حَالٍ لَا تَرَوْنَ فِيهَا إِمَامًا هُدًى وَ لَا عِلْمًا يُرَى» دَلَالَةٌ عَلَى مَا جَرَى وَ شَهَادَةٌ بِمَا حَدَّثَ مِنْ أَمْرِ السُّفَرَاءِ الَّذِينَ كَانُوا بَيْنَ الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَام وَ بَيْنَ الشَّيْعَةِ مِنْ اِرْتِفَاعِ أَعْيَانِهِمْ وَ انْقِطَاعِ نِظَامِهِمْ، لِأَنَّ السَّفِيرَ بَيْنَ الْإِمَامِ فِي حَالِ غَيْبَتِهِ وَ بَيْنَ شِيعَتِهِ هُوَ الْعِلْمُ، فَلَمَّا نَمَّتْ

صابرند و دانش و بینش آنان را بر جایگاه خشنودی از خدا و تصدیق اولیای خدا و فرمانبرداری از دستور آنان و خود نیالودن به آنچه از آن نهی شده اند قرار داده است، و از آنچه خداوند در کتابش بر حذر داشته می برهیزند از مخالفت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان عَلَيْهِمُ السَّلَام که واجب بودن اطاعت از آنان همانند اطاعت از خداوند است به فرموده خود او که: «کسانی که مخالفت فرمان او می کنند باید بترسند که دچار گرفتاری شوند یا اینکه عذاب دردناکی به آنان رسد» و نیز فرمود: «خدا را اطاعت کنید و پیامبر را و آنان را که صاحبان امر شما هستند» و باز فرموده: «خدا را فرمان برید و پیامبر را و برسید و اگر سرباز زنید بدانید که آنچه بر فرستاده ماست تنها رسانیدن پیام آشکار است».

و در حدیث چهارم از این فصل - حدیث عبدالله بن سنان - که می فرماید: «چگونه خواهید بود هنگامی که در وضعی قرار بگیرید که در آن امام راهنا و نشانه چشمگیر نبینید» دلالتی است بر آنچه روی داده و گواهی است بر آنچه تحقق یافته از کار آن سفیران که بین امام عَلَيْهِ السَّلَام و شیعه (رابط) بودند و برداشته شدن وجود آنان و بریده شدن نظام ایشان، برای اینکه سفیر بین امام در حال غیبتش و بین شیعه خود نشانه (حجت) خواهد بود، پس هنگامی که گرفتاری مردم به حد تمام و کمال رسید آن نشانه ها نیز

الْحِنَّةُ عَلَى الْخَلْقِ ارْتَفَعَتِ الْأَعْلَامُ وَلَا تُرَى حَتَّى يَظْهَرَ صَاحِبُ الْحَقِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَقَعَتِ
 الْحَيْرَةُ الَّتِي ذُكِرَتْ وَآذَنَّا بِهَا أَوْلِيَاءُ اللَّهِ. وَصَحَّ أَمْرُ الْعَيْبَةِ الثَّانِيَةِ الَّتِي يَأْتِي شَرْحُهَا وَ
 تَأْوِيلُهَا فِيمَا يَأْتِي مِنَ الْأَحَادِيثِ بَعْدَ هَذَا الْفَصْلِ، نَسَأَلُ اللَّهَ أَنْ يَزِيدَنَا بَصِيرَةً وَهُدًى، وَ
 يُوقِنَنَا لِمَا يَرْضَاهُ بِرَحْمَتِهِ.

﴿ فصل ﴾

۱ - أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ - عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ - عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ
 - عَنْ رَجُلٍ - عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ هَذِهِ
 الْعِصَابَةُ مِنَ اللَّهِ وَأَرْضِي مَا يَكُونُ عَنْهُمْ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّةَ اللَّهِ، فَحُجِبَ عَنْهُمْ وَلَمْ يَظْهَرْ
 لَهُمْ وَلَمْ يَعْلَمُوا بِمَكَانِهِ، وَهُمْ فِي ذَلِكَ يَعْلَمُونَ وَيُوقِنُونَ أَنَّهُ لَمْ تَبْطُلْ حُجَّةُ اللَّهِ وَلَا مِيثَاقُهُ،
 فَعِنْدَهَا تَوَقَّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحاً وَمَسَاءً، فَإِنَّ أَشَدَّ مَا يَكُونُ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِ إِذَا

برداشته شده و دیده نخواهد شد تا اینکه صاحب حق علیه السلام ظهور کند. و آن حیرت که
 اولیای خدا یاد آور شده و ما را هشدار داده بودند واقع شد و کار غیبت دوم که شرح و
 تأویل آن در احادیث بعد از این فصل خواهد آمد درست گردید، از خدا می خواهیم
 بینش و هدایت ما را افزون سازد و با رحمت خویش ما را بدانچه موجب خشنودی
 اوست موفق گرداند.

(فصل)

۱ - مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت کند که آن حضرت فرمود:
 «نزدیکترین حال این جماعت به خدا و رضایتمندانه ترین لحظات خداوند از ایشان
 هنگامی است که حجت خدا را نیابند، و از دید شیعیان در پرده بماند و برای آنان آشکار
 نشود و جایگاه او را ندانند و ایشان در آن حال آگاهی و باور داشته باشند که حجت
 خدا و میثاقش باطل نمی شود، پس در چنان حال شبانه روز انتظار فرج داشته باشید که
 همانا شدیدترین حال خشم خداوند بر دشمنانش هنگامی است که حجت او را نیابند و بر

اِفْتَقَدُوا حُجَّتَهُ فَلَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ، وَقَدْ عَلِمَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ أَنَّ أَوْلِيَاءَهُ لَا يَزْتَابُونَ، وَلَوْ عَلِمَ أَنَّهُمْ يَزْتَابُونَ مَا غَيَّبَ حُجَّتَهُ طَرْفَةَ عَيْنٍ عَنْهُمْ، وَلَا يَكُونُ ذَلِكَ إِلَّا عَلَى رَأْسِ شِرَارِ النَّاسِ».

۲ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ - عَمَّنْ حَدَّثَهُ - عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ؛ قَالَ الْكَلْبِيُّ: وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ، عَنِ الْمُفْضَلِ ابْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعِبَادُ مِنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَارْضَى مَا يَكُونُ عَنْهُمْ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّةَ اللهِ جَلَّ وَعَزَّ وَلَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ، وَلَمْ يَعْلَمُوا [بِ-]مَكَانِهِ، وَهُمْ فِي ذَلِكَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ لَمْ تَبْطُلْ حُجَّةُ اللهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَلَا مِيثَاقُهُ فَعِنْدَهَا فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحًا وَمَسَاءً، فَإِنَّ أَشَدَّ مَا يَكُونُ غَضَبُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ عَلَى أَعْدَائِهِ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّةَ اللهِ فَلَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ، وَقَدْ عَلِمَ اللهُ أَنَّ أَوْلِيَاءَهُ لَا يَزْتَابُونَ، وَلَوْ عَلِمَ أَنَّهُمْ يَزْتَابُونَ مَا غَيَّبَ حُجَّتَهُ [عَنْهُمْ] طَرْفَةَ عَيْنٍ، وَلَا يَكُونُ ذَلِكَ إِلَّا عَلَى رَأْسِ شِرَارِ

آنان آشکار نگردد، و البته خدای عزوجل می داند که اولیای او تردید نمی کنند که هرگاه می دانست آنان دچار شک می شوند حجّت خود را به اندازه یک چشم برهم زدن هم از نظر آنان پنهان نمی ساخت، و این (ظهور یا غضب) واقع نمی شود مگر بر سر کرده بدان و بدکاران مردم، (یا این غیبت پیش نمی آمد جز از سوی بدکاران مردم).

۲ - مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «نزدیکترین حال بندگان به خدای عزوجل و رضایتمندانه ترین لحظات ایشان هنگامی است که حجّت خدا جلّ و عزّ را نیابند و بر ایشان آشکار نگردد و جایگاهش را نیز نشناسند، و ایشان در آن حال می دانند که حجّت خدا جلّ ذکره و میثاقش هرگز باطل نمی گردد، پس در آن وقت شبانه روز چشم به راه فرج و گشایش باشید، و شدیدترین حال خشم خدای عزوجل بر دشمنانش هنگامی است که حجّت خدا را گم می کنند و بر ایشان آشکار و ظاهر نگردد، و همانا خداوند می داند که اولیای او (در این امر) تردید نمی کنند، که اگر می دانست آنان دچار تردید می شوند حجّت خویش را [از ایشان] یک چشم برهم زدن پنهان نمی کرد، و این غضب متوجه کسی نیست جز آنکه در رأس

الثاس».

وَ هَذَا ثَنَاءُ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ فِي حَالِ الْغَيْبَةِ بِقَوْلِهِ: أَرْضَى مَا يَكُونُ اللَّهُ عَنْهُمْ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّةَ اللَّهِ وَ حُجِبَ عَنْهُمْ وَ هُمْ مَعَ ذَلِكَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ لَمْ تَبْطُلْ حُجَّةُ اللَّهِ، وَ وَصَفِهِ أَنَّهُمْ لَا يَرْتَابُونَ وَ لَوْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّهُمْ يَرْتَابُونَ لَمْ يُغَيِّبْ حُجَّتَهُ طَرْفَةَ عَيْنٍ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُوقِنِينَ غَيْرِ الْمُرتَابِينَ وَ لَا الشَّاكِينَ وَ لَا الشَّاذِينَ عَنِ الْجَادَّةِ الْبَيْضَاءِ إِلَى [الْبَلِيَّاتِ وَ] طُرُقِ الضَّلَالِ الْمُؤَدِّيَةِ إِلَى الرَّدَى وَ الْعَمَى، حَمْدًا يَقْضِي حَقَّهُ وَ يَمْتَرِي مَزِيدَهُ.

۳ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ: وَ سَعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ: وَ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ: وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَوَانِيُّ جَمِيعًا، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمِ الْجَوَالِقِيِّ، عَنْ يَزِيدِ الْكِنَاسِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ فِيهِ شَبَهُ مِنْ يَوْسُفَ، إِنَّ أُمَّةَ سَوْدَاءَ، يُصْلِحُ اللَّهُ لَهُ أُمَّرَهُ فِي لَيْلَةٍ».

مردم نابکار است (یا این خشم تنها متوجه بدکاران است)». (یا این غیبت پیش نمی آید مگر از سوی مردمان بد).

این، ستایش امام صادق علیه السلام از اولیاء (طرفداران) او در زمان غیبت است، بنا به فرمایش او که می فرماید: بیشترین خشنودی خدا از ایشان آنگاه است که حجّت خدا را نیابند و او روی از ایشان در پوشد و با وجود این آنان بدانند که حجّت خدا باطل نمی شود، و نیز توصیف او از ایشان که آنان تردید نمی کنند و اگر خداوند می دانست که ایشان دچار تردید می شوند به اندازه یک چشم برهم زدن هم حجّت خود را غایب نمی ساخت. خدا را سپاس که ما را از اهل یقین که تردید و شک ندارند قرار داد، و از منحرفین از جاده روشن به سوی راههای [گرفتاری و] گمراهی که به هلاکت و کوری می کشاند نساخت، شکر او را و سپاسی که حقّ او را بجای آورد و مقتضی فزونی آن باشد.

۳ - یزید الكناسی گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: «صاحب این امر را با یوسف شباهتی است، او فرزند کنیزی سیه چُرده است، خداوند کار او را یک شبه برایش اصلاح می کند».

۴ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ سَدِيرِ الصَّيرَفِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقَ علیه السلام يَقُولُ: «إِنَّ فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ لَشَبَهًا مِنْ يُوسُفَ، فَقُلْتُ: فَكَيْفَ نُخْبِرُنَا بِغَيْبِهِ أَوْ حَيْرَةٍ، فَقَالَ: مَا يُنْكِرُ هَذَا الْخَلْقُ الْمَلْعُونُ أَشْبَاهَ الْخَنَازِيرِ مِنْ ذَلِكَ؟ إِنَّ إِخْوَةَ يُوسُفَ كَانُوا عُقَلَاءَ الْبَنَاءِ أَشْبَاطًا أَوْلَادَ أَنْبِيَاءَ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَكَلَّمُوهُ وَخَاطَبُوهُ وَتَاجَرُوهُ وَرَاوَدُوهُ وَكَانُوا إِخْوَتَهُ وَهُوَ أَخُوهُمْ لَمْ يَعْرِفُوهُ حَتَّى عَرَفَهُمْ نَفْسُهُ، وَقَالَ لَهُمْ: «أَنَا يُوسُفُ» فَعَرَفُوهُ حِينَئِذٍ فَمَا تُنْكِرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ الْمُتَحَيَّرَةُ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ يُرِيدُ فِي وَقْتٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ أَنْ يَسْتَرَّ حُجَّتَهُ عَنْهُمْ، لَقَدْ كَانَ يُوسُفُ إِلَيْهِ مُلْكُ مِصْرَ، وَكَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَبِيهِ مَسِيرَةٌ ثَمَانِيَّةٌ عَشَرَ يَوْمًا، فَلَوْ أَرَادَ أَنْ يُعْلِمَهُ بِمَكَانِهِ لَقَدَّرَ عَلَى ذَلِكَ، وَاللَّهُ لَقَدْ سَارَ يَعْقُوبُ وَوَلَدُهُ عِنْدَ الْبِشَارَةِ تِسْعَةَ أَيَّامٍ مِنْ بَدْيِهِمْ إِلَى مِصْرَ، فَمَا تُنْكِرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ يَفْعَلُ بِحُجَّتِهِ مَا فَعَلَ بِيُوسُفَ، وَأَنْ

۴ - سَدِيرِ صِيرَفِيِّ كَوَيْد: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: «همانا در صاحب این امر شباهتی با یوسف وجود دارد؛ عرض کردم: گویا ما را به غیبتی یا حیرتی خبر می دهید؟ پس فرمود این نفرین شدگان خوک گونه چرا آن را نمی پذیرند؟ همانا برادران یوسف افرادی بودند عاقل و با اندیشه، فرزندان و زادگان پیامبران، آنان بر یوسف وارد شدند، با او سخن گفتند و گفتگو کردند، و با وی سودا نمودند، آمد و شد داشتند و علاوه بر آن برادرانش بودند و او برادر ایشان بود با این همه او را نشناختند تا اینکه او خود خویشان را به آنان معرفی کرد و به ایشان گفت: «من یوسفم» در این وقت ایشان او را شناختند، پس چگونه است که این امت سرگردان انکار می کند که خدای عزوجل در وقتی از اوقات اراده کند که حجت خویش را از ایشان بپوشاند. یوسف، ملک مصر برایش مقرر بود و میان او و پدرش هجده روز راه فاصله بود، اگر خدا می خواست او را به محل یوسف آگاه گرداند مسلماً بر آن قادر بود، به خدا سوگند به هنگام رسیدن مژده پیدا شدن یوسف، یعقوب و فرزندان وی خود را از راه بیابان نه روزه به مصر رسانیدند، پس این امت چه انکاری می دارد که خداوند با حجت خویش نیز چنان کند که با یوسف کرد و آن صاحب مظلوم شما که حقش مورد انکار قرار گرفته، صاحب این امر،

يَكُونُ صَاحِبِكُمْ الْمَظْلُومَ الْمَجْحُودُ حَقُّهُ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ يَتَرَدَّدُ بَيْنَهُمْ، وَ يَمُشِي فِي أَشْوَاقِهِمْ، وَ يَطَأُ فُرْشَهُمْ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَهُ أَنْ يُعَرِّفَهُمْ نَفْسَهُ كَمَا أَذِنَ لِيُوسُفَ حِينَ قَالَ لَهُ إِخْوَتُهُ: «ءَأِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ؟ قَالَ: أَنَا يُوسُفُ».

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ سَدِيرِ الصَّيْرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ - وَ ذَكَرَ نَحْوَهُ أَوْ مِثْلَهُ -

۵ - وَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنِ [الْحَسَنِ بْنِ] عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ سُنَنٌ مِنْ أَرْبَعَةِ أَنْبِيَاءَ، سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى؛ وَ سُنَّةٌ مِنْ عِيسَى؛ وَ سُنَّةٌ مِنْ يُوسُفَ؛ وَ سُنَّةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ، فَقُلْتُ: مَا سُنَّةُ مُوسَى؟ قَالَ: خَائِفٌ يَتَرَقَّبُ، قُلْتُ: وَ مَا سُنَّةُ عِيسَى؟ فَقَالَ: يُقَالُ فِيهِ مَا قِيلَ فِي عِيسَى، قُلْتُ: لِمَا سُنَّةُ يُوسُفَ؟ قَالَ: السَّجْنُ وَ الْغَيْبَةُ، قُلْتُ: وَ مَا سُنَّةُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَ سَلَّمَ؟ قَالَ: إِذَا قَامَ سَارَ

میان آنان آمد و شد نماید، در بازارهایشان گام بردارد و قدم بر فرشهای ایشان گذارد و آنان او را نشناسند، تا اینکه خداوند او را اجازه فرماید که خودش را معرفی کند همانگونه که خداوند یوسف را اجازه فرمود، در آن هنگام که برادرانش به او گفتند: «آیا حتماً تو خود، یوسف هستی؟ پاسخ داد: آری من یوسفم».

محمد بن یعقوب کلینی از طریق دیگری از سَدِيرِ صَيْرِیّی روایت کرده که گفت: شنیدم امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرماید: - و همانند آن یا نظیر آن حدیث را نقل کرده است -
۵ - ابوبصیر گوید: شنیدم امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرمود: «در صاحب این امر روشها و شیوه هائی از چهار پیامبر است: سنتی از موسی؛ سنتی از عیسی؛ سنتی از یوسف و سنتی از محمد - صلوات الله عليهم اجمعين - من عرض کردم: سنت موسی کدام است؟ فرمود: ترسان و نگران است، پرسیدم: سنت عیسی کدام است؟ فرمود: آنچه در مورد عیسی گفته شده درباره او نیز گفته می شود. عرض کردم: سنت یوسف چیست؟ فرمود: زندانی شدن و ناپدید گشتن. پس عرض کردم: سنت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَ سَلَّمَ کدام است؟ فرمود: چون قیام کند همچون پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَ سَلَّمَ رفتار خواهد کرد، جز اینکه او آثار رسول

بِسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَّا أَنَّهُ يُبَيِّنُ آثَارَ مُحَمَّدٍ وَ يَضَعُ السَّيْفَ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ هَرَجًا هَرَجًا ، حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ ، قُلْتُ : فَكَيْفَ يَعْلَمُ رِضَا اللَّهِ ؟ قَالَ : يُلْقِي اللَّهُ فِي قَلْبِهِ الرَّحْمَةَ .

فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ - النَّاطِرَةَ يُنُورِ الْهُدَى وَ الْقُلُوبِ السَّلِيمَةَ مِنَ الْعَمَى ، الْمَشْرِقَةَ بِالْإِيمَانِ وَ الضِّيَاءِ - بِهَذَا الْقَوْلِ قَوْلِ الْإِمَامَيْنِ الْبَاقِرِ وَ الصَّادِقِ عليهما السلام فِي الْغَيْبَةِ وَ مَا فِي الْقَائِمِ عليه السلام مِنْ سُنَنِ الْأَنْبِيَاءِ عليهم السلام مِنَ الْإِسْتِتَارِ وَ الْخَوْفِ ، وَ أَنَّهُ ابْنُ أُمَّةٍ سَوْدَاءَ يُصْلِحُ اللَّهُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ ، وَ تَأْمَلُوهُ حَسَنًا فَإِنَّهُ يَسْقُطُ مَعَهُ الْأَبَاطِيلُ وَ الْأَضَالِيلُ الَّتِي ابْتَدَعَهَا الْمُتَّبِدِعُونَ الَّذِينَ لَمْ يُذِقْهُمْ اللَّهُ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ وَ الْعِلْمِ وَ جَعَلَهُمْ بِنَجْوَةِ مِنْهُ وَ بِمَعْرِزِلِ عَنْهُ ، وَ لِيَحْمَدَ هَذِهِ الطَّائِفَةَ الْقَلِيلَةَ التَّرَبُّةَ ، اللَّهُ حَقَّ حَمْدِهِ عَلَى مَا مَنَّ بِهِ عَلَيْهَا مِنَ الثَّبَاتِ عَلَى نِظَامِ الْإِمَامَةِ وَ تَرْكِ الشُّذُوذِ عَنْهَا كَمَا شَدَّ الْأَكْثَرُ مِمَّنْ كَانَ يَعْتَقِدُهَا وَ طَارَ يَمِينًا وَ

خدا صلی الله علیه و آله را روشن می سازد (مأموریتش دنباله همان مأموریت پیامبر است) و شمیر برگردن خویش حمایل ساخته و هشت ماه به شدت مبارزه می کند تا اینکه خدا راضی شود، پرسیدم: چگونه از رضایت خاطر خداوند آگاه می گردد؟ فرمود: خداوند به دل او رحمت می اندازد».

پس شما ای صاحبان دیده - که به نور هدایت بینا است و صاحبان دلتها که از آفت کوری سالم است و با ایمان و نور خویش روشنی بخش است - به نظر عبرت بنگرید به این گفته که فرمایش دو امام: حضرت باقر و حضرت صادق عليهما السلام است درباره غیبت و آنچه در ارتباط با حضرت قائم عليه السلام است از سنتهای پیامبران عليهم السلام که عبارت است از مخفی شدن و نگرانی و اینکه او فرزند کنیزی سیه چرده است که خداوند امر او را یک شبه اصلاح می فرماید و نیکو در آن بیندیشید که با وجود او همه باطلها و گمراهی ها که بدعت گزاران بنا کرده اند جملگی فرو می ریزد، همان بدعت گزارانی که خداوند شیرینی ایمان و دانش را به آنان نچشانیده و ایشان را دور و برکنار از آن قرار داده است. و این طائفة اندک و ناچیز (شیعه) باید خدا را شکرگزار باشد چندانکه درخور سپاسگزاری اوست، به پاس آنچه بواسطه آن بر ایشان منت نهاده که همانا پایداری بر آئین و طریق امامت است و نیز رها کردن تک روی و مخالفت با اصول و نظام امامت آن چنان که اکثر

شِمالاً وَ أَمَكَنَ الشَّيْطَانُ [مِنْهُ وَ] مِنْ قِيَادِهِ وَ زَمَامِهِ، يُدْخِلُهُ فِي كُلِّ لَوْحٍ وَ يُخْرِجُهُ مِنْ آخَرٍ حَتَّى يُورِدَهُ كُلَّ غَيٍّ وَ يَصُدَّهُ عَنْ كُلِّ رُشْدٍ، وَ يُكْرَهُ إِلَيْهِ الْإِيمَانُ وَ يُزَيِّنُ لَهُ الضَّلَالَ، وَ يُجَلِّي فِي صَدْرِهِ قَوْلَ كُلِّ مَنْ قَالَ بِعَقْلِهِ، وَ عَمِلَ عَلَى قِيَاسِهِ، وَ يُوحِشَ عِنْدَهُ الْحَقَّ، وَ اعْتِقَادَ طَاعَةِ مَنْ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ كَمَا قَالَ جَلَّ وَ عَزَّ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ حِكَايَةَ لِقَوْلِ إِبْلِيسَ لَعْنَةُ اللَّهِ: «فَبِعِزَّتِكَ لَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ»^(۱) وَ قَوْلِهِ أَيْضاً: «وَلَا ضَلَّيْنَهُمْ وَ لَا مَنِّيَنَهُمْ»^(۲). وَ قَوْلِهِ: «وَ لَا قُعْدَنَ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ»^(۳) أَلَيْسَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فِي خُطْبَتِهِ: «أَنَا حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ، وَ أَنَا الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ، وَ أَنَا الْحُجَّةُ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ أَجْمَعِينَ بَعْدَ رَسُولِهِ الصَّادِقِ الْأَمِينِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَصْحَابِهِ» ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ حِكَايَةَ لِمَا ظَنَّهُ إِبْلِيسُ «وَ لَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»^(۴).

از کسانی که (سابقاً) معتقد بودند ولی راه خود را جدا کرده و به راست و چپ بال گشودند و (به هرز و بیراهه رفتند) و شیطان توانست یا فرصت یافت بر او مسلط شده سرکردگی و عنان او را به دست گیرد. به هر رنگی که خواست در آورده از رنگی دیگر بیرونش آورد تا او را به گمراهی داخل نموده و از هر گونه پیشرفت او جلوگیری نماید و ایمان را برایش ناخوشایند نشان دهد و گمراهی را در نظر او آرایش دهد و گفته هر کس را که تنها متکی به عقل و درک خویش است و بر مبنای قیاس خویش عمل می کند در سینه او جلوه دهد، و حق و اعتقاد به پیروی از آن کس را که خداوند اطاعت او را واجب فرموده ترسناک نماید، همچنانکه خداوند جل و عز در محکم کتاب خود به حکایت از گفته ابلیس لعنة الله عليه نقل فرموده: «سوگند به عزت تو جملگی آنان را گمراه خواهم ساخت مگر آن بندگان ترا که مخلص اند» و باز گفته او که: «و حتماً آنان را گمراه خواهم کرد و وعده ها به آنان خواهم داد» و باز گفته دیگرش که: «و حتماً بر ایشان بر سر راه مستقیم تو خواهم نشست» آیا امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه خویش نمی فرماید که: «من ریسان محکم خدایم و راه مستقیم منم و من حجّت خدا پس از رسول راستگو و امین، بر همه آفریدگان اویم» سپس خدای عز و جل به نقل از آنچه ابلیس گمان می کرد می فرماید: «به تحقیق که گمان ابلیس درباره آنان درست در آمد و از او پیروی کردند

۱- ص: ۸۲ و ۸۳. ۲- النساء: ۱۱۹. ۳- الأعراف: ۱۶. ۴- سبأ: ۲۰.

فَاسْتَيْقِظُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ مِنْ سِنَةِ الْغَفْلَةِ، وَانْتَبَهُوا مِنْ رَقْدَةِ الْهَوَى، وَ لَا يَذْهَبَنَّ عَنْكُمْ مَا يَقُولُهُ الصَّادِقُونَ عليهم السلام صَفْحاً بِاسْتِماعِكُمْ إِيَّاهُ بِغَيْرِ أذْنٍ وَاعِيَةٍ وَ قُلُوبٍ مُفَكَّرَةٍ وَ الْبَابِ مُعْتَبِرَةٍ مُتَدَبِّرَةٍ لِمَا قَالُوا، أَحْسَنَ اللَّهُ إِرْشَادَكُمْ، وَ حَالَ بَيْنَ إِبْلِيسَ لَعْنَهُ اللَّهُ وَ بَيْنَكُمْ حَتَّى لَا تَدْخُلُوا فِي جُمْلَةِ أَهْلِ الْإِسْتِثْنَاءِ مِنْ اللَّهِ بِقَوْلِهِ جَلَّ وَ عَزَّ: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ»^(۱) وَ [تَدْخُلُوا فِي] أَهْلِ الْإِسْتِثْنَاءِ مِنْ إِبْلِيسَ لَعْنَهُ اللَّهُ بِقَوْلِهِ: «لَا غُورِيَّتَهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ» وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

۶ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ رضي الله عنه قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبَادُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْلَى، عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ لِلْقَائِمِ عليه السلام غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ، فَقُلْتُ: وَ لِمَ؟ قَالَ: يَخَافُ - وَ أَوْ مَا بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ - ثُمَّ قَالَ: يَا زُرَّارَةُ وَ هُوَ الْمُنْتَظَرُ وَ هُوَ الَّذِي يُشَكُّ فِي وِلَادَتِهِ، فَيُنْهَمُّ مَنْ يَقُولُ: مَاتَ أَبُوهُ بِلا خَلْفٍ،

مگر گروهی از مؤمنین».

خدا شما را رحمت کند که از خواب غفلت بیدار شوید و از بی خبری هوی به خود آید. آنچه پیشوایان راستگو علیهم السلام فرموده اند فراموشتان نشود که آن سخنان را بدون توجه به معنی تنها بشنوید، بلکه با دلهای اندیشمند و خردهای پندگیرنده و با تدبیر به آنچه می گویند بنگرید، خداوند کمال یابی شما را نیکو گرداند (در راه رشد توفیقتان بخشد) و میان شما و ابلیس لعنه الله حائل گردد تا در زمره آن جمله در نیائید که در فرمایش خدای عزوجل (خطاب به شیطان) استثناء شده اند که: «تو را بر بندگان من سلطنتی نیست مگر آنکه گمراه باشند و از تو پیروی کنند» و ناگزیر [داخل در] جمع آن عده که نزد ابلیس استثنا شده اند گردید بنا به قول او لعنه الله که گفت: «همه را گمراه خواهم کرد مگر بندگان برگزیده مخلصت را» و سپاس خداوند را که پروردگار جهانیان است.

۶ - زراره گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرماید: «حضرت قائم علیه السلام پیش از آنکه قیام کند غیبتی خواهد داشت، عرض کردم: برای چه؟ فرمود: می ترسد - و در این حال با دست خویش به شکم خود اشاره کرد - سپس فرمود: ای زراره او همان کسی است که منتظرش خواهند بود و اوست که در ولادتش تردید خواهند کرد پس بعضی از

و مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ: حَمَلٌ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ: غَائِبٌ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ وَ لَدَ قَبْلِ وَ فَاةِ أَبِيهِ
 بِسِنِينَ، وَ هُوَ الْمُنْتَظَرُ غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يَمْتَحِنَ قُلُوبَ الشَّيْعَةِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَرْتَابُ الْمُبْطِلُونَ
 يَا زُرَّارَةَ، قَالَ زُرَّارَةُ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ أَدْرَكَتُ ذَلِكَ الزَّمَانَ أَيَّ شَيْءٍ أَعْمَلُ؟ قَالَ:
 يَا زُرَّارَةُ مَتَى أَدْرَكَتُ ذَلِكَ الزَّمَانَ فَادْعُ بِهَذَا الدُّعَاءِ: «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ
 تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ
 حُجَّتَكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَن دِينِي» ثُمَّ قَالَ: يَا
 زُرَّارَةُ لَا بَدَّ مِنْ قَتْلِ غُلَامٍ بِالْمَدِينَةِ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ أَوْ لَيْسَ الَّذِي يَقْتُلُهُ جَيْشُ
 السُّفْيَانِيِّ؟ قَالَ: لَا وَ لَكِنْ يَقْتُلُهُ جَيْشُ بَنِي فُلَانٍ يَخْرُجُ حَتَّى يَدْخُلَ الْمَدِينَةَ، وَ لَا يَدْرِي
 النَّاسُ فِي أَيِّ شَيْءٍ دَخَلَ، فَيَأْخُذُ الْغُلَامَ فَيَقْتُلُهُ فَإِذَا قَتَلَهُ بَغِيًّا وَ عَدُوًّا وَ ظُلْمًا لَمْ يُمَهِّلْهُمُ

آنان می گویند: پدرش بدون فرزند وفات یافته است و دیگر از ایشان کسی می گوید: او
 در شکم مادر خویش است (هنوز به دنیا نیامده) و باز کسی از ایشان گوید: او پنهان
 است و دیگری می گوید: او چند سال پیش از وفات پدرش به دنیا آمده است، او همان
 است که به انتظارش هستند جز اینکه خداوند دوست می دارد که دلهای شیعیان را مورد
 آزمایش قرار دهد، در آن حال ای زراره کسانی که بر باطل اند شک خواهند کرد. زراره
 گوید: عرض کردم: فدایت شوم اگر آن زمان را دریافتم چه کاری انجام دهم (چه کنم؟)
 فرمود: ای زراره هرگاه بدان زمان برخوردی خدا را به این دعا بخوان: «خدایا خویشان
 را بر من آشنا ساز و اگر تو خود را به من شناسانی من فرستاده تو را نخواهم شناخت؛
 بار خدایا رسول خویش را به من بشناسان که اگر تو رسول خود را به من شناسانی من
 هرگز از حجّت تو آگاه نخواهم شد؛ پروردگارا مرا از حجّت خویش آگاه ساز که اگر تو
 حجّت خود را به من شناسانی در دینم دچار گمراهی خواهم گشت». سپس فرمود: ای
 زراره کشته شدن پسر بچه ای یا جوانی در مدینه ناگزیر است و حتماً رخ خواهد داد.
 عرض کردم: فدایت شوم این همان نیست که لشکریان سفیانی او را می کشند؟ فرمود:
 نه، بلکه سپاه بنی فلان او را به قتل می رساند، او خروج می کند تا داخل مدینه گردد و
 مردم نمی دانند برای چه منظوری داخل مدینه شده است، پس آن پسر را می گیرد و او را
 به قتل می رساند، همین که او را از روی نابکاری و دشمنی و ستم به قتل رسانید دیگر

اللَّهُ فَعِنْدَ ذَلِكَ يُتَوَقَّعُ الْفَرَجُ».

قال مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيُّ رضي الله عنه : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْحَنَابِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ - وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ - .

وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ عَيْسَى ، عَنْ خَالِدِ بْنِ نَجِيحٍ ، عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام - وَ ذَكَرَ هَذَا الْحَدِيثَ بِعَيْنِهِ وَ الدُّعَاءَ وَ قَالَ أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ : سَمِعْتُ هَذَا الْحَدِيثَ مِنْذُ سِتِّ وَ خَمْسِينَ سَنَةً .

۷ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ بِإِسْنَادٍ لَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءِ الْمَكِّيِّ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام : إِنَّ شِيعَتَكَ بِالْعِرَاقِ كَثِيرَةٌ وَ وَاللَّهِ مَا فِي أَهْلِ بَيْتِكَ مِثْلُكَ ، فَكَيْفَ لَا تَخْرُجُ ؟ فَقَالَ : يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَطَاءٍ قَدْ أَخَذَتْ تَفْرِسُ أذُنِيكَ لِلنَّوْكَى ، إِي وَاللَّهِ مَا أَنَا بِصَاحِبِكُمْ قُلْتُ : فَمَنْ صَاحِبُنَا ؟ فَقَالَ : انظُرُوا مَنْ غَيَّبَتْ عَنِ النَّاسِ وِلَادَتَهُ ، فَذَلِكَ

خداوند مهلتشان نمی دهد (قلع و قمعشان می سازد) پس در آن حال منتظر فرج باشید». محمد بن یعقوب کلینی رضي الله عنه - از طریق دیگری از زراره روایت کرده که گفت: شنیدم امام صادق عليه السلام می فرمود: - و مانند حدیث قبل را ذکر کرده است - .

و باز از طریق دیگری محمد بن یعقوب کلینی رضي الله عنه - از زراره بن أعین نقل کند که گفت: امام صادق عليه السلام فرمود: - و این حدیث و دعا را کاملاً همانند او ذکر می کند - و احمد بن هلال گوید: تا کنون ۵۶ سال است که این حدیث را شنیده ام.

۷ - عبدالله بن عطاء مکی گوید: به امام باقر عليه السلام عرض کردم: شیعه تو در عراق فراوان است و بخدا سوگند در خاندان تو کسی موقعیت تو را ندارد، پس چگونه است که خروج نمی کنی؟ آن حضرت فرمود: ای عبدالله بن عطاء تو گوشهای خود را به مردم نادان فرا داشته ای (سخن هر ساده لوح و احمق را باور داری) بله، به خدا قسم من صاحب موعود شما نیستم، عرض کردم: پس چه کسی صاحب ما است؟ فرمود: بنگرید چه کسی ولادتش از مردم پنهان می گردد. پس او آن صاحب (الأمر منظور) شما است،

صَاحِبِكُمْ، إِنَّهُ لَيْسَ مِنَّا أَحَدٌ يُشَارُ إِلَيْهِ بِالأَصَابِعِ وَ يُضَعُّ بِالأَلْسُنِ إِلَّا مَا تَغِيظُ أَوْ حَتَفَ أَنْفِهِ».

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الكَلِينِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، وَ غَيْرُهُ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ العَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ هِلَالِ الكِنْدِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ عَطَاءِ المَكِّيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام - وَ ذَكَرَ بِمِثْلِهِ -

۸- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى العَلَوِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ القَلَانِسِيِّ بِمَكَّةَ سَنَةَ سَبْعٍ وَ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ، عَنْ العَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ هِلَالٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءِ المَكِّيِّ قَالَ: «خَرَجْتُ حَاجًّا مِنْ وَايِطٍ، فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام فَسَأَلَنِي عَنِ النَّاسِ وَ الأَشْعَارِ، فَقُلْتُ: تَرَكْتُ النَّاسَ مَا دِينَ أَعْنَاقَهُمْ إِلَيْكَ لَوْ خَرَجْتُ لَاتَّبَعَكَ الخَلْقُ، فَقَالَ: يَا ابْنَ عَطَاءِ قَدْ أَخَذْتَ تَفْرُسَ أذُنِكَ لِلنَّوْكِ، لَا وَاللهِ مَا أَنَا بِصَاحِبِكُمْ وَ لَا يُشَارُ إِلَى رَجُلٍ مِنَّا بِالأَصَابِعِ وَ يُضَطُّ إِلَيْهِ بِالمَوَاجِبِ، إِلَّا مَا تَغِيظُ أَوْ حَتَفَ أَنْفَهُ، قُلْتُ: وَ مَا حَتَفُ أَنْفِهِ؟

همانا کسی از ما نیست که با انگشتان مورد اشاره واقع شود و بر سر زبانها افتد مگر اینکه از شدت خشم می میرد، یا مرگ طبیعی او را درمی یابد».

محمد بن یعقوب کلینی رحمته الله - از طریق دیگر از عبدالله بن عطاء مکی همانند این حدیث را از امام باقر عليه السلام روایت کرده است.

۸- از عبدالله بن عطاء مکی روایت شده که گفت: «من به عزم حج گزاردن از واسط بیرون آمدم و بر امام باقر عليه السلام وارد شدم، پس آن حضرت درباره مردم و نرخها (اوضاع اقتصادی) پرسشهایی فرمود من عرض کردم در حالی از مردم جدا شدم (وقتی عازم بودم) آنان گردنهای خویش به سوی شما می کشیدند (متوجه شما بودند) چنانچه اقدام به خروج نمائید مردم از شما پیروی خواهند کرد، پس فرمود: ای ابن عطاء گوش خود به مردم نادان فرا داشته ای، نه به خدا قسم، من صاحب (موعود) شما نیستم، (بلکه) مردی از بین ما خاندان - یعنی خاندان نبوت - با انگشتان نشان داده نمی شود و ابروان به جانب او کشیده نمی شود (مورد توجه و منظور نظر قرار نمی گیرد) مگر اینکه با کشته شدن از دنیا می رود و یا به مرگ طبیعی می میرد، عرض کردم: منظور از مرگ طبیعی

قال: يَمُوتُ بِغَيْظِهِ عَلَى فِرَاشِهِ، حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ مَنْ لَا يُؤْبَهُ لِيَوْلَادَتِهِ، قُلْتُ: وَ مَنْ لَا يُؤْبَهُ لِيَوْلَادَتِهِ؟ فَقَالَ: أَنْظِرْ مَنْ لَا يَدْرِي النَّاسُ أَنَّهُ وُلِدَ أُمًّا لَا، فَذَلِكَ صَاحِبُكُمْ».

۹ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ: حَدَّثَنَا عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام: «إِنَّا نَرْجُو أَنْ تَكُونَ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ، وَ أَنْ يَسُوقَهُ اللَّهُ إِلَيْكَ عَفْوَاً بِغَيْرِ سَيْفٍ، فَقَدْ بُوِيَ لَكَ، وَ قَدْ ضَرَبَتِ الدَّرَاهِمُ بِأَسْمِكَ، فَقَالَ: مَا مِنَّا أَحَدٌ اخْتَلَفَ الْكُتُبَ إِلَيْهِ وَ أُشِيرَ إِلَيْهِ بِالْأَصَابِعِ، وَ سُئِلَ عَنِ الْمَسَائِلِ وَ حُمِلَتْ إِلَيْهِ الْأَمْوَالُ إِلَّا اغْتِيلَ، أَوْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ لِهَذَا الْأَمْرِ غُلَاماً مِنَّا خَفِيَ الْمَوْلِدُ وَ الْمَنَشَأُ، غَيْرَ خَفِيَ فِي نَسَبِهِ».

۱۰ - وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبَادُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْلَى، عَنْ أَبِي مَرْيَمَ الْأَنْصَارِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ عليه السلام: أَخْبِرْنِي عَنِ الْقَائِمِ عليه السلام فَقَالَ: وَ اللَّهُ مَا هُوَ أَنَا وَ لَا الَّذِي

چیست؟ فرمود: با حالی خشمگین در بسترش در می گذرد تا اینکه خداوند کسی را برانگیزد که ولادت او مورد توجه و آگاهی واقع نمی شود، عرض کردم: او کیست که ولادتش را ملتفت نمی شوند؟ آن حضرت فرمود: دقت کن چه کسی است که مردم نمی فهمند او زاده شده یا نه، پس همان صاحب شما است».

۹ - ایوب بن نوح گوید: به امام علی بن موسی الرضا علیه السلام عرض کردم: «ما امیدواریم شما صاحب این امر باشید، و خداوند متعال آن را از روی بخشش و بدون خونریزی و نیاز به شمشیر به سوی شما سوق دهد که هم اکنون با شما بیعت شده است، و به نام شما سکه زده شده، پس آن حضرت فرمود: کسی از ما خاندان نیست که به او نامه ها ارسال شود و به انگستان به او اشاره گردد (شهرت بهم رساند) و مورد سوال و پرسشها قرار گیرد و ماها به سوی او سرازیر گردد، مگر اینکه به مرگ ناگهانی کشته شود (ترور) یا اینکه در بسترش بمیرد، تا آنگاه که خداوند برای این کار پسری از ما را برانگیزد که زاده شدن و محل پرورش یافتنش پنهان باشد ولی نسبش آشکار باشد (بدیهی است چون قبلاً ائمه معصومین علیهم السلام آن را متذکر شده اند دیگر نمی تواند آشکار نباشد)

۱۰ - عبدالله بن عطاء گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: مرا از حضرت قائم علیه السلام

تَمْدُونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ، وَ لَا يُعْرَفُ وِلَادَتُهُ، قُلْتُ: بِمَا يَسِيرُ؟ قَالَ: بِمَا سَارَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، هَدَرَ مَا قَبْلَهُ وَ اسْتَقْبَلَ.»

۱۱ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ صَالِحِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ يَمَانَ التَّمَّارِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً الْمَسْتَمْسِكُ فِيهَا بِدِينِهِ كَالْحَارِطِ لِشَوْكِ الْقَتَادِ بِيَدِهِ، ثُمَّ أَطْرَقَ مَلِيئًا ثُمَّ قَالَ: إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدُ، وَلْيَتَمَسَّكْ بِدِينِهِ.»

وَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلَيْثِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، وَ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّيْرِيِّ، عَنْ صَالِحِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ يَمَانَ التَّمَّارِ قَالَ: «كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً - وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ سِوَاءَ -» .

آگاه گردان پس آن حضرت فرمود: سوگند به خدا او نه من هستم و نه آن کسی که گردنهای خود را به سوی او می کشید یعنی منظور نظر شماست، و کسی است که ولادتش معلوم نمی شود، عرض کردم: چه رفتاری خواهد داشت؟ فرمود: همان رفتاری را که رسول خدا ﷺ داشت، آنچه از دین که به سبب پیرایه ها به مرور نسخ شده براندازد و (همانند رسول خدا ﷺ که سنتهای انبیا را زنده و بدعتها را از میان برداشت او نیز) بدعتها را بر طرف و دین جدش را دوباره از سر می گیرد.»

۱۱ - یمان تمّار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: صاحب این امر را غیبتی است که در آن هر کس از دین خود دست بردارد (در سختی و عظمت کار) همانند کسی است که با کشیدن دست به ساقه قناد (بوته ای تیغ دار است) خارهای آن را از آن بسترَد، سپس آن حضرت مدّتی سربه زیر افکند بعد فرمود: صاحب این امر دارای غیبتی است، پس بنده خدا باید پرهیزگاری و تقوی پیشه کند و به دین خود پایدار باشد.»

محمد بن یعقوب کلینی نیز از طریق دیگری این حدیث را از یمان تمّار نقل می کند که گفت: «ما نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودیم پس آن حضرت فرمود: صاحب این امر را غیبتی است - و حدیث را همانند او ذکر کرده است -» .

فَمَنْ صَاحِبُ هَذِهِ الْغَيْبَةِ غَيْرَ الْإِمَامِ الْمُنْتَظَرِ علیه السلام؟ وَمَنْ الَّذِي يَشُكُّ جُمْهُورُ النَّاسِ فِي
وِلَادَتِهِ إِلَّا الْقَلِيلَ، وَفِي سِنِّهِ؟ وَمَنْ الَّذِي لَا يَأْتِيهِ لَهُ كَثِيرٌ مِنَ الْخَلْقِ وَلَا يُصَدِّقُونَ بِأَمْرِهِ،
وَلَا يُؤْمِنُونَ بِوُجُودِهِ إِلَّا هُوَ، أَوْ لَيْسَ الَّذِي قَدْ شَبَّهَ الْأَيْمَةَ الصَّادِقُونَ علیه السلام الثَّابِتَ
عَلَى أَمْرِهِ وَالْمُقِيمَ عَلَى وِلَادَتِهِ - عِنْدَ غَيْبَتِهِ مَعَ تَفَرُّقِ النَّاسِ عَنْهُ وَتَأْسِيسِهِمْ مِنْهُ وَ
اسْتِهْزَائِهِمْ بِالْمُعْتَقِدِ لِإِمَامَتِهِ وَنِسْبَتِهِمْ إِيَّاهُمْ إِلَى الْعَجْزِ وَهُمْ الْجَازِمُونَ الْمُحِقُّونَ الْمُسْتَهْزِئُونَ
غَدًا بِأَعْدَائِهِمْ - بِخَارِطِ شَوْكِ الْقَنَادِ بِيَدِهِ وَالصَّابِرِ عَلَى شِدَّتِهِ، وَهِيَ هَذِهِ الشَّرْذِمَةُ
الْمُنْفَرِدَةُ عَنْ هَذَا الْخَلْقِ الْكَثِيرِ الْمُدَّعِينَ لِلتَّشْيِيعِ الَّذِينَ تَفَرَّقَتْ بِهِمُ الْأَهْوَاءُ وَضَاقَتْ
قُلُوبُهُمْ عَنِ احْتِمَالِ الْحَقِّ وَالصَّبْرِ عَلَى مَرَارَتِهِ وَاسْتَوْحَشُوا مِنَ التَّصَدِيقِ بِوُجُودِ الْإِمَامِ
مَعَ فَقْدَانِ شَخْصِهِ وَطُولِ غَيْبَتِهِ الَّتِي صَدَّقَهَا وَدَانَ بِهَا وَأَقَامَ عَلَيْهَا مَنْ عَمِلَ عَلَى قَوْلِ
أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: «لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقِلَّةِ مَنْ يَسْلُكُهُ» وَاسْتَهَانَ وَأَقْلَّ

پس به این ترتیب چه کسی غیر از امام منتظر علیه السلام صاحب این غیبت است؟ و غیر از او
چه کسی است که مردم همگان در مورد ولادت و سن او تردید می کنند جز اندکی از
آنان؟ و آن کیست که بیشتر مردم به او نظر ندارند و امر او را راست نپندارند و به بودن او
ایمان نداشته باشند جز امام منتظر علیه السلام، آیا او همان کسی نیست که پیشوایان
راستگو علیه السلام شخص را سخ بر امر او و پایدار بر اعتقاد به ولادتش را - به هنگام وقوع
غیبت با وجود پراکندگی و ناامیدی مردم از او و به تمسخر گرفتن معتقدین به امامت او و
نسبت دادن دشمنان و تردید کنندگان ایشان را به ناتوانی (در آوردن حجت) و در عین
حال آنان همچنان پایدار و استوار و بر حق باشند و فردای قیامت مسخره کنندگان
دشمنانشان باشند - (چنین شخصی را) بدان کسی تشبیه کرده اند که دست بر شاخ تیغدار
قتاد می ساید تا از خار آن را پاک گرداند، بر فشار و سختیهایش بردبار و شکیبنا باشد،
و آن همین جماعت اندک و ناچیز و جدا از این خلق بسیار است که ادعای تشیع دارند،
کسانی که هواهای ایشان آنان را پراکنده ساخته و دهایشان ظرفیت و توان بردباری
حق (توان کشیدن بار حق) و شکیبانی بر تلخی آن را ندارد و از تصدیق به وجود امام با
توجه به ناپدید بودن شخص او و نیز طولانی بودن زمان غیبتش دستخوش هراس
می شوند، در صورتی که هر کس برابر فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام که می فرماید: «در راه

الْحَفْلَ بِمَا يَسْمَعُهُ مِنْ جُهْلٍ، الصُّمُّ الْبُكْمُ الْعُمَى، الْمُتَعَدِّينَ عَنِ الْعِلْمِ، فَاللَّهُ نَسَأُ تَثْبِيثًا
عَلَى الْحَقِّ، وَقُوَّةٌ فِي التَّمَسُّكِ بِهِ وَيَإْحْسَانِهِ.

﴿فصل﴾

۱ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عَقْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّيْمِيُّ،
عَنْ عُمَرَ بْنِ عُثْمَانَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ الصَّيرَفِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ
أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا طَوِيلَةٌ، وَالْأُخْرَى قَصِيرَةٌ، فَالْأُولَى
يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا خَاصَّةٌ مِنْ شِيعَتِهِ، وَالْأُخْرَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةٌ مَوَالِيهِ فِي
دِينِهِ».

۲ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنِ الْحَسَنِ
ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا

هدایت بواسطه کم بودن کسانی که راه می یابند (همراهان) نهراسید» رفتار نموده و آن را
مورد تصدیق قرار داده و بدان اعتقاد دارد و بر آن پا برجاست و آنچه را که از نادانان کر
و لال و کور و افراد دور از دانش شنیده است سست و ناچیز و بی اهمیت می انگارد. از
خداوند می خواهیم که به احسان خویش ما را بر راه حق استوار بدارد و توان نگهداری
و دست برداشتن از آن را به ما عطا فرماید.

(فصل)

۱ - اسحاق بن عمار صیرفی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: «حضرت
قائم علیه السلام دارای دو غیبت است که یکی از آن دو طولانی و دیگری کوتاه است، در
غیبت نخستین خواص از شیعه از جایگاه او با خبرند ولی در غیبت دیگر هیچکس از
محل او آگاه نیست جز خدمتکاران و یا دوستان خاص او که بر دین او هستند».

۲ - اسحاق بن عمار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «حضرت قائم را دو غیبت
است: یکی از آن دو کوتاه و دیگری طولانی، در [غیبت] نخستین کسی محل او را [در

قَصِيرَةٌ، وَ الْأُخْرَى طَوِيلَةٌ، [الغَيْبَةُ] الْأُولَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ [فِيهَا] إِلَّا خَاصَّةٌ شِيعَتِهِ وَ الْأُخْرَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ [فِيهَا] إِلَّا خَاصَّةٌ مَوَالِيهِ فِي دِينِهِ».

۳ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ، عَنْ هَمَّادِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَسَامِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: لَا يَقُومُ الْقَائِمُ وَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ».

۴ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «يَقُومُ الْقَائِمُ عليه السلام وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ عَقْدٌ وَ لَا عَهْدٌ وَ لَا بَيْعَةٌ».

۵ - وَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ حَازِمٍ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ هِشَامٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْمُسْتَنبِيرِ، عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ الْجُعْفِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ: «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ إِحْدَاهُمَا تَطُولُ حَتَّى يَقُولَ بَعْضُهُمْ: مَاتَ، وَ بَعْضُهُمْ يَقُولُ: قُتِلَ، وَ بَعْضُهُمْ يَقُولُ: ذَهَبَ، فَلَا يَبْقَى عَلَى أَمْرِهِ مِنْ أَصْحَابِهِ إِلَّا نَفَرٌ يَسِيرٌ، لَا يَطَّلِعُ عَلَى مَوْضِعِهِ

آن] نمی داند مگر خواص شیعه او و در غیبت دیگر هیچکس از محل او [در آن] آگاه نیست جز دوستان خدمتگزار خاص آن حضرت که بر دین او هستند».

۳ - ابراهیم بن عمر یمانی گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرماید: «همانا صاحب این امر را دو غیبت است و نیز شنیدم می فرماید: قائم در حالی قیام نمی کند که برای کسی بر گردن او بیعتی باشد». (یعنی تابعیت هیچ دولتی را ندارد)

۴ - هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «قائم علیه السلام در حالی قیام می کند که کسی را بر گردن او عقد و پیمانی و بیعتی نباشد».

۵ - مفضل بن عمر جعفی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «همانا صاحب این امر دارای دو غیبت است یکی از آن دو چندان به درازا می کشد که پاره ای از مردم بگویند: مرده است، و بعضی گویند: کشته شده، و عده ای از ایشان می گویند: او رفته است، و از اصحابش جز افراد اندکی کسی بر امر او باقی نمی ماند و از

أَحَدٌ مِنْ وَلِيِّ وَلَا غَيْرِهِ إِلَّا الْمَوْلَى الَّذِي يَلِي أَمْرَهُ».

وَلَوْ لَمْ يَكُنْ يُرْوَى فِي الْغَيْبَةِ إِلَّا هَذَا الْحَدِيثُ لَكَانَ فِيهِ كِفَايَةٌ لِمَنْ تَأَمَّلَهُ.

۶- وَ بِهِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ ، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ جَنَاحٍ ، عَنْ حَازِمِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ : دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ لَهُ : «أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنَّ أَبَوِي هَلَكَا وَآمَّ يَحْبَجَا وَإِنَّ اللَّهَ قَدْ رَزَقَ وَأَحْسَنَ فَمَا تَقُولُ فِي الْحَجِّ عَنْهُمَا ؟ فَقَالَ : أَفْعَلُ فَإِنَّهُ يَبْرُدُ لِهَمِّهَا ، ثُمَّ قَالَ لِي : يَا حَازِمُ إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ يَظْهَرُ فِي الثَّانِيَةِ ، فَمَنْ جَاءَكَ يَقُولُ : إِنَّهُ نَفَضَ يَدَهُ مِنْ تُرَابِ قَبْرِهِ ، فَلَا تُصَدِّقْهُ» .

حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبَاحِ الزُّهْرِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيِّ الْحِمَيْرِيُّ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَيُّوبَ ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو ، عَنْ أَبِي حَنِيفَةَ السَّائِقِ ، عَنْ حَازِمِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ : «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ أَبِي هَلَكَ وَهُوَ

جایگاهش هیچکس از دوست و بیگانه آگاهی نمی یابد مگر همان خدمتگزارى که به کارهای او مى رسد» .

اگر در مورد غیبت حدیثی جز همین یک حدیث روایت نشده بود ، همین برای کسی که در آن مى نگریست و مى اندیشید کافی بود .

۶- حازم بن حبیب گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و به او عرض کردم: «خداوند کار شما را اصلاح فرماید (شما را سلامت بدارد) همانا پدر و مادر من از دنیا رفته اند و حج بجا نیاورده اند و اکنون خدا روزی فرموده و احسان نموده است، چه مى فرمائید در مورد بجای آوردن حج از جانب آنان؟ (نظرتان چیست)؟ آن حضرت فرمود: به جای آر که به ایشان مى رسد، سپس به من فرمود: ای حازم صاحب این امر را دو غیبت است که در دومی ظهور خواهد کرد پس اگر کسی نزد تو آمده بگوید که دستش را از خاک قبر او تکانیده است (یعنی او را در قبر نهاده و خاک آن از دست افشانده است) باور مکن» .

نیز از طریق دیگری از حازم بن حبیب روایت شده که گفت: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: همانا پدرم از دنیا رفته است و او مردی بس عامی بود، من مى خواهم از

رَجُلٌ أَعْجَمِيٌّ وَقَدْ أَرَدْتُ أَنْ أَحُجَّ عَنْهُ وَاتَّصَدَّقَ فَمَا تَرَى فِي ذَلِكَ؟ فَقَالَ: أَفَعَلُ فَإِنَّهُ يَصِلُ إِلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ لِي: يَا حَازِمُ إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ - وَذَكَرَ مِثْلَ مَا ذَكَرَ فِي الْحَدِيثِ الَّذِي قَبْلَهُ سَوَاءٌ.»

۷ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ ابْنِ عُقْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ قَيْسٍ؛ وَ سَعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ؛ وَ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَوَانِيُّ قَالُوا جَمِيعاً: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ [بْنِ زِيَادٍ] الْحَارِقِيِّ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: لِقَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى، فَقَالَ: نَعَمْ وَ لَا يَكُونُ ذَلِكَ حَتَّى يَخْتَلِفَ سَيْفُ بَنِي فُلَانٍ وَ تَضِيقَ الْحَلَقَةُ، وَ يَظْهَرَ السُّفْيَانِيُّ وَ يَشْتَدَّ الْبَلَاءُ، وَ يَشْمَلُ النَّاسَ مَوْتُ وَ قَتْلٌ يَلْجَأُونَ فِيهِ إِلَى حَرَمِ اللَّهِ وَ حَرَمِ رَسُولِهِ صلوات الله عليه».

۸ - عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رِبَاحٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيِّ الْحِمَيْرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَيُّوبَ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمِ الثَّقَفِيِّ، عَنِ الْبَاقِرِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ: «إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَتَيْنِ يُقَالُ لَهُ فِي إِحْدَيْهِمَا: هَلَكٌ وَ لَا يُدْرَى فِي أَيِّ وَادٍ سَلَكَ».

جانب او حج بجای آورم و صدقه بدهم نظر شما در این مورد چیست؟ فرمود: انجام بده که آن به او می رسد، سپس به من فرمود: ای حازم همانا صاحب این امر را دو غیبت است - و دنباله آن را مانند آنچه در حدیث قبل ذکر کرده به همان نحو آورده است -.

۷ - ابوبصیر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا امام باقر علیه السلام فرموده است: قائم آل محمد دارای دو غیبت است که یکی از آن دو طولانی تر از دیگری است؟ فرمود: آری، و این کار واقع نخواهد شد تا اینکه بنی فلان به روی یکدیگر شمشیر برکشند و حلقه کارزار تنگ شود، و سفیانی ظهور کند و گرفتاری شدت یابد و مردم را مرگ و کشتار فرا گیرد که به حرم خدا و رسول خدا صلوات الله علیه پناهنده شوند».

۸ - محمد بن مسلم ثقفی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که او شنیده است آن حضرت می فرماید: «قائم آل محمد را دو غیبت است که در یکی از آن دو در مورد او گفته می شود: او مرده است و معلوم نیست در کدام وادی رفته».

۹- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، وَ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ، عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ، يَرْجِعُ فِي إِحْدَيْهِمَا إِلَى أَهْلِهِ، وَ الْأُخْرَى يُقَالُ: هَلَكَ، فِي أَيِّ وَادٍ سَلَكَ، قُلْتُ: كَيْفَ نَصْنَعُ إِذَا كَانَ ذَلِكَ؟ قَالَ: إِنْ ادَّعَى مُدَّعٍ فَاسْأَلُوهُ عَنْ تِلْكَ الْعِظَائِمِ الَّتِي يُجِيبُ فِيهَا مِثْلَهُ».

هَذِهِ الْأَحَادِيثُ الَّتِي يُذَكَّرُ فِيهَا أَنَّ لِلْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ غَيْبَتَيْنِ أَحَادِيثُ قَدْ صَحَّتْ عِنْدَنَا بِحَمْدِ اللَّهِ، وَ أَوْضَحَ اللَّهُ قَوْلَ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَظْهَرَ بُرْهَانَ صِدْقِهِمْ فِيهَا، فَأَمَّا الْغَيْبَةُ الْأُولَى فَهِيَ الْغَيْبَةُ الَّتِي كَانَتْ السُّفْرَاءُ فِيهَا بَيْنَ الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ بَيْنَ الْخَلْقِ قِيَامًا مَنْصُوبِينَ ظَاهِرِينَ مَوْجُودِي الْأَشْغَاصِ وَ الْأَعْيَانِ، يَخْرُجُ عَلَى أَيْدِيهِمْ غَوَامِضُ الْعِلْمِ، وَ عَوِيصُ الْحُكْمِ، وَ الْأَجْوِبَةُ عَنْ كُلِّ مَا كَانَ يُسْأَلُ عَنْهُ مِنَ الْمُعْضَلَاتِ وَ الْمُشْكَلاتِ، وَ هِيَ الْغَيْبَةُ الْقَصِيرَةُ الَّتِي انْقَضَتْ أَيَّامُهَا وَ تَصَرَّمَتْ مُدَّتُهَا.

۹ - از مفضل بن عمر روایت شده که گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرماید: «همانا صاحب این امر را دو غیبت است که در یکی از آن دو نزد خانواده خود باز می گردد (شاید مقصود حفظ ارتباط آن حضرت با خانواده خویش و وجود آگاهی فیابین است) و در دیگری گفته می شود: او مرده است، در کدام سرزمین رهسپار است؟ عرض کردم: چون آن زمان پیش آید ما چه کنیم؟ فرمود: اگر ادعا کننده ای مدعی شد (که من همان موعودم) از او آن مسائل بزرگ را که فقط کسی چون او می تواند بدان پاسخ دهد بپرسید».

این احادیثی که در آن از دو غیبت برای قائم علیه السلام یاد شده احادیثی است که بحمدالله نزد ما از صحت برخوردار است و خداوند فرمایشات امامان علیهم السلام را روشن ساخته و دلیل راستگونی ایشان را در آن آشکار ساخته است، اما غیبت نخستین همان غیبتی است که در آن فرستادگانی بین امام و مردم منصوب بودند، و شخص و عین آنان آشکارا وجود داشت که مشکلات پیچیده علم و کلافهای سردرگم احکام به دست ایشان گشوده می شد و پاسخ به تمامی پرسشهایی که در خصوص مسائل پیچیده و مشکل انجام می شد به وسیله ایشان به عمل می آمد، و آن (مدت) همان غیبت کوتاه است که روزگار

وَالْغَيْبَةُ الثَّانِيَةُ هِيَ الَّتِي ارْتَفَعَ فِيهَا أَشْخَاصُ السُّفَرَاءِ وَالْوَسَائِطُ لِلْأَمْرِ الَّذِي يُرِيدُهُ اللَّهُ تَعَالَى، وَالتَّدْبِيرِ الَّذِي يُمَضِّيهِ فِي الْخَلْقِ، وَلَوْ قُوعِ التَّمْحِصِ وَالِامْتِحَانِ وَالْبَلْبَلَةِ وَالْغَرَبَلَةِ وَالتَّصْفِيَةِ عَلَى مَنْ يَدْعِي هَذَا الْأَمْرَ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ [و] مَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ». وَ هَذَا زَمَانٌ ذَلِكَ قَدْ حَضَرَ، جَعَلْنَا اللَّهُ فِيهِ مِنَ الثَّابِتِينَ عَلَى الْحَقِّ، وَبِمَنْ لَا يَخْرُجُ فِي غَرْبَالِ الْفِتْنَةِ، فَهَذَا مَعْنَى قَوْلِنَا «لَهُ غَيْبَتَانِ» وَ نَحْنُ فِي الْأَخِيرَةِ نَسْأَلُ اللَّهُ أَنْ يُقَرِّبَ فَرَجَ أَوْلِيَائِهِ مِنْهَا وَيَجْعَلَنَا فِي حَيْرِ خَيْرِيَّتِهِ وَجُمْلَةِ التَّابِعِينَ لِصَفْوَتِهِ، وَ مِنْ خِيَارِ مَنْ ارْتَضَاهُ وَانْتَجَبَهُ لِنُصْرَةِ وَوَلِيِّهِ وَ خَلِيفَتِهِ، فَإِنَّهُ وَلِيُّ الْإِحْسَانِ، جَوَادُ مَتَّانٌ.

۱۰ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ ابْنِ حَازِمٍ [قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْسُ بْنُ هِشَامٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَارِثِ، عَنْ

آن سیری گردیده و دورانش به سر آمده است.

و غیبت دوم آن است که سفیران و افرادی که واسطه (میان مردم و آن حضرت) بودند برداشته شدند برای امری که خداوند آن را اراده فرموده بود و نیز بخاطر تدبیری که خدا در میان مردم مقرر فرموده و همچنین برای واقع شدن آزمایش و امتحان و زیور و غربال شدن و تصفیه بر کسانی بود که ادعای این امر (تشیع) را می کنند، همچنان که خدای عزوجل فرموده: «خدا افرادی را که به آنچه شما ایمان دارید مؤمنند فرو نمی گذارد تا آنکه ناپاک را از پاک جدا کند و خداوند شما را از غیب آگاه نمی سازد» و هم اکنون آن زمان فرا رسیده است، خداوند در آن ما را از پایداران بر حق و از جمله کسانی که در غربال فتنه خارج (بیرون شده از غربال و جدا) نمی شوند قرار دهد، پس این معنی گفتار ما است که: «او دارای دو غیبت است» و ما در غیبت اخیر (دومین) قرار داریم. از خداوند می خواهیم که فرج اولیای خویش را از آن غیبت نزدیک فرماید و ما را در دایره برگزیدگان خود و در زمره پیروان اختیار شدگانش قرار دهد، و از برگزیدگان آن کسانی سازد که ایشان را بر می گزینند و برای یاری ولی خود و جانشین خویش انتخابشان فرموده که او ولی احسان و جواد و متان است.

۱۰ - مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود:

المفضّل بن عمر، عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: «إن لصاحب هذا الأمر غيبة يقول فيها: «فقررت منكم لما خفتكم فوهب لي ربي حكماً وجعلني من المرسلين»^(۱)»

۱۱ - حدّثنا محمد بن همام قال: حدّثني جعفر بن محمد بن مالك قال: حدّثني الحسن بن محمد بن سماعه قال: حدّثني أحمد بن الحارث الأنماطي، عن المفضل بن عمر، عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: «إذا قام القائم تلا هذه الآية «فقررت منكم لما خفتكم».

۱۲ - حدّثنا عبد الواحد بن عبد الله بن يونس قال: حدّثنا أحمد بن محمد بن رباح قال: حدّثني أحمد بن عليّ الحميري، عن الحسن بن أيوب، عن عبد الكريم بن عمرو الخثعمي، عن أحمد بن الحارث، عن المفضل بن عمر قال: سمعته يقول - يعني أبا عبد الله عليه السلام -: «قال أبو جعفر محمد بن عليّ الباقر عليه السلام: إذا قام القائم [عليه السلام] قال: «فقررت منكم لما خفتكم فوهب لي ربي حكماً وجعلني من المرسلين».

هذه الأحاديث مصداق قوله «إن فيه سنة من موسى وإنه خائف يترقب».

«صاحب این امر را غیبتی است که در آن می گوید «فقررت منكم لما خفتكم فوهب لي ربي حكماً وجعلني من المرسلين» «من از شما گریختم چون (بر جان خویش) بیمناک بودم، پس پروردگارم مرا حکومت عطا فرمود و از صاحبان رسالت قرار داد».

۱۱ - مفضل بن عمر از امام صادق عليه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «هنگامی که قائم عليه السلام قیام کند این آیه را تلاوت می نماید: «فقررت منكم لما خفتكم»؛ «چون از شما بیمناک بودم از نزدتان گریختم».

۱۲ - از مفضل بن عمر روایت شده که گفت: شنیدم می فرماید - یعنی امام صادق عليه السلام -: «امام باقر عليه السلام فرمود: چون قائم [عليه السلام] قیام کند گوید: «از نزدتان گریختم چون از شما بیمناک بودم، پس پروردگارم به من حکومت ارزانی داشت و مرا از مرسلین قرار داد».

این احادیث مصداق فرمایش آن حضرت است^(۲) که: «همانا در او شیوه ای از موسی است که آن عبارت است از نگران بودن و گوش به زنگ داشتن».

۱ - الشعراء: ۲۱.

۲ - حدیث ۵ از فصل سابق منقول از امام باقر أبو جعفر علیه السلام.

۱۳ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ ابْنُ مُحَمَّدِ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ الْمُثَنَّى الْعَطَّارُ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «يَفْتَقِدُ النَّاسُ إِمَامًا يَشْهَدُ الْمَوَاسِمَ، يَرَاهُمْ وَلَا يَرَوْنَهُ».

۱۴ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ إِسْحَاقَ ابْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُثَنَّى، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ: عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: «يَفْتَقِدُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ، يَشْهَدُ الْمَوَاسِمَ فَيَرَاهُمْ وَلَا يَرَوْنَهُ».

۱۵ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبَاحٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيِّ الْحِمَيْرِيُّ، عَنِ الْحَسَنِ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ: وَ يَحْيَى ابْنِ الْمُثَنَّى، عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَتَيْنِ يُرْجَعُ فِي إِحْدَيْهِمَا، وَ [فِي] الْأُخْرَى لَا يُدْرَى أَيْنَ هُوَ، يَشْهَدُ الْمَوَاسِمَ يَرَى النَّاسَ وَلَا يَرَوْنَهُ».

۱۶ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُثَنَّى، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ، يَشْهَدُ فِي إِحْدَيْهِمَا الْمَوَاسِمَ يَرَى النَّاسَ وَ

۱۳ - عبید بن زراره از امام صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت فرمود: «مردم امامی را گم می کنند که در موسم های حج حاضر می شود و ایشان را می بیند ولی آنان او را نمی بینند».

۱۴ - از عبید بن زراره باز روایت شده که گفت شنیدم امام صادق علیه السلام می فرماید: «مردم امام خویش را گم خواهند کرد و او در موسم های حج حاضر می شود، مردم را می بیند ولی آنان او را نمی بینند».

۱۵ - زراره گوید: شنیدم از امام صادق علیه السلام که می فرمود: «همانا قائم علیه السلام را دو غیبت خواهد بود که در یکی رابطه با او برقرار بماند و [در] دیگری معلوم نمی شود او کجاست، در موسم حج حاضر می شود و مردم را می بیند ولی ایشان او را نمی بینند».

۱۶ - عبید بن زراره از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «قائم دو غیبت خواهد داشت، که در یکی از آن دو شاهد موسمه های حج خواهد بود و مردم را

لا يروته فيه».

۱۷ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ رضي الله عنه قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَابُدَاذَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْبَجَلِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ رضي الله عنه قَالَ: «قُلْتُ لَهُ: مَا تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» (۱)» قَالَ: إِذَا فَقَدْتُمْ إِمَامَكُمْ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ جَدِيدٍ، وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ الْأَدَمِيِّ، عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْبَجَلِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ رضي الله عنه قَالَ: قُلْتُ لَهُ: مَا تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ - مِثْلَهُ يَلْفُظُهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: - «إِذَا غَابَ عَنْكُمْ إِمَامُكُمْ مَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ جَدِيدٍ».

۱۸ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَنِيجِيُّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ الْعَبَّاسِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْقَلَانِسِيِّ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ رضي الله عنه يَقُولُ: «إِنَّ لِلْقَائِمِ - عليه السلام - غَيْبَةً، وَيَجْحَدُهُ

می بیند در حالی که مردم در آن هنگام او را نمی بینند».

۱۷ - عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ از برادرش موسی بن جعفر رضي الله عنه روایت کرده گوید: به موسی ابن جعفر رضي الله عنه عرض کردم: تاویل این آیه چیست که می فرماید: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» «اگر دیدید که چشمه آبتان فرو خشکید چه کسی شما را آب گوارا خواهد رسانید» آن حضرت فرمود: هنگامی که امام خود را از دست دادید چه کسی برای شما امامی تازه خواهد آورد؟»

و محمد بن یعقوب کلینی از طریق دیگری از علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر رضي الله عنه روایت می کند که گفت: به آن حضرت عرض کردم: تاویل این آیه چیست - و حدیث را همانگونه با رعایت الفاظش روایت می کند، با این فرق که آن حضرت فرمود: «هنگامی که امامتان از شما پنهان و از نظرها ناپدید شد چه کسی امامی تازه (نوبن) برای شما می آورد؟».

۱۸ - زراره گوید: شنیدم امام باقر رضي الله عنه می فرماید: «همانا قائم عليه السلام را غیبتی است،

أَهْلُهُ، قُلْتُ: وَلِمَ ذَلِكَ؟ قَالَ: يَخَافُ - وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ - .

۱۹ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرَّارَةَ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ لِلْقَائِمِ عليه السلام غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ، قُلْتُ: وَلِمَ؟ قَالَ: يَخَافُ - وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ - يَعْنِي الْقَتْلَ» .

۲۰ - وَأَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّمِيمِيُّ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرِ بْنِ رَبَاحٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ لِلْغُلَامِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ، وَهُوَ الْمَطْلُوبُ ثِرَاثُهُ، قُلْتُ: وَلِمَ ذَلِكَ؟ قَالَ: يَخَافُ - وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ - يَعْنِي الْقَتْلَ» .

۲۱ - وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْمُسْتَوْرِدِ الْأَشْجَعِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَبُو جَعْفَرٍ الْحَلَبِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ لِلْقَائِمِ عليه السلام غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ، قُلْتُ: وَلِمَ ذَلِكَ؟ قَالَ: إِنَّهُ يَخَافُ - وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ - يَعْنِي الْقَتْلَ» .

و خاندانش او را (به علت ترس از کشته شدنش) انکار می کنند، عرض کردم: آن (غیبت) به چه منظوری است؟ فرمود: می ترسد - و در این حال آن حضرت با دست خود به شکمش اشاره فرمود - «(یعنی ترس از کشتن)» .

۱۹ - عبدالمملک بن أعین گوید: شنیدم امام باقر عليه السلام می فرماید: «قائم عليه السلام را قبل از اینکه قیام کند غیبتی است، عرض کردم: برای چه؟ فرمود: می ترسد - و در این حال با دستش به شکم خویش اشاره فرمود - یعنی از کشته شدن» .

۲۰ - زراره گوید: شنیدم امام باقر عليه السلام می فرمود: «همانا آن پسر (قائم عليه السلام) را پیش از آنکه قیام کند غیبتی خواهد بود و او کسی است که میراثش مطالبه می شود (شاید به گمان اینکه از دنیا رفته است) عرض کردم: آن (غیبت) برای چیست؟ فرمود: می ترسد - و با دستش به شکم خویش اشاره فرمود - یعنی از کشته شدن» .

۲۱ - زراره گوید: شنیدم امام صادق عليه السلام می فرماید: «همانا قائم عليه السلام قبل از قیام خود غیبتی دارد، عرض کردم: آن غیبت به چه منظوری است؟ فرمود: البته او می ترسد - و

أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مُعَاوِيَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ - وَذَكَرَ مِثْلَهُ -

۲۲ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مَيْمَنٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ حُصَيْنِ التَّغْلِبِيِّ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: «لَقِيتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَجٍّ أَوْ عُمْرَةٍ فَقُلْتُ لَهُ: كَبُرَتْ سِنِّي، وَدَقَّ عَظْمِي فَلَسْتُ أَدْرِي يُقْضَى لِي لِقَاؤُكَ أَمْ لَا فَاعْهَدْ إِلَيَّ عَهْدًا وَ أَخْبِرْنِي مَتَى الْفَرَجُ؟ فَقَالَ: إِنَّ الشَّرِيدَ الطَّرِيدَ الْفَرِيدَ الْوَحِيدَ، الْمُقَرَّدَ مِنْ أَهْلِهِ، الْمُؤْتَوَّرَ بِوَالِدِهِ!، الْمَكْنَى بِعَمِّهِ هُوَ صَاحِبُ الرَّيَّاتِ، وَاسْمُهُ اسْمُ نَبِيِّ، فَقُلْتُ: أَعِدْ عَلَيَّ، فَدَعَا بِكِتَابٍ أَدِيمٍ أَوْ صَحِيفَةٍ فَكَتَبَ لِي فِيهَا».

۲۳ - وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا بْنِ شَيْبَانَ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ: حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ كُلَيْبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ هِشَامٍ، عَنْ صَبَّاحٍ قَالَ: حَدَّثَنَا سَالِمُ الْأَسْلَمِيُّ، عَنْ حُصَيْنِ التَّغْلِبِيِّ قَالَ: لَقِيتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ - وَذَكَرَ

با دست به شکم خویش اشاره فرمود - یعنی از کشته شدن».

محمد بن یعقوب کلینی نیز از طریق دیگری از زراره روایت کرده که گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرماید: - و همانند حدیث گذشته را ذکر کرده است -

۲۲ - عبدالأعلى بن حُصَيْنِ التَّغْلِبِيِّ (کوفی) از پدرش روایت کرده که گفت: «در سفر حج و یا عمره ای خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم و به آن حضرت عرض کردم: سن من زیاد شده و استخوانم فرسوده گشته است و نمی دانم دیگر ملاقات شما نصیب من خواهد شد یا نه، پس وصیتی به من بفرمائید و مرا خبر دهید که قرَج کی خواهد بود؟ فرمود: همانا آن آواره رانده شده یکه و تنها و جدا از خانواده، که خون پدرش خواسته و ستانده نشده است و کنیه عموی خویش را دارد، او صاحب پرچمها است و نامش نام پیامبری است، عرض کردم: دوباره برایم بگویند، پس آن حضرت پوستی چرمین و یا صفحه ای درخواست نمود و در آن برایم نوشت».

۲۳ - حُصَيْنِ تَغْلِبِيِّ گوید: امام باقر علیه السلام را ملاقات کردم - و همانند حدیث سابق را

مِثْلَ الْحَدِيثِ الْأَوَّلِ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: «ثُمَّ نَظَرَ إِلَيَّ أَبُو جَعْفَرٍ عِنْدَ فَرَاغِهِ مِنْ كَلَامِهِ، فَقَالَ: أَحْفَظْتَ [أَمْ] أَكْتُبَهَا لَكَ؟ فَقُلْتُ: إِنْ شِئْتَ، فَدَعَا بِكُرَاعٍ مِنْ أَدِيمٍ أَوْ صَحِيفَةٍ فَكَتَبَهَا لِي، ثُمَّ دَفَعَهَا إِلَيَّ، وَأَخْرَجَهَا حُصَيْنٌ إِلَيْنَا فَقَرَأَهَا عَلَيْنَا، ثُمَّ قَالَ: هَذَا كِتَابُ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام».

۲۴- وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبَّادُ ابْنُ يَعْقُوبَ قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ حَمَّادِ الطَّائِي، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: «صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ هُوَ الطَّرِيدُ الشَّرِيدُ ^(۱) الْمَوْتُورُ بِأَيْدِيهِ، الْمَكْنَى بِعَمِّهِ، الْمَفْرَدُ مِنْ أَهْلِهِ، إِسْمُهُ اسْمُ نَبِيِّ».

۲۵- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ قِرَاءَةً عَلَيْهِ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَضْرَمِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ؛ وَ يُونُسُ بْنُ- يَعْقُوبَ، عَنْ سَالِمِ الْمَكِّي، عَنْ أَبِي الطَّفِيلِ عَامِرِ بْنِ وَاثِلَةَ قَالَ: قَالَ لِي: «إِنَّ الَّذِي تَطْلُبُونَ وَ تَرْجُونَ إِنَّمَا يَخْرُجُ مِنْ مَكَّةَ، وَ مَا يَخْرُجُ مِنْ مَكَّةَ حَتَّى يَرَى الَّذِي يُحِبُّ، وَ لَوْ صَارَ أَنْ يَأْكُلَ الْأَغْصَانَ الشَّجَرَةَ».

ذکر کرده جز اینکه گوید: سپس امام باقر علیه السلام در پایان سخن خود به من نگریست و فرمود: آیا از بزرگ شدی [یا] آن را برایت بنویسم؟ عرض کردم: چنانچه میل شما باشد (بنویسید) پس پاره ای از چرم یا صفحه ای طلبیده آن را برآیم روی آن نوشت، سپس آن را به من داد، و حُصَيْن آن نوشته را نزد ما بیرون آورده و آن را بر ما خواند، بعد گفت: این نوشته امام باقر علیه السلام است».

۲۴- ابوالجارود از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «صاحب این امر همان رانده شده آواره است که خونخواهی پدرش نشده و کنیه عمویش را دارد و جدا از خانواده خویش است، نام او نام پیامبری است».

۲۵- سالم مکی از ابوالطفیل عامر بن واثله [کیسائی] نقل کرده که به من گفت: «آنکه شما در جستجویش هستید و بدو چشم می دارید تنها از مکه خروج می کند و از مکه خروج نمی کند تا آن [وضعی] را که دوست دارد ببیند، هر چند کار به جایی رسد که از شاخه های درختان تغذیه کند».

فَأَيُّ أَمْرٍ أَوْضَحُ وَ أَيْ طَرِيقٍ أَفْسَحُ مِنَ الطَّرِيقَةِ الَّتِي دَلَّ عَلَيْهَا الْأَئِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِي هَذِهِ
الْغَيْبَةِ وَ نَهَجُهَا لِشِيعَتِهِمْ حَتَّى يَسْلُكُوهَا مُسْلِمِينَ غَيْرَ مُعَارِضِينَ، وَ لَا مُقْتَرِحِينَ، وَ لَا
شَاكِّينَ، وَ هَلْ يَجُوزُ أَنْ يَقَعَ مَعَ هَذَا الْبَيَانِ الْوَاقِعِ فِي أَمْرِ الْغَيْبَةِ شَكٌّ؟ وَ أَتَيْنُ مِنْ هَذَا فِي
وَضُوحِ الْحَقِّ لِصَاحِبِ الْغَيْبَةِ وَ شِيعَتِهِ مَا:

۲۶ - حَدَّثَنَا بِهِ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَابُدَاذَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ
هِلَالٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيِّ الْقَيْسِيِّ، عَنْ أَبِي الْهَيْثَمِ الْمِثَمِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ
مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا تَوَالَتْ ثَلَاثَةُ أَهْمَاءٍ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ كَانَ رَابِعُهُمْ قَائِمُهُمْ».
۲۷ - مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحِمَيْرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ
عِيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي يَعْقُوبَ الْبَلْخِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ
يَقُولُ: «إِنَّكُمْ سَتُبْتَلَوْنَ بِمَا هُوَ أَشَدُّ وَ أَكْبَرُ، تُبْتَلَوْنَ بِالْجَنِينِ فِي بَطْنِ أُمِّهِ، وَ الرِّضِيعِ حَتَّى
يُقَالَ: غَابَ وَ مَاتَ، وَ يَقُولُونَ: لَا إِمَامَ، وَ قَدْ غَابَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ غَابَ وَ غَابَ،

پس کدام امر روشنتر و کدام راه گشوده تر از آن راه است که امامان علیهم السلام درباره
این غیبت بدان رهنمون گشته اند و پیش پای شیعه خود قرار داده اند تا با حال تسلیم
(بدون چون و چرا) و بدون معارضه و اشکال و تردید آن را بپذیرند، آیا با وجود این
روشنگری که در امر غیبت شده است باز رواست که شکّی واقع شود؟ و روشنتر از این،
در آشکار بودن حقّ برای صاحب غیبت و شیعه او عبارت است از این روایات:

۲۶ - ابوالهیثم میثمی از امام صادق علیهما السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود:
«هرگاه سه نام: محمد و علی و حسن به دنبال هم آمدند چهارمین آنان قائم آنان خواهد
بود».

۲۷ - محمد بن ابی یعقوب بلخی گوید: شنیدم که امام رضا علیهما السلام فرمود: «شما در آتیه
نزدیک به چیزی هر چه شدیدتر و بزرگتر آزمایش خواهید شد، به طفلی در شکم مادر
خود، و کودکی شیرخوار امتحان خواهید شد تا آنکه گفته شود از دیده ها پنهان شد و
مُرد، و بگویند: دیگر امامی نیست، در حالی که رسول خدا ﷺ غایب شد و باز غایب
شد و غایب شد (یک بار در غار حرا و یک بار در شعب ابی طالب خانه عبدالله بن ارقم
و یک بار هم در غار ثور)، و این هم من که به مرگ خواهم مرد» (یعنی او من نخواهد بود

وَهَا أَنَا ذَا أُمُوتٍ حَتَفَ أَنِّي».

۲۸ - وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَا بُنْدَاذٍ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ
الْحَمِيرِيِّ قَالَا: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ الزَّرَادِيُّ قَالَ: قَالَ لِي
الرَّضَا علیه السلام: «إِنَّهُ يَا حَسَنُ سَيَكُونُ فِتْنَةٌ صَمَاءُ صَيْلَمَ؛ يَذْهَبُ فِيهَا كُلُّ وَ لَيْجَةٍ وَ بَطَانَةٍ - وَ
فِي رِوَايَةٍ «يَسْقُطُ فِيهَا كُلُّ وَ لَيْجَةٍ وَ بَطَانَةٍ» - وَ ذَلِكَ عِنْدَ فَقْدَانِ الشَّيْعَةِ الثَّلَاثِ مِنْ وُلْدِي،
يَعَزُّونَ لِفَقْدِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ، كَمَنْ مِنْ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ مُتَأَسِّفٍ مُتَلَهِّفٍ حَيْرَانَ حَزِينٍ
لِفَقْدِهِ، ثُمَّ أَطْرَقَ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ، وَ قَالَ: بِأَبِي وَ أُمِّي سَمِيَّ جَدِّي وَ شَبِيهِي وَ شَبِيهَ مُوسَى
ابْنِ عِمْرَانَ، عَلَيْهِ جُيُوبُ الثُّورِ، يَتَوَقَّدُ مِنْ شُعَاعِ ضِيَاءِ الْقُدْسِ، كَأَنِّي بِهِ آيَسٌ مَا كَانُوا،
قَدْ نُوذُوا نِدَاءً يَسْمَعُهُ مَنْ بِالْبَعْدِ كَمَا يَسْمَعُهُ مَنْ بِالْقُرْبِ، يَكُونُ رَحْمَةً عَلَى الْمُؤْمِنِينَ، وَ
عَذَابًا عَلَى الْكَافِرِينَ، فَقُلْتُ: بِأَبِي وَ أُمِّي أَنْتَ وَ مَا ذَلِكَ النِّدَاءُ؟ قَالَ ثَلَاثَةٌ أَصْوَاتٍ فِي

و من به مرگ می میرم نه به شمشیر).

۲۸ - حسن بن محبوب زراد گوید: امام رضا علیه السلام به من فرمود: «ای حسن در
آینده ای نه چندان دوز گرفتاری شدید و مصیبت باری که گوش از شنیدن فریاد کر و
تیغش برنده است واقع خواهد شد که دوستیها و همرازیها از میان خواهد رفت - و در
روایت دیگر «همه دوستیها و همرازیها و همدلیها فرو خواهد ریخت» - و آن زمانی است
که شیعه سومین فرزندم را از دست بدهد، که برای ناپدید شدن او اهل آسمان و زمین
جملگی اندوهگین شوند، چه بسیار مرد و زن با ایمان که به خاطر ناپدید شدنش متأسف
و غمناک و سرگردان و دلتنگ شوند، سپس آن حضرت سربه زیر افکند و بعد سر
برداشت و فرمود: پدر و مادرم فدای آن همنام جدم که شبیه من و شبیه موسی بن عمران
است، پیرامونش هاله هانی از نور است که از پرتو فروغ قدسی، پرتلاؤ و درخشنده
است، چنانکه گویی او را می بینم که در نهایت نومیدی بردم ندانی به گوش ایشان
می رسد که کسی که دور است آن را چنان می شنود که نزدیک می شود (دور و نزدیک
یکسان می شنوند) آن آواز برای مؤمنان رحمت و برای کافران عذابی خواهد بود، عرض
کردم: پدر و مادرم فدایت، آن آواز چیست؟ فرمود: سه آواز در ماه رجب برآید،

رَجَبٍ، أَوْهَا: «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» وَالثَّانِي «أَزِفَتْ الآزِفَةُ يَا مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِينَ» وَ
 الثَّلَاثُ يَرَوْنَ يَدَا بَارِزًا^(۱) مَعَ قَرْنِ الشَّمْسِ يُنَادِي: «أَلَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ فُلَانًا عَلَى هَلَاقِ
 الظَّالِمِينَ» فَعِنْدَ ذَلِكَ يَأْتِي الْمُؤْمِنِينَ الفَرَجُ، وَيَشْفِي اللَّهُ صُدُورَهُمْ وَيُذْهِبُ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ».
 ۲۹ - مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ
 الْمَدِينِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَسْبَاطٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ الرَّقِّيِّ قَالَ:
 «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: جُعِلَتْ فِدَاكَ قَدْ طَالَ هَذَا الأَمْرُ عَلَيْنَا حَتَّى ضَاقَتْ قُلُوبُنَا وَ
 مِثْنَا كَمَدًا، فَقَالَ: إِنَّ هَذَا الأَمْرَ آيَسٌ مَا يَكُونُ مِنْهُ وَأَشَدُّهُ غَمًّا يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ
 بِاسْمِ القَائِمِ وَاسْمِ أَبِيهِ، فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا اسْمُهُ؟ فَقَالَ: اسْمُهُ اسْمُ نَبِيِّ، وَاسْمُ أَبِيهِ
 اسْمُ وِصِيِّ».

۳۰ - وَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ التَّمِيمِيِّ، عَنْ
 مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ؛ وَحَدَّثَنِي غَيْرُ وَاحِدٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ بَزْرَجٍ، عَنْ
 إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «يَكُونُ لِصَاحِبِ هَذَا

نخستین آن عبارت است از: «هان که لعنت خداوند بر ستمگران» و دومین: «ای گروه
 مؤمنان گرفتاری هولناک فرا رسید» و سومین دستی را آشکار پیشاپیش آفتاب می بینند
 که آواز می دهد: «هان که خداوند فلان را برای از بین بردن ستمگران برانگیخت» در آن
 هنگام قَرَج مؤمنان فرا می رسد، و خداوند سینه های دردمندشان را شفا می بخشد، و
 خشم دلهایشان را فرو می نشاند».

۲۹ - داود بن کثیر رقی گوید: «به امام صادق عليه السلام عرض کردم: فدایت شوم این
 امر (یعنی حکومت حق و الهی) چندان بر ما به درازا کشید که دلتنگ شدیم و از اندوه
 جانمان به لب رسید، فرمود: همانا این امر در آخرین پایه ناامیدی (مردم) و سخت ترین
 مرتبه دلتنگی و اندوه باشد که ناگاه نداکننده ای از آسمان به نام قائم و پدرش آواز سر
 می دهد، عرض کردم: فدایت شوم نام او چیست؟ آن حضرت فرمود: اسم او اسم یک
 پیامبر و نام پدرش نام جانشینی است».

۳۰ - اسماعیل بن جابر از امام باقر عليه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:

۱ - کذا. و فی جل النسخ «بدنا بارزاً». ثم القياس بارزة.

الْأَمْرِ غَيْبَةً فِي بَعْضِ هَذِهِ الشُّعَابِ - وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى نَاحِيَةِ ذِي طُوًى - حَتَّى إِذَا كَانَ قَبْلَ خُرُوجِهِ أَتَى الْمَوْلَى الَّذِي كَانَ مَعَهُ حَتَّى يَلْقَى بَعْضَ أَصْحَابِهِ، فَيَقُولُ: كَمْ أَنْتُمْ هَهُنَا؟ فَيَقُولُونَ: نَحْوُ مِنْ أَرْبَعِينَ رَجُلًا، فَيَقُولُ: كَيْفَ أَنْتُمْ لَوْ رَأَيْتُمْ صَاحِبَكُمْ؟ فَيَقُولُونَ: وَاللَّهِ لَوْ نَآوَى بِنَا الْجِبَالِ لَنَاوَيْنَاهَا مَعَهُ، ثُمَّ يَأْتِيهِمْ مِنَ الْقَابِلَةِ وَيَقُولُ: أَشِيرُوا إِلَيَّ رُؤُوسَائِكُمْ أَوْ خِيَارِكُمْ عَشْرَةً، فَيُشِيرُونَ لَهُ إِلَيْهِمْ، فَيَنْطَلِقُ بِهِمْ حَتَّى يَلْقُوا صَاحِبَهُمْ، وَيَعِدُّهُمْ اللَّيْلَةَ الَّتِي تَلِيهَا.

ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: وَاللَّهِ لَكَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَيْهِ وَقَدْ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْحَجَرِ فَيَتَشَدَّدُ اللَّهُ حَقَّهُ، ثُمَّ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي اللَّهِ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي آدَمَ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِآدَمَ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي نُوحٍ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِنُوحٍ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي إِبْرَاهِيمَ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ

«صاحب این امر را در یکی از این درّه ها غیبتی است - و با دست خود به ناحیه ذی طوی که نام کوهی است در اطراف مکه اشاره نمود - تا آنکه قبل از خروجش خدمتکار مخصوص او که پیوسته با اوست بیاید تا با پاره ای از اصحاب وی ملاقات کند و گوید: شما در اینجا چند نفرید؟ و آنان می گویند: حدود چهل مرد، پس گوید: اگر شما صاحب خود را ببینید چه خواهید کرد؟ آنان پاسخ دهند: به خدا سوگند اگر ما را دستور فرماید که کوهها را از جا برکنیم در رکاب او خواهیم گشت. سپس سال بعد نزد آنان آمده گوید: ده تن از سرکردگان و برگزیدگان خود را نشان دهید، و آنان برای او ده نفر را معین می کنند، پس با ایشان (از آن جمع جدا شده) روانه می گردد، تا صاحب خویش را ملاقات کنند، و او ایشان را وعده فردا شب می دهد.

سپس امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا قسم گویی هم اکنون او را می بینم که پشت خود را به حجر تکیه داده و از خداوند وفای وعده خود را مطالبه کند، سپس می گوید: ای مردم هر کس با من در مورد خدا محاجّه (بحث و گفتگو و حجّت و دلیل آوردن متقابل) نماید پس من خود سزاوارترین فرد مردم به خداوند هستم؛ ای مردم هر کس با من درباره آدم به بحث پردازد، پس من سزاوارترین مردم به آدم هستم؛ ای مردم هر کس با من درباره نوح محاجّه نماید، پس من سزاوارترین مردم به نوحم؛ ای مردم هر کس با من

يُحَاجُّنِي فِي مُوسَى فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِمُوسَى، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي عَيْسَى فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِعَيْسَى، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي مُحَمَّدٍ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِمُحَمَّدٍ سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي كِتَابِ اللَّهِ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِكِتَابِ اللَّهِ، ثُمَّ يَنْتَهِي إِلَى الْمَقَامِ فَيُصَلِّي عِنْدَهُ رَكَعَتَيْنِ وَيَنْشِدُ اللَّهَ حَقَّهُ.

ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَهُوَ وَاللَّهُ الْمُضْطَرُّ الَّذِي يَقُولُ اللَّهُ فِيهِ «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ» ^(۱) فِيهِ نَزَلَتْ وَ لَهُ.

۳۱ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «لَا يَزَالُونَ وَلَا تَزَالُ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ لِهَذَا الْأَمْرِ مَنْ لَا يَدْرُونَ خَلْقَ أُمَّ لَمْ يَخْلُقْ».

درباره ابراهیم بحث و گفتگو نماید، پس من خود سزاوارترین مردم به ابراهیم هستم؛ ای مردم هرکس درباره موسی با من محاجه نماید، پس من سزاوارترین مردم به موسی هستم؛ ای مردم هرکس با من درباره عیسی بحث و گفتگو نماید، پس من سزاوارترین مردم به عیسی هستم؛ ای مردم هرکس با من درباره محمد محاجه نماید، پس من سزاوارترین مردم به محمد سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستم، ای مردم هرکس درباره خدا با من محاجه نماید، پس من سزاوارترین مردم به کتاب خدا هستم. سپس به سوی مقام می رود و نزدیک آن، دو رکعت نماز بجای می آورد و از خداوند وفای به وعده اش را درخواست می نماید.

سپس امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: به خدا قسم او همان مضطر است که خداوند درباره اش می فرماید: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ - تا آخر آیه -» یا آن کس که چون آن فرد مضطر او را بخواند پاسخ گوید و ناراحتی او را بردارد؟ و شما را جانشینان روی زمین قرار دهد» درباره او و برای او نازل شده است».

۳۱ - ابوالجارود گوید: شنیدم امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرماید: «آنان و تو پیوسته این چنین (منتظر قیام ما خاندان) هستید تا اینکه خداوند برای این امر (امامت) کسی را برانگیزد که نداند آفریده شده است یا نه».

۳۲ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ؛ وَقَدْ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيُّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى قَالَا جَمِيعًا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ عليه السلام قَالَ: «لَا تَزَالُونَ تَمْدُونَ أَعْنَاقَكُمْ إِلَى الرَّجُلِ مِنَّا تَقُولُونَ: هُوَ هَذَا فَيَذْهَبُ اللَّهُ بِهِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ لِهَذَا الْأَمْرِ مَنْ لَا تَدْرُونَ وَوَلَدَ أُمٌّ لَمْ يُولَدْ، خَلِقَ أُمٌّ لَمْ يَخْلُقْ».

۳۳ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْقَلَانِسِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرِ عليه السلام يَقُولُ: «لَا يَزَالُ وَلَا تَزَالُونَ تَمْدُونَ أَعْنَاقَكُمْ إِلَى رَجُلٍ تَقُولُونَ: هُوَ هَذَا إِلَّا ذَهَبَ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ مَنْ لَا تَدْرُونَ خَلِقَ بَعْدَ أُمٍّ لَمْ يَخْلُقْ».

۳۴ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ - عَنْ رَجُلٍ - عَنْ أَبِي جَعْفَرِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «لَا تَزَالُونَ وَلَا يَزَالُ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ لِهَذَا الْأَمْرِ مَنْ لَا تَدْرُونَ خَلِقَ أُمٌّ لَمْ يَخْلُقْ».

۳۲ - و نیز ابوالجارود گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «پیوسته گردنهای خود را به سوی مردم از ما می کشید و خواهید گفت او همین است ولی خداوند او را از میان خواهد بُرد تا آنگاه که خداوند برای این امر کسی را برانگیزد که ندانید زاده شده یا نه و آفریده شده یا نه».

۳۳ - ابوالجارود نیز گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرماید: «پیوسته چشمان خود را به سوی مردمی (از ما) می دارید و می گوئید: او همان است (یعنی قائم آل محمد علیه السلام)» تا اینکه وی از میان می رود، و همواره چنین است تا اینکه خداوند کسی را برانگیزد که نفهمید تا آن وقت او آفریده شده یا نه».

۳۴ - محمد بن سنان به واسطه مردی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «پیوسته چنین هستید و چنین خواهد بود تا اینکه خداوند برای این امر کسی را برانگیزد که ندانید آفریده شده یا آفریده نشده است».

أَلَيْسَ فِي هَذِهِ الْأَحَادِيثِ يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ - مِمَّنْ وَهَبَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ التَّمْيِيزَ وَ شَافِيَ التَّمْلِي وَ التَّدْبِيرَ لِكَلَامِ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - بَيَانُ ظَاهِرٌ وَ نُورٌ زَاهِرٌ؟ هَلْ يُوجَدُ أَحَدٌ مِنَ الْأَئِمَّةِ الْمَاضِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَشْكُ فِي وِلَادَتِهِ، وَ اخْتِلَافِ فِي عَدَمِهِ وَ وُجُودِهِ، وَ دَانَتْ طَائِفَةٌ مِنَ الْأَئِمَّةِ بِهِ فِي غَيْبَتِهِ، وَ وَقَعَتِ الْفِتْنُ فِي الدِّينِ فِي أَيَّامِهِ، وَ تَحَيَّرَ مَنْ تَحَيَّرَ فِي أَمْرِهِ؟ وَ صَرَّحَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالدَّلَالَةِ عَلَيْهِ بِقَوْلِهِ: «إِذَا تَوَالَتْ ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ: مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ كَانَ رَابِعُهُمْ قَائِمُهُمْ» إِلَّا هَذَا الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي جُعِلَ كِمَالُ الدِّينِ بِهِ وَ عَلَى يَدَيْهِ، وَ تَمَحِيصُ الْخَلْقِ وَ امْتِحَانُهُمْ وَ تَمْيِيزُهُمْ بِنِعْيَتِهِ، وَ تَحْصِيلُ الْخَاصِّ الْخَالِصِ الصَّافِي مِنْهُمْ عَلَى وِلَايَتِهِ، بِالإِقَامَةِ عَلَى نِظَامِ أَمْرِهِ، وَ الإِفْرَارُ بِإِمَامَتِهِ وَ إِدَانَةِ اللَّهِ بِأَنَّهُ حَقٌّ وَ أَنَّهُ كَائِنٌ وَ أَنَّ أَرْضَهُ لَا تَخْلُو مِنْهُ وَ إِنْ غَابَ شَخْصُهُ، تَصْدِيقًا وَ إِيمَانًا وَ إِيقَانًا بِكُلِّ مَا قَالَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ بَشَرُوا بِهِ مِنْ قِيَامِهِ بَعْدَ غَيْبَتِهِ بِالسَّيْفِ عِنْدَ

ای گروه شیعه - یعنی همان کسانی که خدای تعالی به ایشان قوه تمییز و ژرف نگری کامل و اندیشیدن به سخنان امامان علیهم السلام عطا فرموده - آیا در این احادیث بیان آشکار و نور تابناک وجود ندارد؟ آیا کسی از امامان گذشته یافت می شود که ولادت او مورد شک و تردید واقع بشود و در وجود و عدمش اختلاف پیش آید و گروهی از امت در غیبتش بدو معتقد شده و در ایام او گرفتاریها در دین بهم رسد و کسی در امر او دچار حیرت شده باشد؟ و حضرت صادق علیهم السلام در راهنمایی به سوی او تصریح به عمل آورده باشد که بنا به فرمایش او: «هرگاه سه نام: محمد، علی و حسن پیاپی آمدند چهارمین آنان قائم ایشان است» (آیا کسی چنانکه وصف او گذشت یافت می شود) غیر از این امام علیهم السلام که کمال دین به او و به وسیله اوست (یعنی چنین مقدر شده است) و آزمایش بندگان و امتحان و تمییز ایشان به غیبت او است و پدید آمدن افراد ویژه و خالص و صافی از شیعیان که بر ولایت او استوارند از رهگذر پایداری بر آئین امر او و اقرار به امامتش و دینداری خدا با ایمان به اینکه او (حجت خدا) حق است و وجود دارد و زمین خدا از او خالی نمی ماند اگر چه شخص او پدیدار نباشد بخاطر تصدیق و باور و یقین داشتن به تمامی آنچه رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین علیهم السلام و امامان علیهم السلام فرموده اند، و بعد از غیبتش به هنگام ناامیدی مردم از او، قیامش را با شمشیر بشارت داده اند، پس

الْيَأْسِ مِنْهُ، فَلْيَبَيِّنْ مُتَّبِعِينَ مَا قَالَهُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَ الْأَئِمَّةِ عليهم السلام فِيهِ، فَإِنَّهُ يُعَيِّنُهُ عَلَى الْإِزْدِيَادِ فِي الْبَيَانِ وَ يَلْوَحُ مِنْهُ الْبُرْهَانُ، جَعَلْنَا اللَّهَ وَإِخْوَانَنَا جَمِيعاً أَبَداً مِنْ أَهْلِ الْإِجَابَةِ وَالْإِقْرَارِ، وَلَا جَعَلْنَا مِنْ أَهْلِ الْجُحُودِ وَالْإِنْكَارِ، وَ زَادْنَا بَصِيرَةً وَ يَقِيناً وَ ثَبَاتاً عَلَى الْحَقِّ وَ تَمَسَّكَ بِهِ، فَإِنَّهُ الْمَوْفِقُ الْمُسَدِّدُ الْمُوَيَّدُ.

۳۵- أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبَادُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ أَصْغَرُنَا سِنًا، وَ أَحْمَلُنَا شَخْصًا، قُلْتُ: مَتَى يَكُونُ ذَلِكَ؟ قَالَ: إِذَا سَارَتِ الرُّكْبَانُ بِبَيْعَةِ الْغُلَامِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَرْفَعُ كُلُّ ذِي صَيْصِيَّةٍ لَوَاءً، فَانْتَظِرُوا الْفَرَجَ».

وَ لَا يُعْرَفُ فِيمَنْ مَضَى مِنَ الْأَئِمَّةِ الصَّادِقِينَ عليهم السلام أَجْمَعِينَ وَ لَا فِي غَيْرِهِمْ يَمُنُّ ادَّعَيْتَ لَهُ الْإِمَامَةَ بِالِدَّعَاوِي الْبَاطِلَةِ مَنْ أَوْثَمَ بِهِ فِي صِغَرِ سِنِّهِ إِلَّا هَذَا الْإِمَامُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ الَّذِي حَبَاهُ اللَّهُ الْإِمَامَةَ وَ الْعِلْمَ [كَمَا أَوْتِيَ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ وَ يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا الْكِتَابَ

کسی که اهل روشنگری و شناخت است باید نیک بیندیشد بدانچه که هر یک از امامان علیهم السلام در مورد او فرموده اند که او را در افزایش بیان یاری داده و برهان از آن ظاهر می شود. خداوند ما و برادرانمان جلگی را از اهل اجابت و اقرار قرار دهد و از اهل تردید و انکار نگرداند، و بینش و یقین و پایداری ما را بر حق و پیوستگی بدان و دست برداشتن مان از آن را بیفزاید که او همواره پیروزی بخش و راهنمای حق و یاری دهنده بندگان است.

۳۵- یحیی بن سالم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «صاحب این امر از نظر سن کوچکترین فرد ما است و از حیث شخص گمنام ترین ما است، عرض کردم: این کی خواهد بود؟ فرمود: هرگاه خبر بیعت با آن نوجوان در آفاق پیچید، و در آن هنگام هر صاحب قدرتی پرچمی برافزارد، پس منتظر فرج باشید».

و در میان جمله امامان راستین گذشته علیهم السلام و نیز در بین دیگران که برای ایشان به ناحق ادعای امامت شده است، هیچکس شناخته نمی شود که در سنین کوچکی مقتدا شده باشد مگر این امام - درود خدا بر او باد - که خدا امامت و علم به او عطا فرموده [همچنان که به عیسی بن مریم و یحیی بن زکریا کتاب و پیامبری و دانش و حکم در سن

وَالنُّبُوَّةَ وَالْعِلْمَ وَالْحُكْمَ صَبِيئًا]، وَالدَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ قَوْلُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «فِيهِ شَبَهُ مِنْ أَرْبَعَةِ أَنْبِيَاءَ»: أَحَدُهُمْ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَنَّهُ أَوْتِيَ الْحُكْمَ صَبِيئًا وَالنُّبُوَّةَ وَالْعِلْمَ، وَ أَوْتِيَ هَذَا عَلَيْهِ السَّلَامُ الْإِمَامَةَ، وَفِي قَوْلِهِمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «هَذَا الْأَمْرُ فِي أَصْغَرِنَا سِنًا وَأَكْمَلِنَا ذِكْرًا» (۱) دَلِيلٌ عَلَيْهِ وَشَاهِدٌ بِأَنَّهُ هُوَ لِأَنَّهُ لَيْسَ فِي الْأُمَّةِ الطَّاهِرِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَلَا فِي غَيْرِ الْأُمَّةِ يَمِّنُ ادَّعَى لَهُ الدَّعَاوِي الْبَاطِلَةَ مَنْ أَفْضَى إِلَيْهِ الْأَمْرَ [بِالْإِمَامَةِ] فِي سِنِهِ، لِأَنَّ جَمِيعَ مَنْ أَفْضَيْتَ إِلَيْهِ الْإِمَامَةَ، مِنْ أُمَّةٍ الْحَقِّ وَبِمَنْ ادَّعَيْتَ لَهُ أَكْبَرُ سِنًا مِنْهُ، فَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعُ دَابِرَ الْكَافِرِينَ.

۳۶ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَا بُنْدَاذَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ، عَنْ أُمِّيَّةَ بِنِ عَلِيٍّ الْقَيْسِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ الْخَلْفُ بَعْدَكَ؟ فَقَالَ: ابْنِي عَلِيُّ وَابْنَا عَلِيٍّ، ثُمَّ أَطْرَقَ مَلِيًّا، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّهَا سَتَكُونُ

کودکی عطا گردید [و دلیل بر آن فرمایش امام صادق علیه السلام است که می فرماید: «در او شباهتی است از چهار پیامبر» یکی از آن پیامبران عیسی بن مریم علیه السلام است، زیرا حکم و نبوت و علم در حالی که کودک بود به او داده شد و به این (شخص منظور ما قائم «علیه السلام») نیز امامت همانگونه داده شده، و فرمایش امامان علیهم السلام که: «این امر در کم سن ترین فرد ما و از نظر زیاد شدن گمنام ترین ما است» خود دلیل و شاهی است بر اینکه شخص مورد نظر خود اوست، زیرا در میان ائمه طاهرين عليهم السلام و نیز در بين آنان که به ناحق برايشان ادعای امامت شده است کسی یافت نمی شود که امر امامت در سن آن حضرت به او داده شده باشد، زیرا همه آنان که امامت بدیشان رسیده، چه امامان بر حق و چه آنانکه به ناحق برای آنان ادعای امامت شده است از نظر سن بزرگتر از آن حضرت بوده اند، پس شکر خدای را که با کلمات خویش احقاق حق می کند و دنباله و نسل کافران را قطع می فرماید.

۳۶ - أُمِّيَّةُ بِنِ عَلِيٍّ الْقَيْسِيِّ گوید: «به امام جواد علیه السلام عرض کردم: پس از تو چه کسی جانشین است؟ فرمود: فرزندم علی و دو فرزند علی، سپس مدتی سر به زیر افکند، بعد سر برداشت و فرمود: در آتیه ای نه چندان دور حیرتی فرا می رسد، عرض کردم:

حَیْرَةً، قُلْتُ، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ قَالِي أَيْنَ؟ فَسَكَتَ، ثُمَّ قَالَ: لَا أَيْنَ - حَتَّى قَالَهَا ثَلَاثًا - فَأَعَدَّتْ عَلَيْهِ، فَقَالَ: إِلَى الْمَدِينَةِ، فَقُلْتُ: أَيُّ الْمُدُنِ؟ فَقَالَ: مَدِينَتُنَا هَذِهِ، وَ هَلْ مَدِينَةٌ غَيْرُهَا؟».

وَ قَالَ أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ: أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ أَنَّهُ حَضَرَ أُمِّيَّةَ بْنِ عَلِيٍّ الْقَيْسِيِّ وَ هُوَ يَسْأَلُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ ذَلِكَ فَأَجَابَهُ بِهَذَا الْجَوَابِ.
وَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ، عَنْ أُمِّيَّةَ بْنِ عَلِيٍّ الْقَيْسِيِّ - وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ -.

۳۷ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عِصَامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ الْأَدْمِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَظِيمِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيُّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرَّضَا علیه السلام أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ: «إِذَا مَاتَ ابْنِي عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ سِرَاجٌ بَعْدَهُ ثُمَّ خَفِيَ، فَوَيْلٌ لِلْمُرْتَابِ، وَ طُوبَى لِلْغَرِيبِ الْفَارِّ بِدِينِهِ، ثُمَّ يَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ أَحْدَاثٌ

چون چنین شود پس به کدام سوی باید رو آورد؟ آن حضرت مدتی خاموش ماند، بعد فرمود: جانی نیست یعنی هیچ جا - تا سه بار این کلمه را تکرار کرد - من دوباره سؤال را تکرار نمودم، پس فرمود: به مدینه، عرض کردم کدام یک از شهرها؟ فرمود: همین مدینه خودمان، مگر غیر از این مدینه، مدینه دیگری هست؟».

احمد بن هلال از محمد بن اسماعیل بن بزیع روایت کرده که او گفت وقتی اُمیة بن علی قیسی از امام جواد علیه السلام آن را می پرسید من در مجلس حضور داشتم و آن حضرت همین جواب را به او داد.

و نیز علی بن احمد از طریق دیگری این حدیث را از اُمیة بن علی قیسی روایت کرده است.

۳۷ - عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی از امام جواد علیه السلام روایت کرده که او شنیده است آن حضرت می فرماید:

«هنگامی که فرزندم علی وفات یابد چراغ دیگری پس از او نمایان شده سپس پنهان می گردد، پس وای بر کسی که شک کند، و خوشا به حال غریبی که با دین خود بگریزد، سپس به دنبال آن وقایعی روی دهد که در آن بر پیشانیها پیری نقش بندد و کوههای

تَشِيْبُ فِيهَا التَّوَاصِي، وَ يَسِيرُ الصَّمُّ الصَّلَابُ».

أَيُّ حَيْرَةٍ أَعْظَمُ مِنْ هَذِهِ الْحَيْرَةِ الَّتِي أَخْرَجَتْ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ الْخَلْقَ الْكَثِيرَ وَالْجَمَّ الْغَفِيرَ؟ وَلَمْ يَتَّقْ عَلَيْهِ يَمْنٌ كَانَ فِيهِ إِلَّا النَّزْرُ الْيَسِيرُ، وَ ذَلِكَ لِشَكِّ النَّاسِ وَ ضَعْفِ يَتَقِينِهِمْ وَ قِلَّةِ ثَبَاتِهِمْ عَلَى صُعُوبَةِ مَا ابْتُلِيَ بِهِ الْخَلِصُونَ الصَّابِرُونَ، وَ النَّاسِثُونَ وَ الرَّاسِخُونَ فِي عِلْمِ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام الرَّأْوُونَ لِأَحَادِيثِهِمْ هَذِهِ، الْعَالِمُونَ بِمُرَادِهِمْ فِيهَا، الدَّارُونَ لِمَا أَشَارُوا إِلَيْهِ فِي مَعَانِيهَا، الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ بِالثَّبَاتِ وَ أَكْرَمَهُمْ بِالْيَقِينِ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

۳۸ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، وَ أَحْمَدُ بْنُ -

إِدْرِيسَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ الْخَزَّازِ، عَنْ الْوَلِيدِ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ الْحَارِثِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِي حَمْرَةَ قَالَ: «دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقُلْتُ لَهُ: أَنْتَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ؟ فَقَالَ: لَا، فَقُلْتُ: فَوَلَدُكَ؟ فَقَالَ: لَا، قُلْتُ: فَوَلَدُكَ؟ فَقَالَ: لَا، قُلْتُ: فَوَلَدُكَ؟ فَقَالَ: لَا، فَمَنْ هُوَ؟ قَالَ: الَّذِي

سخت و سنگین از جای بجنبد».

کدام حیرتی بزرگتر از این حیرت است که مردم بسیار و گروههای فراوانی را از دایره اعتقاد به این امر خارج ساخته است و بجز تعداد اندک و ناچیزی از آنان که بدان اعتقاد داشتند کسی پا برجا بر آن باقی نمانده، و این خود به خاطر تردید مردم و سستی یقین ایشان و کمی پایداری آنان در برابر مشکلات و سختیهای است که افراد پاکدل و بردبار و ثابت قدم و راسخ در علم آل محمد عليه السلام بدان گرفتار شده اند، همان کسانی که این روایات را از ائمه عليه السلام روایت کرده اند و به مقصود آنان در روایات آشنا هستند و معانی آنچه مورد اشاره ایشان عليه السلام در روایات بوده است درک می کنند، همانان که خداوند نعمت پایداری شان بخشیده و با برخورداری از یقین سرافرازشان فرموده است، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

۳۸ - أبو حمزه گوید: «بر امام صادق عليه السلام وارد شدم و به او عرض کردم: آیا صاحب

این امر تو هستی؟ فرمود: نه، عرض کردم: پس فرزند تو است؟ فرمود: نه، عرض کردم: پس فرزند فرزند تو است؟ فرمود: نه، عرض کردم: پس فرزند فرزند فرزند تو است؟ فرمود: نه، عرض کردم: پس او کیست؟ فرمود: کسی است که آن را (زمین را) از

يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ [ظُلْمًا وَ] جَوْرًا، لَعَلَّ فِتْرَةَ مِنَ الْأَيْمَةِ [يَأْتِي]، كَمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعِثَ عَلَى فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ».

۳۹ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، - عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ - عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا رُفِعَ عِلْمُكُمْ مِنْ بَيْنِ أَظْهَرِكُمْ فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ مِنْ تَحْتِ أَقْدَامِكُمْ».

۴۰ - مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «فَإِذَا نُفِرَ فِي النَّاقُورِ»^(۱) قَالَ: «إِنَّ مِنَّا إِمَامًا مُسْتَتِرًا، فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ ذِكْرَهُ إِظْهَارَ أَمْرِهِ نَكَمَتْ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ فَظَهَرَ فَقَامَ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

۴۱ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ: حَدَّثَنَا عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَائِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ [أَبِي بَصِيرٍ] عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

دادگری پر می کند، همانگونه که از [ستمکاری و] تعدی پُر شده است، او در زمان فترت امامان [می آید] همچنان که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در زمان فترت پیامبران برانگیخته شد».

۳۹ - ایوب بن نوح از ابی الحسن سوم (حضرت هادی عَلَيْهِ السَّلَامُ) روایت کرده که آن حضرت فرمود: «هنگامی که علم شما از میانتان برداشته شد، پس از زیر قدمهای خود منتظر فرج باشید» (یعنی فرج به شما بسیار نزدیک است همانطور که کسی که چیزی را که جستجو می کند درپیش پای خود بیابد).

۴۰ - مفضل بن عمر از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت کرده که: «از آن حضرت درباره فرمایش خدای عزوجل سؤال شد «فَإِذَا نُفِرَ فِي النَّاقُورِ»: «هنگامی که در صور دمیده شود» [الذَّنْبَرُ: ۸] آن حضرت فرمود: همانا از ما اهل بیت امامی پوشیده خواهد بود، و هنگامی که خداوند عز ذکره آشکار ساختن امر او را اراده نماید به دل او نکته و پدیده ای می اندازد، پس او آشکار گشته و به امر خدای عزوجل به پا خواهد خاست».

۴۱ - ابوبصیر از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت کرده که آن حضرت فرمود: «صاحب این

أَنَّهُ قَالَ: «لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ، وَلَا بُدَّ لَهُ فِي غَيْبَتِهِ مِنْ عَزَلَةٍ، وَنِعْمَ الْمَنْزِلُ طَيِّبَةً، وَمَا بِثَلَاثِينَ مِنْ وَحْشَةٍ».

۴۲ - وَأَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عِدَّةٍ مِنْ رِجَالِهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «إِنْ بَلَغَكُمْ عَنْ صَاحِبِكُمْ غَيْبَةً فَلَا تُنْكِرُوهَا».

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ بِمِثْلِهِ.

۴۳ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمَسْعُودِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «لَوْ قَدَّمَ الْقَائِمُ لِأَنَّكَرَةِ النَّاسِ لِأَنَّهُ يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ شَابًا مُوَفَّقًا، لَا يَثْبُتُ عَلَيْهِ إِلَّا مَنْ قَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ فِي الذَّرِّ الْأَوَّلِ».

امر از غیبتی ناگزیر است و در غیبت خود ناچار از گوشه گیری و کناره جویی از دیگران است و طیبته (مدینه) خوش منزلی است و با وجود سی تن (یا به همراهی سی نفر) در آنجا وحشت و ترسی نیست».

۴۲ - از محمد بن مسلم روایت شده که گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «چنانچه غیبتی از صاحبان را به شما خبر دادند (که صاحب امرتان غایب شده است) آن را انکار نکنید».

محمد بن یعقوب کلینی نیز از طریق دیگری از محمد بن مسلم همانند این حدیث را روایت کرده است.

۴۳ - علی بن ابی حمزه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «اگر قائم قیام کند حتماً مردم او را انکار می کنند، زیرا او به صورت جوانی برومند به سوی ایشان باز می گردد، کسی بر عقیده خود نسبت به او پایدار نمی ماند مگر آن کس که خداوند در عالم ذر نخستین از او پیمان گرفته باشد».

وَ فِي غَيْرِ هَذِهِ الرَّوَايَةِ أَنَّهُ قَالَ عليه السلام: «وَإِنَّ مِنْ أَعْظَمِ الْبَلِيَّةِ أَنْ يُخْرِجَ إِلَيْهِمْ صَاحِبُهُمْ شَابًا وَهُمْ يُحْسِبُونَهُ شَيْخًا كَبِيرًا».

۴۴ - مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ طَرْخَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي يُعَمَّرُ عُمَرَ الْخَلِيلِ عِشْرِينَ وَ مِائَةَ سَنَةٍ يُدْرَى بِهِ، ثُمَّ يَغِيبُ غَيْبَةً فِي الدَّهْرِ، وَ يَظْهَرُ فِي صُورَةِ شَابٍّ مُوقَفٍ ابْنِ اثْنَيْنِ وَ ثَلَاثِينَ سَنَةً، حَتَّى تَرْجِعَ عَنْهُ طَائِفَةٌ مِنَ النَّاسِ، يَمَلُّونَ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا».

إِنَّ فِي قَوْلِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام هَذَا لَمُعْتَبَرًا وَ مُزْدَجْرَأً عَنِ الْعَمَى وَ الشُّكِّ وَ الْإِرْتِيَابِ وَ تَنْبِيهِاً لِلْسَّاهِي الْغَافِلِ، وَ دَلَالَةً لِلْمُعْتَلِّدِ الْحَيْرَانَ. أَلَيْسَ فِيهَا قَدْ ذُكِرَ وَ أُبِينَ مِنْ مِقْدَارِ الْعُمُرِ وَ الْحَالِ الَّتِي يَظْهَرُ الْقَائِمُ عليه السلام عَلَيْهَا عِنْدَ ظُهُورِهِ بِصُورَةِ الْفَتَى وَ الشَّابِّ مَا فِيهِ

در روایت دیگری غیر از این روایت چنین است که آن حضرت فرمود: «و از بزرگترین گرفتاریها آن است که صاحب موعود ایشان به چهره جوانی بر آنان خروج می کند در حالی که آنان می پندارند که او باید پیرمردی کهن سال باشد».

۴۴ - علی بن عمر بن علی بن الحسین علیه السلام از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «قائم فرزندان من برابر عمر حضرت ابراهیم که یکصد و بیست سال است عمر می نماید و این، مدتی است که او درک می شود (یادش به فراموشی سپرده نمی شود) سپس در امتداد زمان به غیبتی طولانی دست می زند (مدتی طولانی غایب می شود) و بعد به صورت جوان رشیدی سی و دو ساله آشکار می گردد چندان که گروهی از مردم از او باز می گردند. او زمین را همچنان که از ستمگری و تجاوز پر شده است، لبریز از برابری و دادگری خواهد کرد».

همانا در این فرمایش امام صادق علیه السلام مایه عبرت و بازداري خواهد بود از کوری و شک و دو دلی، و بیدار کننده آنکس که فراموشکار و غافل است و راهتانی است برای افراد سرسخت و سرگردان، آیا آنچه از مقدار عمر و حال قائم علیه السلام که به هنگام ظهورش بدان حال است بیان شده و این نکته که به صورت جوانی ظهور خواهد کرد آیا

كِفَايَةُ لِأُولَى الْآلِبَابِ؟ وَ مَا يَتَّبِعِي لِعَاقِلٍ ذِي بَصِيرَةٍ أَنْ يَطُولَ عَلَيْهِ الْأَمَدُ، وَ أَنْ يَسْتَعْجَلَ أَمْرَ اللَّهِ قَبْلَ أَوَانِهِ وَ حُضُورِ أَيَّامِهِ بِإِلَّا تَغْيِيرٍ، وَ لَذِكْرًا لِلْوَقْتِ الَّذِي ذَكَرَ أَنَّهُ يَظْهَرُ فِيهِ مَعَ انْقِضَائِهِ، فَإِنَّ قَوْلَهُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي يُرَوَى عَنْهُمْ فِي الْوَقْتِ إِنَّمَا هُوَ عَلَى جَهَةِ التَّشْكِينِ لِلشَّيْعَةِ، وَ التَّقْرِيبِ لِلْأَمْرِ عَلَيْهَا إِذْ كَانُوا قَدْ قَالُوا: إِنَّا لَا نُؤَقِّتُ، وَ مَنْ رَوَى لَكُمْ عَنَّا تَوْقِيئًا فَلَا نُصَدِّقُوهُ وَ لَا تَهَابُوا أَنْ تُكذِّبُوهُ، وَ لَا تَعْمَلُوا عَلَيْهِ، وَ إِنَّمَا شَأْنُ الْمُؤْمِنِينَ أَنْ يَدِينُوا اللَّهَ بِالتَّسْلِيمِ لِكُلِّ مَا يَأْتِي عَنِ الْأَيْمَةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ كَانُوا أَعْلَمَ بِمَا قَالُوا، لِأَنَّ مَنْ سَلَّمَ لِأَمْرِهِمْ وَ تَيَقَّنَ أَنَّهُ الْحَقُّ سَعِدَ بِهِ، وَ سَلَّمَ لَهُ دِينَهُ، وَ مَنْ عَارَضَ وَ شَكَّ وَ نَاقَضَ وَ اقْتَرَحَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى، وَ اخْتَارَ، مُنِعَ اقْتِرَاحُهُ، وَ عُدِمَ اخْتِيَارُهُ وَ لَمْ يُعْطَ مُرَادُهُ وَ هَوَاهُ، وَ لَمْ يَرْمَا يُجِبْهُ، وَ حَصَلَ عَلَى الْحَيْرَةِ وَ الضَّلَالِ وَ الشَّكِّ وَ التَّبَلُّدِ، وَ التَّلَدُّدِ وَ التَّقَلُّبِ مِنْ مَذْهَبٍ إِلَى

همین مقدار برای صاحبان اندیشه کافی نیست؟ شخص عاقلی را که دارای بینش است سزاوار نیست این مدت به نظرش طولانی بیاید و خواستار پیش رسیدن و جلو افتادن امر خدا قبل از فرا رسیدن زمان آن باشد، بدون اینکه در وضع مردم تغییری حاصل شده باشد، و نیز به خاطر داشتن وقتی که در خبر آمده که وی ظاهر نمی شود مگر پس از تمام شدن آن، همانا این گفته تنها برای آرامش خاطر بخشیدن به شیعیان و نزدیک نشان دادن آن است، زیرا ایشان خود فرموده اند: «ما زمانی را (برای ظهور) تعیین نمی کنیم و هرکس تعیین وقتی را از ما برای شما روایت کرد او را تصدیق نکنید و از اینکه او را دروغ زن بخوانید هراس نداشته باشید و بدان گفته عمل نکنید» وظیفه ای که مؤمنان دارند آن است که با تسلیم در برابر همه آنچه از امامان علیهم السلام رسیده - و آنان بدانچه گفته اند خود آگاه ترند - بر طریق دین خدا و با اعتقاد به آن گام بردارند، زیرا کسی که به امر آنان تسلیم شود و یقین داشته باشد که همان حق است بدان وسیله رستگار خواهد شد، و دین او برایش در امن و سلامت خواهد ماند، و هر که به معارضه برخیزد و تردید و مخالفت نماید و بر خدای تعالی از خود نسبتی دهد و اختیاری کند، از نسبت ناصوابش جلوگیری شود و اختیارش نابود گردد و مقصود و خواسته دلش از او دریغ شود و بدانچه دوست می دارد دست نیابد و به حیرت و گمراهی و دو دلی و سست رأیی و سرگردانی و در آمدن از مذهبی به مذهب دیگر و از گفتاری به گفتار دیگر گرفتار

مَذْهَبٍ، وَ مِنْ مَقَالَةٍ إِلَى أُخْرَى، وَ كَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهِ خُسْرًا
وَ إِنَّ إِمَامًا هَذِهِ مَنْزِلَتُهُ مِنْ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ بِهِ يَنْتَقِمُ لِنَفْسِهِ وَ دِينِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ وَ يُنْجِزُ
لِرَسُولِهِ مَا وَعَدَهُ مِنْ إِظْهَارِ دِينِهِ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ حَتَّى لَا يَكُونَ فِي
الْأَرْضِ كُلِّهَا إِلَّا دِينُهُ الْخَالِصُ بِهِ وَ عَلَى يَدَيْهِ - لِحَقِيقٍ بِأَنَّ لَا يَدَّعِي أَهْلُ الْجَهْلِ مَحَلَّهُ وَ
مَنْزِلَتَهُ، وَ أَلَا يُغْوِي أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ نَفْسَهُ بِادِّعَاءِ هَذِهِ الْمَنْزِلَةِ لِسِوَاهُ، وَ لَا يُهْلِكُهَا بِالْإِيْتِمَامِ
بِغَيْرِهِ، فَإِنَّهُ إِنَّمَا يُورِدُهَا لِلْهَلَكَةِ وَ يَصْلِيهَا النَّارَ، نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْهَا، وَ نَسْأَلُهُ الْإِجَارَةَ مِنْ
عَذَابِهَا بِرَحْمَتِهِ.

۴۵ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ -

حَسَّانَ الرَّازِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ ^(۱)، عَنْ سَمَّادِ بْنِ -

عَيْسَى، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «يَقُومُ الْقَائِمُ وَ لَيْسَ

- فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِأَحَدٍ».

خواهد شد و سرانجام کار او زیانکاری است.

همانا امامی که مقام او نزد خدای عزوجل چنان است - که به وسیله او انتقام خود و
دین و اولیائش را باز می ستاند و وعده ای که به رسول خویش داده از چیرگی دینش بر
همه دینها هر چند مشرکان آن را ناخوشایند بدانند تا در سراسر روی زمین جز دین
خالص او نباشد و این همه به دست او و به وسیله او تحقق یابد - چنین امامی شایسته
است که مردم بی دانش و نادان جایگاه و منزلتش را ادعا نکنند و هیچکس از مردم با
ادعای این منزلت برای دیگری غیر از او خود را به گمراهی نیفکند و فریب ندهد و با
اقتداء به غیر او خود را به ورطه نیستی نیفکند که در آن صورت خود را به وادی هلاکت
افکنده و خویشتن را به سوی آتش شعله ور کشیده است، ما از آن به خدا پناه می بریم و
از او می خواهیم به رحمت خود ما را از عذاب آن رهائی بخشد.

۴۵ - ابراهیم بن عمر یمانی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:

«قائم در حالی قیام می کند که بیعت هیچکس برگردن او نیست (تابعیت کسی یا دولتی
ندارد).

۱ - روایة أبی سمینة عن ابراهیم بن هاشم غریب . و الظاهر : «و عن ابراهیم بن هاشم» .

۴۶ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: يَقُومُ الْقَائِمُ وَلَا يَسُ لِحَدِيثٍ فِي عُنُقِهِ عَقْدٌ وَلَا عَهْدٌ وَلَا بَيْعَةٌ.

﴿ فصل ﴾

وَمَا يُؤَكِّدُ أَمْرَ الْغَيْبَةِ وَيَشْهَدُ بِحَقِّهَا وَكُونِهَا، وَبِحَالِ الْخَيْرَةِ الَّتِي تَكُونُ لِلنَّاسِ فِيهَا وَ أَنَّ فِتْنَةً لَا بُدَّ مِنْ كُونِهَا وَ لَنْ يَنْجُو مِنْهَا إِلَّا الثَّابِتُ عَلَى شِدَّتِهَا مَا رُوِيَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِيهَا وَ هُوَ مَا:

۱ - حَدَّثَنَا بِهِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي - الْجَارُودِ، عَنْ مُزَاحِمِ الْعَبْدِيِّ، عَنْ عِكْرَمَةَ بْنِ صَعْصَعَةَ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كَانَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «لَا تَنْفُكُ هَذِهِ الشَّيْئَةَ حَتَّى تَكُونَ بِمَنْزِلَةِ الْمَعْرِزِ، لَا يَدْرِي الْخَابِسُ عَلَى أَيْهَا يَضَعُ

۴۶ - هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «قائم قیام خواهد کرد در حالی که از هیچ کس برگردن او قرارداد و پیمان و بیعت نیست (تابعیت هیچ دولتی را ندارد).

(فصل)

و از جمله چیزهایی که امر غیبت را مورد تأکید قرار می دهد و گواه بر حقیقت و وجود و حال سرگردانی است که طی آن (در غیبت) برای مردم پیش می آید و نیز این که آن یک گرفتاری است که ناگزیر باید روی دهد و کسی از آن نجات نمی یابد مگر آنکه بر سختی آن پایدار و ثابت قدم باشد روایتی است که در این مورد از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده و عبارت است از:

۱ - عِکْرَمَةُ بْنُ صَعْصَعَةَ از پدر خویش روایت کرده که گفت علی علیه السلام می فرمود: «این شیعه پیوسته همچون گله بز خواهد بود که درنده ستمگر نداند بر کدام یک دست

يَدُهُ، فَلَيْسَ لَهُمْ شَرَفٌ يَشْرَفُونَهُ، وَلَا سِنَادٌ يَسْتَنْدُونَ إِلَيْهِ فِي أُمُورِهِمْ».

۲- وَأَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَدْرٍ، عَنْ عَلِيمٍ، عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ، - رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى - أَنَّهُ قَالَ: «لَا يَنْفَكُ الْمُؤْمِنُونَ حَتَّى يَكُونُوا كَمَوَاةِ الْمَغْزِ، لَا يَدْرِي الْخَائِسُ عَلَى أَيِّهَا يَضَعُ يَدَهُ، لَيْسَ فِيهِمْ شَرَفٌ يَشْرَفُونَهُ وَلَا سِنَادٌ يُسْتَدُونَ إِلَيْهِ أَمْرَهُمْ».

۳- وَبِهِ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الشَّاعِرِ - يَعْنِي ابْنَ عُقْبَةَ - قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيًّا علیه السلام يَقُولُ: «كَأَنِّي بِكُمْ تَجُولُونَ جَوْلَانَ الْإِبِلِ تَبْتَغُونَ مَرْعَى، وَلَا تَجِدُونَهَا يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ».

۴- وَبِهِ، عَنْ ابْنِ سِنَانٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُثَنَّى [الْعَطَّارِ]، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ، وَرَوَاهُ الْحَكَمُ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: «كَيْفَ بِكُمْ إِذَا صَعَدْتُمْ فَلَمْ تَجِدُوا أَحَدًا، وَرَجَعْتُمْ فَلَمْ تَجِدُوا أَحَدًا».

بگذارد (فرق نمی کند کدام یک را طعمه خود سازد) نه جایگاه بلندی برای آنان است که بدان پناه برند و نه تکیه گاهی که در کارهای خود بدان تکیه زنند و دلگرم باشند».

۲- از سلمان فارسی - رحمه الله تعالی - روایت شده که گفت: «مؤمنان پیوسته همچون بزهای بی جان (که در ناتوانی همسانند) خواهند بود، ستمگر زورگو نمی داند بر کدام یک از آنها دست نهد (کدام طعمه را برگزیند، چون جملگی یکسانند) در میانشان جایگاه بلندی نیست که بدان پناه جویند و تکیه گاهی وجود ندارد که در کارهایشان تکیه نمایند».

۳- ابن عقبه گوید: از علی علیه السلام شنیدم می فرمود: «گوئی هم اکنون شما را می بینم همچون شتری که به دنبال چراگاه می گردد بدین سوی و آن سوی در گردشید و آن را نمی یابید ای گروه شیعه».

۴- عبدالله بن بُکیر و حکم از امام باقر علیه السلام روایت کرده اند که آن حضرت فرمود: «چگونه خواهید بود هنگامی که به بالا روید کسی را نیابید و باز گردید کسی را نیابید».

۵ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ: «لَا تَزَالُونَ يَسْتَنْظِرُونَ حَتَّى تَكُونُوا كَالْمَعْرِزِ الْمَهُولَةِ الَّتِي لَا يُبَالِي الْجَارِزُ أَيْنَ يَضَعُ يَدَهُ مِنْهَا، لَيْسَ لَكُمْ شَرَفٌ تَشْرَفُونَ، وَلَا سَنَدٌ تَسْنِدُونَ إِلَيْهِ أُمُورَكُمْ».

هَلْ هَذِهِ الْأَحَادِيثُ - رَحِمَكُمُ اللَّهُ - إِلَّا دَالَّةٌ عَلَى غَيْبَةِ صَاحِبِ الْحَقِّ، وَهُوَ الشَّرَفُ الَّذِي يَشْرَفُهُ الشَّيْعَةُ، ثُمَّ عَلَى غَيْبَةِ السَّبَبِ الَّذِي كَانَ مَنْصُوبًا لَهُ عليه السلام بَيْنَهُ وَبَيْنَ شَيْعَتِهِ وَهُوَ السَّنَادُ الَّذِي كَانُوا يُسْنِدُونَ إِلَيْهِ أُمُورَهُمْ فَيَرْفَعُهَا إِلَى إِمَامِهِمْ فِي حَالِ غَيْبَتِهِ عليه السلام وَ الَّذِي هُوَ شَرَفُهُمْ، فَصَارُوا عِنْدَ رَفْعِهِ كَمَوَاقِعِ الْمَعْرِزِ، وَقَدْ كَانَ لَهُمْ فِي الْوَسَائِطِ بِلَاغٌ وَهُدًى وَ مِسْكَةٌ لِلرَّمَاقِ، حَتَّى أُجْرِيَ اللَّهُ تَدْبِيرَهُ وَ أَمْضَى مَقَادِيرَهُ بِرَفْعِ الْأَسْبَابِ مَعَ غَيْبَةِ

۵ - ابوالجارود از امام باقر عليه السلام روایت کرده که از آن حضرت شنیده است که می فرماید: «پیوسته در انتظار به سر خواهید برد تا جایی که همچون رمه بزهای وحش تزرده شوید که قصاب در بند آن نیست که دست خود را بر کدام یک از آنها بگذارد، که نه جایگاه بلندی داشته باشید تا بدان پناه جوئید و نه تکیه گاهی که به پشت گرمی آن به امورتان پردازید».

آیا این احادیث - خدایتان رحمت کند - جز راهنما و نمایانگر غیبت صاحب حق است؟ و او همان جایگاه بلند است که شیعه بدان پناه می جوید و باز (این احادیث دلالت دارد) بر غیبت آن سببی که میان آن حضرت و شیعیانش برای او گماشته شده بود، و او همان تکیه گاهی است که شیعیان در کارهای خود بدان دلگرم بودند و در حال غیبت آن حضرت امور شیعیان را به امامشان که همان جایگاه بلند آنان است می رسانید، پس هنگامی که آن (سبب) برداشته شد، همچون بزهای بی جان (یکسان در ناتوانی) گردیدند، که در همان واسطه ها خود پیام و راهنمایی و تا حدی نگهدارنده نیرو و توان مؤمنان بود تا اینکه خداوند با برداشتن آن اسباب و با وجود غیبت امام در این زمانی که ما در آن قرار داریم (اوائل غیبت کبری) تدبیر خود را جاری ساخت و مقدرات خویش را عملی نمود، و این برای پاک ساختن آن کس است که خالص شدنی

الإمام في هذا الزمان الذي نحن فيه ليمحص من يمحص، و هلكة من يهلك، و نجاة من ينجو بالثبات على الحق، و نفي الريب و الشك، و الايقان بما ورد عن الأئمة عليهم السلام من أنه لا بد من كون هذه الغمة، ثم انكشافها عند مشيئة الله، لا عند مشيئة خلقه و اقتراحهم، جعلنا الله و اياكم يا معشر الشيعة المؤمنين المتمسكين بحبله المنتمين إلى أمره، ممن ينجو من فتنة الغيبة التي يهلك فيها من اختار لنفسه، و لم يرخص باختيار ربه، و استعجل تدبير الله [سبحانه] و لم يصبر كما أمر، و أعادنا الله و اياكم من الضلالة بعد الهدى إنه ولي قدير.

هذا آخر ما حضرتني من الروايات في الغيبة، و هو يسير من كثير مما رواه الناس و حملوه، و الله ولي التوفيق.

* * *

است و نابودی کسی که در خور هلاک است و نجات هر کس که با پایداری بر حق اهل نجات است و بر طرف ساختن شک و تردید، و یقین آوردن بدانچه از امامان علیهم السلام وارد شده که ناگزیر این اندوه باید پیش آید و سپس به هنگام خواست خدا بر طرف شود، نه هنگامی که مردم بخواهند و میلشان ایجاب کند، خداوند ما و شما را ای جماعت شیعه با ایمان که پیوسته دست به ریمان خدا دارید و دستور او را گردن می نهید از آنان قرار دهد که از گرفتاری غیبت نجات می یابند که در آن هر کس برای خود امامی برگزید و به اختیار پروردگارش راضی نشد و خواستار شتاب در تدبیر خدای سبحان گردید و آنچنان که مأمور بود، صبر نکرد، هلاک می گردد، خداوند ما و شما را پس از هدایت از گمراهی در امان بدارد که او ولی توانا است.

این پایان آن روایاتی است که در مورد غیبت در اختیار من بود و این مقداری ناچیز از روایات فراوانی است که مردم آن را روایت می کنند و در نزدشان محفوظ است و خدا ولی توفیق است.

* * *

﴿باب - ۱۱﴾

﴿ما رُوِيَ فِيهَا أَمْرٌ بِهِ الشَّيْعَةُ مِنَ الصَّبْرِ وَالْكَفِّ وَالْإِنْتِظَارِ لِلْفَرَجِ﴾
 ﴿وَأَنَّ تَرْكَ الْإِسْتِجْجَالِ بِأَمْرِ اللَّهِ وَتَدْبِيرِهِ﴾

۱ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ-
 يَعْقُوبَ الْجَعْفِيُّ أَبُو الْحَسَنِ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ-
 أَبِي حَمَزَةَ، عَنْ أَبِيهِ: وَوَهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «إِنَّهُ
 قَالَ لِي أَبِي عليه السلام: لَا بَدَّ لِنَارٍ مِنْ أَدْرَبِجَانَ، لَا يَقُومُ لَهَا شَيْءٌ، وَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَكُونُوا
 أَحْلَاسَ بِيُوتِكُمْ، وَالْبِدُوا مَا أَلْبَدْنَا، فَإِذَا تَحَرَّكَ مُنَحَرِّكُنَا فَاسْعُوا إِلَيْهِ وَلَوْ حَبْوًا، وَاللَّهِ
 لَكَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَيْهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ يُبَايِعُ النَّاسَ عَلَى كِتَابٍ جَدِيدٍ، عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ، وَ
 قَالَ: وَيَلُ لِبَطْغَةِ الْعَرَبِ مِنْ شَرِّ قَدِ اقْتَرَبَ».

(باب - ۱۱)

(روایاتی در مورد آنچه از صبر و خودداری و انتظار فرج و ترک شتاب

نسبت به امر خدا و تدبیر او که شیعه بدان امر شده است)

۱ - ابوبصیر از امام صادق عليه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «پدرم - امام
 باقر عليه السلام - به من فرمود: ناگزیر آتشی از ناحیه آذربایجان زبانه خواهد کشید که هیچ
 چیز در مقابلش نتواند ایستاد، چون چنین شود خانه نشین باشید (بی طرف بنامید) و تا
 آنگاه که ما در خانه نشستیم شما نیز خانه نشین باشید و چون کسی که از طرف ما
 حرکت می کند فعالیت خود را آغاز کرد به سوی او بشتابید (به هر نحو ممکن) اگر چه بر
 دست و زانو. به خدا سوگند گوئی هم اکنون به او می نگریم که میان رُکن و مقام به فرمانی
 جدید از مردم بیعت می گیرد، فرمانی که بر عرب سخت گران است، و (پدرم) فرمود:
 وای بر سرکشان عرب از شَرِّی که روی غوده است».

۲ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ عِمَارَةَ الْكِنَانِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَوْصِنِي، فَقَالَ: أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَأَنْ تَلْزِمَ بَيْتَكَ وَتَقْعُدَ فِي دَهْمَاءِ هَؤُلَاءِ النَّاسِ، وَإِيَّاكَ وَالْخَوَارِجَ مِنَّا، فَإِنَّهُمْ لَيَسُوا عَلَى شَيْءٍ وَلَا إِلَى شَيْءٍ، وَاعْلَمْ أَنَّ لِبَنِي أُمَيَّةٍ مُلْكَاً لَا يَسْتَطِيعُ النَّاسُ أَنْ تَزُدَّهُ، وَأَنَّ لِأَهْلِ الْحَقِّ دَوْلَةً إِذَا جَاءَتْ وَلَاهَا اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَمَنْ أَدْرَكَهَا مِنْكُمْ كَانَ عِنْدَنَا فِي السَّنَامِ الْأَعْلَى، وَإِنْ قَبِضَهُ اللَّهُ قَبْلَ ذَلِكَ خَارَ لَهُ. وَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا تَقْوَمُ عِصَابَةٌ تَدْفَعُ ضَيْمًا أَوْ تُعِزُّ دِينًا إِلَّا صَرَغَتْهُمُ الْمَنِيَّةُ وَالْبَلِيَّةُ، حَتَّى تَقْوَمَ عِصَابَةٌ شَهِدُوا بِدْرَأِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَا يُوَارِي قَتِيلُهُمْ، وَلَا يُرْفَعُ صَرِيْعُهُمْ، وَلَا يُدَاوَى جَرِيْحُهُمْ، قُلْتُ: مَنْ هُمْ؟ قَالَ: الْمَلَائِكَةُ.»

۳ - وَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّمِيمِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ وَ مُحَمَّدُ ابْنَا عَلِيٍّ بْنِ يُونُسَ، عَنْ أَبِيهِمَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ، عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي الْأَسْوَدِ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «لَيْسَ مِنَّا أَهْلُ

۲ - ابوالجارود از امام باقر عليه السلام روایت کرده است گوید: به آن حضرت عرض کردم: «مرادستوری فرمائید، پس فرمود: ترا به پرهیزگاری سفارش می کنم و نیز به اینکه خانه نشین باشی و در گرد همائی و جمع این مردم شرکت و فعالیتی نکنی، و از آنان که از ما خاندان خروج می کنند دور باش که آنان چیزی به دست ندارند و به چیزی هم نائل نمی شوند، بدانکه بنی امیه را حکومتی است که مردم توان باز ستاندنش را ندارند و برای اهل حق دولتی است که چون فرا رسد خداوند زمامش را به هر کس از ما خاندان بخواهد می سپارد، پس هر کس از شما آن را دریافت، نزد ما در مقام بلند خواهد بود و اگر پیش از آن دولت وفات یافته باشد خداوند برایش نیکی خواسته است. بدانکه هیچ گروهی برای برطرف ساختن ستم یا عزت بخشیدن دینی قیام نمی کند مگر اینکه مرگ و گرفتاری دامنگیرش می شود، تا اینکه جمعیتی به پا خیزند که با رسول خدا صلی الله علیه و آله در بدر بوده اند که کشتگانشان به خاک سپرده نشود و به خاک افتادگانشان از زمین برداشته نشود و زخمیانشان درمان نگرده، عرض کردم: آنان کیانند؟ فرمود: فرشتگان.»

۳ - ابوالجارود گوید: شنیدم امام باقر عليه السلام می فرمود: «کسی از ما خاندان نیست که

الْبَيْتِ أَحَدٌ يَدْفَعُ ضَيْمًا وَلَا يَدْعُو إِلَىٰ حَقٍّ إِلَّا صَرَغَتْهُ الْبَلِيَّةُ حَتَّىٰ تَقُومَ عِصَابَةٌ شَهِدَتْ
بَدْرًا، لَا يُوَارِي قَتِيلَهَا، وَلَا يُدَاوِي جَرِيحَهَا. - قُلْتُ: مَنْ عَنِي [أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ] بِذَلِكَ؟
قَالَ: الْمَلَائِكَةُ.»

۴ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ جَمِيعًا، عَنِ الْحَسَنِ
ابْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنِ أَبِي الْجَارُودِ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ
الْوَلِيدِ الْهَمْدَانِيِّ، عَنِ الْحَارِثِ الْأَعْوَرِ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلِيُّ الْمُنْتَبِزِ،
«إِذَا هَلَكَ الْخَاطِبُ وَزَاغَ صَاحِبُ الْعَصْرِ، وَبَقِيَتْ قُلُوبٌ تَتَقَلَّبُ [فَلَمَّا نَحَصِبَ وَ
مُجَدِّبَ، هَلَكَ الْمُتَمَتُّونَ، وَاضْمَحَلَّ الْمُضْمَحِلُّونَ، وَبَقِيَ الْمُؤْمِنُونَ، وَ قَلِيلٌ مَا يَكُونُونَ
ثَلَاثِينَ أَوْ يَزِيدُونَ، تُجَاهِدُ مَعَهُمْ عِصَابَةٌ جَاهَدَتْ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ بَدْرٍ، لَمْ تُقْتَلْ
وَلَمْ تَمُتْ.»

معنی قول امیرالمؤمنین علیه السلام: «وَزَاغَ صَاحِبُ الْعَصْرِ» أَرَادَ صَاحِبَ هَذَا الزَّمَانِ
الْغَائِبَ الزَّائِعَ عَنِ أَبْصَارِ هَذَا الْخَلْقِ لِتَدْبِيرِ اللَّهِ الْوَاقِعِ. ثُمَّ قَالَ: «وَبَقِيَتْ قُلُوبٌ تَتَقَلَّبُ

به دفع ستمی یا فراخواندن به سوی حقی برخیزد مگر اینکه گرفتاری دامنگیرش
می شود تا آنگاه که جمعیتی که در بدر حضور داشته قیام نماید، که کشتگانش به خاک
سپرده نشود و زخمیانش درمان نگردد، عرض کردم: منظور [امام باقر علیه السلام] چه کسانی
است؟ فرمود: فرشتگان.»

۴ - حارث بن عبدالله اعور همدانی گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام بر منبر کوفه فرمود:
«چون خاطب هلاک شود و صاحب زمان روی برتابد و دلهائی باقی بماند که زیرو و
گردد [پس] پاره ای از آنها دلهائی پرخیز و برکت و پاره ای بی خیر و برکت باشند،
آرزومندان هلاک شوند و از هم گسیختگان پراکنده شوند و مؤمنان برجای بمانند و
چقدر اندک اند سیصد نفر یا چیزی بیشترند، جماعتی به همراه ایشان خواهند جنگید که
همراه رسول خدا ﷺ در روز بدر جنگیدند، نه کشته می شوند نه می میرند.»

معنی فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام که: «صاحب عصر روی گرداند» مراد آن حضرت
صاحب ناپیدای همین زمان است که به خاطر تدبیر خداوند که واقع شده از دیدگان این

فَإِنَّ مَخْصِبَ وَ مُجْدِبَ» وَ هِيَ قُلُوبُ الشَّيْعَةِ الْمُتَقَلِّبَةُ عِنْدَ هَذِهِ الْغَيْبَةِ وَ الْحَيْرَةِ، فَإِنَّ نَابِتَ مِنْهَا عَلَى الْحَقِّ مُخْصِبٌ، وَ مَنْ عَادَلَ عَنْهَا إِلَى الضَّلَالِ وَ زُخْرَفِ الْمَقَالِ مُجْدِبٌ. ثُمَّ قَالَ «هَلَكَ الْمُتَمَنُّونَ» ذَمًّا لَهُمْ، وَ هُمُ الَّذِينَ يَسْتَعْجِلُونَ أَمْرَ اللَّهِ وَ لَا يَسْلُمُونَ لَهُ، وَ يَسْتَطِيلُونَ الْأَمَدَ فَيَهْلِكُونَ قَبْلَ أَنْ يَرَوْا فَرْجًا، وَ يُنْقِي اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ أَنْ يَبْقِيََهُ مِنْ أَهْلِ الصَّبْرِ وَ التَّسْلِيمِ حَتَّى يَمْرُتَبِيهِ، وَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ، وَ هُمُ الْمُخْلِصُونَ الْقَلِيلُونَ الَّذِينَ ذَكَرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُمْ ثَلَاثُمِائَةٌ أَوْ يَزِيدُونَ مَنْ يُوَهِّلُهُ اللَّهُ بِقُوَّةِ إِيْمَانِهِ وَ صِحَّةِ يَقِينِهِ لِنُصْرَةِ وَلِيِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ جِهَادِ عَدُوِّهِ، وَ هُمْ كَمَا جَاءَتْ الرِّوَايَةُ عَنْهُ وَ حُكَاْمُهُ فِي الْأَرْضِ عِنْدَ اسْتِقْرَارِ الدَّارِ بِهِ وَ وَضْعِ الْحَرْبِ أَوْ زَارَهَا، ثُمَّ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «تُجَاهِدُ مَعَهُمْ عِصَابَةٌ جَاهَدَتْ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ بَدْرٍ، لَمْ تُقْتَلْ وَ لَمْ تَمُتْ» يَرِيدُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُؤَيِّدُ أَصْحَابَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

مردم روی بر تافته است، سپس می فرماید: «و دهائی به جای بماند که پاره ای پر خیر و برکت و بعضی بی خیر و برکت است» و مراد از آن، دهائی شیعیان است که در این غیبت و سرگردانی دگرگون می شود، پس هر که از آنان بر حق پایدار باشد (مُخْصِب) پر خیر و برکت و هر که از حق به گمراهی و گفتار باطل گراید (مُجْدِب) بی خیر و برکت است، پس امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده: «آرزومندان هلاک گردند» این نکوهش آنان است و آنان کسانی اند که در امر خدا شتاب جوئی می کنند و در مقام تسلیم نیستند و این مدت را طولانی می پندارند پس قبل از آنکه فرجی ببینند می میرند آنگاه خداوند از اهل صبر و تسلیم کسی را که بخواهد به جای می گذارد تا به مرتبه شایسته اش برساند و آنان مؤمنان و افرادی با اخلاص اند و تعدادشان اندک است که آن حضرت شماره آنان را سیصد نفر و یا بیشتر فرموده است، افرادی که بواسطه نیروی ایمان و درستی یقینشان خداوند برای یاری ولی خود و جنگیدن با دشمن خویش به آنان اهلیت عطا فرموده است، و آنان همانگونه که در روایت آمده، به هنگام مستقر شدن آن حضرت در مقر حکومتی خود و سر آمدن جنگ، نمایندگان و حکمرانان منصوب از طرف آن حضرت در روی زمین خواهند بود. سپس امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «به همراه آنان جماعتی می جنگند که همراه رسول خدا ﷺ در بدر جنگیده اند، نه کشته می شوند و نه می میرند» منظور او این است که خدای عزوجل این سیصد و چند نفر اصحاب خالص

هؤلاء الثلاثمائة والنبيف المخلص بملائكته بدر، وهم أعدادهم، جعلنا الله بمن يؤهله
لنصرة دينه مع وليه عليه السلام، وفعل بنا في ذلك ما هو أهله.

۵ - أخبرنا أحمد بن محمد بن محمد بن سعيد قال: حدثنا حميد بن زياد الكوفي قال: حدثنا
علي بن الصباح ابن الضحاک، عن جعفر بن محمد بن سماعة، عن سيف التمار، عن أبي
المزهد قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: «هلكت المحاضر - قال: قلت: وما المحاضر، قال:
المستعجلون - ونجا المقرَّبون»^(۱)، وثبت الحصن على أوتادها، كونوا أحلاس بيوتكم،
فإن الغبرة على من أثارها^(۲)، وإنيهم لا يريدونكم بجانب إلا أثارهم الله يشاغل إلا من
تعرض لهم».

۶ - حدثنا أحمد بن محمد بن محمد بن سعيد قال: حدثني يحيى بن زكريا بن شيان قال:
حدثنا يوسف بن كلثب المسعودي قال: حدثنا الحكم بن سليمان، عن محمد بن كثير،
عن أبي بكر الحضرمي قال: «دخلت أنا وأبان على أبي عبد الله عليه السلام وذلك حين

حضرت قائم عليه السلام را به وسیله فرشتگان روز بدر یاری می فرماید و آنان نیروی رزمی
آن حضرت اند، خداوند ما را از کسانی قرار دهد که اهلیت یاری دینش را در رکاب
ولیش به آنان عطا فرموده، و در این مورد با ما چنان رفتار کند که او را سزا است.

۵ - ابوالمزهد گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «محاضر (اسبان تندرو در مسابقه)
هلاک شدند، گوید: عرض کردم محاضر چیست؟ فرمود: همان شتابجویان (که
خواستار شتاب و زودتر فرا رسیدن امر خدا از موعد مقرر آن شدند) و مقربون (کسانی
که قائلند فرج نزدیک است) نجات یافتند، و قلعه بر پی ها و میخهایش استوار ماند،
خانه های خود را باشید (فعالیت های سیاسی نکنید و بی طرف بنانید) که غبار فتنه به زیان
کسی است که آن را برانگیزد، هیچگاه آنان برای شما گرفتاری و مصیبتی تدارک نمی بینند
مگر اینکه خداوند مشغولیتی برای آنان پیش می آورد، مگر کسی که خود متعرض ایشان
شود (خود خویشان را دم تیغ آنان دهد)».

۶ - ابوبکر حضرمی گوید: «من و أبان بر امام صادق عليه السلام وارد شدیم و این مقارن با

۲ - في بعض النسخ «الفتنة على من أثارها».

۱ - في بعض النسخ «المثرون».

ظَهَرَتِ الرَّايَاتُ السُّودُ بِخُرَاسَانَ، فَقُلْنَا: مَا تَرَى؟ فَقَالَ: اجْلِسُوا فِي بُيُوتِكُمْ، فَإِذَا رَأَيْتُمُونَا قَدْ اجْتَمَعْنَا عَلَى رَجُلٍ فَأَنهَدُوا إِلَيْنَا بِالسَّلَاحِ».

۷ - وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكِ الْفَزَارِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ - عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «كُفُّوا أَلْسِنَتَكُمْ وَالزَّمُوا بُيُوتَكُمْ، فَإِنَّهُ لَا يُصِيبُكُمْ أَمْرٌ تَخْشَوْنَ بِهِ أَبَدًا وَ يُصِيبُ الْعَامَّةَ ^(۱) وَ لَا تَزَالُ الزَّيْدِيَّةُ وَقَاءَ لَكُمْ أَبَدًا».

۸ - وَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ - مُوسَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي أَحْمَدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ابْنِ كَثِيرٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَوْمًا وَ عِنْدَهُ مِهْزَمُ الْأَسَدِيِّ، فَقَالَ: «جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ مَتَى هَذَا الْأَمْرُ [الَّذِي تَنْتَظِرُونَهُ؟] فَقَدْ طَالَ [عَلَيْنَا] فَقَالَ: [يَا مِهْزَمُ] كَذَبَ الْمُتَمَنُّونَ، وَ هَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ، وَ نَجَى الْمُسْلِمُونَ، وَ إِلَيْنَا يَصِيرُونَ».

زمانی بود که پرچمهای سیاه در خراسان ظهور کرده بود، عرض کردیم: نظر شما چیست؟ آن حضرت فرمود: در خانه های خود بنشینید، هرگاه دیدید ما بر مردی گرد آمده ایم شما نیز با سلاح به یاری ما برخیزید» (به سوی ما بشتابید).

۷ - علی بن اسباط بواسطه یکی از یارانش از امام صادق عليه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «زبانهایتان را نگاه دارید و در خانه های خود بنشینید که هرگز کاری که مخصوص شما باشد دامنگیرتان نشود بلکه همگانی باشد و همواره زیدیه سپر بلای شما باشند».

۸ - عبدالرحمن بن کثیر گوید: روزی خدمت امام صادق عليه السلام بودم و مهزم اسدی نیز نزد آن حضرت بود و گفت: «خداوند مرا فدایت کند این امر [که منتظرش هستید] کی واقع خواهد شد که [بر ما] بسیار به درازا کشید، پس آن حضرت فرمود: [ای مهزم] آرزومندان خطا کردند و شتابجویان هلاک شدند و آنان که در مقام تسلیم اند نجات یافتند و به سوی ما باز خواهند گشت».

۱ - في بعض النسخ «و يصيب الغلظة ولا تزال وقاء لكم» و في بعضها «ولا يصيب العامة».

۹ - عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ «أَتَى أَمْرًا فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ» ^(۱) قَالَ: هُوَ أَمْرُنَا، أَمْرًا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْ لَا تَسْتَعْجَلَ بِهِ حَتَّى يُؤَيِّدَهُ [اللَّهُ] بِثَلَاثَةِ [أَجْنَادٍ]: الْمَلَائِكَةِ، وَالْمُؤْمِنِينَ، وَالرُّعْبَ، وَخُرُوجَهُ عليه السلام كَخُرُوجِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، وَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: «كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ» ^(۲).

۱۰ - أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَتَامٍ، وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ جَمِيعًا، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ صَالِحِ بْنِ مَيْثَمٍ، وَيَحْيَى بْنِ - سَابِقٍ جَمِيعًا، عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «هَلَكَ أَصْحَابُ الْمَحَاضِيرِ، وَ نَجَا الْمُقْرَبُونَ، وَ تَبَتَ الْحِصْنُ عَلَى أَوْلَادِهَا، إِنْ بَعْدَ الْغَمِّ فَتَحًا عَجِيبًا».

۱۱ - وَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عَقْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ بْنِ - يَعْقُوبَ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ أَيْمَنَ، عَنْ ضُرَيْسِ الْكُنَاسِيِّ، عَنْ أَبِي خَالِدِ الْكَابَلِيِّ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ - الْحُسَيْنِ عليه السلام: «لَوِ دِدْتُ أَنِّي تُرِكْتُ فَكَلَّمْتُ النَّاسَ ثَلَاثًا، ثُمَّ قَضَى اللَّهُ فِي مَا أَحَبَّ،

۹ - عبدالرحمن بن کثیر از امام صادق عليه السلام روایت کرده درباره این آیه که می فرماید: «امر خداوند به زودی فرا رسد در آمدنش شتاب نکنید» آن حضرت فرمود: آن امر ما است، خدای عزوجل امر فرموده که در مورد آن شتاب نشود تا آنکه [خداوند] او را با سه [لشکر] یاری فرماید که عبارتند از: فرشتگان، مؤمنان و هراس، و خروج آن حضرت همانند هجرت رسول خدا صلى الله عليه وآله است و این برابر فرمایش خدای تعالی است که: «همچنان که پروردگارت تو را به حق و راستی از خانه ات به در آورد».

۱۰ - صالح بن میثم و یحیی بن سابق از امام باقر عليه السلام روایت کرده اند که آن حضرت فرمود: «اصحاب محاضیر (تندروان) هلاک شدند و مقربون (که فرج را نزدیک می شمارند) نجات یافتند و قلعه بر میخها و پی های استوارش پابرجا ماند، همانا پس از اندوه و تنگدلی گشایشی شگرف خواهد بود».

۱۱ - ابو خالد کابلی گوید: علی بن الحسین عليه السلام فرمود: «دوست می داشتم رهایم

وَلَكِنْ عَزَمْتُ مِنَ اللَّهِ أَنْ نَصْبِرَ، ثُمَّ تَلَاهُ هَذِهِ الْآيَةَ «وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ»^(۱) ثُمَّ تَلَا أَيْضاً قَوْلَهُ تَعَالَى «وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيراً وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»^(۲).

۱۲ - عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَسَامِيِّ، عَنْ أَبِي الطَّفِيلِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ بَعَثَ إِلَيْهِ مَنْ يَسْأَلُهُ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا»^(۳) فَقَضِبَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ لِلْسَائِلِ: وَدِدْتُ أَنْ الَّذِي أَمَرَكَ بِهَذَا وَاجْهَنِي بِهِ، ثُمَّ قَالَ: نَزَلَتْ فِي أَبِي وَفِينَا وَ لَمْ يَكُنِ الرَّبَاطُ الَّذِي أَمَرْنَا بِهِ بَعْدُ وَ سَيَكُونُ ذَلِكَ ذُرِّيَّةً مِنْ

می گذاشتند (آزاد بودم) با مردم سه کلمه سخن می گفتم سپس خداوند هرگونه اراده می فرمود درباره من رفتار می کرد، اما عهدهی با خدا بسته ایم که صبر پیشه کنیم، و بعد این آیه را تلاوت فرمود: «وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ» (و خبر آن را پس از مدتی البته خواهید دانست) و نیز کلام خدای تعالی را تلاوت فرمود: «وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ - الْآيَةَ» (و حتماً شما از زخم زبان آنان که پیش از شما بر آنان کتاب آسمانی نازل شده و از مشرکین آزار فراوانی خواهید دید و اگر صبر کنید و پرهیزگار باشید همانا آن سبب نیرو و موفقیت در کارها است).

۱۲ - ابوالطفیل گوید: امام باقر علیه السلام از پدر خویش علی بن الحسین علیه السلام روایت فرموده که ابن عباس کسی را نزد علی بن الحسین علیه السلام فرستاد تا معنی این آیه را بپرسد که: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا»: (ای اهل ایمان در کار دین پایداری باشید و یکدیگر را به پایداری سفارش کنید و مراقب مرزتان باشید) پس علی بن الحسین علیه السلام خشمگین شد و به سؤال کننده فرمود: دوست می داشتم آن کس که تو را به این امر گسیل داشته خود بدان پرسش با من روبرو می شد، سپس فرمود: آیه درباره پدرم و ما خاندان نازل شده است و مراقبت از آن مرز (پایگاه) که بدان مأموریم هنوز فرا نرسیده است و در آینده ای نزدیک ذرّیه ای از نسل ما که وظیفه آن را به عهده دارد

نَسَلْنَا الْمُرَابِطَ، ثُمَّ قَالَ: أَمَا إِنَّ فِي صَلْبِهِ - يَعْنِي ابْنَ عَبَّاسٍ - وَدَيْعَةً ذُرَيْتٌ لِنَارِ جَهَنَّمَ، سَيُخْرِجُونَ أَقْوَامًا مِنْ دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا، وَ سَتُصْبِغُ الْأَرْضُ بِدِمَائِهِ فِرَاحٌ مِنْ فِرَاحِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَنْهَضُ تِلْكَ الْفِرَاحُ فِي غَيْرِ وَقْتٍ، وَ تَطْلُبُ غَيْرَ مُدْرِكٍ، وَ يُرَابِطُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَصْبِرُونَ وَ يُصَابِرُونَ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ، وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ».

۱۳ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ بَرِيدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعَجَلِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: «اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا» فَقَالَ: اصْبِرُوا عَلَى آدَاءِ الْفَرَائِضِ، وَ صَابِرُوا عَدْوَكُمْ، وَ رَابِطُوا إِمَامَكُمْ [الْمُنْتَظَرُ].

۱۴ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَتَامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْجُعْفِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُثَنَّى الْحَضْرَمِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَثَلُ خُرُوجِ الْقَائِمِ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ كَخُرُوجِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَ مَثَلُ مَنْ خَرَجَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ مَثَلُ فَرُخٍ طَارَ

بوجود خواهد آمد، سپس فرمود: بدان که در صلب او - یعنی ابن عباس - سپرده ای است که برای آتش دوزخ آفریده شده، در آینده نزدیک اقوامی را دسته دسته از دین خدا خارج خواهند ساخت و زمین با خونهای جوجگانی از جوجگان آل محمد رنگین خواهد شد، آن جوجگان که بی موقع و نابهنگام قیام می کنند و چیزی را که می طلبند بدان نخواهند رسید ولی آنان که اهل ایمانند مراقب بوده و صبر می کنند و یکدیگر را به بردباری سفارش می نمایند تا خداوند حکم فرماید و او بهترین حاکمان است».

۱۳ - برید بن معاویة العجلی درباره این فرمایش خدای عزوجل که می فرماید: «اصبروا و صابروا و رابطوا» از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: یعنی صبر کنید بر انجام واجبات الهی و پایداری کنید در برابر دشمنان و مراقب امامتان [که به انتظارش هستید] باشید».

۱۴ - جابر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «مثل خروج قائم ما خاندان مانند خروج رسول خدا ﷺ است، و مثل آن کس که از ما خاندان قبل از قیام قائم بیاخیزد بسان جوجه ای است که پرواز کند و از آشیانه خود فرو افتد و کودکان با

فَوَقَعَ مِنْ وَكْرِهِ^(۱) فَتَلَاعَبَتْ بِهِ الصَّبِيَّانُ».

۱۵ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ^(۲)، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ مُوسَى بْنِ أَكِيلِ النَّمِيرِيِّ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ سَيَابَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ مُنْتَظِرًا كَانَ كَمَنْ هُوَ فِي الْفُسْطَاطِ الَّذِي لِلْقَائِمِ عَلَيْهِ».

۱۶ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عَقْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ - يَعْقُوبَ الْجُعْفِيِّ أَبُو الْحَسَنِ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ - أَبِي حَمَزَةَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَوَهَيْبِ بْنِ حَنْصِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ ذَاتَ يَوْمٍ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَا لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِهِ؟ فَقُلْتُ: بَلَى، فَقَالَ: شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ [وَرَسُولُهُ] وَالْإِقْرَارُ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ، وَالْوَلَايَةُ لَنَا، وَالْبِرَاءَةُ مِنْ أَعْدَائِنَا - يَعْنِي الْأَيْمَةَ خَاصَّةً - وَالتَّسْلِيمُ لَهُمْ، وَالْوَرَعُ وَالْاجْتِهَادُ وَالطَّمَأْنِينَةُ، وَالْإِنْتِظَارُ لِلْقَائِمِ عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ لَنَا دَوْلَةً يَجِيءُ اللَّهُ بِهَا إِذَا

آن به بازی پردازند (دستخوش بازیچه کودکان شود)».

۱۵ - علاء بن سیابه از امام صادق علیه السلام روایت کرده آن حضرت فرمود: «هرکس از شما که به حال انتظار بر این امر از دنیا رود همانند کسی است که در سرا پرده خاص امام قائم باشد».

۱۶ - ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که روزی آن حضرت فرمود: «آیا شما را از چیزی آگاه نکند که خداوند بدون آن هیچ عملی را از بندگان نمی پذیرد؟ عرض کردم: بفرمائید، فرمود: گواهی دادن بر اینکه هیچ معبودی جز خدا نیست و اینکه محمد ﷺ بنده [و فرستاده] او است، و اقرار به هر آنچه خداوند امر فرموده و ولایت برای ما و بیزاری از دشمنان ما - یعنی ما امامان بخصوص - و تسلیم شدن به آنان و پرهیزگاری و کوشش و خویشترن داری و چشم به راه قائم علیه السلام بودن، سپس فرمود: همانا ما را دولتی است که هرگاه خداوند بخواهد آن را بر سر کار می آورد، سپس فرمود:

۱ - فی منقولہ البحار «و وقع فی کوة فتلاعب به الصبیان».

۲ - فی بعض النسخ «أحمد بن الحسن» و كأنه أحمد بن الحسن بن علی بن فضال.

شاء. ثُمَّ قَالَ: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَسْتَنْظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ، وَ هُوَ مُنْتَظِرٌ، فَإِنْ مَاتَ وَ قَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ، فَجِدُّوا وَانْتَظِرُوا، هَنِيئًا لَكُمْ أَيَّتَهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ».

۱۷ - عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ مُنْخَلِ بْنِ جَمِيلٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «اشْكُنُوا مَا سَكَنَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ - أَي لَا تَخْرُجُوا عَلَى أَحَدٍ - فَإِنَّ أَمْرَكُمْ لَيْسَ بِهِ خَفَاءٌ، إِلَّا إِنَّهَا آيَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَيْسَتْ مِنَ النَّاسِ إِلَّا إِنَّهَا أَضْوَاءٌ مِنَ الشَّمْسِ لَا تَخْفَى عَلَى بَرٍّ وَ لَا فَاجِرٍ، أَنْتَعِرُونَ الصُّبْحَ؟ فَإِنَّهَا كَالصُّبْحِ لَيْسَ بِهِ خَفَاءٌ».

انْتَظِرُوا - رَحِمَكُمُ اللَّهُ - إِلَى هَذَا التَّأْدِيبِ مِنَ الْأَمَّةِ عليه السلام وَ إِلَى أَمْرِهِمْ وَ رَسْمِهِمْ فِي الصَّبْرِ وَ الْكَفِّ وَ الْإِنْتِظَارِ لِلْفَرَجِ، وَ ذِكْرِهِمْ هَلَاكَ الْمَحَاضِيرِ وَ الْمُسْتَعْجِلِينَ وَ كِذْبَ

هرکس که بودن در شمار یاران قائم شادمانش سازد باید به انتظار باشد و با حال انتظار به پرهیزگاری و خلق نیکو رفتار کند و اوست منتظر، پس اگر اجلس برسد و امام قائم عليه السلام پس از درگذشت او قیام کند، بهره او از پاداش کسی است که آن حضرت را دریافته باشد، پس بکوشید و منتظر باشید، گوارا باد شما را ای جماعتی که مشمول رحمت خدا هستید».

۱۷ - جابربن یزید از امام باقر عليه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «تا آسمان و زمین ساکن است شما نیز ساکن و بی جنبش باشید - یعنی بر هیچکس خروج نکنید - که کار شما پوشیدگی ندارد، بدانید که آن نشانه ای از جانب خدای عزوجل است نه از جانب مردم، بدانید که آن از آفتاب روشن تر است و بر نیکوکار و زشت کار پنهان نخواهد ماند، آیا صبح را می شناسید؟ امر شما همانند صبح است که پنهان ماندن در آن راه ندارد».

بنگرید - خدایتان رحمت کند - بدین ادب آموزی از سوی امامان عليهم السلام و نیز به فرمان آنان و آئین ایشان در مورد صبر و خودداری و چشم به راه بودن برای فرج و گشایش و نیز یاد نمودن ایشان از نابود شدن محاضیر (تند روان) و شتابجویان

الْمُتَمَنِّينَ، وَوَصْفِهِمْ نَجَاةَ الْمُسْلِمِينَ، وَمَدْحِهِمُ الصَّابِرِينَ الثَّابِتِينَ، وَتَشْبِيهِهِمْ إِيَّاهُمْ عَلَى الثَّبَاتِ بِثَبَاتِ الْحِصْنِ عَلَى أَوْتَادِهَا، فَتَأَدَّبُوا - رَجِمَكُمُ اللَّهُ - بِتَأْدِيبِهِمْ، وَامْتَثَلُوا أَمْرَهُمْ وَسَلَّمُوا لِقَوْلِهِمْ، وَلَا تُجَاوِزُوا رَسْمَهُمْ، وَلَا تَكُونُوا يَمَنَ أُرْدَتْهُ الْهَوَىٰ وَالْعَجَلَةُ، وَمَالَ يَدِ الْحِرْصِ عَنِ الْهُدَىٰ وَالْمَحْجَةِ الْبَيْضَاءِ،

وَقَفَّسَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ لِمَا فِيهِ السَّلَامَةُ مِنَ الْفِتْنَةِ، وَبَيَّنَّا وَإِيَّاكُمْ عَلَى حُسْنِ الْبَصِيرَةِ، وَأَسْلَكْنَا وَإِيَّاكُمْ الطَّرِيقَ الْمُسْتَقِيمَةَ الْمَوْصِلَةَ إِلَى رِضْوَانِهِ، الْمَكْسِبَةَ سُكْنَىٰ جَنَانِهِ مَعَ خَيْرِيَّتِهِ وَخُلُصَائِهِ، بِمَنِّهِ وَإِحْسَانِهِ.

(خواستاران زود فرا رسیدن) و دروغ گفتن آرزو کنندگان، و تسلیم شوندگان به بیان ایشان در مورد [چگونگی] رهائی یافتن و ستودن و به نیکی یاد کردن ایشان از بردباران پابرجا و استوار، و تشبیه امامان علیهم السلام ایشان را از حیث پایداری به پابرجائی قلعه بر میخهایش بنگرید، پس - خدایتان رحمت کند - به ادب آموزی ایشان ادب آموخته و مهذب شوید و دستورشان را گردن نهید و به گفتارشان تسلیم باشید و از آئین ایشان در نگذرید و از آن جمله نباشید که خواسته دل و شتاب هلاکشان ساخته و حرص و افزون طلبی آنان را از مسیر حق و طریق نورانی و درخشان منحرف ساخته است.

خداوند ما و شما را بدانچه در آن سلامت و امن از گزند فتنه است موفق بدارد و بر بینش نیک پابرجایمان دارد و به من و احسان خویش ما و شما را بر پیمودن راه راستی که به رضای او می انجامد و نتیجه اش جای گرفتن در بهشت او به همراه برگزیدگان و خالصان اوست وادارد.



﴿ باب - ۱۲ ﴾

﴿ ما يُلْحَقُ الشَّيْعَةَ مِنَ التَّحْيِصِ وَالتَّفْرِقِ وَالتَّشْتِ عِنْدَ الْغَيْبَةِ ﴾

حَتَّى لَا يَبْقَى عَلَى حَقِيقَةِ الْأَمْرِ إِلَّا الْأَقْلُ الَّذِي وَصَفَهُ الْأَئِمَّةُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۱ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ يَعْقُوبَ السَّرَّاجِ؛ وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: لَمَّا بُوِيعَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ مَقْتَلِ عُمَانَ صَعِدَ الْمِنْبَرَ وَخَطَبَ خُطْبَةً ذَكَرَهَا، يَقُولُ فِيهَا: «أَلَا إِنَّ بَلِيَّتَكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَتُبْلَبُنَّ بَلْبَلَةً وَتَغْرَبَلُنَّ غَرْبَلَةً حَتَّى يَعُودَ أَسْفَلُكُمْ أَعْلَاكُمْ وَأَعْلَاكُمْ أَسْفَلَكُمْ، وَلَيْسَ يَنْبَغُ سَابِقُونَ كَانُوا قَصَّروا، وَلَيْقُضَرْنَ سَبَاقُونَ كَانُوا سَبَقُوا، وَاللَّهُ مَا كَتَمْتُ وَسْمَهُ، وَلَا كَذَبْتُ كِذْبَتَهُ، وَلَقَدْ

(باب - ۱۲)

(آنچه از آزمایش و تفرقه که در زمان غیبت دامنگیر شیعه می شود)

چندانکه بر حقیقت امر کسی باقی نمی ماند جز همان تعداد

اندک که امامان علیهم السلام آنرا وصف فرموده اند)

۱ - علی بن رثاب از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: هنگامی که با امیرالمؤمنین علیه السلام پس از کشته شدن عثمان، بیعت به عمل آمد، بر فراز منبر رفته خطبه ای ایراد فرمود که آن را (امام صادق علیه السلام) ذکر نموده است در آن خطبه می فرماید: «مردم بدانید که گرفتاری شما (دگر بار) به شکل خود در همان روزی که خداوند پیامبر خویش را برانگیخت باز گردید، سوگند به کسی که او را به حق برانگیخت حتماً آشفته و درهم شوید و بدون شک غربال گردید (با فتنه ها که به شما بر خورد می کند نیکان از بدان جداسازی می شوند) تا آنکه پائین مرتبه شما به بلند پایه شما، و بلند پایه شما به پائین مرتبه شما باز گردد (زیر و رو شوید) و پیشی گیرند البته آن مسابقه گیران که عقب ماندند، و عقب مانند آن مسابقه کاران که پیشی گرفتند. به خدا سوگند هیچ نشانه ای را پنهان نکرده ام و هیچ دروغی بر زبان نرانده ام، و من را از این مقام و چنین روز آگاه

نَبِئْتُ بِهَذَا الْمَقَامِ وَ هَذَا الْيَوْمَ».

۲ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ: «الَسْمَ أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» ثُمَّ قَالَ لِي: مَا الْفِتْنَةُ؟ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ الَّذِي عِنْدَنَا أَنْ الْفِتْنَةَ فِي الدِّينِ، فَقَالَ: يُفْتَنُونَ كَمَا يُفْتَنُ الذَّهَبُ، ثُمَّ قَالَ: يُخْلَصُونَ كَمَا يُخْلَصُ الذَّهَبُ».

۳ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ يُونُسَ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ صَالِحٍ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: قَالَ: «إِنَّ حَدِيثَكُمْ هَذَا لَتَشْمِزُ مِنْهُ قُلُوبُ الرِّجَالِ [فَانْبِذُوهُ إِلَيْهِمْ نَبْذًا] فَمَنْ أَقْرَبَهُ فَرِيدُوهُ، وَ مَنْ أَنْكَرَ قَدَرُوهُ، إِنَّهُ لَا بَدَّ مِنْ أَنْ تَكُونَ فِتْنَةٌ يَسْقُطُ فِيهَا كُلُّ بَطَانَةٍ وَ وَليجَةٍ حَتَّى يَسْقُطَ فِيهَا مَنْ يَشُقُّ الشَّعْرَةَ [بِشَعْرَتَيْنِ]، حَتَّى لَا يَبْقَى إِلَّا نَحْنُ وَ شِيعَتُنَا».

ساخته بودند».

۲ - معمر بن خلاد گوید: شنیدم امام رضا عليه السلام (این آیه را تلاوت) می فرمود: «آیا مردم پنداشته اند که تنها به اینکه بگویند ایمان آوردیم رها می شوند و ایشان مورد آزمایش قرار نخواهند گرفت» سپس به من فرمود آزمایش چیست؟ عرض کردم: فدایت شوم آنچه به نظر ما می رسد عبارت از گرفتاری در دین است پس فرمود: گرفتار و مبتلا می شوند همچنان که طلا گرفتار (بوته آزمایش) می شود سپس فرمود: خالص می شوند همچنان که طلا (پس از رفتن در بوته آزمایش و کوره) خالص می شود».

۳ - سلیمان بن صالح در حدیثی که سند آن را به امام باقر عليه السلام می رساند روایت کرده که آن حضرت فرمود: «دل‌های مردانی از شما از این سخنان روی در هم می کشد [پس سعی کنید اول] اندکی از آن را در اختیارشان قرار دهید [پس چنانچه شخص بدان اقرار نمود افزونش سازید و هر که انکار کرد پس رهاش کنید، همانا ناگزیر است که فتنه ای پیش آید که در آن همه یاران یکدل و نزدیکان از پای در آیند چندان که افراد موشکاف [و محافظه کار] نیز در آن از پای در آیند تا آنجا که کسی بر جای نماند مگر ما و شیعیان ما».

۴ - حَدَّثَنَا أَبُو سَلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هُوْدَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ النَّهَائِنْدِيُّ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ وَمِائَتَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادِ الْأَنْصَارِيُّ سَنَةَ تِسْعٍ وَعِشْرِينَ وَمِائَتَيْنِ عَنْ رَجُلٍ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «أَنَّهُ دَخَلَ عَلَيْهِ بَعْضُ أَصْحَابِهِ فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي وَاللَّهِ أَحْبَبْتُكَ وَأَحْبَبْتُ مَنْ يُحِبُّكَ، يَا سَيِّدِي مَا أَكْثَرَ شِيعَتِكَ، فَقَالَ لَهُ: أَذْكَرُهُمْ، فَقَالَ: كَثِيرٌ، فَقَالَ: تُحْصِيهِمْ؟ فَقَالَ: هُمْ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَمَا لَوْ كَمَلَتِ الْعِدَّةُ الْمَوْصُوفَةُ ثَلَاثِمِائَةً وَبِضْعَةَ عَشَرَ كَانَ الَّذِي تُرِيدُونَ، وَلَكِنْ شِيعَتُنَا مَنْ لَا يَتَعَدُّو صَوْتَهُ سَمْعَهُ، وَلَا شَحْنَاؤُهُ بَدَنَهُ، وَلَا يَمْدَحُ بِنَامِعِلِنَا، وَلَا يُخَاصِمُ بِنَا قَالِيَا، وَلَا يُجَالِسُ لَنَا عَابِيَا، وَلَا يُحَدِّثُ لَنَا ثَالِيَا، وَلَا يُحِبُّ لَنَا مُبِغِضَا، وَلَا يُبِغِضُ لَنَا مُحِبِّيَا، فَقُلْتُ: فَكَيْفَ أَصْنَعُ بِهَذِهِ الشَّيْخَةِ الْمُخْتَلِفَةِ الَّذِينَ يَقُولُونَ إِنَّهُمْ يَتَشَبَّهُونَ؟ فَقَالَ: فِيهِمُ التَّمْيِيزُ، وَفِيهِمُ التَّمْحِيسُ، وَفِيهِمُ التَّبْدِيلُ، يَأْتِي عَلَيْهِمْ سِنُونَ تُفْنِيهِمْ، وَسَيْفٌ يَقْتُلُهُمْ، وَاخْتِلَافٌ يُبَدِّدُهُمْ.

۴ - عبدالله بن حماد به سال ۲۲۹ به واسطه مردی، از امام صادق عليه السلام روایت کرده که یکی از یاران آن حضرت بر او وارد شد و عرض کرد: فدایت گردم، به خدا قسم من شما و هر کس دوستدار شماست دوست می دارم ای سرورم چقدر شیعه شما زیادست، حضرت فرمود: بگو آنان چه مقدارند؟ عرض کرد: بسیار زیاد، حضرت فرمود: می توانی آنان را بشماری؟ عرض کرد: تعدادشان بیشتر از اینها است، پس امام صادق عليه السلام فرمود: آگاه باش هرگاه آن عده وصف شده که سیصد و ده نفر و اندی هستند شمارشان کامل شود، آنگاه چنانکه شما می خواهید خواهد شد، لکن شیعه ما کسی است که صدایش از حد گوش خودش نمی گذرد و نیز کینه و ناراحتی درونش از حد پیکر او تجاوز نمی کند، و ما را آشکار نمی ستاید و با دشمنان ما نمی ستیزد، و با عیبجویان ما هم نشینی نمی کند، و با بدگویان ما هم سخن نمی شود و آنان را که با ما دشمن هستند دوست نمی دارد و با دوستان ما دشمنی نمی ورزد؛ عرض کردم پس چه کنم با این شیعه گوناگون که گویند ما بر طریق تشیع هستیم؟ فرمود: اینان خود گرفتار جدائی و آزمایش خواهند گشت و تبدیل و جابجائی در میانشان رخ خواهد داد و به قحطی و کمبود که نابودشان سازد (مبتلا شوند) و شمشیری که خونشان بریزد و اختلافاتی بهم رسد که پراکنده شان کند.

إِنَّمَا شِيعَتُنَا مَنْ لَا يَهْرُ هَرِيرَ الْكَلْبِ، وَلَا يَطْمَعُ طَمَعَ الْغُرَابِ، وَلَا يَسْأَلُ النَّاسَ بِكَفِّهِ وَإِنْ مَاتَ جُوعاً، قُلْتُ: جَعِلْتُ فِدَاكَ فَأَيْنَ أَطْلُبُ هَؤُلَاءِ الْمُوصُوفِينَ بِهَذِهِ الصِّفَةِ؟ فَقَالَ: أَطْلُبُهُمْ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِ، أَوْلَيْكَ الْخَفِيُّ عَيْشُهُمْ، الْمُنْتَقِلَةُ دَارُهُمْ، الَّذِينَ إِنْ شَهِدُوا لَمْ يُعْرَفُوا، وَإِنْ غَابُوا لَمْ يُفْتَقَدُوا، وَإِنْ مَرَضُوا لَمْ يُعَادُوا، وَإِنْ حَظَبُوا لَمْ يُزَوَّجُوا، وَإِنْ مَاتُوا لَمْ يُشْهَدُوا، أَوْلَيْكَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ يَتَوَاسَوْنَ، وَفِي قُبُورِهِمْ يَتَزَاوَرُونَ، وَلَا تَخْتَلِفُ أَهْوَاؤُهُمْ وَإِنْ اخْتَلَفَتْ بِهِمُ الْبُلْدَانُ».

۵ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمَيْمَنِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَنْصُورٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ ابْنِ مِهْزَمِ الْأَسَدِيِّ، عَنْ أَبِيهِ مِهْزَمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَمِثْلُهُ إِلَّا أَنَّهُ زَادَ فِيهِ «وَإِنْ رَأَوْا مُؤْمِنًا أَكْرَمُوهُ، وَإِنْ رَأَوْا مُنَافِقًا هَجَرُوهُ، وَعِنْدَ الْمَوْتِ لَا يَجْزَعُونَ، وَفِي قُبُورِهِمْ يَتَزَاوَرُونَ - ثُمَّ تَمَّامَ الْحَدِيثِ».

همانا شیعه ما کسی است که همچون سگان پارس نکند و همانند کلاغ حرص نوردد و نزد مردم به گدائی دست نیازد اگر چه از گرسنگی بمیرد، عرض کردم: فدایت شوم چنین افرادی را که بدین صفت موصوف اند در کجا جستجو کنم؟ فرمود: آنان را در گوشه و کنار زمین بجوی، آنان کسانی هستند که زندگی سبکی دارند و خانه بدوش هستند که اگر حاضر باشند شناخته نمی شوند و اگر از نظرها پنهان شوند کسی متوجه آنان نمی گردد و اگر بیمار شوند عیادت نمی شوند و اگر خواستگاری کنند با آنان ازدواج نشود، و اگر وفات یابند بر جنازه آنان کسی حضور نیابد، آنان کسانی اند که در اموالشان با یکدیگر مواسات می کنند و در آرامگاه خود با یکدیگر دیدار و ملاقات دارند و خواسته هایشان با یکدیگر برخورد و اختلاف پیدا نمی کند هرچند از شهرهای گوناگون باشند».

۵ - مِهْزَمُ أَسَدِيٌّ مِنْ أَمَامِ صَادِقٍ عليه السلام هَمَانْتَدِ حَدِيثِ قَبْلَ رَا رَوَايْتِ كَرْدَه جَزَايْنَكِه دَر آن اَيْن جَمَلَات رَا افزوده است که: «و اگر مؤمنی را ببینند او را بزرگ می دارند و اگر منافق را ببینند از او دوری می جویند و به هنگام مرگ بی تابی نمی کنند و در آرامگاه خویش با یکدیگر دیدار می نمایند - سپس ادامه حدیث را نقل می کند».

۶ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ الْجَعْفِيُّ أَبُو الْحَسَنِ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَ هَيْبِ [بْنِ حَنْصِ] عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «مَعَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْعَرَبِ شَيْءٌ يَسِيرٌ، فَقِيلَ لَهُ: إِنَّ مَنْ يَصِفُ هَذَا الْأَمْرَ مِنْهُمْ لَكَثِيرٌ، قَالَ: لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَنْ يُحْصُوا، وَ يُمَيَّزُوا وَ يُغْرَبَلُوا، وَ سَيُخْرَجُ مِنَ الْغُرْبَالِ خَلْقٌ كَثِيرٌ».

۷ - وَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الزَّرَّادِ، عَنْ أَبِي الْمَغْرَا، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ: «وَيْلٌ لَطُغَاةِ الْعَرَبِ مِنْ شَرِّ قَدِ اقْتَرَبَ، قُلْتُ: جَعَلْتُ فِدَاكَ كَمْ مَعَ الْقَائِمِ مِنَ الْعَرَبِ؟ قَالَ: شَيْءٌ يَسِيرٌ، فَقُلْتُ: وَ اللَّهُ إِنْ مَنْ يَصِفُ هَذَا الْأَمْرَ مِنْهُمْ لَكَثِيرٌ فَقَالَ: لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَنْ يُحْصُوا وَ يُمَيَّزُوا وَ يُغْرَبَلُوا وَ يَخْرُجُ مِنَ الْغُرْبَالِ خَلْقٌ كَثِيرٌ».

وَ حَدَّثَنَا بِذَلِكَ أَيْضاً بِلَفْظِهِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى؛ وَ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْأَنْبَارِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ

۶ - ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «به همراه قائم علیه السلام از عرب تعداد ناچیزی خواهد بود. به آن حضرت عرض شد: همانا از عرب کسانی که این امر را توصیف می کنند فراوانند، فرمود: مردم ناگزیرند از اینکه مورد امتحان و پاکسازی و جداسازی و بوجاری و غربال شدن قرار گیرند و در آینده نزدیک مردم بسیاری از غربال خارج خواهند شد».

۷ - عبدالله بن ابی یعفر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که از آن حضرت شنیده است که می فرماید: «وای بر سرکشان عرب از شرمی که در پیش است، عرض کردم: فدایت کردم از عرب چه تعداد با قائم همراه اند؟ فرمود: تعداد اندکی، پس عرض کردم: به خدا قسم از عرب کسانی که این امر را وصف می کنند (قائل به این امر باشند) بسی فراوانند، پس آن حضرت فرمود: ناگزیر مردم باید مورد آزمایش و امتحان قرار گیرند و غربال معنوی شوند که در این صورت بیشتر نخاله از غربال خارج می گردند».

همچنین آن را (حدیث یاد شده را) با آوردن الفاظش محمد بن یعقوب کلینی از طریق

أبي المغراء، عن ابن أبي يعفور قال: سمعتُ أبا عبد الله عليه السلام - وذكرَ مثله - .

۸ - وأخبرنا علي بن أحمد قال: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ الْعَبَّاسِيُّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «وَاللَّهِ لَتَمَيِّزَنَّ، وَاللَّهِ لَتَمَحَّضَنَّ، وَاللَّهِ لَتُغْرَبَلَنَّ كَمَا يُغْرَبَلُ الزُّوَانُ مِنَ الْقَمَحِ» .

۹ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ هِشَامٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ مَسْكِينِ الرَّحَالِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي الْمُغِيرَةَ، عَنْ عَمِيرَةَ بِنْتِ ثَقَيْلٍ قَالَتْ: سَمِعْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، يَقُولُ: «لَا يَكُونُ الْأَمْرُ الَّذِي تَنْتَظِرُونَهُ حَتَّى يَبْرَأَ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ، وَ يَنْقَلِ بَعْضُكُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ، وَ يَشْهَدَ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ بِالْكَفْرِ، وَ يَلْعَنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا، فَقُلْتُ لَهُ: مَا فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ مِنْ خَيْرٍ، فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ، يَقُومُ قَائِمًا، وَ يَدْفَعُ ذَلِكَ كُلَّهُ» .

دیگر از عبدالله بن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام روایت کرده که او گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم - و همانند حدیث قبل را ذکر کرده است - .

۸ - ابوبصیر گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم می فرمود: «به خدا سوگند حتماً از یکدیگر باز شناخته می شوید، به خدا قسم حتماً باید مورد پاکسازی قرار گیرید، به خدا قسم حتماً بوجاری و غربال خواهید شد همانگونه که «زوان» (دانه کوچکی است که در میان گندمها می روید) از گندم غربال می شود» .

۹ - از عمیره بنت ثقیل روایت شده است که گفت: شنیدم حسین بن علی علیه السلام می فرماید: «آن امر که شما انتظارش را می کشید واقع نخواهد شد تا اینکه پاره ای از شما از دیگری بیزاری جوید و بعضی از شما در روی دیگری آب دهان اندازد و پاره ای از شما بر کفر دیگری شهادت دهد و پاره ای از شما عدّه دیگر را نفرین و لعن کند، پس به آن حضرت عرض کردم: خیری در این چنین زمان نیست، پس حسین علیه السلام فرمود: تمامی خیر در همان زمان است، قائم ما قیام می کند و همه اینها را از بین می برد» .

۱۰ - أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ، - عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «لَا يَكُونُ ذَلِكَ الْأَمْرُ حَتَّى يَتَفَلَّ بَعْضُكُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ، وَحَتَّى يَلْعَنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا، وَحَتَّى يُسَمِّيَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا كَذَّابِينَ».

۱۱ - وَأَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّمِيمِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ وَأَحْمَدُ ابْنَا الْحَسَنِ ^(۱) عَنْ أَبِيهَا، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ أَبِي كَهْمَسٍ، عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مَيْتَمٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ ضَمْرَةَ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَا مَالِكُ بْنُ ضَمْرَةَ كَيْفَ أَنْتَ إِذَا اخْتَلَفَتِ الشَّيْعَةُ هَكَذَا - وَشَبَّكَ أَصَابِعَهُذْ وَأَدْخَلَ بَعْضَهَا فِي بَعْضٍ - . فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا عِنْدَ ذَلِكَ مِنْ خَيْرٍ، قَالَ: الْخَيْرُ كُلُّهُ عِنْدَ ذَلِكَ، يَا مَالِكُ عِنْدَ ذَلِكَ يَقُومُ قَائِمًا فَيَقْدُمُ سَبْعِينَ رَجُلًا يَكْذِبُونَ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَيَقْتُلُهُمْ، ثُمَّ يَجْمَعُهُمُ اللَّهُ عَلَى أَمْرٍ وَاحِدٍ».

۱۰ - عبدالله بن جبلة به واسطه یکی از رجال خود از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت کرده که آن حضرت فرمود: «آن امر واقع نخواهد شد تا اینکه پاره ای از شما در روی بعض دیگر آب دهان اندازد و تا اینکه پاره ای از شما دیگری را لعن کند و تا اینکه گروهی از شما گروه دیگر را دروغگو بنامد».

۱۱ - از مالک بن ضمیره روایت شده که گفت: امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «ای مالک این ضمیره چگونه خواهی بود وقتی که شیعیان این چنین اختلاف کنند - و انگشتان خویش را در هم نموده بعضی را در میان بعضی دیگر فرو برد - پس عرض کردم: ای امیرالمؤمنین در چنان حال اثری از خیر نخواهد بود، آن حضرت فرمود: تمامی خیر در آن هنگام است».

ای مالک بن ضمیره بدان هنگام قائم ما به یا خواهد خاست و هفتاد مرد را که بر خدا و رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دروغ می بندند پیش می کشد (فرا می خوانند) و آنان را می کشد سپس خداوند ایشان را جملگی بر امری واحد گرد می آورد (متفق می سازد)».

۱ - محمد و أحمد، هما ابنا الحسن بن علی بن فضال بروی عنهما أخوها علی بن الحسن.

۱۲ - وَأَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْقَلَوِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْأَشْعَرِيِّ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «لَتَمَحَّضُنَّ يَا شِيعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ تَمَحِيصَ الْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ، وَإِنَّ صَاحِبَ الْعَيْنِ يَدْرِي مَتَى يَتَّقُ الْكُحْلُ فِي عَيْنِهِ وَلَا يَعْلَمُ مَتَى يَخْرُجُ مِنْهَا، وَكَذَلِكَ يُصْبِحُ الرَّجُلُ عَلَى شَرِيعَةٍ مِنْ أَمْرِنَا، وَيُتْسِي وَقَدْ خَرَجَ مِنْهَا، وَيُتْسِي عَلَى شَرِيعَةٍ مِنْ أَمْرِنَا، وَ يُصْبِحُ وَقَدْ خَرَجَ مِنْهَا».

۱۳ - وَأَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى - عَنْ رَجُلٍ - عَنْ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ، عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُسَلِّيِّ - مِنْ بَنِي مُسْلِيَةَ - عَنْ مَهْزَمِ بْنِ أَبِي بُرْدَةَ الْأَسَدِيِّ وَغَيْرِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «وَاللَّهِ لَتَكْثُرَنَّ تَكْسُرُ الزُّجَاجِ، وَإِنَّ الزُّجَاجَ لِيَعَادُ فَيَعُودُ [كَمَا كَانَ]، وَاللَّهِ لَتَكْثُرَنَّ تَكْسُرُ الْفَخَّارِ، فَإِنَّ الْفَخَّارَ لَيَتَكْسَرُ فَلَا يَعُودُ كَمَا كَانَ، [وَ] وَاللَّهِ لَتَغْرُبْلُنَّ [وَ] وَاللَّهِ لَتَمَحَّضُنَّ حَتَّى لَا يَبْقَى

۱۲ - ابراهیم بن عمر یمانی به واسطه مردی از امام باقر عليه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «ای شیعه آل محمد، حتماً باید مورد پاکسازی قرار گیرید همچون پالودن و برطرف شدن سرمه از چشم، که صاحب چشم می داند چه وقتی سرمه در چشمش جای می گیرد ولی نمی داند چه زمانی از آن بیرون می شود و به همین گونه است حال مرد که بر طریق امر ما (امامت) صبح می کند (روز را آغاز می کند) و بعد روز را شب می کند و (بعد) در حالی که از آن خارج شده شب را به صبح می برد» (یعنی بامداد مسلمان است و شامگاه کافر و بالعکس).

۱۳ - مهزم بن ابی بردة اسدی و دیگران از امام صادق عليه السلام روایت کرده اند که آن حضرت فرمود: «به خدا سوگند بدون تردید به سان درهم شکستن آبگینه درهم خواهید شکست البته آن شیشه به صورت اولیه بازگردانده شود (آن را ذوب کرده از نو بسازند) و بدان صورت [چنانکه بوده] باز می گردد (قابل ترمیم و باز یافتن شکل نخستین خود است) به خدا سوگند حتماً درهم خواهید شکست همچون شکستن سفال (گل پخته)، همانا سفال البته می شکند ولی (بدان صورت نخستین) چنانکه بوده است باز نمی گردد (قابل ترمیم نیست) [و] به خدا قسم حتماً غریبال خواهید شد [و] سوگند به

مِنْكُمْ إِلَّا الْأَقْلُ، وَصَعَّرَ كَفَّهُ».

فَتَبَيَّنُوا يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ الْمَرْوِيَّةَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ بَعْدَهُ مِنَ الْأَئِمَّةِ عليه السلام، وَاحْذَرُوا مَا حَذَرُواكُمْ، وَتَأَمَّلُوا مَا جَاءَ عَنْهُمْ تَأَمُّلاً شَافِئاً، وَفَكَّرُوا فِيهَا فِكْراً تُنْعِمُونَهُ، فَلَمْ يَكُنْ فِي التَّحْذِيرِ شَيْءٌ أَبْلَغَ مِنْ قَوْلِهِمْ «إِنَّ الرَّجُلَ يُصْبِحُ عَلَى شَرِيعَةٍ مِنْ أَمْرِنَا وَيُمْسِي وَ قَدْ خَرَجَ مِنْهَا، وَيُمْسِي عَلَى شَرِيعَةٍ مِنْ أَمْرِنَا وَيُصْبِحُ وَ قَدْ خَرَجَ مِنْهَا» أَلَيْسَ هَذَا دَلِيلًا عَلَى الْخُرُوجِ مِنْ نِظَامِ الْإِمَامَةِ وَ تَرْكِ مَا كَانَ يُعْتَقَدُ مِنْهَا إِلَى تَيْبَانِ الطَّرِيقِ.

وَ فِي قَوْلِهِ عليه السلام: «وَ اللَّهُ لَتُكْسَرَنَّ تَكْسَرَ الزُّجَاجُ وَ إِنْ الزُّجَاجُ لِيَعَادُ فَيَعُودُ [كَمَا كَانَ] وَ اللَّهُ لَتُكْسَرَنَّ تَكْسَرَ الْفَخَّارِ فَإِنَّ الْفَخَّارَ لَيَتَكَبَّرُ فَلَا يَعُودُ كَمَا كَانَ» فَضَرَبَ ذَلِكَ

خدا بدون شک از یکدیگر باز شناخته خواهید شد [و] به خدا قسم پاکسازی خواهید گشت تا جایی که از شما جز اندکی باقی نماند (در این حال حرکتی حاکی از بی اعتنائی به مردم به دست خود داده) کف دست خویش را به یک سو برگرداند.

پس شما ای جماعت شیعه بدین احادیث روایت شده از امیرالمؤمنین عليه السلام و آنان که از امامان عليه السلام پس از او بودند (امامان پس از او) زرف بینانه بنگرید و از آنچه شما را بر حذر داشته اند دوری کنید و نسبت به آنچه از ناحیه آنان رسیده با تأمل کافی بیندیشید و در آن تفکر کنید چنان تفکری که توأم با دقت کامل و تحقیق باشد، که در جلوگیری (از شک و کجروی و گمراهی) چیزی رساتر از گفتار ایشان وجود ندارد که: «همانا مرد صبح می کند بر طریق امامت ما، و شب می کند در حالی که از آن بیرون رفته است و شب می کند بر طریقه امر ما و صبح می کند در حالی که از آن رویه خارج شده است» آیا این گفتار دلیل خارج شدن (گروهی) با وجود روشنی راه، از آئین امامت و رها کردن آنچه درباره امامت معتقد بودند نیست؟!.

و در فرمایش آن حضرت عليه السلام که می فرماید: «به خدا سوگند همانند شکستن شیشه در هم خواهید شکست و البته شیشه (به صورت اولیه) باز گردانده شود پس بدان صورت [چنانکه بوده] باز می گردد، سوگند به خدا بدون تردید حتماً به سان شکستن سفال در هم خواهید شکست و همانا سوال البته می شکند ولی چنانکه بوده است دوباره

مَثَلًا لِمَنْ يَكُونُ عَلَى مَذْهَبِ الْإِمَامِيَّةِ فَيَعْدِلُ عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ بِالْفِتْنَةِ الَّتِي تَعْرِضُ لَهُ، ثُمَّ تَلْحَقُهُ السَّعَادَةُ بِنَظَرَةٍ مِنَ اللَّهِ فَتَبَيَّنَ لَهُ ظُلْمَةٌ مَا دَخَلَ فِيهِ وَصَفَاءُ مَا خَرَجَ مِنْهُ، فَيُيَادِرُ قَبْلَ مَوْتِهِ بِالتَّوْبَةِ وَ الرَّجُوعِ إِلَى الْحَقِّ فَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ يُعِيدُهُ إِلَى حَالِهِ فِي الْهُدَى كَالرُّجَاجِ الَّذِي يُعَادُ بَعْدَ تَكْسَرِهِ فَيَعُودُ كَمَا كَانَ، وَ لِمَنْ يَكُونُ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ فَيَخْرُجُ عَنْهُ وَ يَتِمُّ عَلَى الشَّقَاءِ بِأَنْ يُذْرِكُهُ الْمَوْتُ وَ هُوَ عَلَى مَا هُوَ عَلَيْهِ غَيْرَ تَائِبٍ مِنْهُ وَ لَا عَائِدٍ إِلَى الْحَقِّ فَيَكُونُ مَثَلُهُ كَمَثَلِ الْفَخَّارِ الَّذِي يُكْسَرُ فَلَا يُعَادُ إِلَى حَالِهِ، لِأَنَّهُ لَا تَوْبَةَ لَهُ بَعْدَ الْمَوْتِ وَ لَا فِي سَاعَتِهِ، نَسَأَلُ اللَّهُ الثَّبَاتَ عَلَى مَا مَنَّ بِهِ عَلَيْنَا، وَ أَنْ يَزِيدَ فِي إِحْسَانِهِ إِلَيْنَا فَإِنَّمَا نَحْنُ لَهُ وَ مِنْهُ.

۱۴ - أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي أَحْمَدَ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هِلَالٍ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا تَأْتِي عَلَى هَذَا الْأَمْرِ، وَ قَدْ بَلَغْتُ مِنَ السَّنِينَ مَا قَدْ تَرَى أُمُوتُ وَ لَا

باز نمی گردد» پس آن را مثال می زند برای کسی که بر مذهب امامیه باشد و بعد با فتنه ای که او را عارض می شود از آن طریق روی گرداند، سپس با نظر لطفی از سوی خداوند سعادت و نیکبختی او را در می یابد پس تاریکی آنچه در آن داخل شده و صفا و پاکی رویه ای که از آن خارج گردیده برای او روشن می شود و قبل از مرگ با توبه و بازگشت، به طرف حق می شتابد و خداوند نیز توبه او را خواهد پذیرفت و وی را به حال نخستین که راه یافته بود باز می گرداند همچون شیشه که پس از شکسته شدنش بدان صورت که قبلاً بوده است باز می گردد. و نیز این مثلی است برای کسی که بر این امر معتقد بوده و بعد از آن خارج شود و همچنان در بدبختی عمر او به سرانجام می رسد که مرگ گریبانش را می گیرد و او همچنان بر اعتقاد خویش است، بدون اینکه از آن توبه کرده یا به سوی حق باز گردیده باشد پس او به مثل همچون آن سفال است که شکسته می شود و به حال نخستین خود باز نمی گردد، زیرا پس از مرگ و در حال جان دادن برای او توبه ای نیست، از خداوند پایداری بر آنچه را که بدان بر ما منت نهاده خواستاریم و از او می خواهیم که بر احسان خویش بیفزاید که ما از آن او و از او نیم.

۱۴ - ابراهیم بن هلال گوید: «به ابی الحسن (امام رضا) علیه السلام عرض کردم: فدایت

تُخْبِرُنِي بِشَيْءٍ، فَقَالَ: يَا أَبَا إِسْحَاقَ أَنْتَ تَعْجَلُ؟ فَقُلْتُ: إِي وَ اللَّهِ أَعْجَلُ وَ مَالِي لَا أَعْجَلُ وَقَدْ [كَبُرَ سِنِّي وَ] بَلَغْتُ أَنَا مِنَ السَّنِّ مَا قَدْ تَرَى، فَقَالَ: أَمَا وَ اللَّهِ يَا أَبَا إِسْحَاقَ مَا يَكُونُ ذَلِكَ حَتَّى تُمَيِّزُوا وَ تُمَحَّصُوا، وَ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْأَقْلُ، ثُمَّ صَعَرَ كَفَّهُ».

۱۵ - وَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ-

الْحُسَيْنِ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ: قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام: «وَ اللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمْدُونُ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تُمَحَّصُوا وَ تُمَيِّزُوا، وَ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْأَنْدَرُ فَلَا تُدْرُ».

۱۶ - وَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ

الْمُحَمَّدِيُّ مِنْ كِتَابِهِ فِي سَنَةِ ثَمَانٍ وَ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَنْصُورٍ الصَّقَلِيُّ،

عَنْ أَبِيهِ قَالَ: «دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ فَبَيْنَا نَحْنُ نَتَحَدَّثُ وَ

هُوَ عَلَى بَعْضِ أَصْحَابِهِ مُقْبِلٌ إِذْ التَفَّتْ إِلَيْنَا وَ قَالَ: فِي أَيِّ شَيْءٍ أَنْتُمْ؟ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ

لَا يَكُونُ الَّذِي تَمْدُونُ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ حَتَّى تُمَحَّصُوا، [هَيْهَاتَ] وَ لَا يَكُونُ الَّذِي تَمْدُونُ إِلَيْهِ

گردم پدرم بر اعتقاد به این امر از دنیا رفت و من نیز به سنّ و سالی رسیده ام که می بینی، من می میرم و تو خبری به من نمی دهی؟ فرمود: ای ابا اسحاق تو نیز شتاب می کنی؟ عرض کردم: بلی به خدا قسم شتاب می کنم و چرا نباید شتاب کنم در حالی که (سنّ من بالا رفته و) من از سنّ و سال بدان پایه رسیده ام که خود می بینی، فرمود: ای ابا اسحاق آن امر واقع نخواهد شد تا اینکه از یکدیگر باز شناخته شوید و پاکسازی گردید تا اینکه باقی نماند از شما جز تعدادی هرچه کمتر، سپس کف دست خود را (به نشانه بی اعتنائی) برگردانید».

۱۵ - صفوان بن یحیی گوید: امام رضا عليه السلام فرمود: آنچه شما چشمان خود را به

سویش می دازید (منتظر و چشم به راه آن هستید) واقع نخواهد شد تا اینکه پاکسازی و جداسازی شوید و تا اینکه نماند از شما مگر هر چه کمتر و کمتر».

۱۶ - محمد بن منصور صیقلی از پدر خود روایت کرده که گوید: «بر امام باقر عليه السلام

وآرد شدم و جماعتی نزد او بودند پس در آن میان که ما با یکدیگر سخن می گفتیم و آن

حضرت روی به یکی از یاران خود داشت، ناگاه رو به ما کرده فرمود: شما در مورد چه

چیز سخن می گوئید؟ هیهات! هیهات! آنچه گردنهای خود را به سویش می کشید

أَعْنَاقَكُمْ حَتَّى تُمَيِّزُوا، وَ لَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ حَتَّى تُغْرَبُوا، وَ لَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ، وَ لَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ حَتَّى يَشُقَّ مِنْ شِقِّي وَ يَسْعَدَ مَنْ سَعِدَ».

وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ؛ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورِ الصَّيْقَلِيِّ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: «كُنْتُ أَنَا وَالْحَارِثُ بْنُ الْمُغِيرَةِ وَ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا جُلُوساً عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام يَسْمَعُ كَلَامَنَا قَالَ - وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ يَقُولُ فِي كُلِّ مَرَّةٍ: «لَا وَاللَّهِ مَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ - يَمِينٍ».

۱۷- أَخْبَرَنَا أَبُو سَلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هُوْدَةَ بْنِ أَبِي هُرَاسَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَّائِنْدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ، عَنْ صَبَاحِ الْمُرْزِيِّ، عَنْ الْحَارِثِ بْنِ حَصِيرَةَ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «كُونُوا كَالنَّخْلِ فِي الطَّيْرِ، لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الطَّيْرِ إِلَّا وَهُوَ يَسْتَضِعُّهَا وَ لَوْ عَلِمَتِ الطَّيْرُ مَا فِي

(منتظر آن هستید) واقع نخواهد شد تا اینکه پاکسازی شوید، [هتیهات] و آنچه گردنهای خویش را به سوی آن می کشید واقع نمی گردد تا اینکه باز شناخته و از یکدیگر جدا شوید و آنچه گردن های خود را به سوی می کشید واقع نخواهد شد تا این که غربال شوید، و آنچه گردنهای خویش را به جانب آن می کشید واقع نخواهد شد مگر پس از نومیدی، و آنچه به جانب گردنهای خود را می کشید واقع نخواهد شد تا کسی که اهل نگون بختی است به سیه روزی، و آنکه اهل سعادت است به نیکبختی رسد».

باز محمد بن منصور از پدر خود روایت کرده که گفت: من و حارث بن مغیره با گروهی از شیعیان نزد امام باقر عليه السلام بودیم و آن حضرت سخن ما را می شنید، گوید: و همانند حدیث پیش را ذکر نمود جز اینکه، در هر بار می فرمود: نه به خدا سوگند آنچه چشمهای خویش را به سوی دوخته اید نخواهد شد تا... یعنی با قسم...».

۱۷- اصبح بن نباته از امیرالمؤمنین عليه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «به سان زنبور عسل در میان پرندگان باشید، در میان پرندگان پرنده ای نیست مگر اینکه زنبور عسل را ناتوان و کوچک می شمارد، اگر پرندگان می دانستند در تهیگاه های (اندرون)

أَجْوَابِهَا مِنَ الْبَرَكَاتِ لَمْ تَفْعَلْ بِهَا ذَلِكَ، خَالَطُوا النَّاسَ بِالسِّنْتِكُمْ وَأَبْدَانِكُمْ، وَزَالُواهُمْ يَقْلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا تَرُونَ مَا تُحِبُّونَ حَتَّى يَنْقَلِبَ بَعْضُكُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ، وَحَتَّى يُسَمِّيَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا كَذَّابِينَ، وَحَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ - أَوْ قَالَ مِنْ شِيعَتِي - إِلَّا كَالْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ، وَالْمِلْحِ فِي الطَّعَامِ، وَسَاضِرِبُ لَكُمْ مَثَلًا، وَهُوَ مَثَلُ رَجُلٍ كَانَ لَهُ طَعَامٌ فَتَقَاهُ وَطَيَّبَهُ، ثُمَّ أَدْخَلَهُ بَيْتًا وَتَرَكَهُ فِيهِ مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ عَادَ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ قَدْ أَصَابَهُ السُّوسُ، فَأَخْرَجَهُ وَتَقَاهُ وَطَيَّبَهُ، ثُمَّ أَعَادَهُ إِلَى الْبَيْتِ فَتَرَكَهُ مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ عَادَ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ أَصَابَتْهُ طَائِفَةٌ مِنَ السُّوسِ فَأَخْرَجَهُ وَتَقَاهُ وَطَيَّبَهُ وَاعَادَهُ، وَلَمْ يَزَلْ كَذَلِكَ حَتَّى بَقِيََتْ مِنْهُ رِزْمَةٌ كَرِزْمَةِ الْأَنْدَرِ لَا يَضُرُّهُ السُّوسُ شَيْئًا، وَكَذَلِكَ أَنْتُمْ تُمَيِّزُونَ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا عِصَابَةٌ لَا تَضُرُّهَا الْفِئْتَةُ شَيْئًا».

آن چه برکتی نهفته است هرگز با او چنان رفتاری نمی کردند (یعنی او را رها نکرده و آزاد نمی گذاشتند)، با مردم به زبانها و جسم های خویش آمیزش داشته باشید (یعنی حشر و نشر زبانی و جسمانی) ولی با دلهای خویش و رفتارتان از آنان دوری کنید، قسم به آنکه جان من به دست اوست آنچه را دوست می دارید نخواهید دید تا اینکه پاره ای از شما در روی دیگری آب دهان اندازد و تا جایی که بعضی از شما عده دیگر را دروغگویان بنامد و تا آنجا که از شما - یا شاید فرموده باشد از شیعه من - باقی نماند مگر (عده ای ناچیز) همچون بی مقداری سرمه در چشم و نمک در غذا، اکنون برای شما مثالی می زوم و آن عبارت از مثل مردی است که دارای گندمی باشد پس آن را پاک نموده و در خانه ای ریخته باشد و آن را به امید خدا در آنجا رها کرده باشد، بعد به سر گندم خود باز گردد و ناگاه ببیند در آن کرم افتاده است، پس آن را بیرون آورده پاک نماید، سپس آن را بدان خانه باز گردانیده و آن را رها نموده، مدتی در آنجا بماند باز نزد آن برگشته و ببیند که دیگر بار تعدادی کرم به آن رسیده است، پس آن را خارج ساخته و تمیز و پاک نموده (به محل اول) باز گردانیده باشد و پیوسته این کار همچنان تکرار شود تا اینکه از آن مشتی همچون گندم خالص یک بسته از خوشه گندم که کرم نتوانسته هیچ آسیبی به آن برساند باقی بماند، شما نیز همین گونه مورد جداسازی قرار می گیرید تا اینکه از شما باقی نماند مگر جماعتی که فتنه ها به آن زبانی نمی رساند».

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّمِيمِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ وَ أَحْمَدُ ابْنَا الْحَسَنِ، عَنْ أَبِيهِمَا، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ أَبِي كَهْمَسٍ وَ غَيْرِهِ رَفَعَ الْحَدِيثَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ، وَ قَدْ ذَكَرَ هَذَا الْحَدِيثُ فِي صَدْرِ هَذَا الْكِتَابِ.

۱۸ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبَاحِ الزُّهْرِيُّ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ بْنِ عَيْسَى الْحَسَنِيُّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَطَّائِنِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «إِنَّمَا مَثَلُ شِيعَتِنَا مَثَلُ أَنْدَرٍ - يَعْنِي يَبْدُرًا فِيهِ طَعَامٌ - فَأَصَابَهُ آكِلٌ فَتَنَّى، ثُمَّ أَصَابَهُ آكِلٌ فَتَنَّى حَتَّى بَقِيَ مِنْهُ مَا لَا يَضُرُّهُ الْآكِلُ، وَ كَذَلِكَ شِيعَتُنَا يُبَيِّزُونَ وَ يُحَصِّنُونَ حَتَّى تَبْقَى مِنْهُمْ عِصَابَةٌ لَا تَضُرُّهَا الْفِتْنَةُ».

۱۹ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ ابْنِ عُقْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَمْدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي شَرِيفُ بْنُ سَابِقِ التَّفْلِيسِيِّ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةِ التَّفْلِيسِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «الْمُؤْمِنُونَ يُبْتَلَوْنَ، ثُمَّ يُبَيِّزُهُمُ اللَّهُ عِنْدَهُ، إِنْ اللَّهُ لَمْ يُؤْمِنْ

از ابی کهمَس و دیگران روایت شده و او حدیث را به امیرالمؤمنین علیه السلام رسانیده و همانند حدیث سابق الذکر را نقل می کند، و این حدیث در آغاز همین کتاب آمده بود.

۱۸ - ابوبصیر گوید: ابوجعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام فرمود: همانا مثل شیعه مثل اندر است (یعنی محلی که خوشه های گندم را برای کوبیدن روی هم می نهند و خرمنگاه گویند، و یا محلی که در آن گندم انبار می کنند) پس آن گندم را (کرم یا آفتی) گندمخوار بهم رسد و از آن آفت پاک کرده شود و باز آفتی خورنده به آن برسد و از آن آفت نیز پاک شود تا اینکه از آن مقداری بماند که کرم آفت نتواند به آن زیانی وارد کند، شیعه ما نیز چنین اند، از یکدیگر جداسازی و پاکسازی می گردند، تا اینکه جماعتی از آنان باقی بماند که فتنه ها هیچ آسیبی بدیشان نمی رسانند».

۱۹ - فضل بن ابی قره تفلیسی از امام صادق علیه السلام روایت کرده و آن حضرت از پدر خویش (امام باقر علیه السلام) روایت فرموده که آن حضرت فرمود: «مؤمنان گرفتار خواهند شد و خداوند در آن حال ایشان را مورد جداسازی از یکدیگر و بازشناسی قرار

المؤمنين من بلاء الدنيا و مرأيرها، ولكن أمتهم فيها من العمى و الشقاء في الآخرة، ثم قال: كان علي بن الحسين بن علي عليه السلام يضع قتلاه بعضهم إلى بعض، ثم يقول: قتلانا قتلنا النبيين» (۱).

۲۰ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَبَلَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «لَوْ قَدَّ قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام لَأَنْكَرَهُ النَّاسُ لِأَنَّهُ يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ شَابًا مُوَفَّقًا لَا يَثْبُتُ عَلَيْهِ إِلَّا مُؤْمِنٌ قَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ فِي الذَّرِّ الْأَوَّلِ».

و في هذا الحديث عبرة لمعتبر و ذكرى لمتذكر متبصر، و هو قوله: «يخرج إليهم شاباً موفقاً لا يثبت عليه إلا مؤمن قد أخذ الله ميثاقه في الذر الأول» فهل يدل هذا إلا

می دهد، همانا خدا هرگز مؤمنان را از بلای دنیا و تلخکامی های آن در امان نداشت است، بلکه آنان را در این جهان از کوری در آخرت از سیه روزی در امان داشته، سپس فرمود علی بن الحسین علیه السلام کشته شدگان خود (اجساد کشتگان خانواده اش را که در روز عاشورا به شهادت رسیدند) بعضی را بر روی بعضی دیگر می گذاشت و می فرمود: کشتگان ما [همچون] کشتگان پیامبران هستند».

۲۰ - عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام رَوَيْتَ كَرْدَه كَه آن حضرت فرمود: «اگر قائم عليه السلام قیام کند، مردم او را انکار خواهند کرد، زیرا او به صورت جوانی رشید به سوی ایشان باز خواهد گشت. هیچکس بر اعتقاد به او پایدار نخواهد ماند مگر مؤمنی که خداوند در عالم ذر نخستین از او پیمان گرفته باشد».

و در این حدیث برای کسی که به دیده اعتبار می نگرد عبرتی است و نیز یادآوری است برای کسی که یادآور (اهل یادآوری و بیدار شدن) و اهل بینش است، و آن عبارت از فرمایش آن حضرت است که: «او نزد ایشان خروج می کند به صورت جوانی رشید و بر امر او کسی پابرجا نمی ماند جز مؤمنی که خداوند در عالم ذر نخستین از او پیمان

۱ - «قتل» جمع القتل یعنی المقتول، و المراد قتل بجم الغطف.

عَلَى أَنَّ النَّاسَ يُتَعَدُونَ هَذِهِ الْمُدَّةَ مِنَ الْعُمُرِ، وَ يَسْتَطِيلُونَ الْمَدَى فِي ظُهُورِهِ، وَ يُنْكِرُونَ تَأَخُّرَهُ وَ يَأْسُونَ مِنْهُ، فَيَطِيرُونَ يَمِينًا وَ شِمَالًا كَمَا قَالُوا عَلَيْهِ السَّلَامُ، تَتَفَرَّقُ بِهِمُ الْمَذَاهِبُ وَ تَتَشَعَّبُ لَهُمْ طُرُقُ الْفِتَنِ، وَ يَغْتَرُونَ بِلَمَعِ السَّرَابِ مِنْ كَلَامِ الْمُفْتُونِينَ، فَإِذَا ظَهَرَ لَهُمْ بَعْدَ السَّنِينَ الَّتِي يُوجِبُ مِثْلَهَا فَيَمَنُ بَلْفَغُ الشَّيْخُوخَةِ وَ الْكِبَرِ وَ حِنُوظْظُهِرٍ وَ ضَعْفِ الْقُوَى شَابًا مُوَفَّقًا أَنْكَرَهُ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ، وَ ثَبَّتَ عَلَيْهِ مَنْ سَبَقَتْ لَهُ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى بِمَا وَفَّقَهُ عَلَيْهِ وَ قَدَّمَهُ إِلَيْهِ مِنَ الْعِلْمِ بِحَالِهِ، وَ أَوْصَلَهُ إِلَى هَذِهِ الرِّوَايَاتِ مِنْ قَوْلِ الصَّادِقِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَصَدَّقَهَا وَ عَمِلَ بِهَا، وَ تَقَدَّمَ عِلْمُهُ بِمَا يَأْتِي مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ تَدْبِيرِهِ فَارْتَقَبَهُ غَيْرَ شَاكٍّ وَ لَا مُرْتَابٍ وَ لَا مُتَحَيِّرٍ، وَ لَا مُغْتَرٍّ بِزُخَارِفِ إِبْلِيسَ وَ أَتْبَاعِهِ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ

گرفته باشد»، آیا این گفته جز بر آن دلالت دارد که مردم این مدت از عمر را دور و بعید می‌انگارند و سر رسیدنِ زمان ظهور آن حضرت در نظرشان طولانی می‌نماید و عقب افتادنش را انکار دارند و از او نومید می‌شوند پس به راست و چپ بر می‌کشند همانگونه که امامان علیهم‌السلام فرموده‌اند، مذاهب گوناگون آنها را از یکدیگر جدا می‌کند و راههای گوناگون فتنه‌ها برایشان چند دستگی و شبهه‌ها پدید می‌آورد و از طریق سخن فریب خوردگان به درخشندگیهای (دروغین) سراب فریفته می‌شوند و چون او برای آنان پس از سالهائی آشکار گردد که در موارد نظیر آن برای کسی که عمرش بدان پایه برسد پیری و کهولت و خمیدگی پشت و بروز سستی در توانائی جسمی را ایجاب می‌کند (مع الوصف آن حضرت) به صورت جوانی رشید و میان سال خارج گردد هر که در دلش بیماری (سستی و انحراف) وجود دارد او را انکار خواهد کرد و هر کس که خداوند از پیش به واسطه آنچه که او را به آن توفیق بخشیده و آگاهی از حال آن حضرت را که از پیش به او داده برایش نیکی خواسته است و او را بدین روایات از گفته امامان راستگو علیهم‌السلام دسترسی قرار داده و او نیز آن را تصدیق نموده و بدان عمل کرده است، و او از پیش می‌دانسته است آنچه را که از امر خداوند تدبیر او پیش می‌آید، پس بدون شک و تردید و سرگردانی در انتظار آن به سر می‌برد، به سخنان بیهوده ابلیس و پیروان او گول نمی‌خورد (و همچنان بر اعتقاد به آن حضرت پابرجا خواهد ماند) شکر خدای را که ما را از آن جمله قرار داد که در حقشان نیکی روا داشته و به آنان نعمت

الَّذِي جَعَلْنَا يَمَنَ أَحْسَنَ إِلَيْهِ وَأَنْعَمَ عَلَيْهِ وَأَوْصَلَهُ مِنَ الْعِلْمِ إِلَى مَا لَا يُوَصِّلُ إِلَيْهِ غَيْرُهُ،
إِجَاباً لِلْمِنَّةِ، وَاخْتِصَاصاً بِالْمَوْهَبَةِ، حَمْدًا يَكُونُ لِنَعْمِهِ كِفَاءً وَلِحَقِّهِ أَدَاءً.

﴿ باب - ۱۳ ﴾

﴿ ما رُوِيَ فِي صِفَتِهِ وَ سَبْرَتِهِ وَ فِعْلِهِ وَ مَا نَزَلَ مِنَ الْقُرْآنِ فِيهِ عَلَيْهِ ﴾

۱ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ: حَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ
مُوسَى بْنِ هَارُونَ بْنِ عَيْسَى الْمُعْبَدِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ قَالَ حَدَّثَنَا
سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ -
عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ تَبْنُنَا
بِمَهْدِيكُمْ هَذَا؟ فَقَالَ: إِذَا دَرَجَ الدَّارِجُونَ، وَقَلَّ الْمُؤْمِنُونَ، وَ ذَهَبَ الْمُجْلِبُونَ. فَهُنَاكَ
هُنَاكَ. فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَمَنَ الرَّجُلُ؟ فَقَالَ: مِنْ بَنِي هَاشِمٍ مِنْ ذُرْوَةِ طَوْدِ الْعَرَبِ، وَ

بخشیده و آنان را از دانش بدان پایه رسانیده که دیگران بدان نرسیده اند که این منتهی
است لازم و موهبتی است مخصوص، سپاسی که شایسته نعمتهای او باشد و حق
خداوندیش را ادا کند.

(باب - ۱۳)

(آنچه در مورد صفات آن حضرت و رفتار و کردار او روایت شده و
آنچه از قرآن درباره او نازل شده است)

۱ - سلیمان بن بلال گوید: امام صادق علیه السلام از پدر خود و او از پدر خویش و او از
حسین بن علی علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: مردی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام
آمد و به او عرض کرد: ای امیر مؤمنان ما را از این مهدی خود آگاه کنید، پس آن
حضرت فرمود: «هنگامی که رفتنی ها بروند و منقرض شوند و مؤمنان اندک شوند و
آشوبگران از میان بروند پس همان وقت همان وقت، آن مرد عرض کرد: ای امیر مؤمنان
این مرد از کدام قوم است؟ فرمود: از بنی هاشم از بلند مقام ترین طوایف عرب است و از

بَحْرٍ مَغِيضٍهَا إِذَا وَرَدَتْ، وَ مَخْفِرٍ أَهْلِهَا إِذَا أُتِيَتْ، وَ مَعْدِنٍ صَفْوَتِهَا إِذَا اِكْتَدَرَتْ، لَا يَجْبُنُ إِذَا
الْمَنَايَا هَكَعَتْ، وَ لَا يَحْوَرُ إِذَا الْمُنُونُ اِكْتَنَعَتْ، وَ لَا يَنْكِلُ إِذَا الْكُمَاةُ اِصْطَرَعَتْ، مُشَمَّرٌ
مُغْلَوْلِبٌ ظَفِيرٌ ضِرٌّ غَامَةٌ حَصِيدٌ مَخْدَشٌ ذِكْرٌ، سَيْفٌ مِنْ سِيُوفِ اللَّهِ، رَأْسٌ، قُمْ، نَشُورَ رَأْسُهُ
فِي بَاذِخِ السُّودِدِ وَ عَارِزُ بَعْدِهِ فِي أَكْرَمِ الْحَيِّدِ، فَلَا يَضُرُّ فَنَّاكَ عَنْ بَيْعَتِهِ صَارِفٌ عَارِضٌ
يَتَوَصُّ إِلَى الْفِتْنَةِ كُلِّ مَنَاصٍ، إِنْ قَالَ فَشَرُّ قَائِلٍ، وَ إِنْ سَكَتَ فَذُو دَعَايِرٍ.

ثُمَّ رَجَعَ إِلَى صِفَةِ الْمَهْدِيِّ علیه السلام فَقَالَ: أَوْسَعَكُمْ كَهْفًا، وَ أَكْثَرَكُمْ عِلْمًا، وَ أَوْصَلَكُمْ
رَيْحًا، اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ بَعْتَهُ خُرُوجًا مِنَ الْعَمَّةِ، وَ اجْمَعْ بِهِ شَمْلَ الْأُمَّةِ. فَإِنْ خَارَ اللَّهُ لَكَ فَاعْزِمِ
وَ لَا تَتَنَّ عَنْهُ إِنْ وَفَّقْتَ لَهُ، وَ لَا تَجُوزَنَّ عَنْهُ، إِنْ هُدَيْتَ إِلَيْهِ، هَاهُ - وَ أَوْ مَا يَبْدِيهِ إِلَى صَدْرِهِ

دریائی که از هر سو آنها بر آن سرازیر است، اما نگاهی که پناهگاه پناه جویان است و
معدن زلال آن است بدانگاه که همه تیره و ناصافی شوند، هنگامی که مرگ شبیخون زند
او را ترسی در دل نباشد و چون مرگ روی نماید سستی و ناتوانی از خود نشان ندهد، و
در میدان نبرد و زور آوری آنجا که دلیران پشتشان به خاک آید، عقب نشینی نکند،
دامن همت به کمر زده و پر جمعیت و پیروزمند و شیربیشه شجاعت باشد که ریشه کن
کننده ستمگران، پشتوانه ای استوار و مردانه و شمشیری از شمشیرهای خدا باشد، سالار
و پرخیری است که بزرگ شده خاندان جلالت و شرف است و ریشه مجد و بزرگواریش
در اصیل ترین ریشه ها باشد، پس تو را هیچ موجب انصرافی - آن کسی که به سوی هر
فتنه ای شتابان بگریزد و آن کس که اگر سخن بگوید بدترین سخنگو است و اگر
خاموش نشیند خبائثت ها و فسادها در اندرون دارد - از بیعتش منصرف نکند.

سپس آن حضرت به توصیف مهدی علیه السلام بازگشت و فرمود: ساحت و درگاهش از
همه شما گشاده تر و دانش او از همه شما فزونتر است و خویشان و نزدیکان را بیش از همه
شما سرکشی می کند و حفظ پیوستگی می نماید، پروردگارا برانگیخته شدن او را مایه به
در آمدن و سر رسیدن دلتنگی و اندوه قرار ده و به واسطه او پراکندگی امت را جمع ساز،
پس اگر خداوند برای تو خیر خواست پس عزم خود استوار گردان و اگر در راه رسیدن
به خدمت او توفیق یافتی از او به دیگری باز مگرد، و هرگاه به سویش راه یافتی از او در
مگذر، (پس از این سخنها) آه بر آورد - و در این حال با دست خویش به سینه خود

- شوقاً إلى رؤيته».

۲- أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ عَنْ - بَعْضِ رِجَالِهِ - عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَكَمِ بْنِ ظَهْرٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عِيَّاشٍ، عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي وَائِلٍ قَالَ: نَظَرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: إِنَّ ابْنِي هَذَا سَيِّدٌ كَمَا سَمَاءُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَيِّدًا، وَسَيُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ صُلْبِهِ رَجُلًا بِاسْمِ نَبِيِّكُمْ، يُشَبِّهُهُ فِي الْخَلْقِ وَالْخُلُقِ، يَخْرُجُ عَلَى حِينِ غَفْلَةٍ مِنَ النَّاسِ، وَإِمَاتَةٍ لِلْحَقِّ، وَإِظْهَارٍ لِلْجَوْرِ، وَاللَّهُ لَوْ لَمْ يَخْرُجْ لَضَرَبَتْ عُنُقُهُ، يَفْرَحُ بِخُرُوجِهِ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ وَسُكَّانُهَا، وَهُوَ رَجُلٌ أَجَلَى الْجَبِينِ، أَقْنَى الْأَنْفِ، ضَخْمُ الْبَطْنِ، أَزِيلُ الْفَخِذَيْنِ، يَفْخِذُهُ الْيَمْنَى شَامَةً، أَفْلَجُ الثَّنَائِيَا، وَيَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا».

۳- حَدَّثَنَا أَبُو سَلِيمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هُوْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَائِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُكَيْرٍ، عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ

اشاره نمود - و فرمود: چه بسیار به دیدن او مشتاقم».

۲- از ابی وائل روایت شده که گفت: امیرالمؤمنین علی علیه السلام به امام حسین علیه السلام نگاه کرده فرمود: این فرزندم آقا است همان گونه که رسول خدا ﷺ او را سید نامیده است در آینده نه چندان دور خداوند مردی از صلب او به در خواهد آورد که با پیامبرتان همنام است، و از حیث آفرینش (ویژگیهای جسمانی و ظاهری) و سیرت و اخلاق همانند او خواهد بود و به هنگامی که مردم در غفلت و بی خبری به سر می برند و نیز فروگشتن حق و آشکار کردن ستمکاری خروج خواهد کرد، به خدا سوگند اگر خروج نکند (ظاهراً عبارت متن عربی تصحیف شده و اصلش این بوده که اگر قبل از وقتش خروج کند) گردن او زده خواهد شد، اهل آسمانها و ساکنین آن با خروج او شادمان خواهند شد. او مردی است بلند پیشانی، دارای بینی باریکی که میانش اندکی برآمدگی دارد، برآمده شکم، دارای رانهای درشت و پهن، خالی بر ران راست اوست، میان دو دندان پیشین او گشاده است و او (که دارای ویژگیهای ظاهری است) زمین را همانگونه که از ستم و جور پر شده است از دادگری لبریز خواهد کرد».

۳- حمران بن أعین گوید: «به امام باقر علیه السلام عرض کردم: فدایت کردم من در حالی

قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ علیه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي قَدْ دَخَلْتُ الْمَدِينَةَ وَ فِي حَقْوِي هِمِيَانٌ فِيهِ أَلْفُ دِينَارٍ، وَ قَدْ أُعْطِيتُ اللهُ عَهْدًا أَنِّي أَنْفِقُهَا بِبَابِكَ دِينَارًا أَوْ تُجِيبَنِي فِيهَا أَسْأَلُكَ عَنْهُ، فَقَالَ، يَا حُمْرَانُ سَلْ تُحِبُّ وَ لَا تُتَفَقِّنَنَّ دَنَانِيرَكَ فَقُلْتُ سَأَلْتُكَ بِقَرَابَتِكَ مِنْ رَسُولِ اللهِ صلوات الله عليه أَنْتَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ وَ الْقَائِمُ بِهِ؟ قَالَ: لَا، قُلْتُ: مَنْ هُوَ يَا أَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي؟ فَقَالَ: ذَلِكَ الْمُشْرَبُ حُمْرَةً، الْغَائِرُ الْعَيْتِينَ، الْمُشْرِفُ الْحَاجِبِينَ، الْعَرِيضُ مَا بَيْنَ الْمِنْكَبَيْنِ، بِرَأْسِهِ حَزَازٌ، وَ بِوَجْهِهِ أَثَرٌ، رَجِمَ اللهُ مُوسَى».

۴ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللهِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبِيعِ الزُّهْرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْهَمَيْرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ أَيُّوبَ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْحَنَظَلِيِّ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ جَرِيرٍ، عَنْ حُجْرِ بْنِ زَائِدَةَ، عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام فَقُلْتُ لَهُ: أَنْتَ الْقَائِمُ؟ فَقَالَ: قَدْ وُلِدَنِي رَسُولُ اللهِ صلوات الله عليه وَ إِنِّي الْمُطَالِبُ بِالْأَمْرِ، وَ يَقَعَلُ اللهُ مَا يَشَاءُ، ثُمَّ أَعَدَّتْ عَلَيْهِ، فَقَالَ: قَدْ عَرَفْتُ حَيْثُ تَذْهَبُ،

که کیسه چرمینی به کمر داشتم که هزار دینار در آن بود وارد مدینه شدم و با خدا عهد کردم که آن نقد را بر در خانه شما، یک دینار یک دینار انفاق کنم تا اینکه در آنچه از تو راجع به آن سؤال می کنم به من پاسخ دهی. پس آن حضرت فرمود: ای حمران پرس که پاسخ شنوی و دینارهای خود را نیز انفاق مکن، پس عرض کردم: شما را به خویشاوندی و بستگی که با رسول خدا صلوات الله علیه دارید از شما می پرسم آیا تو صاحب این امر و قائم بدان هستی؟ فرمود: نه، عرض کردم: پدر و مادرم فدای تو، پس او چه کسی است؟ فرمود: او شخصی است سرخ و سفید دارای چشمانی گود و فرو رفته، و ابروانی پر پشت و برجسته و شانه ای پهن و بر سرش حزاز (پوسته ای که از سر فرو می ریزد) و بر صورتش اثری است، خداوند موسی را رحمت کند».

۴ - حُمْرَانُ بْنُ أَعْيَنٍ گوید: «از امام باقر علیه السلام سؤال کرده به او عرض کردم: آیا قائم تو هستی؟ پس آن حضرت فرمود: زاده و تربیت یافته بیت رسولم و یا خونخواهی کننده ام یا از من خونخواهی کنند، و آنچه خدا بخواهد انجام می دهد، سپس من سؤال خود را برای آن حضرت تکرار کردم، آن حضرت فرمود: فهمیدم فکر تو متوجه کجا است، صاحب (موعود) تو شکم پهن است و به علاوه بر سرش حزاز دارد، از تبار خوش ←

صاحبك المبدح البطن، ثم الحزاز برأسه، ابن الأرواح، رجم الله فلاناً».

۵ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبَاحِ الزُّهْرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيِّ الْحَمِيرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَيُّوبَ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْحَنَظَلِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِصَامٍ قَالَ: حَدَّثَنِي وَهَيْبُ بْنُ حَفْصٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام - أَوْ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، الشُّكُّ مِنْ ابْنِ عِصَامٍ - «يَا أَبَا مُحَمَّدٍ بِالْقَائِمِ عَلَامَتَانِ: شَامَةٌ فِي رَأْسِهِ، وَدَاءُ الْحَزَازِ بِرَأْسِهِ، أَوْ شَامَةٌ بَيْنَ كَتِفَيْهِ، مِنْ جَانِبِهِ الْأَيْسَرِ، تَحْتَ كَتِفَيْهِ الْأَيْسَرِ وَرَقَّةٌ مِثْلُ وَرَقَّةِ الْآسِ»^(۱).

۶ - أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ بْنُ الْعَلَاءِ الْهَمْدَانِيُّ [رَفَعَهُ] عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: «كُنَّا مَعَ [مَوْلَانَا] الرُّضَا عليه السلام بِمَرْوٍ، فَاجْتَمَعْنَا وَأَصْحَابُنَا فِي الْجَامِعِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي بَدْءِ مَقْدَمِنَا، فَأَدَارُوا أَمْرَ الْإِمَامَةِ، وَذَكَرُوا كَثْرَةَ الْاِخْتِلَافِ فِيهَا، فَدَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي [الرُّضَا] عليه السلام فَأَعْلَمْتُهُ خَوْضَ النَّاسِ فِي ذَلِكَ، فَتَبَسَّمَ عليه السلام ثُمَّ قَالَ: يَا عَبْدِ الْعَزِيزِ جَهْلَ الْقَوْمِ وَخُدْعُوا عَنْ آرَائِهِمْ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ اسْمُهُ لَمْ يَبْضُضْ

← سپایان است، خداوند فلانی را رحمت کند».

۵ - ابوبصیر گوید: امام باقر یا امام صادق علیهما السلام - شک از محمد بن عصام (یکی از راویان این حدیث) است - فرمود: ای ابا محمد، قائم را دو نشانه است: در سر او خالی وجود دارد و به سرش شوره دارد، یا یک خال در میان دو کتف اوست، از طرف چپ او زیر کتفش ورقه ای همانند ورقه آس قرار دارد».

۶ - عبدالعزیز بن مسلم گوید: «در مرزو خدمت [مولایمان] حضرت رضا عليه السلام بودیم، در نخستین روزهای ورودمان روز جمعه ما و یارانمان در مسجد جامع گرد آمدیم، سخن از امر امامت به میان آوردند و از اختلاف بسیار که در این امر است یاد نمودند، من خدمت آقایم [امام رضا عليه السلام] رسیدم و او را از بحث و کندوکاو مردم در آن موضوع آگاه ساختم پس آن حضرت لبخندی زد و سپس فرمود: ای عبدالعزیز، مردم ناآگاه اند و فریب آرای خود را خورده اند، همانا خدای تبارک اسمہ پیامبر خود را قبض روح

۱ - جاء الخبر في البحار بزيادة في آخره مع بيان، راجع ج ۵۱ ص ۴۱ -

رَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى أَكْمَلَ لَهُ الدِّينَ فَأَنْزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ فِيهِ تَفْصِيلُ كُلِّ شَيْءٍ ^(۱)، بَيْنَ فِيهِ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ، وَالْحُدُودَ وَالْأَحْكَامَ، وَ جَمِيعَ مَا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ كَمَلًا، فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» ^(۲). وَأَنْزَلَ [عَلَيْهِ] فِي حَجَّةِ الْوِدَاعِ وَ هِيَ آخِرُ عُمَرِهِ «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَنْتُمْ عَلَيَّكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» ^(۳) وَ أَمَرَ الْإِمَامَةَ مِنْ تَمَامِ الدِّينِ، لَمْ يَمُضِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى بَيَّنَّ لِأُمَّتِهِ مَعَالِمَ دِينِهِمْ، وَ أَوْضَحَ لَهُمْ سَبِيلَهُمْ، وَ تَرَكَهُمْ عَلَى قَوْلِ الْحَقِّ، وَ أَقَامَ لَهُمْ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَمًا وَ إِمَامًا، وَ مَا تَرَكَ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا بَيَّنَّهُ، فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يُكْمِلْ دِينَهُ فَقَدْ رَدَّ كِتَابَ اللَّهِ، وَ هُوَ كَافِرٌ [بِهِ].

هَلْ يَعْرِفُونَ قَدْرَ الْإِمَامَةِ وَ مَحَلَّهَا مِنَ الْأُمَّةِ فَيَجُوزَ فِيهَا [اخْتِيَارُهُمْ]؟ إِنَّ الْإِمَامَةَ أَجَلٌ قَدْرًا، وَ أَعْظَمُ شَأْنًا، وَ أَعْلَى مَكَانًا، وَ أَمْتَعُ جَانِبًا، وَ أَبْعَدُ غَوْرًا مِنْ أَنْ يَتَلَفَّهَا

نمود تا آنکه دین او را برایش کامل ساخت و قرآن را بر او فرستاد که تفصیل هر چیزی در آن است، حلال و حرام و حدود و احکام و همه آنچه را مردم بدان نیازمند هستند به نحو کامل روشن فرمود، پس خدای عزوجل فرمود: «ما در قرآن چیزی را فروگذار نکردیم» و فرو فرستادیم [بر او] در حجته الوداع که همان پایان عمر او بود که: «امروز دین شما را برایتان کامل ساختم و نعمتم را بر شما تمام کردم و راضی شدم که اسلام دین شما باشد» و امر امامت جزء تمامیت دین است و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از دنیا نرفت تا اینکه برای امتش دانستنیهای دین را بیان فرمود و راهشان را روشن ساخت و آنان را بر گفته حق به جای گذاشته و علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را نشانه راهنا و امام بر ایشان گماشت و هیچ چیزی که امت بدان نیازمند باشد فرو نگذاشت مگر اینکه آن را روشن ساخت، پس هر که گمان کند که خداوند دین خود را کامل نفرموده است پس او کتاب خدا را رد کرده و او کافر [به آن] است.

آیا قدر امامت و جایگاه آن نسبت به امت را می شناسند تا [اختیار ایشان] در آن جایز باشد همانا امامت از نظر قدر بالاتر و شأنش بزرگتر و از جهت مکان بلندتر و جانبش منیع تر و از حیث غوطه وری (عمق) دورتر (ژرفتر) از آن است که مردم با

النَّاسُ بِعُقُوبِهِمْ، أَوْ يَسْأَلُوهَا بِآرَائِهِمْ، أَوْ يَقِيمُوا إِمَاماً بِاخْتِيَارِهِمْ، إِنَّ الْإِمَامَةَ [مَنْزِلَةٌ] خَصَّ اللَّهُ بِهَا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ النَّبُوَّةِ وَالْحِلَّةِ مَرْتَبَةً ثَالِثَةً، وَفَضِيلَةً شَرَّفَهُ بِهَا وَ أَشَادَ بِهَا ذِكْرَهُ، فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَاماً»^(۱) فَقَالَ الْخَلِيلُ سُوروراً بِهَا: «وَمِنْ ذُرِّيَّتِي» قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» فَأَبْطَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ إِمَامَةَ كُلِّ ظَالِمٍ [إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ] وَ صَارَتْ فِي الصَّفْوَةِ، ثُمَّ أَكْرَمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِأَنْ جَعَلَهَا فِي ذُرِّيَّتِهِ [أَهْلٍ] الصَّفْوَةِ وَ الطَّهَارَةِ فَقَالَ: «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ نَافِلَةً وَ كَلَّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ إِقَامَ الصَّلَاةِ وَ إِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ»^(۲) فَلَمْ تَزَلْ فِي ذُرِّيَّتِهِ بِرِثَتِهَا بَعْضٌ عَنْ بَعْضٍ قَرْنَا فَقَرْنَا حَتَّى وَرِثَهَا النَّبِيُّ ﷺ، فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ

عقلهای خود بدان برسند و یا با زایهای خویش بدان دست یابند، یا امامی به اختیار خود بر پا دارند، همانا امامت [منزلتی] است که خداوند ابراهیم خلیل علیه السلام را پس از نبوت و خلت در مرحله سوم بدان مخصوص ساخت و فضیلتی است که او را به آن مشرف گردانید و ذکر او را بدان وسیله بلند گردانید پس خدای عزوجل فرمود: «من تو را برای مردم امام قرار دادم» پس خلیل علیه السلام از روی شادمانی آن عرض کرد: «از ذریه من نیز» خدای تعالی فرمود: «عهد من ستمکاران را نمی رسد» پس این آیه امامت و پیشوایی هر ستمکاری را باطل ساخت و می سازد [تاروز قیامت] و امامت در افراد برگزیده قرار گرفت، سپس خدای عزوجل او را گرامی داشت به این که امامت را در ذریه او که برگزیدگان و پاکان اند قرار داد و فرمود: «و به ابراهیم، اسحاق و فرزند زاده اش یعقوب را عطا کردیم و همه را صالح و شایسته گردانیدیم و آنان را امامان قرار دادیم تا مردم را به امر ما رهبری کنند و هر کار نیکو را از انواع عبادات و خیرات و بویژه نماز و ادای زکات را به آنان وحی کردیم و آنان نیز به عبادت ما پرداختند».

پس امامت پیوسته در ذریه او بود که قرنهای پی در پی یکی از دیگری به ارث می برد تا اینکه بالاخره رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را به ارث برد، پس خدای عزوجل فرمود: «همانا سزاوارترین مردم به ابراهیم همان کسانی هستند که از او پیروی نمودند و نیز این

الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَ لِيُ الْمُؤْمِنِينَ» (۱). فَكَانَتْ لَهُ خَاصَّةٌ فَقَلَّدَهَا ﷺ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ اسْمُهُ عَلَى رَسْمِ مَا فَرَضَهُ اللَّهُ فَصَارَتْ فِي ذُرِّيَّتِهِ الْأَصْفِيَاءِ الَّذِينَ آتَاهُمُ اللَّهُ الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ بِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ» (۲) فَهِيَ فِي وُلْدِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَاصَّةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِذْ لَا نَبِيَّ بَعْدَ مُحَمَّدٍ ﷺ فَمِنْ أَيْنَ يَخْتَارُ هَؤُلَاءِ الْجُهَالُ [الإمام].

إِنَّ الْإِمَامَةَ هِيَ مَنْزِلَةُ الْأَنْبِيَاءِ، وَ إِرْثُ الْأَوْصِيَاءِ، إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ وَ خِلَافَةُ الرَّسُولِ ﷺ، وَ مَقَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ مِيرَاثُ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ، وَ نِظَامُ أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ، وَ صَلَاحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ، إِنَّ الْإِمَامَةَ هِيَ أَسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي، وَ قَرْعَةُ السَّامِيِّ، بِالْإِمَامِ [تَمَامُ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ الْحَجِّ وَ الْجِهَادِ، وَ تَوْفِيرُ النَّفْيِ وَ الصَّدَقَاتِ وَ] إِمْضَاءُ الْحُدُودِ وَ الْأَحْكَامِ، وَ مَنَعُ الثُّغُورِ وَ

پیامبر و کسانی که ایمان آورده اند و خدا ولی مؤمنان است» پس امامت مخصوص پیامبر گردید و آن حضرت به امر خداوند عز اسمہ بدان ترتیب که خدا مقرر فرموده بود گردن بند امامت را بر گردن علی علیه السلام آویخت پس امامت در برگزیدگان ذریه او قرار گرفت، همان کسانی که خداوند علم و ایمان به آنان عطا فرموده بنا به فرمایش خود او عزوجل: «و آن کسانی که دانش و ایمان داده شدند گویند به ایشان (یعنی به کافران) که البته مدت درنگ شما در دستورات خدا تا روز برانگیختن بود» پس امامت تنها در میان فرزندان علی است تا روز قیامت، زیرا پیامبری پس از محمد ﷺ وجود ندارد، پس از کجا این نادانان [امام] اختیار می کنند.

همانا امامت مرتبه پیامبران و ارث اوصیاء (جانشینان) است، همانا امامت خلافت خدا و رسول خدا ﷺ است و مقام امیرالمؤمنین و میراث حسن و حسین علیهما السلام است، همانا امامت سررشته امور دین و نظام کارهای مسلمانان و صلاح دنیا و عزت مؤمنان است، همانا امامت پایه اسلام رشد کننده و رو به باروری است و بلندترین و رساترین شاخه درخت اسلام است [تمام بودن و کامل شدن نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و فراوان شدن غنیمت و صدقه ها و] امضا و اجرای حدود و احکام و نگهداری مرزها و

الأطراف.

الإمامُ يُحِلُّ حَلَالَ اللَّهِ، وَيُحَرِّمُ حَرَامَ اللَّهِ، وَيَقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ، وَيَذُبُّ عَنِ دِينِ اللَّهِ، وَيَدْعُو إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، وَالْحُجَّةِ الْبَالِغَةِ، الإِمَامُ الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ الْمُجَلَّلَةُ بِنُورِهَا لِلْعَالَمِ، وَهِيَ فِي الْأَفْقِ بِحَيْثُ لَا تَنَا لَهَا الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارُ.
 الإِمَامُ الْبَدْرُ الْمُنِيرُ، وَالسَّرَاجُ الزَّاهِرُ، وَالنُّورُ السَّاطِعُ، وَالنَّجْمُ الْهَادِي فِي غِيَابِهِ
 الدُّجَى وَأَجْوَاذِ الْبُلْدَانِ وَالْقِفَارِ وَلُجَجِ الْبِحَارِ، الإِمَامُ الْمَاءُ الْعَذْبُ عَلَى الظَّمَاءِ، وَ[النُّورُ]
 الدَّلَالُ عَلَى الْهُدَى، وَالْمُنْجَى مِنَ الرَّدَى، الإِمَامُ النَّارُ عَلَى الْيَقَاعِ، الْحَارُّ لِمَنْ اضْطَلَّ بِهِ، وَ
 الدَّلِيلُ فِي الْمَهَالِكِ، مَنْ فَارَقَهُ فَهَالِكٌ.
 الإِمَامُ السَّحَابُ الْمَاطِرُ، وَالغَيْثُ الْهَاطِلُ، وَالشَّمْسُ الْمُضِيئَةُ، وَالسَّمَاءُ الظَّلِيلَةُ، وَ

اطراف کشور اسلامی همگی به وسیله امام است.

امام است که حلال خدا را حلال، و حرام او را حرام می‌دارد و حدود الهی را بر پا می‌دارد و از دین خدا دفاع می‌کند و با حکمت و موعظه نیکو و دلیل رسا به راه پروردگارش فرا می‌خواند، امام (همچون) خورشید تابان است که جهان را با نور خود فرا می‌پوشاند، و او (خورشید) در افق بدان جایگاه است که دستها و چشمها بدان نمی‌توانند رسید.

امام همچون بدر (ماه شب چهارده) تابان است و چراغ فروزان و پرتو تابناک و اختر راهنما است در سیاهیهای تاریکی و در دل شهرها و سرزمینهای خشک و بی آب و علف و امواج خروشان دریاها؛ امام آب گوارا بر تشنه لبان است و نور [فروغ] راهنما است به سوی هدایت و نجاتگاه مردم از هلاکت، امام همان آتش افروخته بر فراز بلندیها است (۱). امام همان محل گرمی است که سرمازدگان به گرمای آن پناه می‌برند و او به آنان حرارت و گرمی می‌بخشد، و راهنما است در حوادث هولناک و خطرهای مرگ زاکه هر که از او جدا شود هلاک خواهد گشت.

امام ابر بارنده است و باران تند و پیوسته چون رگبار و آفتاب نورافشان و آسمان

۱ - اعراب را رسم است که شبها با روشن نمودن آتش در مکان بلندی در بادیه و صحرا میبهران و مسافران را به سرا پرده خویش راهنمایی می‌کنند.

الأَرْضُ البَسِيطَةُ، وَالْعَيْنُ الغَزِيرَةُ، وَالغَدِيرُ وَالرَّوَضَةُ.

الإمامُ الأَنيسُ الرَّفِيقُ، وَالوالِدُ الشَّفِيقُ، وَالأخُ الشَّقِيقُ، وَالأمُّ البَرَّةُ بِالوالِدِ الصَّغِيرِ، وَمَفْرَعُ العِبَادِ فِي الدَّاهِيَةِ [النَّادِ]، الإمامُ آمينُ اللهُ فِي خَلْقِهِ، وَحُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَخَلِيفَتُهُ فِي بِلَادِهِ، وَالدَّاعِي إِلَى اللهُ، وَالذَّابُّ عَنِ حُرْمِ اللهُ.

الإمامُ [الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ]، وَ [الْمُهْمَبَّرُ عَنِ العُيُوبِ]، [الْمَخْصُوصُ بِالْعِلْمِ] [الْمَوْسُومُ بِالْحِلْمِ]، نِظامُ الدِّينِ وَ عِزُّ المُسْلِمِينَ، وَغَيْظُ المُنَافِقِينَ، وَبَوَارُ الكَافِرِينَ.

الإمامُ واحِدُ دَهْرِهِ، لا يُدَانِيهِ أَحَدٌ، وَ لا يُعَادِلُهُ عَالِمٌ، وَ لا يُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ، وَ لا لَهْ مِثْلٌ وَ لا نَظِيرٌ، مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ. كُلُّهُ مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَ لا اِكْتِسَابٍ، بَلِ اخْتِصاصٌ مِنَ المُفَضَّلِ الوَهَّابِ.

سایه افکن و زمین گسترده و چشمه جوشان و پر آب و آبگیر (که پویندگان و رهسپاران بادیه را بسیار حیات بخش است) و گلستان پر گل است.

امام همدل و همراه پر مهر است و پدری است خیرخواه و با عاطفه برادری که از یک پدر و مادر باشد، و چون مادری است نیکوکار نسبت به فرزندی خردسال خویش، و پناهگاه بندگان در مصیبت های بزرگ؛ امام امین خدا است در میان آفریدگانش و حجت او بر بندگان می باشد و جانشین او است در سرزمینهایش و فراخواننده به سوی خدا و مدافع از حریم خداوند است.

امام آن پاکیزه از گناهان است و [آن] به دور از عیب ها و برخوردار از علم مخصوص است، و به شکیبانی معروف و مایه نظام دین و عزت مسلمانان است و مایه خشم منافقان و نابودی کافران است.

امام یگانه دوران است که هیچکس به همپایگی او نمی رسد و هیچ دانشمندی را (توان) برابری و همطرازی با او نیست و جایگزینی برای او یافت نشود و همسان و مانند برای او نیست، به فضل و برتری و یزگی یافته است و جملگی اینها در او موجود است بدون اینکه خود یا بنده آن باشد و یا خود به دست آورده باشد بلکه همه از جانب خدای برتری بخش بخشایشگر اختصاص به او یافته است.

فَمَنْ ذَا الَّذِي يَبْلُغُ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ أَوْ يُمَكِّنُهُ اخْتِيَارَهُ، هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ، ضَلَّتِ الْعُقُولُ، وَ تَاهَتِ الْحُلُومُ. وَ حَارَتِ الْأَلْبَابُ، وَ خَسَّتِ الْعُيُونُ، وَ تَصَاغَرَتِ الْعُظْمَاءُ وَ تَحَيَّرَتِ الْحُكَمَاءُ، وَ تَقَاصَرَتِ الْحُلَمَاءُ، وَ حَصَرَتِ الْخُطَبَاءُ، وَ جَهَلَتِ الْأَيْتَاءُ، وَ كَلَّتِ الشُّعْرَاءُ، وَ عَجَزَتِ الْأَدْبَاءُ، وَ عَيَّيَتِ الْبُلَغَاءُ عَنْ وَصْفِ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِهِ، أَوْ فَضِيلَةٍ مِنْ فَضَائِلِهِ، فَأَقْرَبَتْ بِالْعَجْزِ وَ التَّقْصِيرِ، وَ كَيْفَ يُوصَفُ بِكُلِّهِ، أَوْ يُنْعَتُ بِكُنْهِهِ، أَوْ يُفْهَمُ شَيْءٌ مِنْ أَمْرِهِ، أَوْ يُوجَدُ مَنْ يَقُومُ مَقَامَهُ، وَ يُغْنِي غِنَاهُ، لَا كَيْفَ [وَ أَيْ] وَ هُوَ بِحَيْثُ النَّجْمِ مِنْ يَدِ الْمُتَنَابِلِينَ وَ وَصْفِ الْوَاصِفِينَ، فَأَيْنَ الْاِخْتِيَارُ مِنْ هَذَا؟ وَ أَيْنَ الْعُقُولُ عَنْ هَذَا، وَ أَيْنَ يُوجَدُ بِمِثْلِ هَذَا؟

أَتَتَّظُنُّونَ أَنَّ ذَلِكَ يُوجَدُ فِي غَيْرِ آلِ الرَّسُولِ مُحَمَّدٍ ﷺ، كَذَبْتُمْ وَ اللَّهُ أَنْفُسُهُمْ وَ مَنَّهُمُ الْآبَاطِيلُ، فَارْتَقُوا مُرْتَقَاً صَعْباً دَحْضاً تَزِلُّ عَنْهُ إِلَى الْحَضِيضِ أَقْدَامُهُمْ، رَامُوا

(به این ترتیب) پس کیست که بتواند به شناسائی امام برسد یا گزینش او برایش امکان پذیر باشد، هرگز، هرگز (عملی نیست) اندیشه ها گمراه و افکار سرگردان و خرده ها حیران و دیدگان خیره اند و (در برابرش) بزرگان کوچک و حکیمان متحیرند و بُردباران از خود کوتاهی نشان دهند و سخنرانان ناتوان و اندیشمندان نادانند و زبان شعرا (از سرودن مدحش) عاجز، و ادیبان و زبان آوران ناتوان و بلیغان درمانده اند از وصف یک شأن از شئونش یا بیان فضیلتی از فضائلش، و خود به ناتوانی و کوتاهی (نارسائی نیرو و توان خویش) معترفند، و چگونه ممکن است تمامی اوصاف امام بیان گردد یا وصف کننده ای به همه آن دست یابد و بشود عمیقانه مورد توصیف قرار گیرد یا چیزی از امور او مورد درک واقع شود، یا کسی یافت شود که به جای او برخیزد که همچون او بی نیازی بخشد، نه، چگونه [و کجا] ممکن است، چرا که در مرتبه و جایگاه ستاره است نسبت به دسترسی دست یابان و وصف توصیف کنندگان، پس (در چنین وضعی) این کجا و برگزیدن کجا؟ و (درک) اندیشه ها از این کجا؟ و کجا همانند این یافت شود؟

شما می پندارید که آن در غیر خاندان محمد رسول خدا ﷺ یافت می شود؟ به خدا سوگند خودشان به خودشان دروغ گفته اند و اوهام باطل آنان را بدین امر کشانده

إِقَامَةَ الإِمَامِ بِعُقُولٍ حَائِرَةٍ بَائِرَةٍ نَاقِصَةٍ وَ آرَاءٍ مُضِلَّةٍ فَلَمْ يَزِدَادُوا مِنْهُ إِلَّا بَعْدَ لَقْدِ رَأْمُوا صَعْبًا، وَ قَالُوا إِفْكَآ، وَ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا، وَ وَقَعُوا فِي الْحَيْرَةِ إِذْ تَرَكُوا الإِمَامَ عَن بَصِيرَةٍ، وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَاهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَ كَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ .
 رَغِبُوا عَنِ اخْتِيَارِ اللَّهِ وَ اخْتِيَارِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ إِلَى اخْتِيَارِهِمْ، وَ الْقُرْآنُ يُنَادِيهِمْ: «وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» (۱) وَ يَقُولُ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَ مَا كَانَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا الْمُؤْمِنَاتِ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ - الْآيَةُ» (۲) وَ قَالَ: «مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ * أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ * إِنْ لَكُمْ فِيهِ لَمَّا تَخَيَّرُونَ * أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بِاللَّغَةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنْ لَكُمْ لَمَّا تَحْكُمُونَ * سَلِّمُوا إِلَيْهِمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ * أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا

است، پس به گردنه بلند و دشوار و لغزنده ای بر آمده اند که قدمهایشان خواهد لغزید و از آنجا به گودال فرو خواهند افتاد، آنان با اندیشه های حیران و سرگردان و ناقص خود و نظرات گمراه کننده خویش خواستند امام بسازند، پس جز دوری از آن چیزی به بار نیاوردند، به راستی که کار دشواری را پیش گرفتند و به دروغ پرداخته و بهتان بر زبان راندند و به گمراهی دور و درازی گرفتار آمدند و در حیرت افتادند چون امام حق را از روی آگاهی و بینش ترک کردند، و شیطان اعمال آنان را در نظرشان آراست و از راه بازشان داشت در صورتی که خود راه را می دیدند.

آنان از گزینش خدا و رسول خدا ﷺ و اهل بیت او بدانچه اختیار خودشان بود روی گردانیدند در حالی که قرآن آنان را چنین ندا می کند: «پروردگار تو هر آنچه بخواهد و اختیار کند می آفریند و آنان را (در این امر) اختیاری نیست خداوند منزّه و برتر است از آنچه برای او شریک قرار می دهند» و نیز خدای عزوجل می فرماید: «هیچ مرد و زن با ایمان را در موردی که خدا و رسولش دستور داده است حق اختیاری در کارشان نیست» و نیز فرموده: «شما را چه شده است چگونه حکم می کنید؟ آیا برای شما کتابی است که در آن این حکم را می خوانید، که هر کس را شما خواستید همو را انتخاب کنید، یا شما را بر ما عهدی است تا قیامت که هرچه حکم کنید حق شما است، از

صَادِقِينَ» (۱) وَ قَالَ: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (۲) أَمْ «طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ»؟، أَمْ «قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ»؛ إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبِكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ»؛ وَ لَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَ لَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ» (۳) أَمْ «قَالُوا سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا» (۴) بَلْ هُوَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ.

فَكَيْفَ لَهُمْ بِاخْتِيَارِ الْإِمَامِ؟ وَ الْإِمَامُ عَالِمٌ لَا يَجْهَلُ، وَ رَاعٍ لَا يَتَكَلَّمُ، مَعْدِنُ الْقُدْسِ وَ الطَّهَارَةِ وَ النَّسْكِ وَ الزَّهَادَةِ وَ الْعِلْمِ وَ الْعِبَادَةِ، مَخْصُوصٌ بِدَعْوَةِ الرَّسُولِ ﷺ وَ نَسْلِ الْمُطَهَّرَةِ الْبَتُولِ، لَا مَعْمَرَ فِيهِ فِي نَسَبٍ، وَ لَا يُدَانِيهِ ذُو حَسَبٍ، فِي الْبَيْتِ مِنْ قُرَيْشٍ

اینان بیرس که کدام یک از ایشان متعهد این امر است، یا گواهانی بر این دعوی دارند، پس بیاورند آن گواهان را اگر راستگویانند» و باز فرموده: «مگر در قرآن نیک نمی اندیشند یا آنکه بر دلها قفلها زده شده است» یا «خداوند بر دلهاشان مهر زده است و دیگر نمی فهمند» یا «به زبان می گویند شنیدیم ولی گوش دل فرامی دهند، همانا بدترین جانداران نزد خداوند آنها هستند که از شنیدن حق کز، و از گفتن آن لالاند و نمی خواهند که ببیندیشانند، و اگر خدا می دانست که در آنان خیری هست شنواشان می ساخت و چنانچه شنوا هم می ساخت (چون خیری در وجودشان نبود) باز سرپیچی نموده و از حق اعراض کننده بودند»، یا اینکه (از آنانند که به ظاهر) «گفتند شنیدیم و (در باطن و پنهان گفتند) نافرمانی کردیم» بلکه آن فضل خداوند است به هر کس که بخوهد عنایت می فرماید، و خداوند صاحب فضل بیکران است.

پس برای آنان چگونه ممکن است که امام برگزینند، در صورتی که امام دانشمندی است که ندانستن به او راه ندارد، و چوپانی است که ناتوانی و سُستی به وی دست نمی دهد، سرچشمه قدس و پاکی و پرستش و زهد، و علم و عبادت است، به دعای رسول خدا ﷺ دارای این ویژگی شده است، و از نسل پاک بتول است، جای خُرده گیری در نَسَب او نیست، بزرگزاده ای نمی تواند همطراز او شود، در خاندان از

۲ - محمد: ۲۴.

۱ - القلم: ۳۶ الی ۴۱.

۴ - البقرة: ۹۳.

۳ - الانفال: ۲۱ الی ۲۳.

وَالذَّرْوَةَ مِنْ هَاشِمٍ، وَ الْعِثْرَةَ مِنَ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ الرَّضَى مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، شَرَفُ الْأَشْرَافِ، وَ الْفَرْعُ عَنِ عَبْدِ مَنْافٍ، نَامِي الْعِلْمِ، كَامِلُ الْحِلْمِ، مُضْطَلِعٌ بِالْإِمَامَةِ عَالِمٌ بِالسِّيَاسَةِ، مَفْرُوضُ الطَّاعَةِ، قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، نَاصِحٌ لِعِبَادِ اللَّهِ، حَافِظٌ لِدِينِ اللَّهِ. إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ وَ الْأَئِمَّةَ [صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ] يُؤَفِّقُهُمُ اللَّهُ وَ يُؤْتِيهِمْ مِنْ مَخْزُونِ عِلْمِهِ وَ حُكْمِهِ مَا لَا يُؤْتِيهِ غَيْرُهُمْ، فَيَكُونُ عِلْمُهُمْ فَوْقَ عِلْمِ أَهْلِ الزَّمَانِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «أَقْنُ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُسَبَّحَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى قَالِكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ»^(۱) وَ قَوْلِهِ «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا»^(۲) وَ قَوْلِهِ فِي طَالُوتَ: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَةً مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»^(۳) وَ قَالَ لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَ أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ

قریش است و در بلندی مرتبه از هاشم و تباری از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و رضا و خشنودی از سوی خدای عزوجل و خود شرف همه شرافتمندان و شاخه ای از تیره عبدمناف است، با علمی همواره رو به فزونی، و بردباری به کمال، آماده و از عهده برآی منصب امامت و آگاه به سیاست است، پیرویش واجب، به پا خاسته به فرمان خدای تعالی، خیرخواه و پندآموز بندگان خدا و نگهدار دین الهی است.

همانا پیامبران و امامان (صلوات الله عليهم) را خداوند توفیق می بخشد و از دانش و حکمت نهانش آنچه را که بهره دیگران نفرموده است به آنان عطا می فرماید، پس علم ایشان فراتر از دانش اهل زمان می گردد بنا به فرمایش خدای تعالی: «آیا آنکه به سوی حق رهبری می کند سزاوارتر است مورد پیروی قرار گیرد یا آن کس که خود راه را نمی یابد مگر آنکه راهنمائیش کنند پس شما را چه می شود، چگونه قضاوت می کنید؟» و باز فرمایش خدای عزوجل که: «کسی که به او حکمت داده شده خیر فراوان به او ارزانی شده است» و باز فرمایش او درباره طالوت که: «همانا خداوند او را بر شما برگزید و دانش و توان جسمی او را فزونی بخشید و خداوند ملک خود به هر کس که بخواهد عطا می فرماید و خداوند گشایش بخش و دانا است» و به پیامبر خویش صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده: «خدا کتاب و حکمت بر تو نازل ساخت و آنچه را که تو نمی دانستی به تو آموخت و فضل

عَلَيْكَ عَظِيمًا» (۱)

وَقَالَ فِي الْأَيْمَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ وَعِترَتِهِ وَذُرِّيَّتِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ: «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا» فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا» (۲)

وَإِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِأُمُورِ عِبَادِهِ، شَرَحَ صَدْرَهُ لِذَلِكَ، وَأَوْدَعَ قَلْبَهُ يَتَابِعُ الْحِكْمَةَ، وَالْأَهْمَةَ الْعِلْمَ الْإِلَهَامًا، فَلَمْ يَتَّعَىٰ بَعْدَهُ بِجَوَابٍ، وَلَا يَحِيرُ فِيهِ عَنْ صَوَابٍ (۳)

فَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ، مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ، قَدْ أَمِنَ مِنَ الْخَطَايَا وَالزَّلَلِ وَالْعِثَارِ، يَخْصُهُ اللَّهُ بِذَلِكَ لِيَكُونَ حُجَّتَهُ عَلَىٰ عِبَادِهِ، وَشَاهِدَهُ عَلَىٰ خَلْقِهِ: وَذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ.

فَهَلْ يَقْدِرُونَ عَلَىٰ مِثْلِ هَذَا فَيَخْتَارُونَهُ؟ أَوْ يَكُونُ مُخْتَارَهُمْ بِهَذِهِ الصِّفَةِ فَيَقْدَمُونَهُ -

خداوند در حق تو بسیار بزرگ بوده است».

و درباره امامان از اهل بیت و عترت و ذریه پیامبرش - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ - می فرماید: «یا نسبت به آنچه خداوند از فضل خود به مردم (امامان) عطا فرموده حسد می ورزند؟ به تحقیق ما به فرزندان ابراهیم کتاب و حکمت ارزانی داشتیم و به آنان مُلُک با عظمتی عطا کردیم، پس پاره ای از ایشان به او ایمان آوردند و گروهی از مردم از پیشرفت آن جلوگیری کردند و دوزخ که آتش سوزان است (برای کيفر آنان) بس است».

و چون خداوند بنده ای را برای امور بندگان برگزیند. به همین منظور سینه اش را گشاده می سازد و سرچشمه های حکمت به دل او می سپارد و بر دلش الهام می کند آنچنان الهامی که پس از آن در هیچ پاسخگویی به رنج و زحمت نیفتد و در جوابگویی از طریق حق و حقیقت منحرف نشود پس همواره او دارای عصمت و مورد پشتیبانی و برخوردار از توفیق و درستکردار و از خطاها و لغزشها و سقوطها در امان باشد و این ویژگی را خداوند به او عنایت فرموده تا بر بندگان حجّت و بر خلقش گواه باشد و این فضل خدا است به هر کس بخواهد می بخشد و خداوند دارای فضل بزرگ است.

پس آیا آنان را بر (تشخیص) چنین کسی توانائی هست تا او (امام) را برگزینند؟ یا

۱- فی النساء ۱۱۳: «أنزل الله». ۲- النساء: ۵۴ و ۵۵. ۳- کذا، و فی الکافی: «عن الصواب».

تَعَدُّوا - وَ بَيَّتِ اللهُ - الْحَقُّ !!، وَ تَبَدُّوا كِتَابَ اللهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ وَ فِي كِتَابِ اللهِ الْهُدَى وَ الشَّفَاءُ، فَتَبَدُّوهُ وَ اتَّبِعُوا أَهْوَاءَهُمْ، فَذَمَّهُمُ اللهُ تَعَالَى وَ مَقَتَّهُمْ وَ أَثَمَّهُمْ، فَقَالَ جَلٌّ وَ عَزٌّ: «وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللهِ، إِنَّ اللهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» ^(۱) وَ قَالَ: «فَتَعَسَّأَ لَهُمْ وَ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ» ^(۲) وَ قَالَ: «كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللهِ وَ عِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ» ^(۳).

۷ - وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ غَالِبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ [جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ] عَلَيْهِ السَّلَام فِي خُطْبَةٍ لَهُ يُذَكِّرُ فِيهَا حَالَ الْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَام وَ صِفَاتِهِمْ [فَقَالَ:] «إِنَّ اللهَ تَعَالَى أَوْضَحَ بِأَيِّمَةِ الْهُدَى مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنْ دِينِهِ، وَ أَبْلَجَ بِهِمْ عَنْ سَبِيلِ مَنَاجِحِهِ، وَ فَتَحَ لَهُمْ عَنْ بَاطِنِ يَنَابِيعِ عِلْمِهِ، فَمَنْ عَرَفَ مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَام وَاجِبَ حَقِّ إِمَامِيهِ وَجَدَ طَعْمَ حَلَاوَةِ إِيْمَانِهِ وَ عِلْمَ فَضْلِ

(چنانچه خود بر گزینند) برگزیده آنان بدین صفات است تا او را پیشوا قرار دهند؟ قسم به خانه خدا که از حق در گذشته و کتاب خدا را پشت سر انداختند آنچنان که گویی آگاهی ندارند در حالی که هدایت و شفا در کتاب خدا بود و آنان آن را کنار گذاشتند و از خواسته های نفسشان پیروی کردند، پس خدا آنان را ناخوش و منفور داشت و تیره روزشان ساخت و فرمود: «کیست گمراه تر از کسی که هوای خود را بدون در نظر گرفتن دستور الهی پیروی کند؟ همانا خداوند مردم ستمکار را راهنمایی نمی کند» و نیز فرمود: «مرگ بر آنان و خدا اعمالشان را ضایع و باطل ساخت» و فرمود: «گناه بزرگی نزد خداوند و نزد آنان که ایمان آورده اند محسوب می شود، اینچنین خداوند دل هر کس را که سرکش و زورگو باشد مهر می کند».

۷ - اسحاق بن غالب از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام روایت می کند در خطبه ای از آن حضرت که در آن، حال امامان عَلَيْهِمُ السَّلَام و صفات ایشان را بیان می فرماید [پس فرمود]: همانا خدای تعالی به وسیله امامان هدایت عَلَيْهِمُ السَّلَام از خاندان پیامبرش صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دینش را آشکار فرمود و از راه روشن خود به وسیله ایشان پرده برداشت و برای آنان از درون سرچشمه های دانش خود دری گشود، پس از امت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هر که حق واجب امام

طَلَاوَةَ إِسْلَامِهِ، لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى نَصَبَ الْإِمَامَ عَلَمًا لِخَلْقِهِ، وَجَعَلَهُ حُجَّةً عَلَى أَهْلِ طَاعَتِهِ، أَلْبَسَهُ اللَّهُ تاجَ الْوَقَارِ، وَغَشَّاهُ مِنْ نُورِ الْجَبَّارِ، يَمُكُّ بِسَبَبِ إِلَى السَّمَاءِ، لَا يَنْقَطِعُ عَنْهُ مَوَادُّهُ، وَلَا يُنَالُ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِجَهَّةِ أَسْبَابِهِ، وَلَا يَقْبَلُ اللَّهُ الْأَعْمَالَ لِلْعِبَادِ إِلَّا بِمَعْرِفَتِهِ، فَهُوَ عَالِمٌ بِمَا يَرِدُ عَلَيْهِ مِنْ مُشْكِلَاتِ الدُّجَى، وَمُعَمَّيَاتِ السَّنَنِ، وَمُسْتَشْبَهَاتِ الْفِتَنِ، فَلَمْ يَزَلِ اللَّهُ تَعَالَى يَخْتَارُهُمْ لِخَلْقِهِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ عَقِبِ كُلِّ إِمَامٍ، فَيَصْطَفِيهِمْ كَذَلِكَ وَ يَجْتَنِبِيهِمْ، وَ يَرْضَى بِهِمْ لِخَلْقِهِ وَ يَرْضِيهِمْ لِنَفْسِهِ، كُلَّمَا مَضَى مِنْهُمْ إِمَامٌ نَصَبَ عَزَّ وَجَلَّ لِخَلْقِهِ إِمَامًا عَلَمًا بَيِّنًا، وَ هَادِيًا مُنِيرًا، وَ إِمَامًا قَيِّمًا، وَ حُجَّةً عَالِمًا، أَمْنَةً مِنَ اللَّهِ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ يَهْدُونَ، حُجَّجُ اللَّهِ [وَ دُعَاؤُهُ] وَ رُعَاؤُهُ عَلَى خَلْقِهِ، يَدِينُ بِهَدْيِهِمُ الْعِبَادُ، وَ تَسْتَهْلُ بِنُورِهِمُ الْبِلَادُ، وَ يَنْمُو بِبَرَكَتِهِمُ الثَّلَاذُ جَعَلَهُمُ اللَّهُ حَيَاةً لِلْأَنَامِ، وَ مَصَابِيحَ لِلظُّلَمِ

خود را بشناسد مزه شیرینی ایمان خود را دریافت خواهد کرد و حُسن اسلامش را خواهد شناخت، زیرا که خدای تعالی امام را به عنوان نشانه‌ای برای خلق خود گماشته است و او را حجّتی بر فرمانبرداری خود قرار داد و تاج وقار بر او پوشانید و از نور جباریت خویش او را در پوشید و وسیله و سببی میان او و عالم بالا به منظور ارتباط برقرار ساخت که موادّش از او بریده نمی‌شود و بدانچه در نزد خدا است کسی را دسترس نیست مگر از راه اسباب او، و خداوند اعمال بندگان را جز با شناخت امام نمی‌پذیرد، پس او به آنچه از مشکلات تاریک و سنتهای پوشیده و مخفی و فتنه‌هایی که به اشتباه می‌افکند به او می‌رسد آگاه است، و هواره خداوند آنان را (پیشوایان را) برای خلق خود از فرزندان حسین علیه السلام از پس هر امامی (یکی پس از دیگری) اختیار می‌کند و این چنین آنان را بر می‌گزیند و انتخاب می‌کند و برای رهبری خلق خود ایشان را برگزیده است و آنان را برای خویشان پسندیده است، هرگاه امامی از ایشان وفات یابد خدای عزّوجلّ برای خلق خود امامی دیگر می‌گمارد تا نشانه‌ای آشکارا باشد و راهنمایی نوربخش و امامی پابرجا و عهده‌دار امور و حجّتی دانا، آنان پیشوایانی هستند از جانب خدا که به حقّ راه می‌نمایند و حقّ گرایند، حجّت‌های خدایند [و دعوت‌کنندگان او] و حافظان و حامیان او بر بندگان، و بندگان به پیروی از سیره و روش ایشان دینداری کنند و با نور ایشان شهرها (سرزمین‌ها) روشنی می‌یابد و به

[و مَفَاتِيحَ لِلْكَلامِ] وَ دَعَائِمَ لِلْإِسْلامِ، جَرَتْ بِذَلِكَ فِيهِمْ مَقادِيرُ اللَّهِ عَلَيَّ مَحْثُومِيها.
 فالإمامُ هُوَ الْمُنْتَجَبُ الْمُرْتَضَى، وَ الهادِي الْمُجْتَبَى، وَ الْقائِمُ الْمُرْتَجَى، إِصْطَفاهُ اللَّهُ
 بِذَلِكَ، وَ اصْطَنَعَهُ عَلَيَّ عَيْشِهِ فِي الذَّرِّ حِينَ ذَرَّاهُ، وَ فِي الْبَرِّيَّةِ حِينَ بَرَّاهُ ظِلًّا قَبْلَ خَلْقِهِ
 نَسَمَةً عَنِ يَمِينِ عَرْشِهِ، مَحَبُورًا بِالْحِكْمَةِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَهُ، إِخْتارَهُ بِعِلْمِهِ، وَ انْتَجَبَهُ
 لِطَهْرِهِ، بِبَيْتِهِ مِنْ آدَمَ، وَ خَيْرَةَ مِنْ ذُرِّيَّةِ نُوحٍ، وَ مُصْطَفَى مِنْ آلِ إِبْرَاهِيمَ، وَ سُلالةً مِنْ
 إِسْماعِيلَ، وَ صَفْوَةً مِنْ عِتْرَةِ مُحَمَّدٍ ﷺ، ثُمَّ يَزُلُّ مَرْعِيًّا بِعَيْنِ اللَّهِ، يَحْفَظُهُ بِمَلائِكَتِهِ،
 مَدْفُوعاً عَنْهُ وَقُوبُ الْفَواسِقِ، وَ نُفُوثُ كُلِّ فاسِقٍ، مَضْرُوباً عَنْهُ قِوَارِفُ السُّوءِ، مُبْرَأً
 مِنَ الْعاهاتِ، مَحْجُوباً عَنِ الْآفاتِ [مَعْصُوماً مِنَ الزَّلَّاتِ] مَصُوناً مِنَ الْفَواحِشِ كُلِّها،
 مَعْرُوفاً بِالْحِلْمِ وَ الْبِرِّ فِي يَفْعائِهِ، مَسْئُوباً إِلَى الْعَفافِ وَ الْعِلْمِ وَ الْفَضْلِ عِنْدَ انْتِهايِهِ، مُسْتَدْتِماً

برکت آنان آثار دیرینه رشد می یابد (تجدید رونق و بازسازی می گردد) خداوند آنان را
 مایه زندگی مردم و چراغهایی برای تاریکی [و کلیدهای سخن] و ستونهای اسلام قرار
 داده است، قلم تقدیر تغییر ناپذیر الهی بدین گونه درباره ایشان جریان یافت (که چنین
 باشند).

پس امام همان برگزیده ای است که مورد انتخاب خدای واقع شده است و راهنمای
 برگزیده و همان زمامدار باشد که مورد آرزو و امید همگان است، خداوند او را به همین
 خاطر برگزیده و هنگامی که در عالم ارواح او را آفرید و نیز در عالم اجساد که پیکرش را
 بوجود آورد زیر نظر خود او را ساخت. او قبل از خلقتش به صورت انسانی سایه ای در
 جانب راست عرش خدا بوده و در علم نهانی خداوند حکمت به او داده شده بود،
 خداوند او را با علم خویش برگزید و به خاطر پاکیش اختیار فرمود، او یادگار آدم و
 برگزیده از میان ذریه نوح و اختیار شده از تبار ابراهیم علیهما السلام و چکیده ای از نسل
 اسماعیل علیهما السلام و خلاصه ای از عترت محمد ﷺ است، همواره مورد توجه خاص
 خداوند بوده و هست و او را به وسیله فرشتگانش نگهداری می کند، پیش آمدهای
 ناگوار شبهای تیره و دمیدن هر فاسقی از او دفع می گردد، تهمتهای ناروا به او اصابت
 نمی کند و از بیماریها دور و از آفتها در پرده داشته و پوشیده [و معصوم از لغزشها] و در
 امان از همه کردارهای زشت و ناپسند است، از آغاز رشد یافتنش به شکیبائی و

إِلَيْهِ أَمْرٌ وَالِدِهِ، صَامِتًا عَنِ الْمُنْطِقِ فِي حَيَاتِهِ، فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ وَالِدِهِ وَانْتَهَتْ بِهِ مَقَادِيرُ اللَّهِ إِلَى مَشِيئَتِهِ، وَجَاءَتِ الْإِرَادَةُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فِيهِ إِلَى مَحَبَّتِهِ، وَبَلَغَ مُنْتَهَى مُدَّةِ وَالِدِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَضَى، صَارَ أَمْرُ اللَّهِ إِلَيْهِ مِنْ بَعْدِهِ، وَقَلَّدَهُ اللَّهُ دِينَهُ، وَجَعَلَهُ الْحُجَّةَ عَلَى عِبَادِهِ، وَقَيَّمَهُ فِي بِلَادِهِ، وَأَيَّدَهُ بِرُوحِهِ، وَأَعْطَاهُ عِلْمَهُ، وَاسْتَوْدَعَهُ سِرَّهُ، وَانْتَدَبَهُ لِعَظِيمِ أَمْرِهِ، وَأَنْبَأَهُ فَصْلَ بَيَانِ عِلْمِهِ، وَنَصَبَهُ عَلِمًا لِحَلْقِهِ، وَجَعَلَهُ حُجَّةً عَلَى أَهْلِ عَالَمِهِ، وَضِيَاءً لِأَهْلِ دِينِهِ، وَالْقَيِّمَ عَلَى عِبَادِهِ، رَضِيَ اللَّهُ بِهِ إِمَامًا لَهُمْ، اسْتَحْفَظَهُ عِلْمَهُ، وَاسْتَخْبَأَهُ حِكْمَتَهُ [وَاسْتَرْعَاهُ لِدِينِهِ]، وَأَحْيَا بِهِ مَنَاهِجَ سَبِيلِهِ وَفَرَايِضَهُ وَحُدُودَهُ، فَقَامَ بِالْعَدْلِ عِنْدَ تَحْيِيرِ أَهْلِ الْجَهْلِ وَتَحْيِيرِ أَهْلِ الْجِدَلِ، بِالنُّورِ السَّاطِعِ، وَالشِّفَاءِ الْبَالِغِ، بِالْحَقِّ الْأَبْلَجِ، وَالْبَيَانِ [الْلَّائِحِ] مِنْ كُلِّ مَخْرَجٍ عَلَى طَرِيقِ الْمَنْهَجِ الَّذِي مَضَى عَلَيْهِ الصَّادِقُونَ مِنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ [

نیکوکاری شناخته شده و در پایان عمرش به پاکدامنی و دانش و فضل منصوب است. امر امامت پس از پدرش به او محوّل گشته و در زمان زندگی پدرش از گفتار خاموش است و چون پدرش وفات یافت و تقدیرات الهی در مشیتش به او رسید و از نزد خدا اراده درباره او به مهر و دوستی او رسید و پایان پدرش فرا رسید و درگذشت، امر خداوند پس از وی به او واگذار گردید و خدا دین خود را به گردن او آویخت و وی را بر بندگان حجّت ساخت و در شهرهای خویش قیّمش گمارد با روح خود او را مؤید و مورد پشتیبانی قرار داد و دانش خود را به او عطا فرمود و سرّ خود را بدو سپرد و او را برای (واگذاری) امر بسیار بزرگ خویش فرا خواند و از فصل (جداسازی بین حقّ و باطل و درست و نادرست) بیان و روشنی دانش خود او را آگاه ساخت و او را نشانه و شاخص برای خلق خود گمارد و او را حجّتی بر عالمیان قرار داد و نوری برای دینداران، و قیّم بر بندگان ساخت و خداوند او را به عنوان امام برای ایشان برگزید و خواستار نگهداری علم خود و نگاهبانی حکمتش از او گردید [و نگهداری دینش را از وی خواست] و به وسیله او راههای روشن و واجبات و حدود خویش را زنده ساخت، و به هنگام سرگشتگی نادانان و سرگردان ساختن اهل جدل مردم را با نور درخشنده و شفای همگانی همراه با حقّ روشن و بیان [آشکار] از هرسو و هر گذرگاه به (اجرا و گستردن) عدل برخاست بر همان راهی که پدران راستین او عليه السلام بر آن بوده و آن را پیموده اند،

فَلَيْسَ يَجْهَلُ حَقَّ هَذَا الْعَالَمِ إِلَّا شَقِيٌّ، وَلَا يَجْحَدُهُ إِلَّا غَوِيٌّ، وَلَا يَدْعُهُ إِلَّا جَرِيٌّ عَلَى اللَّهِ» [۱].

[کونه علیه السلام] ابن سبیه ابن خیره الإمام

۸- أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عَقْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفْضَلِ بْنِ قَيْسِ بْنِ رُمَانَةَ الْأَشْعَرِيُّ، وَ سَعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ، وَأَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ، وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَوَانِيُّ قَالُوا جَمِيعاً: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَجْبُوبِ الزَّرَّادِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ يَزِيدَ الْكُنَاسِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ علیه السلام يَقُولُ: «إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ فِيهِ شَبَهُ مِنْ يُوسُفَ، ابْنُ أُمِّ سَوْدَاءَ، يُصْلِحُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ» - يُرِيدُ بِالشَّبهِ مِنْ يُوسُفَ الْغَيْبَةَ -.

۹- أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبَاحِ الزُّهْرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْحَمَيْرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَكَمُ أَخُو مُشْتَمِعِ الْأَسَدِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحِيمِ الْقَصِيرُ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام: قَوْلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام

پس نسبت به حق چنین عالمی هیچکس جهالت نمی ورزد مگر شخصی تیره بخت و کسی انکار نمی کند مگر فردی گمراه، و هیچکس او را رها نمی کند و از او دست نمی کشد مگر آن کس که بر خداوند جری باشد» [۱].

فرزند اسیر و فرزند برگزیده کنیزان

[بودن آن حضرت علیه السلام]

۸- یزید الکناسی گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: «صاحب این امر را شباهتی از یوسف است، زاده کنیزی سیه چهره است که خداوند در یک شب کار او را اصلاح می فرماید» - مراد از شباهت به یوسف غیبت آن حضرت است - (یوسف از پدر و برادران و کسان خویش مدتی غائب بود).

۹- عبدالرحیم قصیر گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: در گفتار امیرالمؤمنین علیه السلام که می فرماید: «پدرم فدای فرزند برگزیده کنیزان باد، آیا او همان

«بأبي ابن خيرة الإمام»، أهي فاطمة عليها السلام؟ فقال: «إن فاطمة عليها السلام خيرة الحرائر، ذلك المبيح بطنه، المشرب حمرة، رجم الله فلاناً».

۱۰ - أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد قال: حدثنا القاسم بن محمد بن الحسن بن - حازم قال: حدثنا عبيس بن هشام، عن عبد الله بن جبلة، عن علي بن أبي المغيرة، عن أبي الصباح قال: «دخلت على أبي عبد الله عليه السلام فقال لي: ما وراءك؟ فقلت: سرور من عمك زيد خرج يزعم أنه ابن سببه وهو قائم هذه الأمة وأنه ابن خيرة الإمام، فقال: كذب، ليس هو كما قال، إن خرج قتل».

۱۱ - حدثنا محمد بن همام، و محمد بن الحسن بن جمهور جميعاً، عن الحسن بن - محمد بن جمهور، عن أبيه، عن سليمان بن سماعه، عن أبي الجارود، عن القاسم بن الوليد الهمداني، عن الحرث الأعور الهمداني قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: «بأبي ابن خيرة الإمام - يعني القائم من ولده عليه السلام - يسومهم خسفاً، و يسقيمهم بكأس مضربة، و لا يعطيهم إلا السيف هزجاً، فعند ذلك تنمى فجرة قریش لو أن لها مفادة من الدنيا و ما

فاطمه عليها السلام است؟ حضرت فرمود: همانا فاطمه عليها السلام برگزیده زنان آزاده است، مقصود آن حضرت آن کسی است که شکمن عریض و رنگش سرخ و سفید است خداوند فلانی را رحمت کند».

۲۰ - ابوالصباح گوید: «بر امام صادق عليه السلام وارد شدم پس به من فرمود: چه خبر؟ عرض کردم: خبری مسرت بخش از عمویان زید دارم، او خروج کرده می پندارد (یا مدعی است) که او همان ابن سبیه و هو قائم این امت است و فرزند برگزیده کنیزان است، پس فرمود: دروغ پنداشته است، او چنانکه مدعی شده نیست، اگر خروج کند کشته خواهد شد».

۱۱ - حارث بن عبدالله أعور همدانی گوید: امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود: «پدرم فدای فرزند برگزیده کنیزان - یعنی قائم فرزندان عليه السلام - که آنان را خوار می سازد و جام شرنگ به ایشان می نوشاند و به آنان جز شمشیر خونریز مرگ آفرین نخواهد داد، پس در این هنگام زشتکاران قریش آرزو می کنند که ای کاش دنیا و هر آنچه در آن است از آن ایشان بود و آن را فدا می دادند تا گناهانشان بخشوده شود ولی دست از ایشان بر

فِيهَا يُفَقَّرُ لَهَا. لَا نَكْفُ عَنْهُمْ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ».

۱۲ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّمِيمِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ وَأَحْمَدُ ابْنَا الْحَسَنِ، عَنْ أَبِيهِمَا، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَازِمٍ قَالَ: «خَرَجْتُ مِنَ الْكُوفَةِ، فَلَمَّا قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، فَسَأَلَنِي هَلْ صَاحَبَكَ أَحَدٌ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَقَالَ: أَكُنْتُمْ تَتَكَلَّمُونَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، صَحِبْتَنِي رَجُلٌ مِنَ الْمُغِيرِيَّةِ قَالَ: لِمَا كَانَ يَقُولُ؟ قُلْتُ: كَانَ يَزْعُمُ أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ هُوَ الْقَائِمُ، وَالِدَلِيلُ عَلَى ذَلِكَ أَنَّ اسْمَهُ اسْمُ النَّبِيِّ عليه السلام وَاسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي النَّبِيِّ عليه السلام، فَقُلْتُ لَهُ فِي الْجَوَابِ: إِنْ كُنْتَ تَأْخُذُ بِالْأَسْمَاءِ فَهُوَ ذَا فِي وَلَدِ الْحُسَيْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ، فَقَالَ لِي: إِنَّ هَذَا ابْنُ أُمَةٍ - يَعْنِي مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ - وَهَذَا ابْنُ مِهْرَةَ، يَعْنِي مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ -، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: لِمَا رَدَدْتَ عَلَيْهِ؟ فَقُلْتُ: مَا كَانَ عِنْدِي شَيْءٌ أُرَدُّ عَلَيْهِ، فَقَالَ: أَوْ لَمْ تَعْلَمُوا أَنَّهُ ابْنُ سَبِيَّةٍ - يَعْنِي الْقَائِمَ عليه السلام -».

نخواهیم داشت تا آنکه خداوند راضی شود».

۱۲ - یزید بن ابی حازم گوید: «از کوفه بیرون آمدم و چون به مدینه رسیدم بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و به او سلام کردم، پس آن حضرت از من پرسید: آیا کسی با تو هم صحبت و همراه بود؟ عرض کردم، بلی، پس فرمود: آیا با یکدیگر سخن هم می گفتید؟ عرض کردم، آری، مزدی از مغیریته (یاران مغیره بن سعید) با من هم صحبت شده، حضرت فرمود: چه می گفت؟ عرض کردم: او می پنداشت محمد بن عبدالله بن الحسن همان قائم است، و دلیل بر آن این است که اسم او اسم پیامبر صلی الله علیه و آله و نام پدرش نام پدر پیامبر صلی الله علیه و آله است، و من در جواب به او گفتم: اگر نامها را میلاک می گیری پس اینکه در فرزندان حسین نیز محمد بن عبدالله بن علی وجود دارد، وی به من گفت: همانا این فرزند کنیز است - یعنی محمد بن عبدالله بن علی - ولی این یکی فرزند زنی آزاد است - یعنی محمد بن عبدالله بن الحسن بن الحسن - پس امام صادق علیه السلام فرمود: چه جوابی به او دادی؟ عرض کردم: چیزی در اختیارم نبود (پاسخی نداشتم) که بر او پاسخ گویم، آن حضرت فرمود: آیا نمی دانید که او فرزندان زن اسیر شده است - یعنی قائم علیه السلام -».

سیرته علیه السلام :

۱۳ - أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبَاحٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْهَمَيْرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ أَيُّوبَ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي بَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَطَاءٍ الْمَكِّيُّ، عَنْ شَيْخٍ مِنَ الْفُقَهَاءِ - يَعْنِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام - قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ سِيرَةِ الْمَهْدِيِّ كَيْفَ سِيرَتُهُ؟ فَقَالَ: يَصْنَعُ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ كَمَا هَدَمَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ، وَیَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيداً».

۱۴ - أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانِ الرَّازِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ زُرَّارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: «صَالِحٌ مِنَ الصَّالِحِينَ سَمِّ لِي أُرِيدُ الْقَائِمَ عليه السلام، فَقَالَ: اسْمُهُ أَسْمِي، قُلْتُ: أَيْسِرُ سِيرَةِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله؟ قَالَ: هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ يَا زُرَّارَةُ مَا يَسِيرُ سِيرَتِهِ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ لِمَ؟ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ

روش آن حضرت عليه السلام :

۱۳ - عبدالله بن عطاء مکی از شیخی از فقها - یعنی امام صادق عليه السلام - روایت کرده گوید: «از او درباره روش حضرت مهدی عليه السلام سؤال کردم که رفتارش چگونه است؟ فرمود: چنان می کند که رسول خدا صلى الله عليه وآله رفتار می کرد، آنچه قبل از او بوده همه را ویران می کند - همانگونه که رسول خدا صلى الله عليه وآله شالوده دوران جاهلیت را ویران ساخت - و اسلام را از نو آغاز می کند».

۱۴ - زراره از امام باقر عليه السلام روایت کرده، گوید: به آن حضرت عرض کردم: صالحی از صالحان را برایم نام ببر و منظورم حضرت قائم عليه السلام بود، پس فرمود: اسم او اسم من است، عرض کردم: آیا همچون رفتار محمد صلى الله عليه وآله رفتار می کند؟ فرمود: هرگز هرگز ای زراره رفتار او را پیش نمی گیری، عرض کردم: فدایت شوم برای چه؟ فرمود: همانا رسول خدا صلى الله عليه وآله در امت خود چنان رفتار می کرد که توأم با بخشش بود (مردم را عفو و مرهون منت خود می ساخت) و دلهای مردم را به خود جذب می نمود یعنی با مهر

«اللَّهُ عَلَيْهِ سَارَ فِي أُمَّتِهِ بِالْمَنْ، كَانَ يَتَأَلَّفُ النَّاسَ، وَالْقَائِمُ يَسِيرُ بِالْقَتْلِ، بِذَلِكَ أَمَرَ فِي الْكِتَابِ الَّذِي مَعَهُ أَنْ يَسِيرَ بِالْقَتْلِ وَلَا يَسْتَتِيبَ أَحَدًا، وَيَلْ لِمَنْ نَاوَاهُ».

۱۵ - أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ، عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ عَلِيًّا عليه السلام قَالَ: كَانَ لِي أَنْ أَقْتَلَ الْمُؤَلَّى وَأُجْهَزَ عَلَى الْجَرِيحِ، وَلَكِنِّي تَرَكْتُ ذَلِكَ لِلْعَاقِبَةِ مِنْ أَصْحَابِي إِنْ جُرْحُوا لَمْ يَقْتُلُوا، وَالْقَائِمُ لَهُ أَنْ يَقْتَلَ الْمُؤَلَّى وَيُجْهَزَ عَلَى الْجَرِيحِ».

۱۶ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ هَارُونَ بِياع الْأَنْمَاطِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام جَالِسًا، فَسَأَلَهُ الْمُعَلَّى بْنُ خُنَيْسٍ: أَيَسِيرُ الْقَائِمُ إِذَا قَامَ بِخِلَافِ سِيرَةِ عَلِيٍّ عليه السلام؟ فَقَالَ: نَعَمْ وَذَلِكَ أَنَّ عَلِيًّا سَارَ بِالْمَنْ وَالْكَفَّ لِأَنَّهُ عَلِمَ أَنَّ شِيعَتَهُ سَيُظْهِرُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِهِ، وَأَنَّ الْقَائِمَ إِذَا قَامَ سَارَ فِيهِمْ بِالسَّيْفِ وَالسَّبِي، وَذَلِكَ أَنَّهُ يَعْلَمُ أَنَّ شِيعَتَهُ

رفتار می کرد ولی رفتار قائم با خشونت و کشتار است، زیرا در کتابی که به همراه دارد مأمور شده است که با کشتار رفتار کند و از کسی توبه نپذیرد، وای بر کسی که با او دشمنی کند و به ستیز برخیزد».

۱۵ - ابو خدیجه از امام صادق عليه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «همانا علی عليه السلام فرمود: مرا چنین اختیاری بود که فراریان از جبهه جنگ را بکشم و کار مجروحان را یکسره سازم و لکن من به ملاحظه آینده نگری برای یاران خود این کار را نکردم که چون مجروح شدند کشته نشوند، ولی برای امام قائم مقرر است که آنان را که از جنگ می گریزند بکشد و کار زخمیها را یکسره سازد».

۱۶ - حسن بن هارون غد فروش گوید: نزد امام صادق عليه السلام نشسته بودم که معلی بن- خنیس از آن حضرت پرسید: آیا وقتی امام قائم قیام نمود بر خلاف روش علی عليه السلام رفتار خواهد کرد؟ فرمود: آری بدان جهت که علی با منت گذاشتن و دست برداشتن (از مردم و مخالفین) رفتار می نمود برای اینکه می دانست پس از او پیروانش به زودی مغلوب دشمنان خواهند شد و اینکه قائم چون قیام کند در میان ایشان با شمشیر و اسیر ساختن رفتار خواهد کرد زیرا او می داند که شیعه او پس از او هرگز مغلوب دشمنان

لَمْ يُظْهِرْ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا».

۱۷ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَيِّ سِيرَةٍ يَسِيرُ فِي النَّاسِ؟ فَقَالَ: يَهْدِمُ مَا قَبْلَهُ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَ يَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيدًا».

۱۸ - أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانِ الرَّازِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَضْرٍ، عَنِ الْعَلَاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا يَصْنَعُ الْقَائِمُ إِذَا خَرَجَ لِأَحَبِّ أَكْثَرِهِمْ أَلَّا يَرَوْهُ بِمَا يَقْتُلُ مِنَ النَّاسِ، أَمَا إِنَّهُ لَا يَبْدَأُ إِلَّا بِقُرَيْشٍ فَلَا يَأْخُذُ مِنْهَا إِلَّا السَّيْفَ، وَلَا يُعْطِيهَا إِلَّا السَّيْفَ حَتَّى يَقُولَ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ: لَيْسَ هَذَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ لَوْ كَانَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ لَرَجِمَ».

۱۹ - وَأَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَضْرٍ، عَنْ عَاصِمِ

نَمِي شُونَد».

۱۷ - عبدالله بن عطاء گوید: از امام باقر علیه السلام سؤال کردم و گفتم: هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند به کدام روش در میان مردم رفتار خواهد کرد، پس فرمود: آنچه را (بدعت و پیرایه) پیش از او بوده از اساس ویران خواهد نمود آنچنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل کرد، و او اسلام را از نو شروع خواهد فرمود».

۱۸ - محمد بن مسلم گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: «اگر مردم می دانستند هنگامی که قائم خروج کند چه خواهد کرد بیشتر آنان دوست می داشتند او را ملاقات نکنند پس که (از مردمی که از قبول حق ایا دارند) خواهد کشت، بدانید که او شروع نخواهد کرد مگر با قریش، (همان مستکبران که از ابتدا زیر بار حق نرفتند)، و از آنان جز شمشیر دریافت نمی کند و به قریش جز شمشیر ارزانی نمی دارد (معامله او با قریش تنها با شمشیر است) تا آنجا که بیشتر مردمان (ظاهرین) گویند: این مرد از تبار محمد نیست که اگر از آل محمد بود حتماً رحمت و دلسوزی می داشت».

۱۹ - ابوبصیر گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «آن قائم، به امری نوین و کتابی تازه و

ابن حمید الحنطی، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: «يَقُومُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ، وَ كِتَابٍ جَدِيدٍ، وَ قَضَاءٍ جَدِيدٍ، عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ، لَيْسَ شَأْنُهُ إِلَّا السَّيْفَ، لَا يَسْتَيْبُ أَحَدًا، وَلَا يَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ».

۲۰ - أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: «مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِخُرُوجِ الْقَائِمِ، فَوَاللَّهِ مَا لِيَأْسُهُ إِلَّا الْغَلِيظُ، وَ لَا طَعَامُهُ إِلَّا الْجَشِيبُ، وَ مَا هُوَ إِلَّا السَّيْفُ، وَ الْمَوْتُ تَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ».

۲۱ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عَقْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ أَبُو الْحَسَنِ الْجُعْفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ، عَنْ أَبِيهِ: وَ وَهَيْبٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ لَمْ يَكُنْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْعَرَبِ وَ قُرَيْشٍ إِلَّا السَّيْفُ، مَا يَأْخُذُ مِنْهَا إِلَّا السَّيْفُ، وَ مَا يَسْتَعْجِلُونَ بِخُرُوجِ الْقَائِمِ؟ وَ اللَّهِ مَا لِيَأْسُهُ إِلَّا الْغَلِيظُ، وَ مَا طَعَامُهُ إِلَّا الشَّعِيرُ الْجَشِيبُ، وَ

قضای جدید قیام خواهد نمود، بر عرب سخت گران است (یا سخت خواهد گرفت) او را کاری جز با شمشیر نیست، توبه هیچکس را نمی پذیرد، و در کار خدا از ملامت هیچ شخص خرده گیری باک ندارد».

۲۰ - ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «چرا به فرا رسیدن خروج قائم شتاب می کنید، به خدا قسم لباس او جز جامه درشت و خشن نخواهد بود و غذایش جز خوراک ناگوار و ناخوش نباشد و جز شمشیر چیزی در کار نبوده، و مرگ زیر سایه شمشیر خواهد بود». (شاید مراد از شمشیر، مطلق سلاح باشد).

۲۱ - ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «هنگامی که قائم قیام کند میان او و عرب و قریش جز شمشیر چیزی نخواهد بود، از آنان چیزی دریافت نخواهد کرد جز شمشیر، و چرا شما به فرا رسیدن زمان خروج قائم شتاب می کنید، به خدا قسم لباس او جز جامه درشت و خوراکش جز نان جوین نامطبوع نخواهد بود، و جز شمشیر چیزی در کار نیست و مرگ در سایه شمشیر است (جز شمشیر، و مرگ در سایه آن چیزی در کار نیست)».

ما هُوَ إِلَّا السَّيْفُ، وَالْمَوْتُ تَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ».

۲۲ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا بْنُ شَيْبَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ كَلْبِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَنَاطِي، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «لَوْ قَدْ خَرَجَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَنَصَرَهُ اللَّهُ بِالمَلَائِكَةِ المَسْؤُومِينَ وَ المُرْدِفِينَ وَ المُنْزَلِينَ وَ الكُرُوبِيِّينَ، يَكُونُ جَبْرَائِيلُ أَمَامَهُ، وَ مِيكَائِيلُ عَنْ يَمِينِهِ، وَ إِسْرَافِيلُ عَنْ بَسَارِهِ، وَ الرُّعْبُ يَسِيرُ مَسِيرَةَ شَهْرِ أَمَامَهُ وَ خَلْفَهُ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ، وَ المَلَائِكَةُ المَقْرَبُونَ جِذَاهُ، أَوَّلُ مَنْ يَتَّبَعُهُ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الثَّانِي، وَ مَعَهُ سَيْفٌ مُخْتَرَطٌ، يَفْتَحُ اللهُ لَهُ الرُّومَ وَ الدَّيْلَمَ وَ السُّنْدَ وَ الهِنْدَ وَ كَابِلَ شَاةَ وَ الخَزَرَ».

يا أبا حَمْزَةَ لَا يَقُومُ القَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا عَلَى خَوْفٍ شَدِيدٍ وَ زَلَزِلٍ وَ فِتْنَةٍ وَ بَلَاءٍ يُصِيبُ النَّاسَ وَ طَاعُونَ قَبْلَ ذَلِكَ، وَ سَيْفٍ قَاطِعٍ بَيْنَ العَرَبِ، وَ اخْتِلَافٍ شَدِيدٍ بَيْنَ النَّاسِ، وَ

۲۲ - از ابی حمزه ثمالی روایت شده که گفت: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرماید: «هرگاه قائم آل محمد علیه السلام خروج کند بدون شک خداوند با ملائکه مسوومین و مُردفین و مُنزَلین و کُروبیین^(۱) او را یاری خواهد فرمود، جبرئیل پیش روی او، میکائیل در سمت راست او و اسرافیل در سمت چپ او قرار دارند و ترسناکی و هیبت به فاصله یک ماهه راه پیشاپیش او و پشت سر و از راست و چپ او حرکت می کند (یعنی شعاع هیبتش تا بعد یک ماهه راه را زیر پوشش می گیرد) و فرشتگان مقرب در برابر او خواهند بود، نخستین کسی که در پی او است (روح) محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِ السَّلَامُ و دومین (روح) علی عَلَيْهِ السَّلَامُ است که (گوئی) همراه او شمشیری برکشیده و برهنه است، خداوند سرزمین روم و دیلم و سند و هند و کابل شاه و خزر را برای او فتح می کند.

ای ابا حمزه، قائم قیام نمی کند مگر در دوره ترس و وحشت، و زمین لرزه ها و گرفتاری و بلائی که گریبانگیر مردم می گردد و پیش از این وقایع، طاعون شیوع می یابد و دوره ای که در میان عرب شمشیری بُران و بین مردم اختلافی سخت و پراکندگی و چند دستگی در دینشان پدید آمده باشد و در حالشان دگرگوئی پیدا شده

۱ - مسوم یعنی نشاندار، مُردَف: هم ردیف، مُنْزَل: فرو فرستاده، کُروبی: مقرب.

تَشْتَتِ فِي دِينِهِمْ، وَ تَغْيِرُ مِنْ حَالِهِمْ حَتَّى يَتَمَنَّى الْمُتَمَنِّي الْمَوْتَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً مِنْ عَظْمِ مَا يَرَى مِنْ كَلْبِ النَّاسِ، وَ أَكَلِ بَعْضِهِمْ بَعْضاً، وَ خُرُوجُهُ إِذَا خَرَجَ عِنْدَ الْإِيَّاسِ وَ الْقُنُوطِ.

فَيَا طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَهُ وَ كَانَ مِنْ أَنْصَارِهِ، وَ الْوَيْلُ كُلُّ الْوَيْلِ لِمَنْ خَالَفَهُ وَ خَالَفَ أَمْرَهُ وَ كَانَ مِنْ أَعْدَائِهِ، ثُمَّ قَالَ: يَقُومُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ، وَ سُنَّةٍ جَدِيدَةٍ، وَ قَضَاءٍ جَدِيدٍ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٍ، لَيْسَ شَأْنُهُ إِلَّا الْقَتْلَ وَ لَا يَسْتَتِيبُ أَحَدًا، وَ لَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ».

۲۳ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْسُ بْنُ هِشَامٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي الْمُغِيرَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ شَرِيكٍ الْعَامِرِيُّ، عَنْ بَشْرِ بْنِ غَالِبِ الْأَسَدِيِّ قَالَ: قَالَ لِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام: «يَا بَشْرُ مَا بَقَاءُ قُرَيْشٍ إِذَا قَدَّمَ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ مِنْهُمْ خَمْسِمِائَةَ رَجُلٍ فَضَرَبَ أَعْنَاقَهُمْ صَبْرًا، ثُمَّ قَدَّمَ خَمْسِمِائَةَ فَضَرَبَ أَعْنَاقَهُمْ صَبْرًا.»

تا جایی که آرزومند از شدت آنچه که از هاری مردم و خوردن (درندگی) بعضی پاره دیگر را، که مشاهده می کند شبانه روز آرزوی مرگ می نماید، و هنگامی که خروج می کند خروجش در دوران یأس و ناامیدی (مردم) است پس خوشا به حال آنکه او را در می یابد و از یاران اوست، وای و تمامی وای کسی را که با او مخالفت ورزد و از فرمانش سر باز زند و از دشمنان او باشد، سپس آن حضرت فرمود: او به امری نوین و سنت و طریقه ای جدید و قضایی تازه قیام خواهد نمود که بر عرب گران باشد، کار او جز کشتار (مُعانَد) نیست و توبه هیچ کس را نمی پذیرد و در کار خدا از سرزنش هیچ خرده گیری باک ندارد».

۲۳ - بَشْرُ بْنُ غَالِبِ الْأَسَدِيِّ گوید: حسین بن علی علیه السلام به من فرمود: ای بَشْرُ، قریش را چه به جای می ماند هنگامی که قائم مهدی پانصد نفر از ایشان را پیش کشد و دست بسته گردن آنها را بزند سپس پانصد نفر دیگر از ایشان را جملگی دست بسته گردنهایشان را بزند و دیگر بار پانصد نفر از آنان را دست بسته گردن بزند (شاید مراد از قریش مردم مستکبر باشد که از پذیرش حق و قانون سر باز می زنند و حاضر به قبول

قال: فَقُلْتُ لَهُ: أَصْلَحَكَ اللهُ أَيُّتَلْعُونَ ذَلِكَ؟ فَقَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام: إِنْ مَوَّلَى الْقَوْمَ مِنْهُمْ قَالَ: فَقَالَ لِي بَشِيرُ بْنُ غَالِبٍ أَخُو بَشْرِ بْنِ غَالِبٍ: أَشْهَدُ أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ - عليه السلام [عَدَّ عَلِيٌّ أَخِي سِتًّا عَدَاتٍ - أَوْ قَالَ: سِتًّا عَدَدَاتٍ - عَلَى اخْتِلَافِ الرَّوَايَةِ].

۲۴ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ بْنِ زُرَّارَةَ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ؛ وَذَرِجِ الْحَارِثِيِّ قَالَا: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: «مَا بَقِيَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْعَرَبِ إِلَّا الذَّبْحُ - وَأَوْ مَا يَبْدُوهُ إِلَى خَلْقِهِ».

۲۵ - أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الصَّيْرَفِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ، عَنْ سَدِيرِ الصَّيْرَفِيِّ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَزِيرَةِ كَانَ قَدْ جَعَلَ عَلِيٌّ نَفْسَهُ نَذْرًا فِي جَارِيَةٍ وَجَاءَ بِهَا إِلَى مَكَّةَ قَالَ: فَلَقَيْتُ الْحَجَّابَةَ فَأَخْبَرْتُهُمْ بِخَبَرِهَا وَجَعَلْتُ لَا أَذْكَرُ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ أَمْرَهَا إِلَّا قَالَ [لِي]: جِئْنِي بِهَا وَقَدْ وَفَى اللهُ نَذْرَكَ.

آن نیستند چون سران قریش، باری) راوی گوید: به آن حضرت عرض کردم: خداوند حال شما را اصلاح فرماید آیا آنان بدان مقدار می رسند؟ پس حسین بن علی عليه السلام فرمود: همانا هم بیان و هم عقیده هر قوم جزو آنان محسوب می شود. راوی گوید: بشیر بن غالب برادر بشیر بن غالب به من گفت: من گواهم که حسین بن علی عليه السلام شش مرتبه برای برادرم بر شمرد - یا شش بار گفت - بر حسب اختلاف روایات».

۲۴ - حارث بن مغیره و ذریج محاربی گویند امام صادق عليه السلام فرمود: میان ما و عرب جز کشتن چیزی نمانده است - و با دست خویش به گلوی خود اشاره فرود -.

۲۵ - سدید صیرفی از مردی از اهل جزیره نقل می کند که او کنیزی را به نذر بر خویشان واجب کرده بود که به خانه خدا دهد (یعنی او را نذر خانه خدا کرده بود) و او را به مکه آورده بود، آن شخص گوید: من پرده داران خانه را ملاقات کردم و ایشان را از خبر آن کنیز آگاه ساختم و (چنان شد که) برای کسی از ایشان موضوع را بیان نمی کردم مگر اینکه [به من] می گفت: او را نزد من بیاور که خدا نذرت را خواهد پذیرفت (یعنی هر کدام از پرده داران خانه توقع داشت کنیز را به او بدهم).

فَدَخَلَنِي مِنْ ذَلِكَ وَحَشَّةٌ شَدِيدَةٌ، فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِرَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ فَقَالَ لِي: تَأْخُذُ عَنِّي؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَقَالَ: انظُرِ الرَّجُلَ الَّذِي يَجْلِسُ بِحِذَاءِ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ وَحَوْلَهُ النَّاسُ وَهُوَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام فَأْتِيهِ فَأَخْبِرْهُ بِهَذَا الْأَمْرِ فَأَنْظُرْ مَا يَقُولُ لَكَ فَاغْمَلْ بِهِ، قَالَ: فَأَتَيْتُهُ فَقُلْتُ: رَحِمَكَ اللَّهُ إِنْ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْجَزِيرَةِ وَ مَعِيَ جَارِيَةٌ جَعَلْتَهَا عَلَيَّ نَذْرًا لِبَيْتِ اللَّهِ فِي بَيْتِ كَانَتْ عَلَيَّ وَقَدْ أَتَيْتُ بِهَا، وَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِلْحَجَبِيَّةِ، وَأَقْبَلْتُ لَا أَلْقَى مِنْهُمْ أَحَدًا إِلَّا قَالَ: حِثْنِي بِهَا وَقَدْ وَفَى اللَّهُ نَذْرَكَ، فَدَخَلَنِي مِنْ ذَلِكَ وَحَشَّةٌ شَدِيدَةٌ، فَقَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ إِنْ الْبَيْتَ لَا يَأْكُلُ وَلَا يَشْرَبُ فَبِعْ جَارِيَتَكَ وَاسْتَقْصِ وَانظُرْ أَهْلَ بِلَادِكَ يَمُنُّ حَجَّ هَذَا الْبَيْتِ فَمَنْ عَجَزَ مِنْهُمْ عَنْ نَفَقَتِهِ فَأَعْطِهِ حَتَّى يَقْوَى عَلَى الْعَوْدِ إِلَى بِلَادِهِمْ، فَفَعَلْتُ ذَلِكَ، ثُمَّ أَقْبَلْتُ لَا أَلْقَى أَحَدًا مِنَ الْحَجَبِيَّةِ إِلَّا قَالَ مَا قَعَلْتُ بِالْجَارِيَةِ؟ فَأَخْبَرْتُهُمْ بِالَّذِي قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام فَيَقُولُونَ: هُوَ كَذَّابٌ جَاهِلٌ لَا

پس وحشت شدیدی از این موضوع به من راه یافت، پس آن ماجرا را به یکی از یاران خودمان که اهل مکه بود گفتم، او به من گفت: آیا از من می پذیری؟ گفتم: آری، پس گفت: بنگر به مردی که رویاروی حجرِ الأسود نشسته است و مردانی گرد او بند و او ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین علیه السلام است، نزد او برو و او را از این امر آگاه کن، بین به توجه می گوید، پس بدان عمل کن، گوید: نزد او رفته و گفتم: خدا تو را رحمت کند من مردی از اهل جزیره ام و همراه من کنیزی است که در سوگندی که به عهده من بود او را برای خانه خدا بر خود نذر کرده ام و اکنون او را آورده ام و آن جریان را به پرده داران گفته ام و مواجه شدم به اینکه هیچکس را ملاقات نمی کنم مگر آنکه می گوید: کنیز را نزد من بیاور، خداوند نذرت را قبول می کند، و از این واقعه وحشتی شدید به من دست داده است، پس فرمود: ای بنده خدا همانا خانه نه چیزی می خورد و نه می آشامد پس کنیز خود را بفروش و جستجو کن و به همشهریانت که به زیارت این خانه آمده اند بنگر پس هر که از ایشان که از خرجی اش درمانده است (پولش تمام شده) آن مبلغ را به او بده تا قادر به بازگشت به شهر خود باشد، پس من نیز همان کار را کردم و بعد هیچ یک از پرده داران را ملاقات نمی کردم مگر اینکه می گفت با آن کنیز چه کردی؟ پس ایشان را بدانچه امام باقر علیه السلام فرموده بود آگاه نمودم و آنان به من می گفتند: او مردی دروغگو و

يَدْرِي مَا يَقُولُ، فَذَكَرْتُ مَقَالَتَهُمْ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: قَدْ بَلَغْتَنِي تَبْلُغُ عَنِّي؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَقَالَ: قُلْ لَهُمْ: قَالَ لَكُمْ أَبُو جَعْفَرٍ: كَيْفَ بِكُمْ لَوْ قَدْ قُطِعَتْ أَيْدِيكُمْ وَ أَرْجُلُكُمْ وَ عُلِقَتْ فِي الْكَعْبَةِ، ثُمَّ يُقَالُ لَكُمْ: نَادُوا نَحْنُ سُرَاقُ الْكَعْبَةِ، فَلَمَّا ذَهَبْتُ لِأَقْوَمَ قَالَ: إِنِّي لَسْتُ أَنَا أَفْعَلُ ذَلِكَ، وَإِنَّمَا يَفْعَلُهُ رَجُلٌ مِنِّي» (۱).

حُكْمُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۲۶ - أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الصَّيْرَفِيُّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَمْرِو ابْنِ شَمْرٍ، عَنْ جَابِرٍ قَالَ: «دَخَلَ رَجُلٌ عَلَيَّ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: عَافَاكَ اللَّهُ اقْبِضْ مِنِّي هَذِهِ الْخَمْسِمِائَةَ دِرْهَمٍ فَأَتَيْتُهَا زَكَاةً مَالِي، فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: خُذْهَا أَنْتَ فَضَعْهَا فِي حَيْرَانِكَ مِنْ أَهْلِ الْإِسْلَامِ، وَ الْمَسَاكِينِ مِنْ إِخْوَانِكَ الْمُؤْمِنِينَ. ثُمَّ قَالَ إِذَا قَامَ قَائِمُ أَهْلِ الْبَيْتِ قَسَمَ بِالسُّوِيَّةِ وَ عَدَلَ فِي الرَّعِيَّةِ، فَمَنْ أَطَاعَهُ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاهُ

ناآگاه است که نمی داند چه می گوید، من گفته آنان را به امام باقر علیه السلام عرض کردم و آن حضرت فرمود: تو سخن آنان را به من گفتی، آیا اکنون از من نیز به ایشان خواهی گفت؟ عرض کردم: آری. پس فرمود: به ایشان بگو که:

ابو جعفر به شما پیغام داد، چگونه خواهید بود اگر دستها و پاهایتان بریده شود و در کعبه آویخته گردد، سپس به شما گفته شود: فریاد کنید که ما دزدان کعبه ایم؛ پس هنگامی که خواستم برخیزم فرمود: البته من خود آن کار را نمی کنم، بلکه آن را مردی از خاندان من انجام خواهد داد».

روشی دآوری آن حضرت علیه السلام

۲۶ - جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنْصَارِيُّ گويد: «مردی بر امام باقر علیه السلام وارد شد و به او گفت: خداوند تو را سلامت بدارد، این پانصد درهم را از من بستان که زکات مال من است، پس امام باقر علیه السلام به او فرمود: خودت آن را نگهدار و به همسایگان که مسلمانند و برادران مؤمنی که نیازمند هستند بده، سپس فرمود: هنگامی که قائم اهل بیت قیام کرد، به طور مساوی تقسیم می کند و در میان رعیت با دادگری رفتار می کند، پس هر که از او

۱ - روی الکلبی فی الکافی فی کتاب الحج باب ما یهدی للکعبة روایات فی حکم ما یهدی لها و کیف یصنع به.

فَقَدْ عَصَى اللَّهَ، وَإِنَّمَا سُمِّيَ الْمَهْدِيُّ مَهْدِيًّا لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى أَمْرِ حَقِيٍّ، وَيَسْتَخْرِجُ التَّوْرَةَ وَ سَائِرَ كُتُبِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ غَارٍ بِأَنْطَاكِيَّةَ، وَ يَحْكُمُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَةِ بِالتَّوْرَةِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِالْإِنْجِيلِ، وَ بَيْنَ أَهْلِ الزُّبُورِ بِالزُّبُورِ، وَ بَيْنَ أَهْلِ الْقُرْآنِ بِالْقُرْآنِ وَ يُجْمَعُ إِلَيْهِ أَمْوَالُ الدُّنْيَا مِنْ بَطْنِ الْأَرْضِ وَ ظَهَرِهَا، فَيَقُولُ لِلنَّاسِ: تَعَالَوْا إِلَى مَا قَطَعْتُمْ فِيهِ الْأَرْحَامَ، وَ سَفَكْتُمْ فِيهِ الدَّمَاءَ الْحَرَامَ، وَ رَكِبْتُمْ فِيهِ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، فَيُعْطِي شَيْئاً لَمْ يُعْطِهِ أَحَدٌ بَكَانَ قَبْلَهُ، وَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا وَ نُورًا كَمَا مَلِكْتَ ظُلْمًا وَ جَوْرًا وَ شَرًّا».

۲۷ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عَقْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ-
إِبْرَاهِيمَ؛ وَ سَعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ؛ وَ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ-
أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَوَانِيُّ قَالُوا جَمِيعاً: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ
قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: «عَصَا مُوسَى قَضِيبُ آسٍ مِنْ غَرْسِ الْجَبَّةِ أَتَاهُ بِهَا

اطاعت کند فرمان خدا را برده است و هر که از او نافرمانی کند خدا را نافرمانی نموده است و مهدی برای این مهدی نامیده شده که به امری پنهان هدایت می کند و تورات و سایر کتب (آسمانی) خدای عز و جل را از غاری در انطاکیه^(۱) بیرون می آورد و میان اهل تورات (یهود) با تورات و میان اهل انجیل با انجیل و بین اهل زبور با زبور و میان مسلمانان با قرآن حکم می کند و اموال از داخل و خارج زمین نزد او گرد آمده و انباشته می شود، پس به مردم می گوید: بیایید بگیریید این چیزی است که به خاطر آن خویشاوندی را بریدید و به خاطر آن خونهای ناحق ریختید و برایش آنچه را خداوند تحریم فرموده بود مرتکب شدید، پس به آنان ثروتی می بخشد که هیچ کس پیش از آن مقدار نبخشیده است و زمین را از دادگری و برابری و نور پر می کند همانگونه که از ستمکاری و تعدی و شرر پُر شده است».

۲۷ - عبدالله بن سنان گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «عصای موسی

۱ - انطاکیه: شهری است در ترکیه امروزی که سابقاً مغز سلوکیان و بسیار آبادان و پرجمعیت بود و در ساحل نهر العاصی (یا دورنت) که به دریای روم می ریزد واقع شده است و نظر به موقعیت اقلیمی و داشتن آب و هوای خوش و محصولات کشاورزی فراوان معروف است. امروزه بدون برخوردارگی از رونق گذشته تنها یک مرکز تجاری است.

جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ، وَهِيَ وَتَابُوتُ آدَمَ فِي بَحْيِرَةِ طَبْرِيَّةَ، وَلَنْ يَتَلَبَّأَ وَ
لَنْ يَتَغَيَّرَا حَتَّى يُخْرِجَهُمَا الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا قَامَ».

آيَاتُهُ وَفِعْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۲۸ - أَخْبَرَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هُوذَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَائِنْدِيُّ
قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْجَارُودِ زِيَادُ بْنُ الْمُنْذِرِ قَالَ: قَالَ
أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ظَهَرَ بِرَأْيَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَخَاتَمِ
سُلَيْمَانَ، وَحَجَرِ مُوسَى وَعَصَاهُ، ثُمَّ يَأْمُرُ مُنَادِيَهُ فَيُنَادِي: أَلَا لَا يَحْمِلُنَّ رَجُلٌ مِنْكُمْ
طَعَامًا وَلَا شَرَابًا وَلَا عَلْفًا، فَيَقُولُ أَصْحَابُهُ: إِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَقْتُلَنَا وَيَقْتُلَ دَوَابَّنَا مِنَ الْجُوعِ
وَالْعَطَشِ، فَيَسِيرُ وَيَسِيرُونَ مَعَهُ، فَأَوَّلُ مَنْزِلٍ يَنْزِلُهُ يَضْرِبُ الْحَجَرَ فَيَتَّبِعُ مِنْهُ طَعَامٌ وَ
شَرَابٌ وَعَلْفٌ، فَيَأْكُلُونَ وَيَشْرَبُونَ، وَدَوَابَّهُمْ حَتَّى يَنْزِلُوا النَّجْفَ بِظَهْرِ الْكُوفَةِ».

چون آسی از یک نهال بهشتی بود هنگامی که رو به سوی مدین نمود جبرئیل علیه السلام آن را
برایش آورد، و آن عصا همراه با تابوت آدم در دریاچه طبریّه^(۱) است و هرگز آن دو
نمی پوسند و تغییر نمی یابند تا اینکه حضرت قائم هنگامی که قیام می کند آن دو را بیرون
می آورد».

نشانه ها و کردار آن حضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ

۲۸ - ابوالجارود زیاد بن منذر گوید: امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «هنگامی که قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ
ظهور کند با پرچم رسول خدا ﷺ و انگشتری سلیمان و سنگ و عصای موسی ظهور
خواهد کرد، سپس مُنادی خود را دستور می دهد و او ندا در می دهد که: توجّه کنید
هیچکس از شما هرگز غذا و آشامیدنی و علوفه به همراه بر ندارد، و یاران او خواهند
گفت: حتماً او می خواهد که ما و چهارپایانمان را از گرسنگی و تشنگی هلاک کند، پس
او حرکت می کند و آنان به دنبالش به راه می افتند، پس نخستین منزلی که در آن فرود
می آیند ضربه ای به سنگ می زند و خوراک و آشامیدنی و علوفه از آن به بیرون جریان
می یابد، آنان و چهارپایانشان می خورند و می آشامند تا اینکه در نجف بیرون کوفه
فرود می آیند».

۱ - طبریّه، دریاچه ای است در شمال فلسطین که شعبه ای از نهر اردن به نام نهر الشریفة بدان می ریزد.

۲۹ - أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْجُمْهُورِ الْعَمِّيُّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْجُمْهُورِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ مِنْ مَكَّةَ يُنَادِي مُنَادِيَهُ: أَلَا لَا يَحْمِلَنَّ أَحَدٌ طَعَامًا وَلَا شَرَابًا، وَ يَحْمِلُ مَعَهُ حَجَرَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ، وَ هُوَ وَ قُرْبَعِيرٍ، فَلَا يَنْزِلُ مَنْزِلًا إِلَّا تَبَعَتْ مِنْهُ عِيُونٌ، فَمَنْ كَانَ جَانِعًا شَبَعًا، وَ مَنْ كَانَ ظَمْآنًا رَوِيًّا، وَ [رَوَيْتُ] دَوَائِبَهُمْ حَتَّى يَنْزِلُوا النَّجْفَ مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَةِ».

۳۰ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ هُوذَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «كَأَنِّي بَدَيْتُكُمْ هَذَا لَا يَزَالُ مُتَخَضِّضًا، يَفْحَصُ بِدَمِيهِ ثُمَّ لَا يَرُدُّهُ عَلَيْكُمْ إِلَّا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ، فَيُعْطِيكُمْ فِي السَّنَةِ عَطَاءَيْنِ، وَ يَرْزُقُكُمْ فِي الشَّهْرِ رِزْقَيْنِ، وَ تُؤْتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّى أَنْ الْمَرْأَةَ لَتَقْضِي فِي بَيْتِهَا بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَ سُنَّةَ»

۲۹ - ابو الجارود از امام باقر عليه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: در هنگامی که قائم از مکه خروج کند مُنادی او ندا در می دهد که: هلا هیچکس غذا و آشامیدنی بر ندارد، و او با خود سنگ موسی بن عمران را به همراه می برد که آن بار شتری است، پس در هیچ منزلی فرود نمی آید مگر اینکه چشمه ها از آن جاری می گردد، پس هر که گرسنه باشد سیر می شود و هر که تشنه باشد سیراب می گردد و چهارپایانشان نیز [سیراب می شوند] تا اینکه به نجف در بیرون کوفه فرود می آیند».

۳۰ - حمران بن أعین از امام باقر عليه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «گویی من این دین شما را چنان می بینم که بیوسته در حالی که در خون خویش دست و پا می زند در حرکت است (با پیکر به خون کشیده که به خاطر وارد شدن ضربه ها و جایگزینی بدعتها به جای سنتها، زخمی از میان شما بیرون رفته و از دسترس شما خارج شده است) و هیچ کس آن را به شما باز نمی گرداند مگر مردی از ما خاندان، پس در هر سالی دو نوبت به شما بخشش خواهد کرد و در هر ماه دو نوبت روزی به شما خواهد داد، در دوران او شما از حکمت برخوردار می شوید تا آنجا که یک زن در خانه خود برابر کتاب خدای تعالی و روش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (همچون مجتهد با استنباط شخصی) به انجام تکالیف شرعی خود

رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ».

۳۱- أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبَاحٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ بْنِ عَيْسَى قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَطَّانِيُّ، عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْمُفَضَّلِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ بَيْتًا يُقَالُ لَهُ: بَيْتُ الْحَمْدِ، فِيهِ سِرَاجٌ يَزْهَرُ مِنْذُ يَوْمٍ وُلِدَ إِلَى يَوْمٍ يَقُومُ بِالسَّيْفِ لَا يَطْفَأُ».

۳۲- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّيْمَلِيُّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يُونُسَ، وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ [الْكُوفِيُّ] عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «بَيْتَنَا الرَّجُلُ عَلَى رَأْسِ الْقَائِمِ يَأْمُرُهُ وَ يَنْهَاهُ^(۱) إِذْ قَالَ: أَدِيرُوهُ، فَيَدِيرُونَهُ إِلَى قُدَامِهِ، فَيَأْمُرُ بِضَرْبِ عُنُقِهِ، فَلَا يَبْقَى فِي الْخَافِقِينَ شَيْءٌ إِلَّا خَافَهُ».

۳۳- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَنِيجِيُّ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي- يَرْدَازِدٍ».

۳۱- مفضل گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرماید: «همانا صاحب این امر را خانه ای است که بدان «خانه حمد» گویند، در آنجا چراغی است که روشنی می بخشد و از آن هنگام که (صاحب امر) زاده شده تا روزی که با شمشیر قیام کند خاموش نخواهد شد».

۳۲- سعدان بن مسلم به واسطه یکی از رجال خویش از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «در آن میان که مردی بر بالین قائم علیه السلام ایستاده و امر ونهیش می کند ناگاه حضرت می فرماید: او را برگردانید، پس او را به پیش روی آن حضرت بر می گردانند و آن حضرت دستور می دهد گردن او زده شود، پس در خاور و باختر چیزی باقی نمی ماند مگر اینکه از او می ترسد» (شاید مراد کسانی است که از جانب آن حضرت عهده دار امور اجرایی هستند و به امر و نهی در امور می پردازند پس چنانچه سوء قصدی از ایشان احساس کند حکم به قتل آنان خواهد فرمود، و الله یعلم).

۳۳- هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «در آن

۱- كذا و الظاهر زيادة الضمير فيهما و الاصل «بأمر و ينهن» و يزيد ذلك الخبر الآتي.

عَبْدُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «بَيْنَنَا الرَّجُلُ عَلَى رَأْسِ الْقَائِمِ يَأْمُرُ وَيَنْهَى إِذْ أَمَرَ بِضَرْبِ عُنُقِهِ، فَلَا يَبْقَى بَيْنَ الْخَافِقَيْنِ [شَيْءٌ] إِلَّا خَافَهُ».

فَضْلُهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ

۳۴ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّمِيمِيُّ فِي صَفَرِ سَنَةِ أَرْبَعٍ وَسَبْعِينَ وَمِائَتَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ بُرْزَجٍ، عَنْ حَمْرَةَ بْنِ حُمْرَانَ، عَنْ سَالِمِ الْأَشْلِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «نَظَرَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ فِي السَّفَرِ الْأَوَّلِ إِلَى مَا يُعْطَى قَائِمٌ آلِ مُحَمَّدٍ مِنَ التَّمَكِينِ وَالْفَضْلِ، فَقَالَ مُوسَى: رَبِّ اجْعَلْنِي قَائِمٌ آلِ مُحَمَّدٍ، فَقِيلَ لَهُ: إِنَّ ذَاكَ مِنْ ذُرِّيَّةِ أَحْمَدَ، ثُمَّ نَظَرَ فِي السَّفَرِ الثَّانِي فَوَجَدَ فِيهِ مِثْلَ ذَلِكَ، فَقَالَ مِثْلَهُ، فَقِيلَ لَهُ مِثْلُ ذَلِكَ، ثُمَّ نَظَرَ فِي السَّفَرِ الثَّلَاثِ فَرَأَى مِثْلَهُ، فَقَالَ مِثْلَهُ، فَقِيلَ لَهُ مِثْلَهُ».

میان که مردی پشت سر قائم امر و نهی می کند ناگاه آن حضرت دستور می دهد گردن او زده شود، پس در میان خاور و باختر [چیزی] باقی نمی ماند مگر اینکه از آن حضرت می هراسد».

فضیلت آن حضرت صلوات الله علیه

۳۴ - سالم اشلی گوید: شنیدم محمد بن علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرمود: «موسی بن عمران در سفر اول تورات به اقتدار^(۱) و فضلی که به قائم آل محمد داده می شود نگریست و گفت: خداوندا مرا قائم آل محمد گردان، پس به او گفته شد او از تبار احمد است، سپس در سفر دوم نگریست در آن نیز همانند آن را یافت، پس مانند آنچه گفته بود تکرار کرد و به او مثل همان جواب داده شد، باز در سفر سوم نگاه کرد و مانند آنچه دیده بود مشاهده کرد و همان تقاضا را نمود و همان پاسخ را شنید».

۱ - مراد از تمکین و فضل، نفوذ و قدرتی است که در تمام گیتی برای امام عَلَيْهِ السَّلَامُ حاصل می شود و جمله بنی آدم زیر پرچم پرافتخار توحید و آئین اسلام می روند. و آن منجی بشر جمله انسانها را به فطرت اولیه باز می گرداند و دین رسمی عالم، دین اسلام و آئین محمد عَلَيْهِ السَّلَامُ می گردد.

ما نَزَلَ فِيهِ عَلَيْهِ مِنَ الْقُرْآنِ

۳۵ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ الْجُعْفِيِّ أَبُو الْحَسَنِ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَوَهَيْبٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَعْنَى قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يُعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا»^(۱) قَالَ: نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ وَأَصْحَابِهِ.

۳۶ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الصَّبَّاحِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ^(۲) عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «وَلَيُنْ أَخْرُنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ»^(۳) قَالَ: الْعَذَابُ خُرُوجُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَالْأُمَّةُ الْمَعْدُودَةُ عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ وَأَصْحَابِهِ.

آیاتی از قرآن که درباره آن حضرت علیه السلام نازل شده است

۳۵ - ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در معنی فرمایش خدای تعالی که می فرماید «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ۖ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يُعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا»^(۱) : خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کردار شایسته نمایند وعده فرموده است که آنان را حتماً خلافت در روی زمین بخشد همانگونه که پیشینیان را خلافت بخشید و دین پسندیده آنان را که بر ایشان بدان راضی بود بر همه ادیان پیروز گرداند و آنان را پس از هراسشان از دشمنان ایمنی بخشد و تنها مرا پرستش کنند و چیزی را با من شریک قرار ندهند «آن حضرت فرمود: این آیه درباره حضرت قائم و یاران او نازل شده است».

۳۶ - اسحاق بن عبدالعزیز از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در تأویل فرمایش خدای تعالی: «وَلَيُنْ أَخْرُنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ» (و اگر عذاب را از آنان به مدتی اندک به عقب می اندازیم) آن حضرت فرمود: عذاب همان خروج قائم علیه السلام است و امت معدوده (بر شمرده) یعنی شماره اهل بدر و یاران آن.

۳۷ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَوَهَيْبٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام «فِي قَوْلِهِ: «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً»^(۱) قَالَ: نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ وَأَصْحَابِهِ، يَجْتَمِعُونَ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ».

۳۸ - أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمَسْعُودِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ الْقُمِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي نَجْرَانَ، عَنِ الْقَاسِمِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام «فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ ظُلْمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ»^(۲) قَالَ: هِيَ فِي الْقَائِمِ عليه السلام وَأَصْحَابِهِ».

۳۹ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام «فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «يُعْرِفُ الْبَاطِنُونَ بِسِيَاهِهِمْ»^(۳) قَالَ: اللَّهُ يَعْرِفُهُمْ وَلَكِنْ نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ يَعْرِفُهُمْ

۳۷ - ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در معنی این آیه «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً»: «پس در کارهای نیکو و شایسته بر یکدیگر پیشی جوئید خداوند (در روز قیامت) شما را هر کجا که باشید گرد می آورد» آن حضرت فرمود: این آیه درباره حضرت قائم علیه السلام و یاران او نازل شده، و آنان بدون قرار قبلی گرد هم می آیند».

۳۸ - ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در تأویل فرمایش خدای تعالی که می فرماید: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ ظُلْمُوا - الخ»: «به آنان که مورد خطر نبرد دشمنند، رخصت (در قتال) داده شده، چه آنان مورد ستم واقع شده اند و همانا خداوند بر یاری آنان مسلماً توانا است» آن حضرت فرمود: این آیه درباره قائم علیه السلام و یاران او نازل شده است».

۳۹ - ابوبصیر از امام صادق علیه السلام در مورد آیه: (گناهکاران با رخسارشان شناخته می شوند) روایت کرده که فرمود: «خدا آنان را می شناسد ولی این آیه درباره قائم نازل

بِسْمَاهُمْ فَيَخِطُهُمْ بِالسَّيْفِ هُوَ وَأَصْحَابُهُ خَبَطًا».

مَا يُعْرَفُ بِهِ عَلَيْهِ السلام

۴۰ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْمَكَارِيِّ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ النَّصْرِيِّ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام بَأَيِّ شَيْءٍ يُعْرَفُ الْإِمَامُ؟ قَالَ: بِالسَّكِينَةِ وَالْوَقَارِ، قُلْتُ: وَبَأَيِّ شَيْءٍ؟ قَالَ: وَتَعْرِفُهُ بِالْحَلَالِ وَالْحَرَامِ، وَبِحَاجَةِ النَّاسِ إِلَيْهِ، وَ لَا يَحْتَاجُ إِلَى أَحَدٍ، وَ يَكُونُ عِنْدَهُ سِلَاحُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، قُلْتُ: أَيَكُونُ إِلَّا وَصِيًّا ابْنِ وَصِيٍّ؟ قَالَ: لَا يَكُونُ إِلَّا وَصِيًّا وَابْنِ وَصِيٍّ».

۴۱ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ، وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ، جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: إِذَا مَضَى الْإِمَامُ الْقَائِمُ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ فَبَأَيِّ شَيْءٍ يُعْرَفُ مَنْ يَجِيءُ بَعْدَهُ؟ قَالَ: بِالْهُدَى وَالْإِطْرَاقِ، وَ إِقْرَارِ آلِ مُحَمَّدٍ لَهُ بِالْفَضْلِ، وَ لَا يُسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ بَيْنَ

شده است که او ایشان را به چهره شان می شناسد و او و یارانش آنان را بی امان از دم شمشیر می گذرانند». مرکز تحقیق کتاب و علوم اسلامی

آنچه امام بدان وسیله شناخته می شود

۴۰ - حارث بن مغیره نصری گوید: «به امام صادق عليه السلام عرض کردم: امام با چه نشانه ای شناخته می شود؟ فرمود: به آرامش و وقار، عرض کردم: و دیگر با چه؟ فرمود: نیز با حلال و حرام او را می شناسی، و نیازمندی مردم به او، در صورتی که او خود به هیچ کس نیاز ندارد، همچنین سلاح پیامبر خدا صلى الله عليه وآله نزد اوست (آن را با خود دارد) عرض کردم: آیا ممکن است که کسی به جز وصی فرزند وصی امام باشد؟ فرمود: نمی شود، مگر جانشینی باشد و فرزند جانشینی».

۴۱ - ابوالجارود گوید: «به امام باقر عليه السلام عرض کردم: هنگامی که قائم اهل بیت (یعنی امام حاضر) در گذشت، کسی که پس از او است به چه وسیله شناخته می شود؟ فرمود: با راهمائی و کم سخنی و وقار، و اقرار آل محمد به برتری او، و از میان مشرق و

صَدَقْتَهَا إِلَّا أَجَابَ».

فِي صِفَةِ قَيْصِهِ علیه السلام

۴۲ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمَيْسَمِيُّ، عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: «أَلَا أُرِيكَ قَيْصَ الْقَائِمِ الَّذِي يَقُومُ عَلَيْهِ؟ فَقُلْتُ: بَلَى قَالَ: فَدَعَا بِقَمَطِرٍ، فَفَتَحَهُ، وَأَخْرَجَ مِنْهُ قَيْصَ كَرَابِيسَ فَنَشَرَهُ فَإِذَا فِي كُمِّهِ الْأَيْسِرِ دَمٌ، فَقَالَ: هَذَا قَيْصُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الَّذِي عَلَيْهِ يَوْمَ ضُرِبَتْ رَبَاعِيَّتُهُ، وَ فِيهِ يَقُومُ الْقَائِمُ، فَقَبِلْتُ الدَّمَ وَ وَضَعْتُهُ عَلَى وَجْهِهِ، ثُمَّ طَوَاهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ رَفَعَهُ».

فِي صِفَةِ جُنُودِهِ وَ حَيْلِهِ علیه السلام

۴۳ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام «فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ:

مغرب (یعنی در همه دنیا) چیزی از او پرسیده نمی شود مگر اینکه پاسخ می گوید».

در چگونگی پیراهن آن حضرت علیه السلام

(یا بنا بر پاره ای از نسخه ها لباس آن حضرت علیه السلام)

۴۲ - یعقوب بن شعیب از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «آیا پیراهن قائم را که با (بر تن داشتن) آن قیام می کند نشانت ندهم؟ عرض کردم: چرا، گوید: پس امام جعبه ای را خواست و آن را گشود و از آن پیراهن کرباسی را بیرون آورده آن را باز کرد (یا روی زمین پهن کرد) که ناگه دیدم در آستین چپ آن خون مشاهده می شود (خون آلود است) سپس فرمود: این پیراهن رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است در روزی که دندانهای پیشین آن حضرت ضربه دید آن را به تن داشت و قائم در این پیراهن قیام خواهد کرد (راوی گوید) من آن خون را بوسیدم و بر صورت خویش نهادم (به صورت خود مالیدم)، سپس امام صادق علیه السلام آن را پیچید و تا کرد و برداشت».

در چگونگی سپاهیان و سواران آن حضرت علیه السلام

۴۳ - عبدالرحمن بن کثیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در معنی فرمایش

«أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ» ^(۱) فَقَالَ: هُوَ أَمْرُنَا. أَمْرَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: أَلَا تَسْتَعْجَلُ بِهِ حَتَّىٰ يُؤَيِّدَهُ [اللَّهُ] بِثَلَاثَةِ [أَجْنَادٍ]: الْمَلَائِكَةِ، وَالْمُؤْمِنِينَ، وَالرُّعْبَ، وَخُرُوجَهُ كَخُرُوجِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ» ^(۲).

۴۴ - حَدَّثَنَا أَبُو سَلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هُوْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَائِنْدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ نَزَلَتْ مَلَائِكَةٌ بَدْرٍ وَهُمْ خَمْسَةٌ آلَافٍ، ثَلَاثٌ عَلَىٰ خَيْوَلٍ شُهَبٍ، وَثَلَاثٌ عَلَىٰ خَيْوَلٍ بُلْبُقٍ، وَثَلَاثٌ عَلَىٰ خَيْوَلٍ حَوْءٍ، قُلْتُ: وَمَا الْحَوْءُ؟ قَالَ: هِيَ الْحُمْرُ».

۴۵ - وَبِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي حَمْرَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا

خدای تعالی «أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ»: «فرمان خدا به زودی فرامی رسد پس در مورد آن شتابجویی نکنید» آن حضرت فرمود: آن امر ما است که خدای عزوجل دستور فرموده است در آن شتابجویی نشود تا [اینکه در وقت آن خداوند] او را با سه [لشکر] که عبارتند از: فرشتگان و مؤمنان و هراس انگیزی پشتیبانی فرماید، و (شرایط و احوال) خروج او همانند خروج رسول خدا ﷺ است بنا به فرمایش خدای عزوجل که می فرماید: (همچنان که پروردگارت تو را از خانه ات به حق بیرون آورد و همانا گروهی از مؤمنان خوش نداشتند).

۴۴ - عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْرَةَ گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که قائم صلوات الله علیه قیام می کند فرشتگان روز بدر فرود می آیند و آنان پنج هزارند، یک سوم آنان بر اسبان سیاه و سفید (یعنی خاکستری رنگ)، و یک سوم بر اسبانی ابلق (یعنی نیمی سیاه و نیمی سفید) و یک سوم بر اسبان حو، عرض کردم: حو چیست؟ فرمود: همان سرخ است».

۴۵ - عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْرَةَ از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «آن هنگام که قائم قیام می کند شمشیرهای جنگی از آسمان فرود می آید، بر هر شمشیری نام

قَامَ الْقَائِمُ نَزَلَتْ سَيْفُ الْقِتَالِ، عَلَى كُلِّ سَيْفٍ اسْمُ الرَّجُلِ وَ اسْمُ أَبِيهِ». فتأملوا يا مَنْ وَهَبَ اللهُ لَهُ بَصِيرَةً وَ عَقْلاً، وَ مَنَحَهُ تَمَيِّزاً وَ لُبّاً، هَذَا الَّذِي قَدْ جَاءَ مِنَ الرِّوَايَاتِ فِي صِفَةِ الْقَائِمِ اللهُ بِالْحَقِّ وَ سِيرَتِهِ وَ مَا خَصَّهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مِنَ الْفَضْلِ وَ مَا يُؤَيِّدُهُ اللهُ بِهِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، وَ مَا يَلْزَمُهُ نَفْسَهُ عليه السلام مِنْ خُشُونَةِ الْمَلْبَسِ وَ جُسُوبَةِ الْمَطْعَمِ، وَ إِتْعَابِ النَّفْسِ وَ الْبَدَنِ فِي طَاعَةِ اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى، وَ الْجِهَادِ فِي سَبِيلِهِ، وَ مَحْوِ الظُّلْمِ وَ الْجَوْرِ وَ الطُّغْيَانِ، وَ بَسْطِ الْإِنصَافِ وَ الْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ، وَ صِفَةِ مَنْ مَعَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ الَّذِينَ جَاءَتْ الرِّوَايَاتُ بِعِدَّتِهِمْ وَ أَنَّهُمْ ثَلَاثُمِائَةٌ وَ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا، وَ أَنَّهُمْ حُكَّامُ الْأَرْضِ وَ عُمَّالُهُ عَلَيْهَا، وَ بِهِمْ يَفْتَحُ شَرْقَ الْأَرْضِ وَ غَرْبَهَا مَعَ مَنْ يُؤَيِّدُهُ اللهُ بِهِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، فَانظُرُوا إِلَى هَذِهِ الْمُنزِلَةِ الْعَظِيمَةِ، وَ الْمَرْتَبَةِ الشَّرِيفَةِ الَّتِي خَصَّهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهَا بِمَا لَمْ يُعْطِهِ أَحَدًا مِنَ الْأَيْمَةِ عليه السلام قَبْلَهُ، فَجَعَلَ تَمَامَ دِينِهِ - وَ كِهَالَهُ وَ ظُهُورَهُ عَلَى الْأَدْيَانِ

مردی معین و اسم پدرش نوشته شده است».

اکنون ای کسانی که خداوند بینش و شعور به شما عطا فرموده و تشخیص و اندیشه ارزانی داشته است، این از مقدار روایاتی است که درباره چگونگی قائم به حق خدا، و رفتار او رسیده است و نیز در آنچه از فضیلت و پشتیبانی خدا از او از طریق فرشتگان خدای عزوجل او را بدان مخصوص گردانیده و همچنین تعهداتی که آن حضرت علیه السلام خویشان را بدان مقید می سازد از درستی جامه و ناگواری خوراک و به زحمت افکندن روان و تن در راه طاعت خدای تبارک و تعالی و جهاد در راه خدا و از میان بردن آثار ستم و تعدی و سرکشی، و گسترش انصاف و دادگری و نیکی کردن، و چگونگی حال آنان که با اویند از اصحاب او که به شمار آنان روایت آمده است و اینکه آنان سبند و سیزده مرد هستند و نیز اینکه آنان حکمرانان زمین و نمایندگان او بر آن هستند و به وسیله ایشان خاور و باختر زمین را به همراه افرادی از فرشتگان که خداوند او را با ایشان پشتیبانی می کند می گشایند (و جمله اینها در روایات آمده است) پس بنگرید به این منزلت بسیار بزرگ، و مرتبه شریفی که خدای عزوجل او را بدان مخصوص گردانیده، از آن جمله که به هیچ یک از امامان علیهم السلام پیش از او آن را عطا فرموده است، پس تمام شدن دین خود و کمال آن و پیروزی آن را بر همه ادیان و نابودی مشرکان و

كُلُّهَا، وَإِبَادَةَ الْمُشْرِكِينَ، وَإِنجَازَ الْوَعْدِ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ تَعَالَى رَسُولَهُ ﷺ فِي إِظْهَارِهِ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ [وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ] - عَلَى يَدِهِ، وَحَتَّى أَنْ أَبَاعَ عَبْدُ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فِيهِ وَفِي نَفْسِهِ مَا قَالَ وَهُوَ مَا رَوَاهُ:

۴۶ - عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَدَنِيَّيُّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُعَاوِيَةَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْبُوبٍ، عَنْ خَلَادِ بْنِ الصَّفَّارِ قَالَ: «سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَلْ وُلِدَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ فَقَالَ: لَا، وَلَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي.»

فَتَأَمَّلُوا [بَعْدَ هَذَا] مَا يَدَّعِيهِ الْمُبْطِلُونَ، وَیَفْتَحِرُ بِهِ الطَّائِفَةُ الْبَائِنَةُ الْمُبْتَدِعَةُ مِنْ أَنْ الَّذِي هَذَا وَصْفُهُ وَهَذَا حَالُهُ وَمَنْزِلَتُهُ مِنْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ هُوَ صَاحِبُهُمْ، وَمَنْ الَّذِي يَدَّعُونَ لَهُ فَإِنَّهُ بِحَيْثُ هُوَ فِي أَرْبَعِينَ أَلْفٍ عَيْنٍ، وَأَنَّ فِي دَارِهِ أَرْبَعَةَ آلَافٍ خَادِمٍ رُومِيٍّ وَ

عملی شدن آن وعده ای که خدای تعالی به پیامبر خویش ﷺ داده بود در مورد غلبه آن بر تمامی دینها [اگر چه مشرکان دوست نداشته باشند] انجام همه اینها را به دست او قرار داد تا آنجا که امام صادق علیه السلام درباره او و درباره شخصی خود آنچه را که در روایت زیر آمده می فرماید:

۴۶ - خَلَادِ بْنِ صَفَّارٍ گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیده شد: آیا قائم علیه السلام زاده شده است؟ فرمود: نه و اگر من او را در می یافتم حتماً همه عمرم او را خدمت می نمودم.

پس نیک بیندیشید [پس از این] بدانچه آن باطل گویان ادعا می کنند و آن گروه دور از حق و بدعتگزاران بدان افتخار می نمایند که آن کسی که وصف او چنین است و حال و منزلتش نزد خدای عزوجل بدینگونه است (مدعی اند) که صاحب ایشان^(۱) همان است (و نیز بیندیشید) آن کس که چنین ادعائی درباره او دارند خود دارای چهارصد هزار اسب و چهار هزار خدمتگار رومی و صقلی^(۲) است و بنگرید که آیا

۱ - مراد از صاحب ایشان محمد بن عبیدالله المهدي القائم بامر الله دومین خلیفه فاطمی است. او از فرزندان اسماعیل ابن جعفر بن محمد علیه السلام است که در سال ۲۷۸ هـ ق. متولد و در سال ۳۳۴ هـ ق. وفات یافت. و ممکن است منظور. فرزند او سومین خلیفه فاطمی باشد که در سال ۳۰۲ هـ ق. متولد و در سال ۳۴۱ هـ ق. وفات یافت (نقل از حاشیه متن عربی).

۲ - صقالیه: صقلاب مُعَرَّب اسلاو - یکی از شعب نژاد قدیمی هند و اروپائی هستند که در فاصله جبال اورال تا دریای آدریاتیک در اروپای شرقی و میانه به سر می برند و دارای شعباتی است که روس - بیلوروسی - یوگوسلاوی و بلغاری از آن جمله است. عده ای از آنان ساکن آسیا و عده ای ساکن روسیه، یوگوسلاوی، چک و اسلواکی و قسمتی از ←

صَقَالِيٍّ، وَانظُرُوا هَلْ سَمِعْتُمْ أَوْ رَأَيْتُمْ أَوْ بَلَغَكُمْ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ عَنِ الْأَيْمَةِ الطَّاهِرِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنَّ الْقَائِمَ بِالْحَقِّ هَذِهِ صِفَتُهُ الَّتِي يَصِفُونَهُ بِهَا. وَإِنَّهُ يَظْهَرُ وَيَقُومُ بَعْدَ ظُهُورِهِ بِحَيْثُ هُوَ فِي هَذِهِ السَّنِينَ الطَّوِيلَةِ، وَ هُوَ فِي هَذِهِ الْعِدَّةِ الْعَظِيمَةِ يُنَاقِفُهُ أَبُو يَزِيدَ الْأُمَوِيُّ، قَرَّةٌ يَظْهَرُ عَلَيْهِ وَ يَهْزِمُهُ، وَمَرَّةٌ يَظْهَرُ هُوَ عَلَى أَبِي-يَزِيدَ، وَ يَقِيمُ بَعْدَ ظُهُورِهِ وَ قُوَّتِهِ وَ انْتِشَارِ أَمْرِهِ بِالْمَغْرِبِ، وَ الدُّنْيَا عَلَى مَا هِيَ عَلَيْهِ؟! فَإِنَّكُمْ تَعْلَمُونَ بِعُقُولِكُمْ إِذَا سَلِمَتْ مِنَ الدَّخْلِ وَ تَمَيِّزِكُمْ إِذَا صَفَى مِنَ الْهَوَى أَنْ اللَّهَ قَدْ أَبْعَدَ مِنْ هَذِهِ حَالُهُ عَنْ أَنْ يَكُونَ الْقَائِمَ لِلَّهِ بِحَقِّهِ وَ النَّاصِرَ لِدَيْهِ وَ الْخَلِيفَةَ فِي أَرْضِهِ، وَ

(روایتی) شنیده یا دیده‌اید یا از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه طاهرين عَلَيْهِمُ السَّلَامُ خبری به شما رسیده است که قائم به حق دارای چنین صفتی باشد که ایشان او را بدان توصیف می‌کنند؟ و اینکه (از معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نقل شده باشد) آن حضرت ظهور می‌کند و پس از ظهورش این همه سالیان دراز قیامت به طول می‌انجامد و طی آن ابو یزید اموی (۱) با او که دارای چنان عدهٔ بسیاری است به جنگ می‌پردازد، پس یک بار ابو یزید بر او چیره می‌گردد و او را شکست می‌دهد و بار دیگر او برای یزید پیروزی می‌یابد و او پس از ظهورش و قوتش و گسترش امرش به مغرب اقامت می‌کند و دنیا همچنان به همان گونه که از قبل بوده باقی می‌ماند؟

و شما به کمک خرد خود اگر از بیماری چون در امان مانده باشد و به مدد تمیز خویش چنانچه از خواهشهای نفس صافی باشد (یعنی با عقل و اندیشهٔ فطری خود) خواهید دانست که خداوند کسی را که دارای چنین وضعی باشد دور داشته است از اینکه او قائم به حق خداوند و یاور دینش و خلیفه در زمین او و تجدیدکنندهٔ شریعت پیامبرش صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باشد، (یعنی دستش را از نیل به این مقام کوتاه ساخته است) پناه بر خدا از نایبانی و

← پروس و اتریش هستند، لکن در لسان عرب مطلقاً به بردگانی گفته می‌شود که جهت خدمت در سپاه از غرب آورده می‌شوند، سرخ رو و دارای موی یور هستند، اعم از اینکه از نژاد اسلاو باشند یا نباشند.

۱ - بنا به تحقیق والد معظم، محشی متن عربی: او مخلد بن کیداد ابو یزید است که در دوران القائم با مرافه خروج کرد و او را در پایتخت المهدیه محاصره کرد و جنگهای متعددی فباین ایشان واقع شد که گاه غالب و گاه مغلوب گردید و پاره ای او را دجال خوانده‌اند. سرگذشت مفصل دارد. برای آگاهی از آن به تواریخ معتبر، فصل مربوط به حوادث سالهای ۳۳۰ تا ۳۴۲ هجری قمری مراجعه شود.

المجدد لشریعة نبيه ﷺ، نعوذ بالله من العمى والبكم والحيرة والصمم، فان هذه لصفة
 مبينة لصفة خليفة الرحمن الظاهر على جميع الأديان، والمنصور على الإنس والجان،
 المخصوص بالعلم والبيان، وحفظ علوم القرآن والفرقان، ومعرفة التنزيل والتأويل،
 والمحكم والمتشابه، والخاص والعام، والظاهر والباطن وسائر معاني القرآن وتفسيره
 وتصاريفه ودقائق علومه وغوامض أسرارِهِ وعظام أسماء الله التي فيه، ومن يقول
 جعفر بن محمد الصادق عليه السلام ما قال فيه «إني لو أدركته لخدمته أيام حياتي»
 والحمد لله رب العالمين المستحق لغاية الحمد ونهاية الشكر على جميل الولاية و
 نور الهداية، وأسأله المزيد من مننهِ بطوله وكرمه.

گنگی و حیرت و ناشنوائی. همانا این صفتی است ناسازگار با وصفِ خلیفه خداوند
 رحمان که (چنانکه گذشت مقدر شده تا) بر همه ادیان پیروز باشد و بر انس و جن غلبه
 کند، و ویژگی یافته باشد به علم و بیان، و حافظ بودن علوم قرآن و فرقان و شناخت
 تنزیل و تأویل و محکم و متشابه و خاص و عام و معانی آشکار و نهان و سایر معانی
 قرآن و تفسیرهای آن و تأویلات آن و دقائق علوم آن و مشکلات اسرار آن و صفات
 بزرگ خدا که در آن است و کسی که جعفر بن محمد الصادق علیه السلام درباره او می فرماید:
 «من خود اگر او را در می یافتم بدون شک همه عمرم او را خدمت می کردم»
 و سپاس خدای را که پروردگار جهانیان و درخور غایت سپاس و نهایت
 شکرگزاری است، به پاس نعمت جمیل ولایت و نور هدایت که به ما ارزانی داشته، از او
 خواستارم که منت هایش را به فضل و کرمش بر ما زیاده گرداند.

﴿ باب - ۱۴ ﴾

﴿ ما جاء في العلامات التي تكون قبل قيام القائم عليه السلام ﴾ *
[وَ يُدَلُّ عَلَى أَنْ ظُهُورَهُ يَكُونُ بَعْدَهَا كَمَا قَالَتِ الْأُمَّةُ عليه السلام]

۱ - حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هُوْدَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاطِنْدِيُّ بِنَهَاوَنْدَ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَ تِسْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ سَنَةَ تِسْعٍ وَ عِشْرِينَ وَ مِائَتَيْنِ، عَنْ أَبِي بَانَ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام: «بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ يَوْمٍ فِي الْبَقِيعِ حَتَّى أَقْبَلَ عَلِيٌّ عليه السلام فَسَأَلَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقِيلَ إِنَّهُ بِالْبَقِيعِ، فَأَتَاهُ عَلِيُّ عليه السلام فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اجْلِسْ فَأَجْلَسَهُ عَنْ يَمِينِهِ، ثُمَّ جَاءَ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَسَأَلَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقِيلَ لَهُ: هُوَ بِالْبَقِيعِ فَأَتَاهُ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَأَجْلَسَهُ عَنْ يَسَارِهِ، ثُمَّ جَاءَ الْعَبَّاسُ فَسَأَلَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقِيلَ لَهُ: هُوَ بِالْبَقِيعِ فَأَتَاهُ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَأَجْلَسَهُ

(باب - ۱۴)

(آنچه در مورد علامات قبل از قیام قائم علیه السلام رسیده است و دلالت دارد که ظهور آن حضرت پس از آن واقع خواهد شد چنانکه ائمه علیهم السلام فرموده اند)

۱ - أبان بن عثمان گوید: جعفر بن محمد علیه السلام فرمود: «روزی رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در بقیع بود که علی عليه السلام آمده و سراغ آن حضرت را گرفت، او را گفتند که آن حضرت در بقیع است، پس علی عليه السلام نزد او آمده و سلام کرد، رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به او فرمود: بنشین و او را در سمت راست خود نشانید، سپس جعفر بن ابی طالب آمد و از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جویا شد، گفته شد: آن حضرت در بقیع است، پس نزد رسول خدا آمده و به او سلام کرد و آن حضرت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ او را در سمت چپ خود نشانید، پس از او عباس آمده و از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سراغ گرفت، به او گفته شد آن حضرت در بقیع است، پس نزد آن حضرت آمده و به او سلام کرد و آن حضرت او را روبروی خود نشانید، سپس رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به علی عليه السلام رو کرده و فرمود: آیا نمی خواهی تو را مرزده دهم؟ آیا تو را با خبر

أَمَامَهُ، ثُمَّ التَفَّتْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: أَلَا أُبَشِّرُكَ؟ أَلَا أُخْبِرُكَ يَا عَلِيُّ؟ فَقَالَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ: كَانَ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدِي آيَفَاءً وَأَخْبَرَنِي أَنَّ الْقَائِمَ الَّذِي يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا [كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا] مِنْ ذُرِّيَّتِكَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ، فَقَالَ عَلِيُّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَصَابْنَا خَيْرَ قَطُّ مِنَ اللَّهِ إِلَّا عَلَى يَدَيْكَ، ثُمَّ التَفَّتْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ: يَا جَعْفَرُ أَلَا أُبَشِّرُكَ؟ أَلَا أُخْبِرُكَ؟ قَالَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ: كَانَ جَبْرَائِيلُ عِنْدِي آيَفَاءً فَأَخْبَرَنِي أَنَّ الَّذِي يَدْفَعُهَا إِلَى الْقَائِمِ هُوَ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ، أَتَدْرِي مَنْ هُوَ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: ذَلِكَ الَّذِي وَجْهُهُ كَالدِّينَارِ وَأَسْنَانُهُ كَالْمِشَارِ وَ سَيْفُهُ كَحَرِيقِ النَّارِ، يَدْخُلُ الْجُنْدَ ذَلِيلًا وَ يَخْرُجُ مِنْهُ عَزِيزًا، يَكْتَفِيهِ جَبْرَائِيلُ وَ مِيكَائِيلُ، ثُمَّ التَفَّتْ إِلَى الْعَبَّاسِ فَقَالَ: يَا عَمَّ النَّبِيِّ أَلَا أُخْبِرُكَ بِمَا أَخْبَرَنِي بِهِ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ فَقَالَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: قَالَ لِي جَبْرَائِيلُ: وَيْلٌ لِدُرِّيَّتِكَ مِنْ وُلْدِ

نسازم؟ عرض کرد: چرا (می خواهم) یا رسول الله، پس فرمود: اندکی قبل جبرئیل نزد من بود و به من خبر داد که آن قائم که در آخر الزمان خروج می کند و زمین را پر از دادگری می کند [همچنان که از ظلم و جور پر شده باشد] او از نسل تو است از فرزندان حسین، پس علی علیه السلام فرمود: ای رسول خدا هیچ خیری از جانب خدا به ما نرسیده است مگر به دست شما، سپس رسول خدا ﷺ به جعفر بن ابیطالب رو کرد و فرمود: ای جعفر آیا نمی خواهی تو را بشارت دهم؟ آیا تو را با خبر نسازم؟ عرض کرد: چرا یا رسول الله، آن حضرت فرمود: چند لحظه پیش جبرئیل نزد من بود و به من خبر داد کسی که آن پرچم را به قائم می سپارد از نسل تو است، آیا می دانی او کیست؟ عرض کرد: نه، فرمود: او همان کسی است که صورتش چون دینار است و دندانهایش به سان اَرّه و شمشیرش چون شعله آتش است، با خواری داخل سپاه می شود و با عزت از آن بیرون می آید، و جبرئیل و میکائیل او را در میان می گیرند. سپس رو به عباس نموده فرمود: ای عموی پیامبر آیا تو را آگاه نکنم از آنچه جبرئیل مرا بدان خبر داده است؟ گفت: چرا یا رسول الله، فرمود: جبرئیل به من گفت: وای بر نسل تو از فرزندان عباس، عباس عرض کرد، یا رسول الله آیا از زنان دوری نگزینم؟ (تا از من فرزندی به هم نرسد) پس رسول خدا ﷺ به او فرمود: خداوند از آنچه شدنی است فارغ گردیده

العَبَّاسِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا أُجْتَنِبُ النِّسَاءَ؟ فَقَالَ لَهُ: [قَدْ] فَرَعَ اللَّهُ بِمَا هُوَ كَانِيٌّ». ۲ - أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَنِيجِيُّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ أَبِيهِ ^(۱) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَبِي: «يَا عَبَّاسُ وَيْلٌ لِدُرِّيَّتِي مِنْ وُلْدِكَ، وَوَيْلٌ لَوُلْدِكَ مِنْ وُلْدِي، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا أُجْتَنِبُ النِّسَاءَ؟ - أَوْ قَالَ: أَفَلَا أُجِبُّ نَفْسِي؟ - قَالَ: إِنَّ عِلْمَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ مَضَى وَالْأُمُورُ بِيَدِهِ، وَإِنَّ الْأَمْرَ سَيَكُونُ فِي وُلْدِي».

۳ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عَقْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الصَّبَّاحِ الْمَعْرُوفُ بِابْنِ الضَّحَّاكِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ، عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ، عَنْ عَلِيٍّ ^(۱) أَنَّهُ قَالَ: «يَأْتِيكُمْ بَعْدَ الْحَمْسِينَ وَالْمِائَةِ أَمْرَاءُ كَفَرَةٌ، وَآمَنَاءُ خَوْنَةٌ، وَعُرَفَاءُ فَسَقَةٌ، فَتَكْثُرُ التُّجَارُ وَتَقِلُّ الْأَرْبَاحُ، وَيَفْشُوا الرِّبَا، وَتَكْثُرُ

است» (یعنی قضای الهی چنین رفته است).

۲ - عبدالله بن عباس گوید: رسول خدا ﷺ به پدرم فرمود: «ای عباس وای بر ذریه من از دست فرزندان تو و وای بر فرزندان تو از دست تبار من، عباس عرض کرد: ای رسول خدا آیا از زنان دوری نکنم؟ - یا شاید گفت: آیا خود را مَقْطُوعُ النَّسْلِ نسازم؟ - رسول خدا ﷺ فرمود: همانا علم خدای عزوجل بر آن جاری شده و امور به دست اوست، و این امر درباره فرزندان من واقع خواهد شد».

۳ - اصبغ بن نباته از امیرالمؤمنین ^(۱) روایت کرده که آن حضرت فرمود: «پس از یک صد و پنجاه سال شما را فرمانروایانی کافر، امینانی (به ظاهر) که خیانت پیشه اند و بازرسانی که خود فاسق اند خواهد بود، در نتیجه بازرگانان بسیار و سودها اندک می شود، ربا رواج می یابد و زنازادگان فراوان می گردند و زناکاری زیاد می شود و

۱ - یعنی القاسم بن محمد بن ابی بکر.

أَوْلَادُ الزَّوْنَا، وَ تَعْمُرُ السَّفَاحُ^(۱)، وَ تَتَنَاكَرُ الْمَعَارِفُ، وَ تُعْظَمُ الْأَهْلَةُ^(۲)، وَ تَكْتَفِي النِّسَاءُ
بِالنِّسَاءِ، وَ الرَّجَالُ بِالرَّجَالِ».

فَحَدَّثَ رَجُلٌ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام أَنَّهُ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ حِينَ تَحَدَّثَ بِهَذَا
الْحَدِيثِ فَقَالَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ كَيْفَ تَصْنَعُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ؟ فَقَالَ: «الْهَرَبَ الْهَرَبَ
فَإِنَّهُ لَا يَزَالُ عَدْلُ اللَّهِ مَبْسُوطًا عَلَى هَذِهِ الْأُمَّةِ مَا لَمْ يَمِلْ قُرَاؤُهُمْ إِلَى أَمْرَائِهِمْ وَ مَا لَمْ يَزَلْ
أَبْرَارُهُمْ يَنْهَى فُجَّارَهُمْ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلُوا ثُمَّ اسْتَنْفَرُوا فَقَالُوا: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» قَالَ اللَّهُ فِي
عَرْشِهِ: كَذَبْتُمْ لَسْتُمْ بِهَا صَادِقِينَ».

۴ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ فِي مَنْزِلِهِ بِبَغْدَادَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ سَنَةَ سَبْعٍ وَ عِشْرِينَ وَ
ثَلَاثِينَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مَابُدَادَ سَنَةَ سَبْعٍ وَ ثَمَانِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ
هِلَالٍ قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْجَرِيرِيُّ،

معارف دین ناشناخته می ماند، و هلاکها معظم می گردد و زنان به زنان بسنده می کنند و
مردان به مردان». (مترجم گوید مقصود از «تعظم الأهلّة» را ندانستم و به ظاهرش ترجمه
نموده و پاره ای اهلّه را جمع هلال به معنی غلام زیبارو گرفته اند و العِلْمُ عندالله).

مردی از امیرالمؤمنین عليه السلام نقل می کند که: هنگامی که آن حضرت این حدیث را
بیان می کرد مردی برخاسته گفت: یا امیرالمؤمنین در چنان دورانی ما چه کنیم؟ آن
حضرت فرمود: بگریزید، بگریزید که پیوسته عدل خداوندی بر این امت سایه گسترده
است مادام که علمای دینی به سوی فرمانروایان نگروند و مادام که همچنان نیکوکاران،
زشتکاران را باز می دارند، پس اگر چنین نکنند و آن گاه از زشتکاران اظهار تنفر کنند
(یا استغفار) و گویند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (یعنی اگر نهی از منکر و امر به معروف را رها کنند و
از فاسقان تنفر جویند و یا استغفار کنند و لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ گویند) خداوند در عرش خویش
فرماید: دروغ می گویند و آن کلمه را از سر راستی و اخلاص نمی گویند».

۱ - «تعمر» أي تكثر، والسفاح: مرادة الرجل المرأة بدون نکاح، والزنا، أو اراقه الدم، و في الحديث «أؤله:
سفاح و آخره نکاح» أراد به أن المرأة تسافح الرجل مدة ثم يتزوجها.

۲ - کذا، و لعله جمع هلال بمعنى الغلام الجميل، و يمكن أن يكون الاصل «تغطى الاهلة» أي يستر عن الناس
هلال كل شهر، و الاوّل بالشياق أنسب.

عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي صَادِقٍ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ أَنَّهُ قَالَ: «مُلْكُ بَنِي الْعَبَّاسِ يُسْرًا لَا عُسْرَ فِيهِ، لَوْ اجْتَمَعَ عَلَيْهِمُ التُّرْكُ وَالدَّيْلَمُ وَالسُّنْدُ وَ الْهِنْدُ وَ الْبَرْبَرُ وَ الطَّيْلَسَانُ، لَنْ يُزِيلُوهُ، وَلَا يَزَالُونَ فِي غَضَارَةٍ مِنْ مُلْكِهِمْ حَتَّى يَشُدَّ عَنْهُمْ مَوَالِيهِمْ وَأَصْحَابُ دَوْلَتِهِمْ وَ يُسَلِّطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ عِلْجًا يَخْرُجُ مِنْ حَيْثُ بَدَأَ مُلْكُهُمْ، لَا يَمُرُّ بِمَدِينَةٍ إِلَّا فَتَحَهَا، وَلَا تَرْفَعُ لَهُ رَايَةٌ إِلَّا هَدَّهَا، وَلَا نِعْمَةٌ إِلَّا أَزَالَهَا، الْوَيْلُ لِمَنْ نَاوَاهُ، فَلَا يَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى يَنْظُرَ وَ يَدْفَعَ بِظَفَرِهِ إِلَى رَجُلٍ مِنْ عِزَّتِي، يَقُولُ [بِهَا الْحَقُّ وَ يَعْمَلُ بِهِ].»

قال أبو علي: «يقول أهل اللغة: العِجُّ: الكافِرُ. وَالْعِلْجُ: الجافي في الخِلْقَةِ. وَالْعِلْجُ: اللثيمُ. وَالْعِلْجُ: الجِلْدُ الشَّدِيدُ في أمرِهِ. وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلِيٍّ لِرَجُلَيْنِ كَانَا عِنْدَهُ: «إِنَّكُمَا تُعَالِجَانِ عَن دِينِكُمَا» وَ كَانَا مِنَ الْعَرَبِ.»

۴ - ابوصادق از امیرالمؤمنین عَلِيٍّ روایت کرده که آن حضرت فرمود: «دولت بنی عباس به آسانی و بدون اینکه مشکلی در آن باشد صورت می گیرد، اگر ترک و دیلم و سند و هند و بربَر و طیلسان علیه آنان با هم گرد آیند نیز نمی توانند آن را از قدرت برکنار کنند و پیوسته در نعمت و کامکاری حکومت خویش به سر خواهند برد تا اینکه طرفداران و کارکنان دولتی ایشان از آنان کناره جویی کنند و خداوند بر آنان (عِلْجی) یعنی گبری دینی را چیره گرداند او از همانجا خروج می کند که حکومت ایشان از آنجا آغاز شده، بر هیچ شهری نمی گذرد مگر آنکه آن را می گشاید، و هیچ پرچمی برابر او برافراشته نمی شود مگر اینکه آن را سرنگون می سازد، و هیچ نعمتی نمی ماند مگر اینکه آن را از بین می برد، وای بر کسی که با او به ستیز برخیزد، پس پیوسته اینچنین خواهد بود تا به پیروزی رسد و پیروزیش را به مردی از خاندان من بسپارد، که به حق سخن گوید و بدان عمل کند.»

ابو علی (محمد بن همام بن سهیل) گوید: اهل لغت می گویند عِلْج به معنی کافر است. و باز کسی است که خشن باشد، و باز به معنی فرومایه، و نیز به معنی کسی است که در کارش جدی و سختگیر باشد. و امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب عَلِيٍّ به دو نفر که نزد او بودند فرمود: شما از دین خود به کفر روی می آورید، و آن دو نفر از عرب بودند.»

۵- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْهَمَيْرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ قُدَّامَ قِيَامِ الْقَائِمِ عَلَامَاتٌ: بَلْوَى مِنْ اللَّهِ تَعَالَى لِعِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ، قُلْتُ: وَمَا هِيَ؟ قَالَ: ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالتَّسْمَاتِ وَ بَشْرِ الصَّابِرِينَ»^(۱) قَالَ: «لَنَبْلُوَنَّكُمْ» يَعْنِي الْمُؤْمِنِينَ «بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ» مِنْ مُلُوكِ بَنِي فُلَانٍ فِي آخِرِ سُلْطَانِهِمْ، «وَالْجُوعِ» بِغَلَاءِ أَسْعَارِهِمْ، وَ «نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ» فَسَادِ التَّجَارَاتِ وَ قِلَّةِ الْفَضْلِ فِيهَا، «وَالْأَنْفُسِ» قَالَ: مَوْتُ ذَرِيعٍ، «وَ التَّسْمَاتِ» قِلَّةُ رَيْحٍ مَا يُزْرَعُ وَ قِلَّةُ بَرَكَاتِ النَّهَارِ، «وَ بَشْرِ الصَّابِرِينَ» عِنْدَ ذَلِكَ بِخُرُوجِ الْقَائِمِ [عَلَيْهِ السَّلَامُ]. ثُمَّ قَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ هَذَا تَأْوِيلُهُ إِنْ أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ».

۵- محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «همانا پیش از قیام قائم علیه السلام نشانه‌هایی خواهد بود از جمله: آزمایش (به گرفتاری) از جانب خدای تعالی برای بندگان با ایمان، عرض کردم: آن آزمایش چیست؟ فرمود: همان فرمایش خدای عزوجل است که «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ - الخ»: «و حتماً شما را به چیزی (به اندکی) از ترس و گرسنگی و کاهش در مالها و جانها (عمرها) و فرزندان خواهیم آزمود و بردباران را بشارت ده» آن حضرت فرمود: «حتماً شما را خواهیم آزمود» یعنی مؤمنان را «به چیزی از ترس» از پادشاهان فلان خاندان در پایان سلطنتشان «و گرسنگی» با گرانی نرخهایشان و «کاستی در مالها» منظور خراب شدن بازرگانی و کم شدن رشد و سود در آن، «و جانها» حضرت (درباره آن) فرمود: یعنی مرگ زودرس «و میوه‌ها» کم شدن باروری آنچه کاشته می‌شود و کمبود برکت میوه‌ها و محصولات مراد است، «و بردباران را بشارت ده» بدان هنگام به خروج قائم علیه السلام]. سپس به من فرمود: ای محمد این تأویل آن است، همانا خدای عزوجل می‌فرماید: «و تأویل آن را جز خدا و پدیداران در علم کسی نمی‌داند».

۶ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ أَبُو الْحَسَنِ الْجُعْفِيُّ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ابْنِ أَبِي حَمْرَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «لَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ قُدَامَ الْقَائِمِ سَنَةٌ يَجُوعُ فِيهَا النَّاسُ وَيُصِيبُهُمْ خَوْفٌ شَدِيدٌ مِنَ الْقَتْلِ وَ تَقْصُ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الشَّمَرَاتِ، فَإِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَبَيِّنٌ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ تَقْصُ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الشَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ».

۷ - أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَفْصٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ، عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ - الْآيَةَ» فَقَالَ: يَا جَابِرُ ذَلِكَ خَاصٌّ وَ عَامٌّ، فَأَمَّا الْخَاصُّ مِنَ الْجُوعِ فَبِالْكُوفَةِ، وَ يَخْصُّ اللَّهُ بِهِ أَعْدَاءَ آلِ مُحَمَّدٍ فَيَهْلِكُهُمْ، وَ أَمَّا الْعَامُّ فَبِالشَّامِ يُصِيبُهُمْ خَوْفٌ وَ جُوعٌ مَا أَصَابَهُمْ مِثْلُهُ [قَطُّ]، وَ أَمَّا الْجُوعُ فَقَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عليه السلام، وَ أَمَّا الْخَوْفُ فَتَبَعَهُ قِيَامُ الْقَائِمِ عليه السلام».

۶ - ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «ناگزیر باید پیش از آمدن قائم علیه السلام سالی باشد که مردم در آن سال گرسنه بمانند و آنان را ترسی سخت از کشتار و کاهش در مالها و کم شدن عمرها و محصولات فراگیرد که این در کتاب خداوند بسیار آشکار است سپس این آیه را تلاوت فرمود: «و شما را حتماً به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش در اموال و جانها و میوه ها خواهیم آزمود و بُردباران را بشارت ده».

۷ - جابر جعفی گوید: «از امام باقر علیه السلام سؤال کردم از معنی فرمایش خدای تعالی: «و ما شما را حتماً خواهیم آزمود به چیزی از ترس و گرسنگی - تا آخر آیه» پس آن حضرت فرمود: «ای جابر آن دارای معنی خاص و معنی عام است، و اما وجه خاص از گرسنگی در کوفه است که خداوند آن را به دشمنان آل محمد علیهم السلام اختصاص داده و آنان را بدان وسیله نابود می سازد، و اما به معنی عام در شام واقع می شود که ترس و گرسنگی که [هرگز] نظیر آن گریبانگیرشان نشده آنان را فرا می گیرد، و اما گرسنگی قبل از قیام قائم علیه السلام روی می دهد و ترس پس از قیام قائم علیه السلام واقع می شود».

۸- أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ قَالَ: حَدَّثَنَا ثَعْلَبَةُ بْنُ مَيْمُونٍ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ بَحْيَى، عَنْ دَاوُدَ الدُّجَاجِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «سُئِلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: «فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ»^(۱) فَقَالَ: انْتَضِرُوا الْفَرَجَ مِنْ ثَلَاثٍ، فَقِيلَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَمَا هُنَّ؟ فَقَالَ: اخْتِلَافُ أَهْلِ الشَّامِ بَيْنَهُمْ، وَالرَّايَاتُ السُّودُ مِنْ خُرَاسَانَ، وَالْفَزْعَةُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ. فَقِيلَ: وَمَا الْفَزْعَةُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ؟ فَقَالَ: أَوْ مَا سَمِعْتُمْ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْقُرْآنِ: «إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ»^(۲) هِيَ آيَةٌ تُخْرِجُ الْفِتَاةَ مِنْ خَدْرِهَا، وَتُوقِظُ النَّائِمَ، وَتُفْرِغُ الْبَيْطَانَ».

۹- أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكِ الْفَرَارِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ خَالِدِ التَّمِيمِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي بَعْضُ أَصْحَابِنَا، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ، عَنْ أَبِي-أَيُّوبَ الْخَزَّازِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «لِلْقَائِمِ خَمْسُ عِلَامَاتٍ: [ظُهُورُ] السُّفْيَانِيِّ، وَالْيَسَانِيُّ، وَالصَّيْحَةُ مِنَ السَّمَاءِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ، وَ

۸- داود دُجَاجی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال شد درباره فرمایش خدای تعالی: «وَ اخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ» (و گروههای مردم در میان خود اختلاف کردند) فرمود: از پدید آمدن سه چیز منتظر فرج باشید، گفته شد: ای امیرالمؤمنین آنها کدامند؟ پس فرمود: اختلاف اهل شام در میان خود و پرچمهای سیاه از خراسان، و وحشتی در ماهِ رَمَضَانَ، پرسیده شد: وحشت در ماه رمضان چیست؟ فرمود: مگر نشنیده اید فرمایش خدای عزوجل را در قرآن «إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ - الخ»: (اگر ما بخواهیم از آسمان آیتی بر ایشان فرو فرستیم که گردنهای ایشان برای آن خاضع و ذلیل گردد) آن همان نشانه ای است که دوشیزگان پردگی را از پس پرده هایشان بیرون کشد و خفته را بیدار و بیدار را به وحشت می افکند».

۹- عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «قائم را پنج نشانه است: [پیدایش] سفیانی، و یسانی، و صیحه ای از آسمان، و کشته شدن نفس

الحَسَفُ بِالْبَيْدَاءِ».

۱۰ - أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكِ الْفَزَارِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرِ بْنِ وَهَبٍ قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْوَشَّاءُ، عَنْ عَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ^(۲)، عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «الْعَامُ الَّذِي فِيهِ الصَّيْحَةُ قَبْلَهُ الْآيَةُ فِي رَجَبٍ، قُلْتُ: وَمَا هِيَ؟ قَالَ: وَجْهُ يَطْلُعُ فِي الْقَمَرِ، وَيَدُ بَارِزَةٌ».

۱۱ - أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَنِيجِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ زِيَادِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «النَّدَاءُ مِنَ الْمُحْتَمِ، وَالسُّفْيَانِيُّ مِنَ الْمُحْتَمِ، وَالْيَمَانِيُّ مِنَ الْمُحْتَمِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ مِنَ الْمُحْتَمِ، وَكَفُّ يَطْلُعُ مِنَ السَّمَاءِ مِنَ الْمُحْتَمِ، قَالَ: وَقَزَعَةٌ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ تُوقِظُ النَّائِمَ، وَتُفْرِغُ الْيَقْظَانَ، وَتُخْرِجُ الْفَتَاةَ مِنْ خِدْرِهَا».

۱۲ - أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكِ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ عَاصِمٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «قَبْلَ هَذَا الْأَمْرِ السُّفْيَانِيُّ، وَالْيَمَانِيُّ، وَالْمَرْوَانِيُّ، وَشُعَيْبُ بْنُ صَالِحٍ، فَكَيْفَ يَقُولُ هَذَا هَذَا؟».

زکیه و فرو رفتن زمین در بیداء (دشت)»

۱۰ - داود بن سیرحان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «سالی که در آن صیحه رُخ می دهد پیش از آن در ماه رجب نشانه ای است، عرض کردم: آن کدام است؟ فرمود: چهره ای در ماه بر دمد و دستی بیرون آید».

۱۱ - عبدالله بن سینان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «وقوع نداء از امور حتمی است، و سفیانی از امور حتمی است و یمانی از امور حتمی است و کشته شدن نفس زکیه از امور حتمی، و کف دستی که از افق آسمان بیرون می آید از امور حتمی است، و اضافه فرمود: و نیز وحشتی در ماه رمضان که خفته را بیدار گرداند و شخص بیدار را به وحشت افکند و دوشیزگان پردگی را از یس پرده هایشان بیرون کند».

۱۲ - احمد بن محمد بن ابی نصر از امام رضا علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «پیش از این امر، سفیانی و یمانی و مروانی و شعیب بن صالح باید ظاهر شوند

۱ - كانه «عباس بن عتبة» نصحف في النسخ.

۱۳ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ بْنِ-
 يَعْقُوبَ أَبُو الْحَسَنِ الْجُعْفِيُّ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ
 ابْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَوَهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ
 مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا رَأَيْتُمْ نَارًا مِنْ [قَيْلِ] الْمَشْرِقِ شِبْهَ الْهَرْدِيِّ الْعَظِيمِ،
 تَطْلُعُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ أَوْ سَبْعَةً فَتَوَقَّعُوا فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام، إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، إِنْ اللَّهُ عَزِيزٌ
 حَكِيمٌ، ثُمَّ قَالَ: الصَّيْحَةُ لَا تَكُونُ إِلَّا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ [لِأَنَّ شَهْرَ رَمَضَانَ] شَهْرُ اللَّهِ، [وَ
 الصَّيْحَةُ فِيهِ] هِيَ صَيْحَةُ جِبْرِئِيلَ عليه السلام إِلَى هَذَا الْخَلْقِ، ثُمَّ قَالَ: يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ
 بِاسْمِ الْقَائِمِ عليه السلام فَيَسْمَعُ مَنْ بِالْمَشْرِقِ وَمَنْ بِالْمَغْرِبِ، لَا يَبْقَى رَاقِدٌ إِلَّا اسْتَيْقَظَ، وَلَا قَائِمٌ
 إِلَّا قَعَدَ، وَلَا قَاعِدٌ إِلَّا قَامَ عَلَى رِجْلَيْهِ فَرَعَا مِنْ ذَلِكَ الصَّوْتِ، فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ اعْتَبَرَ بِذَلِكَ
 الصَّوْتِ فَأَجَابَ، فَإِنَّ الصَّوْتَ الْأَوَّلَ هُوَ صَوْتُ جِبْرِئِيلَ الرُّوحِ الْأَمِينِ عليه السلام.
 ثُمَّ قَالَ عليه السلام: يَكُونُ الصَّوْتُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي لَيْلَةِ جُمُعَةِ لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ،

پس چگونه این شخص (یعنی محمد بن ابراهیم بن اسماعیل که معروف به ابن طباطبا است)
 چنین ادعا می کند؟»؛ (یعنی ادعای مهدویت می کند و خود را قائم آل محمد می داند).
 ۱۳ - ابوبصیر از امام باقر عليه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «هنگامی که
 آتشی را شبیه هردی - رنگ زرد و سرخ - بسیار بزرگ مشاهده کردید که از [جانب] مشرق
 مشرق سه روز یا هفته ای سرزده است، پس چشم به راه فرج آل محمد عليهم السلام داشته
 باشید این شاء الله عزوجل که خداوند عزیز و حکیم است، سپس فرمود: آن صیحه جز
 در ماه رمضان بر نخواهد خاست [زیرا ماه رمضان] ماه خدا است، [و آن صیحه که در
 آن است] همان آوای بس بلند جبرئیل عليه السلام بدین مردمان است، بعد فرمود: ندا
 کننده ای از آسمان به نام حضرت قائم عليه السلام ندا سر می دهد و هر که در مشرق و مغرب
 است می شنود، هیچ خفته ای نمی ماند مگر اینکه بیدار می گردد، و هیچ ایستاده ای
 نمی ماند مگر اینکه می نشیند، و هیچ نشسته ای نمی ماند مگر اینکه از وحشت آن صدا بر
 دو پای خویش بر می خیزد، پس خداوند هر که را بدان آوا عبرت پذیرد و پاسخ گوید
 مورد رحمت قرار دهد که آن صدای نخستین آوای جبرئیل روح الامین عليه السلام است.
 سپس فرمود: آن صدا در ماه رمضان در شب جمعه شب بیست و سوم است، پس در

فَلَا تَشْكُرُوا فِي ذَلِكَ، وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا، وَفِي آخِرِ النَّهَارِ صَوْتُ الْمَلْعُونِ إِبْلِيسَ يُنَادِي أَلَا إِنَّ فُلَانًا قُتِلَ مَظْلُومًا، لِيُشَكَّكَ النَّاسَ وَ يَفْتِنَهُمْ، فَكَمْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ مِنْ شَاكٍ مُتَحَيِّرٍ قَدْ هَوَى فِي النَّارِ، فَإِذَا سَمِعْتُمْ الصَّوْتَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَلَا تَشْكُرُوا فِيهِ إِنَّهُ صَوْتُ جِبْرِئِيلَ، وَ عَلَامَةُ ذَلِكَ أَنَّهُ يُنَادِي بِاسْمِ الْقَائِمِ وَ اسْمِ أَبِيهِ حَتَّى تَسْمَعَهُ الْعَدْرَاءُ فِي خِدْرِهَا فَتُحَرِّضُ أَبَاهَا وَ أَخَاهَا عَلَى الْخُرُوجِ.

وَ قَالَ: لَا بُدَّ مِنْ هَذَيْنِ الصَّوْتَيْنِ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ علیه السلام: صَوْتُ مِنَ السَّمَاءِ وَ هُوَ صَوْتُ جِبْرِئِيلَ [بِاسْمِ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ وَ اسْمِ أَبِيهِ]، وَ الصَّوْتُ الثَّانِي مِنَ الْأَرْضِ، وَ هُوَ صَوْتُ إِبْلِيسَ اللَّعِينِ يُنَادِي بِاسْمِ فُلَانٍ أَنَّهُ قُتِلَ مَظْلُومًا، يُرِيدُ بِذَلِكَ الْفِتْنَةَ، فَاتَّبِعُوا الصَّوْتَ الْأَوَّلَ، وَ إِيَّاكُمْ وَ الْآخِرَ أَنْ تُفْتَنُوا بِهِ.

وَ قَالَ علیه السلام: لَا يَقُومُ الْقَائِمُ علیه السلام إِلَّا عَلَى خَوْفٍ شَدِيدٍ مِنَ النَّاسِ، وَ زَلَزِلٍ وَ فِتْنَةٍ وَ بَلَاءٍ يُصِيبُ النَّاسَ، وَ طَاعُونَ قَبْلَ ذَلِكَ، وَ سَيْفٍ قَاطِعٍ بَيْنَ الْعَرَبِ، وَ اخْتِلَافٍ شَدِيدٍ فِي

آن تردید نکنید، بشنوید و اطاعت کنید، و در پایان روز آواز ابلیس ملعون است که ندا در می دهد: بدانید که فلانی مظلومانه کشته شد، برای اینکه مردم را دچار شک و گرفتاری سازد. پس بسی افراد شک کتنده سرگردان در آن روز (پدید آیند) که در آتش سرازیر خواهند شد، پس اگر در ماه رمضان آوایی شنیدید در آن تردید نکنید که صدای جبرئیل است، و نشانه آن این است که او به نام قائم و اسم پدرش ندا سر می دهد تا آنجا که دوشیزه در پس پرده خویش آن را بشنود و پدر و برادر خود را بر خروج برانگیزد. و آن حضرت فرمود: ناگزیر و بدون شک قبل از خروج قائم علیه السلام این دو صدا برخواهد خاست: صدائی از آسمان و آن آوای جبرئیل است، [به نام صاحب این امر و نام پدرش]، و صدای دومین از زمین بر می خیزد، و آن آوای ابلیس لعین است که ندا می کند به نام فلانی که او مظلومانه کشته شد، و مرادش از آن ایجاد فتنه است، پس صدای نخستین را پیروی کنید و بیرهزید از صدای دوم که بدان دچار گرفتاری شوید. و فرمود: قائم علیه السلام قیام نمی کند مگر در حال ترس سخت مردم و زلزله ها و گرفتاری و بلایی که مردم را فرا می گیرد و پیس از آن طاعون و شمشیری برنده در میان عرب و اختلاف سخت بین مردم، و پراکندگی در دینشان، و پیدایش دگرگونی در

النَّاسِ وَتَشَنَّتْ فِي دِينِهِمْ وَتَغَيَّرَ مِنْ حَالِهِمْ حَتَّى يَتَمَنَّيَ الْمَوْتَ صَبَاحاً وَمَسَاءً مِنْ عَظِيمٍ مَا يَرَى مِنْ كَلْبِ النَّاسِ، وَ أَكَلِ بَعْضِهِمْ بَعْضاً، فَخُرُوجُهُ إِذَا خَرَجَ عِنْدَ الْيَأْسِ وَ الْقُطُوطِ مِنْ أَنْ يَرَوْا فَرَجاً، فَيَا طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَهُ وَكَانَ مِنْ أَنْصَارِهِ، وَ الْوَيْلُ كُلُّ الْوَيْلِ لِمَنْ نَاوَاهُ وَ خَالَفَهُ، وَ خَالَفَ أَمْرَهُ، وَ كَانَ مِنْ أَعْدَائِهِ.

وَ قَالَ عليه السلام: إِذَا خَرَجَ يَقُومُ بِأَمْرٍ جَدِيدٍ، وَ كِتَابٍ جَدِيدٍ، وَ سُنَّةٍ جَدِيدَةٍ وَ قَضَاءٍ جَدِيدٍ، عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ، وَ لَيْسَ شَأْنُهُ إِلَّا الْقَتْلَ، لَا يَسْتَبْقِي أَحَدًا، وَ لَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَأَنَّهُمْ.

ثُمَّ قَالَ عليه السلام: إِذَا اخْتَلَفَ بَنُو فُلَانٍ فِيمَا بَيْنَهُمْ، فَعِنْدَ ذَلِكَ فَانْتَظِرُوا الْفَرَجَ، وَ لَيْسَ فَرَجُكُمْ إِلَّا فِي اخْتِلَافِ بَنِي فُلَانٍ، فَإِذَا اخْتَلَفُوا فَتَوَقَّعُوا الصَّيْحَةَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ خُرُوجَ الْقَائِمِ عليه السلام، إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ، وَ لَنْ يَخْرُجَ الْقَائِمُ وَ لَا تَرَوْنَ مَا تُحِبُّونَ حَتَّى يَخْتَلِفَ بَنُو فُلَانٍ فِيمَا بَيْنَهُمْ، فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ، طَمَعَ النَّاسُ فِيهِمْ وَ اخْتَلَفَتِ الْكَلِمَةُ، وَ خَرَجَ

وضعشان تا جایی که آرزو کننده از شدت آنچه از هاری مردم و دریدن پاره ای پاره دیگر را که مشاهده می کند، شبانه روز آرزوی موت می نماید، و خروج آن حضرت به هنگامی که خروج می کند همزمان با یأس و ناامیدی مردم از دیدن فرج است، پس خوشا به حال آنکس که او را در می یابد و از یاوران اوست، وای و وای به تمامی بر آن کس که با او دشمنی ورزد و مخالفت کند و از فرمان او روی گرداند و از دشمنان او باشد.

و فرمود: هنگامی که آن حضرت خروج کند با امری نوین و فرمانی جدید و طریقه ای نو و حکمی تازه قیام خواهد کرد، بر عرب سخت گران است، او را کاری جز کشتار (نابکاران) نباشد، و هیچ یک (از دشمنان که از عناد و مخالفت دست بر نمی دارند) را باقی نگذارد و در راه خدا سرزنش هیچ ملامت کننده ای او را تحت تأثیر قرار نمی دهد.

سپس فرمود: هنگامی که فلان خاندان در میان خودشان به اختلاف پرداختند، پس در آن هنگام منتظر فرج باشید، و فرج شما پدید نمی آید مگر در اختلاف فلان خاندان، و چون آنان اختلاف نمودند پس منتظر برآمدن صیحه در ماه رمضان و خروج قائم عليه السلام باشید، همانا خداوند هر چه بخواهد انجام می دهد، و قائم خروج نمی کند و شما آنچه دوست می دارید نمی بینید تا اینکه فلان خاندان در میان خویش اختلاف کنند پس چون

السُّفْيَانِيُّ.

وَقَالَ: لَا بُدَّ لِيَّيْنِي فُلَانٍ مِنْ أَنْ يَمْلِكُوا، فَإِذَا مَلَكَوْا ثُمَّ اخْتَلَفُوا تَفَرَّقَ مُلْكُهُمْ وَتَشَتَّتَ أَمْرُهُمْ حَتَّى يَخْرُجَ عَلَيْهِمُ الْخُرَّاسَانِيُّ وَالسُّفْيَانِيُّ هَذَا مِنَ الْمَشْرِقِ، وَهَذَا مِنَ الْمَغْرِبِ يَسْتَبِقَانِ إِلَى الْكُوفَةِ كَفَرَسِيِّ رِهَانٍ، هَذَا مِنْ هُنَا، وَهَذَا مِنْ هُنَا حَتَّى يَكُونَ هَلَاكُ بَنِي فُلَانٍ عَلَى أَيْدِيهِمَا، أَمَا إِنَّهُمْ لَا يُبْقُونَ مِنْهُمْ أَحَدًا.

ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ وَالْيَمَانِيِّ وَالْخُرَّاسَانِيِّ فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ، فِي شَهْرٍ وَاحِدٍ، فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ، نِظَامٌ كَنِظَامِ الْحَرَزِيِّ، يَتَّبِعُ بَعْضُهُ بَعْضًا، فَيَكُونُ الْبَأْسُ مِنْ كُلِّ وَجْهِ، وَيَلْزَمُنَّ نَاوَاهُمْ، وَلا يَسَّ فِي الرِّايَاتِ رَايَةٌ أَهْدَى مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِيِّ، هِيَ رَايَةٌ هُدَى لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى صَاحِبِكُمْ، فَإِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ حَرَمَ بَيْعِ السَّلَاحِ عَلَى النَّاسِ وَكُلِّ مُسْلِمٍ، وَإِذَا خَرَجَ

چنین شود مردم درباره ایشان به طمع افتند و اختلاف کلمه روی دهد و سفیانی خروج کند.

و فرمود: ناگزیر باید فلان خاندان به حکومت دست یابند، چون به حکومت رسیدند و سپس به اختلاف پرداختند حکومت آنان دچار از هم پاشیدگی و کارشان دستخوش پراکندگی گردد تا اینکه آن خراسانی و آن سفیانی برایشان خروج کنند، این یک از مشرق و آن دیگری از مغرب و در رسیدن به کوفه بر یکدیگر پیشی گیرند همچون دو اسب مسابقه، این از این سوی و آن دیگری از آن سوی تا اینکه نابودی (انقراض) فلان خاندان به دستهای ایشان صورت گیرد، بدانید که ایشان هیچ یک از آنان را باقی نخواهد گذاشت.

سپس فرمود: خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و یک ماه و یک روز واقع خواهد شد با نظام و ترتیبی همچون نظام یک رشته که به بند کشیده شده هر یک از پی دیگری؛ و جنگ قدرت و هیبت از هر سوی فراگیر شود، وای بر کسی که با آنان دشمنی و ستیز کند؛ در میان پرچمها راهناتر از پرچم یمانی نباشد که آن پرچم هدایت است زیرا دعوت به صاحب شما می کند، و هنگامی که یمانی خروج کند خرید و فروش سلاح برای مردم و هر مسلمانی ممنوع است و چون یمانی خروج کرد به سوی او بشتاب که همانا پرچم او پرچم هدایت است، هیچ مسلمانی را روا نباشد که با آن پرچم مقابله نماید،

الیمانی فانهض إليه، فإن رأيتَهُ رأيتَهُ هدىً، ولا يحلُّ لمُسلمٍ أن يلتوي عليه، فمن فعل ذلك فهو من أهل النار، لأنه يدعو إلى الحق وإلى طريق مستقيم.

ثم قال لي: إن ذهب ملك بني فلان كقصع الفخار، وكرجل كانت في يده فخارة و هو يمشي إذ سقطت من يده و هو ساو عنها فأنكسرت، فقال حين سقطت: هاه - شبهة الفرع - فذهب ملكهم هكذا أغفل ما كانوا عن ذهابه.

و قال أمير المؤمنين عليه السلام على منبر الكوفة: «إن الله عز وجل ذكره قدر فيما قدر و قضى و حتم بأنه كائن لا بد منه أنه يأخذ بني أمية بالسيف جهرةً، وأنه يأخذ بني فلان بغتةً».

و قال عليه السلام: لا بد من رحي تطحن، فإذا قامت على قطبها، وثبتت على ساقيها بعث الله عليها عبداً عنيفاً، خاملاً أصله، يكون النصر معه، أصحابه الطويلة شعورهم، أصحاب السبال، سود ثيابهم، أصحاب رايات سود، ويل لمن ناوهم، يقتلونهم.

پس هرکس چنین کند او از اهل آتش است، زیرا او به سوی حق و راه مستقیم فرامی خواند.

سپس آن حضرت به من فرمود: همانا از دست رفتن و سقوط حکومت فلان خاندان همانند شکستن کاسه سفالین است، و همچون مردی است که در دستش کاسه ای سفالین بوده و او مشغول راه رفتن باشد که ناگاه در حالی که غافل است کاسه از دستش فرو افتد و بشکند، پس هنگامی که فرو افتاد بگوید: آه - همچون خود باخته ای - پس، از دست رفتن دولت آنان چنین است که به کلی از زوال آن بی خبر باشند.

و امیرالمؤمنین عليه السلام بر منبر کوفه فرمود: «همانا خدای عز و جل ذکره در آنچه مقدر فرموده و حکم کرده و محتوم داشته که گزیر از آن نیست و شدنی است مقدر فرموده که بنی امیه را آشکارا با شمشیر فرو گیرد و اینکه فلان خاندان را ناگهانی دریابد».

و آن حضرت فرمود: ناگزیر باید آسیائی به گردش در آید و خرد کند و چون بر محورش برپا شد و بر پایه اش استوار گردید خداوند بنده ای بی گذشت و سنگدل و از خاندانی گمنام (بی اصل و نسب) را برانگیزد که پیروزی با اوست، یارانش دارای موهای بلند و سیبیل دار و سیاه جامه هایشان در بر، صاحبان پرچمهای سیاه هستند

هَرَجًا، وَاللَّهُ لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَ إِلَى أَعْيُنِهِمْ وَ مَا يَلْقَى الْفُجَّارُ مِنْهُمْ وَ الْأَعْرَابُ الْجُفَاءُ يُسَلِّطُهُمُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ بِلا رَحْمَةٍ، فَيَقْتُلُونَهُمْ هَرَجًا عَلَى مَدِينَتِهِمْ بِشَاطِئِ الْفُرَاتِ الْبَرِّيَّةِ وَ الْبَحْرِيَّةِ، جَزَاءً بِمَا عَمِلُوا، وَ مَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ».

۱۴- أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ شُرْحَبِيلٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام - وَ قَدْ سَأَلْتُهُ عَنِ الْقَائِمِ عليه السلام - فَقَالَ: «إِنَّهُ لَا يَكُونُ حَتَّى يُنَادِيَ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ يَسْمَعُ أَهْلُ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ حَتَّى تَسْمَعَهُ الْفَتَاةُ فِي خِدْرِهَا».

۱۵- أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ زِيَادِ الْقَنْدِيِّ، عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «قُلْنَا لَهُ: السُّفْيَانِيُّ مِنَ الْمُحْتَمِمْ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، وَ قَتَلَ النَّفْسَ الزَّكِيَّةَ مِنَ الْمُحْتَمِمْ، وَ الْقَائِمُ مِنَ الْمُحْتَمِمْ، وَ خَسَفُ الْبَيْدَاءِ مِنَ الْمُحْتَمِمْ، وَ كَفُّ تَطَلُّعِ مِنَ السَّمَاءِ مِنَ الْمُحْتَمِمْ، وَ النَّدَاءُ [مِنَ

وای بر آن کس که با ایشان دشمنی و رزدد که بی قانون و ملاحظه او را بکشند، به خدا سوگند گویی هم اکنون آنان را پیش چشم من بینم و به کردارشان می نگرم و به آنچه را که بد کاران و ستمگران عرب از ناحیه ایشان می بینند، خداوند آنان را که مهری در دلشان نیست بر ایشان چیره گرداند، پس ایشان را در شهرهای خودشان در کنار فرات شهرهای بیابانی و ساحلی بی حساب می کشند، به سزای آنچه کرده اند، و پروردگار تو به بندگانش ستمکار نیست».

۱۴- شُرْحَبِيلُ گوید: امام باقر عليه السلام - که من از آن حضرت درباره قائم عليه السلام سؤال کرده بودم - فرمود: «همانا این کار نخواهد شد تا اینکه ندا کننده ای از آسمان ندانی سر دهد که اهل مشرق و مغرب بشنوند تا جانی که دوشیزگان در پس پرده خویش بشنوند».

۱۵- زیاد قندی به واسطه تعدادی از یاران خود از امام صادق عليه السلام روایت کرده که گفت: به آن حضرت عرض کردیم: آیا سفیانی از حتمیات است، فرمود آری و نیز کشته شدن نفس زکیه از امور حتمی است و قائم از حتمیات است و فرو رفتن دشت از

السَّمَاءِ مِنَ الْمُحْتَمِمْ [فَقُلْتُ: وَ أَيْ شَيْءٍ يَكُونُ النَّدَاءُ؟ فَقَالَ: مُنَادٍ يُنَادِي بِاسْمِ الْقَائِمِ وَ اسْمِ أَبِيهِ [عَلَيْهِ السَّلَامُ] .»

۱۶ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَّارٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي يَعْقُوبٍ، قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَمْسِكْ بِيَدِكَ هَلَاكَ الْفُلَانِي: [- اسْمُ رَجُلٍ مِنْ بَنِي الْعَبَّاسِ -]، وَ خُرُوجَ السُّفْيَانِيِّ، وَ قَتْلَ النَّفْسِ، وَ جَيْشَ الْخَسْفِ، وَ الصَّوْتِ، قُلْتُ: وَ مَا الصَّوْتُ أَهُوَ الْمُنَادِي؟ فَقَالَ: نَعَمْ وَ بِهِ يُعْرَفُ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ، ثُمَّ قَالَ: الْفَرَجُ كُلُّهُ هَلَاكَ الْفُلَانِي [مِنْ بَنِي الْعَبَّاسِ] .»

۱۷ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَّارٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَابَةَ، عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مِيثَمٍ، عَنْ عَبَّادَةَ بْنِ رَبِيعِ الْأَسَدِيِّ قَالَ: «دَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَنَا خَامِسُ حُمْسِيَّةٍ وَ أَصْغَرُ الْقَوْمِ سِنًا، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: حَدَّثَنِي أَخِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آتَتْهُ أَنَّهُ: «إِنِّي خَاتِمُ أَلْفِ نَبِيٍّ وَ إِنَّكَ خَاتِمُ أَلْفِ وَصِيٍّ» وَ كَلَّفْتُ مَا لَمْ يُكَلِّفُوا، فَقُلْتُ: مَا

حتمیات است و کف دستی که از آسمان بیرون آید از حتمیات است و برخاستن آواز [از آسمان از حتمیات] است، پس عرض کردم: آن آواز چه خواهد بود؟ فرمود: ندا کننده ای به نام قائم و نام پدرش [علیه السلام] است ندا می کند.»

۱۶ - ابن ابی یعقوب گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «هلاک فلانی [- نام مردی از بنی عباس -] را با دستت داشته بشمار، و خروج سفیانی را، و کشته شدن نفس زکیه را، و سپاهی را که در زمین فرو می روند، و آن آواز را، عرض کردم: آواز چیست آیا همان ندا کننده است؟ پس فرمود: آری و صاحب این امر بدان وسیله شناخته می شود، سپس فرمود: فرج کامل در نابودی فلانی [از بنی عباس] است.»

۱۷ - عبادة بن ربیع اسدی گوید: «در میان پنج نفر که من پنجمین و کوچکترین فرد گروه از نظر سنی بودم خدمت امیرالمؤمنین علی علیه السلام رسیدیم و شنیدم که آن حضرت می فرمود: برادرم رسول خدا ﷺ برای من حدیث کرد و آن حضرت فرمود: «من

أَنْصَفَكَ الْقَوْمُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، فَقَالَ: لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ بِكَ الْمَذَاهِبُ يَا ابْنَ أَخِي، وَاللَّهِ إِنِّي لَأَعْلَمُ أَلْفَ كَلِمَةٍ لَا يَعْلَمُهَا غَيْرِي وَغَيْرُ مُحَمَّدٍ ﷺ وَإِنَّهُمْ لَيَقْرَأُونَ مِنْهَا آيَةً فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَهِيَ «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ»^(۱) وَمَا يَتَدَبَّرُونَهَا حَقًّا تَدَبَّرَهَا.

أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَخِيرِ مُلْكِ بَنِي فُلَانٍ؟ قُلْنَا: بَلَى يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، قَالَ، قَتَلُ نَفْسٍ حَرَامٍ، فِي يَوْمٍ حَرَامٍ، فِي بَلَدٍ حَرَامٍ عَنْ قَوْمٍ مِنْ قُرَيْشٍ، وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ، وَبَرَأَ النَّسَمَةَ مَا لَهُمْ مُلْكٌ بَعْدَهُ غَيْرُ خَمْسِ عَشْرَةَ لَيْلَةً، قُلْنَا: هَلْ قَبْلَ هَذَا أَوْ بَعْدَهُ مِنْ شَيْءٍ؟ فَقَالَ: صَبِيحَةُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ تُفْرِغُ الْيَقْظَانَ، وَتُوقِظُ النَّائِمَ، وَتُخْرِجُ الْفَتَاةَ مِنْ حِدْرِهَا.

آخرین و پایان بخش هزار پیامبر و تو آخرین کس و پایان بخش هزار وصی هستی». و من تکلیفی بر عهده ام قرار گرفت که بر هیچ یک از آن اوصیاء نبوده است. (راوی گوید) عرض کردم: ای امیرالمؤمنین مردم درباره تو به انصاف رفتار نکردند، پس فرمود: ای پسر برادر چنان نیست که تو پنداشته ای، به خدا سوگند من خود هزار کلمه می دانم که آن را هیچکس غیر از من و پیامبر ﷺ نمی داند و آنان از آن جمله یک آیه را در کتاب خدای عزوجل می خوانند و آن عبارت است از «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مَخْرُجَةً» و آنگاه که وعده آنان به سر رسد جنبنده ای را از زمین برای آنان برانگیزیم تا با ایشان سخن گوید که این مردم بودند که به آیات ما یقین نداشتند» ولی چنانکه شایسته تدبیر در آن است نسبت به آن تدبیر نمی کنند.

آیا شما را از پایان دولت فلان خاندان با خبر نکنم؟ عرض کردیم چرا ای امیرمؤمنان. فرمود: کشتن نفس محترمی، در روزی محترم در شهری محترم از طایفه ای از قریش، سوگند به کسی که دانه را شکافت و بشر را آفرید آنان را پس از او جز پانزده شب حکومت نخواهد بود، عرض کردیم: آیا پیش از این یا پس از این چیزی دیگر هست؟ فرمود: صبحه ای است در ماه رمضان که بیدار را به وحشت اندازد و خفته را بیدار کند و دوشیزگان را از پس پرده خویش بیرون کشد».

۱۸ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا بْنِ شَيْبَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ يُونُسُ بْنُ كُلَيْبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ أَبِي بَكْرِ الْحَضْرَمِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ: «لَا بُدَّ أَنْ يَمْلِكَ بَنُو الْعَبَّاسِ، فَإِذَا مَلَكَوْا وَاخْتَلَفُوا وَتَشَتَّتَ أَمْرُهُمْ خَرَجَ عَلَيْهِمُ الْخُرَّاسَانِيُّ وَالسُّفْيَانِيُّ هَذَا مِنَ الْمَشْرِقِ، وَهَذَا مِنَ الْمَغْرِبِ يَسْتَبِقَانِ إِلَى الْكُوفَةِ كَفَرَسَى رِهَانَ، هَذَا مِنْ هَهُنَا وَهَذَا مِنْ هَهُنَا حَتَّى يَكُونَ هَلَاكُهُمْ عَلَى أَيْدِيهِمَا، أَمَا إِنَّهُمَا لَا يُقْتُونَ مِنْهُمْ أَحَدًا أَبَدًا».

۱۹ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ الشَّيْمِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَثَانَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: «كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَمِعْتُ رَجُلًا مِنْ هَمْدَانَ يَقُولُ لَهُ: إِنَّ هَؤُلَاءِ الْعَامَّةَ يَعْزِرُونَا، وَيَقُولُونَ لَنَا: إِنَّكُمْ تَزْعُمُونَ أَنَّ مُنَادِيًا يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ، وَكَانَ مُتَكِنًا فَفَضِبَ وَجَلَسَ، ثُمَّ قَالَ: لَا تَزُوهُ عَنِّي وَارْزُوهُ عَن أَبِي وَلَا حَرَجَ عَلَيْكُمْ فِي ذَلِكَ، أَشْهَدُ أَنِّي

۱۸ - ابوبکر حضرمی از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت کرده که از آن حضرت شنیده است که می فرماید: «ناگزیر بنی عباس باید به حکومت رسند، پس چون به حکومت رسیدند و دچار اختلاف شدند و کارشان دچار از هم پاشیدگی شد خراسان و سفیانی بر ایشان خروج کنند، این از مشرق و آن دیگر از مغرب و همچون دو اسب مسابقه به سوی کوفه از یکدیگر پیشی جویند، این از این سوی و آن از دیگر سوی تا اینکه نابودی آنان به دست ایشان انجام پذیرد، بدانید که این دو هیچ یک از ایشان را هرگز باقی نخواهند گذاشت».

۱۹ - عبدالله بن سنان گوید: خدمت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ بودم و شنیدم که مردی از همدان به آن حضرت می گفت: این عامه (اهل تسنن) ما را مورد عیبجویی و سرزنش قرار می دهند و به ما می گویند: شما می پندارید که ندا کننده ای از آسمان به نام صاحب این امر آواز خواهد داد، آن حضرت که در این هنگام تکیه داده بود خشمگین شد و به حالت نشسته درآمده، سپس فرمود: آن را از من روایت نکنید بلکه از پدرم روایت کنید و اشکالی بر شما در آن نیست، من گواهی می دهم که خود شنیدم از پدرم می فرمود: به

قَدْ سَمِعْتُ أَبِي عليه السلام يَقُولُ: وَاللَّهِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَبَيِّنٌ حَيْثُ يَقُولُ: «إِنْ نَشَأُ نُزِّلَ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ»^(۱) فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ أَحَدٌ إِلَّا خَضَعَ وَذَلَّتْ رَقَبَتُهُ لَهَا، فَيُؤْمِنُ أَهْلُ الْأَرْضِ إِذَا سَمِعُوا الصَّوْتَ مِنَ السَّمَاءِ «أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام [وَشِيعَتِهِ]». قَالَ: فَإِذَا كَانَ مِنَ الْغَدِ صَعِدَ إِبْلِيسُ فِي الْهَوَاءِ حَتَّى يَتَوَارَى عَنِ أَهْلِ الْأَرْضِ، ثُمَّ يُنَادِي «أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ وَشِيعَتِهِ فَإِنَّهُ قُتِلَ مَظْلُومًا فَاطْلُبُوا بِدَمِيهِ» قَالَ: فَيَبْتِئُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ عَلَى الْحَقِّ وَهُوَ النَّدَاءُ الْأَوَّلُ، وَ يَرْتَابُ يَوْمَئِذٍ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ، وَالْمَرَضُ وَاللَّهُ عَدَاوَتُنَا، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَتَّبِرُونَ مِنَّا وَ يَتَنَاولُونَا فَيَقُولُونَ: إِنَّ الْمُنَادِيَ الْأَوَّلَ سِحْرٌ مِنْ سِحْرِ أَهْلِ [هَذَا] الْبَيْتِ، ثُمَّ تَلَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ»^(۲).

خدا سوگند که این در کتاب خدای عزوجل کاملاً روشن است آنجا که می فرماید: «إِنْ نَشَأُ نُزِّلَ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ - الخ» «اگر بخواهیم نشانه ای از آسمان برایشان فرو فرستیم که گردنهای ایشان برای آن خاضع و ذلیل گردد» پس در آن هنگام هیچکس در زمین به جای نماند مگر آنکه در برابر آن خضوع کند و گردن خود فرود آورد، و چون مردم روی زمین آن صدا را بشنوند که از آسمان ندا می دهد «آگاه باشید که حق در جانب علی بن ابیطالب عليه السلام [و پیروان اوست] پس همه ایمان آورند. آن حضرت فرمود: و چون فردا شود ابلیس در فضا بالا رود تا از دیده زمینیان پوشیده گردد سپس آواز سر دهد «بدانید که حق در عثمان بن عفان و پیروان اوست که او مظلومانه کشته شد پس خونخواهی کنید» آن حضرت فرمود: پس خداوند آنان را که ایمان دارند به گفتار ثابت برحق پایدار می دارد و آن همان ندای نخستین است، ولی آنان که در دلهاشان بیماری است در آن هنگام دچار تردید می شوند، و آن بیماری به خدا سوگند دشمنی با ماست که در آن زمان از ما بیزاری جویند و ما را ناسزا گویند و گویند: که ندا دهنده نخستین سحری از سحرهای این خاندان است، آنگاه امام صادق عليه السلام این فرمایش خدای عزوجل را تلاوت فرمود «وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا - الخ» «و اگر نشانه ای را ببینند روی گردانند و

قال: وَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ؛ وَ سَعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ؛ وَ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَوَانِيُّ جَمِيعاً، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ مِثْلَهُ سِوَاءَ بِلَفْظِهِ.

۲۰ - قال: وَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَسَنِ ابْنِ حَازِمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ هِشَامٍ النَّاشِرِيُّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَ قَدْ سَأَلَهُ عُمَارَةَ الْهَمْدَانِيَّ فَقَالَ لَهُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنْ نَاساً يُعَيِّرُونَنا وَ يَقُولُونَ إِنَّكُمْ تَزْعُمُونَ أَنَّهُ سَيَكُونُ صَوْتُ مِنَ السَّمَاءِ، فَقَالَ لَهُ: لَا تَرَوْ عَنِّي وَ ارْزُوهُ عَنْ أَبِي، كَانَ أَبِي يَقُولُ: هُوَ فِي كِتَابِ اللَّهِ «إِنْ نَشَأَ نُزِّلَ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» فَيُؤْمِنُ أَهْلُ الْأَرْضِ جَمِيعاً لِلصَّوْتِ الْأَوَّلِ، فَإِذَا كَانَ مِنَ الْغَدِ صَعِدَ ابْلِيسُ اللَّعِينُ حَتَّى يَتَوَارَى مِنَ الْأَرْضِ فِي جَوْ السَّمَاءِ، ثُمَّ يُنَادِي «أَلَا إِنَّ عَثْمَانَ قُتِلَ مَظْلُوماً فَاطْلُبُوا بِدَمِهِ» فَيَرْجِعُ مَنْ أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ سُوءاً، وَ يَقُولُونَ: هَذَا سِحْرُ الشَّيْعَةِ، وَ حَتَّى يَتَنَاوَلُونَا وَ يَقُولُونَ: هُوَ مِنْ سِحْرِهِمْ، وَ

گویند سحر سابقه داری است».

و نیز حسن بن محبوب از طریق عبدالله بن سنان همانند حدیث یاد شده را جداگانه با همان الفاظ روایت کرده است.

۲۰ - عبدالصمد بن بشیر از امام صادق عليه السلام روایت کرده که عماره همدانی از آن حضرت پرسید و عرض کرد: خداوند حالی شما را اصلاح فرماید همانا مردمی ما را سرزنش می کنند و می گویند شما چنین می پندارید که در آینده نزدیک آوازی از آسمان برخواهد خاست، پس آن حضرت فرمود: از من روایت نکن بلکه آن را از پدرم بازگو کن، که پدرم می فرمود: این مطلب در کتاب خداست که «اگر ما بخواهیم آیتی از آسمان بر ایشان فرو فرستیم که گردنهای ایشان برای آن خاضع گردد» پس مردم روی زمین جملگی به آواز نخستین ایمان آورند و چون فردا در رسد ابلیس لعین بالا رود تا اینکه در فضای آسمان از دید زمین پنهان شود سپس آواز می دهد «آگاه باشید که عثمان مظلومانه کشته شد، خونش را مطالبه کنید» پس هرکس که خدای عز و جلّ برایش بدی خواسته باشد باز گردد، و گویند: این سحر شیعیان است، و تا آنجا که ما را ناسزا گویند و ادعا

هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ «وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ».

۲۱ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْسُ بْنُ هِشَامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَبَلَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الصَّامِتِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «قُلْتُ لَهُ: مَا مِنْ عِلْمَةٍ بَيْنَ يَدَيِ هَذَا الْأَمْرِ؟ فَقَالَ: بَلَى، قُلْتُ: وَمَا هِيَ؟ قَالَ: هَلَاكُ الْعَبَّاسِيِّ، وَخُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ، وَالحَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ، وَالصَّوْتُ مِنَ السَّمَاءِ، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ أَخَافُ أَنْ يَطُولَ هَذَا الْأَمْرُ؟ فَقَالَ: لَا إِنَّمَا هُوَ كِنِظَامِ الْخَرَزِيِّ يَتَّبِعُ بَعْضُهُ بَعْضًا».

۲۲ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ أَبُو الْحَسَنِ الْجَعْفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي-حَمْزَةَ، عَنْ أَبِيهِ، وَوَهَيْبٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: «يَقُومُ الْقَائِمُ عليه السلام فِي وَثْرٍ مِنَ السَّنِينَ: تِسْعَ، وَاحِدَةً، ثَلَاثٍ، خَمْسٍ، وَقَالَ: إِذَا اخْتَلَفَتْ بَنُو أُمَيَّةَ وَذَهَبَ مُلْكُهُمْ، ثُمَّ يَمْلِكُ بَنُو الْعَبَّاسِ، فَلَا يَزَالُونَ فِي عُنُقَانِ مِنَ الْمَلِكِ وَغَضَارَةٍ مِنَ الْعَيْشِ حَتَّى يَخْتَلِفُوا فِيهَا بَيْنَهُمْ، فَإِذَا اخْتَلَفُوا ذَهَبَ مُلْكُهُمْ، وَاخْتَلَفَ أَهْلُ الْمَشْرِقِ وَأَهْلُ الْمَغْرِبِ،

کنند: آن از سحر آل محمد است و این خود مصداق فرمایش خدای عزوجل است که «و اگر آیتی ببینند روی گردانند و گویند سحر سابقه داری است».

۲۱ - محمد بن صامت از امام صادق عليه السلام روایت کرده گوید: «به آن حضرت عرض کردم: پیش از وقوع این امر نشانه ای نیست؟ فرمود: چرا، عرض کردم: آن چیست؟ فرمود: نابودی عباسی، و خروج سفیانی، و کشته شدن نفس زکیه، و فرو رفتن زمین در صحرا، و آواز آسمان، پس عرض کردم: فدایت گردم می ترسم این امر به درازا کشد. فرمود: نه، آن همچون رشته منظمی به دنبال هم خواهد بود».

۲۲ - ابوبصیر از امام باقر عليه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «قائم عليه السلام در سالهای فرد، نه، یک، سه، پنج قیام می کند، و فرمود: هنگامی که با بنی امیه به اختلاف پرداختند و دولت ایشان از میان رفت و سپس اولاد عباس به حکومت رسیدند، پس همواره در بهار حکومت و فراوانی و طراوت زندگی به سر خواهند برد تا آنکه در میان خود به اختلاف پردازند و چون اختلاف کردند دولتشان از میان می رود، و اهل مشرق

نَعَمْ وَ أَهْلُ الْقِبْلَةِ، وَ يَلْقَى النَّاسَ جُهْدًا شَدِيدًا مِمَّا يَمُرُّ بِهِمْ مِنَ الْخَوْفِ، فَلَا يَزَالُونَ يَتَلَكَّ الْحَالِ حَتَّى يُنَادِيَ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ، فَإِذَا نَادَى قَالَ النَّفِيرَ النَّفِيرَ، فَوَاللَّهِ لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ يُبَايِعُ النَّاسَ بِأَمْرِ جَدِيدٍ، وَ كِتَابٍ جَدِيدٍ، وَ سُلْطَانٍ جَدِيدٍ مِنَ السَّمَاءِ، أَمَا إِنَّهُ لَا يَرُدُّ لَهُ رَايَةً أَبَدًا حَتَّى يَمُوتَ».

۲۳ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَمْرٍو الْحَلَبِيِّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى، عَنْ فَضِيلِ بْنِ مُحَمَّدٍ مَوْلَى مُحَمَّدِ بْنِ رَاشِدِ الْبَجَلِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «أَمَا إِنَّ النَّدَاءَ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ الْقَائِمِ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَبِينٌ، فَقُلْتُ: فَأَيُّنَ هُوَ أَصْلَحَكَ اللَّهُ؟ فَقَالَ: فِي «طَسَمَ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ» قَوْلُهُ: «إِنَّ نَشَأَ نُزِّلَ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» قَالَ: إِذَا سَمِعُوا الصَّوْتَ أَصْبَحُوا وَ كَانُوا عَلَى رُؤُوسِهِمُ الطَّيْرُ».

۲۴ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ الْجَعْفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ

و اهل مغرب نیز دچار اختلاف شوند، آری همچنن اهل قبله نیز گرفتار اختلاف شوند و ناراحتی و سختی بسیار به مردم خواهد رسید از آنچه بر ایشان از ترس می گذرد، پس پیوسته بدان حال خواهند بود تا اینکه ندا کننده ای از آسمان آواز برآورد و چون ندا برآمد پس کوچ کنید! کوچ کنید، به خدا سوگند گویی به او می نگرم که در میان رکن و مقام از مردم به امری نوین و فرمانی جدید و نظامی تازه از آسمان (نظامی الهی) بیعت گیرد، بدانید که هیچ پرچمی (که او گسیل داشته) بدو بازگردانده نشود تا پایان عمر او».

۲۳ - فضیل بن محمد از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «بدانید آن ندا که از آسمان به نام قائم است در کتاب خدا بسیار روشن است، عرض کردم: آن در کجا است خداوند حال شما را اصلاح فرماید؟ فرمود: در «طَسَمَ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ» که می فرماید: «اگر بخواهیم نشانه ای از آسمان برایشان فرو فرستیم تا گردنهای ایشان برای آن خاضع و ذلیل گردد» آن حضرت فرمود: هنگامی که صدا را بشنوند همچون کسانی که پرندۀ بر سرشان نشسته باشد بی حرکت بمانند».

۲۴ - ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «هنگامی که

أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: «إذا صعد العباسي أعواد منبر مروان أدرج ملك بني العباس، وقال عليه السلام: قال لي أبي - يعني الباقر عليه السلام - لا بد لنا من آذربيجان لا يقوم لها شيء، فإذا كان ذلك فكونوا أحلاس بيوتكم، وألبدوا ما ألبدنا، فإذا تحركت متحركنا فاسعوا إليه ولو حبوا، والله لكأنني أنظر إليه بين الركن والمقام يبيع الناس على كتاب جديد على العرب شديد، قال: «وويل للعرب من شر قد اقترب».

۲۵ - أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد قال: حدثني علي بن الحسن التيمي قال: حدثنا محمد وأحمد ابنا الحسن، عن علي بن يعقوب الهاشمي، عن هارون بن مسلم، عن عبيد بن زرار، عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: «يُنادى باسم القائم، فيؤتى وهو خلف المقام فيقال له: قد تودى باسمك فما تنتظر؟ ثم يؤخذ بيده فيباع».

قال: قال لي زرار: الحمد لله قد كنا نسمع أن القائم عليه السلام يبيع مستكرها فلم نكن نعلم وجه استكرهه، فعلمنا أنه استكرهه لا إثم فيه».

عباسی از چوبهای (پله های چوبین) منبر مروان بالا رود، حکومت بنی عباس ترقی و رونق خواهد یافت و فرمود: پدرم - یعنی امام باقر عليه السلام - به من فرمود: لاجرم باید آتشی از آذربایجان برافروزد که چیزی در برابرش نتواند ایستاد، پس چون چنین شود در خانه های خود بمانید و تا زمانی که ما آرام هستیم شما نیز آرام باشید، و چون حرکت کننده ما به فعالیت پرداخت به سوی او بشتابید اگر چه بر سر زانوان، به خدا سوگند گویی من هم اکنون بدو می نگرم که در میان رکن و مقام از مردم بر فرمانی جدید که بر عرب سخت گران است بیعت می گیرد، فرمود: و وای بر عرب از شری که به زودی فرا می رسد».

۲۵ - عبید بن زرار از امام صادق عليه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «نام قائم را می خوانند و در حالی که در پشت مقام است به خدمتش می رسند و به او عرض می شود: نام شما اعلام شده، پس منتظر چه هستید؟ سپس دست آن حضرت گرفته می شود و با او بیعت می گردد، (راوی) گوید: زرار به من گفت: خدا را شکر ما شنیده بودیم که قائم عليه السلام با اکراه بیعت می شود و جهت کراهت آن حضرت را نمی دانستیم، بعد فهمیدیم آن کراهتی است که گناهی در آن وجود ندارد».

۲۶ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ بِإِسْنَادِهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْقَمَاطِ، عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «مِنَ الْهَتْمِ الَّذِي لَا بَدَأَ أَنْ يَكُونَ مِنْ قَبْلِ قِيَامِ الْقَائِمِ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ، وَخَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ، وَ الْمُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ».

۲۷ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَوَهَيْبِ بْنِ حَفْصِ، عَنْ نَاجِيَةَ الْقَطَّانِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «إِنَّ الْمُنَادِيَ يُنَادِي: «إِنَّ الْمَهْدِيَّ [مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ] فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ، بِاسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ، فَيُنَادِي الشَّيْطَانَ: «إِنَّ فُلَانًا وَشِيعَتَهُ عَلَى الْحَقِّ - يَعْنِي رَجُلًا مِنْ بَنِي أُمَيَّةٍ».

۲۸ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ- عَامِرِ بْنِ رَبَاحِ النَّقْفِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: «إِنَّ فُلَانًا هُوَ الْأَمِيرُ» وَ يُنَادِي مُنَادٍ: «إِنَّ عَلِيًّا وَ شِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ»، قُلْتُ: فَمَنْ يُقَاتِلُ الْمَهْدِيَّ بَعْدَ هَذَا؟، فَقَالَ: إِنَّ الشَّيْطَانَ يُنَادِي: «إِنَّ فُلَانًا وَ شِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ - لِرَجُلٍ مِنْ بَنِي أُمَيَّةٍ».

۲۶ - حمران بن أعین از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «از امور حتمی که بناچار باید قبل از قیام قائم باشد خروج سفیانی و فرو رفتن زمین در صحرا و کشته شدن نفس زکیه و آواز دهنده از آسمان است».

۲۷ - ناجیه قطان گوید که شنیده است امام باقر علیه السلام می فرماید: «همانا آن آواز دهنده ندا می کند که: «مهدی [از آل محمد] فلانی فرزند فلانی است» با ذکر نام او و نام پدرش، پس شیطان ندا می کند: «همانا فلانی و پیروانش بر حق اند - یعنی مردی از بنی امیه».

۲۸ - زرارة بن أعین گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: نداکننده ای از آسمان ندا می کند که: «فقط فلانی امیر است» و آواز دهنده ای دیگر ندا می کند: «فقط علی و پیروان او پیروزند» عرض کردم: پس چه کسی پس از این با مهدی می جنگد؟ فرمود: شیطان آواز می دهد: «همانا فلانی و پیروانش پیروزند - شعار به نفع مردی از

الصَّادِقِ مِنَ الْكَاذِبِ؟ قَالَ: يَعْرِفُهُ الَّذِينَ كَانُوا يَرَوْنَهُ حَدِيثَنَا وَ يَقُولُونَ إِنَّهُ يَكُونُ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ، وَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُمْ هُمُ الْمُحِقُّونَ الصَّادِقُونَ».

۲۹ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّمِيمِيُّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يُونُسَ، عَنِ الْمُثَنَّى، عَنِ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي-عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: عَجِبْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ، وَ إِنِّي لَأَعْجَبُ مِنَ الْقَائِمِ كَيْفَ يُقَاتِلُ مَعَ مَا يَرَوْنَ مِنَ الْعَجَائِبِ مِنْ خَسْفِ الْبَيْدَاءِ بِالْجَيْشِ، وَ مِنَ النَّدَاءِ الَّذِي يَكُونُ مِنَ السَّمَاءِ؟ فَقَالَ: إِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَدْعُهُمْ حَتَّى يَتَادَى كَمَا نَادَى بِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَوْمَ الْعَقَبَةِ».

۳۰ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي-عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ الْجَرِيرِيَّ - أَخَا إِسْحَاقَ - يَقُولُ لَنَا: إِنَّكُمْ تَقُولُونَ: هُمَا نِدَاءَانِ فَأَيُّهُمَا الصَّادِقُ مِنَ الْكَاذِبِ؟ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: قُولُوا لَهُ: إِنَّ الَّذِي أَخْبَرَنَا بِذَلِكَ - وَ أَنْتَ تُشَكِّرُ أَنَّ هَذَا يَكُونُ - هُوَ الصَّادِقُ».

بنی امیه -» عرض کردم: پس چه کسی می تواند راست را از دروغ باز شناسد؟ فرمود: آنرا کسانی که حدیث ما را نقل می کرده اند و قبل از اینکه واقع شود می گویند که آن واقع خواهد شد و می دانند که آنان همان برحقان راستگویند، می شناسند».

۲۹ - زرارة بن أعین گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: در شگفتم، خداوند حال شما را به سلامت دارد و من در عجبم از قائم که چگونه با او جنگ می کنند با وجود آنچه از شگفتیها که می بینند از فرو بردن زمین صحرا سپاهیان را، و آن صدا که از آسمان است؟ پس فرمود: همان شیطان آنان را رها نمی کند تا جایی که ندا کند همچنان که برای رسول خدا صلى الله عليه وآله در روز عقیبه ندا کرد».

۳۰ - هشام بن سالم گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: جریری برادر اسحاق به ما می گوید: شما می گوئید: آنها دو صدا است پس کدام یک از آن دو (شناخته می شود که) راست از دروغ است؟ امام صادق علیه السلام فرمود: به او بگوئید: همان کسی که ما را بدان آگاه ساخته - و تو منکر هستی که این واقع خواهد شد - هم او راستگو است». (والدمعظم در شرح حدیث فوق فرموده اند: یعنی آن را کسی که قبل از وقوعش

۳۱ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «هُمَا صَيْحَتَانِ، صَيْحَةٌ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ، وَصَيْحَةٌ فِي آخِرِ اللَّيْلَةِ الثَّانِيَةِ، قَالَ: فَقُلْتُ: كَيْفَ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: وَاحِدَةٌ مِنَ السَّمَاءِ، وَوَاحِدَةٌ مِنْ إِبْلِيسَ، فَقُلْتُ: وَكَيْفَ تُعْرَفُ هَذِهِ مِنْ هَذِهِ؟ فَقَالَ: يَعْرِفُهَا مَنْ كَانَ سَمِعَ بِهَا قَبْلَ أَنْ تَكُونَ».

۳۲ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّمِيمِيُّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مَسْلَمَةَ الْجَرِيرِيِّ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ النَّاسَ يُوَجِّحُونَ وَيَقُولُونَ: مَنْ أَيْنَ يُعْرَفُ الْمُسْحِقُ مِنَ الْمُبْطِلِ إِذَا كَانَتْ؟ فَقَالَ: مَا تَرُدُّونَ عَلَيْهِمْ؟ قُلْتُ: فَمَا تَرُدُّونَ عَلَيْهِمْ شَيْئاً، قَالَ: فَقَالَ: قُولُوا لَهُمْ: يُصَدِّقُ بِهَا إِذَا كَانَتْ مَنْ كَانَ مُؤْمِناً يُؤْمِنُ بِهَا قَبْلَ أَنْ تَكُونَ، [قَالَ] إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «أَقْنِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ

بدان اعتقاد دارد می شناسد و آدمی چون تو، حقدار را از آنکه بر باطل است باز نمی شناسد همچنان که هم اکنون بدان انکار داری، پس کسی که هم اکنون سخن حق را تصدیق دارد همو هنگام وقوعش نیز تصدیق و شناخته خواهد داشت).

۳۱ - هشام بن سالم گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «آنها دو صیحه است، یک صیحه در آغاز شب و صیحه دیگر در پایان شب دوم، گوید: عرض کردم: آن چگونه است؟ گوید: آن حضرت فرمود: یکی از آسمان، و یکی از ابلیس، پس عرض کردم: این از آن چگونه شناخته می شود؟ فرمود: کسی که آن را قبل از وقوع شنیده (و بدان ایمان دارد) می شناسد».

۳۲ - عبد الرحمن بن مسلمة الجریری گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردم ما را سرزنش می کنند و می گویند: حقدار از آنکه بر باطل است هرگاه هر دو حاضر باشند از کجا باز شناخته می شود؟ آن حضرت فرمود: شما چه پاسخی به ایشان می دهید؟ عرض کردم: ما به ایشان پاسخی نمی دهیم، گوید: پس آن حضرت فرمود: به ایشان بگوئید هنگامی که آن واقع شد کسی که مؤمن بوده و قبل از وقوعش بدان ایمان دارد آن وقت هم آن را تصدیق خواهد کرد [فرمود] همانا خدای عز و جل می فرماید: «أَقْنِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي - الخ».

تَحْكُمُونَ».

۳۳ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّمِيمِيُّ مِنْ كِتَابِهِ فِي رَجَبِ سَنَةِ سَبْعٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ بَيَّاعُ السَّابِرِيِّ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ بْنِ خَالِدِ الْخَزَّازُ جَمِيعاً، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّهُ يُنَادِي بِاسْمِ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: أَلَا إِنَّ الْأَمْرَ لِفُلَانِ بْنِ فُلَانٍ فِي مَ الْقِتَالِ؟».

۳۴ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو سَلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هُوذَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَّائِنْدِيُّ بِنَهَائِنْدَ سَنَةِ ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادِ الْأَنْصَارِيُّ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ سَنَةِ تِسْعٍ وَ عِشْرِينَ وَ مِائَتَيْنِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: «لَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ حَتَّى يُنَادِيَ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: أَلَا إِنَّ فُلَاناً صَاحِبُ الْأَمْرِ؛ فَعَلَى مَ الْقِتَالِ؟».

۳۵ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ؛ وَ سَعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ؛ وَ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَوَانِيُّ قَالُوا جَمِيعاً: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الرَّزَّادِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: «يَشْمَلُ النَّاسُ مَوْتٌ وَ قَتْلٌ حَتَّى يَلْجَأَ النَّاسُ

«آیا کسی که به سوی حق هدایت می کند شایسته تر است که مورد پیروی قرار گیرد یا آنکس که خود راه غمی یابد مگر اینکه هدایت شود پس چیست شما را چگونه حکم می کنید».

۳۳ - عبدالله بن سنان گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: آواز دهنده ای از آسمان به نام صاحب این امر ندا می کند: بدانید که امر از آن فلانی پسر فلانی است (کار را به دست گرفته) پس جنگ بیهوده برای چیست؟».

۳۴ - عبدالله بن سنان گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرماید: «این کاری که شما گردنهایتان را به جانبش می کشید نخواهد شد تا اینکه ندا کننده ای از آسمان آواز دهد: بدانید که فلانی صاحب امر است پس جنگ بر سر چیست؟».

۳۵ - عبدالله بن سنان گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرماید: «مردم را مرگ و

عِنْدَ ذَلِكَ إِلَى الْحَرَمِ فَيَنَادِي مُنَادٍ صَادِقٌ مِنْ شِدَّةِ الْقِتَالِ: فِيمَ الْقَتْلُ وَالْقِتَالُ؟ صَاحِبُكُمْ فُلَانٌ».

۳۶ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ هِشَامٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَلْمَانَ، عَنِ الْعَلَاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «السُّفْيَانِيُّ وَالْقَاسِمُ فِي سَنَةِ وَاحِدَةٍ».

۳۷ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ الْجُعْفِيُّ أَبُو الْحَسَنِ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَوُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «بَيْنَ النَّاسِ وَقُوفٌ بِعَرَفَاتٍ إِذَا أَتَاهُمْ رَاكِبٌ عَلَى نَاقَةٍ ذُعَلْبَةٍ يُخْبِرُهُمْ بِمَوْتِ خَلِيفَةٍ يَكُونُ عِنْدَ مَوْتِهِ فَرَجُ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَفَرَجُ النَّاسِ جَمِيعاً. وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا رَأَيْتُمْ عَلَامَةً فِي السَّمَاءِ نَاراً عَظِيمَةً مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ تَطَّلَعُ لَيْلِيًا، فَعِنْدَهَا فَرَجُ النَّاسِ وَهِيَ قُدَّامُ الْقَاسِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِقَلِيلٍ».

کشتاری فرا گیرد تا آنجا که مردم در آن حال به حرَم پناه جویند، پس ندا کننده ای صادق از شدت کشتار آواز دهد: کشت و کشتار برای چیست؟ صاحب شما فلانی است».

۳۶ - مُحَمَّد بن مسلم از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت کرده که آن حضرت فرمود: «سفیانی و قائم در یک سال خواهند بود».

۳۷ - ابوبصیر از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت کرده که فرمود: «در آن میان که مردم در عرفات ایستاده اند ناگاه سواری که بر شتری تندرو سوار است نزد آنان آمده و ایشان را از مرگ خلیفه ای آگاه کند که فرَج آل محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و گشایش همگی مردم در مرگ اوست».

و فرمود: هنگامی که در آسمان نشانه ای دیدید (که آن) آتش بزرگی است که از جانب مشرق چند شب سر می کشد، پس فرَج مردم بدان وقت است و آن اندکی پیش از (قیام) قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ است».

۳۸ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَنِيجِيُّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ قَالَ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي أَحْمَدَ الْوَرَّاقِ الْجُرْجَانِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي الطَّفَيْلِ قَالَ: سَأَلَ ابْنُ الْكَوَّاءِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام عَنِ الْغَضَبِ، فَقَالَ: هِيَ بَاتُ الْغَضَبِ، هِيَ بَاتُ مَوْتَاتٍ بَيْنَهُنَّ مَوْتَاتٌ، وَرَاكِبُ الذُّعَلْبَةِ، وَ مَا رَاكِبُ الذُّعَلْبَةِ، مُخْتَلِطٌ جَوْفُهَا بِوَضَائِعِهَا، يُخْبِرُهُمْ بِخَبْرٍ فَيَقْتُلُونَهُ، ثُمَّ الْغَضَبُ عِنْدَ ذَلِكَ».

۳۹ - حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هُوذَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَائِنْدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ، عَنْ أَبِي مَالِكٍ الْحَضْرَمِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْحَكَمِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ أَسْلَمَ الْمَكِّيِّ، عَنْ أَبِي الطَّفَيْلِ، عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ، قَالَ: يَقْتُلُ خَلِيفَةُ مَا لَهُ فِي السَّمَاءِ عَادِرٌ، وَلَا فِي الْأَرْضِ نَاصِرٌ، وَيُخْلَعُ خَلِيفَةُ حَتَّى يَمْسِيَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ لَيْسَ لَهُ مِنَ الْأَرْضِ شَيْءٌ، وَيَسْتَخْلِفُ ابْنُ السَّبْيَةِ، قَالَ: فَقَالَ أَبُو الطَّفَيْلِ: يَا ابْنَ أُخْتِي لَيْتَنِي أَنَا وَأَنْتَ مِنْ كَوْرِهِ، قَالَ: قُلْتُ: وَ لِمَ تَتَمَنَّى يَا خَالَ ذَلِكَ؟ قَالَ: لِأَنَّ حُذَيْفَةَ حَدَّثَنِي: أَنَّ الْمَلِكَ يَرْجِعُ فِي أَهْلِ النَّبُوَّةِ».

۳۸ - ابوالطفیل گوید: ابن الکواء از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در مورد غضب سؤال کرد پس آن حضرت فرمود: چقدر دور است آن غضب، چقدر دور است مرگهائی که میان آن مرگها روی دهد و سواری که بر شتری تندرو باشد، و آن سوار بر شتر تندرو چیست؟ شتری که میانش با میان بندش به هم در آمیخته (یعنی تنگش به میان فرو رفته) و آن سوار به ایشان خبری را اطلاع دهد که او را بکشند، سپس بدان هنگام آن غضب فرامی رسد».

۳۹ - ابوالطفیل از حذیفه بن یمان روایت کرده که گفت: خلیفه ای کشته می شود که نه در آسمان عذرپذیری و نه در زمین یاوری دارد و خلیفه ای از خلافت خلع می شود تا آنجا که بر روی زمین گام بردارد و از زمین هیچ چیز او را نباشد و ابن السبیه را جانشین خود گرداند، (اسلم مکی) گوید: پس ابوالطفیل گفت: ای همشیره زاده ام ای کاش من و تو از لشکر او می بودیم، گوید: گفتم: دانی برای چه چنان آرزوی داری؟ گفت: برای اینکه حذیفه مرا حدیث کرد که حکومت به خاندان نبوت باز خواهد گشت».

۴۰ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ مِنْ كِتَابِهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ، عَنْ أَبِيهِ، وَوَهَيْبٍ، عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: «سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ تَفْسِيرِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ»^(۱) فَقَالَ: يُرِيهِمْ فِي أَنْفُسِهِمُ الْمَسْخَ، وَ يُرِيهِمْ فِي الْآفَاقِ انْتِقَاصَ الْآفَاقِ عَلَيْهِمْ، فَيَرُونَ قُدْرَةَ اللَّهِ فِي أَنْفُسِهِمْ وَ فِي الْآفَاقِ. وَ قَوْلُهُ: «حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» يَعْنِي بِذَلِكَ خُرُوجَ الْقَائِمِ هُوَ الْحَقُّ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَرَاهُ هَذَا الْخَلْقُ لِأَبَدٍ مِنْهُ».

۴۱ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ الثَّمِيمِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ، عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «عَذَابُ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ»^(۲) مَا هُوَ عَذَابُ خِزْيِ الدُّنْيَا؟ فَقَالَ: وَ أَيْ خِزْيِ أَخْزَىٰ يَا أَبَا بصيرٍ مِنْ أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ فِي بَيْتِهِ وَ حِجَالِهِ وَ عَلَىٰ إِخْوَانِهِ وَ سَطَطَ عِيَالِهِ إِذْ شَقَّ أَهْلُهُ الْجَبُوبَ عَلَيْهِ وَ صَرَخُوا، فَيَقُولُ النَّاسُ:

۴۰ - ابوبصیر گوید: «از امام باقر عليه السلام در مورد تفسیر فرمایش خدای عزوجل سؤال شد که می فرماید: «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ - الْآيَةَ» «بزودی نشانه های خود را در آفاق جهان و در جانهای ایشان به آنان خواهیم نمود تا بر ایشان روشن گردد که او بر حق است» فرمود: به آنان در جانشان مسخ را خواهد نمود و آنچه در جهان آنان را نشان می دهد تنگ شدن محیط زندگی بر ایشان است، پس قدرت خداوند را در خودشان و در محیطشان مشاهده می کنند، و فرمایش خداوند: «تا برایشان روشن شود که او بر حق است» مقصود از آن خروج قائم است که آن حق است از سوی خدای عزوجل و این خلق او را می بینند و چاره ای از آن نیست». (مراد از تفسیر در خبر، تأویل است نه تفسیر اصطلاحی).

۴۱ - ابوبصیر گوید: «به امام صادق عليه السلام عرض کردم: فرمایش خدای عزوجل که می فرماید: «عَذَابُ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ» «عذاب خواری آور در زندگی دنیا و در آخرت» عذاب خواری دنیا چیست؟ پس فرمود: ای ابابصیر کدام ننگی

ما هذا؟ فَيَقَالُ: مُسِيخٌ فُلَانُ السَّاعَةِ، فَقُلْتُ: قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عليه السلام أَوْ بَعْدَهُ؟ قَالَ: لَا، بَلْ قَبْلَهُ».

۴۲- أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَنِيحِيُّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي أَحْمَدَ الْوَرَّاقِ، عَنْ يَعْقُوبَ [بْنِ] السَّرَّاجِ، قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي- عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَتَى فَرَجُ شِيعَتِكُمْ؟ قَالَ: إِذَا اخْتَلَفَ وَلَدُ الْعَبَّاسِ وَوَهَى سُلْطَانُهُمْ، وَطَمَعَ فِيهِمْ مَنْ لَمْ يَكُنْ يَطْمَعُ، وَخَلَعَتِ الْعَرَبُ أَعْنَئَهَا، وَرَفَعَ كُلُّ ذِي صِصِيَّةٍ صِصِيَّتَهُ، وَظَهَرَ السُّفْيَانِيُّ، وَأَقْبَلَ الْيَمَانِيُّ، وَتَحَرَّكَ الْحَسَنِيُّ، خَرَجَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ بِثَرَاثِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، قُلْتُ: وَمَا ثَرَاثُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله؟ فَقَالَ: سَيْفُهُ، وَدِرْعُهُ، وَعِمَامَتُهُ، وَبُرْدُهُ، وَرَايَتُهُ، وَقَضِيْبُهُ، وَفَرَسُهُ، وَوَلَامَتُهُ، وَسَرَجُهُ».

۴۳- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ: وَسَعْدَانُ بْنُ- إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ؛ وَأَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَوَانِيُّ قَالُوا جَمِيعاً: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَجْبُوبٍ، عَنْ يَعْقُوبَ السَّرَّاجِ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي-

رسواکننده تر از این است که مرد در خانه و در اطاق خود و در کنار برادران و در میان اهل و عیال خود باشد ناگهان خانواده اش گریبانها بر او چاک زنند و فریاد بر آورند، و مردم بگویند: این چیست؟ گفته شود: فلانی هم اکنون مسخ شد، عرض کردم: قبل از قیام قائم علیه السلام است یا پس از آن؟ فرمود: نه بلکه قبل از آن».

۴۲- یعقوب [بن] السَّرَّاجِ گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فَرَجِ شِيعِيَانِ شِمَا کِی خواهد بود؟ فرمود: هنگامی که بنی عَبَّاسِ به اختلاف دچار شوند و اساس حکومتشان سست گردد و در ایشان کسی طمع ورزد که هرگز طمع و خیال آن را نمی داشته و عرب لجام خود را بگسلد و هر صاحب وسیله دفاعی وسیله دفاع خود را بر افرازد و سفیانی ظهور کند، و یمانی پدیدار گردد، و حسنی به جنبش خیزد، آنگاه صاحب این امر با میراث رسول خدا صلى الله عليه وآله از مدینه به سوی مکه خروج نماید. عرض کردم: میراث رسول خدا صلى الله عليه وآله چیست؟ فرمود: شمشیر و زره و عِمَامَه و بُرْد و پَرچَم و عصا و اسب و وسائل جنگی و زین آن حضرت».

۴۳- یعقوب السَّرَّاجِ گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فَرَجِ شِيعِيَانِ شِمَا کِی

عَبْدُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَتَى فَرَجُ شِيعَتِكُمْ؟ فَقَالَ: إِذَا اخْتَلَفَ وُلْدُ الْعَبَّاسِ، وَوَهَى سُلْطَانُهُمْ فَذَكَرَ الْحَدِيثَ بِعَيْنِهِ حَتَّى انْتَهَى إِلَى ذِكْرِ اللَّامَةِ وَالسَّرِجِ، وَزَادَ فِيهِ «حَتَّى يَنْزِلُ بِأَعْلَى مَكَّةَ فَيُخْرِجُ السَّيْفَ مِنْ غَمْدِهِ، وَيَلْبَسُ الدَّرْعَ، وَيَنْشُرُ الرَّايَةَ وَالْبُرْدَةَ، وَيَعْتَمُ بِالْعِمَامَةِ، وَتَتَنَاوَلُ الْقَضِيبَ بِيَدِهِ، وَيَسْتَأْذِنُ اللَّهَ فِي ظُهُورِهِ، فَيَطْلُعُ عَلَى ذَلِكَ بَعْضُ مَوَالِيهِ، فَيَأْتِي الْحَسَنِيَّ فَيُخْبِرُهُ الْخَبَرَ، فَيَبْنِدِرُهُ الْحَسَنِيُّ إِلَى الْخُرُوجِ فَيَنْبُ عَلَيْهِ أَهْلُ مَكَّةَ فَيَقْتُلُونَهُ وَيَتَّبِعُونَ بِرَأْسِهِ إِلَى الشَّامِيِّ فَيُظْهِرُهُ عِنْدَ ذَلِكَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ فَيُبَايِعُهُ النَّاسُ وَيَتَّبِعُونَهُ، وَتَبْعَتْ عِنْدَ ذَلِكَ الشَّامِيُّ جَيْشًا إِلَى الْمَدِينَةِ فَيُهْلِكُهُمُ اللَّهُ دُونَهَا، وَيَهْرَبُ مِنَ الْمَدِينَةِ يَوْمَئِذٍ مَنْ كَانَ بِالْمَدِينَةِ مِنْ وُلْدِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مَكَّةَ فَيَلْحَقُونَ بِصَاحِبِ الْأَمْرِ، وَ يَقْبَلُ صَاحِبُ الْأَمْرِ نَحْوَ الْعِرَاقِ، وَتَبْعَتْ جَيْشًا إِلَى الْمَدِينَةِ، فَيَأْمُرُ أَهْلَهَا فَيَرْجِعُونَ إِلَيْهَا».

۴۴ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ

ابْنُ حَكِيمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ قَالَ: سَمِعْتُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «قَبْلَ

خواهد بود؟ پس فرمود: آنگاه که فرزندان عباس به اختلاف پردازند و حکومت ایشان سست گردد و (راوی) حدیث یاد شده را بعینه ذکر کرده تا رسیده است به ذکر آلات جنگی و زین و افزوده است: «تا اینکه بر فراز مکه فرود آید، و شمشیر را از نیامش بیرون می کشد، و زره را می پوشد و پرچم و بُرد را باز می کند، و عمامه را به سر می گذارد، و عصا را به دست می گیرد و از خداوند درباره ظهورش اجازه می خواهد، پس یکی از خادمین آن حضرت از آن موضوع آگاه می شود، و نزد حسنی آمده او را از خبر آگاه می کند و حسنی به خروج از آن حضرت پیش دستی می کند، پس مردم مکه بر او شوریده و او را به قتل می رسانند و سرش را به نزد شامی می فرستند، پس در این هنگام صاحب این امر ظهور می کند و مردم با او بیعت کرده و از او پیروی می کنند، و آن شامی سپاهی به سوی مدینه گسیل می دارد خداوند آنان را پیش از رسیدن به مدینه نابود می سازد، و در این زمان هر کس از فرزندان علی علیه السلام که در مدینه است از آنجا به مکه می گریزد و به صاحب امر می پیوندد، و صاحب امر به سوی عراق روی می آورد و سپاهی را روانه مدینه می سازد و خانواده خود را دستور می دهد که به مدینه باز گردد».

۴۴ - احمد بن محمد بن ابی نصر گوید: شنیدم امام رضا علیه السلام می فرمود: «پیش از این

هَذَا الْأَمْرِ بَيُوحُ، فَلَمْ أَدْرِ مَا الْبَيُوحُ، فَحَجَجْتُ فَسَمِعْتُ أَعْرَابِيًّا يَقُولُ: هَذَا يَوْمُ بَيُوحٍ، فَقُلْتُ لَهُ: مَا الْبَيُوحُ؟ فَقَالَ: الشَّدِيدُ الْحَرِّ.

۴۵ - أَخْبَرَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّمِيمِيُّ، عَنْ أَحْمَدَ وَ مُحَمَّدِ ابْنِي الْحَسَنِ، عَنْ أَبِيهِمَا، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ بَدْرِ بْنِ الْخَلِيلِ الْأَسَدِيِّ قَالَ: «كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عليه السلام فَذَكَرَ آيَاتِي تَكُونَانِ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عليه السلام لَمْ تَكُونَا مُنْذُ أَهْبَطَ اللَّهُ آدَمَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَبَدًا، وَ ذَلِكَ أَنَّ الشَّمْسَ تَنْكَسِفُ فِي النُّصْفِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ الْقَمَرَ فِي آخِرِهِ، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لَا بَلَّ الشَّمْسُ فِي آخِرِ الشَّهْرِ وَ الْقَمَرُ فِي النُّصْفِ، فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: إِنِّي لَا أَعْلَمُ بِالَّذِي أَقُولُ؛ إِنَّمَا آيَاتَانِ لَمْ تَكُونَا مُنْذُ هَبَطَ آدَمُ».

۴۶ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ هِشَامٍ النَّاشِرِيُّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ أَيْمَنَ، عَنْ وَرْدٍ - أَخِي الْكُمَيْتِ - عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ بَيْنَ يَدَيِ هَذَا الْأَمْرِ انْكَسَافَ الْقَمَرِ لِحَمْسٍ تَبْقَى، وَ الشَّمْسِ لِحَمْسٍ عَشْرَةَ وَ ذَلِكَ فِي شَهْرِ -

امر (بیوح) خواهد بود، من نفهمیدم بیوح چیست؟ بعداً که به حج رفتم شنیدم عربی بادیه نشین گوید: امروز روزی بیوح است، به او گفتم بیوح چیست؟ گفت: سخت گرم». ۴۵ - بدر بن خلیل اسدی گوید: «نزد امام باقر علیه السلام بودم آن حضرت از دو نشانه یاد کرد که قبل از قیام قائم علیه السلام است و از آن هنگام که خداوند آدم صلوات الله علیه را بر زمین فرود آورده هرگز آن دو اتفاق نیفتاده، و آن اینکه خورشید در نیمه ماه رمضان خواهد گرفت و ماه در آخر آن خواهد گرفت، پس مردی به آن حضرت گفت: یا ابن رسول الله نه بلکه خورشید در آخر رمضان و ماه در نیمه آن خواهد گرفت، امام باقر علیه السلام به او فرمود: من خود می دانم چه می گویم، آن دو نشانه هائی است که از زمان فرود آمدن آدم هرگز اتفاق نیفتاده است». (چون به حساب منجیان خسوف در وسط ماه واقع می شود و خسوف که گرفتن خورشید است در اواخر ماه).

۴۶ - وَرْدِ بْنِ زَيْدِ الْأَسَدِيِّ - بَرَادِرِ الْكُمَيْتِ - مِنْ أَمَامِ الْبَاقِرِ عليه السلام رَوَيْتَ كَرْدَةَ أَنَّ حَضْرَتَ فَرَمُودَ: پيش از اين امر پنج روز مانده گرفتگی ماه خواهد بود و نیز خورشید

رَمَضَانَ، وَ عِنْدَهُ يَنْقُطُ حِسَابُ الْمُنْجِمِينَ».

۴۷- وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ-

أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «عَلَامَةُ خُرُوجِ الْمَهْدِيِّ كُسُوفُ الشَّمْسِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي ثَلَاثَ عَشْرَةَ وَ أَرْبَعَ عَشْرَةَ مِنْهُ».

۴۸ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا

مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام «فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» قَالَ: تَأْوِيلُهَا فِيمَا يَأْتِي: عَذَابٌ يَقَعُ فِي النَّوِيَّةِ - يَعْنِي نَاراً - حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى الْكُنَاسَةِ كُنَاسَةَ بَنِي أَسَدٍ حَتَّى تَمُرَّ بِتَنْقِيفٍ، لَا تَدَعُ وَثْراً إِلَّا لِمُحَمَّدٍ إِلَّا أَحْرَقْتَهُ، وَ ذَلِكَ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ عليه السلام».

۴۹ - حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هُوْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهْأَوْنَدِيِّ،

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادِ الْأَنْصَارِيِّ، عَنْ عَمْرٍو بْنِ شَمْرٍ، عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: «كَيْفَ تَقْرَأُونَ هَذِهِ السُّورَةَ؟ قُلْتُ: وَ آيَةُ سُورَةٍ؟ قَالَ: سُورَةُ «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ

پانزده روز مانده و این در ماه رمضان واقع خواهد شد و آن هنگام حساب (پیش بینی) ستاره شناسان درهم خواهد ریخت».

۴۷- ابوبصیر از امام صادق عليه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود «نشانه خروج

مهدی گرفتن خورشید است در ماه رمضان در سیزدهم و چهاردهم آن ماه».

۴۸- صالح بن سهل از امام صادق عليه السلام روایت کرده که «در مورد فرمایش خدای

تعالی: «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» سؤال کنند ای از عذاب قیامت که وقوعش حتمی است پرسید» آن حضرت فرمود: تأویل این آیه در چیزی است که خواهد آمد: عذابی که در نویه واقع می شود - یعنی آتش - تا به کناسه می رسد، کناسه بنی اسد تا آنجا که بر ثقیف نیز بگذرد، هیچ جایگاه ستم بر آل محمد را فرو نمی گذارد مگر اینکه آن را به آتش می کشد و آن پیش از قیام قائم عليه السلام است».

۴۹- جابر گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: «این سوره را چگونه می خوانید؟ عرض

کردم: کدام سوره؟ فرمود: سوره «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» پس فرمود: آن سوره «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» نیست بلکه آن «سَأَلَ سَائِلٌ» است، و آن آتشی است که در نویه

واقع» فقال: لَيْسَ هُوَ «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» إِنَّمَا هُوَ سَالٌ سَائِلٌ، وَهِيَ نَارٌ تَقَعُ فِي الثَّوْبِ، ثُمَّ تَمْضِي إِلَى كُنَاسَةِ بَنِي أَسَدٍ، ثُمَّ تَمْضِي إِلَى تَقِيفٍ، فَلَا تَدَعُ وَثْرًا لِأَلِ مُحَمَّدٍ إِلَّا أَحْرَقَتْهُ».

۵۰ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ، عَنْ أَخِيهِ؛ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَبِيِّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى، عَنْ مُعَمَّرِ ابْنِ يَحْيَى بْنِ سَامٍ، عَنْ أَبِي خَالِدِ الْكَابَلِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «كَأَنِّي بَقُومٍ قَدْ خَرَجُوا بِالمَشْرِقِ يَطْلُبُونَ الحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَهُ، ثُمَّ يَطْلُبُونَهُ فَلَا يُعْطَوْنَهُ، فَإِذَا رَأَوْا ذَلِكَ وَضَعُوا سُيُوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ فَيُعْطُونَ مَا سَأَلُوهُ فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى يَقُومُوا، وَلَا يَدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَى صَاحِبِكُمْ، قَتَلَهُمْ شُهَدَاءُ، أَمَا إِنِّي لَوْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ لَأَسْتَبَقَيْتُ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الأَمْرِ».

۵۱ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ- يَزِيدَ، عَنْ زِيَادِ القَنْدِيِّ، عَنِ ابْنِ أَدِيئَةَ، عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرْبُوذ قَالَ: «مَا دَخَلْنَا عَلَى أَبِي- جَعْفَرِ البَاقِرِ عليه السلام قَطُّ إِلَّا قَالَ: «خُرَاسَانَ خُرَاسَانَ، سِجِسْتَانَ سِجِسْتَانَ» كَأَنَّهُ يَبْشُرُنَا

می افتد، و سپس از آنجا به کناسه بنی اسد می گذرد و بعد به تقیف می رسد، تا اینکه هیچ جایگاه ستمی بر آل محمد را فرو نمی گذارد مگر آن که آن را به آتش می کشد».

۵۰ - ابو خالد کابلی از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: گویی می بینم که قومی در مشرق خروج کرده اند و خواستار حقّ اند ولی به ایشان داده نمی شود، باز خواستار آن می شوند و به آنان داده نمی شود، پس چون چنین می بینند شمشیرهای خود را بر گردن خویش می افکنند (آماده کارزار می شوند) پس آنچه می طلبند به ایشان بدهند ولی ایشان از پذیرفتن آن خودداری می کنند تا اینکه قیام نمایند و آن را به کسی باز ندهند مگر به صاحب شما، کشتگان شان شهیدند، بدانید اگر من خود آن را در می یافتم حتماً خود را برای صاحب این امر نگاه می داشتم».

۵۱ - معروف بن خربوذ گوید: «هیچگاه خدمت امام باقر علیه السلام نرسیدیم مگر اینکه آن حضرت فرمود: «خراسان، خراسان، سِجِسْتَانَ، سِجِسْتَانَ» مانند این بود که آن حضرت ما را بدان بشارت می داد».

بِذَلِكَ».

۵۲ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ؛ وَ مُحَمَّدُ ابْنَا عَلِيَّ بْنِ يُونُسَ، عَنْ أَبِيهِمَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَمْرٍو الْحَلْبِيِّ، عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي الْأَسْوَدِ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «إِذَا ظَهَرَتْ بَيْعَةُ الصَّبِيِّ قَامَ كُلُّ ذِي صِيصِيَّةٍ بِصِيصِيَّتِهِ».

۵۳ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «مَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّى لَا يَبْقَى صِنْفٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا وَقَدَّوْا عَلَى النَّاسِ، حَتَّى لَا يَقُولَ قَائِلٌ «إِنَّا لَوْ وُلِينَا لَعَدَلْنَا» ثُمَّ يَقُومُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ وَالْعَدْلِ».

۵۴ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: النَّدَاءُ حَقٌّ؟ قَالَ: إِي وَاللَّهِ حَتَّى يَسْمَعَهُ كُلُّ قَوْمٍ بِلِسَانِهِمْ. وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّى يَذْهَبَ تِسْعَةُ أَعْشَارِ النَّاسِ».

۵۵ - أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا

۵۲ - ابوالجارود گوید: شنیدم اما باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرمود: «هنگامی که بیعت پسر بچه ظاهر شد هرکس وسیله دفاع یا توانی داشته باشد با همان وسیله خود قیام خواهد کرد».

۵۳ - هشام بن سالم از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت کرده که آن حضرت فرمود: «این امر نخواهد شد تا اینکه هیچ صنفی از مردم باقی نماند مگر اینکه بر مردم حکومت کند تا کسی نگوید: «اگر حاکم می شدیم به عدالت رفتار می کردیم» سپس قائم به حق و عدالت قیام خواهد کرد».

(از حدیث استفاده می شود که نظامهای حکومتی قبل از آن حضرت نظام حق و عدالت واقعی نیست).

۵۴ - زراره گوید: «به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کردم که آن آواز (آسمانی) حقیقت دارد؟ فرمود: آری به خدا قسم چندان که هر قومی به زبان خودشان آن را می شنوند و فرمود: این امر نخواهد شد تا زمانی که نه دهم مردم از بین بروند».

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَلَاءِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام: «أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام حَدَّثَ عَنْ أَشْيَاءَ تَكُونُ بَعْدَهُ إِلَى قِيَامِ الْقَائِمِ، فَقَالَ الْحُسَيْنُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَتَى يُطَهَّرُ اللَّهُ الْأَرْضَ مِنَ الظَّالِمِينَ؟ فَقَالَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: لَا يُطَهَّرُ اللَّهُ الْأَرْضَ مِنَ الظَّالِمِينَ حَتَّى يُسْفَكَ الدَّمُ الْحَرَامُ - ثُمَّ ذَكَرَ أَمْرَ بَنِي أُمَيَّةَ وَبَنِي الْعَبَّاسِ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ - ثُمَّ قَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ بِخُرَّاسَانَ، وَغَلَبَ عَلَى أَرْضِ كُوفَانَ وَمُلْتَانَ، وَجَازَ جَزِيرَةَ بَنِي كَاوَانَ، وَقَامَ مِنَّا قَائِمٌ بِجِيلَانَ وَاجَابَتُهُ الْآبِرُ وَالدَّيْلَمَانُ]، وَظَهَرَتْ لِيَوْلَدِي رَايَاتُ التُّرُكِ مُتَفَرِّقَاتٍ فِي الْأَقْطَارِ وَالجَنَابَاتِ، وَكَانُوا بَيْنَ هَنَابٍ وَهَنَابٍ، إِذَا خَرَبَتِ البَصْرَةَ، وَقَامَ أَمِيرُ الْإِمْرَةِ بِمِصْرٍ - فَحَكَى عليه السلام حِكَايَةَ طَوِيلَةً - ثُمَّ قَالَ: إِذَا جُهِّزَتِ الْأُلُوفُ، وَصَفَّتِ الصُّفُوفُ، وَقُتِلَ الْكَبِشُ الْخُرُوفُ، هُنَاكَ يَقُومُ الْآخِرُ، وَيَتَوَرُّ النَّائِرُ، وَيَهْلِكُ الْكَافِرُ، ثُمَّ يَقُومُ الْقَائِمُ الْمَأْمُولُ، وَالْإِمَامُ الْمَجْهُولُ لَهُ الشَّرْفُ وَالْفَضْلُ، وَهُوَ مِنْ وُلْدِكَ يَا حُسَيْنُ، لَا ابْنَ مِثْلِهِ

۵۵ - ابراهیم بن عبیدالله بن العلاء از طریق پدر خود از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام از چیزهایی سخن گفت که پس از آن حضرت تا قیام قائم روی خواهد داد، پس حسین علیه السلام عرض کرد: یا امیرالمؤمنین خداوند چه زمانی زمین را از وجود ستمکاران پاک خواهد کرد؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خداوند زمین را از ستمگران پاک نخواهد کرد تا آنکه خون محترمی ریخته شود - سپس جریان کار بنی امیه و بنی عباس را طی حدیث مفصّلی بیان فرمود - سپس فرمود: هنگامی که قیام کننده در خراسان قیام کند و بر سرزمین کوفان و ملتان مسلط شود و از جزیره بنی کاوان بگذرد و قائمی از ما در گیلان بر پا خیزد و آبر و دیلمسان] او را اجابت کنند و پرچمهای ترکان که در گوشه و کنار پراکنده است. برای فرزندان من ظاهر گردد و آنان در این گیرودارها (یا اندکی) به سر برزند، هنگامی که بصره ویران گردد، و امیر امیران در مصر قیام کند - پس آن حضرت حکایت درازی را نقل فرمود - سپس فرمود: هنگامی که هزاران هزار نفر آماده شوند و صفها آرایش یابد، و گوسفند نر کشته شود آنجاست که آخرین به پا خیزد، و فتنه انگیز آشوب به پا کند، و کافر نابود گردد، سپس قائمی که در آرزویش هستند قیام کند که امام

يُظْهِرُ بَيْنَ الرُّكْنَيْنِ، فِي دَرَيْسَيْنِ بِالْيَمِينِ، يَظْهَرُ عَلَى الثَّقَلَيْنِ، وَ لَا يَتْرُكُ فِي الْأَرْضِ دَمِينَ^(۱)، طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ زَمَانَهُ، وَ لِحَقِّ أَوَانِهِ، وَ شَهِدَ أَيَّامَهُ».

۵۶ - مُحَمَّدُ بْنُ هَتَامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكِ الْفَزَارِيِّ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا كَانَ لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ أَهْبَطَ الرَّبُّ تَعَالَى مَلَكًا إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا، فَإِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ جَلَسَ ذَلِكَ الْمَلِكُ عَلَى الْعَرْشِ فَوْقَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ، وَ نَصَبَ لِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ، فَيَضَعُدُونَ عَلَيْهَا وَ تُجْمَعُ لَهُمُ الْمَلَائِكَةُ وَ النَّبِيُّونَ وَ الْمُؤْمِنُونَ، وَ تُفْتَحُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ، فَإِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا رَبِّ مِيعَادَكَ الَّذِي وَعَدْتَهُ فِي كِتَابِكَ، وَ هُوَ هَذِهِ الْآيَةُ: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي

ناشناخته است، دارای شرف و فضیلت است و او از فرزندان تو است ای حسین که هیچ فرزندی چون او نیست، میان دو رکن آشکار گردد، در دو جامه پوسیده و کهنه بر جن و انس پیروز شود و در زمین جانی را بدون کشت و زرع (بیهوده و عاطل و بی ثمر) رها نکند، خوشا به حال کسی که زمان او را درک کند و به دوره او برسد و روزگار او را مشاهده نماید».

۵۶ - یونس بن ظبیان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «چون شب جمعه فرا می رسد پروردگار تعالی فرشته ای را به آسمان دنیا فرو می فرستد، و هنگامی که صبح آن شب بر می دمند آن فرشته بر عرش بر فراز بیت المعمور نشیند، و برای محمد و علی و حسن و حسین علیهم السلام منبرهایی از نور گذارند و ایشان بر فراز آنها روند و فرشتگان و پیامبران و مؤمنان بر آنان گرد آیند و در های آسمان گشوده گردد، و چون خورشید به نیمه روز رسد رسول خدا ﷺ گوید: پروردگارا وعده خود (میعاد خود) که در کتاب خود آن را وعده فرموده ای که: «خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده و کردار نیکو انجام داده اند وعده فرموده است که حتماً آنان را در زمین خلافت بخشد همان گونه که پیشینیان را خلیفه ساخت و دین آنان را که بر ایشان اختیار فرموده

۱ - عندی أن الجملة في الاصل «ولا يترك الأرض بلامين» فصحت: يعني بلا حرث.

ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيَبْدَلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا» (۱) ثُمَّ يَقُولُ الْمَلَائِكَةُ وَالنَّبِيُّونَ مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَخْرِجُ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سُجَّدًا، ثُمَّ يَقُولُونَ: يَا رَبِّ اغْضِبْ فَإِنَّهُ قَدْ هَتَبَكَ حَرِيمَكَ وَقَتَلَ أَصْفِيَاؤَكَ (۲) وَأَذِلَّ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ، فَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ، وَ ذَلِكَ يَوْمٌ مَعْلُومٌ».

۵۷ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ ابْنِ الْخُتَّارِ، عَنْ خَالِدِ الْقَلَانِسِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا هُدِمَ حَائِطُ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ مِنْ مَوْخَرِهِ بِمَا يَلِي دَارَ ابْنِ مَسْعُودٍ، فَعِنْدَ ذَلِكَ زَوَالُ مُلْكِ بَنِي فَلَانٍ، أَمَا إِنَّ هَادِمَهُ لَا يَتَّبِعُهُ».

۵۸ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبَاحِ الزُّهْرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيِّ الْحَمِيرِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الْخُثَمِيِّ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «لَا يَقُومُ الْقَائِمُ حَتَّى يَقُومَ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا كُلُّهُمْ يُجْمَعُ عَلَى قَوْلِ أَنَّهُمْ قَدْ رَأَوْهُ، فَيَكْذِبُهُمْ».

(بر سایر ادیان) توان و غلبه بخشد و حتماً آنان را از پس ترسشان ایمنی عطا فرماید» کسی خواهد بود؟ سپس فرشتگان و پیامبران نیز همانند آن را گویند و بعد محمد و علی و حسن و حسین علیهم السلام به سجده در آیند و گویند: «پروردگارا به خشم آی که حریم تو دریده شده و برگزیدگان تو کشته شده اند، و بندگان نیکوکار تو خوار گشته اند، پس خداوند آنچه بخواهد انجام می دهد و آن روزی معین است».

۵۷ - خالد قلانیسی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «هنگامی که دیوار مسجد کوفه که در انتهای آن قرار دارد از آن سمت که به خانه ابن مسعود متصل است ویران شود، پس در آن وقت حکومت بنی فلان زوال خواهد یافت، بدانید که ویران کننده اش دیگر آن را نخواهد ساخت».

۵۸ - عبدالکریم بن عمرو خثعمی از مردی و آن مرد از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: قائم قیام نمی کند، تا اینکه دوازده مرد قیام کنند و جلگی بر این

۵۹ - أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمَيْثَمِيُّ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَاذِ بْنِ مَطَرٍ، عَنْ رَجُلٍ - قَالَ: وَ لَا أَعْلَمُهُ إِلَّا مِسْمَعًا أَبَا سَيَّارٍ - قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ تَحْرُكُ حَرْبُ قَيْسٍ».

۶۰ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: «ذَكَرَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام السُّفْيَانِيُّ فَقَالَ: أَنِّي يَخْرُجُ ذَلِكَ؟ وَ لَمَّا يَخْرُجُ كَاسِرُ عَيْنَيْهِ بِصَنْعَاءَ».

۶۱ - أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ الرَّازِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ، عَنْ إِبرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْأَعْلَمِ الْأَزْدِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: «بَيْنَ يَدَيْ الْقَائِمِ مَوْتُ أَحْمَرٍ، وَ مَوْتُ أَيْبُضٍ، وَ جَرَادٌ فِي حِينِهِ، وَ جَرَادٌ فِي غَيْرِ حِينِهِ أَحْمَرٌ كَالدَّمِ، فَأَمَّا الْمَوْتُ الْأَحْمَرُ فَبِالسَّيْفِ، وَأَمَّا الْمَوْتُ الْأَيْبُضُ فَالطَّاعُونَ».

گفته متفق شوند که ایشان او را دیده اند، و قائم ایشان را تکذیب کند».

۵۹ - معاذ بن مطر از مردی - که گوید: او را کسی جز مسمع اباسیاری نمی دانم - روایت کرده که گفت: امام صادق عليه السلام فرمود: «پیش از قیام قائم جنگ قیس، جنبش آغاز خواهد کرد» (یعنی شروع می شود)

۶۰ - عبید بن زراره گوید: «در محضر امام صادق عليه السلام از آن سفیانی یاد شد، پس آن حضرت فرمود «کجا و چگونه خروج می کند؟ در صورتی که آن کسی که چشم او را از کاسه در آورد در صنعاء هنوز خرج نکرده است».

۶۱ - علی بن محمد بن الأعلم الأزدی به واسطه پدرش از جد خود روایت کرده که گفت: امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود: «پیش از قیام قائم مرگ سرخ و مرگ سفید و ملخی در فصل آن و ملخی در غیر فصلش سرخ رنگ چون خون پدید خواهد آمد، و اما مرگ سرخ با شمشیر روی می دهد، و مرگ سفید همان طاعون است».

۶۲ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّمِيمِيُّ مِنْ كِتَابِهِ فِي رَجَبِ سَنَةِ سَبْعٍ وَ سَبْعِينَ وَمِائَتَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ بَيَّاعُ السَّابِرِيِّ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ بْنِ خَالِدِ الْخَزَّازُ جَمِيعاً قَالَا: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ عُمَانَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ - نُبَاتَةَ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيًّا عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ بَيْنَ يَدَيِ الْقَائِمِ سِنِينَ خَدَاعَةً، يُكَذِّبُ فِيهَا الصَّادِقُ، وَ يُصَدِّقُ فِيهَا الْكَاذِبُ، وَ يُقَرَّبُ فِيهَا الْمَاجِلُ - وَ فِي حَدِيثٍ «وَ تَنْطِقُ فِيهَا الرُّوَيْبِضَةُ» - فَقُلْتُ: وَ مَا الرُّوَيْبِضَةُ وَ مَا الْمَاجِلُ؟ قَالَ: أَوْ مَا تَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ قَوْلَهُ: «وَ هُوَ شَدِيدُ الْحَالِ» ^(۱) قَالَ: يُرِيدُ الْمَكْرَ، فَقُلْتُ: وَ مَا الْمَاجِلُ؟ قَالَ: يُرِيدُ الْمَكَارَ».

۶۳ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْقُرَشِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ، عَنْ حُدَيْفَةَ بْنِ الْمَنْصُورِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ لِلَّهِ مَائِدَةً - وَ فِي غَيْرِ هَذِهِ الرَّوَايَةِ «مَأْدِبَةٌ» - يَفْرَقِيسِيَاءَ، يُطْلَعُ مُطْلَعٌ مِنَ السَّمَاءِ فَيُنَادِي يَا طَيْرَ السَّمَاءِ يَا سِبَاعَ الْأَرْضِ هَلُمُّوا إِلَيَّ الشَّبَعِ مِنْ لُحُومِ الْجَبَّارِينَ».

۶۲ - اصبح بن نباته گوید: شنیدم علی علیه السلام می فرمود: «همانا پیش از قائم سالهای فریبکاری خواهد بود، که راستگو در آن دروغگو و دروغگو در آن راستگو قلمداد شود و ماجل در آن مقرب باشد - و در حدیثی است که: «رُوَيْبِضَه در آن به سخن آید - عرض کردم: رُوَيْبِضَه چیست و ماجل کدام است؟ فرمود: مگر قرآن نمی خوانید که در آن می فرماید: «وَ هُوَ شَدِيدُ الْحَالِ» فرمود: مراد مکر است، پس عرض کردم: ماجل چه باشد؟ فرمود: یعنی مکار سخن چین و جاسوس».

۶۳ - حُدَيْفَةُ بْنُ الْمَنْصُورِ از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «همانا خدای را مائده: سفره ای است - و در روایتی غیر از این روایت به جای کلمه «مائده» کلمه «مَأْدِبَةٌ» آمده است به معنی خوان - در قرقیسیاء که پدیدار شونده ای از آسمان سر برآورده ندا کند: ای پرندگان آسمان و ای درندگان زمین بشتابید برای سیر کردن شکم خود از گوشت بدنهای ستمکاران».

۶۴ - حَدَّثَنَا أَبُو سَلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هُوْدَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ [وَقَالَ]: «يُنَادِي بِاسْمِ الْقَائِمِ يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ قُمْ».

۶۵ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ؛ وَسَعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ؛ وَأَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ جَمِيعاً، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ يَعْقُوبَ السَّرَّاجِ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «يَا جَابِرُ لَا يَظْهَرُ الْقَائِمُ حَتَّى يَشْمَلَ [النَّاسَ بِإِلْمِ الشَّامِ فِتْنَةً يَطْلُبُونَ الْخُرْجَ مِنْهَا فَلَا يَجِدُونَهُ، وَ يَكُونُ قَتْلُ بَيْنَ الْكُوفَةِ وَ الْحَيْرَةِ، قَتْلَاهُمْ عَلَى سِوَاءٍ، وَ يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ».

۶۶ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ هُوَلَاءِ الرِّجَالِ الْأَرْبَعَةِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «تَوَقَّعُوا الصَّوْتَ يَا تَيْكُمُ بَعْتَهُ مِنْ قِبَلِ دِمَشْقَ، فِيهِ لَكُمْ فَرَجٌ عَظِيمٌ».

۶۷ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ هُوَلَاءِ الرِّجَالِ الْأَرْبَعَةِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ؛ وَأَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ أَبُو جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ أَبِيهِ؛ قَالَ: وَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، قَالَ: وَ

۶۴ - ابوبصیر گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ برای ما روایت کرد [و فرمود]: «به نام قائم ندا داده می شود که ای فلان فرزند فلانی بیاخیز».

۶۵ - جابر از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت کرده که آن حضرت فرمود: «ای جابر، قائم ظهور نمی کند تا اینکه [مردم را] فتنه ای در شام فرا گیرد که در جستجوی راه گریز باشند و آن را نیابند، و میان کوفه و حیره (نجف) کشتاری واقع شود، کشتگانسان (از هر دو طرف) مانند هم باشند، و نداکننده ای از آسمان ندائی برآورد».

۶۶ - محمد بن مسلم از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت کرده که آن حضرت فرمود: «منتظر صدائی باشید که از جانب دمشق ناگهان به شما رسد، در آن آواز گشایشی بزرگ برای شما خواهد بود».

۶۷ - جابر بن یزید جعفی گوید: امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «ای جابر، بر زمین بنشین

حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَغَيْرُهُ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ [قَالَ] وَ
 حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمُؤَصِّلِيُّ، عَنْ أَبِي عَلِيٍّ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَاسِرٍ، عَنْ
 أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ
 الْجُعْفِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ عليه السلام: «يَا جَابِرُ الزَّمِ الْأَرْضَ وَلَا تُحْرِكْ
 يَدَا وَلَا رِجْلَا حَتَّى تَرَى عِلَامَاتٍ أَذْكُرُهَا لَكَ إِنْ أَدْرَكَتَهَا:

أَوَّلُهَا اخْتِلَافُ بَنِي الْعَبَّاسِ وَمَا أَرَاكَ تُدْرِكُ ذَلِكَ، وَلَكِنْ حَدَّثَ بِهِ مِنْ بَعْدِي عَنِّي؛ وَ
 مُنَادٍ يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ، وَيَجِيئُكُمْ الصَّوْتُ مِنْ نَاحِيَةِ دِمَشْقَ بِالْفَتْحِ، وَتَحْسِفُ قَرْيَةٌ مِنْ
 قُرَى الشَّامِ تُسَمَّى الْجَابِيَّةَ، وَتَسْقُطُ طَائِفَةٌ مِنْ مَسْجِدِ دِمَشْقَ الْأَيْمَنِ، وَمَارِقَةٌ، تَمُرُّ مِنْ
 نَاحِيَةِ التُّرْكِ، وَتَعْقُبُهَا هَرَجُ الرُّومِ، وَتَسْقُطُ إِخْوَانُ التُّرْكِ حَتَّى يَنْزِلُوا الْجَزِيرَةَ، وَ
 تَسْقُطُ مَارِقَةُ الرُّومِ حَتَّى يَنْزِلُوا الرَّمْلَةَ، فَتِلْكَ السَّنَةُ يَا جَابِرُ فِيهَا اخْتِلَافٌ كَثِيرٌ فِي كُلِّ
 أَرْضٍ مِنْ نَاحِيَةِ الْمَغْرِبِ، فَأَوَّلُ أَرْضٍ تُحْرَبُ أَرْضُ الشَّامِ، ثُمَّ يَحْتَلِفُونَ عِنْدَ ذَلِكَ عَلَى
 ثَلَاثِ رَايَاتٍ: رَايَةَ الْأَصْهَبِ، وَرَايَةَ الْأَبْقَعِ، وَرَايَةَ السُّفْيَانِيِّ، فَيَلْتَقِي السُّفْيَانِيُّ بِالْأَبْقَعِ
 فَيَقْتُلُونَهُ، فَيَقْتُلُهُ السُّفْيَانِيُّ وَمَنْ تَبِعَهُ، ثُمَّ يَقْتُلُ الْأَصْهَبَ، ثُمَّ لَا يَكُونُ لَهُ هِمَّةٌ إِلَّا الْإِقْبَالَ

(خانه نشین باش) و دست و پائی نجیبان (فعالیتی نکن) تا نشانه هائی را که برایت یاد
 می کنم ببینی چنانچه بدان برسی:

نخستین آنها اختلاف بنی عباس است و من در تو نمی بینم که آن را دریابی ولی پس از
 من آن را از من روایت کن، و آواز دهنده ای از آسمان ندا کند و شما را آوازی از جانب
 دمشق به فتح برسد، و قریه ای از آبادیهای شام به نام جابیه فرورود، بخشی از قسمت
 راست مسجد دمشق فروریزد، و گروهی ماریقه (که شورشیانی گمراه و بدعتگزار و
 گول خورده) از ناحیه ترک خروج کنند، و اغتشاش و بی قانونی روم به دنبال آن باشد، و
 طایفه ترک روی آورند تا آنکه در جزیره فرود آیند، و نیز شورشیان از روم روی آورند
 تا در رمله فرود آیند، پس در آن سال ای جابر در هر سرزمینی از ناحیه مغرب اختلاف
 فراوانی پدید آید، پس نخستین سرزمینی که ویران می شود سرزمین شام باشد، سپس
 در آن هنگام اختلاف آنان بر سه پرچم باشد: پرچم اصهب و پرچم ابقع و پرچم
 سفیانی، پس سفیانی با ابقع برخورد کند و به جنگ پردازند، و سفیانی او و هر کس را که

تَحَوَّ الْعِرَاقِ، وَ يَمُرُّ جَيْشُهُ بِقَرْقِيسِيَاءَ، فَيَقْتَتِلُونَ بِهَا، فَيَقْتُلُ بِهَا مِنَ الْجَبَّارِينَ مِائَةَ أَلْفٍ، وَ يَبْعَثُ السُّفْيَانِيُّ جَيْشًا إِلَى الْكُوفَةِ، وَ عِدَّتُهُمْ سَبْعُونَ أَلْفًا، فَيُصَيِّوْنَ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ قَتْلًا وَ صُلْبًا وَ سَبِيًّا، فَبَيْنَاهُمْ كَذَلِكَ إِذْ أَقْبَلَتْ رَايَاتُ مِنْ قِبَلِ خُرَاسَانَ، وَ تَطْوِي الْمَنَازِلَ طَيًّا حَيْثِيًّا، وَ مَعَهُمْ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ، ثُمَّ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ مَوَالِي أَهْلِ الْكُوفَةِ فِي ضَعْفَاءَ فَيَقْتُلُهُ أَمِيرُ جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ بَيْنَ الْحَيْرَةِ وَ الْكُوفَةِ، وَ يَبْعَثُ السُّفْيَانِيُّ بَعْنًا إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَنْفِرُ الْمَهْدِيُّ مِنْهَا إِلَى مَكَّةَ، فَيَبْلُغُ أَمِيرَ جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ أَنَّ الْمَهْدِيَّ قَدْ خَرَجَ إِلَى مَكَّةَ، فَيَبْعَثُ جَيْشًا عَلَى أَثَرِهِ فَلَا يُدْرِكُهُ حَتَّى يَدْخُلَ مَكَّةَ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ عَلَى سُنَّةِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ [عَلَيْهِ السَّلَامُ].

قال: فَيَنْزِلُ أَمِيرُ جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ الْبَيْدَاءَ، فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ «يَا بَيْدَاءُ أَيُّدِي الْقَوْمِ»، فَيُخَيِّفُ بِهِمْ فَلَا يَقْلُتُ مِنْهُمْ إِلَّا ثَلَاثَةٌ نَفَرٌ يُحَوِّلُ اللَّهُ وُجُوهُهُمْ إِلَى أَقْفَبِيَّتِهِمْ وَ هُمْ

از ار پیروی می کند خواهد کشت، سپس اُصهب را می کشد، و بعد دیگر همتی به کار نخواهد بست مگر روی آوردن به سوی عراق، و سپاهیانش به قرقیسیا گذر کنند و در آنجا به جنگ پردازند و صد هزار تن از ستمکاران در آنجا کشته شوند، و سفیانی سپاهی به کوفه گسیل دارد که هفتاد هزار نفر شمار ایشان باشد پس ایشان مردم کوفه را بکشند و به دار آویزند و اسیر کنند، در کشاکشی این چنین که بر ایشان واقع شده، ناگاه پرچمهایی از جانب خراسان پدیدار شود و پرچمداران منزلها را با سرعت بسیار ببینند و با آنان چند تن از اصحاب قائم همراه باشند سپس مردی از موالی (غیربومی) اهل کوفه با جمعی ناتوان خروج کند، فرمانده سپاه سفیان میان حیره و کوفه او را به قتل رساند و سفیانی گروهی را به مدینه روانه کند و مهدی از آنجا به مکه رهسپار شود و خبر به فرمانده سپاه سفیانی رسد که مهدی به جانب مکه بیرون شده است، پس او لشکری از پی او روانه کند ولی او را نیابد تا اینکه مهدی با حالت ترس و نگرانی بدان سنت که موسی بن عمران داشت داخل مکه شود.

آن حضرت فرمود: فرمانده سپاه سفیانی در صحرا فرود می آید، پس آواز دهنده ای از آسمان ندا می کند که «ای دشت، آن قوم را نابود ساز» پس دشت نیز ایشان را به درون خود می برد و هیچ یک از آنان نجات نمی یابد مگر سه نفر که خداوند رویشان را به پشت

مِنْ كَلْبٍ، وَفِيهِمْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهَ فَرَرَدَّهَا عَلَىٰ أُدْبَارِهَا - الْآيَةُ (۱)».

قال: وَ الْقَائِمُ يَوْمَئِذٍ بِمَكَّةَ، قَدْ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْبَيْتِ الْحَرَامِ مُسْتَجِيرًا بِهِ، فَيُنَادِي: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا نَسْتَصِيرُ اللَّهَ، فَمَنْ أَجَابَنَا مِنَ النَّاسِ؟ فَإِنَّا أَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ مُحَمَّدٍ، وَ نَحْنُ أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ وَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله، فَمَنْ حَاجَّنِي فِي آدَمَ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِآدَمَ، وَ مَنْ حَاجَّنِي فِي نُوحٍ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِنُوحٍ، وَ مَنْ حَاجَّنِي فِي إِبْرَاهِيمَ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ، وَ مَنْ حَاجَّنِي فِي مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله، وَ مَنْ حَاجَّنِي فِي النَّبِيِّينَ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّبِيِّينَ، أَلَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ

آنان بر می گرداند و ایشان از قبیله کلب هستند، و این آیه در مورد آنان نازل شده: «ای کسانی که کتاب به شما داده شده به آنچه ما فرو فرستادیم (قرآن) که آنچه را نزد شماست (تورات و انجیل) تصدیق می کند ایمان آورید پیش از آنکه چهره هائی را محو سازیم و آنها را به پشتهایشان برگردانیم - تا آخر آیه».

حضرت فرمود: قائم در این هنگام در مکه خواهد بود، پشت خود را به بیت الحرام تکیه داده و بدان پناه بسته آواز می دهد: ای مردم ما از خدا یاری می طلبیم، چه کسی از مردم (دعوت) ما را پاسخ می گوید؟ که ما خاندان پیامبر شما محمد هستیم، و ما شایسته ترین مردم به خداوند و محمد صلی الله علیه و آله می باشیم، پس هر که درباره آدم با من حاجه کند بداند که من سزاوارترین مردم به آدم هستم؛ و هر کس با من درباره نوح حاجه کند بداند که من سزاوارترین مردم به نوح هستم؛ و هر که در مورد ابراهیم با من به حاجه پردازد بداند که من شایسته ترین مردم به ابراهیم هستم؛ و هر کس در مورد محمد صلی الله علیه و آله با من به حاجه برخیزد بداند که من سزاوارترین مردم به محمد صلی الله علیه و آله هستم، و هر کس در مورد پیامبران با من حاجه کند بداند که من سزاوارترین مردم به پیامبران هستم، مگر خداوند در کتاب خود نمی فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ - الْآيَةُ» «همانا خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر

علیم^(۱)؟ فَأَنَا بَقِيَّةٌ مِنْ آدَمَ وَ ذَخِيرَةٌ مِنْ نُوحٍ، وَ مُصْطَفَى مِنْ إِبْرَاهِيمَ، وَ صَفْوَةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.

أَلَا قَدْ حَاجَّجَنِي فِي كِتَابِ اللَّهِ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِكِتَابِ اللَّهِ، أَلَا وَمَنْ حَاجَّجَنِي فِي سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَأَنْشِدُ اللَّهَ مَنْ سَمِعَ كَلَامِي الْيَوْمَ لِمَا [أَبْلَغَ الشَّاهِدُ] [مِنْكُمْ] [الغَائِبِ]، وَأَسْأَلُكُمْ بِحَقِّ اللَّهِ، وَحَقِّ رَسُولِهِ ﷺ وَبِحَقِّي، فَإِنْ لِي عَلَيْكُمْ حَقٌّ الْقُرْبَى مِنْ رَسُولِ اللَّهِ إِلَّا أَعْتَمُونَا^(۲) وَ مَنَعْتُمُونَا بِمَنْ يَظْلِمُنَا، فَقَدْ أَخْفَنَا وَ ظَلَمْنَا، وَ طَرَدْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَ أَبْنَانِنَا، وَ بُعِيَ عَلَيْنَا، وَ دَفَعْنَا عَنْ حَقِّنَا، وَ افْتَرَى أَهْلُ الْبَاطِلِ عَلَيْنَا، فَاللَّهُ اللَّهُ فِينَا، لَا تَحْذُلُونَا، وَانصُرُونَا يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ تَعَالَى.

قال: فَيَجْمَعُ اللَّهُ عَلَيْهِ أَصْحَابَهُ ثَلَاثِمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا، وَ يَجْمَعُهُمُ اللَّهُ لَهُ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ قَزَعًا كَقَزَعِ الْحَرِيفِ، وَ هِيَ يَا جَابِرُ الْآيَةُ الَّتِي ذَكَرَهَا اللَّهُ فِي كِتَابِهِ: «أَيُّنَا

جهانیان برگزید فرزندان که برخی از آنان از نسل پاره ای دیگر هستند و خداوند شنوا و دانا است» پس من یادگاری هستم از آدم و به جا مانده از نوح و برگزیده از ابراهیم و خلاصه ای از محمد که درود خداوند بر تمامی آنها باد.

بدانید هر کس با من درباره کتاب خدا به محاجه پردازد پس من شایسته ترین مردم به کتاب خداوند هستم، هان: هر که در مورد سنت رسول خدا با من محاجه کند بداند که من سزاوارترین مردم به سنت رسول خدا ﷺ هستم، پس من به خدا سوگند می دهم هر کس را که امروز سخن مرا می شنود که حاضران [از شما] به غایبان از شما می خواهم ابلاغ کند و به حق خدا و حق رسول او ﷺ و حق خودم که مرا بر شما حق خویشاوندی با رسول خدا است از شما می خواهم که ما را یاری نمائید و از ما باز دارید آن کس را که به ما ستم می کند که ما مورد وحشت و ستم قرار گرفتیم و از شهرها و فرزندانمان رانده شدیم و بر ما ستم شد و از حقمان کنار زده شدیم و آنان که بر باطل بودند بر ما نسبت ناروا بستند پس خدا را خدا را (به یاد آرید) در حق ما، ما را خوار نسازید و ما را یاری کنید تا خدای تعالی شما را یاری فرماید».

آن حضرت ادامه داد: پس خداوند سیصد و سیزده نفر یاران آن حضرت را بر او

۲ - فی بعض النسخ «لما أعتصمونا».

تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (۳) قَبِيلاً يَعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، وَمَعَهُ عَهْدٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ تَوَارَثَتْهُ الْأَبْنَاءُ عَنِ الْأَبَاءِ، وَالْقَائِمُ يَا جَابِرُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ يُصْلِحُ اللَّهُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَتِهِ، فَمَا أَشْكَلَ عَلَى النَّاسِ مِنْ ذَلِكَ يَا جَابِرُ فَلَا يُشْكَلَنَّ عَلَيْهِمْ وَلَا دَتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَوَرِاثَتُهُ الْعُلَمَاءَ عَالِمًا بَعْدَ عَالِمٍ، فَإِنْ أَشْكَلَ هَذَا كُلُّهُ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ الصَّوْتَ مِنَ السَّمَاءِ لَا يُشْكَلُ عَلَيْهِمْ إِذَا نُودِيَ بِاسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ وَ أُمَّهِ».

۶۸ - حَدَّثَنَا أَبُو سَلِيمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَائِنْدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «يَقُومُ الْقَائِمُ يَوْمَ عَاشُورَاءَ».

هَذِهِ الْعَلَامَاتُ الَّتِي ذَكَرَهَا الْأَئِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مَعَ كَثْرَتِهَا وَاتِّصَالِ الرُّوَايَاتِ بِهَا وَتَوَاتُرِهَا

گرد می آورد، و خداوند آنان را بدون قرار قبلی برای او فراهم آورد به سان پاره های ابر پائیز (که متفرق اند و بعد به هم می پیوندند) ای جابر این همان آیه ای است که خداوند در کتاب خود آن را ذکر کرده است که: «أَيُّهَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً» «هر کجا که باشید خداوند همگی شما را گرد می آورد که خدا بر همه چیز توانا است» پس در میان رُكْن و مقام با او بیعت می کنند و با او فرمان و وصیت نامه ای از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همراه است که فرزندان آن را از پدران به ارث دریافت داشته اند، و قائم - ای جابر - مردی از فرزندان حسین است که خداوند کار او را یک شبه برایش اصلاح می فرماید، پس هر چه از آن جمله بر مردم مشکل نماید دیگر زاده شدن او از نسل رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ارث بردن او از علمای هر عالمی پس از دیگری برایشان مشکل نخواهد بود و باز اگر اینها هم جلگی بر ایشان مشکل باشد آن آواز که از آسمان بر می خیزد هنگامی که او به نام خودش و پدر و مادرش خوانده می شود دیگر مشکلی را برایشان باقی نمی گذارد».

۶۸ - ابوبصیر از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت کرده که آن حضرت فرمود: «قائم روز عاشورا قیام خواهد کرد».

این نشانه ها که امامان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ذکر فرموده اند با توجه به فراوانی آن و به هم پیوستگی

وَ اتَّفَاقِهَا مُوجِبَةً إِلَّا يَظْهَرُ الْقَائِمُ إِلَّا بَعْدَ بَجْبِيئِهَا وَ كَوْنِهَا، إِذْ كَانُوا قَدْ أَخْبَرُوا أَنْ لَا بُدَّ مِنْهَا وَ هُمْ الصَّادِقُونَ، حَتَّىٰ إِنَّهُ قِيلَ لَهُمْ: «نَرَجُو أَنْ يَكُونَ مَا نُؤْمَلُ مِنْ أَمْرِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ لَا يَكُونَ قَبْلَهُ السُّفْيَانِيُّ» فَقَالُوا: «بَلَىٰ وَ اللَّهُ إِنَّهُ لَمِنَ الْمُحْتَمُونَ الَّذِي لَا بُدَّ مِنْهُ».

ثُمَّ حَقَّقُوا كَوْنَ الْعَلَامَاتِ الْخَمْسِ الَّتِي أَعْظَمَ الدَّلَائِلِ وَ الْبَرَاهِينِ عَلَىٰ ظُهُورِ الْحَقِّ بَعْدَهَا، كَمَا أَبْطَلُوا أَمْرَ التَّوْقِيَةِ وَ قَالُوا: «مَنْ رَوَىٰ لَكُمْ عَنْنَا تَوْقِيَةً فَلَا تَهَابُوا أَنْ تُكْذِبُوهُ كَائِنًا مَنْ كَانَ فَإِنَّا لَا نُؤَقِّتُ» وَ هَذَا مِنْ أَعْدَلِ الشُّوَاهِدِ عَلَىٰ بَطْلَانِ أَمْرِ كُلِّ مَنْ ادَّعَىٰ أَوْ ادَّعِيَ لَهُ مَرْتَبَةَ الْقَائِمِ وَ مَنْزِلَتَهُ، وَ ظَهَرَ قَبْلَ بَجْبِيءِ هَذِهِ الْعَلَامَاتِ، لَا سِيَّما وَ أَحْوَالِهِ كُلِّهَا شَاهِدَةٌ بِبَطْلَانِ دَعْوَىٰ مَنْ يُدَّعَىٰ لَهُ، وَ نَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ لَا يَجْعَلَنَا يَمَنًّا يَطْلُبُ الدُّنْيَا بِالزُّخَارِفِ فِي الدِّينِ، وَ التَّشْمُوبِيهِ عَلَىٰ ضَعْفَاءِ الْمُرْتَدِّينَ، وَ لَا يَسْلُبَنَا مَا مَنَحَنَا بِهِ مِنْ

و تواتر آن روایتها و همقول بودن آنها (از حیث معنی) لازم می‌سازد که قائم علیه السلام ظهور نکند مگر پس از فرا رسیدن و تحقق آن نشانه‌ها، زیرا آنان خبر داده‌اند که گزیری از وقوع آنها نیست (و حتماً باید واقع شود) و ایشان راست‌گویانند، تا آنجا که به ایشان عرض شده است که: «ما امیدواریم آنچه درباره قائم علیه السلام آرزو می‌کنیم تحقق یابد ولی پیش از او، آن سفیانی در کار نباشد» و ایشان فرموده‌اند: «آری به خدا قسم که سفیانی از حتمیات است و از وقوع آن گریزی نیست».

سپس وجود نشانه‌های پنجگانه را که برترین دلائل و برهانها بر ظهور حق پس از آنها است مورد تأکید و تصدیق قرار داده‌اند همانگونه که امر تعیین وقت ظهور را باطل اعلام داشته و فرموده‌اند: «هرکس برای شما تعیین وقتی را از ما روایت کند هرکس که باشد از تکذیب او پروا نداشته باشید که ما زمانی را (برای ظهور) تعیین نمی‌کنیم» و این از راست‌ترین گواهی‌ها است بر باطل بودن کار هر کسی که مدعی مرتبه مقام قائم گردد یا برایش چنین ادعائی شود، و پیش از پیدایش و فرا رسیدن این نشانه‌ها ظهور کند، به ویژه که احوال او همگی گواه بر باطل بودن ادعای کسی باشد که برایش چنین ادعائی شده است، از خداوند می‌خواهیم که به منت و کرمش ما را از آن جمله قرار ندهد که با آراستن و فریبکاری در دین و گول زدن و تزویر کردن با سست دینان مرتد در پی دنیاجویی هستند، و آنچه از پرتو هدایت و فروغ آن و جمال حق و زیبایی آن که به ما

نُورِ الْهُدَى وَ ضِيَائِهِ، وَ جَمَالِ الْحَقِّ وَ بَهَائِهِ بِمَنْه وَ طَوْلِهِ.

﴿ باب - ۱۵ ﴾

* (ما جاء في الشدة التي تكون قبل ظهور صاحب الحق عليه السلام) *

۱ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّمِيمِيُّ مِنْ كِتَابِهِ فِي صَفْرِ سَنَةِ أَرْبَعٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَامِرِ بْنِ رَبَاحِ الثَّقَفِيُّ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ، عَنْ بَشِيرِ النَّبَالِ؛ وَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبُتْدَنِيَّيْ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ بَشِيرِ بْنِ أَبِي أَرَاكَةَ النَّبَالِ - وَ لَفْظُ الْحَدِيثِ عَلَى رِوَايَةِ ابْنِ عُقْدَةَ - قَالَ: لَمَّا قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ انْتَهَيْتُ إِلَى مَنْزِلِ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ عليه السلام فَإِذَا أَنَا بِبَعْلِئِهِ مُسَرَّجَةً بِالْبَابِ، فَجَلَسْتُ حِيَالَ الدَّارِ، فَخَرَجَ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَنَزَلَ عَنِ الْبَغْلَةِ وَ أَقْبَلَ نَحْوِي فَقَالَ: يَمُنُّ الرَّجُلُ؟ فَقُلْتُ: مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ، قَالَ: مِنْ أَيِّهَا؟ قُلْتُ: مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ، فَقَالَ: مَنْ صَحَبَكَ فِي هَذَا الطَّرِيقِ؟ قُلْتُ: قَوْمٌ مِنَ الْمُحَدِّثَةِ، فَقَالَ: وَ مَا الْمُحَدِّثَةُ؟ قُلْتُ: الْمُرْجِنَةُ، فَقَالَ: وَيْحَ هَذِهِ الْمُرْجِنَةُ إِلَى مَنْ يَلْجَأُونَ

عطا فرموده از ما باز نستاند.

(باب - ۱۵) کتب تکوین علوم اسلامی

(آنچه درباره سختی و ناراحتی که پیش از ظهور صاحب علیه السلام واقع

خواهد شد رسیده است)

۱ - بشیر بن ابی آراکه نبال روایت کرده - و لفظ حدیث طبق روایت ابن عقده است - گوید: هنگامی که به مدینه آمدم به منزل امام باقر علیه السلام که رسیدم با استر آن حضرت روبرو شدم که زین شده بر در خانه آماده بود، پس جلوی خانه نشستم، آن حضرت از منزل بیرون آمد، من به او سلام کردم حضرت از استر پیاده شده و به سوی من آمد و فرمود: از کجائی؟ گفتم: از مردم عراق هستم، فرمود: از کجای آن؟ گفتم: از اهل کوفه هستم، فرمود: چه کسی در این راه همدم و همراه تو بود؟ گفتم: گروهی از محدثه، فرمود: محدثه کدام است؟ عرض کردم: همان مرجنه، پس فرمود: وای بر این مرجنه فردا بدان

غَدَا إِذَا قَامَ قَائِمُنَا؟ قُلْتُ: إِنَّهُمْ يَقُولُونَ: لَوْ قَدْ كَانَ ذَلِكَ كُنَّا وَ أَنْتُمْ فِي الْعَدْلِ سَوَاءً، فَقَالَ: مَنْ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَمَنْ أَسَرَ نِفَاقًا فَلَا يُبْعِدُ اللَّهُ غَيْرَهُ، وَمَنْ أَظْهَرَ شَيْئًا أَهْرَقَ اللَّهُ دَمَهُ، ثُمَّ قَالَ: يَذْبَحُهُمْ - وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ - كَمَا يَذْبَحُ الْقَصَابُ شَاتَهُ - وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى حَلْقِهِ - قُلْتُ: [إِنَّهُمْ] يَقُولُونَ: إِنَّهُ إِذَا كَانَ ذَلِكَ اسْتَقَامَتْ لَهُ الْأُمُورُ فَلَا يُهْرِقُ مِحْجَمَةَ دَمٍ، فَقَالَ: كَلَّا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ حَتَّى تَمْسَحَ وَ أَنْتُمْ الْعَرَقَ وَ الْعَلَقَ، - وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى جَبْهَتِهِ -».

۲ - وَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَزْدِيُّ مِنْ كِتَابِهِ فِي سُؤَالِ سَنَةِ إِحْدَى وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُثْمَانُ بْنُ سَعِيدِ الطَّوِيلُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ الْوَاسِطِيِّ، عَنْ بَشِيرِ النَّبَالِ قَالَ: قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ - وَ ذَكَرْتُ مِثْلَ الْحَدِيثِ الْمُتَقَدِّمِ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: - لَمَّا قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ قُلْتُ لِأَبِي -

هنگام که قائم ما قیام کند به چه کسی پناه خواهند بُرد؟ عرض کردم: ایشان قائلند: اگر چنان واقعه ای رخ دهد ما و شما در میزان عدالت یکسان خواهیم بود، فرمود: هر کس توبه کند خداوند بر او توبه پذیر است، و هر که در نهان نفاق ورزد خداوند جز او را از رحمت خود دور نسازد (فقط اوست که از رحمت خدا به دور افتاده)، و هر کس اندک مخالفتی ابراز کند خداوند خونس را خواهد ریخت، سپس فرمود: آنان را سر خواهد بُرید - سوگند به آنکه جانم به دست اوست - بدانسان که قصاب گوسفندش را سر می بُرد - و در این حال با دستش به گلوی خویش اشاره فرمود - عرض کردم: [آنان] می گویند: چون آن امر روی دهد همه کارها برای او درست و برقرار می شود و به اندازه یک حجامت هم خون مردم نخواهد ریخت، فرمود: هرگز چنین نیست، سوگند به آنکه جانم به دست اوست کار به آنجا خواهد کشید که ما و شما عرق و خون بسته شده را (که ناشی از دشواریهای است که موجب پدید آمدن عرق و ایجاد زخمهای خونین می شود) پاک کنیم - و در این هنگام با دست خود به پیشانیش اشاره فرمود -».

۲ - موسی بن بکر واسطی نیز از بشیر نبال روایت کرده که گفت: آنگاه که به مدینه رسیدم - و همانند حدیث گذشته را ذکر کرده است - جز اینکه گوید: هنگامی که به مدینه رسیدم به امام باقر علیه السلام عرض کردم: آنان می گویند که مهدی اگر قیام کند کارها

جَعْفَرُ علیه السلام : إِنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّ الْمَهْدِيَّ لَوْ قَامَ لَأَسْتَقَامَتْ لَهُ الْأُمُورُ عَفْوًا، وَ لَا يُهْرِقُ مِحْجَمَةَ دَمٍ، فَقَالَ: كَلَّا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوِ اسْتَقَامَتْ لِأَحَدٍ عَفْوًا، لَأَسْتَقَامَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ أَدْمَيْتَ رَبَاعِيئَهُ، وَ شَجَّ فِي وَجْهِهِ، كَلَّا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ حَتَّى تَمْسَحَ نَحْنُ وَ أَنْتُمْ الْعَرَقَ وَ الْعَلَقَ، ثُمَّ مَسَحَ جَبْهَتَهُ».

۳ - أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَنِيجِيُّ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى [الْعَلَوِيِّ] الْعَبَّاسِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُعَاوِيَةَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْبُوبٍ، عَنْ عَيْسَى بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ قَدْ ذُكِرَ الْقَائِمُ علیه السلام، فَقُلْتُ: إِنِّي لَا رَجُو أَنْ يَكُونَ أَمْرُهُ فِي سَهْوَلَةٍ، فَقَالَ: لَا يَكُونُ ذَلِكَ حَتَّى تَمْسَحُوا الْعَلَقَ وَ الْعَرَقَ».

۴ - أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْقَرَشِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ رِبَاطٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: «إِنَّ أَهْلَ الْحَقِّ لَمْ يَزَالُوا مُنْذُ كَانُوا فِي شِدَّةٍ، أَمَا إِنْ ذَاكَ إِلَى مُدَّةٍ قَرِيبَةٍ وَ عَافِيَةٍ طَوِيلَةٍ».

به خودی خود برای او برقرار می شود و به اندازه حجامتی خون نمی ریزد، پس فرمود: هرگز چنین نیست، سوگند به آنکه جاتم به دست اوست اگر کارها به خودی خود برای کسی برقرار و رو به راه می شد مسلماً برای رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آنگاه که دندانهای پیشین آن حضرت شکست و صورتش را زخم رسید دُرُست می شد، نه هرگز، سوگند به آنکه جان من به دست اوست (چنین نخواهد شد) تا آنکه ما و شما عرق و خون بسته شده را پاک کنیم، سپس آن حضرت پیشانی خود را - به عنوان نمودار آن حالت - پاک کرد».

۳ - مفضل بن عمر گوید: «در حضور امام صادق علیه السلام از قائم علیه السلام یاد شده عرض کردم: من امیدوارم که کار او به آسانی صورت پذیرد، پس شنیدم از آن حضرت که فرمود: آن امر واقع نخواهد شد تا آنکه (شدائد و مشکلات به پایه ای برسد که) خون بسته شده و عرق را (از خویشتن) بزدائید».

۴ - یونس بن رباط گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «همانا اهل حق از آن هنگام که در سختی و شدت بوده اند پیوسته در آن به سر خواهند برد، هان بدانید این کار تا مدت کوتاهی است، اما به عافیتی طولانی خواهد انجامید».

وَ أَخْبَرَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ ابْنِ عَقْدَةَ، عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِسْحَاقَ الْكِنْدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ رِبَاطٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ - وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ - .

۵ - أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ بِقَمٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ، عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ: «ذَكَرَ الْقَائِمُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: أَنْتُمْ الْيَوْمَ أَرْخَى بِالْأَمْنِكُمْ يَوْمَيْنِ، قَالُوا: وَ كَيْفَ؟ قَالَ: لَوْ قَدْ خَرَجَ قَائِمُنَا [عَلَيْهِ السَّلَامُ] لَمْ يَكُنْ إِلَّا الْعَلَقُ وَالْعَرَقُ، وَ النَّوْمُ عَلَى الشَّرُوجِ، وَ مَا لِبَاسُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا الْغَلِيظُ، وَ مَا طَعَامُهُ إِلَّا الْجَسِبُ»

۶ - أَخْبَرَنَا سَلَامَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ دَاوُدَ الْقُمِّيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ، عَنْ أَبِي - عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلَ نُوحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَبَّهُ أَنْ يُنْزِلَ عَلَى قَوْمِهِ الْعَذَابَ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنْ يَغْرِسَ نَوَاةً مِنَ النَّخْلِ فَإِذَا بَلَغَتْ فَأَثْمَرَتْ وَ أَكَلَ مِنْهَا، أَهْلَكَ قَوْمَهُ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِمُ الْعَذَابَ، فَغَرَسَ نُوحٌ النَّوَاةَ، وَ أَخْبَرَ أَصْحَابَهُ بِذَلِكَ، فَلَمَّا بَلَغَتِ النَّخْلَةُ وَ أَثْمَرَتْ وَ اجْتَنَى نُوحٌ مِنْهَا

و نیز از طریق دیگری از یونس بن رباط روایت شده که گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: - و همانند حدیث پیشین را نقل کرده است - .

۵ - معمر بن خلاد گوید: «نزد امام ابی الحسن الرضا علیه السلام از قائم یاد شد پس فرمود: شما امروز آسوده تر از آن روز هستید، عرض کردند: چگونه؟ فرمود: اگر قائم ما علیه السلام خروج کند جز خون بسته شده و عرق و بر روی زین های اسبان خفتن چیزی در کار نخواهد بود و لباس قائم علیه السلام جز جامه خشن و خوراک او جز غذای ناگوار و نامطبوع نخواهد بود».

۶ - احمد بن محمد بن عیسی به واسطه یکی از رجال خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «نوح علیه السلام از پروردگار خود درخواست کرد که بر قومش عذاب فرو فرستد، و خداوند به او وحی فرمود که دانه خرمانی را در زمین بکارد و چون آن دانه رشد کرد و بارور شد و نوح از آن خورد آنگاه قوم او را هلاک سازد و برای شان عذاب فرو فرستد پس آن دانه را کاشت و اصحاب خود را از آن ماجرا آگاه ساخت،

وَأَكَلَ وَأَطْعَمَ أَصْحَابَهُ، قَالُوا لَهُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ الْوَعْدَ الَّذِي وَعَدْتَنَا، فَدَعَا نُوحٌ رَبَّهُ وَسَأَلَ الْوَعْدَ الَّذِي وَعَدَّهُ، فَأَوْحَى إِلَيْهِ أَنْ يُعِيدَ الْغَرَسَ نَائِيَةً حَتَّى إِذَا بَلَغَ النَّخْلُ وَائْتَمَرَ وَأَكَلَ مِنْهُ أَنْزَلَ عَلَيْهِمُ الْعَذَابَ، فَأَخْبَرَ نُوحٌ عليه السلام أَصْحَابَهُ بِذَلِكَ، فَصَارُوا ثَلَاثَ فِرْقٍ: فِرْقَةٌ ارْتَدَّتْ، وَفِرْقَةٌ نَاقَقَتْ، وَفِرْقَةٌ تَبَتَّتْ مَعَ نُوحٍ، فَفَعَلَ نُوحٌ ذَلِكَ حَتَّى إِذَا بَلَغَتِ النَّخْلَةُ وَائْتَمَرَتْ وَأَكَلَ مِنْهَا نُوحٌ وَأَطْعَمَ أَصْحَابَهُ، قَالُوا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ الْوَعْدَ الَّذِي وَعَدْتَنَا، فَدَعَا نُوحٌ رَبَّهُ، فَأَوْحَى إِلَيْهِ أَنْ يَغْرِسَ الْغَرَسَةَ الثَّلَاثَةَ، فَإِذَا بَلَغَ وَائْتَمَرَ أَهْلَكَ قَوْمَهُ، فَأَخْبَرَ أَصْحَابَهُ، فَافْتَرَقَ الْفِرْقَتَانِ ثَلَاثَ فِرْقٍ: فِرْقَةٌ ارْتَدَّتْ، وَفِرْقَةٌ نَاقَقَتْ، وَفِرْقَةٌ تَبَتَّتْ مَعَهُ، حَتَّى فَعَلَ نُوحٌ ذَلِكَ عَشْرَ مَرَّاتٍ، وَفَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ بِأَصْحَابِهِ الَّذِينَ يَتَّقُونَ مَعَهُ فَيَفْتَرِقُونَ كُلُّ فِرْقَةٍ ثَلَاثَ فِرْقٍ عَلَى ذَلِكَ، فَلَمَّا كَانَ فِي الْعَاشِرَةِ جَاءَ إِلَيْهِ رِجَالٌ مِنْ أَصْحَابِهِ الْخَاصَّةِ الْمُؤْمِنِينَ،

هنگامی که آن دانه درخت شد و رشد کرد و میوه داد و نوح از آن برچید و خورد و به اصحاب خود نیز خورانید، آنان به او گفتند: ای پیامبر خدا اینک وعده ای را که به ما داده بودی وفا کن، نوح پروردگار خویش را خواند و انجام وعده ای را که خداوند به او داده بود درخواست کرد، خداوند به او وحی کرد برای بار دوم عمل کاشتن را تکرار کند تا هنگامی که نخل رسید و میوه داد و نوح از آن خورد آن وقت بر ایشان عذاب نازل کند، پس نوح علیه السلام یاران خود را از آن قضیه آگاه کرد، و آنان سه دسته شدند: دسته ای از دین برگشتند و دسته ای دیگر نفاق ورزیدند و دسته ای با نوح پا بر جا ماندند، نوح نیز آن دستور را اجرا کرد تا آنگاه که آن نخل رسید و میوه داد و نوح خود از آن میوه خورد و به یاران خود نیز خورانید آنان گفتند: ای پیامبر خدا آن وعده ای که به ما داده بودی وفا کن، پس نوح پروردگار خود را خواند، خداوند به او وحی فرمود که آن نهال را برای بار سوم بکارد، تا هنگامی که آن درخت رسید و بارور شد قوم او را هلاک کند، نوح آن را به یاران خود خبر داد، پس آن دو دسته که مانده بودند خود سه دسته شدند: یک دسته از دین برگشتند و فرقه ای منافق شدند و یک دسته با نوح پا بر جا باقی ماندند، تا آنکه نوح ده بار این عمل را تکرار کرد و خداوند با یاران نوح که با او باقی مانده بودند همچنان رفتار می کرد و هر دسته ای به همان ترتیب به سه دسته تقسیم می شد، چون بار دهم شد عده ای از یاران خاص و با ایمان نوح نزد او آمدند و گفتند: ای

فَقَالُوا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ فَعَلْتَ بِنَا مَا وَعَدْتَ أَوْ لَمْ تَفْعَلْ فَأَنْتَ صَادِقٌ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ لَا نَشُكُّ فِيكَ وَ لَوْ فَعَلْتَ ذَلِكَ بِنَا، قَالَ: فَعِنْدَ ذَلِكَ مِنْ قَوْلِهِمْ أَهْلَكَهُمُ اللَّهُ لِقَوْلِ نُوحٍ، وَأَدْخَلَ الْخَاصَّ مَعَهُ فِي السَّفِينَةِ، فَجَاءَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى، وَ نَجَّى نُوحًا مَعَهُمْ بَعْدَ مَا صَفَوْا وَ هَدَّبُوا وَ ذَهَبَ الْكَذْرُ مِنْهُمْ».

۷ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو سَلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هُوْدَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِثْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهْأَوْنَدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادِ الْأَنْصَارِيُّ، عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: «كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالطَّوَابِ فَنَظَرَ إِلَيَّ، وَ قَالَ لِي: يَا مُفْضَلُ مَا لِي أَرَاكَ مَهْمُومًا مُتَغَيِّرَ اللَّوْنِ؟ قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ نَظَرِي إِلَى بَنِي عَبَّاسٍ، وَ مَا فِي أَيْدِيهِمْ مِنْ هَذَا الْمَلِكِ وَ السُّلْطَانِ وَ الْجَبْرُوتِ، فَلَوْ كَانَ ذَلِكَ لَكُمْ لَكُنَّا فِيهِ مَعَكُمْ، فَقَالَ: يَا مُفْضَلُ أَمَا لَوْ كَانَ ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ إِلَّا سِيَاسَةُ اللَّيْلِ، وَ سَبَاحَةُ النَّهَارِ، وَ أَكْلُ الْجَسَبِ، وَ لُبْسُ الْحَسَنِ شِبْهُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ إِلَّا فَالْتَارُ، فَزَوَى ذَلِكَ

پیامبر خدا آنچه به ما وعده دادی چه انجام دهی و چه انجام ندهی تو راستگو و پیامبر و فرستاده خدا هستی و ما در مورد تو شک نمی‌داریم هر چند با ما چنان رفتار کنی، آن حضرت فرمود: در آن هنگام که چنین گفتند خداوند به خاطر گفته نوح آنان را هلاک ساخت و خاصان نوح را همراه او به کشتی در آورد و خدای تعالی پس از آنکه ایشان صافی و پاک شدند و تیرگی از آنان رفت نجاتشان داد و نوح را نیز با آنان نجات بخشید».

۷ - مفضل بن عمر گوید: «در طواف نزد امام صادق علیه السلام بودم، پس به سوی من نگریست، و به من فرمود: ای مفضل چرا تو را اندوهگین و رنگ برگشته می‌بینم؟ گوید: به او عرض کردم: فدایت شوم به وضع بنی عباس می‌نگرم و به آنچه از این حکومت و قدرت و جبروت موجود که در اختیارشان است، که اگر آنها برای شما فراهم بود مسلماً ما نیز در آن همراه شما می‌بودیم، فرمود: ای مفضل بدان که اگر چنان می‌شد چیزی (در کار) نبود جز پرداختن در شب به کار سیاست و تدبیر امور و روز در گیر و دار کار مردم بودن (و به مهمات زندگی و وضع مردم پرداختن) و خوردن غذای ناگوار و پوشیدن جامه خشن همانند امیرالمؤمنین علیه السلام و در غیر این صورت آتش (در انتظارمان) بود، پس آن کار از ما روی برتافت و بگردید، و ما اکنون می‌توانیم بخوریم و

عَنَا، فَصِرْنَا نَأْكُلُ وَنَشْرَبُ، وَ هَلْ رَأَيْتَ ظِلَامَةً جَعَلَهَا اللَّهُ نِعْمَةً مِثْلَ هَذَا؟!».

۸- أَخْبَرَنَا أَبُو سَلِيمَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرِ قَالَ: «كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي بَيْتِهِ وَ الْبَيْتُ غَاصُّ بِأَهْلِهِ، فَأَقْبَلَ النَّاسُ يَسْأَلُونَهُ، فَلَا يَسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ إِلَّا أَجَابَ فِيهِ، فَكَثَبْتُ مِنْ نَاحِيَةِ الْبَيْتِ، فَقَالَ: مَا يُبْكِيكَ يَا عَمْرُو! قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ كَيْفَ لَا أَبْكِي وَ هَلْ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مِثْلُكَ وَ الْبَابُ مُغْلَقٌ عَلَيْكَ وَ السُّتْرُ مُرْخَى عَلَيْكَ، فَقَالَ: لَا تَبْكِي يَا عَمْرُو، نَأْكُلُ أَكْثَرَ الطَّيِّبِ، وَ نَلْبَسُ اللَّيْنِ، وَ لَوْ كَانَ الَّذِي تَقُولُ لَمْ يَكُنْ إِلَّا أَكْلُ الْجَشِيبِ وَ لُبْسُ الْحَنَشِ مِثْلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، وَ إِلَّا فَمُعَالَجَةُ الْأَغْلَالِ فِي النَّارِ».

بیاشامیم، آیا تو اینچنین دیده ای که خداوند ستمی را نعمت قرار دهد؟!».

۸- عمرو بن شمر گوید: «در خانه امام صادق علیه السلام خدمت آن حضرت بودم و خانه از جمعیت پر بود و مردم به آن حضرت روی آورده از او پرسش می کردند، و آن حضرت از چیزی مورد سؤال قرار نمی گرفت مگر اینکه بدان پاسخ می گفت، من از سوئی از خانه (بجلس) گریستن آغاز کردم، آن حضرت فرمود: ای عمرو چه چیز تو را به گریه واداشت؟ عرض کردم: فدایت گردم چگونه گریه نکنم مگر در این امت کسی همانند تو وجود دارد، ولی در به روی شما بسته شده و پرده بر چهره شما افتاده است، پس فرمود: ای عمرو گریه مکن، (در شرایط کنونی) ما بیشتر غذای خوشگوار می خوریم و لباس نرم می پوشیم، اگر وضع چنان بود که تو می گویی چیزی در کار نبود جز خوراک ناگوار خوردن و لباس خشن پوشیدن همچون امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام که در غیر این صورت سر و کارمان با زنجیرها در دوزخ بود».

﴿ باب - ۱۶ ﴾

﴿ ما جاء في المنع عن التوقيت و التسمية لصاحب الأمر عليه السلام ﴾

۱ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ ابْنُ عَلِيٍّ بْنِ يُونُسَ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قُلْتُ لَهُ: مَا لِهَذَا الْأَمْرِ أَمَدٌ يَنْتَهِي إِلَيْهِ وَ يُرِيحُ أَبْدَانَنَا؟ قَالَ: بَلَى وَ لَكِنَّكُمْ أَذَعْتُمْ، فَأَخَّرَهُ اللَّهُ».

۲ - أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْمُتَنَعِمِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي الضَّرِيرِيُّ، عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابُلِيِّ قَالَ: «لَمَّا مَضَى عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَخَلْتُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدْ عَرَفْتُ انْقِطَاعِي إِلَى أَبِيكَ وَ أَنَسِي بِهِ، وَ وَحْشَتِي مِنَ النَّاسِ، قَالَ: صَدَقْتَ يَا أَبَا خَالِدٍ فَتُرِيدُ مَاذَا؟ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ لَقَدْ وَصَفَ لِي أَبُوكَ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ بِصِفَةٍ لَوْ رَأَيْتَهُ فِي بَعْضِ

﴿ باب - ۱۶ ﴾

(آنچه درباره جلوگیری و بازداشتن از تعیین وقت ظهور و نام بردن

صاحب الأمر علیه السلام رسیده است) .

۱ - ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده گوید: «به آن حضرت عرض کردم: این امر را سر رسیدی نیست که بدان انجام پذیرد و بدنهای ما را آسوده سازد؟ فرمود: چرا، ولی چون شما فاش ساختید، پس خداوند نیز آن را به تأخیر انداخت» .

۲ - ابو خالد کابلی گوید: «هنگامی که علی بن الحسین علیه السلام درگذشت من خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم و به آن حضرت عرض کردم: فدایت گردم تو می دانی که من جز پدرت کسی را نداشتم و انس مرا با او و وحشت مرا از مردم می دانی، فرمود: راست می گوئی ای آباخالد ولی چه می خواهی بگوئی؟ عرض کردم: فدایت گردم، پدرت صاحب این امر را به گونه ای برایم توصیف کرده بود که اگر در راهی او را می دیدم حتماً

الطَّرِيقِ لِأَخَذَتْ بِيَدِهِ، قَالَ: فَتُرِيدُ مَاذَا يَا أَبَاخَالِدٍ؟ قُلْتُ: أُرِيدُ أَنْ تُسَمِّيَهُ لِي حَتَّى أَعْرِفَهُ بِاسْمِهِ، فَقَالَ: سَأَلْتَنِي وَآلِهَ يَا أَبَاخَالِدٍ عَنْ سُؤَالٍ مُجْهِدٍ، وَلَقَدْ سَأَلْتَنِي عَنْ أَمْرٍ [مَا كُنْتُ مُحَدِّثًا بِهِ أَحَدًا، وَ] [لَوْ كُنْتُ مُحَدِّثًا بِهِ أَحَدًا لَحَدَّثْتُكَ، وَلَقَدْ سَأَلْتَنِي عَنْ أَمْرٍ لَوْ أَنَّ بَنِي فَاطِمَةَ عَرَفُوهُ حَرَّصُوا عَلَيَّ أَنْ يَقْطَعُوهُ بَضْعَةً بَضْعَةً].

۳- أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَبَّاسِيِّ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَا مُحَمَّدُ! مَنْ أَخْبَرَكَ عَنَّا تَوْقِيئًا فَلَا تَهَابِنَّ أَنْ تُكْذِبَهُ، فَإِنَّا لَا نُوقِتُ لِأَحَدٍ وَقْتًا.

دستش را می گرفتم، فرمود: دیگر چه می خواهی بگویی ای آباخالد؟ عرض کردم: می خواهم نام او را برایم بگویی (فاش سازی) تا او را به نامش بشناسم، فرمود: به خدا سوگند ای آباخالد سؤال زحمت انگیز و مشقت آوری از من پرسیدی و از امری از من سؤال کردی که [هرگز آن را به هیچکس نگفته ام و] اگر من آن را به کسی گفته بودم (گفتنی بود) مسلماً به تو می گفتم، تو از چیزی مرا پرسش می کنی که اگر بنی فاطمه او را بشناسند حرص ورزند که او را تکه تکه کنند»^(۱)

۳- محمد بن مسلم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «ای محمد هرکس به روایت از ما تعیین وقتی را به تو خبر داد هرگز از اینکه او را تکذیب کنی هراس نداشته باش که ما برای هیچکس زمانی را (برای ظهور قائم علیه السلام) تعیین نمی کنیم»

۱- والد معظم در توضیح حدیث فرموده اند: جمله «بر تکه تکه کردن او حرص خواهند ورزید...» نکوهش و ذم بسیار بزرگی برای آنان است و خبر دلالت دارد بر اینکه آن حضرت از جانب خدای تعالی آگاه بوده است که مردم چشم به راه و خواستار دولت قائم علیه السلام نبوده بلکه بیشتر آنان نسبت به شخص آن حضرت نیز کینه می ورزند تا چه رسد به دولت و قدرت آن حضرت، تا آنجا که در میان فرزندان و خاندان حضرت فاطمه علیها السلام (فاطمیان) گروهی یافت می شوند که اگر آن حضرت را به نام و چگونگی و ویژگیهایش بشناسند، چنانچه او را ببینند، بدون شک به پاره پاره ساختن او دست گشایند و در صدد قتلش بر آیند، و بدین جهت امام باقر علیه السلام فرموده است: ای آباخالد تو سؤالی مشقت انگیز را از من پرسیدی یعنی پرسشی که مرا در زحمت و رنج انکند، و چنین می نماید که کابل از ویژگیهای دیگر آن حضرت غیر از آنچه که قبلاً از طریق پدران آن حضرت (امام باقر علیه السلام) با آنها آشنا شده، از زمان به دنیا آمدن و ظهور و خروج و قیام قائم علیه السلام سؤال کرده بوده است.

۴ - أَخْبَرَنَا أَبُو سَلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هُوْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ التَّهَافُونِيُّ بِهَا وَنَدَّ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَادٍ الْأَنْصَارِيُّ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ سَنَةِ تِسْعٍ وَ عِشْرِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «أَبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُخْلَفَ وَ قَتَّ الْمَوْقَتِينَ».

۵ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْقَلَانِسِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنْ أَبِي بَكْرِ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا-عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّا لَا نُوقِتُ هَذَا الْأَمْرَ».

۶ - أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ-حَسَّانَ الرَّازِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَبَلَةَ، عَنْ عَلِيٍّ ابْنِ أَبِي حَمْرَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ مَتَى خُرُوجُ الْقَائِمِ عليه السلام؟ فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَا نُوقِتُ، وَ قَدْ قَالَ مُحَمَّدٌ عليه السلام: «كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ»، يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ قُدَّامَ هَذَا الْأَمْرِ ثَمَسُ عِلْمَاتٍ: أُولَئِهَا نَدَاءُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، وَ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ، وَ خُرُوجُ الْخُرَّاسَانِيِّ، وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ، وَ خَسْفُ بِلْتِدَاءٍ».

۴ - عبدالله بن سنان از امام صادق عليه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «خداوند جز این نمی خواهد که زمانی را که تعیین کنندگان وقت معین می کنند خلاف آن را ظاهر سازد».

۵ - ابوبکر حضرمی گوید: شنیدم امام صادق عليه السلام می فرمود: «ما زمانی را برای (ظهور) این امر معین نمی کنیم».

۶ - ابوبصیر از امام صادق عليه السلام روایت کرده گوید: «به آن حضرت عرض کردم: فدایت کردم خروج قائم عليه السلام چه زمانی خواهد بود؟ فرمود: ای ابامحمد ما خاندان هرگز وقتی را معین نمی کنیم، زیرا محمد صلی الله علیه و آله فرموده است: تعیین وقت کنندگان دروغ می گویند» ای ابامحمد همانا پیشاپیش این امر پنج نشانه است: نخستین آنها آوازی است در ماه رمضان، و خروج سفیانی و خروج خراسانی، و کشته شدن نفس زکیه و فرورفتن زمین در دشت».

ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّهُ لَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ قُدَّامَ ذَلِكَ الطَّاعُونَ: الطَّاعُونَ الْأَبْيَضُ وَ الطَّاعُونَ الْأَحْمَرُ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ أَيُّ شَيْءٍ هُمَا؟ فَقَالَ: [أَمَّا] الطَّاعُونَ الْأَبْيَضُ فَاَلْمَوْتُ الْجَارِفُ، وَ أَمَّا الطَّاعُونَ الْأَحْمَرُ فَالسَّيْفُ، وَ لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ حَتَّى يُنَادِيَ بِاسْمِهِ مِنْ جَوْفِ السَّمَاءِ فِي لَيْلَةٍ ثَلَاثٍ وَ عِشْرِينَ [فِي شَهْرِ رَمَضَانَ] لَيْلَةَ جُمُعَةٍ، قُلْتُ: بِمِ يُنَادِي؟ قَالَ: بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ: «أَلَا إِنَّ فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ قَائِمٌ آلِ مُحَمَّدٍ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَطِيعُوهُ» فَلَا يَبْقَى شَيْءٌ خَلَقَ اللَّهُ فِيهِ الرُّوحَ إِلَّا يَسْمَعُ الصَّيْحَةَ، فَتُوقِظُ النَّائِمُ وَ يَخْرُجُ إِلَى صَحْنِ دَارِهِ، وَ تُخْرِجُ الْعَذْرَاءَ مِنْ خَدْرِهَا، وَ يَخْرُجُ الْقَائِمُ بِمَا يَسْمَعُ، وَ هِيَ صَيْحَةُ جِبْرِئِيلَ عليه السلام.

۷- أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِ [و] [بْنِ] يُونُسَ الْحَنْفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ هُرَاسَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَزْوَرِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ: «سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ الْحَنْفِيَّةِ عليه السلام - يَقُولُ: إِنَّ قَبْلَ رَايَاتِنَا رَايَةَ لِآلِ جَعْفَرٍ وَ أُخْرَى لِآلِ مِرْدَاسٍ، فَأَمَّا رَايَةُ آلِ جَعْفَرٍ فَلَيْسَتْ بِشَيْءٍ وَ لَا إِلَى

سپس فرمود: ای ابامحمد ناگزیر پیش از وقوع آن، دو طاعون روی خواهد داد: طاعون سفید و طاعون سرخ، عرض کردم: فدایت گردم آن دو چه هستند؟ فرمود: [اما] طاعون سفید مرگ همه گیر و عمومی است و اما طاعون سرخ همان شمشیر است و قائم خروج نمی کند تا آنکه در دل آسمان در شب بیستم و سوم [ماه رمضان] شب جمعه او به نام خوانده شود، عرض کردم: به چه چیز خوانده می شود (مضمون آن آواز چیست) فرمود: به نام خودش و به نام پدرش ندا برآید که: «توجه کنید همانا فلانی فرزند فلانی قائم آل محمد است به سخن او گوش فرا دهید و از او فرمانبرداری کنید» پس هیچ چیز که خداوند در آن روح آفریده باشد باقی نمی ماند مگر اینکه آن صیحه را می شنود، و خفته را بیدار می کند و به صحن خانه اش بیرون آید، و دختر باکره را از پس پرده اش بیرون می آورد، و قائم از آن آواز که می شنود خروج می کند و آن صیحه جبرئیل علیه السلام است.»

۷- محمد بن بشر گوید: «شنیدم محمد بن حنفیه - رض - می گفت: همانا پیش از پرچمهای ما پرچمی از آن آل جعفر و پرچم دیگری متعلق به فرزندان مرداس است، اما پرچم فرزندان جعفر چیز مهمی نیست و به چیز مهمی هم دست نمی یابد، من خشمگین

شَيْءٍ، فَغَضِبْتُ - وَ كُنْتُ أَقْرَبَ النَّاسِ إِلَيْهِ - فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ قَبَلَ رَايَاتِكُمْ رَايَاتِي؟ قَالَ: إِي وَ اللَّهِ إِنْ لَبِيتِي مِرْدَاسٍ مُلْكًا مُوْطَدًا لَا يَعْرِفُونَ فِي سُلْطَانِهِمْ شَيْئًا مِنَ الْخَيْرِ، سُلْطَانُهُمْ عُسْرٌ لَيْسَ فِيهِ يُسْرٌ يُدْتُونُ فِيهِ الْبَعِيدَ وَ يُفْضُونَ فِيهِ الْقَرِيبَ حَتَّى إِذَا أَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ وَ عِقَابَهُ، صِيحَ بِهِمْ صَيْحَةً لَمْ يَتَّقَ لَهُمْ رَاعٍ يَجْمَعُهُمْ، وَ لَا دَاعٍ يُسْمِعُهُمْ، وَ لَا جَمَاعَةٌ يَجْتَمِعُونَ إِلَيْهَا، وَ قَدْ ضَرَبَهُمُ اللَّهُ مَثَلًا فِي كِتَابِهِ^(۱): «حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَ أَزْيَّتْ [وَ ظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرٌ نَلِئًا أَوْ نَهَارًا] - الْآيَةُ»^(۲).

ثُمَّ حَلَفَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنْفِيَّةِ بِاللَّهِ إِنْ هَذِهِ الْآيَةُ نَزَلَتْ فِيهِمْ، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ لَقَدْ حَدَّثْتَنِي عَنْ هَؤُلَاءِ بِأَمْرٍ عَظِيمٍ، فَمَتَى يَهْلِكُونَ؟ فَقَالَ: وَيْحَكَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ خَالَفَ عِلْمَهُ وَ قَتَلَ الْمُوقْتِينَ، إِنْ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عَدَّ قَوْمَهُ ثَلَاثِينَ يَوْمًا وَ كَانَ فِي عِلْمِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ زِيَادَةٌ

شدم - و نزدیکترین مردم به او بودم - و گفتم: فدایت شوم مگر پیش از پرچمهای شما پرچمهای دیگری خواهد بود؟ گفت: آری به خدا قسم، بنی مرداس را حکومت آماده ای خواهد بود که در دوران حکومت و قدرتشان خیری نخواهد دید، حکومت ایشان پر مشقت بوده و آسایشی در آن نباشد، در آن حکومت، دور را به خود نزدیک، و نزدیک را از خود دور گردانند تا همین که خود را از مکر خداوند و کیفر او ایمن دیدند صیحه ای بر ایشان زده شود که دیگر نه نگهبان و رهبری که جمعشان کند به جای ماند و نه فراخواننده ای که آواز خود را به گوش ایشان رساند و نه جماعتی که بر آن محور گرد آیند و خداوند در کتاب خود مثلی برای ایشان زده است که: «حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَ أَزْيَّتْ - الخ» «تا زمانی که روی زمین زیبایی خود را گرفته و آرایش می یابد [و اهل زمین گمان می کنند که آنان مسلط بر زمین شده اند بناگاه امر ما شبانه یا به روز بر آن رسد] - تا آخر آیه» سپس محمد بن حنفیه به خدا سوگند یاد کرد که این آیه درباره آنان نازل شده است، من گفتم: فدایت کردم تو امر بزرگی از اینان برای من حدیث کردی، پس کی ایشان نابود می شوند؟ گفت: ای وای بر تو ای محمد علم خداوند خلاف زمانی است که تعیین کنندگان وقت معلوم می کنند، همانا موسی علیه السلام قوم خود را سی روز

۱ - فی بعض النسخ « و قد ضرب الله مثلهم فی کتابه »

۲ - یونس: ۲۴

عَشْرَةَ أَيَّامٍ لَمْ يُخْبِرْ بِهَا مُوسَى، فَكَفَرَ قَوْمُهُ، وَاتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ لَمَّا جَاَزَ عَنْهُمْ
الْوَقْتُ؛ وَإِنَّ يُونُسَ وَعَدَّ قَوْمَهُ الْعَذَابَ وَكَانَ فِي عِلْمِ اللَّهِ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ، وَكَانَ مِنْ أَمْرِهِ
مَا قَدْ عَلِمْتَ، وَلَكِنْ إِذَا رَأَيْتَ الْحَاجَةَ قَدْ ظَهَرَتْ، وَقَالَ الرَّجُلُ: بَيْتُ اللَّيْلَةِ بِغَيْرِ عِشَاءٍ،
وَ حَتَّى يَلْقَاكَ الرَّجُلُ بِوَجْهِهِ، ثُمَّ يَلْقَاكَ بِوَجْهِهِ آخَرَ - قُلْتُ: هَذِهِ الْحَاجَةُ قَدْ عَرَفْتُهَا فَمَا
الْأُخْرَى وَ أَيْ شَيْءٍ هِيَ؟ قَالَ: يَلْقَاكَ بِوَجْهِهِ طَلِقٍ، فَإِذَا جِئْتَ تَسْتَقْرِضُهُ قَرْضاً لَقَيْكَ
بِغَيْرِ ذَلِكَ الْوَجْهِهِ - فَعِنْدَ ذَلِكَ تَقَعُ الصَّيْحَةُ مِنْ قَرِيبٍ».

۸ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ
إِبْرَاهِيمَ بْنِ قَيْسِ بْنِ رُمَانَةَ الْأَشْعَرِيِّ؛ وَسَعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ؛ وَأَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ
ابْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَوَانِيُّ قَالُوا جَمِيعاً: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ
مَحْبُوبِ الزَّرَّادِ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارِ الصَّيرَفِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: «قَدْ
كَانَ لِهَذَا الْأَمْرِ وَقْتُ (۱)، وَكَانَ فِي سَنَةِ أَرْبَعِينَ وَ مِائَةٍ، فَحَدَّثْتُمْ بِهِ وَ أَدَعَيْتُمُوهُ فَأَخْرَهُ اللَّهُ
عَزَّ وَجَلَّ».

وعدده داد ولی در علم خداوند عزوجل ده روز افزون بود و موسی را از آن آگاه نفرمود،
پس قوم موسی کافر شدند و پس از رفتن او به هنگام سر رسیدن و گذشتن وقت، گوساله
را به پرستش گرفتند، و نیز یونس قوم خود را و عدده عذاب داد در حالیکه در علم
خداوند گذشت از ایشان بود، و کار او چنان شد که می دانی، اما هنگامی که دیدی
نیازمندی آشکار شده، و مرد می گوید: شب را بدون شام سربه بالین نهادم و تا آنگاه که
مردی (امروز) با چهره ای با تو روبرو می شود، سپس (فردا) با رومی دیگری با تو ملاقات
می کند - من گفتم این نیازمندی که گفتم فهمیدم ولی آن دیگری چه چیزی است؟
گفت: منظور این است که با تو با روی گشاده برخورد می کند ولی وقتی نزد او می روی
که قرضی از او بگیری با روی دیگری با تو مواجه می شود - پس بدان هنگام به زودی
آن صیحه واقع خواهد شد».

۸ - اسحاق بن عمار صیرفی گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرماید: «این امر را
وقتی (معین) بود و آن سال یکصد و چهل بود، ولی شما آن را بازگو کردید و فاش

۹ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «يَا أَبَا إِسْحَاقَ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ قَدْ أُخْرِيَ مَرَّتَيْنِ».

۱۰ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ؛ وَمُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ عليه السلام يَقُولُ: «يَا ثَابِتُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ كَانَ وَقَّتَ هَذَا الْأَمْرَ فِي سَنَةِ السَّبْعِينَ، فَلَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ عليه السلام اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ، فَأَخْرَجَهُ إِلَى أَرْبَعِينَ وَمِائَةٍ، فَحَدَّثْنَاكُمْ بِذَلِكَ فَأَذَعْتُمْ وَكَشَفْتُمْ قِنَاعَ السِّرِّ فَلَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لِهَذَا الْأَمْرِ بَعْدَ ذَلِكَ وَقْتاً عِنْدَنَا، وَيَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ. قَالَ أَبُو حَمْزَةَ: فَحَدَّثْتُ بِذَلِكَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقَ عليه السلام، فَقَالَ: قَدْ كَانَ ذَلِكَ».

۱۱ - وَأَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ: «كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِذْ دَخَلَ

ساختید، پس خداوند عزوجل نیز آن را به عقب انداخت».

۹ - اسحاق بن عمار گوید: امام صادق عليه السلام به من فرمود: «ای ابا اسحاق این امر دو بار به تأخیر افتاده است».

۱۰ - ابو حمزه ثمالی (ثابت بن دینار) گوید: شنیدم امام باقر عليه السلام می فرمود: «ای ثابت همانا خدای تعالی وقت این کار را در سال هفتاد تعیین کرده بود، هنگامی که حسین عليه السلام کشته شد خشم خداوند فزونی گرفت و آن را تا سال صد و چهل به تأخیر انداخت، ما آن را برای شما بازگو کردیم و شما فاش ساختید و پرده پوشش از رویش کنار زدید پس خداوند نیز بعد از آن دیگر وقتی برای این امر نزد ما نگذاشته است، و خداوند هر چه را خود بخواهد محو می کند و هر چه را بخواهد ثابت می سازد و ام الكتاب نزد اوست، ابو حمزه گوید: من آن گفتار را برای امام صادق عليه السلام بازگو کردم آن حضرت فرمود: (آری) همینطور بوده است».

۱۱ - عبدالرحمن بن کثیر گوید: «نزد امام صادق عليه السلام بودم که مهزم بر آن حضرت وارد شد و به او عرض کرد: فدایت شود مرا از این امر که منتظرش هستیم آگاه ساز که

عَلَيْهِ مَهْزَمٌ، فَقَالَ لَهُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ أَخْبِرْنِي عَنْ هَذَا الْأَمْرِ الَّذِي تَنْتَظِرُهُ مَتَى هُوَ؟ فَقَالَ: يَا مَهْزَمُ كَذَبَ الْوَقَاتُونَ، وَهَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ، وَنَجَى الْمُسْلِمُونَ».

۱۲- وَأَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عِدَّةٍ مِنْ شُيُوخِهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْقَاسِمِ عليه السلام، فَقَالَ: «كَذَبَ الْوَقَاتُونَ، إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَا نُوقِتُ، ثُمَّ قَالَ: أَبِي اللَّهِ إِلَّا أَنْ يُخْلِفَ وَقْتِ الْمُوقِتِينَ».

۱۳- أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْخَرَّازِ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ [بْنِ عَمْرٍو] الْخَثْعَمِيِّ، عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: هَذَا الْأَمْرُ وَقْتُ؟ فَقَالَ: «كَذَبَ الْوَقَاتُونَ، كَذَبَ الْوَقَاتُونَ، إِنَّ مُوسَى عليه السلام لَمَّا خَرَجَ وَافِدًا إِلَى رَبِّهِ وَاعَدَهُمْ ثَلَاثِينَ يَوْمًا، فَلَمَّا زَادَهُ اللَّهُ عَلَى الثَّلَاثِينَ عَشْرًا، قَالَ قَوْمُهُ: قَدْ أَخْلَفْنَا مُوسَى، فَصَنَعُوا مَا صَنَعُوا، فَإِذَا حَدَّثْنَاكُمْ بِحَدِيثٍ فَجَاءَ عَلَى مَا حَدَّثْنَاكُمْ بِهِ، فَقُولُوا: صَدَقَ اللَّهُ، وَإِذَا حَدَّثْنَاكُمْ بِحَدِيثٍ فَجَاءَ عَلَى

آن یکی خواهد بود؟ فرمود: ای مهزم آنان که وقت تعیین می کنند دروغ می گویند و آنانکه شتابجوی اند هلاک شوند، و آنانکه در مقام تسلیم اند نجات یابند».

۱۲- ابوبصیر از امام صادق عليه السلام روایت کرده گوید: از آن حضرت درباره قائم عليه السلام سؤال کردم، فرمود: «وقت تعیین کنندگان دروغ می گویند، ما اهل بیت وقتی را تعیین نمی کنیم، سپس فرمود: خداوند نمی خواهد مگر آنکه زمانی را که تعیین کنندگان وقت معلوم می کنند خلاف آن کند».

۱۳- فضیل بن یسار از امام باقر عليه السلام روایت کرده گوید: به آن حضرت عرض کردم: آیا این امر وقت معینی دارد؟ فرمود: «کسانی که وقت معین می کنند دروغ می گویند، کسانی که وقت تعیین می کنند دروغ می گویند، همانا موسی عليه السلام هنگامی که به دعوت پروردگار خود بیرون شد به قومش سی روز وعده داد، و هنگامی که خداوند بر آن سی روز ده روز افزود، قوم او گفتند: موسی با ما خلاف وعده کرد، پس کردند آنچه کردند، پس هرگاه ما حدیثی را برای شما بازگو کردیم و طبق آنچه برای شما گفته ایم پیش آمد شما بگوئید: خداوند راست فرموده است، و هرگاه حدیثی را برای شما بازگو کردیم و خلاف

خِلافِ مَا حَدَّثَنَا كُمْ بِهِ، فَقُولُوا: صَدَقَ اللَّهُ، تُوجِرُوا مَرَّتَيْنِ».

۱۴ - وَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى؛ وَ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنِ السِّيَّارِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَقْطِينٍ، عَنْ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عليه السلام: «يَا عَلِيُّ، الشَّيْعَةُ تُرَبِّي بِالْأَمَانِيِّ مُنْذُ مِائَتِي سَنَةٍ».

قَالَ: وَ قَالَ يَقْطِينٌ لِأَبْنِهِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ ^(۱): مَا بَأْتُنَا قَبِيلَ لَنَا فَكَانَ، وَ قِيلَ لَكُمْ فَلَمْ يَكُنْ - يَعْنِي أَمْرَ بَنِي الْعَبَّاسِ -؟ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ: إِنَّ الَّذِي قَبِيلَ لَكُمْ وَ لَنَا كَانَ مِنْ تَخْرُجٍ وَاحِدٍ، غَيْرَ أَنَّ أَمْرَكُمْ حَضَرَ [وَقْتُهُ] فَأَعْطَيْتُمْ مَحْضَهُ فَكَانَ كَمَا قَبِيلَ لَكُمْ وَ إِنَّ أَمْرَنَا لَمْ يَحْضُرْ فَعَلَلْنَا بِالْأَمَانِيِّ، فَلَوْ قَبِيلَ لَنَا: إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَكُونُ إِلَّا إِلَى مِائَتِي سَنَةٍ أَوْ ثَلَاثِمِائَةٍ سَنَةٍ لَقَسَّتِ الْقُلُوبُ وَ لَرَجَعَ عَامَّةُ النَّاسِ عَنِ [الْإِيمَانِ إِلَى] الْإِسْلَامِ، وَلَكِنْ قَالُوا: مَا أَسْرَعَهُ وَ مَا أَقْرَبَهُ، تَأَلَّفَا لِقُلُوبِ النَّاسِ وَ تَقَرَّبَا لِلْفَرَجِ».

آنچه گفته ایم پیش آمد باز شما بگوئید، خداوند راست فرموده است، که دو بار پاداش داده خواهید شد».

۱۴ - عَلِيُّ بْنُ يَقْطِينٍ گوید: موسی بن جعفر عليه السلام به من فرمود: «ای علی تا کنون دویست سال است که شیعه با امیدها و آرزوها پرورش داده شده است».

راوی گوید: یقطین به فرزندش علی بن یقطین گفت: چرا آنچه به ما گفته شد واقع شد، ولی به شما گفته شد و صورت نگرفت - یعنی خلافت بنی عباس - علی به او گفت: آنچه برای شما و ما گفته شده هر دو از یکجا بیرون تراویده جز اینکه زمان کار شما فرا رسید بنابراین بی پرده به شما گفته شد و همانطور که گفته شده بود انجام پذیرفت، ولی کار ما چون وقتش فرا نرسیده پس ما به امید و آرزو پرداختیم، اگر به ما گفته می شد: این امر نخواهد شد مگر پس از گذشت دویست سال یا سیصد سال حتماً دلها سخت می شد و بیشتر مردم مسلماً از [ایمان به] اسلام بر می گشتند، اما گفتند: چقدر آن سریع و نزدیک است و به زودی واقع خواهد شد برای نزدیک کردن دلهای مردم به یکدیگر و اینکه فرج را نزدیک بنمایانند».

۱ - كان يقطين من شيعة بني العباس، و ابنه علي كان من شيعة أهل البيت عليهم السلام.

۱۵ - أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ: حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْأَنْبَارِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزَمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «ذَكَرْنَا عِنْدَهُ مُلُوكَ آلِ فُلَانٍ، فَقَالَ: إِنَّمَا هَلَكَ النَّاسُ مِنْ اسْتِعْجَالِهِمْ لِهَذَا الْأَمْرِ، إِنَّ اللَّهَ لَا يَعْجَلُ لِعَجَلَةِ الْعِبَادِ، إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ غَايَةٌ يَنْتَهِي إِلَيْهَا، فَلَوْ قَدْ بَلَغُوا لَمْ يَسْتَقْدِمُوا سَاعَةً وَلَمْ يَسْتَأْخِرُوا».

﴿ باب - ۱۷ ﴾

*(ما جاء فيما يلقى القائم عليه السلام و يستقبل من جاهلية الناس) *
 *(و ما يلقاه قبل قيامه من أهل بيته) *

۱ - أَخْبَرَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفْضَلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَّارَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ اسْتَقْبَلَ مِنْ جَهْلِ النَّاسِ أَشَدَّ مِمَّا اسْتَقْبَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مِنْ جَهَالِ الْجَاهِلِيَّةِ، قُلْتُ: وَكَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ:

۱۵ - ابراهیم بن مهزم از پدر خود از امام صادق عليه السلام روایت کرده گوید: «در محضر آن حضرت از فرمانروایان فلان خاندان یاد کردیم، پس فرمود: مردم از شتابجویی شان در این امر نابود شدند، همانا خداوند با شتاب بندگان شتاب نمی کند، که این کار را پایانی است که باید به آن برسد، چون بدان رسیدند دیگر نه ساعتی پیش می افتد و نه ساعتی به عقب».

(باب - ۱۷)

(روایاتی درباره آنچه قائم عليه السلام با آن برخورد می کند و از نادانی مردم و نیز آنچه پیش از قیامش از خانواده خود می بیند)

۱ - فضیل بن یسار گوید: شنیدم امام صادق عليه السلام می فرمود: «قائم ما چون قیام کند از جهل مردم شدیدتر از آنچه رسول خدا صلى الله عليه وآله با آن از سوی نادانان جاهلیت روبرو شد برخورد می کند، عرض کردم: این چگونه ممکن است؟ فرمود: همانا رسول خدا در

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَتَى النَّاسَ وَهُمْ يَعْبُدُونَ الْحِجَارَةَ وَالصُّخُورَ وَالْعِيدَانَ، وَالخُشْبَ الْمَنْحُوتَةَ، وَإِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَتَى النَّاسَ وَكُلُّهُمْ يَتَأَوَّلَ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ، يَحْتَجُّ عَلَيْهِ بِهِ، ثُمَّ قَالَ: أَمَا وَاللَّهِ لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَذْلُهُ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحَرُّ وَالْقُرُّ».

۲ - أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْقَرَشِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَوْ قَدْ ظَهَرَ لِقِيَّ مِنَ النَّاسِ مِثْلَ مَا لِقِيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَكْثَرَ».

۳ - أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمِيدُ بْنُ زِيَادٍ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمِشْمِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «الْقَائِمُ عليه السلام يَلْقَى فِي حَرْبِهِ مَا لَمْ يَلْقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَتَاهُمْ وَهُمْ يَعْبُدُونَ حِجَارَةً مَنْقُورَةً، وَخُشْبًا مَنْحُوتَةً، وَإِنَّ الْقَائِمَ يَخْرُجُونَ عَلَيْهِ فَيَتَأَوَّلُونَ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ، وَيُقَاتِلُونَهُ عَلَيْهِ».

حالی به سوی مردم آمد که آنان سنگ و کلوخ و چوبهای تراشیده و مجسمه های چوبین را می پرستیدند، و قائم ما چون قیام کند در حالی به سوی مردم می آید که جملگی کتاب خدا را علیه او تاویل می کنند و بر او بدان احتجاج می نمایند، سپس فرمود: بدانید به خدا سوگند که موج دادگستری او بدانگونه که گرما و سرما نفوذ می کند تا درون خانه های آنان راه خواهد یافت».

۲ - أبو حمزه ثمالی گوید: شنیدم امام باقر عليه السلام می فرماید: «همانا اگر صاحب این امر ظهور کند از مردم همانند آنچه را که رسول خدا عليه السلام با آن روبرو شد خواهد دید بلکه بیش از آن».

۳ - محمد بن ابی حمزه به واسطه یکی از اصحاب خود از امام صادق عليه السلام روایت کرده گفت: شنیدم آن حضرت فرمود: «قائم عليه السلام در پیکار خود با چنان چیزی مواجه خواهد شد که رسول خدا عليه السلام با آن مواجه نگردید، همانا رسول خدا عليه السلام در حالی به سوی مردم آمد که آنان بت های سنگی و چوب های تراشیده را پرستش می کردند، ولی قائم چنان است که علیه او خروج می کنند و کتاب خدا را علیه او تاویل می کنند و به استناد

۴ - [أخبرنا] علي بن أحمد قال: أخبرنا عبیدالله بن موسى العلوي، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن سنان، عن قتيبة الأعشى، عن أبان بن تغلب قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: «إذا ظهرت راية الحق لعنما أهل المشرق وأهل المغرب، أتدري لم ذلك؟ قلت: لا، قال: للذي يلتقي الناس من أهل بيته قبل خروجه».

۵ - أخبرنا عبد الواحد بن عبد الله قال: حدثنا محمد بن جعفر القرشي قال: حدثني محمد بن الحسين، عن محمد بن سنان، عن قتيبة الأعشى، عن منصور بن حازم عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: «إذا رفعت راية الحق لعنما أهل المشرق والمغرب قلت له: مِمَّ ذلك؟ قال: بما يلقون من بني هاشم».

۶ - [أخبرنا] علي بن أحمد، عن عبیدالله بن موسى؛ وأحمد بن علي الأعلم قالوا: حدثنا محمد بن علي الصيرفي، عن محمد بن صدقة؛ وابن أذينة العبدي؛ ومحمد بن سنان جميعاً، عن يعقوب السراج قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: «ثلاث عشرة مدينة و طائفة يحارب القائم أهلها و يحاربونه: أهل مكة، و أهل المدينة، و أهل الشام، و بنو أمية، و أهل البصرة، و أهل دشت ميسان^(۱)، و الأكراد، و الأعراب و ضبة، و

همان تأویل با او به جنگ بر می خیزند».

۴ - أبان بن تغلب گوید: شنیدم امام صادق عليه السلام می فرمود: «هنگامی که پرچم حق پدیدار می شود اهل خاور و باختر آن را لعن می کنند، آیا می دانی برای چه چنین می کنند؟ گفتم: نه، فرمود: به خاطر آنچه که مردم پیش از خروج او از خاندانش می بینند».

۵ - منصور بن حازم از امام صادق عليه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «هنگامی که پرچم حق برافراشته شود اهل مشرق و مغرب آن را لعنت می کنند، به او عرض کردم: از چه رو چنان می شود؟ فرمود: به خاطر آنچه که از بنی هاشم دیده اند».

۶ - یعقوب سراج گوید: شنیدم امام صادق عليه السلام می فرمود: «سیزده شهر و طایفه مردمش با قائم می جنگند و او نیز با آنان می جنگد: اهل مکه، اهل مدینه، اهل شام، بنی امیه، اهل بصره، اهل دشت ميسان، کردها، اعراب، ضبه، غنی، باهله، ازد، و مردم

۱ - في المراد «دستمان» بفتح الدال وسين مهملة ساكنة، و تاء مشاة من فوقها و ميم مكسورة و آخره نون حـ

غَنِيٌّ، وَبَاهِلَةٌ، وَأَزْدٌ، وَأَهْلُ الرَّيِّ».

﴿ باب - ۱۸ ﴾

﴿ ما جاء في ذكر السفیانی و أن أمره من المحتوم و أنه قبل ﴾ *

﴿ قیام القائم علیہ ﴾ *

۱ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ-
إِبْرَاهِيمَ بْنِ قَيْسِ بْنِ رُمَانَةَ مِنْ كِتَابِهِ فِي رَجَبِ سَنَةِ ثَمَسٍ وَ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا
الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ قَالَ: حَدَّثَنَا ثَعْلَبَةُ بْنُ مَيْمُونِ أَبُو إِسْحَاقَ، عَنْ عَيْسَى بْنِ أَعْيَنَ،
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «السُّفْيَانِيُّ مِنَ الْمُحْتَمِ، وَ خُرُوجُهُ فِي رَجَبٍ، وَ مِنْ أَوَّلِ
خُرُوجِهِ إِلَى آخِرِهِ خَمْسَةَ عَشَرَ شَهْرًا، سِتَّةَ أَشْهُرٍ يُفَاتِلُ فِيهَا، فَإِذَا مَلَكَ الْكُورَ الْخَمْسَ
مَلَكَ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ، وَ لَمْ يَزِدْ عَلَيْهَا يَوْمًا».

۲ - [أَخْبَرَنَا] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ-
حَازِمٍ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ هِشَامٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَشِيرِ الْأَخْوَلِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ
ابْنِ جَبَلَةَ، عَنْ عَيْسَى بْنِ أَعْيَنَ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ:

ری».

مركز تحقیق کتب مطبوعه (باب - ۱۸)

(آنچه درباره سفیانی رسیده و اینکه امر او از حتمیات است و نیز اینکه

او پیش از قیام قائم علیہ خواهد بود)

۱ - عیسی بن أعین از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «سفیان
از حتمیات است و خروج او در ماه رجب خواهد بود و از آغاز خروجش تا پایانش
جمعاً پانزده ماه است که در شش ماه آن جنگ و پیکار می کند، و چون شهرهای
پنجگانه را به تصرف درآورد نه ماه فرمانروائی خواهد کرد، و یک روز هم بر آن افزوده
نمی گردد».

۲ - معلى بن خنيس گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «از کارها پاره ای

«: کورة جلیلة بین واسط البصرة والاهواز، و هی الی الاهواز أقرب، فصبتها بساسی، و لیست منها و لکنها متصلة
بها، و قبل: قصبة دستمسان الأبله فتكون البصرة من هذه الكورة - انتهى، و فی البعار «دسان». و فی نسخة
«دشت میشان».

«مِنَ الْأَمْرِ مَحْتُومٌ وَمِنْهُ مَا لَيْسَ بِمَحْتُومٍ، وَمِنَ الْمَحْتُومِ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ فِي رَجَبٍ».

۳- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّمِيمِيُّ فِي صَفَرِ سَنَةِ أَرْبَعٍ وَسَبْعِينَ وَمِائَتَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ عليه السلام يَقُولُ: «اتَّقُوا اللَّهَ وَاسْتَعِينُوا عَلَيَّ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِالْوَرَعِ وَالْإِجْتِهَادِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ، فَإِنَّ أَشَدَّ مَا يَكُونُ أَحَدُكُمْ اغْتِيَابًا بِمَا هُوَ فِيهِ مِنَ الدِّينِ لَوْ قَدْ صَارَ فِي حَدِّ الْآخِرَةِ، وَانْتَقَطَتِ الدُّنْيَا عَنْهُ، فَإِذَا صَارَ فِي ذَلِكَ الْحَدِّ عَرَفَ أَنَّهُ قَدْ اسْتَقْبَلَ النَّعِيمَ وَالْكَرَامَةَ مِنَ اللَّهِ وَالْبُشْرَى بِالْجَنَّةِ، وَأَمِنْ يَمَّا كَانَ يَخَافُ، وَأَيُّقَنَ أَنَّ الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ هُوَ الْحَقُّ، وَأَنَّ مَنْ خَالَفَ دِينَهُ عَلَى بَاطِلٍ، وَأَنَّهُ هَالِكٌ، فَأَبْشِرُوا، ثُمَّ أَبْشِرُوا بِالَّذِي تُرِيدُونَ، أَلَسْتُمْ تَرَوْنَ أَعْدَاءَكُمْ يَقْتُلُونَ فِي مَعَاصِي اللَّهِ، وَيَقْتُلُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا عَلَى الدُّنْيَا دُونَكُمْ وَأَنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ آمِنُونَ فِي عَزْلَةٍ عَنْهُمْ، وَكَفَى بِالسُّفْيَانِيِّ نِقْمَةً لَكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ، وَهُوَ مِنَ الْعَلَامَاتِ لَكُمْ مَعَ أَنَّ الْفَاسِقَ لَوْ قَدْ خَرَجَ لَمَكْتُمُ شَهْرًا أَوْ

حتمی است و پاره‌ای از آن غیرحتمی، و از جمله اموری که حتماً واقع می‌شود خروج سفیانی در ماه رجب است».

۳- محمد بن مسلم گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می‌فرمود: «خدا را پروا داشته باشید و با پارسائی و کوشش در فرمانبرداری خداوند بر این اعتقاداتان یاری بجوئید، که بیشترین چیزی که بر هر یک از شما رشک می‌برند (یا بالاترین چیزی که هر یک از شما از حیث سرور و شادمانی دارد) از همان دینی است که دارید، آن وقتی که در مرز آخرت قرار گیرد، و دنیا از او دست شوید، پس هرگاه بدان حد برسید خواهد دانست که با نعمت و کرامت از جانب خداوند و مژده به بهشت روبرو است و از آنچه می‌ترسید در امان است، و یقین خواهد کرد که آنچه بدان اعتقاد داشته همان حق است و هرکس که با دین او مخالفت ورزیده بر باطل بوده و هلاک شونده است پس بشارت باد شما را و باز بشارت و مژده باد شما را بدانچه مقصود شما است، مگر نمی‌بینید دشمنان خود را که بر سر نافرمانیهای خدا با یکدیگر در جنگ و ستیزند، و پاره‌ای از ایشان به خاطر دنیا عده‌ای دیگر را می‌کشند جدا از شما و شما در خانه‌هایتان برکنار از ایشان در امن و آسودگی هستید، و سفیانی برای شکنجه کردن دشمن شما برای شما کافی است، و او از

شهرین بعد خروجیه لم یکن علیکم بأس حتی یقتل خلقاً کثیراً دونکم .
 فقال له بعض أصحابیه : فكيف نضع بالعیال إذا كان ذلك ؟ قال : ینعیب الرجال
 منكم عنه ، فإن حنقه و شرهه إنما هی علی شیعتنا ، و أما النساء فلیس علیهن بأس إن
 شاء الله تعالى ، قيل : فإلی أين ینخرج الرجال و ینهربون منه ؟ فقال : من أراد منهم أن
 ینخرج ینخرج إلی المدینة أو إلی مکه أو إلی بعض البلدان ، ثم قال : ما تصنعون بالمدینة و
 إنما یقصد جیش الفاسق إلیها ، ولیکن علیکم بمکه ، فإنها جمعکم ، و إنما فتنته حمل
 امرأة : تسعة أشهر ، و لا یجوزها إن شاء الله .

۴ - أخبرنا أحمد بن محمد بن سعید قال : حدثننا علی بن الحسن ، عن العباس بن
 عامر ، عن عبد الله بن بکیر ، عن زرارة بن أعین ، عن عبد الملك بن أعین قال : « کنت
 عند أبي جعفر علیه السلام فجرى ذکر القائم علیه السلام ، فقلت له : أرجو أن یكون عاجلاً و لا
 یكون السفیانی ، فقال : لا و الله إنه لمن المحتوم الذي لا بد منه . »

نشانه هائی است که به سوی شما است ، علاوه بر این آن فاسق وقتی خروج کند شما یک
 ماه یا دو ماه پس از خروجش همچنان به جای خواهید ماند و ناراحتی برای شما پیش
 نخواهد آمد تا آنکه او خلق بسیاری غیر از شما را بکشد .
 یکی از اصحاب آن حضرت به او عرض کرد : هنگامی که چنان شود ما خانواده و
 زن و فرزند خود را چه کنیم ؟ فرمود : مردان شما خود را از او پنهان می کنند ، که خشم و
 حرص او متوجه شیعیان ما است ، و اما زنان آن شاء الله تعالی ناراحتی و مشکلی برایشان
 پیش نخواهد آمد ، گفته شد : پس مردان به کجا فرار کنند و از دست او بگریزند ؟ آن
 حضرت فرمود : هرکس از شما بخواد بیرون شود به مدینه یا به مکه یا به یکی از
 شهرهای دیگر بگریزد ، سپس فرمود : شما در مدینه چه خواهید کرد با توجه به اینکه
 سپاه آن فاسق قصد آنجا می کند بنابراین شما را به مکه توصیه می کنم که محل گرد آمدن
 شما همانجاست . فتنه او به اندازه مدت بارداری یک زن : یعنی نه ماه است و آن شاء الله از
 آن مدت تجاوز نمی کند .

۴ - عبد الملك بن أعین گوید : « نزد امام باقر علیه السلام بودم و سخن از امام قائم علیه السلام به
 میان آمد ، به آن حضرت عرض کردم : امید دارم که هر چه زودتر واقع شود و سفیانی در

۵ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْأَصَمِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ زُرَّارَةَ، عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ» (۱) فَقَالَ: إِنَّهُمَا أَجَلَانِ: أَجَلٌ مَّحْتَمٌ، وَأَجَلٌ مَوْقُوفٌ، فَقَالَ لَهُ حُمْرَانُ: مَا الْمَحْتَمُ؟ قَالَ: الَّذِي لِيهِ فِيهِ الْمَشِيئَةُ، قَالَ حُمْرَانُ: إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ يَكُونَ أَجَلُ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الْمَوْقُوفِ، فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: لَا وَاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْمَحْتَمِ.

۶ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَالِمٍ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَزْدِيُّ مِنْ كِتَابِهِ فِي شَوَّالِ سَنَةِ إِحْدَى وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنِي عُثْمَانُ بْنُ سَعِيدِ الطَّوِيلُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ سُلَيْمٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ، عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: «إِنَّ مِنَ الْأُمُورِ أُمُورًا مَوْقُوفَةً، وَأُمُورًا مَحْتَمَةً، وَإِنَّ السُّفْيَانِيَّ مِنَ الْمَحْتَمِ الَّذِي لَا يَبْدَأُ مِنْهُ».

۷ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبَادُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ: حَدَّثَنَا خَلَادُ الصَّائِعُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «السُّفْيَانِيُّ لَا يَبْدَأُ مِنْهُ، وَ

کار نباشد، فرمود: نه به خدا قسم آن از امور حتمی است که گریزی از آن نیست».

۵ - حمران بن أعین از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت درباره فرمایش خدای تعالی که می فرماید: «ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ» (سپس خداوند اجلی را مقرر فرمود و اجلی دیگر در نزد او به نام و معلوم است) فرمود: «اجل دو گونه است: اجلی حتمی، و اجلی موقوف، پس حمران به او عرض کرد: محتوم چیست؟ فرمود: آنچه که خداوند آن را خواسته باشد، حمران عرض کرد: من امیدوارم که اجل سفیانی از نوع موقوف (غیرحتمی) باشد، امام باقر علیه السلام فرمود: نه به خدا قسم که آن از امور حتمی است».

۶ - فضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: «از میان کارها اموری موقوف هستند، و اموری حتمی، و سفیانی از جمله امور حتمی است که چاره و گریزی از آن نیست».

۷ - خلاد صائغ از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «سفیانی را

لا يَخْرُجُ إِلَّا فِي رَجَبٍ، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِذَا خَرَجَ فَمَا حَالُنَا؟ قَالَ: إِذَا كَانَ ذَلِكَ قَالَيْنَا.»

۸ - حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هُوْدَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهْوَئِدِيُّ بِنَهْوَئِدَ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ حَمَّادِ الْاَنْصَارِيِّ سَنَةَ تِسْعٍ وَ عِشْرِينَ وَ مِائَتَيْنِ، عَنْ عَمْرٍو بْنِ شَمْرٍ، عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ عليه السلام عَنِ السُّفْيَانِيِّ، فَقَالَ: وَأَنْتَى لَكُمْ بِالسُّفْيَانِيِّ حَتَّى يَخْرُجَ قَبْلَهُ الشَّيْبَانِيُّ يَخْرُجُ مِنْ أَرْضِ كُوفَانَ يَتَّبِعُ كَمَا يَتَّبِعُ الْمَاءُ، فَيَقْتُلُ وَفَدَكُمْ، فَتَوَقَّعُوا بَعْدَ ذَلِكَ السُّفْيَانِيَّ، وَ خُرُوجَ الْقَائِمِ عليه السلام.»

۹ - أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ يَسَارِ الثَّوْرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَلِيلُ بْنُ رَاشِدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: «زَامَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عليه السلام بَيْنَ مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةِ، فَقَالَ لِي يَوْمًا: يَا عَلِيُّ لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ خَرَجُوا عَلَى بَنِي الْعَبَّاسِ لَسُقِيَتِ الْأَرْضُ بِدِمَائِهِمْ حَتَّى يَخْرُجَ السُّفْيَانِيُّ، قُلْتُ لَهُ: يَا سَيِّدِي أَمْرُهُ مِنَ الْمَحْثُومِ؟ قَالَ: نَعَمْ، ثُمَّ أَطْرَقَ هُنَيْئَةً، ثُمَّ

چاره و گزیری نباشد، و خروج نمی کند مگر در ماه رجب، مردی به آن حضرت عرض کرد: ای آبا عبدالله هنگامی که او خروج می کند حال و وضع ما چگونه خواهد بود؟ فرمود: «هنگامی که چنان شود شما به سوی ما روی آورید».

۸ - جابر جعفی گوید: «از امام باقر عليه السلام در مورد سفیانی سؤال کردم، فرمود: چگونه ممکن است شما به سفیانی برسید تا آنگاه که پیش از او شیصبانی خروج کند او از سرزمین کوفان خروج می کند و همانند چشمه آب از زمین می جوشد، و کاروان شما را می کشد، پس از آن منتظر سفیانی و خروج قائم عليه السلام باشید».

۹ - علی بن ابی حمزه گوید: «از مکه تا مدینه همراه موسی بن جعفر عليه السلام بودم، روزی به من فرمود: ای علی اگر همه اهل آسمانها و زمین بر بنی عباس خروج کنند زمین از خون همه آنان سیراب می شود (و حق روی کار نیاید) تا آنگاه که سفیانی خروج کند، به آن حضرت عرض کردم: ای سرور من امر او از حتمیات است؟ فرمود: آری، سپس اندکی سربه زیر افکند و بعد سر برداشت و فرمود: حکومت بنی عباس حيله و نیرنگ

رَفَعَ رَأْسَهُ وَقَالَ: مُلْكُ بَنِي الْعَبَّاسِ مَكْرٌ وَخِدْعٌ، يَذْهَبُ حَتَّى يُقَالَ: لَمْ يَبْقَ مِنْهُ شَيْءٌ، ثُمَّ يَتَجَدَّدُ حَتَّى يُقَالَ: مَا مَرَّ بِهِ شَيْءٌ».

۱۰ - أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْخَالَنْجِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو هَاشِمٍ دَاوُدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيُّ قَالَ: «كُنَّا عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرِّضَا عليه السلام فَجَرَى ذِكْرُ السُّفْيَانِيِّ وَمَا جَاءَ فِي الرِّوَايَةِ مِنْ أَنَّ أَمْرَهُ مِنَ الْمَحْتُمِ فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: هَلْ يَبْدُو لِلَّهِ فِي الْمَحْتُمِ؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْنَا لَهُ: فَتَخَافُ أَنْ يَبْدُو لِلَّهِ فِي الْقَائِمِ، فَقَالَ: إِنَّ الْقَائِمَ مِنَ الْمِعَادِ، وَاللَّهُ لَا يُخْلِفُ الْمِعَادَ».

۱۱ - [أَخْبَرَنَا] عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبُتْدَنِيَّي، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي أَحْمَدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْقَرَشِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ: «قُلْتُ لِلرِّضَا عليه السلام: أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنَّهُمْ يَتَحَدَّثُونَ أَنَّ السُّفْيَانِيَّ يَقُومُ وَقَدْ ذَهَبَ سُلْطَانُ بَنِي الْعَبَّاسِ فَقَالَ: كَذَبُوا إِنَّهُ لَيَقُومُ وَإِنَّ سُلْطَانَهُمْ لِقَائِمٌ».

است، از بین می رود تا جایی که گفته شود: دیگر چیزی از آن به جای نمانده است، سپس دوباره شروع به شکل گیری می کند تا جایی که گفته شود: چیزی بر سر آن نگذشته است».

۱۰ - ابو هاشم داود بن قاسم جعفری گوید: «ما در محضر امام جواد علیه السلام بودیم و سخن از سفیانی به میان آمد و آنچه در روایات آمده که کار او از حتمیات است، من به آن حضرت عرض کردم: آیا خدا را در امور حتمی بدانی پدید می آید؟ فرمود: آری، به آن حضرت عرض کردیم: پس با این ترتیب ما می ترسیم که در مورد قائم نیز خدا را بدانی حاصل شود، فرمود: همانا قائم از وعده ها است، و خداوند خلاف وعده خود رفتار نمی کند» (یعنی خداوند وعده فرموده که کسانی که ایمان آورده اند از شما و شایستگان را خلیفه زمین گرداند).

۱۱ - حسن بن جهم گوید: «به امام رضا علیه السلام عرض کردم: خداوند حال شما را اصلاح فرماید ایشان بازگو می کنند که سفیانی در حالی قیام می کند که دولت بنی عباس از میان رفته است، فرمود: دروغ می گویند او قیام می کند و سلطنت بنی عباس همچنان برپا است»، (شاید سفیانی متعدد باشد یا حکومت بنی عباس دوباره تجدید شود چنانکه

۱۲ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ هُوْدَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَائِنْدِيُّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيِّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْقُورٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ عليه السلام: «إِنَّ لَوْلِدَ الْعَبَّاسِ وَالْمُرَوَّانِي لَوْفَعَةٌ بِقَرْقِيسِيَاءَ يَشِيبُ فِيهَا الْغَلَامُ الْحَزْرُورُ، وَيَرْفَعُ اللَّهُ عَنْهُمْ النَّصْرَ، وَيُوحِي إِلَى طَيْرِ السَّمَاءِ وَسِبَاعِ الْأَرْضِ: اشْبَعِي مِنْ لُحُومِ الْجَبَّارِينَ، ثُمَّ يَخْرُجُ السُّفْيَانِيُّ».

۱۳ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ الثَّمَلِيُّ مِنْ كِتَابِهِ فِي صَفْرِ سَنَةِ أَرْبَعٍ وَسَبْعِينَ وَمِائَتَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَامِرِ بْنِ رَبَاحِ الثَّقَفِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الرَّبِيعِ الْأَقْرَعُ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا اسْتَوَى السُّفْيَانِيُّ عَلَى الْكُورِ الْخَمْسِ فَعُدُّوْا لَهُ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ - وَزَعَمَ هِشَامٌ أَنَّ الْكُورَ الْخَمْسَ: دِمَشْقُ، وَفِلَسْطِينُ، وَالْأُرْدُنُّ، وَحِمصُ وَحَلَبُ -».

۱۴ - أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْمُبَارَكِ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْهَمْدَانِيِّ، عَنِ الْحَارِثِ الْهَمْدَانِيِّ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «الْمَهْدِيُّ أَقْبَلُ، جَعْدُ، يَخْدُو خَالَ،

در خبر نهم گذشت» تحقیق کامپوز علوم اسلامی

۱۲ - عبدالله بن ابی یعفور گوید: امام باقر عليه السلام به من فرمود: «همانا واقعه ای برای فرزندان عباس و مروانی در قرقیسیاء روی خواهد داد که پسر نوجوان در آن پیشامد پیر گردد و خداوند هرگونه یاری را از ایشان برگیرد، و به پرندگان آسمان و درندگان زمین الهام کند که: از گوشت تن ستمگران خود را سیر کنید، سپس سفیانی خروج خواهد کرد».

۱۳ - هشام بن سالم از امام صادق عليه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «هنگامی که سفیانی بر شهرهای پنجگانه تسلط یافت نه ماه برای او بشمارید - و گمان هشام این است که آن شهرهای پنجگانه عبارت است از: دمشق، فلسطین، اردن، حمص و حلب -».

۱۴ - حارث همدانی از امیرالمؤمنین عليه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «مهدی دارای چشمانی است که سیاهی آن فرو افتاده (شاید مخمور) و موی تابدار است، و بر

يَكُونُ مَبْدَؤُهُ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ، وَإِذَا كَانَ ذَلِكَ خَرَجَ السُّفْيَانِيُّ، فَيَمْلِكُ قَدْرَ حَمَلِ امْرَأَةٍ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ، يَخْرُجُ بِالشَّامِ فَيَنْقَادُ لَهُ أَهْلُ الشَّامِ إِلَّا طَوَائِفَ مِنَ الْمُقِيمِينَ عَلَى الْحَقِّ، يَعْصِمُهُمُ اللَّهُ مِنَ الْخُرُوجِ مَعَهُ، وَيَأْتِي الْمَدِينَةَ بِجَيْشٍ جَرَّارٍ حَتَّى إِذَا انْتَهَى إِلَى بَيْتِهَا الْمَدِينَةِ خَسَفَ اللَّهُ بِهِ، وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي كِتَابِهِ: «وَلَوْ تَرَى إِذْ فَرَغُوا فَلَاقَتِ وَ أُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ» (۱).

۱۵ - أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: أَلَيْسَانِي وَ السُّفْيَانِيُّ كَفَّرَسِي رِهَانٍ.

۱۶ - أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى قَالَ أَخْبَرَنِي أَحْمَدُ بْنُ أَبِي أَحْمَدَ الْمَعْرُوفُ بِأَبِي جَعْفَرِ الْوَرَّاقِ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عِيَّاشٍ، عَنْ مُهَاجِرِ بْنِ حُكَيْمٍ، عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ عليه السلام، أَنَّهُ قَالَ: [قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام]: «إِذَا اخْتَلَفَ الرَّمْحَانُ بِالشَّامِ لَمْ تَنْجَلِ إِلَّا عَنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ.

گونه اش خالی است، مبدأ او از سوی مشرق است و چون چنان شود سفیانی خروج کند و به اندازه دوران بارداری یک زن که نه ماه است حکومت خواهد کرد، در شام خروج می کند و مردم شام او را گردن می نهند جز چند طایفه از آنان که بر حق پایدارند، خداوند آنان را از خروج به همراهی او نگه می دارد و با سپاهی بسیار (پُر تاخت و تاز) به مدینه می آیند تا آنگاه که به دشت مدینه می رسد خداوند او را به زمین فرو می برد و این همان فرمایش خدای عزوجل است در کتاب خود که «وَلَوْ تَرَى إِذْ فَرَغُوا فَلَاقَتِ - الْآيَةَ»: (اگر ببینی - آنان را در حال مرگی سخت بر عذاب - آن هنگامی که هراسانند پس هیچ عذابی از آنان فوت نشود و از مکانی نزدیک - زیر قدمهایشان - گرفتار می شوند).

۱۵ - هشام بن سالم از امام صادق عليه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «بماتی و سفیانی همچون دو اسب مسابقه اند».

۱۶ - مُغِيرَةُ بْنُ سَعِيدٍ از امام باقر عليه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: [امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود: «هنگامی که دو نیزه در شام برخورد کنند (ردّ و بدل شوند)

قِيلَ: وَ مَا هِيَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: رَجَفَتْ تَكُونُ بِالشَّامِ يَهْلِكُ فِيهَا أَكْثَرُ مِنْ مِائَةِ أَلْفٍ، يَجْعَلُهَا اللَّهُ رَحْمَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَ عَذَاباً عَلَى الْكَافِرِينَ، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَانظُرُوا إِلَى أَصْحَابِ الْبَرَادِينِ الشُّهْبِ الْمَحْدُوفَةِ، وَ الرِّيَّاتِ الصُّفْرِ، تُقْبَلُ مِنَ الْمَغْرِبِ حَتَّى تَحُلَّ بِالشَّامِ، وَ ذَلِكَ عِنْدَ الْجَزَعِ الْأَكْبَرِ وَ الْمَوْتِ الْأَحْمَرِ، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَانظُرُوا خَسْفَ قَرْيَةٍ مِنْ دِمَشْقَ يُقَالُ لَهَا: حَرَسْتَا، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ خَرَجَ ابْنُ أَكَلَةَ الْأَكْبَادِ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ حَتَّى يَسْتَوِيَ عَلَى مِنْبَرِ دِمَشْقَ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَانْتَظِرُوا خُرُوجَ الْمَهْدِيِّ [عَلَيْهِ السَّلَامُ].

۱۷ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ ابْنُ وَهَبٍ قَالَ: حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبَانَ، عَنْ يُونُسَ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «إِذَا خَرَجَ السُّفْيَانِيُّ يَبْعَثُ جَيْشاً إِلَيْنَا، وَ جَيْشاً إِلَيْكُمْ فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ فَأَتُونَا عَلَى [كُلِّ] صَعْبٍ وَ ذَلُولٍ».

از یکدیگر باز نگردند مگر آنکه نشانه ای از نشانه های خداوند پدیدار شود، عرض شد: ای امیرالمؤمنین آن نشانه چیست؟ فرمود: زلزله ای است که در شام روی می دهد و در آن بیش از صد هزار تن به هلاکت می رسند، خداوند آن واقعه را رحمتی برای مؤمنان و عذابی برای کافران قرار می دهد، چون چنان شود پس به سوار این مرکبهای سفید و سیاه و گوش و دُم بریده بنگرید و نیز به پرچمهای زرد، که از مغرب روی می آورد تا به شام برسند و این به هنگام بزرگترین بی تابی و اندوه و مرگ سرخ است، پس وقتی چنان شد به فرو ریختن قریه ای از دِمَشْقَ که به آن حَرَسْتَا گفته می شود بنگرید، و چون چنین شود پسر جگرخواره (هند) از وادی یابس (دره خشک) خروج کند تا بر منبر دِمَشْقَ نشیند و چون چنین شود منتظر خروج مهدی [عَلَيْهِ السَّلَامُ] باشید» (ظاهراً در این روایات از نوع حکومت تعبیر به شخص شده است و سفیانی یا دیگر اسماء ذکر شده نماد نوع حکومت است نه شخص).

۱۷ - یونس بن ابی یعفور گوید: شنیدم امام صادق عَلَیْهِ السَّلَامُ می فرمود: «هنگامی که سفیانی خروج کند سپاهی به طرف ما و سپاهی به طرف شما گسیل می دارد، چون چنان شد شما نزد ما بیایید با [هر] وسیله و مرکب ناهموار و سخت یا هموار و آرام».

۱۸ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الصَّبَّاحِ ابْنُ الضَّحَّاكِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام قَالَ: «السُّفْيَانِيُّ أَحْمَرُ أَشْقَرُ أَرْزَقُ، لَمْ يَعْبُدِ اللَّهَ قَطُّ، وَ لَمْ يَرِ مَكَّةَ وَ لَا الْمَدِينَةَ قَطُّ، يَقُولُ: يَا رَبِّ ثَارِي وَ النَّارُ، يَا رَبِّ ثَارِي وَ النَّارُ».

﴿ باب - ۱۹ ﴾

*(ما جاء في ذكر راية رسول الله ﷺ و أنه لا ينشرها بعد يوم) *

*(الجمل الآ القائم عليه السلام) *

۱ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَائِنَدَاذٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي الْمَعْرَا، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «لَمَّا اتَّقَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ أَهْلُ الْبَصْرَةَ نَشَرَ الرَّايَةَ - رَايَةَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله - فَزَلَزَتْ أَقْدَامُهُمْ لَمَّا اصْفَرَّتِ الشَّمْسُ حَتَّى قَالُوا: آمَنَّا يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ، فَعِنْدَ ذَلِكَ قَالَ: «لَا تَقْتُلُوا الْأَسْرَى وَ لَا تُجْهِزُوا الْجَرْحَى، وَ لَا تَتَّبِعُوا مَوْلِيًّا، وَ مَنْ أَلْقَى سِلَاحَهُ فَهُوَ آمِنٌ، وَ

۱۸ - محمد بن مسلم از امام باقر عليه السلام روایت کرده که فرمود: «سفیانی سرخ روئی سفید پوست و زاغ چشم است، هرگز خدا را پرستش ننموده و هرگز نه مکه را دیده و نه مدینه را، می گوید: خدایا خون خویش را (از مردم) می طلبم هر چند با رفتن در آتش باشد، خدایا خون خویش را می طلبم هر چند با رفتن در آتش باشد».

(باب - ۱۹)

(آنچه درباره پرچم رسول خدا ﷺ آمده است و اینکه آن پرچم را پس

از روز جمل کسی جز امام قائم عليه السلام بر نخواهد افراشت)

۱ - ابوبصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: «هنگامی که امیرالمؤمنین عليه السلام و اهل بصره با هم برخوردند آن حضرت پرچم را - پرچم رسول خدا صلى الله عليه وآله را - برافراشت پس قدمهای آنان به لرزه افتاده و هنوز آفتاب زرد نشده بود که گفتند: ای فرزند ابی طالب ما ایمان آوردیم، در این هنگام آن حضرت دستور فرمود: «اسیران را نکشید و

مَنْ أَغْلَقَ بَابَهُ فَهُوَ آمِنٌ» وَ لَمَّا كَانَ يَوْمُ صِفِّينَ سَأَلُوهُ نَشْرَ الرَّايَةِ فَأَبَى عَلَيْهِمْ فَتَحَمَّلُوا عَلَيْهِ بِالْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - فَقَالَ لِلْحَسَنِ: يَا بُنَيَّ إِنَّ لِلْقَوْمِ مُدَّةً يَبْتَغُونَهَا، وَإِنَّ هَذِهِ رَايَةٌ لَا يَنْشُرُهَا بَعْدِي إِلَّا الْقَائِمُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ.»

۲ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا بْنِ شَيْبَانَ، عَنْ يُونُسَ بْنِ كَلَيْبٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى يَكُونَ تَكْمِلَةَ الْحَلَقَةِ، قُلْتُ: وَكَمْ [تَكْمِلَةُ] الْحَلَقَةِ؟ قَالَ: عَشْرَةٌ آلَافٍ، جَبْرَائِيلُ عَنْ يَمِينِهِ، وَ مِيكَائِيلُ عَنْ يَسَارِهِ، ثُمَّ يَهْرُؤُ الرَّايَةَ وَ يَسِيرُ بِهَا، فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ فِي الْمَشْرِقِ وَ لَا فِي الْمَغْرِبِ إِلَّا لَعْنَتُهَا وَ هِيَ رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، نَزَلَ بِهَا جَبْرَائِيلُ يَوْمَ بَدْرٍ.»

ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ مَا هِيَ وَ اللَّهُ قَطُنٌ وَ لَا كِتَانٌ وَ لَا قَزٌّ وَ لَا حَرِيرٌ، قُلْتُ: فَمِنْ أَيِّ

کار زخمیان را یکسره نکنید و آنان را به قتل نرسانید و آن را که روی از جنگ بر تافته و می گریزد دنبال نکنید، و هرکس سلاح خود را بر زمین گذارد در امان است و هرکس در خانه خویش را ببندد در امان است» و چون روز صِفِّین فرار رسید برافراشتن آن پرچم را از آن حضرت درخواست کردند آن حضرت نپذیرفت. پس حسن و حسین علیهما السلام و عمار یاسر را نزد او واسطه ساختند، آن حضرت به حسن علیهما السلام فرمود: پسر جانم همانا این مردم را مدتی مقرر شده است که بدان برسند، و این پرچم پرچمی است که پس از من هیچکس جز قائم صلوات الله علیه آن را بر نخواهد افراشت.»

۲ - ابوبصیر گوید: امام صادق علیهما السلام فرمود: قائم خروج نخواهد کرد مگر حلقه سپاه به کمال و تمام رسیده، عرض کردم: آنکه حلقه بدان کامل شود چقدر است؟ فرمود: ده هزار است که جبرئیل از سوی راست آن و میکائیل از طرف چپ آن قرار دارند، سپس پرچم را به اهتزاز در آورد و با آن روان گردد، پس هیچکس در مشرق و مغرب نماند مگر اینکه آن پرچم را لعنت کند و آن همان پرچم رسول خدا ﷺ است، که جبرئیل در روز بدر آن را فرود آورد.

سپس فرمود: ای ابامحمد به خدا قسم آن پرچم نه از پنبه است و نه از کتان و نه از ابریشم و نه از حریر، عرض کردم: پس از چه چیزی است؟ فرمود: از ورق (برگ)

شئیءِ هِی؟ قَالَ: مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ، نَشَرَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ بَدْرٍ، ثُمَّ لَفَّهَا وَ دَفَعَهَا إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَلَمْ تَزَلْ عِنْدَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى إِذَا كَانَ يَوْمَ الْبُضْرَةِ نَشَرَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَفَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ، ثُمَّ لَفَّهَا وَ هِيَ عِنْدَنَا هُنَاكَ، لَا يَنْشُرُهَا أَحَدٌ حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ، فَإِذَا هُوَ قَامَ نَشَرَهَا فَلَمْ يَبْقَ أَحَدٌ فِي الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ إِلَّا لَعَنَهَا، وَ يَسِيرُ الرُّعْبُ قَدَامَهَا شَهْرًا وَ وَرَاءَهَا شَهْرًا، وَ عَن يَمِينِهَا شَهْرًا وَ عَن يَسَارِهَا شَهْرًا، ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّهُ يَخْرُجُ مَوْتُورًا غَضْبَانَ أَسْفًا لِعُضْبِ اللَّهِ عَلَى هَذَا الْخَلْقِ، يَكُونُ عَلَيْهِ قَيْصُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الَّذِي عَلَيْهِ يَوْمَ أَحُدٍ، وَ عِيَامَتُهُ السَّحَابُ، وَ دِرْعُهُ [دِرْعُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ] السَّابِغَةُ، وَ سَيْفُهُ [سَيْفُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ] ذُو الْفِقَارِ، يُجَرِّدُ السَّيْفَ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ يَقْتُلُ هَرْجَاءً، فَأَوَّلُ مَا يَبْدَأُ بِنَبِيِّ شَيْبَةَ، فَيَقْطَعُ أَيْدِيَهُمْ وَ يُعَلِّقُهَا فِي الْكَعْبَةِ وَ يُنَادِي مُنَادِيَهُ: هُوَ لَاءِ سُرَاقِ اللَّهِ، ثُمَّ يَتَنَاوَلُ قُرَيْشًا، فَلَا يَأْخُذُ مِنْهَا إِلَّا السَّيْفَ، وَ لَا يُعْطِيهَا إِلَّا السَّيْفَ،

بهشتی است، رسول خدا ﷺ در روز بدر آن را برافراشت، و بعد آن را در پیچید و به علی علیه السلام داد، پس همچنان نزد علی علیه السلام بود تا هنگامی که روز بصره فرا رسید آن را برافراشت پس خداوند پیروزی نصیب او ساخت، سپس آن حضرت آن را در هم پیچید و آن اینجا نزد ما است، هیچکس آن را نخواهد گشود تا آنگاه که قائم قیام کند، و چون او قیام نمود آن را بر خواهد افراشت پس هیچکس در مشرق و مغرب باقی نماند مگر اینکه آن را لعنت کند (یعنی بیزاری از آن جوید) و ترس و هراس به مقدار یک ماهه راه پیشاپیش آن و یک ماه از پس آن و یک ماه از جانب راست آن و یک ماه از چپ آن پرچم در حرکت باشد، سپس فرمود: ای ابامحمد او در حالی که خون (نیاکان خویش که) مطالبه نشده دارد و خشمگین و متأسف است به خاطر خشم خداوند بر این مردم، خروج خواهد کرد، پیراهن رسول خدا ﷺ که در روز اُحُد به تن داشت بر تن او است و نیز عمامه سحاب او، و زره بلند رسول خدا ﷺ و شمشیر او [شمشیر رسول خدا ﷺ] ذوالفقار، و هشت ماه شمشیر برهنه بر دوش دارد و بی باکانه می کشد، نخستین مرحله شروعش با بنی شیبیه است (برده داران خانه کعبه) پس دستهای ایشان را می بُرد و آنها را در کعبه می آویزد و منادی آن حضرت اعلام می کند: اینان دزدان خداوند، سپس به قریش می پردازد، از ایشان جز شمشیر دریافت نمی کند و به ایشان جز

وَلَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى يُقْرَأَ كِتَابَانِ كِتَابُ بِالْبَصْرَةِ، وَكِتَابُ بِالْكُوفَةِ بِالْبَرَاءَةِ مِنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ.»

۳ - أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ، عَنْ هَمَّادِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ، عَنْ أَبِي هَمزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَا ثَابِتُ كَأَنِّي بِقَائِمِ أَهْلِ بَيْتِي قَدْ أَشْرَفَ عَلَيَّ تَجَبُّكُمْ هَذَا - وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى نَاحِيَةِ الْكُوفَةِ - فَإِذَا هُوَ أَشْرَفَ عَلَيَّ تَجَبُّكُمْ نَشَرَ رَايَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَإِذَا هُوَ نَشَرَهَا انْحَطَّتْ عَلَيْهِ مَلَائِكَةُ بَدْرٍ، قُلْتُ: وَمَا رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: عَمُودُهَا مِنْ عَمُدِ عَرْشِ اللَّهِ وَرَحْمَتِهِ وَ سَائِرُهَا مِنْ نَضْرِ اللَّهِ، لَا يَهْوِي بِهَا إِلَى شَيْءٍ إِلَّا أَهْلَكَهُ اللَّهُ، قُلْتُ: فَخَبْرَةُ عِنْدَكُمْ حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمْ يُؤْتَى بِهَا؟ قَالَ: لَا، بَلْ يُؤْتَى بِهَا، قُلْتُ: مَنْ يَأْتِيهِ بِهَا؟ قَالَ: جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ.»

۴ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ الشَّيْمِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ وَ مُحَمَّدُ ابْنَا عَلِيٍّ بْنِ يُونُسَ، عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ الْكَلْبِيِّ، عَنْ

شمسیر ارزانی نمی دارد (فقط شمشیر رد و بدل می کند) و قائم خروج نخواهد کرد تا آنگاه که دو فرمان مبنی بر بیزاری از علی علیه السلام خوانده می شود: فرمانی در بصره و فرمانی در کوفه.»

۳ - ابو حمزه ثمالی گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود: «ای ثابت گوی که من هم اکنون قائم خاندان خویش را می نگرم که به این نجف شما نزدیک می شود - و با دست خود به سمت کوفه اشاره فرمود - و همین که به نجف شما نزدیک شود پرچم رسول خدا ﷺ را برخوادد افراشت و چون آن را برافرازد فرشتگان بدر بر او فرد آیند، عرض کردم: پرچم رسول خدا ﷺ چیست؟ فرمود: میله آن از عمودهای عرش خدا و رحمت اوست و علمدار آن پرچم نصرتی از یاری خداوند است، با آن پرچم به چیزی فرود نمی آید مگر اینکه خداوند آن را نابود می سازد، عرض کردم: پس نزد شما پنهان است تا آنکه قائم علیه السلام قیام کند یا (به موقع) برای او می آورند؟ فرمود: نه، بلکه برایش خواهند آورد، عرض کردم: چه کسی برای او می آورد؟ فرمود: جبرئیل علیه السلام.»

أَبَانُ بْنُ تَغْلِبَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: «كَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَى الْقَائِمِ عَلَى نَجْفِ الْكُوفَةِ، عَلَيْهِ خَوْخَةٌ مِنْ إِسْتَبْرَقٍ، وَيَلْبَسُ دِرْعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَإِذَا لَبَسَهَا انْتَفَضَتْ بِهِ حَتَّى تَسْتَدِيرَ عَلَيْهِ، ثُمَّ يَرْكَبُ فَرَسًا لَهُ أَدْهَمُ أَبْلَقَ، بَيْنَ عَيْنَيْهِ شِمْرَاخٌ بَيْنَ مَعَهُ رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، قُلْتُ مَخْبُوءَةٌ أَوْ يُوقَى بِهَا؟ قَالَ: بَلْ يَأْتِيهِ بِهَا جَبْرَائِيلُ عَمُودَهَا مِنْ عُمْدِ عَرْشِ اللَّهِ، وَسَائِرُهَا مِنْ نَصْرِ اللَّهِ، لَا يَهْوِي بِهَا إِلَى شَيْءٍ إِلَّا أَهْلَكَهُ اللَّهُ يَهْبِطُ بِهَا تِسْعَةَ آلَافِ مَلَكٍ، وَثَلَاثُمِائَةٍ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ مَلَكًا. فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ كُلُّ هَؤُلَاءِ مَعَهُ؟ قَالَ: نَعَمْ هُمُ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ نُوحٍ فِي السَّفِينَةِ، وَالَّذِينَ كَانُوا مَعَ إِبْرَاهِيمَ حَيْثُ أُلْقِيَ فِي النَّارِ، وَهُمْ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ مُوسَى لَمَّا قُلِقَ لَهُ الْبَحْرُ، وَالَّذِينَ كَانُوا مَعَ عِيسَى لَمَّا رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ، وَارْبَعَةَ آلَافٍ مُسَوِّمِينَ كَانُوا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، وَثَلَاثُمِائَةٍ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ مَلَكًا كَانُوا مَعَهُ يَوْمَ بَدْرٍ، وَمَعَهُمْ أَرْبَعَةُ آلَافٍ صَعِدُوا إِلَى السَّمَاءِ يَسْتَأْذِنُونَ فِي الْقِتَالِ مَعَ الْحُسَيْنِ علیه السلام فَهَبَطُوا

۴- أبان بن تغلب گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «گوئی قائم را می بینم بر نجف کوفه، که جامه ای از استبرق به تن دارد و زره رسول خدا صلی الله علیه و آله را می پوشد و چون آن را پوشید به تن او، از هم باز و گشاد می شود تا اندازه بدن آن حضرت گردد. سپس سوار بر اسبی سیاه و سفید می شود که میان دو چشمش سفیدی مشخص و آشکاری است، پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله با اوست، عرض کردم، پرچم اکنون موجود و پنهان است یا برای او آورده می شود؟ فرمود: جبرئیل آن را برای آن حضرت می آورد، میله آن از عمودهای عرش خدا، و سایر آن از نصرت خداوند است، با آن پرچم بر چیزی فرود نمی آید مگر اینکه خداوند آن را نابود می سازد، و با آن نه هزار فرشته فرود می آیند و نیز سیصد و سیزده فرشته، عرض کردم: فدایت کردم آیا همه این فرشتگان همراه اوست؟ فرمود: آری، آنان همان فرشتگانی هستند که با نوح در کشتی بودند، و همان فرشتگانی هستند که وقتی ابراهیم به آتش افکنده شد همراه او بودند، و همانهایی هستند که وقتی دریا برای موسی شکافته شد همراه او بودند، و همانهایی هستند که وقتی خداوند عیسی را به سوی خویش به آسمان بُرد همراه او بودند، و چهار هزار فرشته نشان دار هستند که با رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه بودند، و سیصد و سیزده فرشته ای که در روز بدر با آن حضرت بودند، و همراه با آنان چهار هزار فرشته ای هستند که به آسمان بالا رفتند تا

إِلَى الْأَرْضِ وَقَدْ قُتِلَ، فَهُمْ عِنْدَ قَبْرِهِ شُعْتُ غُبْرٌ يَبْكُونَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَهُمْ يَنْتَظِرُونَ خُرُوجَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ عليه السلام».

۵ - أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ الهمداني قَالَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ سَعْدَانَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْحَضْرَمِيِّ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي النَّكَلِيِّ، عَنْ أَبِي بَنِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «كَأَنِّي بِالْقَائِمِ، فَإِذَا اسْتَوَى عَلَى ظَهْرِ النَّجْفِ لَيْسَ دِرْعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله الْأَبْيَضَ فَيَنْتَفِضُ هَوْبًا فَيَسْتَدِيرُهَا عَلَيْهِ فَيَغْشَاهَا بِخِدَاعَةٍ مِنْ اسْتَبْرَقِي، وَيَرْكَبُ فَرَسًا لَهُ أَدْهَمُ أَبْلَقَ، بَيْنَ عَيْشِيهِ شِمْرَاخُ، فَيَنْتَفِضُ بِهِ انْتِفَاضَةً لَا يَبْقَى أَهْلُ بَلَدٍ إِلَّا وَهُمْ يَرَوْنَ أَنَّهُ مَعَهُمْ فِي بَلَدِهِمْ، وَ يَنْشُرُ رَايَةَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، عَمُودَهَا مِنْ عُمْدِ عَرْشِ اللَّهِ وَ سَائِرُهَا مِنْ نَصْرِ اللَّهِ، مَا يَهْوِي بِهَا إِلَى شَيْءٍ إِلَّا أَهْلَكَهُ اللَّهُ، قُلْتُ: أَلَمْ يَأْتِ بِهَا؟ قَالَ: بَلْ يَأْتِي بِهَا جَبْرَائِيلُ عليه السلام، فَإِذَا هَزَّهَا لَمْ يَبْقَ مُؤْمِنٌ إِلَّا صَارَ قَلْبُهُ أَشَدَّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ، وَ

اجازه جنگیدن در رکاب حسین عليه السلام بگیرند، ولی هنگامی به زمین بازگشتند که آن حضرت کشته شده بود، و آنان در کنار قبر آن حضرت پریشان موی و غبار آلود ماندند و بر آن حضرت تا روز قیامت می گریند، و آنان خروج قائم عليه السلام را انتظار می کشند»

۵ - ابان بن تغلب گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: «گوئی قائم را هم اکنون می بینم، که هنگامی که بر پشت نجف مستقر می شود زره سفید (درع) رسول خدا صلى الله عليه وآله را به تن می کند، و آن بر پیکرش گشاد می گردد و از بدن او گشاده تر است، پس آن را به دور بدن خود می پیچد، پس با جامه ای از حریر بهشتی زره را می پوشاند و سوار بر اسبی سفید و سیاه می شود که میان دو چشمش سفیدی است، پس با آن اسب گردش می کند چنان گردش می کند که اهل هیچ شهری باقی نمی ماند مگر اینکه همه می بینند که او با آنان و در شهر آنان است، و پرچم رسول خدا صلى الله عليه وآله را بر می فرازد، میله آن پرچم از عمودهای عرش خدا و سایر آن از نصرت خداوند است، بر چیزی با آن فرود نمی آید مگر اینکه خداوند آن را نابود می سازد، عرض کردم: آیا آن پرچم اکنون موجود و پنهان است یا برای او آورده می شود؟ فرمود: جبرئیل عليه السلام آن را می آورد، و چون آن را به اهتزاز در آورد هیچ مؤمنی نمی ماند مگر اینکه دلش از پاره آهن سخت تر می شود و نیروی چهل

أَعْطِي قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا، وَ لَا يَبْقَى مُؤْمِنٌ مَيِّتٌ إِلَّا دَخَلَتْ عَلَيْهِ تِلْكَ الْفَرَحَةُ فِي قَبْرِهِ وَ ذَلِكَ حَيْثُ يَتَزَاوَرُونَ فِي قُبُورِهِمْ وَ يَتَبَاشَرُونَ بِقِيَامِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ عليه السلام، وَ يَنْحَطُّ عَلَيْهِ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ أَلْفًا وَ ثَلَاثُمِائَةً وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ مَلَكًا، قَالَ: فَقُلْتُ: كُلُّ هَؤُلَاءِ كَانُوا مَعَ أَحَدٍ قَبْلَهُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ؟ قَالَ: نَعَمْ، وَ هُمُ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ نُوحٍ فِي السَّفِينَةِ، وَ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ إِبْرَاهِيمَ حَيْثُ أُلْقِيَ فِي النَّارِ، وَ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ مُوسَى حِينَ فُلِقَ الْبَحْرُ، وَ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ عِيسَى حِينَ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ، وَ أَرْبَعَةٌ آلَافٍ كَانُوا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مُرَدِّفِينَ، وَ ثَلَاثُمِائَةً وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ مَلَكًا كَانُوا يَوْمَ بَدْرٍ، وَ أَرْبَعَةٌ آلَافٍ هَبَطُوا يُرِيدُونَ الْقِتَالَ مَعَ الْحُسَيْنِ عليه السلام، فَلَمَّ يُودَنْ لَهُمْ فَرَجَعُوا فِي الْإِسْتِمَارِ فَهَبَطُوا وَ قَدْ قُتِلَ الْحُسَيْنُ عليه السلام، فَهَمَّ عِنْدَ قَبْرِهِ شَعْتُ غُبْرٌ يَبْكُونَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ رَأْسُهُمْ مَلَكٌ يُقَالُ لَهُ: مَنْصُورٌ، فَلَا يَزُورُهُ رَائِزٌ إِلَّا اسْتَقْبَلُوهُ، وَ لَا يُودَعُهُ مُودَعٌ إِلَّا شَيَّعُوهُ، وَ لَا مَرِيضٌ إِلَّا عَادُوهُ وَ لَا يَمُوتُ [مَيِّتٌ] إِلَّا صَلَّى عَلَيْهِ وَ

مرد می یابد و هیچ مؤمن مرده ای باقی نمی ماند مگر اینکه آن شادی در قبرش بر او وارد می شود و این بدان خاطر است که آنان در قبرهای خود یکدیگر را ملاقات می کنند و مژده قیام قائم عليه السلام را به یکدیگر می دهند، و سیزده هزار و سیصد و سیزده (۱۳۳۱۳) فرشته بر آن حضرت فرود می آیند گوید، عرض کردم: همه این فرشتگان آیا با هیچیک از پیامبران پیش از حضرت قائم عليه السلام بوده اند؟ فرمود: آری آنان همان فرشتگانی هستند که با نوح در کشتی بودند، و همانهایی هستند که وقتی ابراهیم به آتش افکنده شد همراه او بودند، و همانهایی هستند که با موسی بودند وقتی دریا (برایش) شکافته شد، و همانهایی هستند که وقتی خداوند عیسی را به سوی خود به آسمان بُرد همراه او بودند، و چهار هزار فرشته ای که با پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ همراه بودند و سیزده فرشته ای که در روز بدر آمدند و چهار هزاری که به زمین فرود آمدند تا به همراه حسین عليه السلام به نبرد پردازند، و به ایشان اجازه داده نشد، و برای کسب دستور باز گشتند، و دیگر بار که فرود آمدند زمانی بود که حسین عليه السلام شهید شده بود، پس آنان در کنار قبر آن حضرت پریشان موی و غبارآلود تا روز قیامت بر او گریه می کنند، و سرکرده ایشان فرشته ای است که منصور نامیده می شود، هیچ زیارت کننده ای به زیارت آن حضرت نمی رود مگر اینکه آنان او را استقبال می کنند، و هیچ وداع کننده ای

اسْتَغْفَرُوا لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ، فَكُلُّ هَؤُلَاءِ يَنْتَظِرُونَ قِيَامَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ عليه السلام»
 فَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مَنْ هَذِهِ مَنَزِلَتُهُ وَمَرَبَّتُهُ وَمَحَلُّهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَأَبْعَدَ اللَّهُ مَنْ ادَّعَى
 ذَلِكَ لِنَفْسِهِ يَمُنُّ لَا يَسْتَحِقُّهُ وَلَا يَكُونُ هُوَ أَهْلًا لَهُ، وَلَا مَرْضِيًّا لَهُ، وَأَكْرَمَنَا بِمُؤَالَاتِهِ، وَ
 جَعَلَنَا مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَشْيَاعِهِ بِرَحْمَتِهِ وَمَنِّهِ.

﴿ باب - ۲۰ ﴾

* (ما جاء في ذكر جيش الغضب و هم أصحاب القائم عليه السلام) *

* (و عدتهم، و صفتهم، و ما يُبتلون به) *

۱ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ
 عَلِيِّ بْنِ غَالِبٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عَلِيمٍ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ الْمُفْضَلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ جَابِرٍ قَالَ:
 حَدَّثَنِي مَنْ رَأَى الْمُسَيَّبَ بْنَ نَجْبَةَ، قَالَ: «وَقَدْ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَمَعَهُ

با آن حضرت خدا حافظی نمی کند مگر اینکه آنان او را بدرقه می کنند و بیماری نیست
 مگر اینکه آنان او را عیادت می کنند و از آنها کسی نمی میرد مگر اینکه بر او نماز
 می گزارند و پس از مرگش برای او آمرزش می طلبند، و جملگی اینان قیام قائم عليه السلام را
 انتظار می کشند».

پس درود خداوند بر کسی که جایگاه و رتبه و مقامش نزد خدای عزوجل اینچنین
 است و خداوند دور سازد آن کس را که این مقام را برای دیگری غیر از او ادعا می کند،
 از آن جمله که نه در خورد نه سزاوار آنند و نه برای آن شایستگی دارند و نه مورد رضای
 حق برای این مقام هستند و خدا با رحمت و من خویش ما را به دوستی او سرافراز دارد و
 ما را از یاوران و پیروان او قرار دهد.

(باب - ۲۰)

(آنچه در مورد سپاه خشم که اصحاب قائم عليه السلام هستند رسیده و شمار و

چگونگی آنان و آنچه بدان گرفتار می شوند)

۱ - جابر گوید: شخصی که مُسَيَّبُ بْنُ نَجْبَةَ را دیده بود برای من بازگو کرده گفت:
 «مردی به همراه مرد دیگری که ابن السّوداء نامیده می شد نزد امیرالمؤمنین عليه السلام آمده به

رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ: إِنَّهُ السُّودَاءُ، فَقَالَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ هَذَا يَكْذِبُ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ وَ يَسْتَشْهِدُكَ، فَقَالَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: لَقَدْ أَعْرَضَ وَ أَطْوَلَ !!، يَقُولُ مَاذَا؟ فَقَالَ: يَذْكُرُ جَيْشَ الْغَضَبِ، فَقَالَ: خَلَّ سَبِيلَ الرَّجُلِ، أَوْلَيْكَ قَوْمٌ يَأْتُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ، قَزَعُ كَقَزَعِ الْخَرِيفِ، وَ الرَّجُلُ وَ الرَّجُلَانِ وَ الثَّلَاثَةُ مِنْ كُلِّ قَبِيلَةٍ حَتَّى يَبْلُغَ تِسْعَةَ، أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَأَعْرِفُ أَمِيرَهُمْ وَ اسْمَهُ، وَ مَنَاخَ رِكَابِهِمْ، ثُمَّ تَهَضَّ وَ هُوَ يَقُولُ: بَاقِرًا بَاقِرًا بَاقِرًا، ثُمَّ قَالَ: ذَلِكَ رَجُلٌ مِنْ ذُرِّيَّتِي يَبْتِمُرُ الْحَدِيثَ بَقْرًا».

۲ - أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمَسْعُودِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ بِقُمْ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي-حَمَّادٍ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَشْعَرِيِّ، عَنْ عَتَيْبَةَ بْنِ سَعْدٍ [أَنَّ] بَنِي يَزِيدَ، عَنْ الْأَحْنَفِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: «دَخَلْتُ عَلَى عَلِيٍّ عليه السلام فِي حَاجَةٍ لِي فَجَاءَ ابْنُ الْكَوَّاءِ وَ شَبَّثُ ابْنُ رَبِيعٍ فَاسْتَأْذَنَّا عَلَيْهِ، فَقَالَ لِي عَلِيُّ عليه السلام: إِنْ شِئْتَ فَأَذِّنْ لَهَا فَإِنَّكَ أَنْتَ بَدَأْتَ بِالْحَاجَةِ، قَالَ: قُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَأَذِّنْ لَهَا. فَلَمَّا دَخَلَا، قَالَ: مَا حَمَلَكُمَا عَلَيَّ أَنْ

آن حضرت گفت: ای امیر مؤمنان این مرد به خدا و رسول او دروغ می بندد و شما را بر آن شاهد می گیرد، پس امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود: او خیلی عریض و طویل سخن گفته است (بدین جهت پنداشته ای که ناصواب می گوید) حال چه می گوید؟ گفت: از سپاه خشم سخن می گوید، فرمود: این مرد را رها کن، ایشان گروهی هستند که در آخر الزمان می آیند، جدا جدا مانند پاره های ابر پائیزی (که به هم می پیوندند) از هر قبیله یک مرد، دو مرد، سه مرد پدید می آیند تا شمارشان به نه نفر می رسد، بدان به خدا سوگند که من فرمانده ایشان و نام او، و محل فرود آمدنشان را می شناسم، سپس برخاست در حالیکه می فرمود: باقر، باقر، باقر، بعد فرمود: او مردی از فرزندان من است که حدیث را به نحو خاصی خواهد شکافت».

۲ - احنف بن قیس گوید: «در مورد کاری که برایم پیش آمده بود نزد علی عليه السلام رفتم، ابن کواء و شبت بن ربیع آمدند و از آن حضرت اجازه شرفیابی خواستند، پس علی عليه السلام به من فرمود: چنانچه مایلی به آن دو اجازه بده چون تو پیش از ایشان برای کار آمده ای (حق تقدم با توست) گوید: عرض کردم: ای امیر مؤمنان به آن دو اجازه

خَرَجْنَا عَلَيَّ بِحُرُورَاءَ؟ قَالَا: أَحَبَبْنَا أَنْ نَكُونَ مِنْ [جَيْشِ] الْغَضَبِ، قَالَ: وَيَحْكَمَا وَهَلْ فِي وِلَايَتِي غَضَبٌ؟ أَوْ يَكُونُ الْغَضَبُ حَتَّى يَكُونَ مِنَ الْبَلَاءِ كَذَا وَكَذَا؟ ثُمَّ يَجْتَمِعُونَ قَزَعًا كَقَزَعِ الْخَرِيفِ، مِنَ الْقَبَائِلِ مَا بَيْنَ الْوَاحِدِ وَالْإِثْنَيْنِ وَالثَّلَاثَةِ وَالْأَرْبَعَةِ وَالْخَمْسَةِ وَالسَّيِّئَةِ وَالسَّبْعَةِ وَالْثَمَانِيَةَ وَالْتِسْعَةَ وَالْعَشْرَةَ».

۳ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّمِيمِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ وَ مُحَمَّدُ ابْنَا عَلِيَّ بْنِ يُونُسَ، عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ رَجُلٍ، عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عَمَرَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «إِذَا أُذِنَ لِلْإِمَامِ دَعَا اللَّهَ بِاسْمِهِ الْعِبْرَانِيُّ فَأَتِيحَتْ لَهُ صَحَابَتُهُ، الثَّلَاثِيَّةُ وَ ثَلَاثَةُ عَشَرَ قَزَعُ كَقَزَعِ الْخَرِيفِ فَهُمْ أَصْحَابُ الْأَلْوِيَةِ مِنْهُمْ مَنْ يُفْقَدُ مِنْ فِرَاشِهِ لَيْلًا، فَيُصْبِحُ بِمَكَّةَ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يُرَى يَسِيرُ فِي السَّحَابِ نَهَارًا يُعْرَفُ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ وَ جَلِيَّتِهِ وَ نَسَبِهِ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ أَيُّهُمْ أَعْظَمُ إِيمَانًا، قَالَ: الَّذِي يَسِيرُ فِي السَّحَابِ نَهَارًا، وَ هُمُ الْمُفْقُودُونَ، وَ فِيهِمْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ «أَيْنَ مَا تَكُونُوا

ورود دهید، هنگامی که ایشان داخل شدند آن حضرت فرمود: چه چیز شما را واداشت که در حروراء بر من خروج کنید؟ گفتند: ما دوست داشتیم که از [سپاه] خشم باشیم، فرمود: ای وای بر شما! مگر در حکومت من خشمی هم وجود دارد؟ یا مگر غضبی خواهد بود تا گرفتاری چنین و چنان روی دهد؟ سپس همچون پاره های ابر پائیزی از قبيله ها مابین یک و دو و سه و چهار و پنج و شش و هفت و هشت و نه و ده نفر گرد هم آیند».

۳ - مفضل بن عمر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: «هنگامی که به امام اجازه (ظهور) داده می شود خدا را به نام عبرانیش می خواند سیصد و سیزده نفر یاران آن حضرت برای او عليه السلام گرد آورده می شوند و همچون پاره پاره ابر پائیزی اند، آنان پرچمدارانند، بعضی از ایشان شبانه از بسترش ناپدید می گردد و بامداد در مکه است، و پاره ای از ایشان در روز دیده می شود که در میان ابر می رود و نام خودش و نام پدرش و مشخصاتش و نسبش شناخته شده است، عرض کردم: فدایت کردم کدام یک از ایشان از نظر ایمان برتر است؟ فرمود: همان که در روز میان ابر می رود. و ایشانند آن ناپدید شوندگان و این آیه در مورد آنان نازل شده: «هر کجا باشید خداوند شما را جملگی می آورد».

يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً» (۱)

۴ - أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْقَرَشِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ ضُرَيْسٍ، عَنْ أَبِي خَالِدِ الْكَابَلِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ - أَوْ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ - عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «الْفُقَدَاءُ قَوْمٌ يُفْقَدُونَ مِنْ قُرَشِهِمْ فَيُصْبِحُونَ بِمَكَّةَ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً» وَهُمْ أَصْحَابُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ».

۵ - حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هُوذَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَائِنْدِيُّ بِهَا وَنَدَّ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ وَمِائَتَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادِ الْأَنْصَارِيُّ سَنَةَ تِسْعٍ وَعِشْرِينَ وَمِائَتَيْنِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ: «كُنْتُ مَعَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَسْجِدِ مَكَّةَ، وَهُوَ آخِذٌ بِيَدِي، فَقَالَ: يَا أَبَانَ سَيَأْتِي اللَّهُ بِثَلَاثِمِائَةٍ وَثَلَاثَةِ عَشَرَ رَجُلًا فِي مَسْجِدِكُمْ هَذَا، يَعْلَمُ أَهْلُ مَكَّةَ أَنَّهُ لَمْ يُخْلَقْ آبَاؤُهُمْ وَلَا أَجْدَادُهُمْ بَعْدُ، عَلَيْهِمُ السُّيُوفُ، مَكْتُوبٌ عَلَى كُلِّ سَيْفٍ اسْمُ الرَّجُلِ وَاسْمُ أَبِيهِ وَحِلْيَتُهُ وَنَسَبُهُ، ثُمَّ يَأْمُرُ مُنَادِيًا قَيْتَادِي، هَذَا الْمَهْدِيُّ يَقْضِي بِقَضَاءِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ، لَا يَسْأَلُ عَلَى ذَلِكَ

۴ - ابو خالد کابلی از امام سجاد - یا از امام باقر - علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «ناپدید شوندگان گروهی هستند که از بسترهایشان گم می شوند و صبح در مکه خواهند بود، و این است فرمایش خدای عزوجل: «هر کجا باشید خداوند همگی شما را باز می آورد و ایشان یاران حضرت قائم علیه السلام می باشند».

۵ - ابان بن تغلب گوید: «در مکه خدمت امام صادق علیه السلام در مسجدی بودم، و آن حضرت در حالی که دست مرا گرفته بود، به من فرمود: ای ابان در آینده نزدیک خداوند سیصد و سیزده نفر را در همین مسجد شما گرد می آورد، و اهل مکه می دانند که پدرانشان و اجدادشان هنوز آفریده نشده اند، آنان شمشیرها به میان بسته اند، بر هر شمشیری اسم آن مرد و نام پدرش و مشخصاتش و نسبش نوشته شده است، پس (آن حضرت) ندا کننده ای را دستور می دهد و او آواز می دهد: این همان مهدی است که بر طبق قضاوت داود و سلیمان قضاوت می کند و برای آن گواهی نمی طلبد».

بیتة».

۶ - أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ الْكَاتِبِ الَّذِي كَانَ يُحَدِّثُ بِسَرٍّ مَنْ رَأَى عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ، عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الطَّائِي، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام «فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ...» (۱) قَالَ: نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ عليه السلام وَكَانَ جَبْرَائِيلُ عليه السلام عَلَى الْمِيزَابِ فِي صُورَةِ طَيْرٍ أبيضَ فَيَكُونُ أَوَّلَ خَلْقِ اللَّهِ مُبَايَعَةً لَهُ - أَغْنَى جَبْرَائِيلَ - وَيُبَايِعُهُ النَّاسُ الثَّلَاثُمِائَةِ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ، فَمَنْ كَانَ ابْتُلِيَ بِالمَسِيرِ وَافِيَ فِي تِلْكَ السَّاعَةِ، وَمَنْ [لَمْ يُبْتَلِ بِالمَسِيرِ] (۲) فَقَدِمَ مِنْ فِرَاشِهِ، وَهُوَ قَوْلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عليه السلام: «المَفْقُودُونَ مِنْ فُرُشِهِمْ» وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «فَاسْتَبِقُوا الخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً» قَالَ: الخَيْرَاتُ الوِلَايَةُ لَنَا أَهْلَ البَيْتِ».

۷ - أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى العَطَّارُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ

حَسَّانَ الرَّازِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الكُوفِيِّ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي-

۶ - محمد بن مسلم از امام باقر عليه السلام روایت کرده که آن حضرت در بیان این فرمایش خدای تعالی که می فرماید: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ - الآیه»، «یا کسی که پاسخ می دهد به در مانده هنگامی که او را می خواند» فرمود: این آیه درباره قائم عليه السلام نازل شده است، و جبرئیل به صورت پرنده سفیدی بر ناودان کعبه نشسته و او نخستین خلق خداوند است از نظر بیعت با آن حضرت - مرادم جبرئیل است - و بعد آن سیصد و سیزده نفر با او بیعت می کنند، پس هر کس که مانده در راه باشد در آن ساعت می رسد، و کسی که [در گیر راه نشده باشد] از بستر خود ناپدید می شود و این همان فرمایش امیرالمؤمنین عليه السلام است که می فرماید: «آن گم شدگان از بسترهایشان» و نیز همان فرمایش خدای عزوجل است «فَاسْتَبِقُوا الخَيْرَاتِ - الآیه»: «در نیکیها پیشی بجوئید هر کجا که باشید خداوند همگی شما را باز می آورد» آن حضرت فرمود: خیرات همان ولایت ما خاندان است».

۷ - أبان بن تغلب از امام صادق عليه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «خداوند

۱ - التمل: ۶۲. ۲ - ما بین الفرسین ساقط من النسخ فاختلف المعنى بدونہ فصحناه من الکافی و تفسیر العیاشی.

حَمْرَةَ، عَنْ أَبِي بَانٍ بْنِ تَغْلِبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «سَبَّعَتْ اللَّهُ ثَلَاثِمِائَةَ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ [رَجُلًا] إِلَى مَسْجِدِ [بِلِسْمَكَةِ، يَعْلَمُ أَهْلُ مَكَّةَ أَنَّهُمْ لَمْ يُوَلِّدُوا مِنْ آبَائِهِمْ وَلَا أَجْدَادِهِمْ، عَلَيْهِمْ سُيُوفٌ مَكْتُوبٌ عَلَيْهَا أَلْفُ كَلِمَةٍ كُلُّ كَلِمَةٍ مِفْتَاحُ أَلْفِ كَلِمَةٍ، وَ يَبْعَثُ اللَّهُ الرِّيحَ مِنْ كُلِّ وادٍ تَقُولُ: هَذَا الْمَهْدِيُّ يَحْكُمُ بِحُكْمِ دَاوُدَ، وَلَا يُرِيدُ بَيْتَهُ».

۸- أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ أَبُو سُلَيْمَانَ قَالَ: حَدَّثَنِي إِبرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَائِنْدِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادِ الْأَنْصَارِيِّ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «أَصْحَابُ الْقَائِمِ ثَلَاثِمِائَةَ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا أَوْلَادُ الْعَجَمِ، بَعْضُهُمْ يُحْمَلُ فِي السَّحَابِ نَهَارًا، يُعْرَفُ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ وَ نَسَبِهِ وَ جَلِيَّتِهِ، وَ بَعْضُهُمْ نَائِمٌ عَلَى فِرَاشِهِ فَيُؤَافِيهِ فِي مَكَّةَ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ».

۹- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانِ الرَّازِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْكُوفِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّ الْقَائِمَ يَهْبِطُ مِنْ ثَنِيَّةِ ذِي طُوًى فِي عِدَّةِ أَهْلِ بَدْرٍ - ثَلَاثِمِائَةَ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا - حَتَّى يُسْنِدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ، وَ يَهْرُ الرَّايَةَ الْغَالِبَةَ».

در آینده سیصد و سیزده [مرد] را در مسجدی [در] مکه بر می انگیزد، و اهل مکه می دانند که آنان از پدرانشان و اجدادشان زاده نشده اند (یعنی اهل مکه نیستند)، برای ایشان شمشیرهایی است که هزار کلمه بر آن نوشته شده، هر کلمه خود کلید هزار کلمه است، خداوند از هر سرزمینی باد را برانگیزد تا بگوید: این همان مهدی است که بر طبق حکم داود حکم می کند و به گواه نیاز ندارد».

۸- ابوالجارود گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «اصحاب قائم سیصد و سیزده مرد از فرزندان عجم هستند که پاره ای از آنان در روز میان ابر برده می شود و نام خودش و نام پدرش و نسبش و خصوصیاتش شناخته می شود، بعضی از آنان در بسترش خفته باشد و بدون قرار قبلی در مکه با او دیدار کند».

۹- ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که: «قائم» علیه السلام در میان گروهی به عدد اهل بدر - سیصد و سیزده تن - از ثنیة (گردنه) ذی طوی پائین می آید تا آنکه پشت خود را به حجر الاسود تکیه می دهد و پرچم پیروز را به اهتزاز در می آورد».

عَلِيُّ بْنُ أَبِي حمزة: فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام، فَقَالَ: «كِتَابٌ مَشْهُورٌ».

۱۰ - أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ الرَّازِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الصَّيرَفِيِّ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ، عَنْ عَمْرِو ابْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ، عَنْ عِمْرَانَ [بْنِ ظَبْيَانَ]، عَنْ أَبِي تَحْمِيْنِ حُكَيْمِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيًّا عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ أَصْحَابَ الْقَائِمِ شَبَابٌ لَا كَهُولَ فِيهِمْ إِلَّا كَالْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ، أَوْ كَالْمِلْحِ فِي الرَّأْدِ، وَأَقْلُ الرَّأْدِ الْمِلْحُ».

۱۱ - أَخْبَرَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هُوذَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَائِنْدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حمزة قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام: «بَيْنَا شَبَابُ الشَّيْعَةِ عَلَى ظُهُورِ سَطُوحِهِمْ نِيَامٌ إِذْ تَوَافَوْا [إِلَى صَاحِبِهِمْ] فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ، فَيُصْبِحُونَ بِمَكَّةَ».

۱۲ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عَقْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حمزة؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ عَقْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ عُمَانَ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ هَارُونَ الْعِجْلِيِّ قَالَ: قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ مَحْفُوظَةٌ لَهُ أَصْحَابُهُ، لَوْ ذَهَبَ النَّاسُ جَمِيعًا أَتَى اللَّهُ لَهُ بِأَصْحَابِهِ، وَ هُمْ الَّذِينَ قَالَ

عَلِيُّ بْنُ أَبِي حمزه گوید: من این را به موسی بن جعفر عليه السلام عرض کردم، فرمود: «کتاب مشهور» یعنی این اعلامیه ای است پخش شده.

۱۰ - حُكَيْمِ بْنِ سَعْدِ گوید: شنیدم علی عليه السلام می فرمود: «همانا یاران قائم همگی جوانند و پیر در میانشان نیست مگر به اندازه سر مه در چشم یا به قدر نمک در توشه راه و کمترین چیز در توشه راه نمک است».

۱۱ - عَلِيُّ بْنُ أَبِي حمزه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: «در همان میان که جوانان شیعه بر بامهایشان خفته اند ناگاه در یک شب بدون قرار قبلی [به صاحب خود] می رسند و صبح در مکه هستند».

۱۲ - سلیمان بن هارون عجلی گوید: شنیدم امام صادق عليه السلام می فرمود: «همانا صاحب این امر یارانش برای او نگهداری شده اند، اگر همه مردم نیز از بین بروند

اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيْسُوا بِكَافِرِينَ» (۱) وَ هُمْ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ فِيهِمْ: «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ» (۲)

۱۳ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ الرَّازِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي هَاشِمٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ أَصْحَابَ طَالُوتَ ابْتَلَوْا بِالنَّهْرِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «سَنَبِّئُكُمْ بِنَهْرٍ» (۳) وَإِنَّ أَصْحَابَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُبْتَلَوْنَ بِمِثْلِ ذَلِكَ».

خداوند یارانش را به او می‌رساند، و آنان همان کسانی هستند که خدای عزوجل فرموده: «فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ - الْآيَةُ» «اگر اینان بدان کافر شوند پس به تحقیق ما گروهی را که بدان کافر نیستند بر آن موکل کرده ایم» و باز آنان همان کسانی هستند که خداوند درباره آنان فرموده: «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ - الْآيَةُ» «خداوند به زودی گروهی را خواهد آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان نیز او را دوست می‌دارند، در برابر مؤمنان فروتن و در برابر کافران با عزت و درشتخو و سختگیر هستند».

۱۳ - ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «همانا اصحاب طالوت به رودی که خدای تعالی فرمود: «سَنَبِّئُكُمْ بِنَهْرٍ - الْآيَةُ» «به زودی شما را به رودی خواهیم آزمود» مورد آزمایش قرار گرفتند، و اصحاب قائم علیه السلام نیز به همانند آن آزمایش مبتلا خواهند شد» (لفظ آیه «إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ» است).

﴿ باب - ۲۱ ﴾

﴿ ما جاء في ذكر أحوال الشيعة عند خروج القائم عليه السلام ﴾

﴿ و قبله و بعده ﴾

۱ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُبَيْدِ بْنِ عُقْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الصَّبَّاحِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ قَالَ: أَخْبَرَنِي مَنْ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَرَجَ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَرَى أَنَّهُ مِنْ أَهْلِهِ وَ دَخَلَ فِيهِ شِبْهُ عَبْدِ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ».

۲ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُبَيْدِ بْنِ عُقْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ أَبُو - الْحَسَنِ الْجُعْفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ مُحَمَّدِ الْأَشْعَرِيِّ، عَنْ حَرِيزِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْ كُلِّ مُؤْمِنٍ الْعَاهَةَ، وَرَدَّ إِلَيْهِ قُوَّتَهُ».

(باب - ۲۱)

(آنچه در ذکر احوال شیعه به هنگام خروج قائم علیه السلام و قبل و بعد از آن

آمده است)

۱ - ابراهیم بن عبد الحمید گوید: کسی که خود از امام صادق علیه السلام شنیده برای من بازگو کرد که آن حضرت می فرمود: «هنگامی که قائم علیه السلام خروج کند کسی که خود را از اهل این امر می پنداشته از این امر خارج خواهد شد و (به عکس) افرادی چون خورشید پرستان و ماه پرستان داخل در آن می گردند. (یا اینکه کسی که خود را اهل این امر می دانسته از آن خارج و دیگری که وی همانند پرستندگان آفتاب و ماه به نظر می آمده در این امر داخل خواهد شد».

۲ - حریر از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از پدرش از علی بن الحسین علیه السلام روایت فرموده که آن حضرت فرمود: «چون قائم قیام کند خداوند از هر مؤمنی بیماری نقص و آفت را دور ساخته و نیرویش را بدو باز خواهد گردانید».

۳- أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّمِيمِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ وَ مُحَمَّدُ ابْنَا عَلِيٍّ بْنِ يُونُسَ، عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ صَبَاحِ الْمَرْزِيِّ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَصِيرَةَ، عَنْ حَبَّةَ الْعَرَنِيِّ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى شِيعَتِنَا بِمَسْجِدِ الْكُوفَةِ، قَدْ ضَرَبُوا الْفَسَاطِيطَ يُعَلِّمُونَ النَّاسَ الْقُرْآنَ كَمَا أَنْزَلَ، أَمَا إِنْ قَامْنَا إِذَا قَامَ كَسْرُهُ وَ سَوَى قِبَلَتَهُ».

۴- أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ الْحَجَّالِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «كَأَنِّي بِشِيعَةِ عَلِيٍّ فِي أَيْدِيهِمُ الْمَثَانِي يُعَلِّمُونَ النَّاسَ [الْمُسْتَأْنَفَ].

۵- حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هُوذَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَائِنْدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَمَّادِ الْأَنْصَارِيِّ، عَنْ صَبَاحِ الْمَرْزِيِّ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَصِيرَةَ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «كَأَنِّي بِالْعَجَمِ فَسَاطِيطُهُمْ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ يُعَلِّمُونَ النَّاسَ الْقُرْآنَ كَمَا أَنْزَلَ، قُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَوَلَيْسَ هُوَ كَمَا أَنْزَلَ؟

۳- حَبَّةَ عَرَنِيِّ گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «گوئی هم اکنون به شیعیان در مسجد کوفه می نگریم که خیمه ها زده اند و قرآن را بدانگونه که نازل شده است به مردم می آموزند، بدانید که قائم ما چون قیام کند آن مسجد را خواهد شکست و قبله آن را راست خواهد کرد».

ظاهرأ در متن سیقت دارد و به نظر می رسد عبارت چنین بوده: «إِذَا قَامَ أَقَامَ كَسْرُهُ وَ سَوَى قِبَلَتَهُ» (یعنی چون آن حضرت قیام کند خرابی آن را بازسازی و قبله آن را استوار خواهد ساخت).

۴- عَلِيُّ بْنُ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «گوئی شیعیان علی را می بینم که مثانی (قرآن) در دست ایشان است و مردم را [از نو] تعلیم می دهند» (و ظاهر «المثانی» تصحیف «المثال» است).

۵- أَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ گوید: شنیدم علی علیه السلام می فرمود: «گوئی به عجم می نگریم که خیمه هایشان در مسجد کوفه است و به مردم قرآن را همانگونه که نازل شده است

فَقَالَ: لَا مَحِيٍّ مِنْهُ سَبْعُونَ مِنْ قُرَيْشٍ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ، وَمَا تَرَكَ أَبُو هَلَبٍ إِلَّا إِزْرَاءَ عَلِيٍّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِأَنَّهُ عَمُّهُ».

۶ - أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَسْتَنِي جِي، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ، عَمَّنْ رَوَاهُ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي [عَبْدِ اللَّهِ] جَعْفَرِ [بْنِ مُحَمَّدٍ] عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «كَيْفَ أَنْتُمْ لَوْ ضَرَبَ أَصْحَابُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْفَسَاطِيطَ فِي مَسْجِدِ كُوفَانَ، ثُمَّ يُخْرَجُ إِلَيْهِمُ الْمِثَالُ الْمُسْتَأْنَفُ، أَمْرٌ جَدِيدٌ، عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ».

۷ - أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو طَاهِرٍ الْوَرَّاقُ قَالَ: حَدَّثَنِي عُثْمَانُ بْنُ عَيْسَى، عَنْ أَبِي الصَّبَاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ: «كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَدَخَلَ عَلَيْهِ شَيْخٌ وَقَالَ: قَدْ عَقَّنِي وَلَدِي وَجَفَانِي [إِخْوَانِي]، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَوْ مَا عَلِمْتَ أَنَّ لِلْحَقِّ دَوْلَةً، وَ لِلْبَاطِلِ دَوْلَةً كِلَاهُمَا ذَكِيلٌ فِي دَوْلَةِ صَاحِبِهِ [فَمَنْ أَصَابَتْهُ رَفَاهِيَّةُ الْبَاطِلِ أَقْتَصَّ مِنْهُ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ]».

می آموزند، عرض کردم: ای امیر مؤمنان مگر (اکنون قرآن) همانگونه که نازل شده نیست؟ فرمود: نه، هفتاد تن از قریش با نام خودشان و نامهای پدرانشان از آن محو شده است، و ابو هَلَب نیز جا گذاشته نشده مگر به منظور سرزنش رسول خدا ﷺ زیرا او عمومی آن حضرت است» (۱).

۶ - جعفر بن یحیی از پدرش، از ابی [عبدالله] جعفر [بن محمد] علیه السلام چنین روایت کرده که آن حضرت فرمود: «چگونه خواهید بود هنگامی که یاران قائم علیه السلام خیمه ها در مسجد کوفان زده باشند، سپس فرمانی تازه برایشان بیرون آورده شود، امری نوین که بر عرب سخت گران است».

۷ - ابوالصباح کِنَانِی گوید: «نزد امام صادق علیه السلام بودم، پیرمردی بر آن حضرت وارد شد و گفت فرزندان مرا نافرمانی کرده و [برادرانم] به من ستم نموده اند پس امام صادق علیه السلام فرمود: مگر نمی دانی که حق را دولتی است و باطل را دولتی که هر یک از آن دو در دولت رقیبش (آن دیگری) ذلیل است [پس هر که آسایش دولت باطل به او رسد در دوران دولت حق از او قصاص می شود]».

۱ - والد معظم در توضیح حدیث فوق فرموده اند: عبارت «از قرآن هفتاد نفر محو شده اند - تا آخر» ظاهرش ←

۸ - حَدَّثَنَا أَبُو سَلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هُوْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَائِنْدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ بَعَثَ فِي أَقْلِيمِ الْأَرْضِ، فِي كُلِّ إِقْلِيمٍ رَجُلًا، يَقُولُ: عَهْدُكَ فِي كَفِّكَ، فَإِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ أَمْرٌ لَا تَفْهَمُهُ، وَلَا تَعْرِفُ الْقَضَاءَ فِيهِ فَأَنْظِرْ إِلَى كَفِّكَ وَاعْمَلْ بِمَا فِيهَا، قَالَ: وَ يَبْعَثُ جُنْدًا إِلَى الْقُسْطَنْطِينِيَّةِ، فَإِذَا بَلَغُوا الْخَلِيجَ كَتَبُوا عَلَى أَقْدَامِهِمْ شَيْئًا وَ مَسَّوْا عَلَى الْمَاءِ، فَإِذَا نَظَرَ إِلَيْهِمُ الرُّومُ يَمْسُونَ عَلَى الْمَاءِ، قَالُوا: هَؤُلَاءِ أَصْحَابُهُ يَمْسُونَ عَلَى الْمَاءِ، فَكَيْفَ هُوَ؟ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَفْتَحُونَ لَهُمْ أَبْوَابَ الْمَدِينَةِ، فَيَدْخُلُونَهَا، فَيَحْكُمُونَ فِيهَا مَا يَشَاؤُونَ».

۹ - أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْقُرَشِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ حَرِيرٍ، عَنْ أَبِي بَانٍ تَغْلِبَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليه السلام يَقُولُ: «لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى

۸ - محمد بن جعفر بن محمد عليه السلام از پدر خود (امام صادق عليه السلام) روایت کرده که فرمود: «هنگامی که قائم قیام کند در کشورهای روی زمین کسانی را بر می انگیزد، در هر سرزمین یک نفر را، و به او می گویند: فرمان تو در کف دست تو است، هرگاه کاری برای تو پیش آمد که آن را نفهمیدی و ندانستی چگونه در آن حکم کنی، به کف خود بنگر و به آنچه در آن (مکتوب) است عمل کن، فرمود: و سپاهی به قسطنطنیه گسیل می دارد و چون آنان به کنار خلیج برسند بر قدمهای خویش چیزی نویسند و بر روی آب روان شوند پس چون رومیان ایشان را بنگرند که بر آب راه می روند گویند: اینان که اصحاب اویند این چنین بر آب گام بر می دارند پس او خود چگونه خواهد بود؟ در این هنگام دروازه های شهر را برای آنان می گشایند و آنان داخل آن شهر می شوند، و در آنجا آنچه بخواهند دستور می دهند».

۹ - ابان بن تغلب گویند: شنیدم امام صادق عليه السلام می فرمود: «جهان از میان نمی رود

← تحریف قرآن را می رساند لکن این سخن خلاف چیزی است که ائمه شیعه امامیه بدان معتقدند، و سند روایت نیز مشتمل بر حارث بن حصبره و صباح بن قیس المرزبی است که راوی نخست مجهول الحال است و دومی زیدی مذهب بوده و نزد ابن غضائری نیز ضعیف است. بدین ترتیب خبر خالی از اعتبار و غیر قابل استناد است.

يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: «يَا أَهْلَ الْحَقِّ اجْتَمِعُوا» فَبَصِيرُونَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، ثُمَّ يُنَادِي مَرَّةً أُخْرَى: «يَا أَهْلَ الْبَاطِلِ اجْتَمِعُوا» فَيَصِيرُونَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، قُلْتُ: فَتَسْتَطِيعُ هَؤُلَاءِ أَنْ يَدْخُلُوا فِي هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: لَا وَاللَّهِ، وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ».

۱۰ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ أَبُو الْحَسَنِ الْجُعْفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ، عَنْ أَبِيهِ، وَوَهْبِ بْنِ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «لِيُعِدَّنَّ أَحَدُكُمْ لِمَخْرُوجِ الْقَائِمِ وَلَوْ سَهْمًا، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ نَبِيِّهِ رَجَوْتُ لِأَنَّهُ يُنْسِيءُ فِي عُمُرِهِ، حَتَّىٰ يُدْرِكَهُ [فَيَكُونَ مِنْ أَعْوَانِهِ وَأَنْصَارِهِ]».

تا آنگاه که آواز دهنده ای از آسمان آواز برآورد: «ای اهل حق گرد هم آئید» پس همگی در یک قطعه زمین فراهم آیند، باز مرتبه ای دیگر آواز دهد: «ای اهل باطل گرد هم آئید» پس آنان نیز بر قطعه زمینی جمع شوند، عرض کردم: آیا اینان می توانند به میان آنان در آیند؟ فرمود: نه به خدا قسم، و این همان فرمایش خدای عزوجل است که: «خداوند هرگز مؤمنان را بر آنچه شما هستید و نگذارد تا آنگاه که ناپاک را از پاک جدا سازد».

۱۰ - ابوبصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: «هر یک از شما باید برای خروج قائم آماده کند هر چند یک تیر، که خدای تعالی هرگاه از نیت او آن را بداند امیدوارم که در عمر او تأخیر اندازد تا آنکه قائم را درک کند [و از یاران و یاوران او باشد]».

﴿ باب - ۲۲ ﴾

- ﴿ ما رُوِيَ أَنَّ الْقَائِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَسْتَأْنِفُ دُعَاءَ جَدِيداً ﴾
 ﴿ وَ أَنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيباً وَ سَيَعُودُ غَرِيباً كَمَا بَدَأَ ﴾

۱ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّمِيمِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَخُو أَبِي مُحَمَّدٍ وَ أَحْمَدُ ابْنَا الْحَسَنِ، عَنْ أَبِيهِمَا، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ، وَ عَنْ جَمِيعِ الْكُنَاسِيِّ، جَمِيعاً عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ كَامِلٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ دَعَا النَّاسَ إِلَى أَمْرٍ جَدِيدٍ كَمَا دَعَا إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَ إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيباً وَ سَيَعُودُ غَرِيباً كَمَا بَدَأَ، فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ».

۲ - أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانَ، عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «الْإِسْلَامُ بَدَأَ غَرِيباً، وَ سَيَعُودُ غَرِيباً كَمَا بَدَأَ فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ، فَقُلْتُ: اشْرَحْ لِي هَذَا أَصْلَحَكَ اللَّهُ، فَقَالَ: [بِمَا] يَسْتَأْنِفُ

﴿ باب - ۲۲ ﴾ (تکمیل روز)

(روایاتی در مورد اینکه قائم علیه السلام دعوت جدید از نو آغاز خواهد کرد و اینکه اسلام غریبانه آشکار شد، و سرانجام همانگونه غریب خواهد گردید)

۱ - ابوبصیر از کامل و او از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «قائم ما چون قیام کند مردم را به امر نوینی دعوت خواهد نمود همانگونه که رسول خدا ﷺ دعوت فرمود، و اسلام غریبانه آغاز شد و باز همچنان که شروع شده غریب خواهد گردید، و خوشبختان غریبان».

۲ - ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «اسلام به غریبی آشکار شد و همانگونه که شروع شده غریب خواهد گردید، پس خوشا به حال غریبان، عرض کردم: خداوند حال شما را اصلاح فرماید این را برای من شرح دهید،

الدَّاعِي مِنَّا دُعَاءٌ جَدِيدًا كَمَا دَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

وَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ-
الْمُخْتَارِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِثْلَهُ

۳ - وَ [بِهَذَا الْإِسْنَادِ] عَنِ ابْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ، عَنْ مَالِكِ الْجُهَنِيِّ
قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّا نَصِفُ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ بِالصِّفَةِ الَّتِي لَيْسَ بِهَا أَحَدٌ مِنَ
النَّاسِ، فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ ذَلِكَ [أَبْدًا] حَتَّى يَكُونَ هُوَ الَّذِي يَحْتَجُّ عَلَيْكُمْ بِذَلِكَ، وَ
يَدْعُوكُمْ إِلَيْهِ».

۴ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ:
حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَّارَةَ، عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي عَمْرٍ [و] الْجَلَّابِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ-
مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيبًا وَ سَيَعُودُ غَرِيبًا كَمَا بَدَأَ فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ».

۵ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ-
رَبَاحِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ بْنِ عَيْسَى الْحَسَنِيُّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ
الْبَطَّائِنِيِّ، عَنْ شُعَيْبِ الْحَدَّادِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَخْبَرَنِي عَنْ

فرمود: [از آن جهت] که دعوت کننده ما دعوت نوینی را از سر می گیرد، همانگونه که
رسول خدا ﷺ دعوت فرمود».

و باز از طریق دیگری از ابی بصیر همانند این روایت از امام صادق علیه السلام نقل شده
است.

۳ - مالک جهنی گوید: «به امام باقر علیه السلام عرض کردم: ما صاحب این امر را و یا
حکومت این امر را به گونه ای وصف می کنیم که احدی از مردم بدانگونه نیست، فرمود:
نه به خدا قسم [هرگز] این نخواهد شد تا آنکه او خود بر شما بدان احتجاج کند و شما را به
سوی آن بخواند».

۴ - سعد بن ابی عمر [و] جلاب از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت
فرمود: «همانا اسلام غریبانه آغاز شد و در آینده نیز همانگونه که آغاز شده به غریبی باز
خواهد گشت، پس خوشا به حال غریبان».

۵ - ابوبصیر گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مرا از معنی گفتار

قَوْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : «إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيبًا وَ سَيَعُودُ كَمَا بَدَأَ ، فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ» فَقَالَ :
 يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام اسْتَأْنَفَ دُعَاءَ جَدِيدًا كَمَا دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله ، قَالَ :
 فَقُمْتُ إِلَيْهِ وَ قَبَّلْتُ رَأْسَهُ وَ قُلْتُ : أَشْهَدُ أَنَّكَ إِمَامِي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ أَوْلِي وَ لِيكَ وَ
 أَعَادِي عَدُوِّكَ وَ أَنْتَ وَلِيُّ اللَّهِ ، فَقَالَ : رَجِمَكَ اللَّهُ»

﴿ باب - ۲۳ ﴾

﴿ ما جاء في ذكر سنّ الإمام القائم عليه السلام ، و ما جاءت به ﴾ *
 ﴿ الرواية حين يُفْضَى إِلَيْهِ أَمْرُ الْإِمَامَةِ ﴾ *

۱- أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ-
 أَبِي الْخَطَّابِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ عليه السلام أَنَّهُ سَمِعَهُ
 يَقُولُ : «الْأَمْرُ فِي أَصْفَرِنَا سِنًا ، وَ أَخْضَلِنَا ذِكْرًا» .

امیرالمؤمنین علیه السلام که می فرماید: «اسلام به غریبی آغاز شد و در آینده نیز بدان حال که
 شروع شده باشد باز خواهد گشت پس خوشبختان غریبان» آگاه فرما، حضرت فرمود:
 ای ابامحمد قائم هنگامی که قیام کند دعوت نوینی را آغاز خواهد کرد همانگونه که رسول
 خدا صلی الله علیه وآله دعوت فرمود، (ابوبصیر) گوید: برخاستم و سر آن حضرت را بوسیدم و
 عرض کردم: گواهی می دهم که تو در دنیا و آخرت امام منی، دوست تو را دوست
 می دارم و دشمن تو را دشمن می دارم و گواهی می دهم که تو ولیّ خدائی، آن حضرت
 فرمود: خدا تو را مورد رحمت قرار دهد».

(باب - ۲۳)

(آنچه درباره سنّ امام قائم عليه السلام آمده است ، و آنچه از روایات راجع به
 زمانی که امر امامت به آن حضرت واگذار می شود رسیده است)

۱- ابوالجارود از امام باقر عليه السلام روایت کرده که شنیده است آن حضرت می فرماید:
 «آن امر (منتظر) در کم سن ترین ما و گمنام ترین ما است» .

أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الصَّرْفِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ، عَنْ أَبِي-جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام مِثْلَهُ.

۲ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَابْنَدَاذَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ، عَنْ أَبِي مَالِكٍ الْحَضْرَمِيِّ، عَنْ أَبِي السَّفَّاحِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: «قُلْتُ لِأَحَدِهِمَا - لِأَبِي-عَبْدِ اللَّهِ أَوْ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: أَيَكُونُ أَنْ يُفْضَى هَذَا الْأَمْرُ إِلَى مَنْ لَمْ يَبْلُغْ؟ قَالَ: سَيَكُونُ ذَلِكَ، قُلْتُ: فَمَا يَصْنَعُ؟ قَالَ: يُورِثُهُ عِلْمًا وَكُتُبًا وَلَا يَكِلُهُ إِلَى نَفْسِهِ».

۳ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: «لَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ إِلَّا فِي أَحْمَلِنَا ذِكْرًا، وَأَحَدَتِنَا سِنًا».

۴ - أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَابْنَدَاذَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ صَبَّاحٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ هَذَا سَيُفْضَى إِلَى مَنْ يَكُونُ لَهُ الْحَمْلُ».

باز از طریق دیگری از ابی الجارود، از امام باقر عليه السلام همانند حدیث گذشته نقل شده است.

۲ - ابوبصیر گوید: «به یکی از آن دو - امام صادق یا امام باقر عليه السلام - عرض کردم: آیا می شود این امر به کسی که به حد بلوغ نرسیده است برسد؟ فرمود: در آینده نزدیک خواهد شد، عرض کردم: در این صورت چه خواهد کرد، فرمود: (امام سابق) برای او علم و کتابهایی به ارث می نهد و او را به خودش وا نمی گذارد».

۳ - ابوالجارود گوید: امام باقر عليه السلام به من فرمود «این امر نخواهد شد مگر در گمنام ترین ما و جوانترین ما».

۴ - اسحاق بن صباح از امام رضا عليه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «همانا این (امر) به زودی به کسی خواهد رسید که برای او حمل است. (یعنی محتاج است که او را با خود حمل کنند مراد کودکی است). (و ممکن است «حمل» تصحیف «حمل» باشد و مراد فراموش شدگی است).

أَنْظَرُوا - رَجَحَكُمْ اللَّهُ - يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ! إِلَى مَا جَاءَ عَنِ الصَّادِقِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِي ذِكْرِ سِنِّ الْقَائِمِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَقَوْلِهِمْ إِنَّهُ وَقَّتْ إِفْضَاءَ أَمْرِ الْإِمَامَةِ إِلَيْهِ أَصْغَرُ الْأَيْمَةِ سِنًّا وَأَحَدُهُمْ، وَإِنْ أَحَدًا يَمُنُّ قَبْلَهُ لَمْ يُفْضَ إِلَيْهِ الْأَمْرُ فِي مِثْلِ سِنِّهِ، وَإِلَى قَوْلِهِمْ: «وَأَحْمَلْنَا ذِكْرًا» يُشِيرُونَ بِحُمُولِ ذِكْرِهِ إِلَى غَيْبِيَّةِ شَخْصِهِ وَاسْتِتَارِهِ، وَإِذَا جَاءَتِ الرُّوَايَاتُ مُتَّصِلَةً مُتَوَاتِرَةً بِمِثْلِ هَذِهِ الْأَشْيَاءِ قَبْلَ كَوْنِهَا، وَبِحُدُوثِ هَذِهِ الْحَوَادِثِ قَبْلَ حُدُوثِهَا يُمْ حَقَّقَهَا الْعِيَانُ وَالْوُجُودُ، وَجَبَّ أَنْ تَزُولَ الشُّكُوكُ عَمَّنْ فَتَحَ اللَّهُ قَلْبَهُ وَنَوَّرَهُ وَهَدَاهُ، وَأَضَاءَ لَهُ بَصَرَهُ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ بِتَسْلِيمِهِمْ لِأَمْرِهِ وَأَمْرِ أَوْلِيَائِهِ، وَإِيقَانِهِمْ بِحَقِيقَةِ كُلِّ مَا قَالَهُ، وَإِنْفَاءَ بَحْقِيَّةِ كُلِّ مَا يَقُولُهُ الْأَيْمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنْ غَيْرِ شَكٍّ فِيهِ وَلَا اِرْتِيَابٍ، إِذْ كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ رَفَعَ مَنْزِلَةَ حُجَجِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَحَفِضَ مَنْزِلَةَ مَنْ دُونِهِمْ أَنْ يَكُونُوا أَغْيَارًا عَلَيْهِمْ، وَجَعَلَ الْجَزَاءَ عَلَى التَّسْلِيمِ لِقَوْلِهِمْ وَالرَّدُّ إِلَيْهِمْ الْهُدَى وَالثَّوَابَ، وَ

ای گروه شیعه - خداوند شما را مورد رحمت قرار دهد - بنگرید به آنچه از راستگویان علیهم السلام درباره سن قائم علیهم السلام رسیده و گفته ایشان که به هنگام رسیدن امر امامت به آن حضرت کم سال ترین امامان و جوانترین آنان است و اینکه به هیچ یک از امامان پیش از او امر امامت در سنی همانند او داده نشده است. و نیز بنگرید به فرمایش آنان: «و گمنام ترین ما» که با گمنامی آن حضرت به غایب بودن شخص او و پنهان بودن او از نظرها اشاره می کنند، و وقتی روایات بطور متصل و متواتر در مورد اینگونه چیزها پیش از پیدایش آنها آمده، و حدوث این حوادث را پیش از بوجود آمدن آنها خبر داده، و سپس آشکارا مشاهده شدن و پدید آمدن آن پیش بینی ها را تحقق بخشیده است، لازم می گردد که شک ها از کسی که خداوند دلش را گشوده و نور بخشیده و هدایتش فرموده و دیده او را روشنی عطا کرده برطرف گردد. سپاس خدای را که هر کدام از بندگانش را که بخواهد به سبب تسلیم آنان به امر او و امر اولیانش و یقین آنان به حقیقت همه آنچه گفته است به رحمت خویش اختصاص می دهد و نیز به اطمینان آنان به حق بودن هر آنچه امامان علیهم السلام گفته اند بدون تردید و شک در آنها، زیرا که خدای عزوجل مقام حجّت های خود را بالا برده و مقام دیگران را فرو آورده است مبادا بر ایشان بیگانگان باشند، و پاداش تسلیم شدن به گفته های آنان و بازگشتن به سوی

عَلَى الشُّكِّ وَالْإِزْتِيَابِ فِيهِ الْعَمَى وَالْأَلِيمَ الْعَذَابِ، وَإِيَّاهُ نَسَأَلُ الثَّوَابَ عَلَى مَا مَنَّ بِهِ، وَالْمَزِيدَ فِيهَا أَوْلَاهُ وَحُسْنَ الْبَصِيرَةِ فِيمَا هَدَىٰ إِلَيْهِ فَإِنَّمَا نَحْنُ بِهِ وَوَلَهُ.

﴿ باب - ۲۴ ﴾

﴿ (فِي ذِكْرِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ) ﴾

﴿ (وَالِدَلَّالَةِ عَلِيِّ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ) ﴾

۱ - حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمُحَمَّدِيُّ مِنْ كِتَابِهِ فِي رَجَبِ سَنَةِ ثَمَانٍ وَسِتِّينَ وَمِائَتَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ قَالَ: حَدَّثَنَا صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ الصَّيرَفِيِّ قَالَ: «وَصَفَّ إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَمَّارٍ أَخِي لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ دِينَهُ وَاعْتِقَادَهُ، فَقَالَ: إِنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَأَنَّكُمْ - وَوَصَفَّهُمْ يَعْنِي الْأَئِمَّةَ - وَاحِدًا وَاحِدًا حَتَّى انْتَهَى إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ قَالَ: وَإِسْمَاعِيلُ مِنْ بَعْدِكَ، قَالَ: أَمَّا إِسْمَاعِيلُ فَلَا».

ایشان را هدایت و ثواب قرار داده و کیفر شک و تردید در گفته های ایشان را کوری و عذاب دردناک مقرر فرموده، و تنها از خداوند ثواب را بر آنچه که بدان منت گذاشته می خواهیم، و نیز بیشتر ساختن آنچه را که مرحمت فرموده و نیکونگری در آنچه به سوی آن رهبری فرموده است خواستاریم که ما به واسطه او و برای او هستیم.

(باب - ۲۴)

(در ذکر اسماعیل بن ابی عبدالله علیه السلام و نیز دلیل بر امامت

موسی بن جعفر علیه السلام برادر او)

۱ - اسحاق بن عمار صیرفی گوید: «برادرم اسماعیل بن عمار برای امام صادق علیه السلام دین و اعتقاد خود را بیان کرده و گفت: من گواهی می دهم که هیچ معبودی جز خداوند نیست، و محمد فرستاده اوست و نیز اینکه شما - و شروع کرد به توصیف آنان یعنی امامان - یکی یکی تا رسید به امام صادق علیه السلام، سپس گفت: و پس از شما اسماعیل. آن حضرت فرمود: (آنچه گفتمی درست است) اما اسماعیل نه».

۲ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثْمِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو نُجَيْحٍ الْمِثْمَعِيُّ، عَنِ الْفَيْضِ بْنِ الْمُخْتَارِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا تَقُولُ فِي أَرْضٍ أَنْتَقَبَلُهَا مِنَ السُّلْطَانِ ثُمَّ أَوْاجِرُهَا مِنْ أَكْرَتِي عَلَى أَنْ مَا أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْهَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ لِي مِنْ ذَلِكَ النُّصْفُ أَوْ الثُّلُثُ وَ أَقَلُّ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَكْثَرُ، هَلْ يَصْلَحُ ذَلِكَ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ، فَقَالَ لَهُ إِسْمَاعِيلُ ابْنُهُ: يَا أَبَتَاهُ لَمْ تَحْفَظْ، قَالَ: أَوْ لَيْسَ كَذَلِكَ أَعْمِلُ أَكْرَتِي يَا بُنَيَّ؟ أَلَيْسَ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَثِيرًا مَا أَقُولُ لَكَ: الزَّمْنِي فَلَا تَفْعَلْ، فَقَامَ إِسْمَاعِيلُ وَ خَرَجَ، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ فَمَا عَلَى إِسْمَاعِيلَ أَنْ لَا يَلْزَمَكَ إِذْ كُنْتَ مَتَى مَضَيْتِ الْأَشْيَاءُ إِلَيْهِ مِنْ بَعْدِكَ كَمَا أَفْضَيْتِ الْأَشْيَاءَ إِلَيْكَ مِنْ بَعْدِ أَبِيكَ، فَقَالَ: يَا فَيْضُ إِنَّ إِسْمَاعِيلَ لَيْسَ [مِنِّي] كَأَنَا مِنْ أَبِي، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ فَقَدْ كُنْتُ لَا أَشْكُ فِي أَنَّ الرَّحَالَ تَحْطُّ إِلَيْهِ مِنْ بَعْدِكَ فَإِنْ كَانَ مَا نَخَافُ - وَ إِنَّا نَسْأَلُ اللَّهَ مِنْ ذَلِكَ الْعَافِيَةَ - فَيَأْتِي مَنْ؟ فَأَمْسَكَ عَنِّي، فَقَبَّلْتُ رُكْبَتَهُ وَ قُلْتُ: إِرْحَمْ سَيِّمَتِي فَإِنَّمَا

۲ - فیض بن مختار گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت کردم چه می فرمائید در مورد زمینی که من آن را از دولت می گیرم و به عمال خود اجاره می دهم به این شرط که هر چه خداوند از آن بیرون آورد نصف یا ثلث آن و کمتر از این یا بیشتر مال من باشد، آیا این درست است؟ فرمود: اشکالی ندارد، فرزند آن حضرت اسماعیل به او گفت: پدر جان فراموش کردی، فرمود: فرزندم مگر من با مستأجرین خود چنین رفتار نمی کنم؟ مگر به همین خاطر من بسیار به تو نمی گویم همراه من باش و تو این کار را نمی کنی، پس اسماعیل برخاست و بیرون رفت. من عرض کردم: فدایت کردم اسماعیل را چیست (چرا) که با شما همراه نمی شود تا هرگاه شما از دنیا رفتید کارها پس از شما به او برسد همچنان که پس از پدرتان امور به شما رسید، حضرت فرمود: ای فیض، وضع اسماعیل [نسبت به من] مانند وضع من با پدرم نیست. عرض کردم: فدایت کردم من تردید نداشتم در اینکه پس از شما مردم به او روی خواهند آورد، پس اگر چیزی که ما از آن بیم داریم (وفات آن حضرت) روی دهد - که البته ما از خدا عافیت از آن می طلبیم - در این صورت به چه کسی باید روی نمود؟ حضرت از پاسخ به من خودداری فرمود، پس زانوی او را بوسیدم و عرض کردم: به پیری من رحم کنید که سر و کار با آتش

هِيَ النَّارُ، إِنِّي وَاللَّهِ لَوْ طَمِعْتُ ^(۱) أَنْ أَمُوتَ قَبْلَكَ مَا بَالَيْتُ وَلَكِنِّي أَخَافُ أَنْ أُتْبَى بِعَدَاكَ، فَقَالَ لِي: مَكَانَكَ، ثُمَّ قَامَ إِلَى سِتْرِ فِي الْبَيْتِ فَرَفَعَهُ وَدَخَلَ فَكَثَّ قَلِيلاً، ثُمَّ صَاحَ بِي: يَا فَيْضُ ادْخُلْ، فَدَخَلْتُ فَإِذَا هُوَ بِمَسْجِدِهِ قَدْ صَلَّى وَانْحَرَفَ عَنِ الْقِبْلَةِ، فَجَلَسْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَدَخَلَ عَلَيْهِ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يَوْمَئِذٍ غَلَامٌ فِي يَدِهِ دِرَّةٌ، فَأَقْعَدَهُ عَلَيَّ فَخَذِهِ وَ قَالَ لَهُ: يَا أَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي مَا هَذِهِ الْمِخْفَقَةُ الَّتِي بِيَدِكَ؟ فَقَالَ: مَرَرْتُ بِعَلِيِّ أَخِي وَ هِيَ فِي يَدِهِ وَ هُوَ يَضْرِبُ بِهَا بَهِيمَةً، فَانْتَزَعْتُهَا مِنْ يَدِهِ، فَقَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا فَيْضُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَفْضَيْتُ إِلَيْهِ صُحُفَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى فَاتْتَمَنَ عَلَيْهَا عَلِيًّا، ثُمَّ اتْتَمَنَ عَلَيْهَا عَلِيُّ الْحَسَنَ، ثُمَّ اتْتَمَنَ عَلَيْهَا الْحَسَنُ الْحُسَيْنَ أَخَاهُ، وَ اتْتَمَنَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهَا عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ اتْتَمَنَ عَلَيْهَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ، وَ اتْتَمَنَنِي عَلَيْهَا أَبِي، فَكَانَتْ عِنْدِي وَ قَدْ اتْتَمَنْتُ ابْنِي هَذَا عَلَيْهَا عَلَى حَدَاتِيهِ وَ هِيَ عِنْدَهُ. فَعَرَفْتُ مَا أَرَادَ.

دوزخ خواهد بود، به خدا قسم اگر من طمع می داشتم که پیش از تو بمیرم غمی نداشتم اما می ترسم پس از تو زنده بمانم، پس به من فرمود: تو در جای خود باش و برخاست و به سوی پرده ای که در اطاق بود رفت و آن را بالا زده داخل شد و اندکی آنجا ماند سپس مرا صدا زد ای فیض به درون آی، من داخل شدم و دیدم او در نمازخانه خویش است و نماز گزارده و از قبله منحرف شده من مقابل او نشستم، پس ابوالحسن موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ بر او وارد شد که در آن هنگام او پسر بچه ای بود و در دست او تازیانه ای بود حضرت او را بر زانوی خود نشاند و به او فرمود: پدر و مادرم فدایت این تازیانه (چوبین) که به دست داری چیست؟ گفتم: به برادرم علی می گذشتم که دیدم این را به دست داشت و چهارپائی را با آن می زد من آن را از دستش گرفتم، پس امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ به من فرمود: ای فیض همانا صحیفه های ابراهیم و موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ به رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رسید و او علی را بر آنها امین دانست، سپس علی عَلَيْهِ السَّلَامُ حسن را بر آن امین گرفت، سپس حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ حسین را بر آنها امین گرفت و حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ علی بن حسین را بر آنها امین گرفت، سپس علی بن حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ محمد بن علی را بر آنها امین گرفت و پدرم مرا بر آنها امین گرفت، و من این فرزندم را با اینکه کم سن است بر آنها امین قرار دادم و آنها نزد اوست. من مقصود آن

فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ زِدْنِي، فَقَالَ: يَا فَيْضُ إِنَّ أَبِي كَانَ إِذَا أَرَادَ أَنْ لَا تُرَدَّ لَهُ دَعْوَةٌ أَجْلَسَنِي عَنْ يَمِينِهِ وَ دَعَا، فَأَمَّنْتُ، فَلَا تُرَدُّ لَهُ دَعْوَةٌ، وَ كَذَلِكَ أَصْنَعُ بِابْنِي هَذَا وَ قَدْ ذَكَرْتَ أَمْسٍ بِالْمَوْقِفِ فَذَكَرْتُكَ بِخَيْرٍ، قَالَ فَيْضُ: فَبَكَيْتُ سُورًا، ثُمَّ قُلْتُ لَهُ: يَا سَيِّدِي زِدْنِي، فَقَالَ: إِنَّ أَبِي كَانَ إِذَا أَرَادَ سَفْرًا وَ أَنَا مَعَهُ فَتَنَسَّ وَ كَانَ هُوَ عَلَى رَاحِلَتِهِ وَ أَذْنِيَّتُ رَاحِلَتِي مِنْ رَاحِلَتِهِ فَوَسَّدْتُهُ ذِرَاعِي الْمَيْلَ وَ الْمَيْلَيْنِ حَتَّى يَتَقَضَى وَ طَرَهُ مِنَ النَّوْمِ وَ كَذَلِكَ يَصْنَعُ بِي وَ لَدِي هَذَا، فَقُلْتُ لَهُ: زِدْنِي جُعِلْتُ فِدَاكَ، فَقَالَ: يَا فَيْضُ إِنِّي لَأَجِدُ بِابْنِي هَذَا مَا كَانَ يَعْقُوبُ يَجِدُهُ بِيُوسُفَ، فَقُلْتُ: سَيِّدِي! زِدْنِي، فَقَالَ: هُوَ صَاحِبُكَ الَّذِي سَأَلْتَ عَنْهُ، ثُمَّ فَأَقْرَأْ لَهُ بِحَقِّهِ، فَقُمْتُ حَتَّى قَبَّلْتُ يَدَهُ وَ رَأْسَهُ، وَ دَعَوْتُ اللَّهَ لَهُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَمَا إِنَّهُ لَمْ يُؤْذَنْ لِي فِي الْمَرَّةِ الْأُولَى مِنْكَ، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ أَخْبِرْ بِهِ

حضرت را دریافتم، پس عرض کردم: فدایت گردم مرا بیش از این چیزی بفرمائید. فرمود: ای فیض هرگاه پدرم می خواست که دعایش رد نشود مرا در سمت راست خود می نشاند و دعا می کرد و من آمین می گفتم، پس دعایش رد نمی شد، من نیز با این فرزندم همچنان می کنم، و دیروز در همین موقف تو به یادم آمدی و من تو را به نیکی یاد کردم. فیض گوید: من از خوشحالی گریستم، سپس به آن حضرت عرض کردم: ای سرور من برایم بیشتر بفرمائید، پس فرمود: هرگاه پدرم می خواست به سفری برود و من همراهش بودم و او را خواب می گرفت و بر شترش سوار بود من شتر سواری خود را به مرکب او نزدیک می کردم و ساعد خود را بالش او می کردم در یک یا دو میل ^(۱) راه تا از خواب رفع نیاز می نمود، و این فرزندم نیز با من همین گونه رفتار می کند، به آن حضرت عرض کردم: فدایت گردم برایم بیشتر بفرمائید. پس فرمود: ای فیض آنچه را که یعقوب از یوسف می یافت من از این فرزندم می یابم، عرض کردم: سرور من بیشتر بفرمائید، فرمود: او همان صاحب تو است که او را پرسیدی، برخیز و به حقانیت او اقرار کن، من برخاستم تا دست و سر او را بوسیدم و دعایش کردم، پس امام صادق علیه السلام فرمود: بدان که در بار اول که سؤال کردی به من اجازه داده نشده بود. عرض کردم: فدایت گردم می توانم آن را از تو نقل کنم؟ فرمود: آری برای عیال و اولاد

عَنْكَ؟ قَالَ: نَعَمْ أَهْلَكَ وَوَلَدَكَ وَرُقَقَاءَكَ، وَكَانَ مَعِيَ أَهْلِي وَوَلَدِي، وَكَانَ مَعِيَ يُونُسُ ابْنُ ظَبْيَانَ مِنْ رُقَقَائِي، فَلَمَّا أَخْبَرْتُهُمْ حَمِدُوا اللَّهَ عَلَى ذَلِكَ، وَقَالَ يُونُسُ: لَا وَاللَّهِ حَتَّى أَسْمَعَ ذَلِكَ مِنْهُ، وَكَانَتْ بِهِ عَجَلَةٌ، فَخَرَجَ فَاتَّبَعْتُهُ فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى الْبَابِ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ - وَقَدْ سَبَقْنَا - يُونُسُ! الْأَمْرُ كَمَا قَالَ لَكَ فَيُضُّ اسْكُتْ وَاقْبَلْ، فَقَالَ: سَمِعْتُ وَأَطَعْتُ، ثُمَّ دَخَلْتُ فَقَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام حِينَ دَخَلْتُ: يَا فَيضُ زُرْ قَه ^(۱) [زُرْ قَه]، قُلْتُ: قَدْ فَعَلْتُ.»

۳- أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عَقْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ ابْنِ حَازِمٍ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْسُ بْنُ هِشَامٍ، عَنْ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ، عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ قَالَ: «كَانَ بَيْنِي وَبَيْنَ رَجُلٍ يُقَالُ لَهُ عَبْدُ الْجَلِيلِ كَلَامٌ [فِي قَدَمٍ] فَقَالَ لِي: إِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَوْصَى إِلَى إِسْمَاعِيلَ، قَالَ: فَقُلْتُ ذَلِكَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّ عَبْدَ الْجَلِيلِ حَدَّثَنِي بِأَنَّكَ أَوْصَيْتَ إِلَى إِسْمَاعِيلَ فِي حَيَاتِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ بِثَلَاثِ سِنِينَ فَقَالَ: يَا

و رفیقانت، و در آن هنگام همسرم و فرزندانم با من بودند و از رفیقانم نیز یونس بن ظبیان با من بود، هنگامی که این خبر را به آنان گفتم ایشان خدا را به پاس این نعمت شکرگزاری کردند، و یونس گفت: به خدا قسم نپذیرم مگر اینکه آن را از خود آن حضرت بشنوم و شتاب داشت، پس بیرون رفت و من از پی او رفتم، هنگامی که به در خانه آن حضرت رسیدم یونس از ما پیشی گرفت، شنیدم امام صادق عليه السلام می فرماید: ای یونس مطلب همچنان است که فیض به تو گفته، ساکت باش و بپذیر، یونس گفت: شنیدم و اطاعت کردم، سپس من داخل شدم امام صادق عليه السلام موقعی که وارد می شدم به من فرمود: ای فیض او را با خود ببر [او را با خود ببر] (یعنی مطلب نزد خودت بماند) عرض کردم: همین کار را کردم.

۳- ولید بن صبیح گوید: «میان من و مردی که عبدالجلیل نامیده می شد [از قدیم] سخنی بود و به من می گفت: که امام صادق عليه السلام وصایت خود را به اسماعیل سپرده است (او را وصی خود ساخته)، گوید: من این مطلب را به امام صادق عليه السلام عرض کردم که عبدالجلیل به من بازگو کرده که شما اسماعیل را وقتی زنده بود سه سال پیش از مرگش

۱ - «زُرْ قَه» بالثبوتة أي خذه إليك.

وَلَيْدٌ لَا وَاللَّهِ فَإِنْ كُنْتُ قَعَلْتُ فَإِلَى فُلَانٍ - يَعْنِي أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام - وَ سَمَاءَ».

۴ - أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبَاحِ الزُّهْرِيُّ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيِّ الْحَمِيرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ أَيُّوبَ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الْخَثْعَمِيِّ، عَنْ جَمَاعَةِ الصَّائِغِ قَالَ: «سَمِعْتُ الْمُفَضَّلَ بْنَ عُمَرَ يَسْأَلُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: هَلْ يَفْرَضُ اللَّهُ طَاعَةَ عَبْدٍ ثُمَّ يَكْتُمُهُ خَبَرَ السَّمَاءِ؟ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: اللَّهُ أَجَلٌ وَأَكْرَمٌ وَأَزَافٌ بِعِبَادِهِ وَأَرْحَمٌ مِنْ أَنْ يَفْرَضَ طَاعَةَ عَبْدٍ ثُمَّ يَكْتُمُهُ خَبَرَ السَّمَاءِ صَبَاحاً وَ مَسَاءً، قَالَ: ثُمَّ طَلَعَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام، فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَيَسْرُكَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى صَاحِبِ كِتَابِ عَلِيٍّ؟ فَقَالَ لَهُ الْمُفَضَّلُ: وَ أَيُّ شَيْءٍ يَسْرُنِي إِذَا أَعْظَمَ مِنْ ذَلِكَ، فَقَالَ: هُوَ هَذَا صَاحِبُ كِتَابِ عَلِيٍّ، الْكِتَابِ الْمَكْنُونِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»^(۱)».

۵ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمِثْمِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ:

وصی خود قرار داده اید، فرمود: ای ولید نه به خدا قسم و اگر چنین کاری کرده ام نسبت به فلانی بوده - یعنی ابوالحسن موسی علیه السلام - و نامش را بُرد».

۴ - جماعه صائغ گوید: «من شنیدم که مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام می پرسید: آیا خداوند فرمانبرداری از یک بنده را واجب می سازد و بعد اخبار آسمانی را از او پوشیده بدارد؟ امام صادق علیه السلام به او فرمود: خداوند بزرگوار تر و کریم تر و به بندگانش دلسوزتر و مهربانتر از آن است که فرمانبرداری از بنده ای را واجب گرداند آنگاه هر بامداد و شام خبرهای آسمانی را از او مکتوم بدارد. ولید گوید: سپس ابوالحسن موسی علیه السلام از راه رسید، امام صادق علیه السلام به مفضل فرمود: آیا خشنود می شوی که به صاحب کتاب علی علیه السلام بنگری؟ مفضل به آن حضرت عرض کرد: چه چیزی بیش از این می تواند مرا خوشحال کند. پس فرمود: این همان صاحب کتاب علی علیه السلام است، آن کتاب مکنونی که خدای عزوجل فرموده است: «جز پاکان کسی آن را مس نمی کند».

۵ - محمد بن اسحاق از پدر خود روایت کرده که گفت: «بر امام صادق علیه السلام وارد

«دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَأَلْتُهُ عَنْ صَاحِبِ الْأَمْرِ مِنْ بَعْدِهِ قَالَ لِي: هُوَ صَاحِبُ الْبَهْمَةِ، وَكَانَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي نَاحِيَةِ الدَّارِ صَبِيًّا وَمَعَهُ عَنَاقُ مَكِّيَّةَ وَهُوَ يَقُولُ لَهَا: اسْجُدِي لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَكَ».

۶ - حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هُوذَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَائِنْدِيُّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَادِ الْأَنْصَارِيِّ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ: «دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَرَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَهُ يَوْمَئِذٍ ثَلَاثُ سِنِينَ وَمَعَهُ عَنَاقُ مِنْ هَذِهِ الْمَكِّيَّةِ وَهُوَ آخِذٌ بِخِطَامِ عَلَيْهَا وَهُوَ يَقُولُ لَهَا: اسْجُدِي لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَكَ، فَفَعَلَ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَقَالَ لَهُ غُلَامٌ صَغِيرٌ: يَا سَيِّدِي قُلْ لَهَا تَمُوتُ، فَقَالَ لَهُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَيَحْكُ أَنَا أَحْيِي وَأَمِيتُ؟ اللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ».

۷ - وَ مِنْ مَشْهُورِ كَلَامِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ وَقُوفِهِ عَلَى قَبْرِ إِسْمَاعِيلَ: «غَلَبَنِي الْحُزْنُ لَكَ عَلَى الْحُزْنِ عَلَيْكَ، اللَّهُمَّ إِنِّي وَهَبْتُ لِإِسْمَاعِيلَ جَمِيعَ مَا قَصَّرَ عَنْهُ بِمَا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ مِنْ حَقِّي، فَهَبْ لِي جَمِيعَ مَا قَصَّرَ عَنْهُ فِيمَا افْتَرَضْتَ عَلَيْهِ مِنْ حَقِّكَ».

شدم و از آن حضرت درباره صاحب امر پس از او سؤال کردم، به من فرمود: او دارای بهمه (بزه یا بزغاله) است، و موسی علیه السلام کودکی بود و با او ماده بزغاله ای مکی بود که به آن می گفت: به خدائی که تو را آفریده است سجده کن».

۶ - معاویة بن وهب گوید: «بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و آبا الحسن موسی علیه السلام را دیدم که آن روز سه ساله بود و بزغاله ای از همین بزغاله های مکی با خود داشت و ریسمانی به گردن آن بود و به آن بزغاله می گفت: به خدائی که تو را آفریده، سجده کن، و آن حضرت سه بار این کار را کرد، پس پسر بچه ای به او گفت: آقای من به او بگو بمیرد، موسی علیه السلام به او گفت: ای وای تو، من زنده کنم و بمیرانم؟ خداوند است که زنده می سازد و می میراند».

۷ - واز سخنان مشهور امام صادق علیه السلام است به هنگام ایستادن آن حضرت در کنار قبر اسماعیل که: «اندوه من به خاطر خود تو بیش از دلستگی از مرگ تو بر من دست یافته است، خداوند من هر آنچه را که اسماعیل از حق من که تو بر او واجب کرده بودی کوتاهی ورزیده بدو بخشیدم، و تو نیز هر آنچه را که او از حق تو در آنچه بر او واجب

۸- وَ رُوِيَ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ أَنَّهُ قَالَ: «دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ عَنْ يَمِينِهِ سَيِّدُ وُلْدِهِ مُوسَى عليه السلام وَ قَدَّامَهُ مَرْقَدٌ مُعْطَى، فَقَالَ لِي: يَا زُرَّارَةُ جِئْتَنِي بِدَاوُدَ بْنِ كَثِيرِ الرَّقِيِّ، وَ حُمْرَانَ، وَ أَبِي بَصِيرٍ، وَ دَخَلَ عَلَيْهِ الْمُفْضَلُ بْنُ عُمَرَ، فَخَرَجْتُ فَأَحْضَرْتُهُ مِنْ أَمْرَنِي بِأَحْضَارِهِ، وَ لَمْ يَزَلِ النَّاسُ يَدْخُلُونَ وَاحِدًا وَاحِدًا حَتَّى صِرْنَا فِي الْبَيْتِ ثَلَاثِينَ رَجُلًا، فَلَمَّا حَشَدَ الْمَجْلِسُ، قَالَ: يَا دَاوُدُ اكْشِفْ لِي عَنْ وَجْهِ إِسْمَاعِيلَ، فَكَشَفَ عَنْ وَجْهِهِ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَا دَاوُدُ أَحْيِي هُوَ أَمْ مَيِّتٌ؟ قَالَ دَاوُدُ: يَا مَوْلَايَ هُوَ مَيِّتٌ، فَجَعَلَ يَعْزِضُ ذَلِكَ عَلَى رَجُلٍ رَجُلٍ حَتَّى أَتَى عَلَى آخِرِ مَنْ فِي الْمَجْلِسِ وَ انْتَهَى عَلَيْهِمْ بِأَسْرِهِمْ، كُلُّ يَقُولُ: هُوَ مَيِّتٌ يَا مَوْلَايَ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ اشْهَدْ، ثُمَّ أَمَرَ بِغُسْلِهِ وَ حُنُوطِهِ وَ إِدْرَاجِهِ فِي أَتْوَابِهِ، فَلَمَّا فَرَّغَ مِنْهُ قَالَ لِلْمُفْضَلِ: يَا مُفْضَلُ احْضُرْ عَنْ وَجْهِهِ، فَحَسَرَ عَنْ وَجْهِهِ فَقَالَ: أَحْيِي هُوَ أَمْ مَيِّتٌ؟ فَقَالَ: مَيِّتٌ، قَالَ: اللَّهُمَّ اشْهَدْ عَلَيْهِمْ، ثُمَّ حَمَلَ إِلَى قَبْرِهِ

فرموده بودی کوتاهی نموده، به خاطر من ببخش».

۸- و از زرارة بن أعین روایت شده که گفت: «بر امام صادق علیه السلام وارد شدم، و در سمت راست آن حضرت میر فرزندان او موسی علیه السلام و روبرویش رختخواب و بستری پوشیده شده قرار داشت، پس به من فرمود: ای زراره، داود بن کثیر رقی و حمران و ابابصیر را نزد من بیاور، و در این میان مفضل بن عمر به محضر آن حضرت وارد شد، من بیرون رفتم و کسانی را که آن حضرت دستور به احضارشان داده بود نزد او آوردم، و مردم یک یک از پی هم وارد می شدند تا اینکه سی نفر در آن خانه جمع شدیم، هنگامی که مجلس پُر شد، آن حضرت فرمود: ای داود پوشش روی اسماعیل را برایم کنار بزن، داود صورت او را باز کرد. امام صادق علیه السلام فرمود: ای داود او زنده است یا مرده؟ داود گفت: مولای من او مُرده است، پس آن را به یکایک افراد نشان داد تا به آخرین کسی که در مجلس بود رسید و به جلگی ایشان (این مراسم را) به پایان رسانید هر یک از آنان می گفت: مولای من او مرده است، پس فرمود: خدایا شاهد باش، سپس دستور غسل و حنوط و در کفن پیچیدن او را داد، هنگامی که از کار او فراغت یافت به مفضل فرمود: ای مفضل کفن را از صورت او کنار بزن، و او کفن را از رویش کنار زد، پس فرمود: او زنده است یا مرده؟ مفضل گفت: مرده است، فرمود: خدایا بر

فَلَمَّا وُضِعَ فِي لَحْدِهِ قَالَ: يَا مُفَضَّلُ اكْشِفْ عَنِّي وَجْهِي، وَقَالَ لِلْجَمَاعَةِ: أَحْيِي هُوَ أَمْ مَيِّتٌ؟ قُلْنَا لَهُ: مَيِّتٌ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ اشْهَدْ وَاشْهَدُوا فَإِنَّهُ سَيَرْتَابُ الْمُبْطِلُونَ، يُرِيدُونَ إِطْفَاءَ نُورِ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ - ثُمَّ أَوْمَأَ إِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ - «وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»، ثُمَّ حَنَوْنَا عَلَيْهِ التُّرَابَ، ثُمَّ أَعَادَ عَلَيْنَا الْقَوْلَ، فَقَالَ: الْمَيِّتُ الْمُحَنِّطُ الْمَكْفَنُ الْمَدْفُونُ فِي هَذَا اللَّحْدِ مَنْ هُوَ؟ قُلْنَا: إِسْمَاعِيلُ، قَالَ: اللَّهُمَّ اشْهَدْ، ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَقَالَ: هُوَ حَقٌّ وَالْحَقُّ مِنْهُ إِلَى أَنْ يَرِثَ اللَّهُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا.

وَوَجَدْتُ هَذَا الْحَدِيثَ عِنْدَ بَعْضِ إِخْوَانِنَا، فَذَكَرْتُ أَنَّهُ نَسَخَهُ مِنْ أَبِي الْمُرْجِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ الْغَمَرِيِّ التَّغْلِبِيِّ وَذَكَرْتُ أَنَّهُ حَدَّثَهُ بِهِ الْمَعْرُوفُ بِأَبِي سَهْلٍ يَزُودُهُ عَنِ أَبِي الْفَرَجِ وَرَاقِ بْنِ دَارِ الْقَمِيِّ، عَنِ بُنْدَارٍ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ صَدَقَةَ، وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو، عَنِ زُرَّارَةَ. وَأَنَّ أَبَا الْمُرْجِيِّ ذَكَرَ أَنَّهُ عَرَضَ هَذَا الْحَدِيثَ عَلَى بَعْضِ إِخْوَانِهِ فَقَالَ: إِنَّهُ حَدَّثَهُ بِهِ الْحَسَنُ

آنان گواه باش سپس او را به جانب قبرش برداشتند، هنگامی که در لحدش گذاشته شد آن حضرت فرمود: ای مفضل صورتش را باز کن، و به جمعیت فرمود: او زنده است یا مرده؟ ما عرض کردیم: مرده است، فرمود: خدایا گواه باش و شما نیز شاهد باشید که به زودی باطل اندیشان دچار شک و تردید خواهند شد آنان می خواهند نور خدا را با دهانهای خویش خاموش کنند - و به موسی علیه السلام اشاره فرمود - «و خداوند نور خود را کامل خواهد ساخت هرچند مشرکان را خوش نیاید»، سپس ما بر او خاک ریختیم، و بعد آن حضرت همان سخن را بر ما تکرار نموده فرمود: آن مرده حنوط شده کفن گشته که در این لحد مدفون است چه کسی است؟ عرض کردیم: اسماعیل، فرمود: خدایا گواه باش، سپس دست موسی علیه السلام را گرفت و فرمود: او حق است و حق از اوست تا آنکه خداوند زمین و هر که را که بر روی زمین است وارث گردد».

و من این حدیث را نزد یکی از برادرانم یافتم، و یاد آورد شد که آن را از ابی المرّجی بن محمد الغمری التغلبی نسخه برداری کرده و گفت که آن را شخصی که به ابی سهل معروف است از ابی الفرج و راقی بن داری قمی از بندار از محمد بن صدقه و محمد بن عمرو از زراره برای او روایت کرده است.

و ابوالمرّجی یاد آور شد که این حدیث را به یکی از برادرانش نشان داده و او گفته:

ابن المنذِر بِإِسْنَادٍ لَهُ عَنْ زُرَّارَةَ، وَ زَادَ فِيهِ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «وَاللَّهِ لَيُظْهِرَنَّ [عَلَيْكُمْ] صَاحِبِكُمْ وَ لَيْسَ فِي عُنُقِهِ لِأَحَدٍ بَيْعَةٌ، وَ قَالَ: فَلَا يُظْهِرُ صَاحِبِكُمْ حَتَّى يَشُكَّ فِيهِ أَهْلُ الْيَقِينِ «قُلْ هُوَ تَبَأٌ عَظِيمٌ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ».

۹ - حَدَّثَنَا أَبُو سَلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هُوْدَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَائِنْدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ مِهْرَانَ الْجَمَّالِ قَالَ: سَأَلَ مَنْصُورُ بْنُ حَازِمٍ؛ وَ أَبُو أَيُّوبَ الْخَزَّازُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ أَنَا حَاضِرٌ مَعَهُمَا، فَقَالَا: «جَعَلْنَا اللَّهَ فِدَاكَ إِنَّ الْأَنْفُسَ يُغْدِي عَلَيْهَا وَ يُرَاحُ، فَمَنْ لَنَا بَعْدَكَ؟ فَقَالَ: إِذَا كَانَ ذَلِكَ فَهَذَا - فَضْرَبَ يَدَهُ إِلَى الْعَبْدِ الصَّالِحِ مُوسَى علیه السلام وَ هُوَ غُلَامٌ حُمَاسِيٌّ بَثْوَبِيٌّ أَبْيَضِيٌّ - وَ قَالَ: هَذَا، وَ كَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ حَاضِرًا يَوْمَئِذٍ الْبَيْتِ».

که آن را حسن بن منذیر با سندی که داشته از زراره برای او روایت نموده است، و در آن افزوده که امام صادق علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند صاحب شما [بر شما] حتماً ظهور خواهد کرد، و بیعت هیچکس را در گردن خود نخواهد داشت. و فرمود: صاحب شما ظاهر نمی گردد تا آنگاه که اهل یقین درباره او شک کنند و به این آیه تمسک فرمود: «قُلْ هُوَ تَبَأٌ عَظِيمٌ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ» (بگو او خیر بزرگی است و شما از آن روگردان هستید).

۹ - صفوان بن مهران جمال گوید: منصور بن حازم و ابو ایوب خزاز از امام صادق علیه السلام سؤال کردند و من با آن دو حاضر بودم، گفتند: «خداوند ما را فدای شما گرداند همانا جانها صبح و شام خلاص می شوند چه کسی پس از تو برای ما (امام) خواهد بود؟ آن حضرت فرمود: چون چنان شود پس این است - و دست خود را بر بنده شایسته موسی علیه السلام زد و او پسر بچه ای پنج ساله بود که دو جامه سفید بر تن داشت - و فرمود: این، و آن روز عبدالله بن جعفر نیز در آن اطاق حاضر بود».

[شرح: این باب اخبارش در رد بر اسماعیلیه است].

﴿ باب - ۲۵ ﴾

﴿ ما جاء في أن من عرف إمامه لم يضره تقدم هذا الأمر أو تأخر ﴾ *

۱ - أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ - رضي الله عنه - قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «اعْرِفْ إِمَامَكَ فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَهُ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ، أَوْ تَأَخَّرَ».

۲ - أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ: حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ»؟ فَقَالَ: يَا فَضِيلُ اعْرِفْ إِمَامَكَ، فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَ إِمَامَكَ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ، وَمَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ ثُمَّ مَاتَ قَبْلَ أَنْ يَقُومَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ كَانَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ

مركز تحقیق کتابت و نشر (باب - ۲۵)

(آنچه رسیده در مورد اینکه کسی که امام خود را بشناسد این امر چه

پیش افتد و چه دیر شود او را زیانی نمی رساند)

۱ - زُرَّارَه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: «امام خود را بشناس که چون او را شناختی این امر چه پیش افتد و یا دیر فرارسد تو را زیانی نمی رساند».

۲ - فضیل بن یسار گوید: «از امام صادق عليه السلام در مورد معنی فرمایش خدای عزَّوَجَلَّ سؤال کردم که می فرماید: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» (روزی که هر گروهی را با پیشوایشان فرا می خوانیم) آن حضرت فرمود: ای فضیل امام خود را بشناس، که تو چون امام خود را بشناسی به تو زیانی نمی رسد خواه این امر پیش افتد یا تأخیر کند، و هر کس امامش را بشناسد سپس پیش از آنکه صاحب این امر قیام کند وفات یابد همانند کسی است که در سپاه آن حضرت نشسته باشد بلکه نه، (بہتر بگویم) به منزله

كَانَ قَاعِدًا فِي عَسْكَرِهِ، لَا بَلَّ بِمِثْرَلَةٍ مَن قَعَدَ تَحْتَ لِوَانِهِ». قَالَ: وَرَوَاهُ بَعْضُ أَصْحَابِنَا «بِمِثْرَلَةٍ مَن اسْتَشْهِدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ».

۳- أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي سَمْرَةَ، عَنْ أَبِي-بَصِيرٍ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ مَتَى الْفَرَجُ؟ فَقَالَ: يَا أَبَابَصِيرٍ [وَ] أَنْتَ يَمَنَ يُرِيدُ الدُّنْيَا؟ مَنْ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ فَقَدْ فَرَجَ عَنْهُ بِإِنْتِظَارِهِ».

۴- أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ صَالِحِ بْنِ السُّنْدِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُحَمَّدِ الْخَزَاعِيِّ قَالَ: «سَأَلَ أَبُو بَصِيرٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَنَا أَسْمَعُ، فَقَالَ: تَرَانِي أُدْرِكُ الْقَائِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ فَقَالَ: يَا أَبَابَصِيرٍ أَلَسْتَ تَعْرِفُ إِمَامَكَ؟ فَقَالَ: إِي وَ اللَّهِ وَ أَنْتَ هُوَ - وَ تَنَاوَلَ يَدَهُ - فَقَالَ: وَ اللَّهِ تُبَالِي يَا أَبَابَصِيرٍ أَلَا تَكُونُ مُحْتَبِيًّا بِسَيْفِكَ فِي ظِلِّ رِوَاقِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ».

۵- أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ: حَدَّثَنَا عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الثُّعْمَانِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَيَتَنَّهُ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً، وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ لَمْ

کسی است که زیر پرچم او نشسته باشد» محمد بن یعقوب کلینی گوید: بعض اصحاب، (این قسمت را) چنین روایت کرده اند: «همچون کسی است که در رکاب رسول خدا ﷺ به شهادت رسیده باشد».

۳- ابوبصیر گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت کردم فرج کی خواهد بود؟ فرمود: ای ابا بصیر مگر تو هم از آن جمله هستی که دنیا را می طلبند؟ هرکس این امر را بشناسد با انتظار او امور و مشکلاتش فرج یافته خواهد بود».

۴- اسماعیل بن محمد خزاعی گوید: «ابوبصیر از امام صادق علیه السلام سؤال می کرد و من می شنیدم که گفت: به نظر شما من قائم علیه السلام را درک خواهم کرد؟ آن حضرت فرمود: ای ابابصیر مگر تو امام خود را نمی شناسی؟ عرض کرد: چرا به خدا سوگند تو همان امام منی - و دست آن حضرت را گرفت - پس فرمود: به خدا قسم ای ابابصیر تو چه غمی داری که شمشیر به کمر در سایه رواق قائم علیه السلام نباشی».

۵ - فضیل بن یسار گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: «هرکس بمیرد و امامی

يَضُرُّهُ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ، وَمَنْ مَاتَ وَهُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ كَانَ كَمَنْ هُوَ [قَائِمٌ] مَعَ الْقَائِمِ فِي قُسْطَاطِهِ».

۶ - أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: «إِعْرِفِ الْعَلَامَةَ، فَإِذَا عَرَفْتَهُ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ»^(۱) فَمَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ كَانَ كَمَنْ هُوَ فِي قُسْطَاطِ الْمُنْتَظَرِ عليه السلام».

۷ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا بْنِ شَيْبَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ سَيْفِ بْنِ عُمَيْرَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «أَعْرِفْ إِمَامَكَ فَإِذَا عَرَفْتَهُ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَمْ تَأَخَّرَ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» فَمَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ كَانَ كَمَنْ هُوَ فِي قُسْطَاطِ الْقَائِمِ عليه السلام».

نداشته باشد مرگش مرگ جاهلیت باشد، و هر کس بمیرد در حالی که به امام خویش آشناست زیانی به حال او نخواهد داشت خواه این امر پیش افتد و یا دیر کند، و هر کس بمیرد در حالی که آشنا به امام خویش است همانند کسی است که [بپا خاسته] در خدمت قائم عليه السلام در خیمه آن حضرت باشد».

۶ - عمر بن أبان گوید: شنیدم امام صادق عليه السلام می فرمود: «آن نشانه را بشناس که چون آن را شناختی دیگر زیانی متوجه تو نیست چه این امر پیش افتد و چه تأخیر کند، همانا خدای تعالی می فرماید: «روزی که هر گروهی را با امامشان فرا می خوانیم» پس هر کس امام خود را بشناسد همانند کسی است که در خیمه امام منتظر عليه السلام باشد».

۷ - حمران بن أعین از امام صادق عليه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «امام خود را بشناس که چون او را شناختی دیگر تو را زیانی نخواهد رسید که این امر پیش افتد یا تأخیر کند زیرا خدای تعالی می فرماید: «روزی که هر گروهی را با امامشان فرا می خوانیم». هر کس امام خود را شناخت همانند کسی است که در خیمه قائم عليه السلام است».

﴿ باب - ۲۶ ﴾

* (ما رُوِيَ فِي مُدَّةِ مُلْكِ الْقَائِمِ علیه السلام بَعْدَ قِيَامِهِ) *

۱ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عَفْذَةَ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّمِيمِيُّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يُونُسَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَبِيِّ، عَنْ حَمَزَةَ بْنِ حُمُرَانَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، عَنْ أَبِي - عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: « [بِ-] مُلْكِ الْقَائِمِ علیه السلام تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً وَأَشْهُرًا ».

۲ - أَخْبَرَنَا أَبُو سَلِيمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هُوذَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَائِنْدِيُّ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ وَمِائَتَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ حَمَادِ الْأَنْصَارِيِّ سَنَةَ تِسْعٍ وَعِشْرِينَ وَمِائَتَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: قَالَ أَبُو - عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: «مَلِكِ الْقَائِمِ مِائَةً تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً وَأَشْهُرًا».

۳ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عَفْذَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ - إِبرَاهِيمَ بْنِ قَيْسِ بْنِ رُمَانَةَ الْأَشْعَرِيِّ؛ وَسَعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدِ؛ وَأَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ ابْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ [الزِّيَّاتُ]؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَوَانِيُّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُمَرُو بْنِ نَابِثٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجَعْفِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ علیه السلام

(باب - ۲۶)

(آنچه در مورد مدت حکومت قائم علیه السلام پس از قیام آن حضرت علیه السلام)

(رسیده است)

- ۱ - عبدالله بن علی بن یعفر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «حکومت قائم علیه السلام [یا قائم علیه السلام حکومت می کند در] نوزده سال و چند ماه است».
- ۲ - عبدالله بن ابی یعفر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «قائم ما نوزده سال و چند ماه حکومت می کند».
- ۳ - جابر بن یزید جعفی گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: «به خدا قسم مردی

يَقُولُ: «وَاللَّهِ لَيَمْلِكَنَّ رَجُلٌ مِّنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ ثَلَاثِمِائَةَ سَنَةٍ [وَأَثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً] وَ يَزِدَادُ تِسْعًا، قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: [وَأَمَّا] مَتَى يَكُونُ ذَلِكَ؟ قَالَ: بَعْدَ مَوْتِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قُلْتُ لَهُ: وَكَمْ يَقُومُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي عَالَمِهِ حَتَّى يَمُوتَ؟ فَقَالَ: تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً مِنْ يَوْمِ قِيَامِهِ إِلَى يَوْمِ مَوْتِهِ».

۴ - أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبُنْدَنِيحِيُّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ، عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ إِسْحَاقَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ بْنِ أَبِي شُعْبَةَ الْحَلَبِيِّ، عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْقُوبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ الْقَائِمَ [عَلَيْهِ السَّلَامُ] يَمْلِكُ تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً وَأَشْهُرًا».

وَإِذْ قَدْ أَتَيْنَا عَلَى الْغَرَضِ الَّذِي قَصَدْنَا لَهُ وَانْتَهَيْتَنَا إِلَى مَا أَرَدْنَا مِنْهُ - وَفِيهِ كِفَايَةٌ وَبَلَاغٌ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ - فَإِنَّا نَحْمَدُ اللَّهَ عَلَى إِتْعَامِهِ عَلَيْنَا وَنَشْكُرُهُ عَلَى إِحْسَانِهِ إِلَيْنَا بِمَا هُوَ أَهْلُهُ مِنَ الْحَمْدِ وَ مُسْتَحِقُّهُ مِنَ الشُّكْرِ، وَنَسْأَلُهُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، الْمُتَّجِبِينَ الْأَخْيَارِ الطَّاهِرِينَ، وَأَنْ يُبَيِّنَنَا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي

از ما اهل بیت سیصد سال [و سیزده سال] به اضافه نه حتماً و بدون تردید حکومت خواهد کرد، گوید: به آن حضرت عرض کردم: [و] این کی خواهد شد؟ فرمود: پس از وفات قائم علیه السلام، به آن حضرت عرض کردم: قائم علیه السلام چقدر در عالم خود برپا است تا از دنیا برود؟ فرمود: نوزده سال از روز قیامت تا روز مرگش».

۴ - عبدالله بن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «همانا قائم علیه السلام نوزده سال و چند ماه حکومت خواهد کرد».

اکنون که غرضی را که اراده آن را داشتیم بجا آوردیم و بدانچه مقصود ما از آن بوده رسیدیم - و در آن برای کسی که دارای دلی باشد یا گوش فرادهد و شاهد و آگاه باشد. کفایت و بلاغ است - پس خدا را به پاس اینعامش بر ما سپاس می گوئیم و به پاس احسانش بر ما او را شکر می گزاریم بدان شکری که او شایسته آن است و آن سپاسگزاری که او درخور آن است و از او می خواهیم که بر محمد و آل او که برگزیدگان و نیکان و پاکانند درود فرستد و نیز از او می خواهیم که ما را به گفتار ثابت در زندگی

الْآخِرَةِ، وَ يَزِيدُنَا هُدًى وَ عِلْمًا وَ بَصِيرَةً وَ فَهْمًا، وَ لَا يُزِيغُ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا، وَ أَنْ يَهَبَ لَنَا مِنْ لَدُنْهُ رَحْمَةً إِنَّهُ كَرِيمٌ وَ هَابٌ.

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا
مُبَارَكًا زَاكِيًا نَامِيًا طَيِّبًا.

دنیا و آخرت پابرجا بدارد و هدایت و دانش و بینش و دریافت ما را بیفزاید، و دلهای ما را پس از آنکه هدایتان نموده گمراه نفرماید و از جانب خود رحمتی بر ما ارزانی دارد که او کریم و بخشنده است.

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا
مُبَارَكًا زَاكِيًا نَامِيًا طَيِّبًا.

به یاری خداوند این ترجمه به اتمام رسید در تهران - غره شهر رمضان المبارک ۱۴۰۴

خرداد ۱۳۶۳

محمد جواد غفاری

- عنی عنه -

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

فهرست

۳- پیشگفتار

۱۴- گزیده ای از زندگانی نویسنده

۱۵- اساتید مؤلف

۱۶- تألیفات نویسنده

۱۷- نسخه های مورد استفاده

۲۶- مقدمه مؤلف

باب اول

۵۲- در نگهداری سرآل محمد صلی الله علیه و آله از نااهلش.

باب دوم

۵۸- اخباری که در تفسیر آیه «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً...» رسیده.

باب سوم

۷۸- امامت و وصیت رهبری در اختیار خداست و بس.

باب چهارم

۸۷- روایاتی که درباره عدده امامان صلی الله علیه و آله رسیده.

باب پنجم

۱۵۷- درباره وضع آن کس که مدعی امامت شود بدون فرمان خدا.

- درباره آنکه علمی بردارد و مدعی امامت شود قبل از قیام قائم صلی الله علیه و آله.

باب ششم

۱۶۴- احادیثی که از طرق عامه درباره امامت رسیده است.

باب هفتم

۱۷۵ - درباره کسی که بمیرد و امام خود را نشناسد یا درباره او شک کند.

باب هشتم

۱۸۹ - روایاتی که درباره لزوم حجّت در زمین رسیده است.

باب نهم

۱۹۵ - روایاتی که گویند چنانچه روی زمین دو تن باشند یکی باید امام باشد.

باب دهم

۱۹۷ - آنچه درباره غیبت امام زمان رسیده است از جمیع ائمه علیهم السلام در چند فصل.

باب یازدهم

۲۷۶ - آنچه از دستور درباره تحمل مشقات در زمان غیبت و انتظار فرج رسیده.

باب دوازدهم

۲۸۸ - نابسامانی وضع شیعه در دوران غیبت و سختیها و ناملازمات.

باب سیزدهم

۳۰۴ - وصف رفتار و کردار حضرت صاحب السلام.

۳۲۳ - مادر آن حضرت و وصفش علیهم السلام.

۳۲۶ - روش آن حضرت علیهم السلام.

۳۳۴ - حکم آن حضرت علیهم السلام.

۳۳۶ - ویژگیهای آن حضرت علیهم السلام و رفتارش.

۳۳۹ - بزرگواری و فضیلت آن حضرت علیهم السلام.

۳۴۰ - آیاتی که درباره وی نازل شده است.

۳۴۲ - علاماتی که امام علیهم السلام بدان شناخته می شود.

۳۴۳ - وصف لباس آن حضرت علیهم السلام.

۳۴۳ - وضع سپاهیان و سواران آن حضرت علیهم السلام.

باب چهاردهم

۳۴۹ - علائم پیش از ظهور.

باب پانزدهم

۳۹۷- وضع نابسامانی که قبل از ظهور او علیه السلام پیدا می شود.

باب شانزدهم

۴۰۴- نهی از تعیین وقت ظهور و بردن نام آن حضرت علیه السلام.

باب هفدهم

۴۱۳- سختیها و نارواییها که آن حضرت از مردم نادان می بیند.

باب هجدهم

۴۱۶- روایاتی که درباره خروج سفیانی رسیده است.

باب نوزدهم

۴۲۵- پرچم صاحب علیه السلام پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

باب بیستم

۴۳۲- درباره سپاهیان جدی آن حضرت و شماره آنان.

باب بیست و یکم

۴۴۰- وضع شیعه هنگام خروج قائم علیه السلام.

باب بیست و دوم

۴۴۵- او علیه السلام دعوت به احکام تازه ای می نماید.

باب بیست و سوم

۴۴۷- سنّ مبارک آن حضرت هنگام امامت و زمان امامتش.

باب بیست و چهارم

۴۵۰- روایاتی که درباره اسماعیل پسر امام صادق علیه السلام است.

باب بیست و پنجم

۴۶۰- درباره اینکه هر کس امامش را شناخت تقدّم و تأخر آن زبانی به او نخواهد داشت.

باب بیست و ششم

۴۶۳- مدّت حکومت قائم علیه السلام پس از قیام.